جلد سوم حیاة القلوب

در امامت

بسم الله الرحمن الرحیم

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹

جلد سوم حیاة القلوب

در امامت

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

جلد سوم حیاة القلوب

در امامت

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی اوضح لنا مناهج الهدی بمفاتیح الکلم و مصابیح الظلم سید الوری محمد الذی بشر به الانبیاء جمیع الامم و اهل بیته الاطهرین الذین هم معادن الکرم و سادات العرب و العجم و بیقائهم ثم نظام العالم صلوات الله علیه و علیهم ما نهار اضاء و لیل اظلم اما بعد این مجلد سیم است از کتاب حیوة القلوب تالیف خادم اخبار ائمه اطهار محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله مع موالیهما الاخیار در وجوب امام علیه السلام و منصوب بودن او از جانب ملک علام و عصمت او از گناهان صغیره و کبیره و اتصاف او بصفات کمالیه بغیر از نبوت و آیاتی که در شان ائمه در قرآن نازل گردیده و آن مشتمل است بر دو ابواب باب اول بیان وجود امام در هر عصر و آنکه هیچ عصر خالی از امام نمیباشد و وجوب اطاعت او و اینکه بچه جهت احتیاج بنصب مردم یکی باو و آنکه میباید از گناهان معصوم باشد و از جانب خدا منصوص باشد و بیان بعضی از نصوص مجمل بر ایشان و برخی از فضایل ایشان و در آن چند فصل است فصل اول در وجوب امامت و آنکه هیچ زمانی از امام خالی نمیباشد بدانکه خلاف است میان امت در آنکه نصب امام آیا واجبست بعد از انقراض زمان نبوت یا نه و بر تقدیر وجوب آیا بر حق تعالی واجبست یا بر امت و بر هر تقدیر آیا وجوبش عقلی است که عقل حکم میکند بوجوبش یا از دلایل سمعیه وجوبش معلوم شده است پس قاطبه علمای امامیه را اعتقاد آنست که نصب امام بر حق تعالی واجبست عقلا و سمعا و بعضی از معتزله اهل سنت و جمیع خوارج را اعتقاد آنست که نصب

مطلقا

مطلقا بر خدا و خلق واجب نیست و اشاعره و اصحاب حدیث اهل سنت و بعضی از معتزله را اینست که نصب امام بر مردم واجبست بدلیل سمعی نه عقلی و جمعی از معتزله را اعتقاد آنست که بر مردم نصب امام واجب است با امن از فتنه نه با خوف فتنه و بعضی بر عکس گفته اند و امام در لغت عرب بمعنی پیشوا و مقتدا است و در اصطلاح فرقه ناجیه در باب صلوة که امام میگویند غالبا بمعنی پیشنماز است و در علم کلام که امام میگویند مراد شخصی است که از جانب خدا بخلافت و نیابت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله معین شده باشد و گاه هست که بر پیغمبر نیز امام اطلاق میکنند و از بعضی اخبار معتبره که انشاء الله تعالی بعد از این مذکور خواهد شد معلوم میشود که امامت بالاتر از مرتبه پیغمبریست چنانچه حق تعالی بعد از نبوت بحضرت ابراهیم در خطاب فرموده که انی جاعلک للناس اماما و رحمه و بعضی از محققان گفته اند که امام شخصی است که حاکم باشد بر خلق از جانب حق تعالی بی واسطه آدمی در امور دین و دنیای ایشان مثل پیغمبر الا آنکه پیغمبر از جانب حق تعالی بی واسطه آدمی نقل میکند و امام بواسطه آدمی که آن پیغمبر است مؤلف گوید این تعریف نیز مشکلست زیرا که بسیاری از پیغمبران غیر اولوا العزم تابع انبیاء اولوا العزم بودند و شریعت ایشان از خلق میرسانیدند و احادیث بسیار خواهد آمد که ائمه ما صلوات الله علیهم بتوسط ملائکه و روح القدس استفاده علوم از خدا و الهام حق تعالی مینمودند و فرق میان نبی و امام مذکور است که بعد از این انشاء الله تعالی بیان خواهد شد و حق این است که در کمالات و شرایط و صفات فرق میان پیغمبر و امام نیست بغیر آنچه در اخبار مذکور خواهد شد و از برای تعظیم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و آنکه آنجناب خاتم انبیاء است منع اطلاق اسم نبی و آنچه مرادف آنست بر ایشان کرده اند و شیخ مفید در کتاب مسائل باین قایل شده و نسبت بفرقه ناجیه امامیه داده است و ظاهر است که در امم سابقه بعد از وفات پیغمبری از انبیاء صاحب شریعت تا مبعوث گردیدن صاحب شریعت دیگر پیغمبران بسیار بودند که اوصیای پیغمبر سابق و حافظ ملت و شریعت او بودند و

و ائمه را روایت شده از حضرت رسول که علمای امت من مانند پیغمبران بنی اسرائیلند و تفسیر علما در بعضی از روایات بائمه علیهم السلام شده است و معلوم است که هر فایده که بر وجود رسول و نبی مترتب میشود بر وجود امام مترتب است از دفع فساد و حفظ شریعت و منع مردم از ظلم و جور و معاصی و اما وجوب نصب امام بر حق تعالی پس فرقه ناجیه امامیه را بر این دلایل عقلیه بسیار است که در کتب مبسوطه ایراد نموده اند مانند شافی سید مرتضی و تلخیص شیخ طوسی قدس سرهما و غیر ایشان و ما باین دو دلیل از آنها اکتفا مینمائیم زیرا که موضوع این کتاب ایراد دلایل سمعیه از نقل اخبار متواتره از طریق خاصه و عامه است دلیل اول آنست که لطف بر حق تعالی واجب است زیرا که کردن آنچه نسبت به بندگان اصلح است بر او لازم است از جهت آنکه عقل حاکم است بر آنکه افعال کریم لایزال بسی بی حکمت و مصلحت و هرگاه اصلح که راجح و انفع است مانع باشد و ترک آن و متوسل بغیر اصلح باآنکه ترجیح مرجوحست از فاعل مختار اعنی کریم قبیح است عقلا و چون وجوب اصلح ثابت باشد باید که لطف نیز بر خدا واجب باشد زیرا که لطف عبارت است از امری که بسبب آن فعل مامور به و ترک منهی عنه بر مکلف آسان شود و بسبب آسان فعل آن و ترک این از روی میل آید اما بر طی که بحد الجاء و اضطرار نرسد چه علت استحقاق ثواب و عقاب اختیاری بودن فعل است پس باین سبب قائلان بحسن و قبح عقلی و وجوب اصلح قایلند بوجوب لطف بر حق تعالی و دلیل بر این آنست که تکلیف مشتمل است بر منافع و مصالح بسیار بحسب دنیا و عقبا برای عباد و تکلیف مشتمل است بر لطف البته اصلح است از غیر آن پس لطف واجب باشد بنابر وجوب اصلح و این معلوم است که وجود امام لطف است زیرا که علم ضروری همه کس را حاصلست که هرگاه مردم را سرکرده بوده باشد که ایشان را منع کند از فتنه و فساد و ستم بر یکدیگر کردن و از ارتکاب معاصی و بدارد ایشان را بر طاعت و عبادت و انصاف و مروت البته امور منتسق و منتظم میگردد و صلاح از فساد ابعد خواهد بود دلیل دویم آنست که شریعت حضرت رسول را حافظی ضرور است

که از تحریف

که از تحریف و تغییر و زیادتی و نقصان از آنکه دارد و آیات قرآن مجمل است و اکثر احکام از ظاهر قرآن معلوم نمیشود و از جانب خدا مفسری میباید که استنباط احکام از قرآن تواند نمود بر خلاف آنکه عمر در وقتی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در هنگام ارتحال بعالم قدس دوات و قلم طلبید که نامه برای امت بنویسد که هرگز گمراه نشوند گفت ان الرجل لیهجر حسبنا کتاب الله یعنی این مرد هذیان میگوید کتاب خدا ما را کافی است با آنکه اعلم ایشان تفسیر یک آیه قرآن نمیدانست و هر مسئله که عارض میشد او در تفتیش مانند خر در گل میماند و پناه بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام میآورد تا آنکه سنیان نقل کرده اند که در هفتاد موطن عمر گفت لولا علی لهلک عمر اگر علی نمیبود عمر هلاک میشد و اگر کتاب خدا بس بود امت را این قدر اختلاف در میان ایشان چرا بهم میرسید و در ضمن تفسیر آیات و ترجمه احادیث دلایل بسیار مذکور میشود انشاء الله تعالی اما آیات حق تعالی میفرماید انما انت منذر و لکل قوم هاد بعضی از مفسران گفته اند که یعنی تو ترساننده و هدایت کننده هر قوم که هادی طرف باشد بر منذر و بعضی گفته اند که مراد آنست که تو ترساننده کفار از عذاب الهی و هر قوم را هدایت کننده هست پس از قبیل عطف جمله بر جمله خواهد بود و دلالت میکند بر آنکه هیچ عصر خالی از امام هدایت کننده نیست و بر تفسیر اخیر احادیث از طریق عامه و خاصه بسیار است چنانچه علمای عامه از ابن عباس روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد رسول خدا فرمود که من انذار کننده ام و علی هدایت کننده است یا علی هدایت میبایند هدایت یافتگان و ابو القاسم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل روایت کرده است از ابی برزه اسلمی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله آب وضو طلبید و حضرت علی بن ابی طالب حاضر بود چون از وضو فارغ شد دست حضرت امیر المؤمنین را گرفت و بسینه مبارک خود چسبانید و فرمود که انما انت منذر یعنی منم منذر پس دست بسینه علی گذاشت و فرمود که و لکل قوم هاد یعنی توئی هدایت کننده امت بعد از من پس فرمود که توئی نور بخشنده مردم و توئی علامت هدایت و پادشاه قاریان یادآورانی و گواهی میدهم که

و همچنین و در بصائر الدرجات بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر ع روایت شده است که رسول
خدا صلعم منذر است و بعد از آن حضرت در هر زمان هدایت کننده از ما هست که هدایت نماید
مردم را بسوی آنچه پیغمبر صلعم از جانب او آورده است و هادیان بعد از او علی بن ابی طالب است
و امامان بعد از او هر یک بعد از دیگری تا روز قیامت و بسندهای معتبر بسیار روایت کرده است
از آنحضرت که حضرت رسول صلعم منذر است و علی هادیست و بسند معتبر روایت کرده است
که فضل بن یسار از حضرت صادق ع روایت کرده از تفسیر انما انت منذر و لکل قوم هاد فرمود
که هر کسی هدایت کننده آن قوم است که آن امام در میان ایشانست و بسند معتبر از حضرت باقر ع
روایت کرده است که حضرت رسول صلعم منذر است و علی هادی است و بعد از ما کسی که هدایت
کند از میان ما بیرون نمیشود و پیوسته در میان ما است تا روز قیامت و بسند معتبر از
حضرت صادق ع روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که رسول خدا منذر است و علی
هادیست پس حضرت از راوی پرسید که آیا امروز در میان ما هادی هست گفت بلی فدای تو گردم
در میان شما هادی بعد از هادی بود تا بتو رسید پس حضرت فرمود که خدا رحمت کند ترا که چنین
میبود که اگر آیه بر کسی نازل میشود و آن شخص که آیه بر او نازل شده بمیرد و کسی بعد از او نباشد که
معنی آن آیه را بداند و حکم آن را در میان مردم جاری کند هر آینه کتاب بمیرد یعنی بیفایده میشود
و حکمش برطرف شود ولیکن کتاب خدا زنده است تا روز قیامت قرآن باجماع جمیع امت باقی است
تا روز قیامت و تکلیف الهی هرگز از مردم ساقط نمیشود هرگاه مفسری نباشد که معصوم از خطا
باشد و حکم کتاب را بر امت بیان نماید کتاب بیفایده خواهد بود و اگر تکلیف باقی باشد تکلیف
غافل لازم میآید و این ظلم است و بر حق تعالی روا نیست و اینکه یکی از دلایل متینه وجوب نصب
امام است از جانب حق تعالی و ابن بابویه در کتاب اکمال الدین بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر ع
روایت کرده است که فرمود در تفسیر و لکل قوم هاد که مراد امام است که در هر زمان امامی

هست که مردم را هدایت میکند بر خدا و بیان میکند حلال و حرام الهی را بر ایشان و این دو قسم است که
حق تعالی میفرماید که و لقد وصلنا لهم القول لعلهم یتذکرون و اکثر مفسران گفته‌اند که یعنی پی در پی کردیم
برای ایشان آیه بعد از آیه و قصه بعد از قصه و وعد را بر وعید و نصایح را بقصصها که موجب عبرت
گردد شاید که ایشان متذکر شوند و متنبه گردند اما احادیث بسیار از طریق اهل بیت وارد
شده است که مراد نصب امام است بعد از امام چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر و صفار در بصائر
و کلینی در کافی و محمد بن عباس ابن ماهیار در تفسیر خود و شیخ طوسی در مجالس بسندهای
معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و لقد وصلنا
اول لهم القول یعنی امامی بعد از امامی دیگر و این تاویل چند احتمال دارد اول آنکه مراد آن باشد که پی در پی
کردیم برای مردم قول را یعنی بیان حق و تبلیغ احکام حق و شرایع را بنصب کردن امامی بعد از
امامی تا روز قیامت دوم آنکه مراد آن باشد که پی در پی کردیم قول را یعنی قائل شدن بامامت امامی بعد
از امامی تا روز قیامت سیم آنکه اشاره باشد بآیه که حق تعالی در هنگام اراده خلق آدم ع بملائکه
خطاب کرد که انی جاعل فی الارض خلیفه یعنی این وعده خلیفه در زمین قرار داده‌ام مخصوص
زمان آدم نیست بلکه متصل است تا روز قیامت و هیچ زمان بدون خلیفه نمیباشد و وجه
اول ظاهرتر است و بر هر تقدیر شاید تاویل بطن آیه باشد و منافات با ظاهر آیه که مفسران گفته‌اند
نداشته باشد والله یعلم و در بصائر الدرجات از حضرت باقر ع روایت کرده است در تاویل
قول حق تعالی و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون که ظاهر لفظش آنست که از آن جماعت که
ما خلق کردیم گروهی هستند که هدایت مینمایند مردم را بحق و بآن عدالت میکنند حضرت فرمود که
مراد از این گروه امامان بر حق اند و تفسیر این آیه بعد از این مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و در اخبار
ابن بابویه در کتاب مجالس و اکمال الدین از حضرت امام زین العابدین ع روایت کرده است
که ما ایم پیشوایان مسلمانان و حجتهای خدا بر عالمیان و سادات و بزرگان مؤمنان و کشانندگ

روی سفیدان و دست و پا سفیدان بسوی بهشت یعنی شیعیان که در روز قیامت رویها و دستها
و پاهای ایشان از نور وضو سفید و روشن خواهد بود و ماییم موکلان و امانت مومنان و ماییم باعث
ایمنی اهل زمین از عذاب الهی چنانچه ستارگان امان اهل آسمانند یعنی تا ما در زمینیم قیامت بر پا نمی
شود و عذاب بر مردم نازل نمیشود و تا ستارگان در آسمان هستند ملائکه خوف قایم شدن قیامت
ندارند چون ما از زمین برطرف شویم علامت برطرف شدن آسمانها و متفرق شدن ملائکه است از جاهای
خود فرمود ماییم آنان که ببرکت ما خدا نگاه میدارد آسمان را از آنکه بر زمین فرود آید مگر باذن او که
در قیامت باشد و ببرکت ما خدا نگاه میدارد زمین را از آنکه در کوچ و با اهلش و سرنگون شود
و ببرکت ما خدا باران میفرستد و رحمت خود را پهن میکند و بسبب ما خدا برکتهای زمین را
بیرون میآورد و اگر امامی از ما بر روی زمین نباشد هر آینه فرو میرود زمین با اهلش پس حضرت
فرمود که هرگز خالی نبوده است زمین از روزی که خدا خلق کرده است حضرت آدم را از
حجتی که خدا در زمین بوده باشد یا حجت ظاهر مشهور یا حجت غایب مستور و خالی نمیشود
زمین تا روز قیامت از حجت خدا و اگر حجت خدا در زمین نباشد عبادت کرده نخواهد شد خدا
زیرا که طریق عبادت را او میآموزد و مردم را بعبادت میفرماید راوی پرسید که چگونه
منتفع میشوند مردم بحجتی که غایب و پنهان باشد از ایشان فرمود که چنانچه شما منتفع می
شوید از افتاب که در زیر ابر پنهان است مترجم گوید که از اینجا معلوم میشود که امام غایب
فیوض و برکاتش بخلق میرسد و اگر شبهه عاید چه میان خلق بهم رسد ایشان را هدایت مینماید
بنحوی که او را نشناسند و تواند باشد که غیبت او برای جمعی لطف باشد که حق تعالی داند که اگر آن
حضرت حاضر شود ایمان نخواهند آورد بلکه اکثر خلق چنین اند زیرا که در حضور آنحضرت
تکالیف شاق بر ایشان خواهد بود در جهاد با اعدای دین و غیر آن و تواند باشد که دیدهای کور
روشن و دلهای خفاش ایشان تاب نور و اسرار آنحضرت نیاورند چنانچه شب پره از نور

افتاب

۵

افتاب منتفع نمیگردد و بسیاری از سلاطین و متکبران هستند که در غیبت امام هم ایمان دارند
و اگر در حضور او میبودند انکار میکردند با حضور آن حضرت که شریف و وضیع و پادشاه و گدا را با هم برابر کردی
بسا باشد که تاب نیاورند و کافر شوند چنانچه طلحه و زبیر با حضرت امیرالمؤمنین هم مخالفت کردند
و زبیر از دوستان بودند در عطا برابر کردن باعث کفر ایشان گردید و از ضررها از ایشان
بدین واسطه دین سرمیدن و از برای لطف بودن وجود امام هم در حال غیبت همین بس است که
اعتقاد بوجود او و امامت او موجب حصول ثواب غیر متناهی برای ایشان میگردد و سید مرتضی
در شافی و رساله غیبت و غیر آن چنین جواب فرموده اند از اعتراض بعدم انتفاع مردم با امام غایب
اول آنکه چون الحال وقت احتمال ظهور آنحضرت میدانند همین معنی باعث از تجاسر ایشان
از قبایح میگردد پس فرق هست میان عدم امام و غیبت او دوم آنکه حق تعالی لطف را بعمل آورده
و مانع از انتفاع مردم دشمنان آنحضرتند چنانچه حضرت رسول صلعم در مکه بود و کفار قریش
مانع بودند از انتفاع مردم از آنحضرت خصوصا در آن چند سالی که آنحضرت در شعب ابیطالب
با سایر بنی هاشم پنهان بودند و کفار قریش مانع بودند از آنکه کسی بخدمت آنحضرت برسد
در آن ایام که در غار مختفی بود تا هنگامی که بمدینه مشرف نزول اجلال فرمودند هیچ یک از اینها
منافی لطف در وجود پیغمبر نبود سیم آنکه ممکن است که علت غیبت امام هم راجع بدوستان
نیز شود بآنکه حق تعالی داند که اگر امام ظاهر شود ایشان نخواهند ایمان آورد و این باعث کفر
ایشان میگردد چهارم آنکه لازم نیست که انتفاع عام باشد ممکن است که جمعی آنحضرت را ببینند و از
او منتفع شوند چنانچه نقل میکنند که شهری هست که اولاد آنحضرت در آنجا میباشند و حضرت
بآن شهر تشریف میبرند و همه مردم جزیره آنحضرت را میبینند اما سائل خود را از آنحضرت
بواسطه یا بی واسطه جواب اخذ مینمایند و سید مرتضی بعد از ذکر بعضی از وجوه مذکوره
فرموده است که انتفاع از امام تمام نمیشود مگر با امری چند از جانب حق اگر باید بعمل آورد

وامری چنین از جانب امام ع که باین حاصل شود و لطفی چند از جهت ما که باید بفعل آوریم اما آنچه
از جانب حق تعالی است آنست که امام را ایجاد نماید و متمکن گرداند او را از قیام بلوازم امامت از علم
و شرایط امامت و نص کردن بر امامت او و بر او لازم گرداند که قیام نماید بامور امامت و امری که
از جانب امام است آنست که قبول نماید آن تکلیف را و بر قرار دهد که قیام بآن نماید و اما آنچه راجع
بامت میشود آنست که متمکن گردانند امام را از تصرف در امور ایشان و رفع مانعها و مانعها از آن بکنند و
اطاعت و انقیاد او بنمایند و آنچه او تصرف نماید بعمل آورند پس آنچه راجع بخدا میشود حاصل است در
باب بعمل آمده و آنچه تعلق بامام دارد متفرع بر آن میگردد و آنچه تعلق بامامت دارد بر هر دو متفرع
میگردد پس تا بعمل نیاید آنچه تعلق بخدا و امام دارد بامت چیزی لازم نمیشود و بعد از آنکه آنها
متحقق شود از جانب خدا و امام و اگر مانع از جانب امت بهم رسد و باعث غیبت امام گردد ضرر
بلطف الهی نمیرساند و آنچه بر خدا و امام لازم است بعمل آورده اند و تقصیر از جانب امت خواهد
بود و تفصیل این مبحث در کتاب غیبت مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و کلینی و ابن بابویه و دیگران
بسند معتبر روایت کرده اند که حضرت امام جعفر ع از هشام بن سالم که از فضلای اصحاب
آنحضرت است پرسید که چه کردی با عمرو بن عبید بصری که از علماء و صوفیه اهل سنت بود و چگونه
از او سؤال کردی هشام گفت فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا من از شما شرم میکنم و زبان
من در خدمت شما کار نمیکند که سخنی بگویم حضرت فرمود که هر گاه ما شما را امر کنیم میباید اطاعت
کنید هشام گفت بمن خبر رسید دعوی و فضیلت عمرو و نشستن او در مسجد بصره و افاده کردن او
و بر من بسیار گران آمد پس روانه شدم و روز جمعه داخل بصره شدم و بمسجد بصره در آمدم و حلقه
بزرگ دیدم که بر دور عمرو بر پا شده بودند و او یک جامه سیاهی از پشم بر کمر بسته و یک جامه دیگر
چنین ردا کرده بود و مردم از او سؤالها میکردند پس راه گشودم و در میان حلقه داخل شدم و در آخر
همه بدو زانو نشستم پس گفتم ای عالم من مرد غریبم و مسئله دارم رخصت میدهی که سؤال کنم گفت

بلی گفتم

بلی گفتم آیا چشم داری گفت ای فرزند این چه سؤالست میکنی گفتم سؤال من چنین است گفت ای فرزند
سؤال کن هر چند سؤال احمقانه ایست گفتم چشم داری گفت بلی گفتم بآن چه چیز می بینی گفت رنگها
و شخصها را گفتم آیا بینی داری گفت بلی گفتم بآن چه کار میکنی گفت بوها را بآن مییابم گفتم آیا زبان
داری گفت بلی گفتم بآن چه کار میکنی گفت بآن سخن میگویم گفتم آیا گوش داری گفت آری گفتم بچه کار
تو میآید گفت صداها را بآن میشنوم گفتم آیا دست داری گفت بلی گفتم بآن چه کار میکنی گفت بآن
چیزها را قبض میکنم گفتم آیا دل داری گفت بلی گفتم بچه کار تو میآید گفت بآن تمیز میکنم آنچه را بر این
اعضا و جوارح وارد میشود گفتم آیا این جوارح بی نیاز نبودند از دل مستغنی نبودند گفت نه گفتم چرا
مستغنی از دل نیستند و حال آنکه همه صحیح و سالم اند گفت ای فرزند وقتی که این اعضا شک میکنند
در چیزی که بوییده اند یا دیده اند یا چشیده اند یا شنیده اند یا لمس کرده اند بدل بر میگردانند پس دل
او یقین را جزم میکند و شک را باطل میکند گفتم پس خدا دل را در بدن حاکم باز داشته است برای آنکه
شک جوارح را بر طرف کند گفت آری گفتم البته دل باید در بدن و ناچار است از آن و اگر دل نباشد
ادراکات جوارح مستقیم نمیگردد گفت بلی پس گفتم ای ابو مروان خداوند عالمیان اعضا و جوارح
ترا نگذاشته است بی امامی و پیشوایی که آنچه حق است برای ایشان بیان کند و شک را از دل ایشان
زایل گرداند و جمیع خلایق را در حیرت و شک و اختلاف گذاشته است و امامی و مقتدایی برای
ایشان منصب نکرده است که حیرت و شک خود بآن رجوع کنند که ایشان را بر حق مستقیم
بدارد و حیرت و شک را از ایشان بر دارد و چون این را گفتم ساکت شد و هیچ جواب نگفت
پس بجانب من التفات نمود و گفت تو هشام نیستی گفتم نه گفت آیا با او همنشینی کرده گفتم نه
گفت از مردم کجایی گفتم از اهل کوفه ام گفت پس البته تو هشامی پس برخاست و مرا در بر گرفت
و در جای خود نشانید و حرف نزد تا من برخاستم چون این قصه را نقل کردم حضرت صادق ع
خندید و فرمود که ای هشام این را از که آموختی گفتم ای فرزند رسول خدا چنین بر زبانم

گفتم بینی داری گفت بلی گفتم با آن چه کار میکنی گفت بآن بوها را استشمام میکنم

احتمال وجوه بسیار دارد و هر کس آنرا موافق مطلب خود حمل میکند و اگر گویم که اختلاف داریم و هر دو
بر حقیم پس کتاب و سنت بما نفعی نبخشیده است اما من نیز میتوانم همین سخن را با تو بگردانم حضرت
فرمود بگو تا جواب این را بشنوی شامی گفت خدا مهربانتر است بخلق یا خود ایشان نسبت بخود مهربانترند
هشام گفت خدا مهربانتر است شامی گفت آیا کسی را بپا داشته است که اختلاف را از ایشان
بر طرف کند و امور ایشان را باصلاح آورد و حق و باطل را برای ایشان تمیز دهد هشام گفت زمان حضرت
رسول ص را میگویی یا امروز را شامی گفت در زمان رسول آنحضرت بود امروز بگو کیست هشام
گفت این بزرگوار که اینجا نشسته است و از اطراف عالم بار میبندند و بسوی او میآیند و ما را خبر
میدهد با خبار آسمان بمیراثی که از پدر و جد خود دارد شامی گفت از کجا معلوم من توانم شد هشام گفت
بپرس از او هر چه خواهی شامی گفت عذر مرا قطع کردی اکنون بر من است که سؤال کنم حضرت فرمود
که ای شامی ترا خبر دهم که سفر تو چگونه بود و در راه بر تو چه واقع شد است چون حضرت همه را
خبر داد گفت راست میگویی الحال بتو ایمان آوردم و مسلمان شدم حضرت فرمود که بلکه الحال ایمان
آوردی و پیشتر چون کلمتین میگفتی مسلمان بودی و اسلام پیش از ایمان بهم میرسد و احکام دنیا
از میراث و نکاح و غیر آنها بر اسلام مترتب میشود و ثواب آخرت بر ایمان میباشد و تا اعتقاد
بامامت ائمه ع نکنی مستحق بهشت نمیشوی شامی گفت راست گفتی من در این ساعت گواهی
میدهم بیگانگی خدا و رسالت حضرت رسول ص و گواهی میدهم که تو وصی اوصیائی و کلینی و ابن
بابویه و کشی بسندهای معتبر روایت کرده است از منصور بن حازم که گفت بحضرت
صادق ع عرض کردم که خدا جلیل تر و بزرگوار تر است از آنکه او را بخلق بشناسند بلکه خلق را
بخدا بشناسند حضرت فرمود راست گفتی گفتم هر که بداند که او را پروردگاری هست
باید بداند که آن پروردگار را خوشنودی و غضبی هست یعنی بعضی از اعمال باعث خشنودی
او میگردد و بعضی باعث سخط و غضب او و باید بداند که خوشنودی و غضب او را نمیتوان

دانست مگر

دانست مگر بوحی یا رسولی پس کسی که وحی بسوی او نمیرسد باید که طلب کند پیغمبران را پس هر گاه ایشان را ملاقات
کند میداند که ایشان حجت خدا اند و معجزات و علومی که خدا بایشان داده است و آنکه اطاعت
ایشان واجبست و گفتم بسنیان که رسول خدا حجت خدا است بر خلق گفتند بلی گفتم وقتی که
از دنیا رفت که بود حجت خدا گفتند قرآن پس نظر کردم در قرآن دیدم که مخاصمه میکنند
بقرآن سنیان و جبریان و منکرین که اعتقاد به قرآن ندارند تا آنکه همه غالب میشوند بر مردم
بحجت خود پس دانستم که قرآن حجت نمیتواند بود مگر بکسی که تفسیر کننده قرآن باشد و معانی
همه را داند و آنچه گوید بر حقیقت خود را ظاهر تواند کرد پس گفتم بسنیان که کیست تفسیر کننده
قرآن باشد و معانی همه را داند و آنچه گوید بر حقیقت خود را ظاهر تواند کرد پس گفتم بسنیان که
کیست تفسیر کننده و حافظ قرآن گفتند ابن مسعود میدانست و عمر میدانست و حذیفه میدانست
گفتم همه را میدانستند گفتند نه بعضی را میدانستند پس نیافتم کسی که معنی کل قرآن داند بغیر
از علی بن ابیطالب ع و هر گاه چیزی میان جماعتی باشد و هر یک از ایشان گویند که ما همه را نمیدانیم
و یک گوید که من میدانم و بر راستی بیان کند که آن علی بن ابی طالب است ع گواهی میدهم که او قیم و حافظ
و مفسر قرآنست و طاعت او بر خلق واجبست و حجت بوده است بر مردم بعد از حضرت رسول ص
و آنچه در تفسیر قرآن و استنباط از احکام بگوید حقست حضرت فرمود که خدا رحمت کند ترا
منصور گفت بر خواستم و سر مبارک آنحضرت را بوسیدم و گفتم علی بن ابیطالب ع از دنیا نرفت تا حجتی
بعد از خود گذاشت چنانچه رسول خدا بعد از خود حجتی گذاشت و حجت بعد از او امام حسن ع بود
و گواهی میدهم بر امام حسن ع که او حجت خدا بود و طاعتش بر خلق واجب بود حضرت فرمود
خدا ترا رحمت کند پس سرش را بوسیدم و گفتم شهادت میدهم بر امام حسن ع که از دنیا
نرفت تا حجتی بعد از خود نصب کرد چنانچه رسول خدا و پدرش کردند و حجت بعد از او علی بن الحسین ع
بود و طاعت او واجب بود بآن حضرت فرمود خدا ترا رحمت کند پس سرش را بوسیدم و گفتم

جاری شد و بروایت دیگر گفت از شما اخذ کرده ام پدرم از آبای آن را فرا بگیر تا الیف کردم
حضرت فرمود بخدا سوگند که این مضمون در صحف ابراهیم و موسی نیز مذکور شده است تتمیم
کی بود که انسان عالم صغیر است و نمونه عالم کبیر است چنانچه حضرت امیر المؤمنین ع
فرموده است که اتحسب انک جرم صغیر وفیک انطوی العالم الاکبر یعنی گمان میکنی که تو جسم کوچکی
و در تو منطوی و پنهان گردیده است عالم بزرگتر چنانچه استخوانها در بدن بمنزله کوهها
در زمین و گوشت بمنزله خاک و رگهای کوچک و بزرگ بمنزله نهرهای کوچک و بزرگ
سر که محل اکثر قوی و مشاعر است و مشرف بر بدن بمنزله آسمانها است که محل کواکب نیرهاست
و اشعه آنها بر زمین میتابد و بخارات که از معده متصاعد میگردد و بدماغ میرسد و سرد میشود
و در چشم و دماغ متقاطر میگردد بمنزله ابرها است که از زمین متصاعد میگردد و بکره زمهریر
که میرسد متقاطر میگردد و اجزا و قوای دماغیه بنوسط نخاع بجمیع بدن میرسد چنانچه اشعه
کواکب در زمین تاثیر میکنند و چنانچه در زمین امرا و سلاطین و حکام هستند در بدن نیز
بعضی از قوی خادم بعضی دیگرند و پادشاه کل نفس ناطقه است که تعبیر از آن بقلب میکنند
باعتبار آنکه اول تعلق بروح حیوانی میگیرد و آن از قلب منبعث میشود و چنانچه معموره دنیا
در جانب شمالست دل که سبب معموری بدنست در جانب شمالست و چنانکه ملوک را
وزرا میباشند که ارزاق رعایا قسمت میکنند اینجا کبد و طحال میباشند بر جمیع بدن منقسم
میشود و چنانچه از برای زمین مطبخی از فضلات مقرر شده که بدریا منتهی میشود در
انسان نیز مقرر شده و استقصای این مطلب بسط عظیم میخواهد که مناسب این کتاب
نیست و کلینی و شیخ طبرسی روایت کرده اند از یونس بن یعقوب که مردی از اهل
شام بخدمت حضرت صادق ع آمد و گفت من مردی هستم صاحب علم کلام و علم فقه و علم
فرایض و میراث و آمده ام با اصحاب تو مناظره و مباحثه کنم حضرت فرمود که کلام تو از کلام

بصحابنا

رسول خدا است یا از پیش خود میگویی گفت بعضی از کلام آنحضرتست و بعضی را از پیش خود میگویم
حضرت فرمود که پس تو شریک حضرت رسولی گفت نه گفت پس وحی را از خدا شنیدی که تو را خبر داده است
باحکام خود گفت نه فرمود پس اطاعت تو واجب است چنانچه اطاعت رسول خدا ص واجبست گفت
پس حضرت بیونس گفت پس حضرت بجانب من ملتفت شد و فرمود که ای یونس این مرد پیش از آنکه
سخن بگوید کلام خود را باطل میکند زیرا که کسی که وحی الهی باو نرسد و خدا او را واجب الاطاعه نکرده باشد
سخن گفتن او در امور دین باطل خواهد بود بلکه خود را شریک خدا کرده و این خواهد بود پس هشام
بن الحکم که از متکلمان اصحاب آنحضرت و در نهایت فضل و فطانت بود در آن وقت تازه خطش
رسیده بود داخل مجلس شد حضرت او را تعظیم فرموده و جای از برای او گشود و فرمود که یاری
کنند مای بدل و زبان و دست پس بعد از آنکه جمعی از اصحاب آنحضرت با او سخن گفتند و بر او
غالب شد حضرت بشامی فرمود که با این پسر مناظره کن یعنی هشام پس شامی گفت یا هشام با من
گفتگو کن در باب امامت این مرد هشام از این سخن او بر آشفت و در غضب شد و گفت ای مرد
آیا خدا نسبت بمردم مهربان تر است یا مردم نسبت بخود گفت بلکه خدا مهربان تر است هشام
گفت بمهربانی خود چه کرده است نسبت بمردم شامی گفت از برای ایشان حجتی و راهنمایی اقامت
کرده است که پراکنده نشوند و اختلاف در میان ایشان بهم نرسد و امور ایشان را منتظم گرداند
و خبر دهد ایشان را بفرایض پروردگار ایشان هشام گفت آن حجت کیست گفت رسول خدا هشام گفت
بعد از رسول خدا که بود گفت کتاب خدا و سنت رسول خدا هشام گفت آیا کتاب و سنت بما
نفع بخشیده است امروز در آنکه اختلاف را از ما بر طرف کنند گفت بلی هشام گفت پس چرا ما و تو
اختلاف داریم و از جهت اختلاف تو از شام بسوی ما آمدی که مناظره کنی پس شامی ساکت شد و جواب
نتوانست داد پس حضرت بشامی گفت چرا سخن نمیگویی شامی گفت اگر گویم اختلاف نداریم دروغ
گفته ام و اگر گویم که کتاب و سنت بعد از پیغمبر باعث رفع اختلاف از ما میکنند غلط گفته ام زیرا که

فان است و مرک البته آمدنی است و هر یک از اینها در معرض فنا و زوالست منغص و مکدر میگردد
و بعینه مثل آن خواهد بود که شخصی جمیع را بضیافت بیاورد در خانه خرابی که مشرف بر انهدام باشد و قرار
نموده باشد که از خانه بر سر ایشان خراب و فرود آید و طعامی که در پیش ایشان آورد بخاک
و خاشاک بسیار آلوده باشد و هر لقمه که خواهند بردارند چندین مار و عقرب و زنبور بر دست
و دهان او زنند و این خانه مملو باشد از شیر و ببر و پلنگ و انواع درنده ها که مقصود جان ایشان
کنند و خواهند که لقمها را از ایشان بگیرند چنانچه ضیافتی اگر مقصود شخص خورد ن این لقمه باشد جمیع
عقلا مذمت خواهند کرد و چنانچه حق تعالی فرموده است افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون
یعنی آیا گمان میکنید که ما شما را عبث آفریده ایم و آنکه شما در قیامت بسوی ما بازگشت نخواهید کرد و این
دلیل که دلالت میکند بر آنکه اگر بازگشت قیامت و ثواب و عقاب نباشد خلق ایشان عبث
و بیفایده خواهد بود پس معلوم شد که خلق ایشان برای تحصیل نشاء دیگر است و معلوم است
که تحصیل آن نشاء بهر عمل میسر نمیشود پس باید که حق تعالی راه نمایان نصب نماید که طریق تحصیل ثواب
اخروی را از معرفت و عبادت تعلیم ایشان نماید و در زمان انبیا ایشان راه نمایانند و بعد از ایشان
احتیاج بحافظ شریعت و استنباط کننده احکام از قرآن مجید حاصلست و هر دلیل که بر عصمت
پیغمبر و علم او بجمیع احکام شریعت و سایر صفات پیغمبر دلالت میکند دلالت بر وجود این صفات
در امام میکند و عصمت و کمال علم را بغیر از حق تعالی کسی نمیداند پس البته باید از جانب حق تعالی منصوص
و منصوص باشد و باتفاق امت غیر امیر المؤمنین منصوص بر او نشده است پس باید که آنحضرت امام
باشد و ایضا هر گاه امامت مردد باشد میان حضرت امیر و ابو بکر و عمر و عثمان و باتفاق امت
حضرت امیر اعلم و اشجع و اورع و احسب و انسب از آن سه نفر بوده باشد البته او بامامت
اولی خواهد بود زیرا که تفضیل مفضول قبیح است بحسب عقل و ایضا حق تعالی میفرماید هل یستوی
الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب یعنی آیا مساوی اند آنها که میدانند و آنها که

نمیتوانند

نمیتوانند شد که غیبشون این را مکر ساحبان عقول و بیان فرموده است افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع
امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون یعنی آیا کسی که هدایت کند بسوی حق سزاوار است
بآنکه متابعت او کنند یا کسی که هدایت یافته نشود مگر آنکه کسی او را هدایت کند چه میشود شما را
چگونه حکم میکنید و در وقتی که ملائکه خود را احق دانستند بخلافت در زمین از حضرت آدم حق تعالی
باعلمیت آدم ع بر ایشان حجت تمام کرد و در وقتی که بنی اسرائیل ریاست و پادشاهی طالوت را قبول
نمیکردند حق تعالی از علمیان اهلیت او را بعلم و جسم که ملزوم شجاعت است بیان کرد و فرمود که
و زاده بسطة فی العلم والجسم و از طریق عامه و خاصه متواتر است که همه صحابه خصوصا الخلیفه بناحق در آیات
و احکام مشکله بحضرت امیر ع رجوع میکردند و آنحضرت هرگز بایشان در حکمی از احکام یا تفسیر
آیه از آیات محتاج نشد و همچنین در زمان حضرت امام حسین ع امر خلافت مردد بود میان
آنحضرت و معاویه و قطع نظر از کفر معاویه هیچ عاقل شک ندارد در اعلمیت و سایر کمالات
آنحضرت و نقص و اجتماع جمیع معایب در معاویه و همچنین حضرت امام حسین ع و معاویه و یزید
علیهما اللعنة و همچنین ائمه بعد ع با خلفای جور و جفا علیهم اللعنه که در زمان ایشان بودند و بعضی
دلیل امامت هم ثابت میشود و ابن بابویه بسند معتبر از جابر روایت کرده است که گفت بخدمت
حضرت امام محمد باقر ع عرض کردم که بچه سبب محتاجند مردم بپیغمبر و امام حضرت فرمود از برای
آنکه عالم بر صلاح خود باقی بماند زیرا که خدا عذاب را رفع میکند از اهل زمین هر گاه که در آن
پیغمبری یا امامی بوده باشد چنانچه حق تعالی میفرماید و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم یعنی نخواهد
بود که خدا عذاب کند ایشان را و حال آنکه تو در میان ایشان باشی و حضرت رسول ص فرمود که
ستارگان امانند برای اهل آسمان از آنکه ایشان از جاهای خود بدر روند و اهل بیت امانند
برای اهل زمین پس چون ستارگان بر طرف شوند بیاید بسوی اهل آسمان آنچه نخواهند و چون
اهل بیت از زمین بر طرف شوند بیاید بسوی اهل زمین آنچه نخواهند و ابن بابویه گفته است

شهادت رسید و هم بن حسین بن علی ع که از دنیا رفت تا بعد از خود حجتی گذاشت و حجت بعد از او علی بن الحسین ع
بود و اطاعت او واجب بود گفت خدا ترا رحمت کند پس سرش را بوسیدم و گفتم شهادت میدهم
بر علی بن الحسین ع که از دنیا رفت تا حجتی بعد از خود گذاشت و حجت بعد از او محمد بن علی ابو جعفر ع
بود و اطاعت او واجب بود پس فرمود رحمک الله گفتم سر خود را بده که ببوسم پس سر مبارکش را
بوسیدم پس آنحضرت خندید و از مکرر بوسیدم تا آنکه نوبت با آنحضرت رسید و میدانست
که میخواهم آنحضرت را بگویم پس گفتم میدانم که پدرت از دنیا رفت تا حجتی بعد از خود نصب کرد و جانشین
پیش کرده بود و گواهی میدهم که آن حجت توئی و اطاعت تو واجب است حضرت فرمود که
بس است خدا ترا رحمت کند گفتم سرت را بده تا ببوسم پس خندید و فرمود که هرچه خواهی از من بپرس
که بعد از این از تو چیزی پنهان نخواهم کرد پنجم گوید که آنکه خدا را بخلق نمیتوان شناخت بلکه خلق را
بخدا میتوان شناخت چند احتمال دارد اوّل آنکه علم بوجود صانع بدیهی است و فطری است و هر کس در اوّل
آنکه بحد شعور و تمیز میرسد میداند که خالقی دارد که او را آفریده و کافران که بسبب اغراض فاسد انکار
صانع میکنند در وقت اضطرار در دریا و صحرا رو بخدا میآورند و باو متوسل میگردند و چون
خود را از اغراض باطله خالی میکنند و رجوع بنفس خود کنند میدانند که خود را نیافریده‌اند و نیستند
و ممکنی مثل ایشان ایشان را نیافریده چنانچه حق تعالی میفرماید و لئن سألتهم من خلق السموات
والارض لیقولن الله یعنی اگر از کافران سؤال کنی که کی آفریده است آسمانها و زمین را البته میگویند
که خدا آفریده بنابر آنکه مخصوص مشرکان مکه نباشد و احادیث بر این مضمون بسیار است و اینکه خلق
را بخدا میشناسند یعنی حقیقت انبیا و اوصیا علیهم السلام بمعجزه چون ظاهر میشود که حق تعالی بر دست
ایشان جاری میسازد دویم آنکه خدا را بمشابهت مخلوقات نمیتوان شناخت تا آنکه او را تشبیه کنیم
بمردم و کواکب با صفات کمالیه را بچیزی بگیرد در مخلوقات هست برای او اثبات نمایند و خلق را بخدا
میتوان شناخت بسبب آنکه او ایشان را آفریده و ظاهر ساخته با آنکه علوم و معارف و عطایا

اشیاء

اشیاء همه از جانب خدا بر خلق فایض میگردد سیم آنکه کمال معرفت حق تعالی و صفات کمالیه او را بدون وحی و الهام
نمیتوان دانست و معرفت رسالت رسل و امامت ائمه را از بوحی الهی میتوان دانست چهارم وجود الهی را
بگفته انبیاء و رسل و ائمه نمیتوان دانست و الا دور لازم میآید بلکه خدا بعقلی که عطا کرده و بآیاتی
که در آفاق و انفس بر وجود و صفات کمالیه خود اقامت نموده او را میتوان شناخت و حقیت انبیا
و رسل را بمعجزات که بر دست ایشان جاری کرده میتوان دانست و تفاصیل این معانی با معانی دیگر
که توان گفت در کتاب بحار الانوار مذکور است و دلیلی که منصور بن حازم بر وجود امام و حقیقت
ائمه حق بیان کرده متین ترین دلایل است و حاصلش آنست که معلوم است که حق تعالی این خلق را عبث
نیافریده اگر تکلیف نباشد و این خلایق را خلق کرده باشد که مانند حیوانات بچرند و بیاشامند
و بگردند و فایده دیگر نباشد که غرض استحقاق مثوبات ابدی از ایشان باشد هر آینه این
خلق عبث خواهد بود زیرا که لذتهای دنیای فانی بر المهایش زیادتی نمیکند و هیچ لذتی نیست
که در دنیا صرف و خالص بی الم باشد زیرا که یکی از لذات خوردن و آشامیدن است و غالب خلق را
مشقت بسیار در تحصیل آنها باید کشید و بعد از خوردن و آشامیدن غالب اوقات مرضها و دردها
و آزارها میکشند و همچنین تحصیل لباس و مسکن متضمن انواع مشقتها است تا آنکه تمتع قلیلی از آنها
ببرند و همچنین زوجه بلذت قلیلی که از او میبرند انواع الم از نفقه و کسوه او و تحصیل رضا و رعایت
رسوم معاشرت او باید متحمل شد و اگر دابه برای سواری تحصیل کنند با آنکه راحتی و لذتی که
از سواری او یابند انواع آزارها از حفظ او و تربیت او و تحصیل ما یحتاج او میکشند و اگر مالی اندوزند
با آنکه متوهم لذتی که نادر است که خود از آن منتفع شود انواع تعبها در تحصیل آن و حفظ آن
از دستبرد دزدان و ظالمان باید دید بلکه همه لذات دنیا دفع المی چند است چنانچه خوردن
رفع الم گرسنگی است و آشامیدن رفع الم تشنگی است و جماع کردن دفع آزاری است که در
اعضا جمع میشود و همچنین سایر لذات برین قیاس است و جمیع این لذات مقرون با علم بانکه این لذا

که مراد با اهل بیت امامانند که معرفت ایشان واجبست و اطاعت ایشان اطاعت حق و که فرموده است
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و ایشان معصومند از گناهان و مطهرند از عیبها و گناه
نمیکنند و حق بر ایشان موافقند و بسبب برکت ایشان حق تعالی روزی میدهد خلق را و بایشان آباد
میکند شهرهای خود را بایشان باران از آسمان میفرستد و بایشان برکتهای زمین را بیرون میآورد
و بایشان مهلت میدهد گناهکاران را و تعجیل در عقوبت ایشان نمیکند و عذاب بر ایشان نمی
فرستد مفارقت نمیکند از ایشان روح القدس و ایشان از او مفارقت نمیکنند و ایشان از قرآن
جدا نمیشوند و قرآن از ایشان جدا نمیشود و بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده اند
که چون پیغمبری آدم ع منقضی شد و عمرش بآخر رسید حق تعالی وحی کرد باو که ای آدم ایام پیغمبری
تو تمام شد و عمرت بآخر رسید پس نظر کن بسوی آنچه در نزد تست از علم و ایمان و میراث
پیغمبری و بقیه علم و اسم اعظم و همه را بعقب خود هبة الله بده بدرستی که من زمین را نمیگذارم
هرگز بغیر عالمی که با او دانسته شود طاعت من و دین محمد ص و نجات باشد برای هر کسی که اطاعت
او کند و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که گفت خداوندا تو زمین را خالی
نمیگذاری از حجتی بر خلقت که ظاهر و هویدا باشد یا پنهان باشد تا آنکه باطل نگردد حجتهای
بینات تو و بسند صحیح روایت کرده است از یعقوب سراج که گفت از حضرت صادق ع
پرسیدم که آیا باقی میماند زمین بدون عالم زنده که ظاهر باشد امامت او و مردم پناه برند باو و سؤال
کنند از حلال و حرام خود فرمود اگر چنین باشد پس خدا عبادت کرده نخواهد شد و ابن بابویه
و صفار و غیر ایشان بسندهای صحیح و معتبر روایت از حضرت صادق ع کرده اند که زمین باقی نمیماند
مگر آنکه عالمی بوده باشد که زیادتی و نقصان در دین را بداند پس اگر زیاد کنند مؤمنان در دین
حق بر گرداند ایشان را و اگر کم کنند کامل گرداند از برای ایشان پس بگیرید دین خدا را کامل
و تمام و اگر چنین نباشد هر اینه مشتبه شود بر مؤمنان امر دین ایشان و فرق نکنند میان حق و باطل

و بسندهای صحیح بسیار از آن حضرت منقولست که اگر زمین یکساعت بی امام بماند هر اینه فرو رود
مؤلف گوید که ممکن است فرو رفتن کنایه از خراب باشد و بر طرف شدن انتظامش باشد و کلینی و ابن
بابویه و دیگران بسندهای معتبر از آن حضرت روایت کرده اند که اگر در زمین دو مرد باشند البته
یکی از ایشان امام خواهد بود و فرمود که آخر کسی که میمیرد امام خواهد بود تا آنکه کسی بر خدا حجت نداشته
باشد که مرا بی حجت گذاشتی و ابن بابویه و دیگران بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده اند
که جبرئیل ع بر محمد ص نازل شد و خبر آورد از جانب خداوند عالمیان که ای محمد ص من زمین را نگذاشته ام
مگر آنکه در آن عالمی بوده باشد که بداند که اطاعت مرا و راه هدایت مرا و سبب نجات خلق باشد در
ما بین وفات پیغمبری تا بیرون آمدن پیغمبری دیگر و نگذاشته ام شیطان را که مردم را گمراه کند و نبوده
باشد در زمین حجتی و دعوت کننده بسوی من و هدایت کننده بسوی راه من و عارف و دانای بامر من
و بدرستی که من برانگیخته ام و مقرر کرده ام از برای هر قومی هدایت کننده که هدایت کند باو
سعادتمندان را و حجت باشد بر اشقیا ایشان و بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده اند که هرگز
باصلاح نمیآید مگر بامام و صلاحیت نمییابد زمین مگر بامام و بسند معتبر روایت کرده اند از آن حضرت
که اگر باقی نماند در زمین مگر دو مرد هر اینه یکی از ایشان حجت خواهد بود و بسندهای معتبر از حضرت
امام محمد باقر ع روایت کرده اند که فرمود بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزی که
خدا آدم را از دنیا برده است بدون امامی که هدایت یابند بسبب او بسوی خدا و او حجت خدا باشد
بر بندگانش و باقی نمیماند زمین بغیر حجتی از خدا بر بندگانش هر که ترک متابعت او مینماید هلاک
میگردد و هر که متابعت او کند و ملازمت او نماید نجات مییابد و واجب است این بر حق تعالی و ایضا
از آن حضرت روایت کرده اند که باقی نمیماند زمین مگر با امام ظاهر یا پنهانی و در حدیث دیگر فرمود
که خالی نبوده است دنیا از روزی که حق تعالی آسمانها و زمینها را خلق کرده است از امام عادل و خالی
نخواهد گذاشت تا روز قیامت که حجت خدا باشد بر خلقش و کلینی و ابن بابویه و شیخ طوسی بسند

صحیح روایت کرده اند از ابو حمزه ثمالی که گفت از حضرت صادق ع پرسیدم که آیا زمین بی امام باقی میماند
فرمود که اگر باقی بماند فرو خواهد رفت و بسند بسیار از آن حضرت مرویست که خدا زمین را نمیگذارد مگر
بعالمی که کم کنند اهل زمین آن را یاد کند و زیاد کنند اهل زمین کم کند و اگر چنین نباشد هر آینه بر مردم مختلط
و مشتبه گردد امور ایشان و سلیمان جعفری از حضرت امام رضا ع پرسید که آیا زمین از حجت خالی میباشد
فرمود که اگر یک چشم زدن زمین از حجت خالی باشد هر آینه فرو رود با اهلش و در حدیث صحیح فرمود
که حجت خدا بر خلق قایم نمیگردد مگر بامام زنده که او را بشناسند و حمیری از حضرت
صادق ع روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که در هر خلف و عصری از امت
من عادلی از اهل بیت من میباشند که نفی میکنند از این دین تحریف کردن غالیان و ادعاهای
دروغ اهل باطل را و تاویل کردن جاهلان را و ابن بابویه از فضل بن شاذان روایت
کرده است که حضرت امام رضا ع فرمود که اگر کسی گوید چرا حق تعالی اولو الامر را مقرر
کرد و امر باطاعت ایشان کرد جواب میگوییم که از جهت علتهای بسیار اول آنکه چون
از برای خلق اندازه قرار کرده اند در هر چیزی که از آن تجاوز ننمایند که باعث فساد ایشان
گردد پس ناچار بود که امینی بر ایشان موکل باشد که مانع باشد ایشان را از تعدی از حلال و داخل
شدن در حرام که اگر این نبود هیچ کس ترک لذت و منفعت نمیکرد از جهت فساد دیگری
پس تصرف میکردند در عرض و مال یکدیگر و منجر بقتال و فساد و نزاع میشد پس مقرر کرده و قیمی
بر ایشان تعیین نمود که منع کند ایشان را از فساد و بپا دارد در میان ایشان حدود
و احکام خدا را دوم آنکه هیچ فرقه از فرق و ملتی از ملل باقی نمانده اند و زندگی نتوانسته اند
کرد مگر برییسی و سرکرده از برای امور دین و دنیای خود پس جایز نبود در حکمت حکیم
که امری که همه عقول حکم کنند بصحت آن و آنکه ضرور است در انتظام امور مردم ترک
نماید آن را پس ضرور بود که کسی تعیین نماید که باستعانت قتال نمایند با دشمنان

خود و قسمت نمایند میان ایشان غنایم و اموال ایشان را و اقامت جمعه و جماعت میان ایشان بکند و دست
تعدی ظالم را از مظلوم کوتاه کرده اند سیم آنکه اگر از برای ایشان امام قیم امین حافظ مستودعی قرار
نمیداد که قیام نمایند بامور خلق باشد و خیانت در دین خدا نکند و حفظ کننده دین و شریعت
باشد و امانت دار اسرار رسول باشد هر آینه مندرس میشد ملت و دین خدا و بر طرف میشد
سنتها و احکام پیغمبر تغیر مییافت و زیاد میکردند در دین خدا صاحبان بدعت چنانچه صوفیه
میکنند و کم میکردند از دین خدا ملحدان چنانچه اسمعیلیه کردند و مشتبه میکردند اینها را بر مسلمانان
زیرا که میبینیم خلق خدا را ناقص و محتاج بمربی و مودب و غیر کامل با اختلافی که در خواهشها و فهمها و خیالها
و طریقههای ایشان هست پس اگر قیم و حافظی برای ایشان مقرر نکند خدا که آنچه حضرت رسول
از جانب خدا آورده حفظ نماید هر آینه فاسد شوند ایشان و تغییر یابد شریعتها و سنتها و احکام
الهی و ایمان و تغییر آنها موجب فاسد شدن جمیع خلق میگردد و بسند صحیح از حضرت صادق ع
منقولست که میان حضرت عیسی ع و حضرت رسول ص پانصد سال فاصله بود و دویست
و پنجاه سال از آن پیغمبری نبود و نه عالمی ظاهری راوی گفت پس چه میکردند مردم فرمود که متمسک
بودند بدین عیسی ع پرسید که حال ایشان چه بود فرمود که مؤمن بودند و فرمود که نمیباشد زمین
بدون عالمی یعنی اگر ظاهر نباشد پنهان خواهد بود و کلینی و ابن بابویه و غیر ایشان بسندهای
معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند که اگر امام یکساعت از زمین بر طرف شود هر آینه
زمین با اهلش موج آید چنانچه دریا با اهلش موج میآید و کلینی و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت
صادق ع روایت کرده است که اگر نمانند بغیر دو کس بر روی زمین هر آینه یکی از ایشان حجت خواهد
بود و پیوسته حجتی بود و هست که زمین یکساعت از حجت خالی نمیباشد و ایضا بسند معتبر روایت
کرده است که حضرت امام رضا ع فرمود که ماییم حجتهای خدا در زمین خدا و ماییم خلیفههای خدا
در میان بندگان خدا و ماییم امینهای خدا بر رازهای خدا و ماییم کلمه تقوی که خدا در قرآن فرموده

والزمهم کلمة التقوی یعنی ولایت ما باعث نجات از عذاب خدا است و مائیم عروة الوثقی که خدا در قرآن
ذکر کرده است یعنی ولایت و محبت ما حلقهٔ محکمیست که هر که چنگ در آن زند گسستن ندارد و فرمود ما
میرسانیم و مائیم گواهان خدا و نشانهای هدایت خدا در میان مردم بسبب ما خدا نگاه میدارد آسمانها
و زمین را از آنکه زایل شوند و از جای خود حرکت کنند و ببرکت ما باران میفرستد و رحمت خود را پهن
میکند زمین هرگز خالی نمیباشد از امام قائمی از ما که یا ظاهر باشد یا پنهان و اگر یکروز خالی باشد از حجت
خدا هر اینه با اهلش موج در آید چنانچه دریا در طوفان با اهلش موج میآید و بسند معتبر از حضرت صادق ع
روایت کرده است که اگر زمین یکروز بی امام بماند هر اینه با اهلش فرو رود و خدا عذاب کند ایشان را
ببدترین عذابهای خود بدرستی که حق تعالی گردانیده است ما را حجت خود در زمین و امام ع در زمین
امانی از برای اهل زمین از آنکه عذاب بر ایشان نازل شود و پیوسته در امانند از آنکه زمین ایشان را فرو برد
مادامیکه ما در میان ایشانیم پس هرگاه خدا خواهد که ایشان را هلاک گرداند و مهلت ندهد ما را از میان
ببرد پس آنچه خواهد نسبت بایشان از عذاب و عقاب بعمل میآورد و بسند معتبر از حضرت صادق ع
روایت کرده است که خالی نبوده است زمین از روزیکه آفریده شده است از حجت عالمی که زنده گرداند
آنچه را ایشان میمیرانند از حق پس این آیه را خواند یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره
ولو کره الکافرون یعنی کافران میخواهند که خاموش کنند و فرو نشانند نور حق را بدهنهای خود و
خدا تمام کنندهٔ نور خود است هرچند نخواهند کافران و در روایت دیگر فرمود که حجت خدا پیش
پیش از خلق بوده و با خلق هست و بعد از خلق خواهد بود و بسند صحیح از حضرت باقر و صادق ع
روایت کرده است که علمیکه با آدم فرود آمد بالا نرفت و علم میراث میرسد و هر چه از علم و آثار
رسولان و پیغمبران که از غیر اهل بیت حضرت رسول ص اخذ کنند باطلست بدرستیکه علی ع
عالم این امت بود و از اهل بیت عالمی از دنیا نمیرود مگر آنکه بعد از خود کسی را میگذارد که مثل
علم او را بداند یا آنچه خدا خواهد و بسندهای معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که

حق تعالی نگذاشته است زمین را بدون عالمی که مردم باو محتاج باشند و او بمردم محتاج نباشد و حلال و حرام
را بداند راوی گفت فدای تو شوم از کجا بداند فرمود بمیراثی که از رسول خدا ص و علی بن ابیطالب ع
باو رسیده است و ابن بابویه و صفار و برقی روایت کرده اند از حضرت صادق ع که همیشه خدا را
در زمین حجتی بوده است که حلال و حرام را میدانسته است و مردم را بسوی راه خدا دعوت می
نموده است و حجت از زمین منقطع نمیشود مگر چهل روز پیش از روز قیامت پس چون حجت از زمین
مرتفع شود در توبه بسته میشود و نفع نمیبخشد ایمان آوردن کسی که پیش از رفع شدن
حجت ایمان نیاورده باشد و آن جماعت بدترین خلق خدا خواهند بود و قیامت بر ایشان قایم میگردد
و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که مثل اهل بیت من در میان
امت مانند مثل ستاره‌های آسمانست که ستاره فرو میرود و ستارهٔ دیگر طلوع میکند و همچنین هر امام
که از اهل بیت رحلت مینماید بعد از او دیگری بامامت قیام مینماید و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت
صادق ع روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین ع در خطبه که بر منبر کوفه خواند فرمود که خداوندا
بدرستیکه ناچار است زمین ترا از حجتی از برای تو بر خلق تو که ایشان را هدایت کند بسوی دین تو و بیاموزد
بایشان علم ترا تا باطل نگردد حجت و گواه تو و گمراه نگردند تابعان و دوستان تو بعد از آنکه ایشان را
هدایت کرده‌ای و آن حجت بعد از این یا امام ظاهری خواهد بود که اطاعت او نکنند یا پنهان خواهد بود
که انتظار ظهور او برند اگر شخص او از مردم پنهانست در دولت باطل اما علم و آداب او در دلهای
مؤمنان ثابت است پس بآن عمل مینمایند تا ظاهر شدن او و انس میگیرند بآنچه وحشت میکنند از آن
ایشان تکذیب کنندگان و ابا میکنند از آن گمراهان و در بصایر الدرجات بسند حسن از حضرت
صادق ع روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدند که در زمین دو امام میتواند بود
فرمود که نه مگر آنکه یکی خاموش باشد و امام پیش از او دعوی امامت کند و بعد از رفتن او
آن امام شود مترجم گوید که احادیث در باب اتصال وصیت از زمان آدم ع تا آخر اوصیا زیاده از

حلی اوّل گذشت واعادهٔ آنها موجب تکرار است **فصل دوم** در بیان آنکه امام میباید معصوم
باشد از جمیع گناهان بدانکه اجماع علمای امامیه منعقد است بر آنکه امام معصوم است از جمیع گناهان
صغیره وکبیره از اول عمر تا آخر عمر خواه عمداً خواه سهواً ومخالفت نکرده است درین باب کسی
بغیر از ابن بابویه واستادش ابی الولید که ایشان تجویز کرده اند که در غیر تبلیغ رسالت واحکام
حق ایشان را سهو بفرماید از برای مصلحتی مثل آنکه سهو کنند در نماز وسایر عبادات یا سایر
امور بغیر بیان احکام وتبلیغ رسالت که در آنها هیچ نوع از سهو را جایز نمیدانند وسایر فرق
اسلام بغیر اسمعیلیه شرط نمیدانند ودلایل عقلیه ونقلیه بر مذهب امامیه بسیار است
و بعضی از آنها در جلد اول بیان شد وامّا دلایل عقلیه که در این باب ایراد کنیم چند دلیل است
اوّل آنکه مقتضی نصب امام آنست که خطا بر رعیت روا است پس کسی میباید که ایشانرا
را از خطا حفظ نماید پس اگر بروی نیز خطا جایز باشد محتاج بامام دیگر خواهد بود پس
یا تسلسل لازم میاید وآن محالست یا منتهی میشود بامامی که بر او خطا روا نباشد پس
امام او خواهد بود **دوم** آنکه حفظ کنندهٔ شریعت است زیرا که قرآن ظاهر است متضمن
تفصیل احکام شریعت نیست وهم چنین از سنت واحادیث نبوی جمیع احکام شرع
معلوم نمیشود زیرا که اجماعی که معصوم در میان ایشان نباشد چنانچه بر مذهب مخالفان است
بر مجموع نیز جایز است واز قیاس نیز معلوم نمیشود زیرا که در اصول بطلان عمل بآن
دلایل ثابت شده است وبر تقدیر تسلیم حافظ جمیع احکام شرع نمیتواند بود ونیز برائت
اصلیه زیرا که اگر عمل بآن بایست کرد فرستادن پیغمبران در کار نبود پس حافظ شریعت
بغیر امام نتواند بود واگر خطا بر وجایز باشد اعتماد بر آنچه بگفته او در طاعت وتکالیف
الهی ممکن نیست واین منافی غرض تکلیف است که انقیاد اوامر الهی باشد **سیم** آنکه هر گاه از او خطا واقع
شود واجب خواهد بود که مردم بر او انکار کنند واین منافی وجوب اطاعت اوست که خدا

فرموده است

فرموده است اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم واو نیز اگر معصوم نباشد تواند
بود که امر بمعصیت ونهی از طاعت کند وبر رعایا واجب خواهد بود که او را اطاعت کنند
و واجب بودن اطاعت در معصیت مستلزم آنست که یک فعل از یک جهت هم طاعت باشد
وهم معصیت واین محالست **چهارم** آنکه اگر معصیت از او صادر شود غرض از نصب امام که
انقیاد امت بوده باشد او را ومتابعت او کردن در اقوال وافعال برهم میخورد واین منافی نصب
امام است واستقصای دلایل عقلیه مناسب این کتاب نیست وآنچه در اول کتاب وذکر آنها
مذکور شد برای اثبات این مطلب بر منصف کافی است وعلمای عامه که عصمت را شرط
نمیدانند ظلم وفسق وجور را نیز مبطل امامت نمیدانند لهذا بامامت خلفای بنی امیه وبنی
عباس با آن ظلمها وفسقها قایل شده اند ونسفی که از مشاهیر علمای ایشانست در عقاید نسفی گفته
معزول نمیشود امام از امامت بسبب فسق وجور وملا سعد الدین در شرحی که بر این عقاید
نوشته دلیل براین مدعا چنین گفته که از برای آنکه ظاهر شد فسق ومنتشر گشت جور از امرا
بعد از خلفای راشدین وحال آنکه پیشینیان بودند وایضا در شرح مذکور گفته است که
اهل حل وعقد امت اتفاق نموده اند بر خلافت خلفای بنی عباس وایضا ملا سعد الدین
در شرح مقاصد گفته است که منعقد میشود امامت بقهر وغلبه یعنی اگر کسی مردم را مغلوب
سازد از راه شوکت منعقد میشود امامتش هر چند فاسق وجاهل باشد وبعد از این گفته اند که اگر
کسی بقهر وغلبه امام شده دیگری بیاید واو را مقهور ومغلوب سازد مقهور معزول
میگردد وغالب امام میشود این است کلمات واهیه ایشان وعقل کدام عاقل تجویز میکند
که امام وپیشوای خلق از اهل جهنم باشد حق تعالی فاسق را از اهل جهنم شمرده وامّا الذین
فسقوا فمأویهم النار ونیز فرموده که اعتماد بخبر فاسق نکنید ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا ونیز
فرموده است والله لا یهدی القوم الفاسقین وهر گاه ثابت شد که عصمت در امام شرط است

پس امامت ابوبکر باطل باشد زیرا که باتفاق او فاسق بود و معصوم نبود پس امامت امیر المؤمنین
بی واسطه ثابت شود زیرا که باتفاق است امامت بعد از حضرت رسول صلعم مردد است میان
آنحضرت و ابوبکر و هرگاه یکی باطل باشد دیگری ثابت میشود و بدانکه قائلین به عصمت
خلاف کرده اند در آنکه معصوم آیا قادر بر فعل معصیت است یا نه اما آنها که قایلند که
قادر نیست بعضی میگویند که در بدنش یا در نفسش خصوصیتی هست که مقتضی آنست
که محالست که اقدام بر معصیت نماید و بعضی گفته که عصمت قدرت بر طاعت است و عدم
قدرت بر معصیت و اکثر علماء امامیه قایلند بآنکه قدرت بر معصیت دارند و بعضی از ایشان
تفسیر کرده اند عصمت را بآنکه امریست که حق تعالی میکند نسبت به بنده از الطافی که نزدیک
کرداند بطاعت است که با تخلف اقدام بر معصیت نمیکند اما بشرطی که بحد الجاء و اضطرار
و جبر نرسد و بعضی گفته اند ملکه نفسانیه است که صادر نمیشود از صاحبش با آن معاصی
و بعضی گفته اند که عصمت لطفی است از خدا که نسبت به بنده میکند که با آن لطف بنده را داعی
بترک طاعت و ارتکاب معصیت نمی باشد و اسباب آن لطف چهار چیز است اول آنکه
نفسش یا بدنش را خاصیتی باشد که مقتضی ملکه باشد که مانع از فجور باشد دویم آنکه حاصل
میشود او را علم بمعایب و بدیهای معاصی و مناقب و نیکیهای طاعت سیم تاکید این علم
بتتابع وحی یا الهام از جانب خدا چهارم مؤاخذه کردن او بر مکروه و ترک اولی بحیثیتی که بداند
که هرگاه در غیر واجب کار را بر او تنگ میگیرند در واجبات و محرمات با او مسامحه نخواهد کرد
پس هرگاه این امور در کسی جمع شود او معصوم خواهد بود و حق آنست که قدرت بر معصیت
از او بر طرف نمیشود والا مستحق مدح بر ترک معصیت نخواهد بود و نه ثواب و نه عقاب در
حق او نخواهد بود و پس از تکلیف بیرون خواهد بود و آن باطلست باجماع و نصوص متواتره
و ایضا عصمت فضل و کمالی نخواهد بود چه بنا بر این هر کسی را جبر کنند معصوم خواهد بود و تحقیقش

آنستکه

آنست که آدمی با قوت عقل و وفور فطنت و قابلیت و کثرت عبادت و ریاضت و هدایات
ربانی و توفیقات سبحانی بمرتبه میرسد که پیوسته مراقب جناب رب الارباب میباشد و ملکه از ارادات
و ارادات خود بالکلیه خالی میگردد و بمقام و ما تشاؤن الا ان یشاء الله میرسد و مصداق بی یسمع
و بی یبصر میگردد پس در این حالت ترک اطاعت و صدور معصیت بلکه خلاف اولی از محال
باشد مثل کسی که در پیش پادشاهی در کمال محبت و شفقت و احسان را شامل و مع ذلک در نهایت
سطوت و قدرت و سلطان حاضر باشد و غایت شفقت و محبت او را نسبت بخود مشاهده
نماید و خود نیز نهایت محبت با آن پادشاه داشته باشد البته چنین کسی از سه جهت محال باشد که خلاف
رضای او هیچ کار کند و چنین سهل باشد اول یکی از جهت شوق محبت چه بالضروره محب هرگاه بحقیقت
محبت رسیده باشد خلاف رضای محبوب از او صادر نشود دویم شرم و حیا البته چه با این همه محبت
و احسان و شفقت و امتنان در غیبت او مخالفت او را روا نمیدارد چه جای آنکه در حضور او مخالفت
نماید سیم خوف و بیم چه با اینقدر خصوصیت و قدرت و سلطنت هرگاه رعایت رضای او نکند
بالضروره مستحق نهایت عقوبت شود و از غایت عذاب ایمن نباشد و کدام عقوبت صاحب انصاف
را بدتر از نفی محبت و تنزل از مرتبه قرب و عزت میشود که حال ظاهر شد که با اینکه در مثل حال صدور
معصیت محالست اما نه محالیست که جبر لازم آید چه جبر آنست که قدرت و اراده منع را تا این
نباشد و در این مقام قدرت و اراده چنین کسی هیچ کمتر از دیگری نیست و چنانچه هم مثلا
اقدام بر شرب خمر میتوانی نمود معصوم نیز قدرت دارد و میتواند اقدام نمود پس مطلقا شایبه جبر
در اینجا نیست و اما الآیاتی که دلالت کند بر وجوب عصمت امام از جمله آنها آنست که حق تعالی
خطاب کرد بحضرت ابراهیم ع که انی جاعلک للناس اماما یعنی که گردانیدم ترا از برای مردم امام
حضرت ابراهیم گفت و من ذریتی یعنی سؤال میکنم که بعضی از ذریه مرا نیز امام گردانی حق تعالی در جواب
فرمود لا ینال عهدی الظالمین یعنی نمیرسد عهد من که امامت باشد بستمکاران و هر فاسقی ظالمست

دستم کار است بر نفس خود و اما احادیث پس اکثر آنها در جلد اول در باب عصمت انبیا مذکور شد و ابن بابویه
در کتاب خصال در تفسیر این آیه گفته است که یعنی از برای امامت صلاحیت ندارد کسی که بت
پرستیده باشد یا یک چشم زدن شرک بخدا آورده باشد هرچند آخر مسلمان شود و ظلم گذاشتن چیزیست
در غیر موضعش و اعظم ظلم شریک از برای خدا قرار دادنست حق تعالی میفرماید ان الشرک لظلم عظیم و هم
چنین امامت را شایسته نیست کسی که مرتکب حرامی شود خواه صغیره و خواه کبیره هرچند توبه از آن
نموده کند و اقامت حد نمیتواند کرد کسی که بر وحدت لازم شده باشد پس امام البته باید معصوم باشد و عصمت
او را نمیتوان دانست مگر بنص خدا بر وی بر زبان پیغمبر زیرا که عصمت در ظاهر خلقت ظاهر نمیشود
که دیده شود مانند سیاهی و سفیدی و اشباه اینها بلکه امریست پنهانی که معلوم نمیشود مگر باعلام
خداوندی که دانای غیبهاست و اما اخبار پس اکثر آنها در مجلد اول گذشت و ابن بابویه در عیون
اخبار الرضا بسند معتبر از حضرت امام رضا عم روایت کرده است که حضرت رسول صلعم فرمود که هر که
خواهد نظر کند بدرخت یاقوت سرخی که حق تعالی بدست قدرت خود کشته است و چنگ در آن زند
پس اعتقاد کند امامت علی عم و امامان از فرزندان او را بدرستی که ایشان اختیار کرده الهی و برگزیده
خدا اند از میان خلایق و معصوم اند از هر گناهی و خطائی و در اکثر کتب بسند حسن از ابن
ابی عمیر روایت کرده است که گفت در مدت مصاحبتم با هشام بن الحکم از او استفاده نکردم
سخنی که بهتر باشد از این سخن در زنگ از او پرسیدم که امام معصوم است گفت بلی گفتم
بچه دلیل توان دانست که او معصوم است گفت جمیع گناهان چهار وجه میدارد که بیرون نیست حرص و
حسد و غضب و شهوت و هیچ یک از اینها در وی نمیباشد جایز نیست که حریص باشد بر دنیا
زیرا که همه دنیا در زیر نگین او است و او خزینه دار مسلمانانست پس او حرص در چه چیز میدارد
جایز نیست که حسود باشد زیرا که آدمی حسد میبرد بر کسی که بالاتر از او باشد و کسی بالاتر از او
نمیباشد چگونه حسد برد بر کسی که پست تر از او باشد و جایز نیست که غضب کند از برای چیزی

از امور دنیا مگر آنکه غضبش از برای خدا باشد زیرا که خدا واجب کرده است بر او اقامت حدود که
و آنکه ملامت کننده او را مانع اجرای احکام الهی نگردد و در دین خدا رحم کردن مانع جاری کردن
حد نگردد و جایز نیست که متابعت شهوتها و لذتهای دنیا بکند و اختیار کند دنیا را بر آخرت
زیرا که خدا آخرت را محبوب او گردانیده است چنانچه دنیا را محبوب ما گردانیده پس او نظر بسوی
آخرت میکند چنانچه ما نظر بسوی دنیا میکنیم آیا دیده کسی را که روی خوبی را ترک کند برای
روی زشتی و طعام لذیذ را ترک کند برای طعام تلخی و جامه نرمی را ترک کند برای جامه درشتی
و نعمت دایم باقی را ترک کند برای نعمت زایل فانی و ایضا در معانی الاخبار از حضرت امام زین
العابدین عم روایت کرده است که فرمود که امام از ما نمی باشد مگر معصوم و عصمت در ظاهر خلقت
نمیباشد که توان شناخت پس نمیباشد امام مگر آنکه خدا و رسول صلعم نص بر امامت او کرده باشند
پرسیدند که ای فرزند رسول خدا پس چه معنی دارد معصوم فرمود که معصوم آنست که معتصم
باشد و چنگ زده بحبل خدا و حبل خدا قرآنست جدا نمیشوند امام و قرآن از یکدیگر تا روز قیامت
و امام هدایت میکند مردم را بسوی قرآن و قرآن هدایت میکند مردم را بسوی امام و اینست
معنی قول حق تعالی ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم یعنی بدرستی که این قرآن هدایت میکند مردم
را بسوی ملتی و طریقه که آن درست ترین ملتها و طریقهاست که طریق متابعت و ولایت
ائمه حق بوده باشد مترجم گوید که تفسیر عصمت باعتصام بحبل الله کردن یا باعتبار اینست
که عصمت خدا او را معتصم بقرآن گردانیده است که عمل نماید بجمیع قرآن و معانی جمیع قرآن را
بداند و ایضا روایت کرده است که هشام بن الحکم از حضرت صادق عم پرسید از معنی معصوم
معصوم حضرت فرمود که معصوم آنست که خود را نگاه دارد بتوفیق خدا از جمیع محرمات
خدا چنانچه حق تعالی میفرماید که و من یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم که ظاهر لفظش
آنست که هر که چنگ زند بدین خدا یا در جمیع امور بخدا پس البته هدایت یافته شده است

بسوی راه راست بنابر تاویلی که آنحضرت فرموده‌اند که هر که خود را نگاه دارد از گناهان بتوفیق
خدا پس هدایت البته یافته شده است براه راست و کراجکی در کنز الفوائد روایت کرده است
از رسول خدا صلعم که جبرئیل مرا خبر داد که کاتبان اعمال امیر المؤمنین گفتند که از روزی که با آنحضرت
مصاحب شده‌ایم تا حال گناهی برای آنحضرت ننوشته‌ایم و از طریق اهل سنت روایت کرده است
از عمار بن یاسر که رسول خدا صلعم فرمود که دو ملک که کاتب اعمال حضرت امیر المؤمنین‌اند فخر
میکنند بر سایر کاتبان تا آنکه با آنحضرت بوده‌اند که هرگز عملی را بالا نبرده‌اند که موجب غضب خدا
باشد و در عقاید امامیه که حضرت صادق ع برای اعمش بیان کرده است مذکور است که پیغمبران
و اوصیای ایشان معصوم‌اند از گناهان و مطهرند از صفات ذمیمه و در عقاید اهل بیت ع که امام
رضا ع برای مأمون نوشته مذکور است که حق تعالی واجب نمیگرداند بر خلق اطاعت کسی را که داند
که او کافر خواهد شد و بعبادت او یا اطاعت شیطان خواهد کرد و در علل الشرایع بسند
معتبر از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که واجب
بودن اطاعت عیبا شده مگر از برای خدا و رسول و اولی الامر و امر باطاعت اولی الامر
برای آن کرده‌اند که ایشان معصوم‌اند از گناهان و پاکیزه‌اند از بدیها و امر نمیکنند مردم را
بمعصیت خدا و شیخ طبرسی در مجالس و ابن مغازلی شافعی از طریق عامه روایت کرده‌اند
از ابن مسعود که حضرت رسول صلعم فرمود که منم دعای پدرم ابراهیم گفتیم یا رسول الله
چگونه تو دعای پدرت ابراهیمی فرمود که حق تعالی وحی کرد بسوی ابراهیم ع که انی جاعلک للناس
اماما پس ابراهیم ع از بس که شاد شد از وعده امامت خواست که از فرزندان او نیز بود
گفت و من ذریتی من مثل من امام قرار داده پس خدا وحی کرد بسوی او که ای ابراهیم من با تو
عهدی نمیکنم که با آن وفا نتمایم ابراهیم گفت پروردگارا کدام است آن عهدی که با آن وفا نخواهی
از برای من فرمود که با تو عهد نمیکنم که ظالمی از ذریه تو امام کردانم گفت پروردگارا ظالم

کدام است

کدام است آن ظالمی که عهد امامت باو نمیرسد فرمود که کسی است که سجده کند بتی را او را هرگز
امام نمیکردانم و نمیشاید او که امام باشد پس ابراهیم گفت واجنبنی وبنی ان نعبد الاصنام
رب انهن اضللن کثیرا من الناس یعنی اجتناب فرما مرا و فرزندان مرا از آنکه بپرستیم بتها را
پروردگارا این بتها گمراه کرده‌اند بسیاری از مردم را پس حضرت رسول صلعم فرمود که پس
منتهی شد دعوت امامت بسوی من و بسوی برادرم علی که هیچیک از ما هرگز سجده نکردیم
بتی را پس مرا پیغمبر کردانید و علی را وصی من کردانید و ابن بابویه از ابن عباس روایت کرده است
که شنیدم از رسول خدا صلعم که من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین مطهریم از عیبها
و معصومیم از گناهان و عیاشی بدو سند معتبر روایت کرده است از صفوان جمال که گفت ما در مکه بودیم
سخن در تاویل این آیه جاری شد و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن حضرت صادق ع فرمود
که پس تمام کرد امامت را بمحمد ص و علی ع و امامان از فرزندان علی در اعلام نموده است ذریة
بعضها من بعض والله سمیع علیم پس گفت انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال
عهدی الظالمین گفت پروردگارا در میان فرزندان من که ظالم خواهد بود وحی آمد که بلی ابو بکر
و عمر و عثمان و هر که متابعت ایشان کند ابراهیم گفت پروردگارا پس تعجیل از برای محمد و علی
انجز را وعده داده در حق ایشان و تعجیل کن یاری و نصرت ایشان را و اشاره باینست انچه
حق فرموده است و من یرغب عن ملة ابراهیم الا من سفه نفسه ولقد اصطفیناه فی الدنیا
وانه فی الاخرة لمن الصالحین که مفاد لفظش اینست که کیست که نخواهد ملت ابراهیم را مگر کسی
که نفس خود را سفیه و بیخرد کرداند و بتحقیق که برگزیدیم او را در دنیا و بدرستی که او در
آخرت از جمله شایستگان است حضرت فرمود که مراد از ملت امامت است پس چون ساکن
کردانید ذریه خود را در مکه گفت ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک
المحرم ربنا لیقیموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم وارزقهم من الثمرات ودر جای

دیگر فرمود رب اجعل هذا بلدا آمنا وارزق اهله من الثمرات من آمن منهم بالله والیوم الآخر ظاهر
این آن است که ای پروردگار این مکه را که من ساکن کردانیدم بعضی از اولاد خود را در
وادی که در آن زراعتی نیست در نزد خانهٔ صاحب حرمت تو ای پروردگار ما از برای آنکه نماز
بپا دارند پس بگردان دلهای از مردم را که مایل گردد بسوی ایشان و روزی کن ایشان را
از میوه ها و ظاهر آیهٔ ثانیه آنست که پروردگارا بگردان این را شهر صاحب ایمنی و روزی کن
اهلش را از میوه ها هر که ایمان آورد از ایشان بخدا و روز قیامت حضرت فرمود که برای این
تخصیص کرد مؤمنان را از ترس آنکه مبادا سؤال امامت در معرض قبول در نیاید چنانچه فرمود که
غیر مستوجبین ستمکاران پس خدا فرمود که ومن کفر فامتعه قلیلا ثم اضطره الی عذاب النار
وبئس المصیر که ظاهرش آنست که هر که کافر باشد او را بهره دار میکردانم اندکی که مدت زندگانی
دنیا باشد پس مضطر میکردانم او را بسوی عذاب جهنم و بد محل بازگشتی است جهنم از برای ایشان
چون این را فرمود ابراهیم ع پرسید که کیستند آنها که ایشان را بهره دار میکردانی از نعمتهای
دنیا و بازگشت ایشان بسوی جهنم است وحی باو رسید که ابو بکر و عمر و عثمان و تابعان ایشانند
و کلینی و شیخ مفید و دیگران از حضرت صادق ع روایت کرده اند که حق تع حضرت ابراهیم را
وصف کرده بنبوت پیش از پیغمبری و او را پیغمبر کردانید پیش از آنکه او را رسول کردانید و رسول
کردانید او را پیش از آنکه او را خلیل خود کردانید و خلیل کردانید او را پیش از آنکه او را امام کرداند
پس این پنج صفت عظیم بزرگوار از برای او جمع شد حق تع فرمود انی جاعلک للناس اماما از بس
که عظیم نمود در دیدهٔ ابراهیم خواست که این بزرگواری از فرزندان او بدر رود گفت ومن ذریتی
حق تع در جواب فرمود لا ینال عهدی الظالمین حضرت فرمود که یعنی سفیه پیشوای پرهیزکاران نمی
تواند بود و ایضا روایت کرده اند از ائمه ع که انبیا و رسولان بر چهار طبقه اند بعضی پیغمبر میباشند
که بر خود پیغمبر است و بر دیگری تعدی نمیکند و در خواب میبیند و صدای ملک را میشنود

و در بیداری ملک را نمی بیند و بر احدی نشده مبعوث و دیگری امام است مثل حضرت لوط ع که حضرت
ابراهیم ع بر او امام بود و پیغمبری میباشد که در خواب می بیند و صدای میشنود و ملک را می بیند
و بر جماعتی فرستاده شده خواه کم باشند و خواه بسیار چنانچه حق تع در باب حضرت یونس
فرموده است و ارسلناه الی مائة الف او یزیدون یعنی فرستادیم او را بسوی صد هزار کس بلکه
زیاده حضرت فرمود که سی هزار کس زیاده بر صد هزار کس بودند و بر او امام بود و پیغمبری هست
که در خواب می بیند و صدای ملک را میشنود و خود او امام است بر دیگران و در اول حضرت ابر
ابراهیم ع پیغمبر بود و امام نبود تا آنکه حق تع او را گفت که انی جاعلک للناس اماما و چون از برای
فرزندان خود خواست و حاکرد حق تع فرمود لا ینال عهدی الظالمین حضرت فرمود یعنی کسی که بتی یا صنمی
و تمثالی را پرستیده و ثعلبی از حضرت صادق ع روایت کرده است که ظلم اشاره است بطهارت
اهل بیت از رجس که شک و گناه هست چنانچه در آیه تطهیر فرموده است انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا و محمد بن العباس بن ماهیار در تفسیر قرآن
حضرت صادق ع روایت کرده است که حق تع ما را بخود نمیگذارد و اگر ما را بخود بگذارد
ما نیز مثل سایر مردمان خواهیم بود در گناه و خطا ولیکن خدا در حق ما فرموده است
ادعونی استجب لکم هر دعائی که میکنیم خدا مستجاب میکند فایده و دانستی که علمای امامیه
اتفاق کرده اند بر عصمت ایشان از جمیع گناهان و در بسیاری از دعاها خصوصا ادعیه
صحیفه کامله اعتراف بگناه از ائمه ع واقع شده و در بعضی احادیث نیز امری چند که موهم
در معصیت باشد وارد شده و آنها را چند وجه تاویل میتوان کرد اول ترک مستحب و فعل
مکروه را گناه و معصیت مینامیدند بلکه ارتکاب بعضی از مباحات نظر بجلالت
و رفعت شان ایشان بغیر آن بگناه میگفتند باعتبار چنین مرتبه نسبت بسایر احوال
ایشان چنانچه صاحب کشف الغمه گفته است که اکثر اوقات ایشان بیاد خدا و مراقبه الهی

معروف است بخاطر ایشان بملاء اعلی متعلق است پس گاهی که از ان مرتبه تنزل کنند و مشغول شوند
بخوردن و آشامیدن و جماع کردن و سایر مباحات اینها را گناه می نامند و استغفار از ان میکنند و همچنین
که اگر غلامان بعضی از ارباب دنیا در حضور ایشان حرف دشوار بگویند این امر کردن محل ملامت است
و از او عذر خواهند طلبید **دوم** انکه هر گاه مرتکب بعضی امور گردند از معاشرت خلق و تکمیل و هدایت
ایشان که از جانب حق تعالی مامور بان شده اند پس دعوی کنند بمقام قرب و وصال حضرت ذو الجلال
چون این مرتبه عظیم تر از ان مرتبه است خود را مقصر میدانند و استغفار و تضرع میکنند و هر چند
آن حالت نیز باید و مراد کار باشد همچنانکه بلا تشبیه اگر یکی از پادشاهان بعضی از مقربان را که
پیوسته در مجلس حضور بوده باشند بخدمتی از خدمات مامور گرداند که بسبب ان از مجلس محجوب
گردد بعد از وصول بمقام وصال خود را مجرم و تقصیر نسبت میدهد باعتبار حرمان از مجلس
انس و محل قرب **سیم** انکه چون علوم و فضایل و عصمت ایشان از لطف و فضل جناب مقدس
الهی است و اگر این نبود ممکن بود که انواع معاصی از ایشان صادر شود پس چون نظر باین حالت خود
مینمایند اقرار بفضل پروردگار و عجز و نقص خود باین عبارات میفرمایند و حاصلش این است که در مقام
که اگر عصمت تو نبود گناه خواهم کرد و اگر توفیق تو نبود خطای بسیار از من صادر میشد **چهارم**
انکه چون مراتب معرفت غیر متناهی است و انبیا و اوصیا و اولیا پیوسته در ترقی اند در حصول
کمالات و صعود بر معارج ترقیات در هر ساعتی از ساعات بلکه در هر آنی از آنات در درجه
از درجات عرفان و در مرتبه ایقان بر می آیند که مرتبه سابقه را نسبت باین مرتبه ناقص میشمارند معارج
و حیا دارند که بان حالت واقع شده بودند و ان عبادات مقصر میدانند و از ان استغفار میخواهند
و سایر اشاره باین معنی باشد انکه حضرت رسول صلعم میفرمود که من در هر روز هفتاد مرتبه استغفار
میکنم **پنجم** انکه چون ایشان معرفت معبود را در مرتبه کمال دارند و نعمتهای الهی را نسبت بخود
تمام میدانند چون انکه سعی در طاعات و عبادات مینمایند لایق ان جناب نمیدانند و طاعات خود را

انا بن جهة

انا بن جهة معصیت میشمارند و از انها استغفار میکنند بغیر وجه اول که اکثر علما گفته اند
سایر وجوه بخاطر این ناقص رسیده و کسی که از باده محبت قطره بکامش رسیده کمال این وجوه را فهمیده
مینماید و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور و ابن بابویه در رساله عقاید گفته است که اعتقاد ما در
انبیا و رسل و ائمه آنست که ایشان معصوم و مطهرند از هر دنس و گناه و عیبی و انکه گناه صغیره و
کبیره از ایشان صادر نمیشود و معصیت خدا نمیکنند در انچه امر کرده است ایشان را بان میکنند
انچه بان مامور شده اند و کسی که نفی عصمت از ایشان نماید در حالی از احوال ایشان پس نشناخته است
ایشان را و اعتقاد ما در ایشان آنست که ایشان موصوفند بکمال و تمامیت و علم از اوایل امور ایشان تا اواخر
احوال ایشان و در هیچ حالی از احوال موصوف بنقص و عصیان و جهل نیستند **فصل سیم** در بیان
انکه امامت بنص خدا و رسول میباشد نه به بیعت و اختیار است و انکه واجبست بر هر امام که نص
کند بر امام بعد از خود و بعضی از دلایل این مطلب در فصل اول مذکور شد بدانکه اجماع علمای
امامیه منعقد است بر انکه امام میباید که از جانب خدا و رسول منصوص باشد و عباسیه میگویند
که با نص میباید یا میراث و زیدیه میگویند یا بنص است یا بدعوت بسوی خود و کافه اهل سنت
میگویند یا بنص است یا باختیار و بیعت اهل حل و عقد و دلایل عقلیه بر حقیت مذهب
امامیه بسیار است **دلیل** اول انکه معلوم شد که امام میباید معصوم باشد و عصمت امریست مخفی
که بغیر از خدا کسی عالم بان نیست پس میباید که تعیین او از جانب خدا باشد زیرا که او عالم بعصمت است
نه غیر او **دلیل** دوم آنست که بحکم تتبع عادات بنی آدم و ملاحظه آثار طبایع خلق عالم عقلا را
معلوم میشود که هر گاه ایشان را حاکمی زاجر و سلطانی قاهر نباشد که ایشان را از ظلم و غضب
و اتباع شهوات و ارتکاب منهیات باز دارد اکثر آدمیان داعیه غلبه بر بنی نوع خود بوجه ظلم
و تعدی و دست درازی و غارت اموال و قتل نفوس بغیر حق خواهند شد و این سبب انواع فساد
و هرج و مرج و انتظام عالم و خلل در سلسله بنی آدم میشود و یقین است که حق تعالی باین خصال

راضی نیست چنانچه میفرماید که ان الله لا یحب الفساد پس بر حق تعالی واجبست که دفع فساد نماید
و این بحکم حادث نمیشود الا بآنکه در هر زمانی حکومت و ریاست بنی آدم بشخصی مفوض شود
که از جاده صلاح و طریق فلاح اصلا پا بیرون ننهد و بمقتضای شریعت ضبط مصالح معاش و معاد
کافه عباد نماید چنین شخصی امام است پس اگر حق سبحانه و تعالی در هر زمانی تعیین امامی نکند هر اینه
بفساد راضی خواهد بود و فساد قبیح است و صدور قبیح بر حق تعالی محالست دلیل سیم آنست که بعقل
و نقل بثبوت پیوسته که شفقت و رافت حضرت عزت درباره عباد و هدایت ایشان براه سداد
و ارشاد بصلاح معاش و معاد بغایت است چنانچه در چند موضع در قرآن فرموده ان الله رؤف
بالعباد و دلیل کمال رافت و نهایت شفقت حضرت عزت با کافه بنی آدم آنکه در صلاح
جزئیات اعمال و افعال اهمال جایز نداشته چنانچه قاعده نوره کشیدن و شارب گرفتن و کیفیت
داخل شدن بیت الخلا و بیرون آمدن و استنجا بسنگ و آب کردن و آداب جماع کردن و امثال
آن از امور جزئیه با لجمال و الکمال بر زبان رسول ذی الجلال و الافضال بتفصیل اعلام بنحو کمال
کرده چنانچه بر کافه انام ظاهر و باهر گشته و یقینی است که تعیین خلیفه برای رسول که بعد از او
ضبط شریعت و نسق و قواعد دین و ملت نماید و از شر فساد مخالفان و امثال آن مردم را نگاه
نماید چنین امری اهم است از جزئیات مذکوره و چون حضرت باری تعالی در امور جزئیه مسامحه
را جایز نداشته چگونه در مثل این امر خطیر که اعظم ارکان دین است اهمال فرماید پس یقینی است
که تعیین خلیفه که حاکم بر جمیع عباد باشد فرموده و بحضرت رسول الله صلعم بتعیین آن امام
وحی فرستاده و اجماع مسلمانان منعقد است بآنکه بر غیر حضرت امیر المؤمنین ع نص نشده
پس باید آنحضرت بنص تعیین یافته باشد دلیل چهارم آنست که باعتراف اهل سنت عادت جناب
اقدس الهی نسبت بجمیع انبیا از آدم تا خاتم این بوده که تا خلیفه برای ایشان تعیین ننموده ایشانرا
از دنیا رحلت نفرموده و سنت است حضرت رسالت پناهی در همه غزوات و سفرهای جزئی که از آن

حضرت از مدینه مشرفه سانح میشد بلکه مادام که در مقام شریف خود مقیم نمیبود در هر قریه
از قرای اسلام که جمع قلیلی از ایشان ساکن بودند یا سر گروه یا لشکری بجای خود میفرمود تعیین رئیس و
خلیفه را مهمل و باختیار عبث نمیگذاشت تا خود بامر حق تعالی امیر و حاکم تعیین نمیفرمود پس در مثل
این سفر بی انجام چون تمام اهل اسلام و همه شرایع و احکام را الی یوم القیامه معطل و باختیار جمع مهمل
میگذاشت دلیل پنجم آنست که منصب امامت نظیر نبوت نیابت که در ریاست عام بر همه
مکلفین در جمیع امور دنیا و دین و مردم را شناختن شخصی که قابل چنین منصب بزرگ باشد میسر
نیست با این همه رای های مختلف باطل بر تقدیر یکه اتفاق بر امری توانستن نمود بقول فهم و همت
و اعراض باطل ایشان خواهد بود نه موافق مصلحت کلی و حکمت الهی و محال آنکه بالفعل و امرای متغلبه
هر یک اختیار کسی کنند که مبلغ خود و قوم خود را اصلح دانند بلی اتفاق بر این قسم امور بتغلب
تواند شد و این سلطنت سلاطین جابره و ملوک جابره است نه امامت ملت و امارت شریعت
و اینهمه که رعیت اختیار امام را موافق مصلحت الهی توانند کرد اختیار نبی نیز میتوانستند کرد
و آن اتفاق باطلست و طرفه اینست که پادشاهی حاکم شهری را عزل کند و بعوض آن کسی نصب کند
یا رئیس دهی از ده بیرون رود و بجای خود کسی تعیین نکند که مباشر نسق و فتق امور رعیت
شود بلکه باختیار خود ایشان گذارد هر اینه این جماعت که قایل بوجوب نصب امام بر خلق اند
نیستند آن پادشاه و رئیس را نهایت ملامت و توبیخ کنند و این امر قبیح را که از رئیس قریه
نشمارند از خدا و رسول حسن دانند و گویند پیغمبر خود را از دنیا برد و تعیین خلیفه نکرد و بلکه
نصب امام را بر رعیت گذاشت دلیل ششم آنست که بر تقدیری که امت از همه غرضها و هواهای
نفس خود منزه شوند و باهتمام تمام متوجه اختیار امام کردن شوند همه جا احتمال خطا میتواند بود
که اختیار ایشان خطا باشد و ترک مستحق امامت و اختیار نامستحق کرده باشند چنانچه در اختیار
ملوک و سلاطین و سایر مردم واقع میشود که موقتی کسی را برای امری امین و معتمد و قابل میدانستند

و بعد از آن خلاف آن ظاهر میشود و در حدیث حضرت صاحب الامر ع این دلیل بتفصیل بیان کرده
خواهد شد دلیل هفتم بر تقویت که اختیار امت تعلق بصواب هم گیرد پس ظاهر است که
عالم السر والخفیات بندگان خود را بهتر میشناسد و میداند که هر کسی برای چه کار مناسب است
و این کار برای البته انسب است پس با وجود این خود ترک کردن و تفویض بدیگران کردن دانش
و نتوانند در کمال اشکال خواهد بود ترجیح مرجوح است و صدور مثل آن از قادر حکیم قبیح و محال
نیز هست دلیل هشتم آنکه اگر امامت باختیار امت باشد دو احتمال دارد اول آنکه اختیار ایشان
خطا باشد و چون حضرت حق تعالی البته قبل از اختیار میداند که ایشان خطا خواهند کرد
پس با وجود علم و قدرت و حکمت و شفقت تفویض تمشیت دین و تربیت مسلمین بجمعی که
البته خطا کنند و اختیار حاکم ظالم نمایند در غایت قباحت است و از حکیم علیم صدور نمی یابد
و اگر علم الهی تعلق گرفته که ایشان قابل امامت را اختیار خواهند کرد شناختن چنین کسی و شنا
سانیدن او بر رعیت و ایشان را ملجاء بطاعت او کردن و رفع نزاعهای منازعان و رفع
حسدهای حاسدان نمودن کاریست در غایت اشکال و بر جناب مقدس الهی در نهایت
سهولت پس چنین کاری باین دشواری بدیگران گذاشتن و جمعی از ضعفا را بر چنین امری
باین عظمت گماشتن در نهایت قباحت است و بر حکیم متعال محال با آنکه خود جل شانه فرموده است
یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر یعنی خدا آسانی شما را میخواهد و دشواری شما را
نمیخواهد و باز فرموده است ما جعل علیکم فی الدین من حرج یعنی خدا قرار نداده است بر شما
در دین هیچ تنگی و دشواری را و کدام دشواری از این عظیم تر میباشد و این دلیل فی الحقیقة
مرکبست از دو دلیل سابق و اما آیات آیه اول آنکه حق تعالی میفرماید الیوم اکملت لکم دینکم
و اتممت علیکم نعمتی یعنی امروز تمام کردم از برای شما دین شما را و تمام کردم برای شما
نعمت خود را و باتفاق بعد از نبوت دین را بهیچ چیز از انقدر حاجت و مسلمانان را بهیچ نعمت

النقص در نیست که بوجود امام محتاج شوند که امام نباشد در امور ملک و فتنی از دین امت و ات
مسلمین خبری باقی نماند پس با وجود این همه احتیاج دین و مسلمین هر دو بامام ناتمام و بی نظام
باشند پس اگر حق تعالی تعیین امام ننموده و اقلا امامت را امر بان نفرموده پیغمبر خود را از دنیا
برده باشد لازم آید که دین و نعمت هر دو ناتمام باشد و هر که تجویز این کند تکذیب قرآن
و رسول و خدای نموده خواهد بود و تکذیب ایشان کافر است قطع نظر از احادیث متواتره
که از طرق خاصه و عامه وارد شده که این آیه کریمه بعد از نص بر حضرت امیر المؤمنین ع
نازل شده و انشاء الله در مجلس ابلاغ خواهیم کرد آیات دیگر آنست که حق تعالی در بسیاری
از آیات قرآن فرموده است که ما همه چیز را در قرآن بیان کرده ایم مثل قول او تعالی ما فرطنا فی
الکتاب من شیء و فرموده و نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شیء و فرموده است و لا
رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و امثال اینها از آیات که حاصل همه آنست که هیچ چیز نیست
که حکم او را در کتاب بیان نکرده باشیم پس هرگاه همه چیز را در کتاب بیان فرموده باشد
باحکم امامت و تعیین امام را که از همه اشیاء اعظم احکام است البته بیان فرموده و ترک
ننموده و باختیار دیگران نگذاشته خواهد بود و هر کس خلاف این گوید تکذیب قرآن کرده
خواهد بود و کافر خواهد بود و نوع دیگر از آیات آنست که در بسیاری جاهای از قرآن فرموده است
که همه امور بدست خداست و دیگری را اختیار نیست مثل قول حق تعالی در وقتی که منافقان
میگفتند که آیا ما را در امر اختیاری هست حق تعالی فرمود قل ان الامر کله لله یعنی بگو یا محمد
بایشان که تمام کار با خداست و شما را هیچ اختیاری نیست و در جای دیگر میفرماید
لیس لک من الامر شیء یعنی اختیار هیچ چیز با تو نیست پس هرگاه هیچ کار با حضرت نباشد
و امامت از جمله است پس دیگران سزاوارترند تا آنکه بی اختیار باشند و اختیار از
طریق اهل بیت ع وارد شده است که این آیه در باب امامت نازل شده است چنانچه عیاشی

از جابر روایت کرده است که گفت در خدمت حضرت امام محمد باقر ع این آیه را خواندم لیس لک
من الامر شیء حضرت فرمود که عرض میکنی که برای حضرت رسول ع نبود اختیار چیزی
و چیزی و مراد از این آیه آنست که حق تعالی ... بسبب نزول آیه بیم رسید که
حق تعالی چون امر کرد پیغمبر را که اظهار کند ولایت و امامت علی ع را حضرت متفکر گردید در
عداوت قومش نسبت با میر المؤمنین چون ایشان را میشناخت و میدانست که چون حق تعالی او را
تفضیل داد بر سایر صحابه در جمیع خصلتهای او و آنکه او اول کسی که ایمان آورده بخدا و رسول
بیش از همه نصرت و یاری خدا و رسول کرد و دشمنان خدا و رسول خدا را بیش از همه کشت و دشمنی
با اهل نفاق خدا و رسول زیاده از همه کرد و علمش از همه بیشتر بود و مناقبش از آن بیشتر بود که احصا
توان کرد پس حضرت رسول ص چون فکر کرد در عداوت قومش نسبت با میر المؤمنین بسبب
این خصلتها و حسدی که برای میبردند ترسید که ایشان اطاعت نکنند در این باب پس خدا او را
خبر داد که او را در امر امامت و خلافت اختیاری نیست و اختیار با خداست و خدا علی ع را
وصی او گردانید و بعد از آن حضرت او را صاحب اختیار امور امت ساخته مراد از این آیه اینست
و باز نسبت دیگر از جابر روایت کرده است که از حضرت باقر ع سؤال کردم از تفسیر این آیه حضرت
فرمود که ای جابر حضرت رسول حریص بود بر آنکه خلافت بعد از او بر علی قرار گیرد و در علم الهی
چنان بود که مردم را برای امتحان بحال خود بگذارد و جبر بر امری نفرماید و میدانست که ایشان
غصب خلافت از آنحضرت خواهند کرد و جابر گفت پس مراد از این آیه چیست حضرت فرمود که
مراد آنست که یا محمد ص تو را هیچ اختیاری نیست در باب امامت و خلافت علی و غصب کنندگان
خلافت او من فرستادم بر تو که الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون
و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین یعنی آیا گمان میکنند
مردم که ایشان را نخواهند گذاشت محض آنکه گفتند ایمان آوردیم و ایشان را امتحان نخواهند کرد

و بتحقیق

و بتحقیق که ما امتحان کردیم امتهای که پیش از ایشان بودند پس البته خدا ایشان را امتحان میکند تا معلوم
شود که کی راست گویست در دعوی ایمان و کی دروغ گوی و منافق است آیه دیگر آنست که حق تعالی
میفرماید و قالوا لولا نزل هذا القرآن على رجل من القریتین عظیم اهم یقسمون رحمت ربک نحن قسمنا
بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا
و رحمت ربک خیر مما یجمعون و حاصل مضمونش آنست که کفار قریش گفتند که چرا این قرآن نازل
نشد بر مردی از دو قریه که مکه و طائف است که عظیم باشد از جهت جاه و مال مانند ولید بن مغیره
و عروة بن مسعود ثقفی نمیدانند که رسالت منصب عظیمی است که لایق نیست مگر بمردم عظیم و نمی
دانستند که این مرتبه عظیمی است روحانی و دانستند که عظمت نفس میباشد که محل فضایل قدسیه
ز حیات زخارف دنیویه پس حق تعالی فرمود آیا ایشان میخواهند قسمت کنند رحمت پروردگار
تو را که پیغمبری است و بهر کس خواهند بدهند ما قسمت کردیم میان ایشان معیشت ایشان را
در زندگانی دنیا و بلند کردیم بعضی از ایشان را بر بالای بعضی درجهای بسیار و تفاوتها
دادیم در روزی ایشان برای آنکه بعضی از ایشان بعضی را بکار دارند در حوائج خود و میان
ایشان الفت بهم رسد و نظام عالم بآن منتظم گردد و در آن قسمت بر ما اعتراضی وارد نمی آید
و رحمت پروردگار تو که پیغمبری و توابع آنست بهتر است از آنچه ایشان جمع میکنند از اموال و اسباب
دنیا و حاصل آنست که نبوت بهتر و مرتبه اش برتر و والاتر است از مال و معیشت دنیا و ما قسمت
آنرا باختیار ایشان نگذاشتیم بلکه خود تقسیم نمودیم و برای هر کسی آنچه خواستیم مقرر داشتیم
پس چون قسمت نبوت را که رفعت مکان و عظمت و شأن باختیار ایشان نگذاریم و خود بنظر
توجه از آن بر داریم و چون معلوم است که مرتبه امامت نظیر مرتبه نبوت است و بعد از نبوت
هیچ نعمت و رحمتی جناب اقدس سبحانی را بر بندگان مثل امامت نیست پس هرگاه تقسیم معیشت
دنیا را که ادنای نعمتها است و عطای نبوت را که نظیر امامت است باختیار نگذاریم بلکه

بامامت و اختیار حق در مقرر داشتن او بالنص و مرتبه منصب و تعیین امام را که فی الحقیقة نبی نیست بحسب معنی
البتة باختیارات خواهش کذاشت این دیگر آنست که حق تعالی میفرماید و ربک یخلق ما یشاء و یختار
ما کان لهم الخیرة سبحان الله و تعالی عما یشرکون یعنی پروردگار تو می‌آفریند هر چه را میخواهد و اختیار
میکند برای هر امری هر که را میخواهد و نیست ایشان را که بخواهش خود اختیار کنند امری را و حضرت
عزت مقدس و منزه است از آنکه ایشان با او نسبت میدهند و خود دیگری را در اختیار و شریک
میدانند و صاحب اختیار میکردانند و مفسران روایت کرده اند که این آیه در وقتی نازل شد که کفار
قریش کفتند لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم چنانچه پیش تفسیر شد و وجه استدلال
باین آیه در نهایت وضوح است و اخبار بسیار در تاویل این وارد شده است که مذکور خواهد
شد انشاء الله تعالی و از جمله اخبار شهر آشوب در مناقب از حضرت روایت کرده است در تفسیر این
آیه و ربک یخلق ما یشاء و یختار فرمود که محمد ص و اهل بیت او را اختیار کرده است و ایضا از طریق
عامه از انس بن مالک روایت کرده است و سید بن طاوس نیز در طرایف از تفسیر محمد بن مومن
روایت کرده است که انس کفت پرسیدم از حضرت رسول ص از تفسیر و ربک یخلق ما یشاء
کفت خدا خلق کرد آدم را از کل بهر چه که خواست و من و یختار بدرستی که خدا برکزید مرا و اهل
بیت مرا بر جمیع خلق و اختیار کرد ما را پس مرا رسول کردانید و علی بن ابی طالب را
وصی من کردانید پس کفت ما کان لهم الخیرة یعنی نکردانیدم اختیار را برای مردم که اختیار کنند
و لیکن من اختیار میکنم هر که را که میخواهم پس من و اهل بیت من برکزیدگان و اختیار کرده‌های
خدائیم از خلق پس کفت سبحان الله یعنی منزه است خدا از آنچه شریک میکردانند با خدا
کفار مکه پس کفت و ربک یعنی پروردکار تو ای محمد ص و یعلم ما تکن صدورهم میل اسلم
اجبر اینها را میکنند سینه‌های ایشان حضرت فرمود یعنی بغض منافقان نسبت بتو و اهل
بیت و ما یعلنون یعنی آنچه آشکار میکنند بزبانهای خود از دوستی تو و اهلبیت و حبی

قرب الاسناد و غیبت نعمانی صحیح از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که واجب است بر امام در
وقتی که خوف وفات داشته باشد آنکه حجت بر مردم تمام کند در باب امام بعد از خود بحجت
معروف ظاهری حق تعالی میفرماید در کتاب و ما کان الله لیضل قوما بعد اذ هدیهم حتی یبین
لهم ما یتقون یعنی حکم نمیکند بکمراهی کسی بعد از آنکه ایشان را هدایت کرده باشد از آنکه بیان
کند از برای ایشان آنچه بپرهیزند از آن پس دلالت میکند که امام وصیت میکند بامام بعد از خود
هر کس را که میخواهد تعیین میکند فرمود که وصیت را بامر خدا میکند به که خدا تعیین نماید و در
بصایر الدرجات نیز این روایت بسند معتبر منقول است و شیخ طوسی در احتجاج و دیگران
روایت کرده اند که سعد بن عبد الله بخدمت امام حسن عسکری ع رفت که از مسئله چند سوال
کند دید کودکی در کنار آن حضرت نشسته بود مسائل خود را پرسید حضرت بآن کودک اشاره کرد
و فرمود که از مولای خود سوال کن یعنی حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه پس از جمله مسائلی
که سوال کرد این بود که ای مولای من مرا خبر ده که چه علت دارد که امت اختیار امام از برای خود
نمیتوانند کرد حضرت فرمود امامی که مصلح احوال ایشان باشد یا مفسد باشد کفت امامی که مصلح
باشد حضرت فرمود آیا جایز است که اختیار ایشان بر مفسد باشد واقع شود و ایشان کمان کنند که
آن مصلح است بر آنکه کسی اطلاع بر ضمیر دیگری ندارد که اراده صلاح دارد یا اراده فساد کفت بلی
حضرت فرمود که بهمین علت نمیتوانند اختیار امام کرد و این مطلب را تقویت میکنم از برای تو
ببرهانی که متوجه کنند عقل تو کفت بلی حضرت فرمود که خبر ده مرا از رسولان که حق تعالی برکزیده است
ایشان را و کتابها برای ایشان فرستاده است و ایشان را تقویت و عصمت نموده است که ایشان راه
نمای امتها بودند از جمله ایشان موسی و عیسی ع اند آیا جایز است بوفور عقل و کمال علم ایشان
هر کاه قصد کنند که کسی را اختیار نمایند اختیار ایشان بر منافق واقع شود و کمان کنند که مومن است
کفت نه حضرت فرمود که موسی کلیم خدا با وفور عقل و کمال علمش و نازل شدن وحی بر او اختیار

کرد از احیان قوم و وجوه لشکر خود از برای برده که در خود هفتاد مرد را انتخاب حق که شکی در ایمان
و اخلاص ایشان نداشت پس معلوم شد که آنها منافق بوده اند چنانچه حق تعالی میفرماید و اختار موسی
قومه سبعین رجلا لمیقاتنا الی اخذتهم الرجفة تا آخر آیات که تفسیر آنها در مجلس اول گذشته
بود پس حضرت فرمود که با آنکه اختیار را نکرد که خدا از برای کسی پیغمبری برگزیده است برفاسق ترین
مردم افتاده و او گمان میکرد که ایشان صالح ترین مردم اند دانستیم که اختیار غیر خدا نمیکند کسی که بداند چه چیزها
را در سینهای مردم پنهان و در ضمایر خلق مستور است و کسی که اختیار مینمایند کرده که از رازهای پنهان
مکنون دلها خبر ندارد هرگاه پیغمبران اختیار اصلح نتوانستند که مهاجران و انصار چگونه اختیار امام
توانند کرد و تمام حدیث در ابواب حضرت صاحب بیان خواهد شد انشاء الله و ابن بابویه بسند
معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که حق تعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بیست مرتبه بر دو
در هر مرتبه وصیت کرد بسوی آنحضرت در باب ولایت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
و امامان بعد از او زیاده بر آنچه وصیت کرد در باب فرایض دیگر و در قرب الاسناد از حضرت
امام موسی روایت کرده است که حق تعالی در هیچ امری بر بندگان تاکید نکرده است القول که در
باب اقرار بامامت تاکید کرده است و مردم در هیچ امری انقدر انکار نکرده اند که در امامت
کردند و ابن بابویه و کلینی و دیگران بسندهای معتبر روایت کرده اند که از حضرت صادق پرسیدند
که چگونه امامت در فرزندان حضرت امام حسین قرار یافت نه در فرزندان حضرت امام حسن
حال آنکه هر دو فرزند رسول و فرزند زاده او و بهترین جوانان اهل بهشت بودند حضرت
فرمود که موسی و هرون هر دو پیغمبر بودند و مرسل و هر دو برادر بودند و حق تعالی پیغمبری را در صلب
هرون قرار داد نه در صلب موسی و کسی را نمیرسد که بگوید که چرا امامت را در صلب حسین
قرار داد نه در صلب حسن زیرا که حق تعالی حکیم است در افعال خود سؤال کرده نمیشود از آنچه او
میکند و دیگران سؤال کرده میشوند و کلینی و ابن بابویه و صفار و دیگران زیاده از بیست نقل

بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده اند که فرمود که شما گمان نکنید که اختیار امامت با ما است
بلکه حق تعالی میدهد به هر کس که میخواهد والله امامت عهدیست از جانب رسول خدا بسوی یکیک مخصوص تا آخر
ائمه و بسندهای معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود که هیچ امامی از ما نمیمیرد
مگر آنکه خدا او را اعلام میکند که را وصی خود کند و در روایت دیگر امام میداند امام بعد از خود را
و باو وصیت میکند و در روایت دیگر امام میداند امام بعد از خود را و باو وصیت میکند و بر فاست
دیگر امام از دنیا بیرون نمیرود تا بداند که کیست بعد از او امام است و ابن شهرآشوب در مناقب از تفسیر طبری
روایت کرده است که در وقتی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خود را عرض میکرد بر قبایل عرب و از ایشان
بیعت میطلبید قبیله بنی کلاب آمدند از ایشان اسلام و بیعت طلبید ایشان گفتند که ما بیعت
میکنیم بشرط آنکه امر خلافت را بعد از خود بما بگذاری حضرت فرمود که این امر بدست خداست اگر
خواهد در شما قرار میدهد و اگر خواهد در غیر شما ایشان که این شنیدند بیعت نکردند و گفتند ما
بیاییم و از برای تو شمشیر بزنیم و تو دیگری بر ما حاکم گردانی و ایضا روایت کرده است که ابو
الحسن رفا از یکی از علمای اهل سنت پرسید که وقتی که پیغمبر از مدینه بیرون رفت آیا کسی را در مدینه
خلیفه کرد گفت بلی علی را خلیفه کرد گفت چرا باهل مدینه نگفت که شما کسی را در میان خود اختیار
کنید که شما اجماع بر ضلالت نمیکنید سنی گفت که از مخالفت یکدیگر و حدوث فتنه ترسید ابوالحسن
گفت که اگر فسادی در میان ایشان بهم میرسید و بعد از برگشتن باصلاح میآورد سنی گفت این روش
محکمتر و از حدوث فتنه دورتر بود ابوالحسن گفت آیا کسی را تعیین کرد که بعد از وفات
جانشین او باشد گفت نه ابوالحسن گفت حالت فوت اعظم و احتیاج مردم بخلیفه بیشتر بود از
حالت سفر که در آن برگشتن بود دیگر ممکن بود چرا سنی ساکت شد و جواب نتوانست گفت

بیان کنید بر آن حالت موت ترس است از اختلاف و فساد و فتنه و درمان حالت سفر

فصل چهارم در بیان وجوب معرفت امام است و آنکه مردم معذور نیستند در ترک ولایت
امام حق و آنکه هر که بمیرد و امام خود را نشناسد مرده خواهد بود با کفر و نفاق بی آنکه ترویج شیعه اثناء

بامام از اصول دین است و ترک آن در احکام آخرت با کفار شریک است و در اکثر احکام دنیوی
بر وجه مسلمانان با ایشان سلوک میکنند مگر آنها که اظهار عداوت اهل بیت کنند مانند خوارج
که ایشان در احکام دنیوی نیز حکم کفار دارند و از بعضی روایات ظاهر میشود که در زمان عدم
استیلای امام حق از برای شفقت بر شیعه حکم اسلام بر ایشان ظاهرا جاری کرده اند که کار بر شیعه
در معاشرت ایشان دشوار نشود و بعد از ظهور دولت حق و قیام قائم حکم کفار صرف
بر ایشان جاری میشود و اکثر علمای شیعه را اعتقاد اینست که بغیر از مستضعفین ایشان در جهنم
مخلد خواهند بود مثل سایر کفار و نادری از علمای شیعه را اعتقاد این است که بغیر از متعصب
مستضعفین ایشان در جهنم مخلد خواهند بود مثل سایر کفار و نادری از علمای شیعه قایل
شده اند که بعد از مکث طویل در عذاب الهی امید نجات در باب ایشان هست و مستضعف
آنست که باعتبار ضعف عقل تمیز میان حق و باطل نتواند کرد تا آنکه دلیل حقیقت مذهب حق
را هم تفصیلی بر تمام مشخص باشد مانند کسانی که در میان حرم پادشاهان سنی بر آمده باشند
و اختلاف مذهب را نشنیده باشند اگر شنیده باشند کسی را نیابند که حقیقت مذهب امامیه را
بر ایشان اثبات کند ایشان را امید نجات در آخرت هست و حق اینست که غیر مستضعفین را
امید نجات نیست و در عذاب الهی مخلد خواهند بود و خاصه و عامه بطریق متواتر از حضرت
رسول روایت کرده اند که من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة یعنی هر کس که
بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مرده باشد بر وجه مردن اهل جاهلیت پیش از مبعوث
شدن رسول خدا که بر کفر و جهل باصول و فروع دین میمردند و آنکه بعضی از کلفتین و
متعصبین اهل سنت گفته اند که مراد بامام زمان قرآن است هر عاقلی میداند که تعبیر از کتاب
بامام کردن مجاز و مخالف ظاهر است و ایضا اضافه زمانه ظاهر است در آنکه هر امام زمانی
دارد و قرآن مشترک است میان جمیع زمانها و اینکه مراد حضرت رسول باشد بوجه ثانی منوع است

و ایضا امام گذشته را امام زمان نمیگویند پس معلوم شد که در هر زمان امامی میباید که مردم او را
بشناسند و باتفاق بغیر امامیه کسی قایل نیست بآنکه در هر عصر امامی هست و هیچ عصر خالی از امام
نمیباشد و برقی در محاسن بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که رسول خدا
فرمود که هر که بمیرد و امام خود را نشناسد بمردن جاهلیت مرده است پس بر شما باد طاعت
امام خود بتحقیق دیدید اصحاب امیر المؤمنین را که متابعت نکردند بکجا منتهی شد امر ایشان و پیروی
میکنند کسی را که مردم معذور نیستند بجهالت و نشناختن او و در شان ما است کرایم قرآن یعنی آیاتی
که دلالت بر فضیلت میکنند و ما گروهیم که خدا اطاعت ما را واجب کرده است و غنیمتهای
انفال از ما است و برگزیده غنیمت از ما است و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق روایت
کرده است که زمین صلاحیت ندارد مگر بامام و هر که بمیرد و امام خود را نشناسد میمیرد بمردن
جاهلیت و محتاج ترین احوال هر یک از شما بمعرفت امام در وقتی است که جانش باینجا برسد
و بدست اشاره کرد بسینه مبارک خود فرمود در آن وقت خواهی گفت بر امر نیکی و مذهب خوبی
بوده ام و آن وقتی است که احوال آخرت بر او ظاهر شود و حال خود را خوب مشاهده مینماید و بسند
معتبر از عیسی بن ابی العلا منقول است که گفت از حضرت صادق پرسیدم از معنی قول رسول
خدا که هر که بمیرد و امامی نباشد او را بمرگ جاهلیت مرده است حضرت فرمود بلی اگر مردم
متابعت علی بن الحسین میکردند و عبد الملک بن مروان اهل هدایت بودند پس گفتیم کسی که بمیرد و امام خود را
نشناسد بمرگ کفر میمیرد فرمود که نه بمرگ ضلالت میمیرد مترجم گوید که میتواند بود که مراد این
حدیث آن باشد که در دنیا حکم کفر بر ایشان جاری نمیشود یا مراد مستضعفان باشند چنانچه در احادیث
معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که یعنی مردن کفر و ضلالت و نفاق و ایضا در محاسن و غیر آن
بسندهای معتبر روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر که هر که بمیرد و امامی نداشته باشد
پس مردنش مردن جاهلیت است و معذور نیستند مردم تا امام خود را نشناسند و هر که

بمیرد و امام خود را نشناسد ضرر نمیکند او را که ظاهر شود امام پیش افتد یا پس افتد و هر که بمیرد و امام
خود را شناسد چنان باشد که با حضرت قائم (ع) باشد در زیر خیمه او و در کافی کلینی به سند معتبر
روایت کرده است که از حضرت امام رضا (ع) پرسیدند که هر که بمیرد و امام خود نشناسد بمرگ
جاهلیت مرده است فرمود که بلی هر که شک کند و توقف کند در امامت امام کافر است و هر که
انکار کند یا اظهار عداوت امام کند مشرک است یعنی مانند بت پرست است و کلینی و نعمانی به سند
صحیح از ابی ابی بصیر روایت کرده اند که از حضرت امام رضا (ع) پرسیدند از تفسیر این آیه و من اضل
ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله یعنی کیست گمراه تر از کسی که متابعت کند خواهش خود را بی هدایتی
از جانب خدا حضرت فرمود که مراد کسی است که در دین خود برای خود عمل کند بی آنکه متابعت امامی
از ائمه هدی نماید و ایضا روایت کرده از حضرت صادق (ع) که هر که شریک کند با امامی که امامتش
از جانب خدا نیست کسی را او مشرک است و چنانست که با خدا شریک قرار داده باشد و نعمانی به سند
قوی از ابن ابی یعفور روایت کرده است که گفت بحضرت صادق (ع) عرض کردم که مردی هست
که شما را دوست میدارد و از دشمنان شما بیزاری میجوید و حلال شما را حلال میداند و حرام شما
حرام میشمارد و اعتقاد دارد که امامت از شما اهل بیت بیرون نمیرود بسلسله دیگر اما میگوید
ایشان اختلاف کرده اند و ایشان پیشوایان و راه نمایانند پس وقتی که همه اتفاق کنند بر یکی
من قائل بامامت او خواهم شد حضرت فرمود که اگر بر این حالت بمیرد بمرگ جاهلیت مرده است
و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و علی بن ابراهیم و ابن بابویه و غیر ایشان
به سندهای معتبر از حضرت باقر (ع) روایت کرده اند که معذور نمیدارد خدا در روز قیامت
کسی را که گوید پروردگارا من نمیدانستم که فرزندان فاطمه (ع) والیانند بر همه خلق و در حق شیعه
فرزندان فاطمه و غیر این آیه نازل شده است که یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا
من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم یعنی ای بندگان من که بسیار ستم

کرده اید بر جانهای خود بسیار کرده اند گناهان نا امید مشوید از رحمت بدرستی که خدا گناهان
همه را می آمرزد اگر خواهد بدرستی که او آمرزنده و مهربانست و مراد حضرت آنست که شیعیانند
که استحقاق آمرزش دارند نه غیر ایشان و غیر ایشان مخلدند در جهنم و حمیری به سند صحیح از حضرت
امام رضا (ع) روایت کرده است که هر که دوست دارد که میان او و خدا حجابی نباشد و او نظر کند
برحمت الهی و حق تعالی نظر رحمت کند بسوی او پس دوست دارد دوستان آل محمد را و بیزاری
جوید از دشمنان ایشان و متابعت امام از جمله ایشان را هر گاه چنین کند پس نظر کند برحمت
و کرم خدا از او منقطع نگردد و در عیون اخبار الرضا (ع) از آنحضرت روایت کرده است از پدران
بزرگوارش که حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود که هر که بمیرد و امامی از فرزندان من نداشته باشد
بمرگ جاهلیت بمیرد و خدا او را عقاب کند بانچه در جاهلیت و اسلام کرده باشد و شیخ طوسی
در مجالس روایت کرده است در تفسیر این آیه کریمه و انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم
اهتدی که حضرت فرمود که والله اگر توبه کند از شرک و ایمان بیاورد بخدا و بروز قیامت و اعمال
شایسته بکند و هدایت نیابد بولایت ما و محبت ما و شناختن فضل ما او را هیچ فایده باو نمی
بخشد پس همه اعمال و جزء اخیرش اعتقاد بامامت ائمه حق و متابعت ایشانست و در علل
الشرایع روایت کرده است که حنان بن سدیر از حضرت صادق (ع) پرسید که چه علت دارد که
امامی که بعد از پیغمبر است میباید بشناسیم و امامها که پیش از آنحضرت بوده لازم نیست که همه را
بشناسیم حضرت فرمود که علتش آنست که شریعتهای آنها که پیش از آنحضرت بودند مخالف
شریعت آنحضرت بوده و ما مکلف بشریعت آنها نیستیم باین سبب معرفت آنها در کار
نیست بخلاف امامها که بعد از آنحضرت بودند حافظ شریعت آنحضرت بودند و در معانی
الاخبار به سند معتبر روایت کرده اند که سلیم بن قیس از حضرت امیر المؤمنین (ع) پرسید که
کمتر چیزی که آدمی بآن گمراه میشود چیست فرمود که آنست که نشناسد کسی را که خدا امر کرده است

با طاعت او واجب گردانیده است و ولایت و محبت او را واجب گردانیده است در زمین
و گواه خود گردانیده است بر خلق پرسید که کیستند ایشان یا امیر المؤمنین فرمود که آنهااند که
خدا ایشان را مقرون بخود و پیغمبر خود گردانیده و گفته است که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
و اولی الامر منکم پس سلیم سر مبارک حضرت را بوسید و گفت واضح کردی از برای من و غم از دل
من برداشتی و هر شکی که در دل من بود برطرف کردی و در علل الشرایع روایت کرده است
از حضرت صادق (ع) که روزی حضرت امام حسین (ع) بیرون آمد بسوی اصحابش و فرمود که
ایها الناس بدرستی که خدای عز و جل خلق نکرده است بندگان را مگر از برای آنکه بشناسند
او را پس هر گاه او را شناختند عبادت میکنند او را و هر گاه او را عبادت کردند بی نیاز میشوند
بعبادت او از عبادة غیر او پس مردی گفت یا ابن رسول الله (ص) پدرم و مادرم فدای تو باد معرفت
خدا چیست فرمود که شناختن اهل هر زمان امامی را که واجبست بر ایشان اطاعت او مترجم
گوید که معرفت خدا را بمعرفت امام تفسیر نمود برآنکه خدا را نمیتوان شناخت مگر از جهت
امام یا از این جهت که خداشناسی بدون شناختن امام فایده ندارد بعضی یا از این جهت که
کسی که خدا را چنین شناسد که مردم را مهمل بگذارد و امام بر ایشان تعیین ننماید خدا را بحکمت
و لطف و کرم نشناخته و در عقاب الاعمال از طریق عامه از ابو سعید خدری روایت کرده است
که روزی حضرت رسول (ص) نشسته بود و در خدمت او حضرت امیر المؤمنین (ع) با جمعی از
صحابه نشسته بودند رسول (ص) فرمود که هر که لا اله الا الله بگوید داخل بهشت میشود
پس ابو بکر و عمر گفتند ما لا اله الا الله میگوییم حضرت فرمود که قبول نمیشود لا اله الا الله مگر
از این یعنی امیر المؤمنین و شیعیان او که پروردگار ما پیمان ایشان را بر ولایت گرفته است
پس ابو بکر و عمر باز گفتند که ما میگوییم لا اله الا الله پس حضرت رسول (ص) دست بر سر امیر
المؤمنین گذاشت و گفت علامت قبول شهادت از شما آنست که بیعت او را نشکنید و منصب او را

غصب نکنید و نقض او را نسبت بدروغ ندهید و از حضرت صادق (ع) به سند معتبر روایت کرده
که امامست امامی که اطاعت او واجبست هر که او را انکار نماید یهودی میمیرد یا نصرانی بخدا
سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزی که حضرت آدم را از دنیا برده است مگر آنکه در
زمین امامی بوده است که مردم بسبب او هدایت مییافتند بسوی خدا و حجت خدا بود بر بندگان
هر که دست از متابعت او برمیداشت هلاک میشد و هر که ملازمت او مینمود نجات مییافت
و بر خدا لازم است که همیشه چنین باشد و کلینی به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت
کرده است که عبادت نمیکند خدا را مگر کسی که خدا را بشناسد اما کسی که خدا را نشناسد خدا را
میپرستد از روی گمراهی راوی گفت معرفت خدا چیست فرمود آنست که تصدیق کند خدا
و تصدیق کند پیغمبر او را و اعتقاد کند بامامت علی و پیروی کند او را و امامان هدایت را
و بیزاری جوید بسوی خدا از دشمن ایشان همچنین خدا را میباید شناخت و کلینی و برقی و نعمانی
بسندهای صحیح و معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده اند که هر که عبادت کند خدا را
بعبادتی که اهتمام کند در آن و تعب اندازد خود را و بامام عادلی که از جانب خدا منصوب
باشد اعتقاد نداشته باشد بدرستی که سعیش نزد خدا مقبول نیست و او گمراه و حیرانست
و مثل او مثل گوسفندی است که گم کرده شبان و گله خود را پس حیران گردید و رفت
و آمد در تمام روز چون شب او را فرو گرفت دید گله گوسفندی را با شبانش پس ملحق
بآن گله شد و شب با ایشان بود پس چون شبان گله خود را بجا برد گوسفند دید که گله
و شبان او نیست پس برگشت حیران و طلب شبان و گله خود میکرد پس گله دیگر دید
و میل بسوی او کرد و شبان آن گله او را صدا زد که ملحق شو بگله خود که حیرانی
و شبان و گله خود را گم کرده پس او برگشت حیران و ترسان و نه شبانی داشت
که او را بچراگاه خود رهنمائی کند تا از چراگاه بماوای خود برساند ناگاه در اینحالت گرگ

او را دریافت و تنهائی او را غنیمت شمرد و او را خوب نمود و فهم چنین است هر که صبح کند در این امت و
او را امامی از جانب خدا نباشد که عادل باشد صبح کرده خواهد بود حیران و گمراه و اگر بر این حال بمیرد بمرگ
کفر و نفاق مرده است و بدانکه امامان حق و اتباع ایشان بر دین خدا اند و امامان جور معزول اند
از دین خدا و از حق و گمراهند و مردم را گمراه میکنند و اعمالی که میکنند مانند خاکستری است که باد
تندی بر آن بوزد در روز تندبادی که بر باد دهد و بر آن قادر نیستند از آنچه کسب کرده اند
بر چیزی اینست گمراهی دور از حق مترجم گوید که وجه تشبیه از آن جهت است که کسی که امام
حق داشته باشد و بعد از آن متابعت خلیفه او نماید بنزد هر امامی از ائمه جور که میرود و خلاف
آنچه از امام خود دیده و شنیده است مشاهده میکند و نفرت میکند و بنزد دیگری
میرود و امام جور نیز هر گاه از او خلاف آن باطل که در دست دارد ببیند او را دور میکند
که مبادا اتباعش را فاسد کند و او بر این حالت هست تا آنکه شیطان که گرگ راه دین است
این حیرانی او را غنیمت میشمارد و او را از دین بالکلیه بدر میبرد یا متابعت یکی از ائمه جور
را خوب میکند و او را هلاک میکند و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده
است که امام علم و نشانه ایست میان خلق و خدا پس هر که او را شناسد مؤمن است و هر که او را
نشناسد کافر است و نعمانی بسند معتبر روایت کرده است که محمد بن مسلم از حضرت امام محمد
باقر ع پرسید که مرا خبر ده از کسی که انکار کند امامی از شما را حال او چیست حضرت فرمود
که کسی که انکار کند امامی که امامت او از جانب خدا باشد و بیزاری جوید از او و از دین او
پس او کافر است و مرتد شده است از اسلام زیرا که امام از جانب خدا است و دینش دین
خدا است و هر که بیزاری جوید از دین خدا پس خونش مباح است در آن حال مگر آنکه برگردد
و توبه کند بسوی خدا از آنچه گفته است فصل پنجم در بیان آنکه هر که انکار امام کند چنانست
که انکار کرده باشد کلینی و ابن بابویه و نعمانی و دیگران بسندهای صحیح و معتبر بسیار از حضرت

صادق ع روایت کرده اند که هر که انکار کند امامت یک زنده را پس انکار کرده است جمیع امامان
گذشته را و ابن بابویه و دیگران بسندهای معتبر از ابان بن تغلب روایت کرده اند که گفت از
حضرت صادق ع سؤال کردم که کسی که همه امامهای گذشته را بشناسد و امامی که در زمان او است
نشناسد آیا مؤمن است حضرت فرمود که نه پرسیدم که آیا مسلمانست فرمود که بلی ابن بابویه گفته
است که اسلام اقرار بشهادتین است و این باعث این میشود که خون و مال ایشان محفوظ میشود
ثواب آخرت بر ایمانست رسول خدا گفت که هر گاه شهادت دهد بیگانگی خدا و پیغمبری من
مال و خونش را حفظ کرده است مگر آنکه مستحق کشتن یا مال گرفتن بشود و حسابش بر خدا است
در قیامت و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که بدانید که اگر کسی
انکار کند پیغمبری حضرت عیسی ع را و اقرار کند بجمیع پیغمبران دیگر مؤمن نیست قصد کنید راه
خدا را طلب کردن که علامت راه حق است و چون امام شما محجوب و پنهان باشد طلب کنید
احادیث و آثار ایشان را که در میان شما هست تا کامل کردانید امر دین خود را و ایمان آورده باشید
بپروردگار خود بسند معتبر از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که رسول خدا گفت
بعلی بن و امامان از فرزندان تو بعد از من حجتهای خدا اند بر خلق و نشانهای راه هدایت اند در میان
بندگان خدا هر که انکار کند یکی از ایشان را مرا انکار کرده است و هر که معصیت کند یکی از ایشان را
مرا معصیت کرده است و هر که جفا کند یکی از ایشان را مرا جفا کرده است و هر که وصل کند با شما
باحسان با من وصل کرده است و هر که اطاعت کند شما را مرا اطاعت کرده است و هر که
با شما دوستی کند با من دوستی کرده است و هر که دشمنی کند با شما با من دشمنی کرده است
زیرا که شما آفریده شده اید از طینت من آفریده شده اید و من از شمایم و ایضا نعمانی از محمد بن تمام روایت
کرده است که بخدمت حضرت صادق ع عرض کردم که فلان شخص که موطن شیعه نسبت
تا سلام میرساند و میگوید که ضامن شو از برای من که در قیامت مرا شفاعت کنی حضرت

پرسید که از شیعیان و دوستان ما است گفتم بلی فرمود که پس شأن او از آن ارفع است که
محتاج بالتماس شفاعت باشد پس عرض کردم که مردی هست که علی را امام میداند و دوست
میدارد و اوصیای بعد از او را نمیشناسد حضرت فرمود که او گمراه است گفتم اقرار بجمیع امامان
دارد و امام آخر را انکار میکند فرمود که او مانند کسی است که اقرار به پیغمبری عیسی ع داشته
باشد و انکار پیغمبری محمد ص کند یا اقرار به پیغمبری محمد ص داشته باشد و انکار پیغمبری عیسی
نماید پناه میبرم بخدا از کسی که انکار یک حجت از حجتهای خدا کند مترجم گوید که پیغمبران
و اوصیا که حق تعالی ایشان را در قرآن یاد کرده مانند ابراهیم و موسی و عیسی ع یا در سنت
پیغمبر بتواتر نبوت یا وصایت ایشان رسیده باشد و ضروری دین شده باشد هر که یکی
از ایشان را انکار کند کافر است و سایر انبیا و اوصیا را میباید مجملا اذعان کرد و اما
بخصوص دانستن واجب نیست مثل آنکه اقرار کند که جمیع پیغمبران و رسولان خدا و اوصیای ایشان
بر حق اند و کلینی و نعمانی بسند موثق از محمد بن مسلم روایت کرده اند که بخدمت حضرت صادق
عرض کردم که مردی بمن گفت که امام آخر را که امام زمانست ضرر نمیرساند اگر امام پیش را
نشناسد حضرت فرمود که خدا لعنت کند این مرد را من او را دشمن میدارم یا آنکه او را نمیشناسم
امام آخر را نمیتوان شناخت مگر بامام اول و کلینی بسند معتبر از حضرت باقر ع روایت کرده
که بنده مؤمن نیست تا خدا و رسول و جمیع ائمه و امام زمان خود را نشناسد و رد کند هر چیز
بر او مشتبه شود بسوی او و انقیاد کند او را پس فرمود که چگونه امام آخر را میشناسد کسی که جاهل
باشد امام اول را و امامت او را انکار نماید و ایضا بسند صحیح از زراره روایت کرده است که از حضرت
باقر ع سؤال کردم که مرا خبر ده که معرفت امام بر جمیع مردم واجبست حضرت فرمود که خدا
وند عالمیان محمد ص را مبعوث کرد بسوی رسالت بر جمیع مردم و حجت خدا بر جمیع خلق در
زمین پس هر که ایمان بخدا و رسول بیاورد و متابعت او بکند و او را تصدیق نماید معرفت امام

بر او واجبست و کسی که ایمان بخدا و رسول نیاورد و متابعت و تصدیق او ننماید و حق ایشان را
نشناسد چگونه واجب تواند بود بر او معرفت امام بحق و حال آنکه او ایمان بخدا و رسول نیاورده
و حق ایشان را نشناخته زراره گفت چه میگوئی در حق کسی که ایمان بخدا و رسول آورده و تصدیق
رسولش کرده در هر چیزی که خدا بر او فرستاده آیا واجب است بر ایشان حق معرفت شما حضرت
فرمود که بلی سنیان معرفت ابوبکر و عمر لعنهما الله و اتباع ایشان واجب میدانند زراره گفت بلی
حضرت فرمود که گمان میکنی که خدا معرفت ایشان را در دلهای ایشان انداخته است نه والله
بغیر شیطان کسی در دل ایشان نینداخته است و بخدا سوگند که الهام نکرده است بمؤمنان
معرفت ما را بغیر خداوند عالمیان و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از جابر که گفت شنیدم
از حضرت امام محمد باقر ع که میفرمود که خدا را نمیشناسد و عبادت خدا نمیکند مگر کسی که خدا را
بشناسد و امام خود را از ما اهل بیت بشناسد و کسی که خدا را و امام خود را از ما اهل بیت نشناسد
پس البته غیر خدا را میشناسد و غیر خدا را میپرستد و بخدا سوگند که بیراهه میرود از روی ضلالت
و گمراهی و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که شما صالح و شایسته
نیستید تا معرفت حاصل کنید و معرفت حاصل نکرده اید تا تصدیق بکنید و تصدیق نکرده اید
تا تسلیم و انقیاد کنید چهار چیز را که در آیه مذکور خواهد شد که توبه و ایمان و عمل صالح و هدایت
یافتن بولایت و متابعت ائمه حق است پس فرمود که صلاحیت نمییابید و درست نمیشود
اول آنها مگر با آخر آنها و بدون ولایت آنها نفع نمی بخشد گمراه شدند اصحاب سه تا و حیران شدند
آن حیرانی دور و دراز بدرستی که حق تعالی قبول نمیکند مگر عمل شایسته را و قبول نمیکند خدا مگر
وفا بشرطها و عهدها که در آیه مذکور است پس هر که وفا کند بشرطهای خدا و کار فرماید آنچه
خدا در قرآن وعده گرفته میرسد بثوابها که خدا وعده داده است بر راه هدایت نصب کرده
است و خبر داده است ایشان را که چگونه این راه را طی کنند پس فرمود که و انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل

صالحات آمنوا یعنی بدرستی که من بسیار آمرزنده‌ام کسی را که توبه کند از شرک و کفر و ایمان آورد
بخدا و رسول و ببرد و نعیمات پس هدایت یابد و فرموده است که انما یتقبل الله من المتقین یعنی
قبول نمیکند خدا اعمال را مگر از پرهیزکاران پس کسی که از خدا نترسد و راه پرهیز را گم کرده است او را
خدا را ملاقات میکند با ایمان با آنچه محروم آورده است هیهات هیهات چه دور است احوال
این جماعت از نیل سعادت که نشستند جماعت بسیار و مردند پیش از آنکه هدایت یابند بولایت
و متابعت ائمه حق و گمان کردند که ایمان آورده‌اند و شرک آوردند بخدا بنادانی هر که خانها را
از درگاهش بر آید او هدایت یافته است و هر که از غیر درگاه داخل خانه شود راه هلاک را پیموده است
و درگاه علم رسول و ائمه حق اند چنانچه حضرت رسول ص فرمود که من شهرستان علمم و حکمتم
و علی درگاه اوست و خدا فرموده است واتوا البیوت من ابوابها یعنی خانها را از درگاهش
داخل شوید و خدا پیوند کرده است اطاعت ولی امر را که امام باشد با طاعت رسولش و رسول را
کرده است اطاعت رسول را با طاعت خود چنانچه فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا
الرسول و اولی الامر منکم پس هر که اطاعت نکند والیان امر امامت را نه اطاعت خدا کرده
است و نه اطاعت رسول و اطاعت ایشان اقرار است بآنچه حق تعالی فرموده است خذوا
زینتکم عند کل مسجد یعنی بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی و از اخبار ظاهر میشود که مراد
بمسجد نماز است و زینت شامل زینت جسمانی و روحانی هر دو هست و بهترین زینتها
روحانی عقاید ایمانست که عبادات بدون آنها مقبول نیست و عمده آنها ولایت و متابعت
ائمه حق و پیشوایان دین است پس حضرت فرمود که طلب کنید خانهایی را که خدا بعد
از آیه نور که در شأن اهلبیت نازل شده فرموده است فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر
فیها اسمه که تاویلش در احادیث چنین وارد شده است که این نور در خانها یاد او است
است که خدا رخصت داده و مقرر فرموده که همیشه بلند مرتبه و بلند آواز باشند

و یاد خدا

و یاد خدا در آن خانها میشود باشد پس حضرت فرمود که پس بدرستی که خبر داده است شما را
که آن خانها آبادها یا ساکنان آن خانها کیستند فرموده است رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن
ذکر الله یعنی مردانند چند هستند که غافل نمیگرداند ایشانرا تجارتی و نه بیعی از یاد خدا و
از بر پا داشتن نماز و زکوة دادن میترسند از روزی که از دهشت آن بر میگردد دلها و دیدها
پس حضرت فرمود بدرستی که حق تعالی برگزیده مخصوص کرده است رسولان و پیغمبران را از برای
امر خود که هدایت خلق و بیان شرایع دین باشد پس برگزیده بعد از ایشان کسی چند را که تصدیق
کنند پیغمبران را در امتهایی که خدا بر ایشان رسل کرده است پس فرموده است که و ان من امة
الا خلا فیها نذیر یعنی هیچ امتی نیست مگر آنکه گذشته است در آن از انذار کنندگان و ترسانندگان
از عقوبت الهی حیران است هر که نادان است و هدایت یافته است هر که بینا و عاقل است
و مراد بینایی دل است حق تعالی میفرماید که فانها لا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب التی فی الصدور
یعنی بدرستی که کور نیست دیده‌های سر ایشان ولیکن کور است دلها که در سینه‌های ایشانست
و چگونه هدایت یابد کسی که دلش نابینا باشد و چگونه بینا شود کسیکه تدبر و تفکر نکند در
آیات و احادیث متابعت کنید آثار هدایت را که ائمه حق باشند بدرستی که ایشان علامتهای
امانت و دین در زمین و بر همین کار بندید و تتمه حدیث ترجمه‌اش گذشت و ابن بابویه بسند معتبر
روایت کرده است از حضرت صادق ع که عبد الله بن الکوا که از جمله خارجیان بود بخدمت
حضرت امیر المؤمنین آمد و پرسید از تفسیر این آیه و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم
حضرت فرمود که ماییم که بر اعراف خواهیم بود و میشناسیم یاوران خود را بعلامتهایی که
در سیماهای ایشانست و ماییم اعرافی که نمیتوان شناخت خدا را مگر براه معرفت ما و ماییم
که خدا میشناساند ما را بر صراط احوال دوستان و دشمنان ما را پس داخل بهشت نمیشود مگر
کسی که ما را شناسد و ما او را شناسیم و داخل جهنم نمیشود مگر کسی که ما او را نشناسیم و او ما را

نشناسد اگر خدا میخواست میشناسانید خود را بخلق بی‌واسطه و لیکن مصلحت در این دانسته
که ما را درهای معرفت خود کرده است و صراط و راه نجات ساخته و ماییم وجه خدا که از جهت ما
بخدا میتوان رسید پس کسیکه عدول نماید از ولایت ما یا غیر ما را بر ما ترجیح دهد پس ایشان
از راه راست گردیده‌اند و مساوی نیستند آنجماعت که مردم چنگ در متابعت ایشان زده‌اند
با ما زیرا که مردم که غیر شیعیان باشند رفته‌اند بسوی چشمه‌های گل آلوده چند که بعضی در
بعضی ریخته میشوند و ما که شیعیان ماییم آمده‌اند بسر چشمه صافی چندی آمده‌اند که پیوسته جاریست
بامر پروردگار که آنها را اختتامی نیست و هرگز منقطع نمیگردد مترجم گوید که حضرت تشبیه
فرموده‌اند علم را بآب از جهة آنکه چنانچه آب باعث حیوة بدنست علم باعث حیوة روح است
و علوم مخالفان از جهة قلت و عدم انتفاع بآنها و مخلوط بودن بشکها و شبهها بآبهای گل آلوده
کرده که همه جمع شده باشند و مخلوط بگل و لجن و کثافات بوده باشد و از این جهة ایشان از یکدیگر
این علوم فاسده را اخذ کرده‌اند و بخدا و رسول و ائمه حق علوم حق نزد ایشانست منتهی
نمیشود و تشبیه فرموده است که آن چشمها بعضی در بعضی ریخته میشود و علوم اهلبیت را
تشبیه فرموده‌اند بچشمه صافی که پیوسته از جانب پروردگار جاری باشد از این جهة علوم
ایشان یقینی است و منبعش وحی و الهام الهی است و در آنها راه شک و شبهه نیست و مؤید
بالقای روح القدس و الهامات یقینیه که بر قلب ایشان فایض میشود و انقطاع و اختتامی
ندارد چنانچه بعد از این مذکور میشود ان شاء الله تعالی و بسند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت
کرده است که حضرت امام جعفر باو گفت ای ابو حمزه احدی از شما اگر خواهد که فرسخی راه
برود دلیلی و راه نمایی پیدا میکند که راه را گم نکند و تو جاهل تری براه‌های آسمان عقاید
و اعمال چند است که آدمی بسبب آنها بر بهشت و درجات قرب الهی و کمالات معنوی
فایز گردد و بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که از آنحضرت پرسیدند

از تفسیر این آیه

از تفسیر این آیه و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا یعنی هر که حکمت باو داده شده است حضرت
فرمود که مراد بحکمت طاعت خدا و شناختن امام است مترجم گوید که حکمت علوم حق یقینی است
که مقرون بعمل باشد چنانچه گفته‌اند شعر حکیم راست گفتار درست کردار است لهذا حضرت
تفسیر فرمود بمعرفت امام که سرمایه جمیع سعادات است و علوم حق یقینی را از او کسب میتوان
کرد و بطاعت خدا که عمل کردن بآن علوم است و از اینجا معلوم میشود که حکمت آن علوم باطله
نیست که جمعی از ارباب ضلالت بعقلهای قاصر خود استنباط کرده‌اند و حکمت نام کرده‌اند و اکثر
شرایع انبیا و کتب الهی را باطل کرده‌اند و مردم را از معرفت کتاب الهی و احادیث رسول خدا و ائمه
هدی محروم کرده‌اند و بدون علم بشرایع دین و دانستن مسائل ضروریه بسبب چند مسئله باطله خود را
عالم و حکیم نام کرده‌اند و ابن بابویه بسند موثق از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر این
آیه او من کان میتا فاحییناه و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها یعنی
آیا کسی که مرده باشد پس ما او را زنده کردیم و بگردانیم از برای او نوری که بآن نور راه رود در میان
مردم مانند کسی است که مثل و صفت او آن باشد که در تاریکیهای کفر و ضلالت باشد و هرگز
از آنها بیرون نیاید حضرت فرمود که مراد بمرده کسی است که چیزی نداند و علم بعقاید حقه بهم
نرساند و مراد بنوری که براه رود بآن در میان مردم امامی است که پیروی او نماید و کسیکه در
ظلمات باشد کسی است که امام خود را نشناسد و بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است
که ای ابا عبد الله میخواهی ترا خبر دهم بتفسیر قول حق تعالی من جاء بالحسنة فله خیر منها و هم من
فزع یومئذ آمنون و من جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار هل تجزون الا ما کنتم تعملون گفتم
ظاهر شد آنست که هر که حسنه بیاورد بدرگاه خدا پس از برای او هست ثوابی بهتر از آن زیرا که
در عوض خمس شریف و در عوض یکی ده تا هفتصد باو عطا میکنند و ایشان از فزع و خوف روز
قیامت ایمنند و هر که سیئه بیاورد یعنی گناه بدی و اکثر تفسیر بشرک کرده‌اند پس برو در آتش میافکنند

ایشان را در بهشتم ایا جا داده میشود مگر با چه کرده ای ابو عبد الله گفت بلی یا امیر المؤمنین فدای تو
شوم حضرت فرمود که حسنه معرفت ولایت و امامت ماست و محبت ما اهلبیت و مراد بسیئه
در اینجا انکار ولایت ما و بغض ما اهلبیت است که باعث آن میشود که او را بروی آتش و خوار رو بر
جهنم میافکنند فصل ششم در وجوب اطاعت ائمه حق است کلینی و غیر او بسند کالصحیح از حضرت
باقر ع روایت کرده اند که بلندی امر دین و سر فعلش و کلید او و درگاه و همه امور و خوشنودی خدا
در نزد رحمن اطاعت امام است بعد از شناختن او پس فرمود که حق تع میفرماید که من یطع الرسول فقد
اطاع الله و من تولی فما ارسلناک علیهم حفیظا یعنی هر که اطاعت رسول کند پس بتحقیق اطاعت
خدا کرده است و هر که پشت کند و روان اطاعت بگرداند پس ما ترا نفرستادیم که حافظ بر ایشان
باشی اعمال ایشان را که حساب کنی ایشان را برای ایشان برتو رسانیدنست و بر ما حساب کردن و ثواب
و عقاب دادن مترجم گوید که استشهاد باین آیه آنست که حضرت رسول ص در مواطن متعدده
امر فرموده مردم را بمتابعت ایشان پس اطاعت ایشان اطاعت رسولست و اطاعت رسول اطاعت
خدا پس اطاعت ایشان اطاعت خدا است و بسند معتبر از ابی الصباح روایت کرده است
که گفت گواهی میدهم که شنیدم از حضرت صادق ع که گواهی میدهم که علی امامی بود که حق اطاعتش را
واجب کرده بود و علی بن الحسین امامی بود که حق اطاعتش را واجب کرده بود و محمد بن علی امامی بود
که حق اطاعتش را واجب کرده بود و از آن حضرت روایت کرده که آنحضرت فرمود که ما گروهیم
که خدا واجب کردانیده است اطاعت ما را و شما اقتدا میکنید بکسی که معذور نیستید مردم بنشناختن
او و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر ع فرمود در تفسیر قول حق تع
که در حق آل ابراهیم میفرماید و آتیناهم ملکا عظیما یعنی عطا کردیم بایشان پادشاهی بزرگ فرمود
که مراد به پادشاهی بزرگ طاعت مفترضه است یعنی آنکه اطاعت ایشان را بر همه خلق واجب کردانیده
است و رسول خدا و اهلبیت او ع در آل ابراهیم ع داخل اند و از حضرت صادق ع روایت کرده است

که باولی الامر

که با بو الحسن عطا گفت که شریک کردان انبیا و اوصیا را در طاعت یعنی چنانچه اطاعت پیغمبران واجب است
اطاعت اوصیای ایشان نیز واجبست و ایضا بسند صحیح نیز روایت کرده است که ما گروهیم که حضرت
عزت اطاعت ما را واجب کردانیده از برای ما قرار داده است انفال را که خالص کردها است و برگزیده
خالصهای خیر آن که در مجلس مذکور است و برگزیدی است مال غنیمت را و مائیم راسخان در علم
که ثابت قدمیم در علم و علوم ما یقینی است و مائیم حسد بردها که حق تع در حق ما فرموده است
ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله یعنی یا حسد میبرند بر مردم برانچه خدا عطا کرده است
بایشان از فضل خود و ایضا بسند موثق کالصحیح از حسین بن ابی العلاء روایت کرده است که گفت
بخدمت حضرت صادق ع عرض کردم اعتقاد شیعیان را در باب اوصیا که اطاعت ایشان فرض است
از جانب خدا حضرت فرمود بلی ایشان آنجماعت اند که حق تع در شان ایشان فرموده است اطیعوا الله
و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و اولو الامر از خود
را و بعد از این بیان خواهد شد که مراد از اولو الامر ائمه معصومین اند که امر امامت با ایشانست
و اطاعت امر ایشان واجب است و ایشانند آنجماعت که خدا در حق ایشان فرموده است انما ولیکم
الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون یعنی اولی بامر
و صاحب اختیار شما نیست مگر خدا و رسول او و آنجماعتی که برپا میدارند نماز را و میدهند زکوة
در حالتی که در رکوع اند و باتفاق خاصه و عامه از غیر امیر المؤمنین تصدق در رکوع بعمل نیامد
و موافق بعضی از احادیث از همه ائمه تصدق در رکوع بعمل آمد و صیغه جمع موید این است
و بسند صحیح منقولست که مردی از اهل فارس از حضرت امام رضا ع پرسید که اطاعت تو فرض است
گفت آری پرسید مثل اطاعت علی بن ابی طالب ع فرض است گفت آری و ایضا بسند معتبر
از ابو بصیر روایت کرده که از حضرت صادق ع سؤال کردم از امامت و وجوب اطاعت
همه بمنزله یکشخص اند و حکم ایشان یکی است حضرت فرمود بلی و ایضا کلینی و دیگران بسندهای معتبر

که آیا ائمه ع

از محمد بن زید طبری روایت کرده اند که گفت بر بالای سر حضرت امام رضا ع ایستاده بودم
در خراسان و جمعی کثیر از بنی هاشم در خدمت آنحضرت بودند که از جمله ایشان اسحق بن
موسی بن عیسی بن عباس بود پس حضرت فرمود که ای اسحق بمن خبر رسیده است
که مردم میگویند که ما دعوی میکنیم که مردم بندگان ما اند نه بحق قرابتی که من بحضرت رسول ص دارم
من هرگز این سخن را نگفته ام و نشنیده ام از احدی از پدران من که این را گفته باشد و خبر نیز بمن نرسیده
است از احدی از آبای من که این را گفته باشند ولیکن میگوئیم که مردم بندگان ما اند در اطاعت
یعنی بمنزله بندگان اند در آنکه واجبست اطاعت ما بکنند و موالی و آزاد کردهای ما اند در
دین که بسبب متابعت ما در دین از آتش جهنم آزاد شده اند پس باید این سخن را حاضران
بغائبان برسانند و کلینی بسند معتبر از ابو سلمه روایت کرده است که گفت از حضرت
صادق ع شنیدم که میفرمود که مائیم جماعتی که حضرت عزت اطاعت ما را بر خلق واجب
کردانیده است و مردم را چاره نیست از معرفت ما و معذور نیستند در نشناختن ما هر که ما را
بامامت بشناسد مؤمن است و هر که ما را انکار انکار کند کافر است و هر که ما را نشناسد و
انکار نیز نکند که در مقام شک باشد مستضعفین و گمراهست تا برگردد بسوی هدایتی
که حق تع بر او واجب کردانیده است از اطاعت واجبه ما و اگر بران ضلالت بمیرد خدا با او
میکند آنچه خواهد از عذاب یا عفو و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام رضا ع
پرسیدند از بهترین چیزیکه بندگان تقرب جویند بسوی حق تع فرمود که بهترین آنچه تقرب
جویند بآن بندگان بسوی خدای عز و جل اطاعت خدا و اطاعت رسول ص و اطاعت اولی
الامر حضرت امام محمد باقر ع فرمود که دوستی ما ایمانست و دشمنی ما کفر است و ایضا بسند
معتبر روایت کرده است که گفت بحضرت امام محمد باقر ع گفتم که میخواهم عرض کنم بر تو
دین خود را بان عبادت میکنم فرمود که بگو گفتم شهادت میدهم بوحدانیت خدا و رسالت

حضرت رسالت پناه

حضرت رسالت پناه ص و اقرار دارم بانچه پیغمبر از جانب خدا آورده است و اقرار دارم بانکه علی ع
امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده بود پس بعد از او حسن ع امامی بود که خدا اطاعت
او را واجب کردانیده بود و بعد از او حسین ع امامی بود که خدا اطاعت او را فرض و واجب کردانیده
بود پس علی بن الحسین ع امامی بود که حقتع امامت او را فرض کردانیده بود پس همه ائمه ع را شمردم
گفتم تا بآن حضرت رسیدم پس گفتم که تو بعد از ایشان امام واجب الاطاعه حضرت فرمود که این
دین خدا و دین ملائکه خدا است مترجم گوید که دین ملائکه خدا است یعنی ملائکه این دین را از برای
بندگان می پسندند چنانچه در دین الله این معنی مراد است یا آنکه مراد اینست که ملائکه مکلفند
باین اعتقادات چنانچه از اخبار دیگر ظاهر میشود فصل هفتم در بیان آنکه هدایت نمیتوان یافت
مگر از جهت ائمه حق و ایشانند وسیله میان خدا و خلق و بدون معرفت ایشان نجات از عذاب الهی
حاصل نمیگردد و ابن بابویه در مجالس و دیگران بسندهای معتبر روایت کرده اند از حضرت امام
جعفر صادق ع که آنحضرت فرمود که بلیه مردم بر ما عظیم است اگر ایشان را بسوی خود میخوانیم
اجابت ما نمیکنند و اگر ایشان را میگذاریم بغیر ما هدایت نمییابند و ایضا در خصال روایت
کرده است که رسول خدا ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که سه چیز است که قسم یاد میکنم
که آنها حق اند اول آنکه تو و اوصیای تو بعد از تو عرفائید که خدا را نمیتوان شناخت مگر براه
معرفت دوم آنکه شما عرفا و شناسائید که داخل بهشت نمیشود مگر کسی که شما را بشناسد و
شما او را بشناسید سیم آنکه شما عرفائید که داخل جهنم نمیشود مگر کسیکه شما را نشناسد و
شما او را نشناسید و در علل الشرایع بسند صحیح روایت کرده است که حضرت امام حسن عسکری ع
نوشت باسحق بن اسمعیل که حضرت عزت بمنت و رحمت خود چون فرایض را بر شما واجب
کردانید واجب نکردانید بر شما برای احتیاجی که بآن داشته باشد بلکه رحمتی از خدا بود که غیر
او خدائی نیست بسوی شما تا آنکه جدا کند خبیث را از طیب و از برای آنکه امتحان کند

اخبر در سینه‌های شما است و خالص گردانید آنچه در دلهای شما است و از برای آنکه پیشی
گیرید بسوی رحمت او و از برای آنکه زیادتی بهم رسانید منزلهای شما در بهشت او چنین
گردانید بر شما حج و عمره را و بر پا داشتن نماز را و دادن زکوة و روزه و ولایت اهلبیت علیهم السلام
و گردانید از برای شما درگاهی برای آنکه بگشائید بآن درهای فرایض را و کلیدی باشد بسوی
راه او و اگر محمد صلعم و اوصیاء از فرزندان او نبودند هر آینه شما مانند چهارپایان حیران
بودید و هیچ واجبی از واجبات را نمیدانستید یا داخل شهری میتوان شد مگر از دروازه آن
پس چه منت گذاشت خدا بر شما آنکه بعد از پیغمبر شما امامان و صاحبان اختیار برای شما
بر پا داشت در روز غدیر گفت الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام
دینا یعنی امروز کامل گردانیدم از برای شما دین شما را و تمام گردانیدم بر شما نعمت خود را
و پسندیدم اسلام را برای دین شما و واجب گردانیدم بر شما از برای دوستان خود حقی
چند که امر کرد شما را با دای آنها برای آنکه حلال شود از برای شما آنچه در دست دارید از زنان
شما و اموال شما و آنچه میخورید و میآشامید و برای آنکه بشناساند شما را و عطا کند برکت
و نمو و فراوانی در آنها و برای آنکه معلوم شود که که اطاعت میکند او را در پنهان و بعد
که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی بگو ای محمد صلعم که سؤال نمیکنم از شما مزدی
بر پیغمبری بغیر از مودت و دوستی در خویشان خود پس بدانید که هرکه بخل میکند بخل
نمیکند مگر بر نفس خود زیرا که نفعش بخود او عاید میگردد بدرستی که خدا بی نیاز است
از شما و شما فقیرانید و محتاجانید بسوی خدا پس بعد از آنکه حق بر شما ظاهر شد هرچه خواهید
کنید پس خدا بزودی می‌بیند عمل شما را و رسول او و مؤمنان پس بر میگردید پس باز
گشت شما بسوی دانای آشکار و پنهان است پس خبر میدهد شما را بکرده‌های شما و عاقبت
نیکو برای پرهیزکاران است والحمد لله رب العالمین و در معانی الاخبار از محمد باقر روایت

کرده است

کرده است که حضرت رسول صلعم فرمود که یا علی چون روز قیامت شود بنشینیم من و تو و جبرئیل
بر صراط پس نگذرد احدی از صراط مگر کسی که با او نامه باشد که در آن بیزاری از آتش جهنم
بولایت تو بوده باشد و شیخ طوسی در مجالس از حضرت صادق ع روایت کرده است که مائیم
سبب میان شما و میان خدای عز و جل و ایضا از حضرت امام حسین ع روایت کرده است
که رسول خدا صلعم بحضرت امیر ع خطاب کرد که یا علی تو و اصحاب تو در بهشتید یا علی تو
و اتباع تو در بهشتید و در احتجاج از عبدالله بن سلیمان روایت کرده است که در خدمت
امام محمد باقر ع بودم مردی از اهل بصره بخدمت آنحضرت عرض کرد که حسن بصری میگوید
که آنها که پنهان میکنند علم را آزار خواهند داد گند شکمهای ایشان اهل جهنم را حضرت فرمود
که هرگاه چنین باشد پس هلاک میشود مؤمن آل فرعون که در حق ایشان فرموده است که
پنهان ایمانش را مدح کرده است او را بکتمان ایمان و همیشه علم پوشیده و پنهان بوده است
از زمانی که حضرت عزت نوح ع را به پیغمبری فرستاده است پس حسن اگر خواهد بجانب
راست رود و اگر خواهد بجانب چپ رود بخدا سوگند که یافت نمیشود علم مگر نزد اهلبیت
پس حضرت فرمود که محنت مردم بر ما عظیم است اگر ایشان را میخوانیم بسوی خود اجابت ما
نمیکنند و اگر دست بر میداریم از ایشان بغیر ما هدایت نمییابند و بسند صحیح در بصایر الدرجات
از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که بسبب ما خدا عبادت کرده میشود و بسبب
ما خدا شناخته میشود و بسبب ما خدا را بیگانگی میشناسند و محمد صلعم حجاب خدا است یعنی
واسطه است میان خدا و خلق و در بشارة المصطفی بسند معتبر از حضرت باقر ع روایت کرده
است که هرکه خدا را بوسیله ما بخواند فلاح و رستگاری یافته و هرکه خدا را بغیر ما بخواند
خود هلاک شده و دیگران را هلاک کرده **فصل هفتم** در حدیث ثقلین و امثال آن در بشارة
المصطفی از طریق عامه از رافع آزاد کرده ابوذر روایت کرده است که دیدم ابوذر را که حلقه

در کعبه چسبیده بود و میگفت هر که مرا شناسد شناسد و هر که مرا نشناسد منم ابوذر
غفاری شنیدم از حضرت رسول صلعم که هرکه مقاتله کند با من در دفعه اول و مقاتله کند
با اهلبیت من در دفعه ثانیه خدا محشور گرداند او را در دفعه ثالثه با دجال بدرستی
که مثل اهلبیت در میان شما مانند مثل کشتی نوح است که هرکه در آن کشتی سوار شد نجات
یافت و هرکه تخلف ورزید از آن غرق شد و مثل درگاه حطه بنی اسرائیل است که هرکه داخل
آن درگاه شد نجات یافت و هرکه داخل نشد هلاک شد و شیخ طوسی بطرق بسیار
این حدیث را از ابوذر روایت کرده است و در بعضی روایات در آخرش این زیادتی هست
که حضرت در آخرش سه مرتبه فرمود آیا رسانیدم رسالت خدا را و سید بن طاوس در طرایف
از مسند احمد بن حنبل روایت کرده است از ابی سعید خدری که رسول خدا صلعم فرمود بدرستی
که در میان شما دو چیز بزرگ و سنگین گذاشته‌ام مادام که متمسک بآنها باشید هرگز
گمراه نمیشوید بعد از من یکی بزرگتر است از دیگری و آن کتاب خدا است و آن ریسمانیست
کشیده از آسمان بسوی زمین و دیگری عترت من اهلبیت منند بدرستی که ایشان از یک
دیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بمن وارد شوند و ایضا از احمد روایت کرده است که اسرائیل
بن عثمان گفت که من زید بن ارقم را دیدم در در خانه مختار پس با او گفتم که آیا شنیدی
از رسول خدا صلعم که میگفت انی تارک فیکم الثقلین یعنی در میان شما دو چیز بزرگ میگذارم
گفت و ایضا احمد روایت کرده است از زید بن ثابت که حضرت رسول صلعم گفت بدرستی
که من در میان شما دو چیز بزرگ میگذارم که خلیفه و جانشین منند در میان شما کتاب
خدا ریسمانیست کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من که اهلبیت منند و بدرستی که
از هم جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بمن وارد شوند و این احادیث را شیخ ابن بطریق در
عمده روایت کرده است و ایضا سید و ابن بطریق روایت کرده از جامع الاصول که معتبرترین

کتابهای

کتابهای عامه است و در این زمان خود از اصل آن بیرون نوشته‌ام و لفظ آنرا نقل میکنم که
حدیث مسلم بن ربیع ام هر که روایت کرده‌اند از یزید بن حیان که گفت رفتم من و حصین بن
سبره و عمر بن مسلم بنزد زید بن ارقم پس چون نشستیم نزد او حصین گفت با او ای زید تو خیر
بسیار یافتی دیدی رسول خدا را صلعم و حدیث او را شنیدی و با او جهاد کردی و در عقب او نماز کردی
ای زید ملاقات خیر بسیار کرده حدیث کن ما را ای زید با آنچه شنیدی از رسول خدا صلعم زید گفت
ای پسر برادر من بخدا سوگند که سال من بسیار شده و عهد من بآنحضرت قدیم است و فراموش
کرده‌ام بعضی از آنها را که حافظ کرده بودم از حضرت رسول صلعم هرچه را به شما روایت کنم قبول
کنید و آنچه را روایت نکنم تکلیف مکنید مرا که روایت کنم پس گفت قام رسول الله صلعم یوما
فینا خطیبا بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه و وعظ ثم ذکر و قال ایها الناس انما
انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب وانی تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی
والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله و رغب فیه ثم قال واهل بیتی
اذکرکم الله فی اهل بیتی فقال له حصین و من اهل بیته یا زید الیس نساؤه من اهل بیته قال نساؤه
من اهل بیته ولکن اهل بیته من حرم الصدقة قال ومن هم قال هم آل علی و آل عقیل و آل جعفر
و آل عباس قال کل هؤلاء حرم الصدقة قال نعم یعنی حضرت رسول صلعم ایستاد روزی در میان ما
و خطبه خواند در آبی که آنرا خم میگفتند پس حمد و ثنای خدا گفت و پند داد و آخرت بیاد مردم آورد
و فرمود که ای گروه مردم نیستم من مگر بشری نزدیک است که بیاید بسوی من رسول پروردگار یعنی ملک
الموت پس اجابت کنم و بروم و بدرستی که میگذارم در میان شما دو چیز بزرگ اول آنها کتاب خدا است
که در آن نور هست و هدایت پس بگیرید کتاب خدا را و چنگ زنید در آن پس حضرت تحریص و ترغیب
نمود در عمل بکتاب خدا پس فرمود و دیگر اهل بیت من است پس سه مرتبه فرمود خدا را بیاد شما
میآورم در حق اهل بیت من یعنی از ایشان مگذرید و حرمت ایشان را رعایت کنید و حق امامت ایشان را

غصب مکنید پس حصین گفت اهلبیت وی کیستند آیا زنان او از اهلبیت او نیستند زید گفت که از
اهل خانه هستند اما مراد از اهلبیت درین جا آنهااند که صدقه بر ایشان حرامست بعد از او گفت کیستند آنها
زید گفت آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس حصین گفت همه اینها محروم‌اند از صدقه گفت بلی مترجم
گوید که بعضی از این مذکور خواهد شد که زید غلط کرده است و اهلبیت مخصوص آل عبااست و ایضا
همین مضمون را با اندک اختلاف در جامع الاصول و سایر کتب روایت کرده اند و مسلم از ابی معاذ
شافعی بچندین طریق روایت کرده است که حضرت رسول صلعم فرمود بدرستی که ترک دهنده شده
است که مرا بخواند بعالم قدس و اجابت خواهم نمود بدرستی که در میان شما دو چیز بزرگ گذاشته
ام کتاب خدا ریسمانیست کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من که اهلبیت منند و بدرستی که
خداوند لطیف خبیر خبر داد مرا که این دو تا از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند
پس نظر کنید که چگونه خلافت من خواهید کرد در رعایت ایشان و ایضا مسلم از کتاب فضایل قرآن
ابن ابی الدنیا روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود که منم فرط شما بر حوض کوثر که پیش از شما
وارد میشوم که از برای شما مهیا کنم پس چون وارد شوید و مرا ملاقات کنید سؤال خواهم کرد از
ثقلین که چگونه خلافت من در حق ایشان کرده اید پس ندانستیم که ثقلین چیست تا آنکه مردی
از مهاجران برخاست و گفت ای پیغمبر خدا صلعم پدر و مادرم فدای تو باد ثقلان کیانند حضرت
فرمودند که از آنها کتاب خداست یک طرف آن بدست خداست و طرف دیگر بدست شما است
پس چنگ زنید در آن تا لغزش نکنید و گمراه نشوید و دیگری از آنها عترت منند هرکه از ایشان رو بقبله
می کنند و اجابت دعوت من میکنند پس مکشید ایشان را و فریب مدهید ایشان را بدرستی که من سؤال
کرده ام از خداوند صاحب لطف و احسان دانا پس عطا کرد مرا که هر دو با هم نزد من آیند در حوض
کوثر مانند این دو تا و اشاره کرد بانگشت شهادت و انگشت میان یا مثل این دو تا یا متابعت
کنند مؤمنان و دشمن این دو تا دشمن منند و بدرستی که هلاک نشوند امتی پیش از شما

مگر آنکه عمل کردند بخواهشهای نفسانی خود و معاونت یکدیگر کردند در ضرر پیغمبر خود و کشتند آنها
که امر بعدالت میکردند در میان ایشان و ایضا صاحب طوایف از ثعلبی که از مفسران عامه است روایت
کرده است در تفسیر آیه و اعتصموا بحبل الله جمیعا بچندین سند که رسول خدا صلعم فرمود است که ایها الناس
گذاشته ام در میان شما دو امر بزرگ که خلیفه و جانشین منند در میان شما اگر یکی ازین دو عمل کنید و
متابعت کنید آنها را هرگز گمراه نشوید بعد از من یکی بزرگتر است از دیگری که آن کتاب خداست
ریسمانی کشیده در میان آسمان و زمین و عترت من که اهلبیت منند و از یکدیگر جدا نمیشوند تا
در حوض کوثر بر من آیند و ابن اثیر در جامع الاصول که بالفعل در میان عامه متداول و معتبر است
روایت کرده از صحیح ترمذی از جابر بن عبد الله انصاری که گفت دیدم رسول خدا صلعم را در
روز عرفه که بر ناقه غضبا سوار بود و خطبه میخواند شنیدم که میگفت من گذاشته ام در میان شما
چیزی را که اگر اخذ کنید بآن هرگز گمراه نمیشوید کتاب خدا و عترت من که اهل بیت منند و از صحیح ترمذی
از زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود که من در میان شما میگذارم چیزی را که
اگر متمسک بآن شوید هرگز گمراه نگردید بعد از من دو چیز است که یکی از دیگری بزرگتر است
و آن کتاب خداست ریسمانی کشیده از زمین تا آسمان و عترت من که اهلبیت منند هرگز از
یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند پس نظر کنید که چگونه خلافت من در حق
ایشان خواهید کرد و در احتجاج از کتاب سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که گفت روزی
که من و حبیش بن المعتمر در مکه بودیم ناگاه ابوذر برخواست و حلقه در خانه کعبه را گرفت
و بصدای بلند ندا کرد در موسم حج ایها الناس هرکه مرا شناسد بشناسد و هرکه نشناسد
منم جندب منم ابوذر ایها الناس من شنیدم از پیغمبر شما که مثل اهلبیت من در امت من
مانند کشتی نوح است در میان قوم او هرکه سوار شد در آن کشتی نجات یافت و هرکه تخلف
کرد از آن غرق شد و مثل در گاه حطه است در بنی اسرائیل ایها الناس من شنیدم از پیغمبر شما که

میگفت بدرستی که من گذاشتم در میان شما دو چیز که هرگز گمراه نشوید مادام که متمسک باشید کتاب
خدا و اهلبیت من تا آخر حدیث پس چون ابوذر بعد از موسم عثمان فرستاد بسوی او و گفت چه
باعث شد ترا که در موسم حج ایستادی و آنها را گفتی گفت عهدی بود که رسول خدا بسوی من
کرده بود و مرا امر بآن کرده بود عثمان گفت که از برای تو گواهی میدهد پس برخواست حضرت
امیر المؤمنین صلعم و مقداد و شهادت دادند پس هر سه بیرون رفتند عثمان اشاره کرد بجهت
امیر و گفت این و مصاحبش گمان میکنند که کاری از پیش خواهند برد و چیزی بدست ایشان
خواهند آمد و ابن بابویه در امالی بسند معتبر از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلعم
فرمود که هرکه بدین من اعتقاد کند و بطریقه من راه رود و متابعت سنت من کند پس باید
که اعتقاد کند که ائمه اهلبیت من بهترین جمیع امت منند بدرستی که مثل در این امت
مثل باب حطه است در بنی اسرائیل و ایضا در عیون اخبار الرضا بسندهای معتبر بسندهای
بسیار از ائمه روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود که مثل اهلبیت من در میان
شما مثل سفینه نوح است هرکه در کشتی متابعت اهل بیت صلعم سوار شود نجات یابد و هرکه
تخلف کند از آن در آتش جهنم افتد و این حدیث را ابن اثیر از اعاظم
علمای عامه در نهایه نقل کرده است و در صحیفة الرضا نیز مذکور است و عیاشی در
تفسیر از حضرت امام رضا صلعم روایت کرده است در تفسیر آیه و قولوا حطة نغفر لکم خطایاکم
که حضرت امام محمد باقر صلعم فرمود که مائیم باب حطه شما مترجم گوید که میان مفسران و مورخان
خلاف بسیار است در محل باب حطه هست و اشهر مشهورات آنست که بعد از وفات حضرت
موسی صلعم که چهل سال در تیه تمام شد حضرت یوشع وصی موسی بنی اسرائیل را بیرون داشت
و بجنگ عمالقه آمد که شهر اریحا که از بلاد شامست فتح کند چون فتح کردند و عمالقه را کشتند
و بلاد شام را متصرف شدند حق تعالی امر کرد ایشان را که داخل شهر اریحا شوند از دری که مواضع

استغفار کنند و کان سرها برزمین افکنند چنانچه حق تعالی فرموده است و اذ قلنا ادخلوا هذه القریة فکلوا منها
حیث شئتم رغدا و ادخلوا الباب سجدا و قولوا حطة نغفر لکم خطایاکم و اکثر مفسرین در تفسیر گفته اند
حکم شدن و فروتنی کردن و حطه را تفسیر کرده اند بحط عنا یا ذنوب و بعضی گفته اند حط عنا اوزارنا گفته اند
که گناه ایشان آن بود که در زمان حضرت موسی قبول نکردند که داخل اریحا شوند و مبتلا به تیه شدند
و از ابن عباس روایت کرده اند که حطه یعنی لا اله الا الله و سنزید المحسنین یعنی زیاده خواهیم
کرد ثواب نیکی کنندگان را فبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی قیل لهم یعنی پس بدل کردند آنها که
ستم کرده بودند گفتاری غیر آنچه با ایشان گفته شده بود که یکی دیگر گفته اند که ایشان خم نشدند
و نشستگاه خود را بر زمین میکشیدند و میرفتند و بجای حطه میگفتند حنطا سمقاثا یعنی گندم سرخ
میخواهیم از روی استهزا و استخفاف بامر خدا پس خدا بر ایشان تاریکی و طاعون فرستاد که
در یکساعت هفتاد هزار کس ایشان مردند پس خدا رجز کرد بر ایشان و طاعون را برداشت
چنانچه حق تعالی فرموده است که فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا من السماء بما کانوا یفسقون یعنی پس
فرستادیم بر آنها که ستم کرده بودند عذابی از آسمان بسبب فسقی که ایشان کردند پس مثل اهل
بیت صلعم در دین امت مثل آن در کاهست زیرا که ایشان باب الله‌اند هرگاه که در درگاه متابعت
ایشان داخل شوند از عذاب دنیا و آخرت نجات یابند و هرکه تکبر کنند از اقرار بامامت ایشان
و متابعت ایشان هلاک شوند بهلاک معنوی و گمراه گردند در دنیا و عقبی بعذاب الهی معذب گردند
و در جلد اول از تفسیر امام صلعم نقل شده که حق تعالی صورت محمد صلعم و علی صلعم را در دروازه شهر مثل کرد
و امر کرد ایشان را که سجده کنند برای تعظیم آن مثالها و تازه کنند بر خود بیعت ایشان و محبت ایشان
اما آخر آنچه گذشت پس حضرت فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلعم فرمود که از برای بنی اسرائیل
دروازه حطه را نصب کردند و شما ای گروه امت محمد صلعم نصب کردند از برای شما درگاه حطه
اهل بیت محمد صلعم را امر کرده اند شما را بمتابعت هدایت ایشان و ملازم بودن طریقت ایشان

ناخدا گاهان شما را بیامرزد و نیکوکاران شما را ثواب زیاده کرامت کند و باب حطه شما بهتر است
از باب حطه ایشان زیرا که درگاه ایشان از چوب چند بود و ما سخن گویان و راست گویان و موحدان
هدایت کنندگان و فاضلانیم چنانچه رسول خدا صلعم فرمود که ستارگان در آسمان امان اند از غرق
و اهلبیت من امانان امت منند از گمراه شدن در دین خود ایشان در زمین هلاک نمیشوند مادام
که از اهلبیت من کسی باشد که متابعت سیرت و سنت او نمایند و ایضا حضرت رسالت پناه صلعم
فرمود که هر که خواهد که بر وجهی زندگانی من زندگی کند و بروش من بمیرد و ساکن شود در جنت
عدن که پروردگار من مرا وعده کرده است و چنگ زند در درختی که حق تعالی بدست قدرت خود
غرس نموده است و فرموده است که بشو پس بهم رسید است پس ولایت علی بن ابیطالب ع
را اختیار کند و اقرار نماید بامامت او و دوست او دوست باشد و با دشمن او دشمن باشد
و اختیار کند بعد از او ولایت فرزندان فاضل او را که اطاعت خدا میکنند بدرستی که ایشان از طینت
من خلق شده اند و خدا روزی ایشان کرده است فهم و علم مرا پس وای بر اینها از امت من که
تکذیب فضل ایشان کنند و قطع کنند از ایشان پیوند مرا خدا نرساند بایشان شفاعت مرا و حدیث
سفینه نوح را سید در طرایف از کتاب ابن مغازلی شافعی یحیی بن طریق از ابن عباس و ابوذر و سلمة
بن الاکوع و غیر ایشان روایت کرده است و حدیث سفینه و باب حطه را سلیم بن قیس از حضرت
علی بن الحسین ع روایت کرده و مصنف حرض کرده که زیاده از صد نفر از فقهای صحابه شنیده ام و
ابن بابویه در امالی و اکمال الدین از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلعم بعلی بن ابیطالب
گفت که یا علی من شهر حکمتم و تو دروازه آن و داخل شهر نمیتوان شد مگر از دروازه آن و دروغ میگوید
کسی که دعوی میکند که مرا دوست میدارد و ترا دشمن میدارد زیرا که تو از منی و من از توام گوشت
تو از گوشت من است و خون تو از خون من است و روح تو از روح من است و پنهان تو پنهان
من است و آشکار تو آشکار من است و تو امام امت منی و خلیفه و جانشین منی بر امت من بعد از من

سعادتمند

سعادتمند کسی است که ترا اطاعت کند و شقی کسی است که نافرمانی تو کند و سودمند کسی است که
ولایت ترا اختیار کند و زیانکار کسی است که با تو دشمنی کند و رستگار کسی است که از تو جدا نشود
و هلاک شده کسی است که از تو جدا شود مثل تو و مثل امامان از فرزندان تو بعد از من مثل کشتی
نوح است که هر که سوار شد نجات یافت و هر که تخلف کرد غرق شد و مثل شما مثل ستارههای
آسمانست که هر ستاره فرو میرود ستاره دیگر طلوع میکند تا روز قیامت و ایضا از زید بن ثابت
روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل
بیتی الا و هما الخلیفتان من بعدی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و در اکمال الدین و معانی الاخبار
و خصال از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول صلعم فرمود که من در میان شما
دو چیز میگذارم که یکی بزرگتر است از دیگری کتاب خدا که ریسمانی است کشیده از آسمان
بسوی زمین و عترت من بدرستی که از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض بر من وارد شوند راوی
میگوید که از ابو سعید پرسیدم که عترت او کیست گفت اهلبیت او و ایضا ابو عمرو صاحب
ابو العباس نحوی لغوی شنیده ام که میگفت اینها را برای آن ثقل گفته اند که تمسک بآنها
سنگین است و دشوار است و ابن بابویه حدیث ثقلین را در اکمال الدین و غیر آن به بیست سند
روایت کرده است از ابو سعید خدری و ثعلب و ابو هریره و حضرت امیر المؤمنین ع و زید
بن ارقم و جابر بن عبد الله انصاری و ابوذر غفاری و زید بن ثابت و غیر ایشان از صحابه و
علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است که حضرت رسول صلعم در حجة الوداع در مسجد خیف
فرمود که من فرط شمایم و پیش از شما بنزد یک حوض میروم و شما بعد از من وارد میشوید بر من
حوضی که عرضش از ما بین بصره و شام است تا صنعای یمن و در آن قدحها از نقره هست بعدد
ستارههای آسمان بدرستی که در اینجا سؤال خواهم کرد از شما از ثقلین که چه کردید با اینها گفتند
یا رسول الله ثقلین کدام اند فرمود کتاب خدا که ثقل اکبر است یک طرفش بدست خداست

و طرف دیگر بدست شماست پس دست زنید بآن تا گمراه نشوید و ثقل اصغر عترت من
که اهلبیت منند بدرستی که خبر داد مرا خدای صاحب لطف و احسان و دانای اسرار و پنهانها که
این دو تا از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض بر من وارد شوند مانند این دو انگشت من و دو انگشت
شهادت را بایکدیگر جفت کرد نمیگویم مانند این دو تا که یکی بر دیگری زیادتی کند و جمع کرد
میانه سبابه و انگشت میان مترجم گوید در اغلب نسخ مروی شده که باین دو انگشت تشبیه شده است که
جدا نشدن بود و تشبیه بانگشت شهادت و میانی از یک دست مناسبتر بود و در اینجا ؟
منظور بیشی نکردن است و تشبیه بدو انگشت شهادت مناسبتر است و انگشت میان
مناسب نیست زیرا که بلندتر است و [illegible] و بیشی میکند بر انگشت شهادت و مقصود از
همه فی الجمله آنست که لفظ و معنی قرآن نزد اهلبیت است و دیگری تمام قرآن را ندارد و ایضا
عمل بقرآن مجید بتمام از اوامر و نواهی مخصوص ایشانست چنانچه در وصف حضرت رسول صلعم وارد
شده است که خلق آنحضرت قرآن بود و ایضا ایشان شهادت میدهند بحقیت قرآن و قرآن شهادت
میدهد بحقیت ایشان چنانچه در حدیث وارد شده است که ثلث قرآن در فضایل ایشانست
و ثلثی در مثالب دشمنان ایشان و بعضی از روایات وارد شده است و ابن بابویه در اکثر کتب
خود از حضرت سید الشهدا ع روایت کرده است که از حضرت امیر المؤمنین ع پرسیدند که عترت
کیست فرمود که من و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین ع که نهم ایشان مهدی و قائم ایشانست
جدا نمیشوند از کتاب خدا و کتاب از ایشان جدا نمیشود تا در حوض بر من وارد شوند و صفار
در بصایر الدرجات و عیاشی در تفسیر حدیث ثقلین را بسندهای بسیار از طریق اهلبیت
روایت کرده و ایضا در بصایر الدرجات از حضرت باقر ع روایت کرده است که خدا را در زمین
سه حرمت هست قرآن و عترت من و کعبه که خانه محترم خداست اما قرآن پس تحریف کردند و
تغییر دادند اما کعبه را خراب کردند و اما عترت را پس کشتند و همه اینها امانتهای خدا بودند

بجمع

پس همه را ضایع کردند با آنکه احادیث ثقلین و سفینه و باب حطه متواتر اند و لغویان
عامه هم نقل کرده اند ابن اثیر در نهایت گفته است که در حدیث وارد شده است که انی تارک
فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی گفته است که چرا اینها را ثقل نامیدند برای آنکه اخذ بآنها و عمل کردن
بآنها سنگین و دشوار است و هر چیز خطیر نفیس را سنگین میگویند پس اینها را ثقل نامیدند از جهت
اعظام و قدر آنها و تعظیم شان آنها و باز در نهایه گفته است که در حدیث است که مثل اهلبیتی مثل
سفینة نوح من تخلف عنها زج فی النار و در قاموس گفته است که ثقل بحرکه هر چیز نفیس است که ضبط
کنند و پنهان دارند و باین معنی است حدیث انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی و سید مرتضی
در شافی گفته است که دلیل بر صحت حدیث ثقلین آنست که جمیع امت او را تلقی بقبول نموده اند و
احدی از ایشان باختلافی که در تاویلش کرده اند اختلاف در صحت حدیث نکرده و فاضل صلا آنست
که اگر شکی در صحت حدیث داشته باشند اول در آن باب سخن میگفتند و بعد از آن در تاویل و معنی آن
سخن میگفتند و عدول کردن ایشان از این طریقه دلیل است بر آنکه شکی در صحت حدیث ندارند و بعد
از آنکه گفته است که عترت آدمی در لغت نسل اوست مانند فرزند و فرزند فرزند او و بعضی
از اهل لغت توسعه داده اند و گفته اند عترت مرد نزدیکترین قوم اوست بسوی او در نسب پس
بنابر قول اهل ظاهر حقیقت لغوی شامل حسن و حسین ع و اولاد ایشان خواهد بود و بنابر قول
ثانی شامل ایشان و جمعی که در قرب نسب مثل ایشانند نیز خواهد بود با آنکه حضرت رسول صلعم
تقیید فرموده است سخن را بقیدی که شبهه را از آن زایل کرده اند و معنی را واضح کرده اند
با آنکه فرموده است عترت من اهل بیت منند پس حکم را متوجه ساخته است بسوی کسی که سخن
همه نام بوده باشد و میدانیم که کسی که از عترت آدمی موصوف باشد با آنکه اهلبیت او است
اولاد و اولاد اولاد است و کسی که جاری مجری ایشان باشد در نسب قریب با آنکه حضرت رسول صلعم
خود بیان فرمود که اهلبیت او چه جماعت اند زیرا که اخبار متواتر وارد شده است که جمع کرد آنحضرت

امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین ع در خانه خود و عبای بر سر ایشان افکند و گفت خداوندا اینها
اهلبیت منند پس رجس و دور بهانه شک را از ایشان دور گردان و پاک کن ایشان را از گناه و صفات
ذمیمه پاک گردانیدن پس آیه تطهیر در این وقت نازل شد پس ام سلمه زوجه آنحضرت گفت یا
رسول الله ایا من از اهلبیت تو نیستم حضرت فرمود که تو و لکن تو بر خیری پس نام اهلبیت را مخصوص
این جماعت گردانید و غیر ایشان را داخل نکرد پس میباید که حکم در حدیث ثقلین متوجه باشد بسوی
ایشان و بسوی کسی که ملحق باشد با ایشان بدلیل دیگر و اجماع کرده اند هر که این حکم را ثابت کرده اند
است در ایشان این حکم را یعنی وجوب تمسک ایشان و پیروی کردن ایشان را بانکه اولاد ایشان
نیز جاری مجری ایشانند و حکم ایشان دارند و اگر گویند که بنابر بعضی احتمالات که مذکور شد میباید
که حضرت امیرالمؤمنین ع داخل عترت نباشد جواب میگوییم که کسیکه عترت را مخصوص اولاد
اولاد میداند از شیعه میگوید که حضرت امیرالمؤمنین هر چند که ظاهر عترت آنحضرت عترت
آنحضرت شامل نیست اما بمنزله عترت و بهتر و مهتر ایشانست و حکم در باب عترت
بدلیل خارج شامل آنحضرت هست و اگر گویند که گاه باشد که حکم بعدم ضلالت از برای کسی باشد که
متمسک بکتاب و عترت هر دو بوده باشد نه بعترت تنها جواب گوییم که بنابراین سخن بیفایده
میشود زیرا که هر گاه کتاب تنها حجت باشد چنانکه بر تنهائی حجت نباشد ضم کردن فایده
نخواهد داشت هر کس و هم چنین هم چنین است که هر گاه موافق کتاب باشد حجت خواهد بود پس
عترت را تخصیص کردن و قطع کردن بانکه ایشان از کتاب جدا نمیشوند تا روز قیامت دلیل آنست
که قول ایشان بتنهائی حجت است و جامی این حدیث را حمل کرده اند بر آنکه اجماع اهلبیت حجت است
و این فایده ندارد زیرا که معلوم است که اجماع ایشان بر آنکه حضرت امیرالمؤمنین ع بعد از حضرت
رسول ص بیفاصله خلیفه است الا شاذی که خروج ایشان از اجماع ضرر نمیرساند یا آنکه از همین
حدیث ممکن است استدلال کردن بر آنکه در هر عصری حجت معصومی از ایشان میباید باشد

زیراکه

زیرا که ما میدانیم که حضرت رسول ص ما را مخاطب این سخن نکرده مگر برای آنکه قطع عذر ما بکند و حجت
بر ما تمام کند در امر دین و راه نمائی کند ما را بچیزی که بسبب آن نجات یابیم از شک و ریب
و مؤید موضع اینست در روایت زید بن ثابت مذکور است و هما الخلیفتان من بعدی یعنی
کتاب و عترت دو خلیفه و جانشین منند بعد از من زیرا که معلوم است که مراد آنست که آنچه
ما در حال حیوة من بمن رجوع میکردید باید بعد از من با ایشان رجوع کنید پس میگوییم که خالی
از دو صورت نیست اول آنکه اجماع ایشان حجت است چنانچه مخالف فهمیده است دویم
آنکه در هر عصری معصومی در میان ایشان هست که قول او که اول مراد باشد حجت را بر ما تمام
نکرده خواهد بود و قطع عذر ما بحجیت آن نشده خواهد بود و در میان خلیفه که قائم مقام
او باشد نگذاشته خواهد بود زیرا که در مسئله واجب نیست که اجماع ایشان منعقد کرده
آنچه اجماع ایشان بران منعقد کرده در شاید یکی و از هزار حد یا کم مسائل شریعت بوده باشد
پس چگونه حجت بر ما تمام میکند در شریعت بکسی که نزد او حاجت ما نیست مگر اینکه از ایشان پس
این دلیل است بر آنکه ناچار است در هر عصری از حق در میان اهلبیت ما من باشد که بگفته او
قطع حاصل شود و این دلیل است بر وجود حجت مجملا و باد آنکه خاصه معلوم میشود که آن حجت
کیست بر سبیل تفصیل و چون لازم بود که از هم جدا نمیشوند تا روز قیامت پس حکم کتاب و اهل
آن تا قیامت باقیست باید که آن حجت نیز همیشه باقی باشد یا غیر و در هر عصری از پی او منحصر بوده
باشد سیم گوییم که بلکه احتیاج بحجت زیاده است از احتیاج بکتاب زیرا که از ظاهر قرآن قلیلی از
احکام معلوم میشود و انها نیز در نهایت اجمال و تشابه چنانچه بعضی گفته اند که محکم در این آیات
قرآن ایه و ضوا است و در آن هشتاد متشابه است پس مدرکش و عمده احکام شریعت با نسخ و تفسیر
و تفصیل احکام موجوده در ظاهر قرآن محتاجند بخلیفه و از اینجا ظاهر میشود که قول با آنکه حجت
بکتاب و عترت با هم است صورت ندارد زیرا که سایر احکام که از قرآن ظاهر نمیشود بلکه آنها

که ظاهر میشود نیز از جهت متشابه است بر مردم مشتبه میشود و قطع عذر ایشان باین هر دو نمی
و اما دلالت این عبارت بر تنصیص بر امامت و خلافت و وجوب متابعت پس کسیکه اندک شعور
و انصاف داشته باشد شک نمیکند در آن مثل آنکه هر گاه پادشاهی یا حاکمی از شهری بیرون رود
و بگوید فلان را در میان شما گذاشته ام از آن می فهمند بغیر آنکه چنانچه اطاعت من میکردید
باید او را اطاعت کنید و کسیکه از خانه خود اراده سفر غایبی و گوید که فلان را در میان شما
میگذارم دلالت نمیکند مگر بر آنکه وکیل من است و صاحب اختیار من است خصوصا وقتی که
اول گوید که من بشرم و نزدیک است که داعی بر من در کار خود را اجابت میکنم و بعد از آن بگوید که من
در میان شما کتاب و عترت میگذارم و اما آنچه در اخبار مذکوره تفضیل کتاب بر عترت وارد
شده است و از فحوی اخبار بسیار تفضیل عترت بر کتاب ظاهر میشود جمع میان ایشان خالی
از اشکالی نیست و فقیر را وجه رسیده بخاطر قاصر میرسد و تفصیل آن را در کتاب عین الحیوة
ایراد نموده ام و مجملش آنست که قرآن مجید را الفاظ و معانی بسیار است از ظهر و بطن تا هفت
بطن و هفتاد بطن و موافق احادیث بسیار لفظ قرآن و تمامش مخصوص اهلبیت است ع و اخبار
بسیار دلالت میکند بر آنکه معانی قرآن خصوصا بطون او مخصوص اهل بیت است بلکه علم ما کان
و ما یکون تا روز قیامت و جمیع شرایط و احکام در قرآن هست و علم آن نزد ایشان مخزون است پس
حامل و کامل قرآن مجید ایشانند و هم چنین عمل نمودن بجمیع احکام و شرایع قرآن مخصوص ایشانست
چون از جمیع گناهان معصومند و بجمیع کمالات حسنه متصف اند و ایضا اکثر قرآن در مدح
ایشان و مذمت مخالفان ایشانست چنانچه سابقا مذکور شد و این معنی نیز ظاهر است که مدح
هر صفت کمالی که در قرآن واقع است بمدح صاحب آن صفت بر میگردد و صاحب آن صفت
بر وجه کمال ایشانند و مذمت هر صفت که نقصی وارد شده است بمذمت صاحبان آن صفات
عاید میگردد که دشمنان ایشانند و چون قرآن شخصی نیست قایم بذات بلکه عرضی است که

درمحال

در محال مختلفه وارد چنانچه پیوسته در علم ملک علام بوده و از آنجا در لوح ظاهر گردیده و از آنجا
بقلب حضرت جبرئیل منتقل گردیده و از جانب حق تعالی بواسطه و بواسطه جبرئیل در لوح مقدس
و قلب حضرت رسالت پناه ص ظاهر گردیده و از آنجا بقلوب اوصیا و مؤمنان در آمده و در صورت
کتابت جلوه نموده پس اصل قرآن را حرمتی است و بسبب آن در هر جا که ظهور کرده آن محل را حرمتی
بخشیده و در هر جا که ظهورش زیاده است موجب حرمت آن بیشتر گردیده پس هر گاه آن نقشها
مکتوب و لوح و کاغذی که بران نقش بسته و جلدی که مجاور آنها گردیده تا آنکه پستش بی ظهورات
آنست از نقد حرمت یافتها بخشید که اگر کسی خلاف ادبی نسبت بانها بعمل آورد کافر میشود
پس قلب مؤمن که حامل قرآن گردیده حرمتش زیاده از نقش و کاغذ قرآن خواهد بود چنانچه وارد
شده است که مؤمن حرمتش از قرآن بیشتر است و از مضامین و اخلاق حسنه قرآن هر چند در
مؤمن بیشتر ظهور کرده موجب احترام او زیاده گردیده و هر چند خلاف آن او اوصاف
از نقایص و معاصی و اخلاق رذیله ظهور کرده موجب نقصان ظهور قرآن و نقص حرمت
او گردیده پس این مراتب ظهورات قرآن و اوصاف آن زیاده میگردد تا جهل بمرتبه حضرت
رسالت و اهلبیت ع او میرسد بمرتبه ظهورش بنهایت میرسد بلکه اگر بحقیقت نظر کنی
قرآن حقیقی ایشانند که محل لفظ قرآن و معنی آن و اخلاق آنند چنانچه دانستی که قرآن را جبرئیل
میگویند که نقش قرآن در آن باشد و نقلش کامل قرآن بحسب لفظ و معنی در قلوب مطهره ایشان
حاصل است چنانچه حضرت امیرالمؤمنین ع میفرمود که منم کلام الله ناطق و احادیث بر این مضامین
بسیار است که در عین الحیوة بعضی از آنها را ایراد کردیم پس بنابر تحقیق حاصل این احادیث
این خواهد بود که این جهت ایشان که جهة اتحاد با قرآن و حامل علم آن بودنست بهتر است
از سایر جهات ایشان از انساب شریفه و نصوص و امثال اینها است اگر چه اینها از این داخل
جهة قرآن نیست میتوان گوییم ما عدی جهة قرآنیت علم است والله یعلم فصل نهم در بیان

درمیان

سایر منصوص من استغراق ایشان که مجمل آن در ضمن اخبار مختلفه وارد شده است در کتاب بشارة
المصطفی از ابو هریره روایت کرده است که حضرت رسول ص بروایت جابر بن عبد الله انصاری
کرده است که هر زن و مرد هر فرزندان پدر عصبه یعنی خویشان پدری میباشند که منسوب بایشان
میباشند مگر فرزندان فاطمه که من ولی ایشانم و عصبه ایشانم و ایشان عترت منند و از طینت من
خلق شده اند وای بر آنها که تکذیب نمایند فضیلت ایشان را هر که ایشان را دوست دارد خدا
او را دوست میدارد و هر که ایشان را دشمن میدارد خدا او را دشمن میدارد و ایضا بسند معتبر
از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که بدرستی که حضرت عزت بر بندگان پنج چیز
واجب کردانیده است و واجب نکردانیده مگر خوب و نیکو را نماز و زکوة و حج و روزه و ولایت
ما اهل بیت را پس عمل کردند مردم بچهار چیز و استخفاف کردند بر پنجم بخدا سوگند که کامل نکردند این
ان چهار خصلت را تا کامل کردانند انها را به پنجم یعنی اعتقاد بامامت اهل بیت شرط قبول انها است
و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که ما ئیم نجیبان و اولاد ما اولاد پیغمبرانند و گروه ما گروه خدا
و گروهی که بر ما خروج کرده اند لشکر شیطانند و کسیکه ما را با ایشان مساوی کرداند از ما نیست و صاحب
کتاب مصباح الانوار از حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که من
ترازوی علمم و علی دو کفه آنست و حسن و حسین ریسمانهای آنند و فاطمه علاقه آنست و امامان
بعد از ایشان بازوی ترازو اند میسنجند دوستان و دشمنان خود را که بر آن دشمنانست لعنت
خدا و لعنت لعنت کنندگان و ابن اثیر در جامع الاصول نقل کرده است از صحیح ترمذی از حضرت
امیر المؤمنین ع که حضرت رسول خدا ص دست حسن و حسین را گرفت و گفت هر که دوست دارد
مرا و دوست دارد این دو تا را و پدر و مادر ایشان را با من خواهد بود در درجه من در قیامت و ایضا
از صحیح ترمذی از زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا گفت از برای علی و فاطمه و حسن
و حسین ع که من جنگم با کسیکه با شما جنگ است و صلحم با کسی که با شما صلح است و دیلمی

از حضرتان

از علمای عامه در فردوس الاخبار روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین ع که رسول خدا گفت که
ما اهل بیتیم که خدا از ما فواحش آشکار و پنهان را دور کردانید و ایضا روایت کرده است که حضرت
رسول ص فرمود که ما اهل بیتیم که خدا از برای ما آخرت را بر دنیا اختیار کرده است و سید رضی در نهج
البلاغه روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین ع در خطبه که ذکر آل پیغمبر ع در آن خطبه
میکرد فرمود که ایشان موضع سر و رازهای پیغمبرانند و ملجاء امر رسالت او یند و صندوق علم
او یند و محل بازگشت او یند و خزانهها و حفظ کنندهای کتابهای او یند و ریسمانهای دین او یند
بایشان راست کرد خمیدگی پشت او را و بایشان زایل کرد لرزیدن پهلوهای او را قیاس نمیتوان کرد
بآل محمد ص از این امت احدی را مساوی نمیتوان کرد هرگز بایشان کسی را که جاری کرده اند نعمت ایشان را
بر ایشان جاری کرده دایم دیرگاه ایشان اساس دین اند ایشانند پایهای محکم دین و ستون
یقین بسوی ایشان بازمیگردد کسیکه غلو کرده و از اندازه بدر رفته و بایشان ملحق میشود
کسی که پس مانده و از برای ایشانست خصایص حق ولایت که محبت ایشان بر همه خلق واجبست
و در میان ایشانست وصیت و وراثت یعنی ایشان اوصیای پیغمبرانند و وارث او یند و ابن
بابویه در امالی بسند معتبر از حضرت امام رضا ع روایت کرده که حضرت رسول ص فرمود که خبر
داد جبرئیل ع از جانب خدا که فرمود که علی بن ابیطالب حجت من است بر خلق من و دین مرا برپا
میدارد و از صلب او امامان چند بیرون میآورم که قیام مینمایند بامر من و مردم را میخوانند
بسوی راه من بسبب ایشان رفع میکنم عذاب را از غلامان و کنیزان خود بسبب ایشان نازل
میکردانم رحمت خود را و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از ام سلمه که گفت که شنیدم از
رسول خدا که میگفت علی بن ابیطالب ع و امامان از فرزندان او بعد از من بمنزله
اهل زمین اند و کشتی اند در سفینه آن دوست و یا سفینه اند در قیامت بسوی بهشت
و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از ام سلمه که گفت که شنیدم از رسول خدا ص که میگفت

علی بن ابیطالب ع و امامان از فرزندان او بعد از من بمنزله اهل زمین اند و کشتی اند در سفینه آن
دوست و یا سفینه اند در قیامت بسوی بهشت و ایضا بسند معتبر از رسول الله ص
روایت کرده است که چون مرا بالا بردند باسمان هفتم و از آنجا بسدرة المنتهی و از سدرة
المنتهی بحجابهای نور ندا کرد مرا پروردگار من جل جلاله که یا محمد تو بنده منی و منم پروردگار
تو پس از برای من خضوع کن و مرا عبادت کن و بس و بر من توکل کن از غیر من و بمن
اعتماد کن و بس پس بدرستی که ترا پسندیدم که بنده من و دوست من و رسول من و پیغمبر من
باشی و پسندیدم برادرت علی را که خلیفه و جانشین تو در کاه علم تو باشد پس او حجت منست
بر بندگان من و پیشوای خلق منست باو ظاهر میشود دوستان و دشمنان من و باو ممتاز
میشود گروه شیطان از گروه من و باو برپا میشود دین من و حفظ کرده میشود حدود من
و جاری میشود احکام من و باو و بامامان از فرزندان او رحم میکنم بندگان و کنیزان
خود را و بقایم از شما معمور میسازم زمین خود را بتسبیح و تقدیس و تهلیل
و تکبیر و تمجید خود و باو پاک میکردانم زمین را از دشمنان خود و بمیراث میدهم زمین را
بدوستان خود و باو پست میکردانم کلمه کافران را و کلمه و دین خود را بلند میکردانم
و باو زنده میکردانم بندگان و کنیزهای خود را بعلم خود و از برای او ظاهر میکردانم گنجها
و ذخیرهها را بمشیت خود و او را مطلع میکردانم بر آنچه در خاطرهای مردم است
باراده خود و اعانت میکنم او را بملائکه خود تا آنکه تقویت کنند او را بر جاری کردن امر من و ظاهر
کردانیدن دین من او است دوست من بحقیقت و مهدی بندگان من است براستی و ایضا
بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که رسول خدا ص گفت یا علی تو برادر منی
و وصی من و خلیفه و جانشین منی در اهل من و امت من در حیات من و بعد از وفات من دوست
تو دوست منست و دشمن تو دشمن منست یا علی من و تو و امامان از فرزندان تو سیدان

و سروران خلقید در دنیا و پادشاهانید در آخرت هر که ما را شناخت پس شناخت خدا را
و هر که ما را انکار کرد پس بتحقیق خدای عز و جل را انکار کرده است و ایضا بسند معتبر از
حضرت باقر ع روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود بکشید دامان این اصلع را یعنی علی
زیرا که پیشانی آنحضرت گشاده بود پس بدرستی که او است صدیق اکبر یعنی تصدیق پیغمبر بیشتر
و پیشتر از همه کس کرده است در گفتار و کردار و از همه صدیقان بزرگوارتر است و او ست
فاروق که جدائی میکند میان حق و باطل هر که دوست دارد او را خدا او را هدایت کرده است
او را و هر کسی که او را دشمن دارد خدا او را دشمن دارد و هر که از او تخلف کند خدا او را هلاک
کرداند و از او بهم رسیده اند دو سبط این امت یعنی فرزند زاده رسول حسن و حسین ع
و اینها فرزندان منند و از حسین امامان هدایت کننده بهم رسند خدا اعطا کرده است
بایشان علم و فهم مرا پس ایشان را دوست دارید و ولی یار خود قرار مدهید از دیگری
بغیر ایشان که پس بر شما حلول کند بر شما غضبی عظیم از پروردگار شما و هر که حلول کند بر او غضب
از پروردگار پس بتحقیق فرو رفته است در مهوای ضلالت و عذاب الهی و نیست زندگانی دنیا
مگر متاع فریب و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین ع که در بعضی
از خطبهها فرمود که بتحقیق سزاوارترند آنها که حفظ کنندگان احادیث اند از اصحاب محمد ص که
آنحضرت فرمود که بدرستی که من و اهلبیت من مطهرانیم و معصومانیم پس بر ایشان پیشی مگیرید
که گمراه شوید و از ایشان تخلف مورزید که از راه حق بلغزید و مخالفت ایشان مکنید که جاهل
گردید و ایشان را چیزی تعلیم مکنید که ایشان داناترند از شما ایشان داناترین مردم اند در بزرگی
و عبد باترین مردم اند در خردسالی پس متابعت کنید حق را و اهل حق را هر جا که باشند و ایضا
بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که چون قیامت برپا شود بطلبند محمد را پس
بپوشانند او را حله گلگون پس بازدارند او را در جانب راست عرش پس ابراهیم ع را بطلبند

و بعد از

و حله بپوشانند و بر پا دارند علم جانب چپ عرش بطلبند امیر المؤمنین ع را و حله سرخ بپوشانند و از
جانب راست حضرت رسول بر پا دارند پس امام حسن ع را بطلبند و حله گلرنگی بپوشانند و از جانب
راست امیر المؤمنین بر پا دارند پس بطلبند امام حسین ع را و حله گلرنگی بپوشانند و در جانب دست
امام حسن ع او بر پا دارند پس شیعیان ایشان را بطلبند و در پیش روی ایشان بایستند پس بطلبند فاطمه
را و زنان او را از فرزندان و شیعیان او پس داخل بهشت کنند ایشان را بی حساب پس منادی از میان
عرش ندا کند از جانب رب العزة و از افق اعلی که نیکو پدر پدریست پدر تو یا محمد و او ابراهیم است و نیکو
برادریست برادر تو و او علی ابن ابی طالب است و نیکو فرزندهایند فرزندزادهای ایشان حسن و حسین
اند و نیکو فرزند سقط شده است چنین تو که او محسن است فرزند علی و فاطمه و عمر او را شهید کرد و نیکو
امامان هدایت یافته کاشند فرزندان تو و ایشان را فلان و فلان نام ببرند و نیکو شیعیانند شیعیان
تو پیروی که محمد و وصی او و دو فرزندزادهٔ او و امامان از فرزندان او رستگارانند پس امر کنند ایشان را
به بهشت برند و این است مضمون قول نعم فمن زحزح عن النار و ادخل الجنة فقد فاز یعنی هر که دور
گردانیده شود از آتش و داخل گردانیده شود در بهشت پس بتحقیق که رستگار گردیده و صفار
بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع روایت کرده است که حضرت رسول ص
فرمود که هر که خواهد بروش زندگانی من زندگی کند و بروش مردن من بمیرد و داخل شود در بهشتی که
وعده داده است مرا پروردگار من که آن جنة عدن است و منزل من است در بهشت یک درخت از درختان
از پروردگار من بدست قدرت و رحمت خود غرس نموده پس گفت باش پس بهم رسید پس دوست
دارد و اعتقاد کند با امامت علی بعد از من و امامت اوصیای از فرزندان مرا که خدا عطا کرده است
بایشان علم و فهم مرا اقتدا کند که خواهند کشت فرزند مرا خدا نرساند بایشان شفاعت
مرا و در روایت دیگر فرمود که پس اختیار کنید ولایت علی را و اوصیا بعد از او را و انقیاد کنید بفضیلت
ایشان را پیروی که ایشانند هدایت کنندگان و پسندیدگان خدا عطا کرده است بایشان

فهم

فهم مرا و علم مرا و ایشانند عترت من و از خون و گوشت من بسوی خدا شکایت میکنم دشمنی
ایشان از امت من که انکار فضیلت ایشان میکنند و قطع میکنند در حق ایشان صله و پیوند
مرا والله که فرزند مرا خواهند کشت خدا شفاعت مرا بایشان نرساند و در روایت دیگر از حضرت
باقر ع روایت کرده است که رسول خدا فرمود که هر که خواهد که زندگی کند مثل زندگی من
و بمیرد بمثل مردن من و داخل جنت عدن شود پس ولی و امام خود را قرار دهد علی بن ابی طالب را
و اوصیای او را بعد از من بدرستی که ایشان داخل نمیکنند شما را در درگاه ضلالتی و بیرون نمی
کنند شما را از درگاه هدایتی و ایشان را تعلیم مکنید که ایشان داناترند از شما و سؤال کردم
از پروردگار خود که جدائی نیفکند میان ایشان و میان قرآن تا آنکه با یکدیگر بر سر حوض کوثر بیایند
و اشاره بدو انگشت خود را با یکدیگر ضم کرد و عرض آن حوض بقدر مابین صنعا است
تا ایله و در آن قدحها هست از نقره و طلا بعدد ستارهای آسمان و این مطابق مضامین
این روایت از کتاب حلیة الاولیاء بصنوبری مسندا از ابن عباس و زید بن ارقم روایت کرده است
و صاحب کشف الغمه از مناقب خوارزمی از حضرت صادق ع روایت کرده است و شیخ مفید
در مجالس خود روایت کرده است از حضرت امام رضا ع که رسول خدا ص گفت یا علی بشما فتح
میکند خدا امامت را و بشما ختم میکند دین را صبر کنید بر غضب غاصبان و جور دشمنان بدرستی
که عاقبت نیکو برای پرهیزکاران است شما گروه خدائید و دشمنان شما گروه شیطانند خوشا
حال کسی که اطاعت شما کند و وای بر کسی که شما را نافرمانی کند شمائید حجت خدا بر خلق و شمائید
عروة الوثقی که هر که متمسک شود بآن هدایت یابد و هر که ترک کند او را گمراه گردد و از خدا
سؤال میکنم از برای شما بهشت را کسی سبقت نمیگیرد بر شما بسوی طاعت خدا و شما اولی
و احقید بطاعت الهی از دیگران و ابن بابویه روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین ع که رسول
خدا ص گفت یا علی خدا بما ختم میکند دین را چنانچه بما افتتاح کرده بما الفت میدهد خدا میان دلها

شما بعد از من وارث و کینه‌های در کتاب مناقب از حضرت صادق ع از پدران خود روایت کرده است
از جابر انصاری که حضرت رسول ص فرمود که فاطمه سرور دل من است و دو پسرش میوه‌های دل
منند شوهرش نور دیده من است و امامان از فرزندان او امانت منند و ریسمان کشیده الله از آسمان
بر زمین هر که چنگ زند در ایشان نجات یابد و هر که تخلف کند از ایشان فرو رود در درکات
ضلالت و در کتاب مقتضب و فضائل از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفت که چون از حجة الوداع
برگشتیم در مسجد رسول ص در خدمت آنحضرت نشسته بودیم فرمود به اینکه حضرت عزت منت
گذاشت بر اهل دین که هدایت کرد ایشان را بمن و من منت میگذارم بر اهل دین که هدایت میکنم
ایشان را بعلی بن ابیطالب پسر عم خود و پدر فرزندان من هر که هدایت یابد با ایشان هدایت
یابد و هر که تخلف کند از ایشان گمراه گردد ای گروه مردمان خدا را بیاد آورید و از خدا بترسید
در باب عترت من و اهل بیت من بدرستی که فاطمه پاره تن من است و دو فرزندان او دو
بازوی منند و من و شوهر او چراغ راه هدایتیم خدایا رحم کن هر که ایشان را رحم کند و نیامرز کسی
را که بر ایشان ستم کند پس آب از دیده‌های مبارک جاری شد و فرمود گویا می‌بینم آن ستمها
که بر ایشان وارد خواهد شد و در عیون اخبار الرضا بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده
است که حضرت رسول ص فرمود که تو یا علی و فرزندان تو برگزیده‌های خدائید از خلقش
و ایضا از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که حضرت رسول ص گفت هر که من مولی و صاحب
اختیار اویم پس علی اولی بنفس و صاحب اختیار او است خداوندا دوستی کن با هر که با او
دوستی کند و دشمنی کن با هر که با او دشمنی کند و یاری کن با او هر که با او یاری کند و مدد کن
هر که او را مدد کند و دشمنش را مخذول گردان و یاور او و فرزندانش باش و خلیفه او باش
در فرزندانش و برکت ده ایشان را در آنچه با ایشان عطا کرده و تایید کن ایشان را بروح القدس
و حفظ کن ایشان را بهر طرف از زمین که متوجه شوند و امامت را در میان ایشان قرار ده

و شکر کن هر که ایشان را اطاعت کنند و هلاک کن هر که ایشان را نافرمانی کنند بدرستی که تو نزدیکی
بدعا کنندگان و اجابت ایشان مینمائی و ابن بابویه در کتاب فضائل الشیعه از حضرت صادق ع
روایت کرده است که مردم غافل شدند از گفتار حضرت رسول ص در حق علی در روز غدیر
خم چنانچه غافل شدند از گفتار حضرت در مشربه مادر ابراهیم مردم بعیادت حضرت رسول ص
آمدند در آن غرفه پس علی ع داخل شد و خواست نزدیک آنحضرت بنشیند جای نیافت
پس چون حضرت رسول ص دید که آنحضرت را جا ندادند فرمود ای گروه مردم اینها اهل بیت
منند و شما استخفاف بشان ایشان میکنید و هنوز من زنده‌ام در میان شما بدانید
که اگر من غایب شوم از شما خدا غایب نخواهد بود از شما بدرستی که روح و راحت و خوشنودی
و بشارت و دوستی و محبت از برای کسی است که اقتدا کند بعلی و اعتقاد کند بامامت
او و تسلیم و انقیاد نماید از برای او و از برای اوصیاء بعد از او و لازم است بر من که
داخل گردانم ایشان را در شفاعت خود زیرا که ایشان اتباع منند و هر که متابعت من کند
پس او از من است این مثلی است که در ابراهیم جاری شد و گفت فمن تبعنی فانه منی زیرا
که من از ابراهیم و ابراهیم از من است و دین من دین او است و سنت من سنت او است
و فضل من فضل او است و من افضلم از او و فضیلت من فضیلت او است بتصدیق قول پروردگار
که ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم باب دوم در بیان آیاتی که در شأن ائمه ع مجملا نازل
شده و در آن چند فصل است فصل اول در تاویل سلام علی آل یس حق تعالی فرموده است که
یس والقرآن الحکیم و فرموده است سلام علی آل یس مفسران از حضرت امیرالمؤمنین و امام محمد
باقر ع روایت کرده‌اند که یس اسم حضرت رسول ص و در آیه دوم فخر رازی گفته است که نافع
و ابن عامر و یعقوب آل یس خوانده‌اند باضافه لفظ آل بلفظ یس و باقی قراء بکسر همزه و سکون
لام خوانده‌اند و بنابر قراءة اولی بسیار گفته‌اند قول اول اکثر الیاس فیه الجلیس یاسین است

یس الیاسین آل یاسین است دویم آنکه آل یس آل محمد است سیم آنکه یاسین اسم قرآنست و از طریق
عامه و خاصه احادیث بسیار وارد شده است که قرائت مشهوره آل یاسین مراد آل محمد است و ابن
حجر در صواعق از فخر رازی نقل کرده است که اهل بیت حضرت رسول صلعم با آنحضرت مساوی‌اند
در پنج چیز در سلام السلام علیک ایها النبی و فرموده است سلام علی آل یس و در صلوة
بر او و بر ایشان در تشهد و فرموده است در حق رسول طه یعنی یا طاهر و در شأن اهل بیت
و یطهرکم تطهیرا و در حرمت صدقه و در محبت رسول در شأن رسول فاتبعونی یحببکم الله
و در شأن اهل بیت قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت
کرده است از حضرت صادق ع که یس اسم رسول خدا است و دلیل بر این آنکه بعد از آن فرموده
است انک لمن المرسلین و ایضا گفته است در تفسیر سلام علی آل یس که یس محمد است و آل
محمد ائمه ع اند و در امالی و معانی الاخبار و تفسیر محمد بن العباس بن ماهیار روایت کرده‌اند
از حضرت صادق ع که حضرت امیر المؤمنین ع فرموده است در تفسیر قول حق تعالی سلام
علی آل یس که یاسین محمد ص است و ما ائمه آل یسیم و ایضا امالی و معانی الاخبار روایت کرده است
از ابی مالک که یس محمد است و ایضا در همه کتاب از ابن عباس روایت کرده در قول حق تعالی
سلام علی آل یس که گفت یعنی آل محمد و ایضا در معانی الاخبار بسند دیگر از ابن عباس روایت کرده
است در تفسیر سلام علی آل یس یعنی سلام از جانب پروردگار عالمیان بر محمد و آل محمد ص و سلامتی
از برای کسی که ولایت ایشان اختیار کند در قیامت از عذاب خدا و ایضا در معانی الاخبار از ابو
عبد الرحمن سلمی روایت کرده است که عمر بن الخطاب سلام علی آل یس را میخواند و ابو عبد الرحمن گفت
که آل یس آل محمد است و ابن ماهیار در تفسیر خود روایت کرده است از سلیم بن قیس هلالی که
حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که رسول خدا ص اسمش یاسین است و مائیم آنها که خدا در شأن
ایشان فرموده است سلام علی آل یس و ایضا ماهیار و فرات بن ابراهیم در تفسیرهای خود

بطریق

بطریق متعدده ابن مغازلی از ابن عباس روایت کرده‌اند و از حدیث طولانی که حضرت
امام رضا ع احتجاج نموده بر علمای عامه در فضل عترت طاهره مذکور است که حضرت از ایشان
پرسید که خبر دهید مرا از قول حق تعالی یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم
مراد به یاسین کیست علما گفتند محمد است کسی در آن شک ندارد و حضرت فرمود که
پس خدا عطا کرده است بمحمد و آل محمد باین سبب فضیلتی که کسی غیر ایشان نمیتواند وصف آن
مگر کسی که درست تعقل کند از برای آنکه حق تعالی سلام نفرستاده است مگر بر انبیا پس فرموده
است سلام علی نوح فی العالمین و فرموده است سلام علی ابراهیم و فرموده است سلام
علی موسی و هرون و گفته است سلام علی آل یس یعنی آل محمد ص فصل دویم در بیان آنکه ذکر
و اهل ذکر اهل بیت ع اند و آنکه بر شیعه سؤال از ایشان واجبست و بر ایشان جواب واجب
نیست حق تعالی فرموده است که فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون بالبینات والزبر
و در جای دیگر نیز فرموده است هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب و فرموده است
و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون ظاهر آیه اولی و ثانیه آنست که سؤال کنندگان
از اهل ذکر اکثر باشند که نداند و خلاف کرده‌اند مفسران که اهل ذکر کیستند بعضی گفته‌اند
اهل علم اند و بعضی گفته‌اند که اهل کتاب‌اند و اخبار بسیار وارد شده است که مراد ائمه ع اند بدو
وجه اول آنکه ایشان اهل علم قرآنند چنانچه بعد از این آیه در سوره نحل میفرماید و انزلنا الیک
الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم دویم آنکه ایشان اهل رسول‌اند و رسول ذکر است چنانچه
فرموده است قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا و ظاهر آیه سیم مشهور میان مفسران آنست که خطاب
بحضرت سلیمانست یعنی پادشاهی عطای ماست از ما که بتو دادیم خواهی بده و خواهی نگاه دار
خواهی امساک کن و مرو بی آنکه بر تو حسابی باشد نه در دادن و نه در نگاه داشتن و از آیه
ظاهر میشود که مراد عطای علم است و در آیه چهارم اکثر مفسران ذکر را بشرف تفسیر کرده‌اند

یعنی قرآن شریف است از برای تو و از برای قوم تو و در قیامت سؤال کرده خواهید شد
از ادای شکر قرآن و قیام نمودن بحق آن و در احادیث اینچنین ظاهر میشود که مراد حضرات علم است
و در آیهٔ چهارم اگر مفسران ذکر را بشرف تفسیر کرده اند یعنی قرآن شریف است از برای تو و از
برای قوم تو و در قیامت سؤال کرده خواهید شد از ادای شکر قرآن و قیام نمودن بحق آن
و در احادیث آینده وارد شده است که مراد آنست که سؤال از علوم و احکام قرآن از شما
خواهند کرد و علی بن ابراهیم و صفار بسندهای بسیار روایت کرده اند که زراره از حضرت
امام محمد باقر ع سؤال کرد از اهل ذکر حضرت فرمود که ماییم زراره گفت پس از شما باید
سؤال کنند فرمود بلی زراره گفت ماییم سؤال کنندگان فرمود بلی گفت پس بر ما واجب است
که از شما سؤال کنیم فرمود بلی گفت بر شما واجبست جواب ما بگویید فرمود که نه اختیار
با ماست اگر میخواهیم جواب میگوییم و اگر نمیخواهیم نمیگوییم پس این آیه را خواند هذا عطاؤنا
تا آخر مترجم گوید هدایت گمراهان و نهی از منکر و امر بمعروف بر دین مانعی و باتحقیق شرایط
بر همه کس واجبست خصوصا بر امامان و پیشوایان دین که ایشان برای این امر منصوب
شده اند این حدیث و امثال آن یا محمول اند بر حال تقیه که مامور نیستند که ترک تقیه کنند و بامر طالبه
اظهار حق بکنند و یکی از شرایط امر بمعروف و نهی از منکر عدم خوف و ضرر است و شرط دیگر
تجویز تاثیر است یا محمول اند بر بعضی از تاویل آیات نسبت بجمعی که عقول ایشان تاب فهم آنها
نداشته باشد یا بعضی از دقایق معرفة الله یا معرفة احوال غریبه حضرت رسول و حضرات ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اکثر خلق قاصر است از ادراک آنها زیرا که ائمه ما ع از شیعیان قاصر الفهم
زیاده از سنیان تقیه میکردند بسبب آنکه از شیعیان ترسیدند بعضی از معجزات غریبه
باشنوند بعضی از احوال عجیبهٔ ایشان غالی شوند و بالوهیت قایل شوند و اما استشهاد با
قصهٔ سلیمان یا آنست که بر سبیل مثل و نظیر ذکر کرده اند یعنی هم چنانچه حضرت سلیمان ع

درامور دینی

در امور دینی مخیر نموده بود تو نیز میان عطا و منع مارا در افاضهٔ علوم و حقایق مخیر کرده ایم
یا آنکه از قصهٔ حضرت سلیمان نیز مراد خصوص علوم و معارف باشد یا اعم از اینها و از امور دینی
یا آنکه در حق ائمه ما نیز اعم از هر دو مراد باشد و در عیون اخبار الرضا در حدیث احتجاج در
فضیلت عترت طاهره آنست که آنحضرت فرمود اماییم ماییم اهل ذکر که خدا در قرآن فرموده
است پس از ما سؤال کنید اگر نمیدانید پس علمای عامه گفته اند مراد با اهل ذکر یهود و نصاری اند
حضرت فرمود سبحان الله آیا جایز است که از ایشان بپرسیم اگر از ایشان سؤال کنیم ما را
بدین خود دعوت خواهند کرد و خواهند گفت که دین ما بهتر است از دین اسلام مأمون
گفت که آیا شرحی و بیانی بخلاف گفته ایشان نزد شما هست حضرت فرمود که بلی ذکر رسول
خداست و ما اهل بیتیم و این مطالب در کتاب خدا مبین و واضح است در آنجا که در سورهٔ طلاق
میفرماید الذین آمنوا قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا یتلوا علیکم آیات الله مبینات پس ذکر
رسول خداست و ماییم اهل او و در قرب الاسناد و بصایر الدرجات و کافی بسند صحیح روایت
کرده اند که حضرت امام رضا ع نوشت بابن ابی نصر که حضرت حق تعالی میفرماید فاسئلوا
اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون و ایضا میفرماید و ما کان المؤمنون لینفروا کافة فلولا نفر من کل فرقة
منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون یعنی بیرون
نروند مؤمنان که بیرون آیند از شهرهای خود پس چرا از هر فرقه طائفه بیرون نمی آیند از برای
آنکه مسائل دین خود را بیاموزند و بترسانند قوم خود را از عذاب الهی چون برگردند
بسوی ایشان شاید حذر کنند حضرت فرمود پس واجب شده است بر شما سؤال کردن
و نفر کردن بسوی ما و بر ما واجب نکرده اند جواب گفتن را حق تعالی میفرماید فان لم یستجیبوا
لک فاعلم انما یتبعون اهواءهم و من اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله یعنی اگر استجابت
نکنند پس بدان که ایشان متابعت نمیکنند مگر خواهشهای نفسانی خود را و کیست گمراه تر

از کسی که پیروی کند خواهش خود را بغیر هدایتی از جانب خدا و چون ظاهر است حضرت ایشان را
تأویل فرموده اند باینکه هر گاه ایشان را اجابت ننمایند در کار نیست تبلیغ رسالت و مبالغه
در آن نسبت بایشان پس دلیل این خواهد بود بر ایشان جواب گفتن واجب نیست و در بصائر
بچندین طریق موثق از زراره روایت کرده است که گفت از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدم
که اهل ذکر کیستند فرمود پرسیدم که آنها که مامور شده اند که سؤال از ایشان کنند کیستند
فرمود که شمائید یعنی شیعیان گفتم پس چنانچه ما مامور شده ایم سؤال میکنیم و کاهل کردیم
که از این راه پیدا نماییم هر چه سؤال کنیم جواب خواهد گفت پس فرمود که شما مامور به سؤال
شده اید و ما مامور بجواب نشده ایم اختیار با ماست اگر خواهیم جواب میگوییم و اگر نخواهیم
جواب نمیگوییم و صفار در بصائر الدرجات زیاده از سی سند معتبر این مضمون را روایت
کرده است و عیاشی نیز در تفسیر بسندهای بسیار روایت کرده است و ابن بطریق ره
از تفسیر ثعلبی روایت کرده است از حضرت صادق ع که مائیم اهل ذکر و از حضرت امیر المؤمنین
نیز چنین روایت کرده است و علامه حلی در کتاب کشف الحق از تفسیر محمد بن موسی شیرازی
که از علمای عامه است و از دوازده تفسیر اخراج کرده است روایت کرده است که او
از ابن عباس روایت کرده است که اهل الذکر محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین ع اند ایشانند
اهل ذکر و علم و عقل و بیان و اهل بیت نبوت اند و معدن رسالت اند و محل آمد و رفت
ملائکه اند و الله که حق تعالی مومن را مومن نام نکرده مگر از برای کرامت امیر المؤمنین و سفیان
ثوری نیز این حدیث را روایت کرده است از سدی از حارث اعور و در بصائر الدرجات
بچهار سند صحیح از حضرت باقر و صادق ع روایت کرده است در تفسیر و انه لذکر لك
و لقومك و سوف تسئلون که ذکر قرآن است و مائیم قوم آنحضرت و ما را سؤال میکنند از
معانی و احکام قرآن و در روایت صحیح دیگر حضرت باقر ع فرمود که مقصود باین آیه مائیم

و مائیم اهل ذکر

و مائیم اهل ذکر و مائیم سؤال کرده شدگان که باید از ما سؤال کنند و در روایت صحیح دیگر
فرمود در تفسیر این آیه که رسول خدا و اهلبیت او اهل ذکر اند و از ایشان سؤال میکنند و بسند
صحیح و معتبر از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است و ایضا بسند معتبر از حضرت امام
رضا ع روایت کرده است که مائیم قوم آنحضرت و مائیم مسئولان و در تفسیر عیاشی مثل این روایات
از سلیم بن قیس از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است و ایضا بسند معتبر از حضرت
صادق ع روایت کرده است که حضرت این آیه را خواندند و فرمودند که رسول خدا و اهل
بیت او اهل ذکرند و ایشانند سؤال کرده شدگان خدا امر کرده است مردم را که از ایشان سؤال
کنند پس ایشانند والیان مردم و اولیاء ایشان پس حلال نیست احدی از مردم را که این حقی که
خدا از برای ایشان واجب گردانیده است از ایشان بگیرند و ایضا در حدیث دیگر از آنحضرت
روایت کرده است که قوم آنحضرت امیر المؤمنین است و مردم را از ولایت آنحضرت در قیامت
سؤال خواهند کرد و در کافی بسند معتبر روایت کرده است از موسی بن اشیم که گفت در خدمت
حضرت صادق ع بودم شخصی از تفسیر آیه سؤال کرد حضرت جواب فرمود پس مرد دیگر داخل
مجلس شد و از همان آیه سؤال کرد حضرت تفسیر دیگر فرمود غیر آنکه با اول فرموده بود پس مرا
حالتی حاصل شد که خدا میداند حتی آنکه گویا دلم را بکارد پاره کردند و در دل خود گفتم که من
ابو قتاده را در شام گذاشته ام که بیک حرف واو خطا نمیکند و آمده ام نزد این مرد که چنین خطا
بزرگ میکند در این خیال بودم که مرد دیگر آمد و از همان آیه سؤال کرد و تفسیر دیگر فرمود بغیر
آنچه بهر دو گفته بود پس نفس من ساکن شد و دانستم که این خطا نیست دانسته این را از روی
از برای تقیه و مصلحت و حضرت باعیان دانستند که چه در خواطر میگذشت بجانب من التفات
نمودند و فرمودند که ای پسر اشیم خدا تفویض کرده بحضرت سلیمان و فرموده هذا عطاؤنا فامنن
او امسك بغیر حساب و به پیغمبر ش تفویض کرد و فرمود ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه

فاته‌هوای بورستی که خدا تفویض کرده است بائمه از امر و نهی ما انچه تفویض کرده بود بمحمد پس
دل تنگ مشو و در بصایر بسند حسن کالصحیح روایت کرده است که صفوان از حضرت امام رضا
پرسید که آیا میتواند بود که از امام پرسند از مسئله حلال و حرام و جواب نه دهد فرمود
که بلی اماگاه هست که جواب نمیدهد و نیکو نیست بیان برای مصلحت و از حضرت صادق بسند
صحیح روایت کرده است در تفسیر این آیه الذین امنوا وتطمئن قلوبهم بذکر الله یعنی انها که ایمان
آورده اند و مطمئن و ساکن میگردد دلهای ایشان بیاد خدا فرمود یاد خدا امیرالمؤمنین و ائمه‌اند یعنی
ولایت ایشان یا انکه یاد ایشان یاد خداست و ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت امام
موسی در تفسیر این آیه لقد انزلنا الیکم کتابا فیه ذکرکم افلا تعقلون یعنی بتحقیق که فرستادیم
بسوی شما کتابی را که در ان ذکر شما هست ایا نمی فهمید و تعقل نمیکنید فرمود که مراد بذکر
اطاعت امامت بعد از پیغمبر که موجب شرف دنیا و آخرتست فصل ستم در بیان انکه ایشانند
اهل علم قران و راسخون در علم و ائمه کنندگان بقران ابن ماهیار بسند معتبر از امام محمد
باقر روایت کرده است در تفسیر آیه فالذین اتیناهم الکتاب یؤمنون به یعنی پس انها که
داده ایم بایشان کتاب را ایمان میآورند باو حضرت فرمود که مراد بانها که کتاب بایشان داده
شده است آل محمدند و علم قران بایشان داده شده است و من هؤلاء من یؤمن به یعنی و از این
جماعت بعضی هستند که ایمان میآورند بکتاب فرمود که مراد اهل ایمانند از اهل قبله و ایضا کلینی
و دیگران روایت کرده اند بسندهای بسیار از حضرت صادق در تفسیر این آیه بل هو آیات
بینات فی صدور الذین اوتوا العلم یعنی بلکه قران آیات روشن است در سینه‌های انها
که علم بایشان داده شده است فرمود که مراد بانها که علم بایشان داده شده است فرمود که مراد
ائمه ال محمدند و لفظ قران و معنی در سینه‌های ایشانست و از بصایر الدرجات بسند
معتبر از ابو بصیر از امام محمد باقر روایت کرده است که حضرت این آیه را خواند بعد از ان

فرمود که

فرمود که خدا نگفت در میان دو جلد مصحف است بلکه گفت در سینه انها است که علم بایشان
داده شده است ابو بصیر گفت شما ئید انها فرمود که کی غیر ما میتواند بود و قریب باین بسند
روایت کرده است که این آیه در شان ایشانست و محتمل است که حضرت فی صدور
الذین اوتوا العلم را متعلق به بینات گردانیده باشند یعنی وضوحش در سینه انها است و کسی
بغیر از ایشان معانی و اسرار ان نمیداند پس در فهم قران رجوع بایشان باید کرد و عیاشی از
حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه الذین اتیناهم الکتاب یتلونه
حق تلاوته اولئک یؤمنون به یعنی انها که کتاب را بایشان داده ایم تلاوت میکنند از جانب
حق و لا تلاوت کردنش ایشانند که ایمان آورده اند بکتاب حضرت فرموده که انها که کتاب
بایشان داده شده است ائمه‌اند مترجم گوید که بعضی از مفسران گفته‌اند که مراد بکتاب
توریه است و انها که علمش بایشان داده شده است جماعتی اند از یهود و نصاری که ایمان
بحضرت رسول آورده بودند و بعضی گفته‌اند که کتاب قرانست و انها که کتاب بایشان داده
شده است مؤمنان این امت اند و تفسیری که حضرت فرموده اند مناسب تر است و موافق تر است
بسیاق آیه کریمه زیرا که حق تلاوت قران موقوفست بر علم باسرار و بطون ان و ان مخصوص
ایشانست چنانچه ایمان کامل بقران بعمل غیر ایشان میسر نیست و کلینی بسندهای معتبر از حضرت
صادق روایت کرده است در تفسیر آیه و اوحی الی هذا القران لانذرکم به و من بلغ یعنی
وحی کرده شده است بسوی من این قران که بترسانم بان شما را و هر که برسد حضرت فرمود
که یعنی هر که بحد امامت برسد از ال محمد او انذار میکند مردم را بقران چنانچه انذار میکرد
رسول خدا بان و علی بن ابراهیم روایت کرده است که من بلغ امامست و فرمود که محمد انذار
میکرد و ما انذار میکنیم چنانچه آنحضرت انذار میکرد مترجم گوید که اکثر مفسرین گفته‌اند که و من بلغ
عطف است بر ضمیر مفعول در لانذرکم یعنی از برای انکه انذار کنم شما را و انذار کنم هر کسی که

قرآن با ویرسی تا روز قیامت و بنابراین در احادیث وارد شده است عطف بر ضمیر فاعل
انزلکم خواهد بود و علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق ع که قرآن
زجر کننده و امر کننده است امر میکند به بهشت و زجر میکند از جهنم و در آن محکم است که واضح
الدلاله است بر معنی مقصود و متشابه است که معانی بسیار در آن محتمل است و فهم معنی
مقصود از آن مشکل است اما محکم را پس ایمان میآورند بآن و عمل میکنند بآن و اعتقاد میکنند بآن و اما
متشابه را پس ایمان میآورند بآن و عمل نمیکنند بآن و این است معنی قول حق تعالی فاما الذین فی قلوبهم زیغ
فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تاویله و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم
یقولون آمنا به کل من عند ربنا و راسخون در علم آل محمد اند و ایضا علی بن ابراهیم و صاحب اختصاص
بسندهای صحیح و معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند که رسول خدا ص بهترین راسخان
در علم بود و دانست آنچه خدا بر او فرستاده بود از تنزیل قرآن و تاویل قرآن یعنی ظهر و بطن قرآن
و خدا نفرستاده بود که بر او چیزی فرستاده باشد را که تاویلش را تعلیم او نکند و اوصیاء او که بعد از او اند
همه تنزیل و تاویل قرآن را میدانند و در کافی و بصائر تتمه هست که آنها که تاویلش را نمیدانند از شیعیان
چون عالم یعنی امام از روی علم و دانائی در میان ایشان بیان کند میگویند ایمان آوردیم بآن همه
از جانب پروردگار ما است و قرآن در آن خاص میباشد و عام میباشد و محکم میباشد
و متشابه میباشد و منسوخ میباشد و راسخون در علم همه را میدانند مترجم گوید اول آیات
چنین است هو الذی انزل علیک الکتاب یعنی اوست خدائی که فرو فرستاده است
بر تو قرآن را منه آیات محکمات هن ام الکتاب از جمله قرآن آیه چند هست واضح الدلاله که
آنها اصل قرآن اند و اخر متشابهات و آیه چند دیگر هست که معانی آنها شبیه بیکدیگر
است و معنی مقصود در آن واضح نیست فاما الذین فی قلوبهم زیغ پس اما آنها که در دلهای
ایشان میل بسوی باطل است فیتبعون ما تشابه منه پس متابعت میکنند آنچه متشابه است

القرآن

٥٠

از قرآن ابتغاء الفتنة و ابتغاء تاویله از برای آنکه مردم را گمراه کنند و بشبهه اندازند و از برای آنکه
بخواهش خود تاویل کنند و ما یعلم تاویله الا الله و نمیدانند تاویل متشابه مگر خدا و الراسخون فی العلم
و آنها که ثابت اند در علم و بنای علم ایشان بر یقین است در اینجا خلاف هست میان فضلا که
ایشان وقف میکنند بر الله و این را ابتداء کلام میدانند و یقولون آمنا به کل من عند ربنا را خبر آن
میدانند یعنی راسخون در علم میگویند ایمان آوردیم همه از جانب پروردگار ما است همچنین معنی
اخذ نموده اند و بعضی بر الله وقف نمیکنند و الراسخون را عطف بر الله میکنند یعنی راسخون در علم
نیز میدانند یعنی متشابه قرآن را و احادیث بسیار وارد شده است بر این تفسیر و یقولون را از راسخان
رسول خدا و ائمه هدی ع اند و در بعضی از روایات وارد شده است که یقولون استیناف
کلام است و فاعل آن شیعیان است یعنی چون شیعیان از ائمه که راسخ در علم اند تاویل
متشابه را میشنوند و تصدیق ایشان میکنند و میگویند همه از جانب پروردگار ما است و کلینی
بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که مائیم راسخان در علم و ما میدانیم تاویل
متشابه قرآن را و بسند معتبر دیگر روایت کرده است از آن حضرت که راسخان در علم امیر المؤمنین
است و امامان بعد از اوست و در بصائر الدرجات روایت کرده است بسند صحیح از امام
محمد باقر ع که هیچ آیه در قرآن نیست مگر آنکه اشاره است بامری که حادث میشود و حوادث
آن و ظهور آن بر امام وقتی دارد و بر امام زمان علم آن فایض میشود و بر امام گذشته چنانچه خدا
میفرماید که نمیدانند تاویل آن را مگر خدا و راسخان در علم و ما میدانیم آن را و علی بن ابراهیم روایت
کرده است از حضرت صادق ع در تفسیر این آیه قال الذین اوتوا العلم ان الخزی الیوم والسوء
علی الکافرین یعنی خواهند گفت آنجماعتی که داده شده است بایشان علم که خواری امروز
و حال بد بر کافران است حضرت فرمود که آنجماعت که علم بایشان داده شده است ائمه ع اند و ایضا
روایت کرده است در تفسیر این آیه و یری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق و میدانند

از ربک نشده است ایمان میآورند بآن همه ایشان که بر راه راستند و راوی گفت که از حضرت
شنیدم که میفرمودند که هرجا که گوید بآیات ما در قرآن وارد شده است مراد تکذیب بهمه اوصیاء است
مترجم گوید که تکذیب بآیات را تاویل کرده اند بتکذیب باوصیاء و وجه دارد اقول آنکه مراد بآیات
علامات عظمت و جلال الهی باشد و ایشان اعظم علامات بزرگی الهی اند چنانچه بعد از این
خواهد آمد مترجم آنکه مراد آیاتی باشد که در شان ایشان در قرآن وارد شده و تکذیب بآنها مستلزم
بهمه قرآنست و ایضا علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه والذین هم عن آیاتنا غافلون
یعنی آنجماعتی که ایشان از آیات ما غافلند که مراد از آیات حضرت امیر المؤمنین و ائمه ع اند و دلیل
بر این قول امیر المؤمنین است که خدا را آیتی از من بزرگتر نیست و ایضا بسند معتبر از حضرت
صادق ع روایت کرده است که پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی و ما تغنی الآیات والنذر عن
قوم لا یؤمنون یعنی فایده نمی بخشد آیات و نذر یعنی ترسانندگان کسی را که ایمان نمی آورند
فرمود که آیات ائمه اند و نذر پیغمبرانند و بیان فرموده است در این آیه والذین کفروا و کذبوا
بآیاتنا فاولئک لهم عذاب مهین که آنها کافر شدند و تکذیب کردند بآیات ما پس از برای
ایشان عذابی هست خوار کننده که مراد آنکه ... اند که ایمان نیاورده اند بولایت امیر المؤمنین
و ائمه ع و بیان کرده است در تفسیر این آیه سیریکم آیاته فتعرفونها یعنی بزودی مینماید خدا
بشما آیات خود را پس خواهید شناخت آنها را فرمود که مراد امیر المؤمنین و ائمه هدی ع اند
چون برمیگردند در رجعت دشمنان میشناسند ایشان را چون میبینند و بازره روایت کرده است
بسند حسن کالصحیح از حضرت صادق ع در تفسیر این آیه ان نشأ ننزل علیهم من السماء
آیة فظلت اعناقهم لها خاضعین یعنی اگر خواهیم میفرستیم بر ایشان از آسمان آیتی پس میگردد
گردنهای ایشان برای آن آیت خاضع و ذلیل که مراد خضوع گردنهای بنی امیه است در وقتی
که صدا از آسمان باسم صاحب الامر ع ظاهر گردد و ایضا گفته است در تفسیر قول حق تعالی

٥٢

و ما یجحد بآیاتنا الا الکافرون یعنی انکار نمیکنند آیات ما را مگر کافران که مراد آنست که انکار
نمیکنند امیر المؤمنین و ائمه ع را مگر کافران و ایضا بسند معتبر از حضرت امام موسی ع روایت
کرده است در تفسیر این آیه ذلک بانه کانت تاتیهم رسلهم بالبینات که مراد از بینات
ائمه ع اند و کلینی روایت کرده از حضرت صادق ع در تفسیر این آیه و اذا تتلی علیهم آیاتنا
بینات قال الذین لا یرجون لقاءنا ائت بقرآن غیر هذا او بدله یعنی و چون تلاوت می شود
بر ایشان آیات ما در حالتی که بین و واضح اند میگویند آن جماعتی که امید ملاقات ما ندارند
یعنی اعتقاد بآخرت ندارند بیاور قرآنی غیر این یا بدل کن این را حضرت فرمود یعنی
بدل علی را کن یا مراد این باشد که ایشان میگفتند که قرآنی غیر این بیاور که ولایت علی
در آن نباشد یا در این قرآن بجای علی دیگری را قرار ده و در احادیث بسیار بروایت
ما هیار و دیگران از حضرت صادق ع و امام رضا ع وارد شده است در تفسیر این
آیه و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم که اکثر مفسران گفته اند که مراد آنست که بدرستی
که قرآن در لوح محفوظ نزد ما محفوظ است از تغییر و بلند مرتبه است در میان
کتابهای آسمانی و حکیم است یعنی مشتمل است بر حکمتها یا محکم است و منسوخ
نمیگردد بغیر خود فرموده اند که مراد آنست که حضرت امیر المؤمنین ع در سوره حمد
که ام الکتابست مذکور است و حکیم و دانا است و این مبنی بر آنست که الصراط
المستقیم امیر المؤمنین است و راه ولایت و متابعت او چنانچه منقولست که از حضرت
امام رضا ع پرسیدند که در کجای ام الکتاب ذکر علی بن ابی طالب ع شده است فرمود
در اهدنا الصراط المستقیم که علی صراط المستقیم است و در دعای روز غدیر وارد
شده است که شهادت میدهم که علی امام هدایت کننده رشید است و امیر مؤمنان
است که او را در کتاب خود ذکر کرده است که گفته است و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی

الا آنکه علم با ایشان داده شده است که آنچه نازل شده است بسوی تو از پروردگار تو حق است
حضرت فرمود که مراد حضرت امیر المؤمنین است که تصدیق کرده حضرت رسول در آنچه خدا
برای فرستاده است و کلینی روایت کرده است بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که
دعوی نکرده است احدی از مردم که همه قرآن را چنانچه نازل شده است جمع نموده مگر دروغ گوی
و جمع نکرده و حفظ نکرده است قرآن را چنانچه خدا فرستاده است مگر علی بن ابیطالب
والائمه بعد از او علیهم السلام و در روایت دیگر فرمود که غیر از ما دعوی نکند کسی که نزد او جمیع
قرآن هست ظاهرش و باطنش غیر از اوصیاء پیغمبر صلی الله علیه و آله و در حدیث دیگر فرمود که از جمله
علمها که خدا بما داده است تفسیر قرآنست و احکام قرآن و علم تغییر زمانه و حوادث که در
زمان واقع میشود پس فرمود که اگر ضبط کنندگان مییافتیم که اسرار ما را فاش نکنند یا کسی که راز
با او توان گفت میگفتیم و ایضاً بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود که
بخدا سوگند که من میدانم کتاب خدا را از اول تا آخر چنانچه گویا در کف من است در خبر آسمان
هست و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده خدا میفرماید فیه تبیان کل شیء یعنی در قرآنست بیان
همه چیز و در حدیث دیگر فرمود که خدا در شان آصف وزیر سلیمان گفته است که گفت آن
کسی که نزد او علمی از کتاب بود من میآورم برای تو تخت بلقیس را پیش از آنکه چشم بر هم
زنی پس حضرت انگشتها را گشود و بر سینه حقیقت دفینه خود گذاشت و گفت نزد
ماست والله علم جمیع کتاب و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است
که معویة بن عمار از آنحضرت سؤال کرد در تفسیر این آیه قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم ومن
عنده علم الکتاب یعنی یا محمد بگو که بس است خدا گواه میان من و میان شما و آنکه نزد او است
علم کتاب یعنی علم قرآن یا لوح محفوظ حضرت فرمود که مراد مائیم و علی اول ما است و افضل
ما است و بهتر ما است بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و در بصائر الدرجات بسند معتبر روایت کرده است

که شخصی بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام عرض کرد که شما تفسیر چه چیز میکنید کتاب خدا را
که ما نشنیده ایم از دیگری حضرت فرمود که قرآن بر ما نازل شده پیش از دیگران و از برای ما
تفسیر شده پیش از آنکه در میان مردم منتشر گردد پس ما میدانیم حلال و حرام قرآن را و ناسخ و
منسوخ قرآن را و ما میدانیم که کدام آیه در سفر نازل شده است و کدام آیه در حضر نازل شده
کدام شب نازل شده و در شان کی نازل شده و در چه باب نازل شده پس ما حکیمان خداییم در زمین
خداییم در زمین و گواهان خداییم بر خلق او این مفاد قول حق تعالی است ستکتب شهادتهم
و یسئلون یعنی بزودی نوشته میشود شهادت ایشان و از ایشان سؤال میکنند حضرت
فرمود پس شهادت از برای ما است و سؤال کردن از برای مشهود علیه است که سایر امت
باشند پس این علم آنچنین نیست که اعلام کردم بسوی تو و ادا کردم بسوی تو آنچه لازم شده
بود بر من پس اگر قبول کنی شکر کن و اگر ترک کنی خدا بر همه چیز گواه هست **فصل چهارم** در بیان
آنکه آیات خدا و بینات خدا و کتاب خدا ایشانند در بطون قرآن علی بن ابراهیم بسند معتبر
روایت کرده است که سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از تفسیر این آیه الذین کذبوا
بآیاتنا صم و بکم فی الظلمات من یشاء الله یضلله و من یشاء یجعله علی صراط مستقیم که ظاهر لفظش
آنست که آنها که تکذیب کردند بآیات ما کرانند که نمیشنوند و لالانند که از آن منتفع
کردند و لالانند که گویا بحق نمیکردند و در تاریکیهای کفر و جهالت و ضلالت حیرانند ما
اند هر که را خدا گمراه خواهد او را گمراه کرداند و او را یعنی هر که مستحق الطاف الهی نیست او را بخود
میگذارم و هر که را خواهد میگرداند او را براه راست حضرت فرمود که این آیه نازل شده
است در شان جماعتی که تکذیب کردند اوصیاء انبیا را کرانند و لالانند چنانچه خدا فرموده
و در ظلماتند هر که از فرزندان شیطانست تصدیق نمیکنند باوصیاء و ایمان نمیآورد
بایشان هرگز و اینها اند که خدا گمراه کرده است ایشان را و هر که از فرزندان آدم است در ظلم

حکیم **فصل پنجم** در بیان آنکه برگزیدگان که از آل ابراهیم علیهم السلام ائمه علیهم السلام اند و در این باب چند
آیه است آیه اول آنکه حق تعالی میفرماید ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم
ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر
جنات عدن یدخلونها الی آخر الآیة یعنی پس میراث دادیم کتاب را که قرآن باشد یا توریة
یا مطلق کتابهای الهی را بآنها که برگزیدیم از بندگان خود پس بعضی از ایشان
کفته اند که این برگزیدها پیغمبرانند و بعضی گفته اند علمای امت محمد اند و احادیث بسیار
خواهد آمد که این مخصوص اهل بیت است فمنهم ظالم لنفسه پس بعضی از ایشان ستم کننده اند
بر نفس خود را اختلاف کرده اند مفسران در مرجع ضمیر فمنهم بسیار مختلف و جماعتی
از مفسران گفته اند که ضمیر راجع است بعباد یعنی بعضی از بندگان ما ستم کننده اند بر نفس
خود و بعضی گفته اند که راجع است به برگزیدگان که فرموده الذین اصطفینا من عبادنا
و بعضی گفته اند راجع است بمقتصد و سابق و ظالم نیست و اما احادیث که در این باب وارد
شده است در معانی الاخبار از حضرت صادق علیه السلام منقولست که ظالم پیروی شهوات نفس
خود میکند و مقتصد در حال خود میگردد یعنی سعی در تصحیح عقاید خود مینماید یا بصدد
اصلاح نفس خود است یا در عبادت اغراض دنیوی او را منظور نمیباشد و سابق بخیرات
گردش میکرد که از نور میگردد یعنی از ارادات خود خالی شده و بغیر رضای خدای خود
غرضی ندارد و ایضاً بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که ظالم آنست که
طینت حضرت رسول آنست که حق امام را نداند و مقتصد آنست که امامت امام را
اعتقاد کند و حق او را ادا ندارد و سابق بخیرات امام است در مجمع البیان از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است این مضمون را و در آخرش فرمود که همه ایشان آمرزیده اند
جنات عدن یدخلونها یعنی سابق و مقتصد داخل جنات عدن میشوند و ایضاً بسند

معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که از تفسیر این آیه سؤال کردند فرمود که
در حق ما اهل بیت نازل شده است ابو حمزه ثمالی گفت که پرسیدم که ظالم کیست از شما
از شما کیست فرمود که آنست که گناه و ثواب او برابر باشد از ما اهل بیت یعنی ذریت
حضرت رسول پس او ظلم کننده است بر نفس خود که تقصیر در عبادت خدا کرده است
گفتم کیست مقتصد از شما فرمود که آنست که عبادت خدا کند در حال شدت و رخا
یا در حال غلبه اهل حق و حال غلبه اهل باطل تا وقتی که مرگ متیقن باو برسد گفتم کیست سابق
بخیرات از شما فرمود که آنست که مردم را براه پروردگار خود بخواند و امر کند مردم را
بنیکیها و طاعات و نهی کند مردم را از بدیها و معاصی و یاور گمراه کنندگان نباشد و از
جانب خیانت کنندگان خصمی ننماید و راضی بحکم فاسقان نباشد مگر کسی که بر نفس
خود و دین خود ترسد و یاوری نیابد که با ایشان معارضه کند و از روی تقیه با ایشان مدارا
نماید و علی بن ابراهیم گفته است الذین اصطفینا ائمه علیهم السلام اند و ظالم لنفسه از آل محمد غیر ائمه اند
که انکار حق امام کنند و مقتصد آنست که اقرار بامام کند از آل محمد و سابق بخیرات امام است
و در احتجاج روایت کرده است که ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد از تفسیر این آیه
حضرت فرمود تو چه میگوئی گفت من میگویم مخصوص فرزندان فاطمه علیها السلام است حضرت فرمود که
کسی که شمشیر بلند کند و مردم را بسوی خود دعوت کند و بسوی ضلالت و گمراهی و بناحق
دعوای امامت کند خواه از فرزندان فاطمه باشد و خواه از غیر ایشان داخل این آیه نیست گفت
پس که داخل است در این آیه فرمود که ظالم بر نفس خود آنست که مردم را نه بسوی ضلالت
میخواند و نه بسوی هدایت و مقتصد از ما اهل بیت آنست که حق امام را میشناسد و سابق
بخیرات امام است و در بصائر الدرجات بچهار ده طریق معتبر روایت کرده است که سابق
بخیرات امامست و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که الذین اصطفینا آل محمد اند و سابق

بخیرات امام است و از حضرت باقر روایت کرده است که این آیه در شان ما نازل شده است
و سابق بخیرات امام است و بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده است که سابق بخیرات امام است
و این در شان فرزندان فاطمه نازل شده است و در کشف الغمه از کتاب ابن حمیری روایت
کرده است که ابو هاشم جعفری گفت سؤال کردم از حضرت امام حسن عسکری از تفسیر
این آیه فرمود که همه از آل محمد اند و ظالم لنفسه آنست که اقرار بامام نمیکند ابو هاشم
گفت پس آب از دیده من ریخت در خاطر خود گذرانیدم که این چه بزرگی است که خدا بآل
محمد داده است حضرت باعجاز دانست که این معنی در خاطر من خطور کرده است پس نظر
کرد بسوی من و فرمود که امر امامت عظیم است و رتبه امام بزرگ است از آنچه در خاطر
گذرانیدی از عظمت شان آل محمد پس حمد کن خدا را که ترا متمسک بحبل ایشان گردانیده است
و معتقد بامامت ایشان کرده است تا در روز قیامت بنام ایشان خواهند طلبید در
وقتی که هر کس را بنام امام ایشان بخوانند پس شاد باش ای ابو هاشم که بر مذهب حقی
و در مجمع البیان از ابو الدرداء روایت کرده است که گفت شنیدم از رسول خدا که در
تفسیر این آیه میفرمود که سابق داخل بهشت میشود بی حساب و مقتصد را حساب میکنند
حساب آسان و ظالم کننده بر نفس خود مدت طویلی در مقام حساب او را حبس میکنند پس داخل
بهشت میشود پس ایشانند که میگویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن یعنی حمد و سپاس خدای را
سزاست که از ما برطرف کرد تشویش و اندوه و بدی عاقبت را و از حضرت امام محمد باقر نقل
کرده است که ظلم کننده بر خود از ما آنست که عمل شایسته کند و عمل دیگر کند بد ناشایسته
و مقتصد عبادت کننده ایست که سعی بسیار دارد در عبادت و سابق بخیرات علی و حسن
و حسین و هر که شهید کشته شده از آل محمد و سید بن طاوس در کتاب سعد السعود از تفسیر
محمد بن العباس روایت کرده است و صاحب تاویل الآیات الباهرة نیز از او روایت کرده بسند

اولا از ابی اسحق سبیعی که گفت بحج رفتم محمد بن علی را ملاقات کردم یعنی ابن الحنفیه پس از تفسیر
این آیه پرسیدم او گفت قوم تو در باب تفسیر این آیه چه میگویند و مراد از قوم او اهل کوفه از آن گفتم
میگویند که مراد شیعیان اند فرمود چرا میترسند هرگاه از اهل بهشت اند گفتم پس تو چه میگوئی
فدای تو شوم فرمود که این خصوص ما اهل بیت است ای ابو اسحق اما سابق بخیرات پس
علی بن ابی طالب و حسن و حسین است و هر امامی از ما و در بعضی از نسخ و هر شهیدی از ما
مقتصد آنست که روزها روزه میدارد و شب بعبادت میایستد اما ظالم بر خود پس در او هست
آنچه در حق توبه کاران نازل شده است و در بعضی از روایات آنچه در سایر مردم است و او
آمرزیده است ای ابو اسحق بسبب ما زایل میگرداند عیبهای شما را و بما میگشاید بند موآت
و خواری را از گردنهای شما و بما میآمرزد خدا گناهان شما را و بما ادا میکند قرضهای شما را
و بما افتتاح میکند خلافت و امامت را و بما ختم میکند نه بشما و مائیم غار شما و پناه شما مانند
اصحاب کهف و مائیم کشتی نجات شما مانند کشتی نوح و مائیم درگاه حطه شما مانند باب
حطه بنی اسرائیل و سید فرموده است که محمد بن العباس تاویل این آیه را باین طریق روایت
کرده است با نود زیادتی و نقصانی و فرات بن ابراهیم نیز روایت کرده است با نود
تفاوتی و در کتاب تاویل الآیات الباهرة از تفسیر محمد بن العباس بسند معتبر از سورة بن
کلیب روایت کرده است که از حضرت امام محمد باقر سؤال کردم از تفسیر این آیه حضرت
فرمود که ظالم لنفسه آنست که امام را نشناسد گفتم پس مقتصد کیست گفت آنست که امام
را شناسد گفتم پس سابق بخیرات کیست گفت امام است گفتم پس از برای شیعیان شما چیست
گفت گناهان ایشان آمرزیده میشود و قرضهای ایشان ادا میشود و مائیم باب حطه ایشان
و بما آمرزیده میشود گناهان ایشان و ایضا بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت
کرده است که الذین اصطفینا آل محمد اند که برگزیده خدا اند و ظلم کننده بر نفس خود هلاک است

و مقتصد صالحان اند و سابق بخیرات علی بن ابی طالب است خدا فرموده باذن الله ذلک
هو الفضل الکبیر یعنی قرآن جنات عدن یدخلونها یعنی آل محمد داخل میشوند در قصرهای
بهشت که هر قصری از یک دانه مروارید است که در او شکافی و وصلی نیست اگر جمع شوند اهل
اسلام در آن قصر گنجایش همه داشته باشد و در آن قصر قبهها از زبرجد باشد و در هر قبه دو در
گاه بوده باشد هر درگاهی طولش دوازده میل باشد که چهار فرسخ است بعد از آن خدا اینکه
که ایشان چون داخل بهشت شوند گویند حمد و سپاس خداوندی راسزاست که از ما برطرف کرد
حزن را حضرت فرمودند چنین است که در دنیا بایشان رسیده از ترس و مشقتهای سختیها
که حاصل این احادیث بیکی از دو وجه بر میگردد اول آنکه ضمایر راجع باهل بیت و سایر ذریت
طیبه بوده باشد و ظالم و فاسق ایشان بوده باشد و مقتصد صالح ایشان باشد و سابق
بخیرات امام باشد و بنابراین در این قسمت داخل نخواهد بود کسی که دعوای امامت بناحق
بکند یا از جهت دیگر عقایدش درست نباشد دوم آنکه ظالم کسی است باشد که اعتقادش
درست نباشد و مقتصد کسی باشد که عقایدش درست باشد و امری که منافی ایمان باشد
از او صادر نشود پس ضمیر یدخلونها راجع بمقتصد و سابق خواهد بود نه بظالم و می
توانند بود که هر دو مراد باشد بحسب ظهر و بطن آیه یا بطون مختلفه و بهر تقدیر مراد
باصطفینا آن خواهد بود که حق تعالی این ذریت طیبه را برگزیده است باینکه در میان ایشان
اوصیاء و ائمه قرار داده است آنکه هر یک از ایشان را وصی و امام گردانید و هم چنین مراد
بمیراث دادن کتاب آنست که بعضی از ایشان را علم کتاب داده و این شریف است برای
همه اگر ضایع نکنند آیه دیگر ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین
ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم یعنی بدرستی که حضرت حق تعالی شانه
برگزید برای نبوت و امامت و خلافت آدم و نوح و آل ابراهیم را که اولاد اویند و وصی

خدا دانم همه در پی در ایشان داخلند و آل عمران را و خلافست که کیست از بعضی گفته
اند مراد موسی و هرون اند و اولاد ایشانند زیرا که موسی و هرون پسرهای عمران بودند
و بعضی گفته اند مریم و عیسی مراد اند زیرا که مریم دختر عمران بود و شیخ طبرسی گفته است
که در قرائت اهل بیت چنین است و آل محمد علی العالمین و از ائمه منقولست که آل ابراهیم
آل محمد است و ایضا گفته است طبرسی که واجب است آن جماعتی که حق تعالی ایشان را
برگزیده است مطهر و معصوم و منزه باشند از قبایح زیرا که خدا اختیار نمیکند و بر
نمیگزیند مگر کسی را که چنین باشند و ظاهرش مثل باطنش باشد در طهارت و عصمت
پس بنابراین اصطفی مخصوص کسی خواهد بود که معصوم باشد از آل ابراهیم و آل عمران
خواه پیغمبر باشند و خواه امام باشند که ذریة یعنی اولاد و اعقاب چنیند بعضها من بعض
که بعضی ایشان از بعضی دیگر اند یعنی یاری یکدیگر میکنند در دین یا از نسل یکدیگرند
زیرا که ذریت آدم اند پس ذریت نوح پس ذریت ابراهیم چنانچه از حضرت صادق منقولست
منقول است که فرموده است که از آنها که خدا ایشان را برگزیده است بعضی از نسل بعضی
اند تمام شد کلام طبرسی و علی بن ابراهیم در تفسیر گفته است که عالم فرمود که این چنین
نازل شده است و آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین پس آل محمد را انداختند از قرآن
و شیخ طوسی در مجالس بسند معتبر از ابراهیم بن عبد الصمد روایت کرده است که گفت
شنیدم از حضرت صادق که این چنین میخواند این آیه را ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل
ابراهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین و گفت چنین نازل شده است و در کتاب تاویل الآیات
از حضرت باقر روایت کرده است که رسول خدا فرمود که چیست حال جماعتی که چون
آل ابراهیم و آل عمران را یاد میکنند شاد میشوند و چون آل محمد را یاد میکنند دلهای ایشان
منقبض میگردد و سوگند یاد میکنم بآن خدائی که جان محمد در دست قدرت اوست که اگر

یکی از ایشان بقیامت بیاید با عمل هفتاد پیغمبر خدا از او قبول نکند تا ولایت من و ولایت علی بن
ابی طالب را بیاورد و ایضا روایت کرده است از ابن عباس که گفت رفتم بخدمت حضرت
امیر المؤمنین و گفتم ای ابو الحسن خبر ده مرا بآنچه وصیت کرده است بسوی تو رسول خدا صلعم
گفت خبر میدهم شما را بدرستی که حضرت عزت برگزید از برای شما دین حق را و پسندید
از برای شما و تمام کرد نعمت خود را بر شما و شما سزاوارتر بودید بآن نعمت و اهل آن
بودید بدرستی که حق تعالی وحی کرد بسوی پیغمبر من که وصیت کند بسوی من پس حضرت
فرمود که یا علی حفظ کن وصیت مرا و رعایت کن امان مرا و وفا کن بعهدهای من و بوعدهای من
و ادا کن قرضهای مرا و احیا کن سنتهای مرا و دعوت کن مردم را بسوی ملت من زیرا که
حق تعالی برگزید مرا و پسندید مرا پس بخاطر آوردم دعای برادرم موسی ع را پس گفتم خداوندا
بگردان از برای من وزیری از اهل من چنانچه هرون را از برای موسی قرار دادی پس حق تعالی
وحی کرد بسوی من که علی وزیر تو است و خلیفه تو است بعد از تو یا علی تو از امامان هدایتی
و اولاد تو از تو اند پس شما کسانی کانند بسوی هدایت و تقوی و درختید که من اصل
آنم و شما شاخها و فرعهای اویید هر که بآن درخت چنگ زند پس بتحقیق نجات یافته
است و هر که از آن تخلف نماید پس هلاک گردیده است و درخت رکات ضلالت فرموده
است و شمائید آنها که حق تعالی واجب کرده است مودت و محبت شما را و اقرار با مامت
شما را و شمائید آن جماعتی که خدا ایشان را در کتابش یاد کرده است و وصف کرده است
ایشان را از برای بندگان پس فرموده است ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل
عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم پس شمائید برگزیدگان خدا از نسل آدم
و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و بهترین قبیله و شیعه ایشان اسمعیل و عترت هدایت کنندگان
ابن آل محمد صلعم و از عیاشی از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر ان الله

اصطفی

اصطفی تا ذریة بعضها من بعض فرمود که ما آل ذریتیم و بقیه از عترتیم و بسند دیگر روایت
کرده است که در قرآن بجای آل عمران آل محمد بوده است آنها که قرآن را جمع کردند نام را بجای نام
گذاشتند و بسند دیگر روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود که روح و راحت
و رحمت و مغفرت و احسان و توانگری و خوشنودی و غلبه بر اعادی و قرب خدا و محبت
از جانب حق تعالی و از جانب رسول او از برای کسی است که علی را دوست دارد و پیروی کند
اوصیای بعد از او را پس بر من واجب و لازم است که ایشان را گردانم در شفاعت خود و بر پروردگار
کارم لازم است که شفاعت مرا در حق ایشان قبول کند زیرا که ایشان اتباع منند و هر که
متابعت نماید از من است مثل ابراهیم جاری شده است در من که ابراهیم گفت فمن تبعنی فانه
منی زیرا که ابراهیم از من است و من از اویم دین او دین منست و دین من دین او و سنت
او سنت من است و سنت من سنت او است و فضیلت من فضیلت او ست و من از او
افضلم و این تصدیق گفته پروردگار من است که فرموده ذریة بعضها من بعض والله سمیع
علیم و ابن بطریق در کتاب عمده از تفسیر ثعلبی روایت کرده است از ابی وائل که گفته خواندم
ام در مصحف عبد الله بن مسعود ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل محمد علی العالمین
آیه سیم قول حق تعالی است الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی یعنی سپاس مخصوص
خداوند عالمیانست و سلام خدا بر بندگان او که برگزیده است ایشان را علی بن ابراهیم گفته است
که آن بندگان برگزیده آل محمدند آیه چهارم ربنا انی اسکنت من تا آخر آیات در وقتیکه
حضرت ابراهیم ع اسمعیل و هاجر را با مادرش در نزد کعبه معظمه گذاشت گفت ای پروردگار
ما بدرستی که من ساکن میگردانم بعضی از ذریت و فرزندان خود را بواد غیر ذی زرع در
وادی که در آنجا زراعت نمیشود و قابل زراعت نیست چون سنگ است عند بیتک المحرم
نزد خانه تو که محترم و مکرم بوده است همیشه ربنا لیقیموا الصلوة ای پروردگار ما از برای

آنکه نماز را برپا دارند فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم پس بگردان دلهای جمعی از مردم را
که سرعت کنند بمودت و شوق بسوی ایشان یا دوست و مشتاق ایشان باشند وارزقهم
من الثمرات و روزی کن ایشان را از میوهای لعلهم یشکرون شاید که ایشان شکر کنند
این نعمتها را عیاشی و ابن شهر آشوب از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند که مائیم
بقیه آن عترت و دعای حضرت ابراهیم از برای ما بوده و بس و بروایت دیگر مائیم بقیه آن
ذریت و در تفسیر فرات از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود که مراد از
افئدة من الناس دلهای شیعیان است که میل میکنند و سرعت مینمایند بسوی محبت ما
و بسند دیگر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که حق تعالی فرموده فاجعل افئدة من
الناس تهوی الیهم که ضمیر راجع بذریت باشد و نفرموده الیه که ضمیر راجع بخانه کعبه باشد
پس شما گمان میکنید که بر شما واجب کرده اند است آمدن بسوی سنگها را و دست
مالیدن بسوی آنها را واجب نکرده اند است بر شما آمدن بسوی ما و سؤال کردن
مسائل از ما و محبت اهلبیت را والله که بر شما واجب نکرده اند است غیر این را آیه
پنجم ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا والله ولی المؤمنین
یعنی سزاوارترین مردم بانتساب بحضرت ابراهیم آن جماعت اند که پیروی او کردند و این
پیغمبر و آنها که ایمان آوردند بآو و خدا ولی و یاور مؤمنانست در کافی بسند معتبر
از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که مراد بآنها که ایمان آورده اند ائمه ع
و اتباع ایشانند و در مجمع البیان از عمر بن یزید روایت کرده است که حضرت صادق ع
فرمود که شما والله از آل محمدید گفتم از خود شان گفت بلی والله از خود شان سه مرتبه
فرمود که شما والله پس نظر کرد بسوی من و من نظر کردم بسوی او پس فرمود که ای عمر حق
در کتابش میفرماید ان اولی الناس تا آخر آیه ششم اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین

من ذریة آدم و ممن حملنا مع نوح و من ذریة ابراهیم و اسرائیل و ممن هدینا و اجتبینا اذا تتلی علیهم
آیات الرحمن خروا سجدا و بکیا و ترجمه ظاهر لفظش آنست که ایشان از جماعت اند که انعام
کرده است خدا بر ایشان از پیغمبران و از فرزندان آدم و از جماعت اند که ایشان را بار کردیم با نوح
در کشتی و از ذریت ابراهیم و اسرائیل که یعقوب است و در آن جماعت اند که ایشان را هدایت
کردیم و برگزیدیم و کسانی هست اند که هرگاه خوانده میشود بر ایشان آیات خداوند رحمن
بر زمین می افتند سجده کنندگان و گریه کنندگان محمد بن العباس روایت کرده است بسند
معتبر از حضرت امام موسی ع که از آن حضرت پرسیدند از تفسیر این آیه فرمود که مائیم ذریت
ابراهیم و مائیم آنها که با نوح در کشتی بار شدیم و مائیم برگزیدگان خدا و اما قول حق تعالی و ممن هدینا
و اجتبینا پس ایشان بخدا سوگند که شیعیان مایند که خدا هدایت کرده است ایشان را بسوی
مودت و محبت ما و اختیار کرده است ایشان را از برای دین ما پس بر دین ما زندگی میکنند
و بر آن میمیرند و وصف کرده است حق تعالی ایشان را بعبادت و خشوع و رقت قلب با آنکه
فرموده است اذا تتلی علیهم تا بکیا مترجم گوید که تفسیری که حضرت فرموده مبنی بر آنست که و ممن
هدینا جمله مستأنفه باشد چنانچه جمعی از مفسرین گفته اند آیه هفتم و لقد اخترناهم علی علم علی العالمین
یعنی برگزیدیم ایشان را دانسته بر عالمیان در تفسیر محمد بن العباس بسند معتبر از حضرت امام
محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که یعنی امامان از مؤمنان را تفضیل داده ایم بر
غیر ایشان مترجم گوید که اگر چه ظاهر آنست که ضمیر راجع بحضرت موسی ع و قوم او بوده باشد
اما چون حکم بنی اسرائیل و این امت متشابه است و بجای پیغمبران که در امت موسی بودند
که خلفاء او بودند در این امت ائمه و قائم مقام حضرت رسول اند و افضلند از سایر امت

فصل ششم در بیان وجوب مودت و محبت اهل بیت ع است و آنکه مودت ایشان
مزد رسالت است حق تعالی میفرماید و لقد ارسلنا رسلا من قبلک و جعلنا لهم ازواجا و ذریة

و میفرماید قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور
شکور و شیخ طبرسی در تفسیر این آیه روایت کرده است از ابن عباس که کافران بسیار زحمت
کردند حضرت رسول را و ایشان را بسیار رنجانیدند و گفتند هرگاه پیغمبر میبود هرآینه
مشغول میکرد ما را بپیغمبری از خواستن زنان پس این آیه نازل شد و روایت کرده اند از حضرت
صادق علیه السلام که این آیه اشاره بنبوت خود و کشف ماتم بجا آوردن ذریت رسول
خدا است و در تفسیر این آیه گفته است که اختلاف کرده اند در معنی این آیه بر چند قول
اول آنکه سؤال نمیکنم در تبلیغ رسالت مزدی مگر دوستی و محبت کردن با یکدیگر در چیزی
که موجب قرب حق تعالی باشد دویم آنکه مراد آن باشد که مگر آنکه دوست دارید در قرابتی که
با شما دارم سیم آنکه غیر از ادای رسالت مزدی مگر آنکه دوست دارید خویشان
و عترت مرا و حفظ نمائید حرمت مرا در ایشان و این معنی منقول است از علی بن الحسین علیه السلام و سعید بن
جبیر و عمرو بن شعیب و امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام و جماعتی و در شواهد التنزیل
روایت کرده است از ابن عباس که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله کیست آنها
جماعت که ما را امر کرده اند بدوستی ایشان حضرت فرمود که علی و فاطمه و فرزندان ایشان
و ابو امامه باهلی روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت که حضرت عزت خلق کرد
پیغمبران را از درختهای متفرق و مخلوق شدیم من و علی از یک درخت پس من اصل آنم و علی
فرع آنست و حسن و حسین میوهای آنند و شیعیان ما برگهای آنند پس هر که بشاخی از شاخهای
آن بچسبد نجات مییابد و هر که از آن میل کند فرو میرود در درکات عذاب الهی و اگر کسی
هزار سال عبادت کند خدا را در میان صفا و مروه هزار سال پس هزار سال تا آنکه مانند مشک
بوسیده شود پس در نیابد محبت ما را خدا او را سرنگون در آتش جهنم اندازد پس این آیه
را خواند قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و زاذان از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت

کرده است

کرده است که در سوره حم در شان ما آیه هست حفظ نمیکند مودت ما را مگر هر مؤمنی
این آیه را خواند پس شیخ طبرسی گفته است که بر هر تقدیر در این مودت دو قول است اول
آنکه استثنا منقطع است یعنی زیرا که این مودت بسبب اسلام واجب است پس مزد
پیغمبری نمیخواهد سیم آنکه استثنا متصل است یعنی سؤال نمیکنم مزدی مگر مودت که راضی من در اینی
شوم و این تقصیر میکرد پس گویا مزدی سؤال نکردم و ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود از ابن
عباس روایت کرده است که رسول خدا چون بمدینه تشریف آورد و مستحکم شد اسلام
انصار در میان خود گفتند که میرویم بخدمت آنحضرت عرض میکنیم که خرجها بر او لازم میشود
اینک مالهای ما از شما است هر حکم که میخواهی در آنها بکن بی آنکه حرجی بر تو باشد یا حرام باشد
بر تو چون این را عرض کردند این آیه نازل شد قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی پس آیه را بر ایشان
خواند و فرمود که با خویشان من دوست دارید بعد از من پس از خدمت آنحضرت بیرون آمدند
انقیاد کنندگان فرموده آنحضرت را پس منافقان گفتند که محمد این را در همین مجلس افترا
کرده میخواهد ما را ذلیل خویشان خود گرداند بعد از خود پس این آیه نازل شد ام یقولون افتری علی الله
کذبا پس فرستاد بسوی ایشان و آیه را بر ایشان خواند پس گریستند و غم ایشان بر ایشان
دشوار آمد پس این آیه نازل شد و هو الذی یقبل التوبة عن عباده یعنی اوست خداوندی
که قبول میکند توبه را از بندگان خود پس از عقب ایشان فرستاد و ایشان را بشارت داد و فرمود
و یستجیب الذین آمنوا یعنی و مستجاب میکند خدا دعای آنها را که ایمان آورده اند با ثواب
میدهد ایشان را یا ایشان اجابت میکنند دعوت خدا را و من بعد پس گفت مراد جماعتی اند
که انقیاد کردند فرموده خدا را و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا یعنی هر که طاعتی
بکند زیاد میکنیم برای او در آن طاعت نیکی بآنکه ثواب از برای او واجب میکردانیم یا مضاعف
میکردانیم ثواب او را و ابو حمزه ثمالی از سدی روایت کرده است که اقتراف حسنة دوستی آل محمد است

در صحیح و ثابت شد از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام که خطبه برای مردم خواند و در خطبه فرمود که
من از اهل بیتی هستم که خدا فرض گردانیده است مودت ایشان را بر هر مسلمانی پس گفته است
قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا و اقتراف
حسنة دوستی ما اهل بیت است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که این آیه نازل شده است
در شان ما اهل بیت که اصحاب عبا ایم تا اینجا کلام شیخ طبرسی بود و علامه حلی قدس سره
در کشف الحق گفته است که روایت کرده اند سنیان در صحیح بخاری و مسلم و احمد بن حنبل
در مسند خود و ثعلبی در تفسیر خود که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله کیستند
قرابت تو که خدا واجب گردانیده است بر ما مودت ایشان را فرمود که علی و فاطمه و دو
فرزند ایشان و واجب بودن مودت مستلزم وجوب اطاعت است و این روایت را
بیضاوی نیز در تفسیر خود روایت کرده است و فخر رازی که از معظم علمای ایشان است در تفسیر
کبیر خود روایت کرده است از ابن عباس که رسول خدا علیه السلام چون بمدینه آمد خرجها بر او وارد
میشد و حقوق بر او لازم میشد بسبب آمدن وفود عرب و غیر ایشان و وسعت مالی
در دست او نبود و انصار بیکدیگر گفتند که خدا شما را هدایت کرده بدست این مرد
و او خواهرزاده شما است و نازل شده است بر شما در شهر شما پس از برای او جمع کنید
قدری از بقیه مال خود را پس قدری از اموال خود را جمع کردند و بخدمت آنحضرت آوردند
و حضرت قبول نفرمود و رد کرد بر ایشان و این آیه نازل شد قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
یعنی ایمان آوردن شما من دوستی نمیخواهم مگر آنکه دوست دارید اقارب و خویشان مرا پس ترغیب فرمود
که دوست داریم ایشان را بر مودت اقارب خود پس نقل کرده است از صاحب کشاف که او روایت کرده
است از حضرت رسول علیه السلام که هر که بمیرد بر محبت آل محمد شهید مرده است و هر که بر
محبت آل محمد بمیرد با ایمان کامل مرده است و هر که بر محبت آل محمد بمیرد بشارت دهد

او را ملک الموت به بهشت و بعد از آن منکر و نکیر به بهشت و هر که بمیرد
بر محبت آل محمد او را زفاف کنند بسوی بهشت چنانچه زفاف میکنند عروس را بسوی
خانه شوهرش و هر که بر محبت آل محمد بمیرد بر سنت و جماعت مرده است و هر که بر بغض
و عداوت آل محمد بمیرد کافر مرده است و هر که بر بغض آل محمد بمیرد بوی بهشت را نشنود
و فخر رازی گفته است اینست آنچه صاحب کشاف روایت کرده است و من میگویم آل محمد جماعت
آنکه امر ایشان بآنحضرت ایل و راجع میشود و هر که بر کردن امرش بآنحضرت شدیدتر باشد
میباید که آل باشد و شک نیست در آنکه فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام تعلق میان ایشان و میان
رسول خدا شدیدترین تعلقات بود و این از بابت معلوم متواتر است پس میباید که ایشان
آل باشند و ایضا اختلاف کرده اند مردم در آل بعضی گفته اند خویشانند و بعضی گفته اند امت
آنحضرت اند پس اگر حمل بر خویشان کنیم ایشان آل اند و اگر حمل کنیم بر امتی که قبول دعوت
آنحضرت کرده اند باز ایشان آل اند پس ایشان بر هر تقدیر آل اند و اما غیر ایشان پس خلاف
هست پس بر هر تقدیر ایشان آل محمد اند و روایت کرده است صاحب کشاف که چون این آیه نازل شد
گفتند یا رسول الله کیست قرابت تو آنان که واجبست بر ما مودت ایشان حضرت فرمود
که علی و فاطمه و دو پسر ایشان پس ثابت شد که این چهار نفر اقارب پیغمبر اند و هرگاه این ثابت
شد واجب است که ایشان مخصوص باشند بزیادتی تعظیم و دلالت میکند بر اختصاص
ایشان بزیادتی تعظیم و تکریم چند وجه اول قول حضرت عزت الا المودة فی القربی چنانچه گذشت
دویم چون ثابت شد است که حضرت رسول علیه السلام حضرت فاطمه را دوست میداشت و فرمود
فاطمه بضعة منی یؤذینی ما یؤذیها و ثابت شد است بنقل متواتر از محمد علیه السلام که او دوست
میداشت علی و حسن و حسین را و هرگاه این ثابت شد بر همه هست مثل آن واجبست بدلیل قول
حق تعالی فاتبعوه لعلکم تفلحون یعنی پس متابعت کنید حضرت رسول را شاید که فلاح و رستگاری

بیا بیرون فرموده است فلیحذر الذین یخالفون عن امره یعنی باید حذر کنند آنها که مخالفت میکنند
از امر خدا از آنکه برایشان برسد فتنه یا عذاب الیم و فرموده است که قل ان کنتم تحبون الله فا
اتبعونی یحببکم الله یعنی بگو یا محمد ص با ایشان که اگر دوست میدارید خدا را پس متابعت کنید مرا تا خدا
شما را دوست دارد و باز فرموده است لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة یعنی بتحقیق
که بود شما را در رسول خدا اقتدا و متابعت نیکو سیم آنکه دعا کردن از برای آل آنحضرت منصب
عظیمی است و لهذا این دعا را خاتمه تشهد قرار داده اند در همه نمازها که میگویند اللهم صل علی
محمد و آل محمد و ارحم محمد و آل محمد و این تعظیم در حق غیر آل محمد نیامده است پس اینها همه دلالت میکند
بر آنکه محبت آل محمد واجب است پس مشهور چنانست شافعی نقل کرده است که این بیت از او است
شعر ان کان رفضا حب آل محمد فلیشهد الثقلان انی رافضی یعنی اگر دوست آل محمد رافضی است
پس گواه باشند انس و جن که من رافضیم تمام شد کلام فخر رازی و صاحب کشاف زیاده بر فخر رازی
از او نقل کرده است روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین ع که شکایت کردم بسوی
حضرت رسول خدا ص حسد بردن مردم را بر من حضرت فرمود که آیا راضی نیستی که چهارم چهار
نفر باشی اول کسی که داخل بهشت میشود منم و تو و حسن و حسین و زنان ما از جانب راست و چپ ما
و فرزندان ما از عقب زنان ما و از حضرت رسول ص روایت کرده است که حرام است بهشت
بر کسی که ظلم کند اهل بیت مرا و آزار کند مرا در حق عترت من و هر که احسانی کند بسوی یکی از
فرزندان عبد المطلب و جزا ندهد او را بر آن احسان در وقتی که در قیامت مرا ملاقات کند
و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر ع در تفسیر این آیه قل ما
سألتکم من اجر فهو لکم فرمود که رسول خدا ص از قوم خود سؤال کرد که اقارب او را دوست دارند
و آزار نرسانند بایشان پس این آیه نازل شد که آن مزد که سؤال کرده ام از شما از شما است نفعش
بشما عاید میشود و در کافی و مناقب ابن شهر آشوب و قرب الاسناد بسندهای صحیح روایت کرده

انکه حضرت صادق ع از معنی الطاف پرسید که بیضه سفید گفت بلی فرمود که هیچکس دین اسلام را قبول نکرد
مردم را در امر تشیع و دخول ایشان را در مذهب حق گفت والله که بسیار کم است بعضی از ایشان میل
کردند اما بسیار کم حضرت فرمود بنو باد بر حال آنان که بسبب نیکی ساری است ایشان بیشتر است از
ایشان پس فرمود چه میگویند اهل بصره در این آیه قل لا اسألکم علیه اجرا الا المودة فی القربی گفت
فدای تو شوم میگویند این آیه از برای خویشان رسول خدا است و از برای اهل بیت او فرمود که
نازل نشده است در شأن ما اهل بیت حسن و حسین و علی و فاطمه که اصحاب عبا اند و در قرب
الاسناد و اختصاص بسندهای معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده اند که چون این آیه قل لا اسألکم
تا آخر بر رسول خدا ص نازل شد ایستاد آنحضرت در میان ایشان و گفت ایها الناس بدرستی که
حق تعالی واجب کرده است از برای من بر شما فرضی آیا ادا میکنید آنرا هیچ یک از ایشان جواب نگفت
پس حضرت برگشت و روز دیگر آمد و بر ایشان همان سخن را اعاده کرد جواب نگفتند و
روز سیم نیز چنین کرد و هیچ یک از ایشان سخن نگفت پس حضرت فرمود که از طلا و نقره نیست
و خوردنی و آشامیدنی نیست ایشان گفتند پس بگو فرمود که حق تعالی این آیه را فرستاده است
گفتند اگر این است قبول داریم و ادای آن میکنیم و مودت اهل بیت ترا بر خود واجب میدانیم
پس حضرت صادق ع فرمود که بخدا سوگند که وفا باین عهد نکردند مگر هفت نفر سلمان و ابوذر
و عمار و مقداد بن الاسود کندی و جابر بن عبد الله انصاری و ثبیت آزاد کرده حضرت
رسول و زید بن ارقم و علی بن ابراهیم در تفسیر بسند کالصحیح از حضرت امام محمد باقر ع روایت
کرده است در تفسیر الا المودة فی القربی یعنی در اهلبیت آنحضرت فرمود که انصار
آمدند بسوی رسول خدا ص و گفتند ما پناه دادیم ترا و یاری کردیم پس بگیر قدری از اموال ما را
و استعانت نما بآن بر خرجها که بر تو وارد میشود پس حق تعالی فرستاد که قل لا اسألکم اجرا یعنی
سؤال نمیکنم از شما مزد بر پیغمبری الا المودة فی القربی یعنی مودت در اهل بیت آنحضرت پس

فرمود که می بینی که شخصی دوستی دارد و در نفس او دوست نمی آید و کینه بر اهل بیت او هست
پس آن شخص سینه اش صاف نمیباشد با آن دوست پس خدا حق است که در نفس حضرت رسول ص
خوشتر از آن مکشی نباشد پس واجب گردانید بر امت مودت خویشان او را اهل بیت او را اگر قبول کنند امر
واجبی را قبول کرده اند و اگر ترک کنند امر واجبی را ترک کرده اند پس چون این آیه را حضرت بر
صحابه خواند در مجلس آنحضرت برخاستند و رفتند بعضی از ایشان گفتند که ما اموال خود را بر او عرض
کردیم او گفت بعد از من قتال کنید از جانب اهل بیت من و طایفه گفتند این را آنحضرت از پیش
خود گفت و انکار کردند از آنکه خدا فرستاده است یقولون افتری علی الله کذبا یعنی بلکه آیا ایشان
میگویند افترا بسته است بر خدا بدروغ پس خدا فرمود فان یشاء الله یختم علی قلبک یعنی
اگر خواهی افترا کنی بر خدا خدا میتواند مهر زند بر دل تو که نتوانی آن افترا را القا کنی و یمح الله
الباطل فرمود خدا باطل میگرداند و بر طرف میکند باطل را و یحق الحق بکلماته یعنی و ثابت میکند
حق را بکلمات خود حضرت فرمود یعنی بائمه و قائم آل محمد و یستجیب الذین آمنوا حضرت
فرمود که ... یعنی آنها که تصدیق کردند و گفتند رسول خدا است و من یقترف
حسنة فرمود که حسنه اقرار بامامت اهل بیت است و احسان کردن بایشان و نیکی و صله
ایشان نزد له فیها حسنا یعنی مکافات میدهیم ایشان را باحسان و در بصائر بسند معتبر از
حضرت باقر ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که والله واجبی است از جانب خدا بر بنده
از برای محمد ص در اهل بیت او و بروایت محاسن از آنحضرت فرمود که قرابت آنکه صدقه
بر ایشان حلال نیست و ایضا روایت کرده است که حضرت صادق ع از ابی جعفر احول پرسید
که چه میگویند علمای عامه که نزد شما اند در تفسیر این آیه گفت حسن بصری میگفته است
که مراد تمام خویشان آنحضرت است از عرب حضرت فرمود که جماعتی از قریش که نزد ما
باشند میگویند از برای ما و شما است همه است پس من میگویم بایشان که مرا خبر دهید آن

رسول خدا ص که هرگاه شدتی که حاجت میشد که را مخصوص بآن گردانید در حقیقت ملاحظه با نصاری
مجادله کرده است علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت و ایشان را در عرض نفرین در آورده و در
روز بدر اول کسی را که بجنگ فرستاد علی و حمزه و عبیدة بن الحارث بودند پس شیرین را برای
شما قرار داده و تلخ را مخصوص ما گردانیدید و در تفسیر فرات بسند معتبر از حضرت امام محمد
باقر ع روایت کرده است که فرمود ما ائمه درختی که اصلش رسول خدا است و فرعش علی بن
ابیطالب است و شاخهایش فاطمه است و میوه اش حسن و حسین است و ما ائمه درخت پیغمبری
و خانه رحمت و کلید حکمت و معدن علم و موضع رسالت و محل آمد شد ملائکه و موضع
اسرار الهی و ودیعه خدا و امانتی که عرض کردند بر آسمانها و زمین و کوهها و ما ایم حرم بزرگ
خدا و بیت الله العتیق و نزد ما است علم و مرگهای مردم و بلاهای ایشان و فیصلهای
خدا و وصایای پیغمبران و فصل خطاب جدا کنندهٔ حق از باطل و میدانیم که کی با اسلام متولد شده
و نسبهای عرب را بدرستی که ائمه هدی بمنزله در و عرش بر در کار چیز امکه داخل
کرد تقدیر کنید خدا را پس اهل آسمانها بر تقدیر ایشان تقدیر خدا کردند و ایشانند صافون و مسبحون
که خدا در قرآن فرموده که تعظیم ایشان را فاکنند بعهد خدا وفا کرده است و هر که حق ایشان را
بشناسد حق خدا را شناخته است و هر که انکار حق ایشان کرد انکار حق خدا کرده است
ایشانند والیان امر خدا و خازنان وحی خدا و وارثان کتاب خدا و ایشانند اهل بیت پیغمبر و
عترت رسول خدا و ایشانند که آمد شد میکنند بنزد ایشان ملائکه و ایشانند آنها که فرود آمده است
جبرئیل بر ایشان بامر ملک جلیل و ایشانند خانواده که خدا ایشان را گرامی داشته است بشرف
خود و شرف داده است ایشان را بکرامت خود و عزیز کرده است ایشان را بهدایت خود
و ثابت گردانیده است ایشان را بوحی و گردانیده است ایشان را بر دیگران بعلم خود و داده
است بایشان آنچه نداده است باحدی از عالمیان و گردانیده است ایشان را ستون دین خود

و سپرده است با ایشان رازهای پنهان خود را و گردانیده است ایشان را امینان خود بر وحی خود و گواهان بر خلق خود و برگزیده است ایشان را و مخصوص گردانیده است و نزدیک گردانیده است ایشان را و پسندیده است ایشان را و گرامی گردانیده است ایشان را و نوری از برای شهرها و ستون برای بندگان و حجت بر بندگان خود و اهل نجات و قرب خود ایشانند برگزیدگان که امر و قضایا حکم کنند بحق و ستارهاند راه نماینده و ایشانند صراط مستقیم و راهی که درست ترین راههاست هر که از راه ایشان بگردد از دین بدر رفته است و هر که پیش افتد از ایشان باطل است و هر که ملازم طریقه ایشان باشد با ایشان ملحق میگردد و ایشانند نور خدا در دلهای مؤمنان و دریاها که گوارا است برای آشامندگان و ایمنی است برای کسی که با ایشان ملتجی گردد و امانند از برای کسی که با ایشان تمسک جوید بسوی خدا امیضا ایشانند مردم را و از برای خدا تسلیم و انقیاد میشاید و بامر خدا عمل میکنند و بیان حق خدا حکم میکنند و در میان ایشان حق مبعوث گردانید پیغمبر خود را و بر ایشان نازل شده است ملائکه او در میان ایشان فرستاد آیه سکینه او بسوی ایشان مبعوث گردید است روح الامین این نعمتی است از خدا برای ایشان که ایشان را بان مخصوص گردانیده ام و بر دیگران فضیلت داده و با ایشان عطا کرده است تقوی ایشان را و بحکمت تقویت کرده است ایشان را ایشانند فرع طیبه و اصول مبارکه و خزینه داران علم و وارثان حکم و صاحبان پرهیزکاری و عقل و نور و ضیاء و ایشانند وارثان انبیاء بقیه اوصیاء از جمله ایشانست طیب محمد مصطفی و برگزیده و رسول امی و از جمله ایشانست شیر بیشه شجاعت حمزه بن عبد المطلب و از ایشانست عباس عم پیغمبر و از ایشان جعفر صاحب دو بال و عمان کرده است بدو قبله و هجرت کنندی بود و هجرت بسوی حبشه و مدینه و بیعت کرده بود و بیعت و از جمله ایشانست دوست محمد و بنده او و تبلیغ کنندی بعد از او بر هان او و تاویل او محکم تفسیر او امیر مؤمنان و علی و ولی و امام

ایشان و وصی رسول پروردگار عالمیان علی بن ابیطالب ع اینها اند که خدا فرض و واجب کرده است مودت و ولایت ایشان را بر همه بندگان مسلمان پس گفته در آیه محکم کتابش بکلمات محکمه و حی نکرده است ایشان را بهدایت خود و ثابت کردانیده است ایشان را بوحی و گردانیده است ایشان را پیشوایان و هدایت کنندگان و نور دهندگان بسیکهای مخصوص گردانیده است ایشان را برای دین و زیادتی داده است ایشان را قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور حضرت فرموده اقتراف حسنه محبت ما اهل بیت است و ایضا از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که چون جبرئیل این آیه را آورد گفت یا محمد هر دینی اصلی و ستونی و فرعی و بنیانی دارد و اصل این دین و ستونش گفتن لا اله الا الله است و فرعش و بنیانش محبت شما اهل بیت است و متابعت شما در آنچه موافق حق باشد سیم گوییم که بر مضامین مذکوره احادیث بسیار هست بهمین اکتفا کردیم از جمله آیات که موافق احادیث معتبره دلالت بر وجوب مودت اهل بیت عصمت و طهارت میکند این آیه کریمه است و اذا الموؤدة سئلت بای ذنب قتلت اگر چه قرآن مشهور مصحف است موؤدة مفعول است و قرائت اهل بیت ع بفتح واو و دال مشدده است بودن آنچه شیخ طبرسی گفته است موؤدة دختری را میگویند که زنده در خاک کنند و در جاهلیت چنین بود که زن حامله وقت ولادت گودالی میکند و بر بالا گودال می نشست اگر دختر میزائید او را در گودال می افکند و خاک بر سر آن میریخت و اگر پسر بود نگاه میداشت یعنی در قیامت سؤال کرده میشود از دختر که بچه گناه کشته شدی و غرض از این سؤال سرزنش و تهدید کشنده است که چرا او را کشته است و بعضی گفته اند سؤال از کشنده میکنند که چرا او را کشته است و از حضرت امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع روایت شده که ایشان و اذا المودة خوانده اند بفتح میم و دال و از ابن عباس نیز چنین روایت شده است پس مراد رحم

و خویشی خواهد بود و آنکه سؤال خواهند کرد از قطع کنندگان رحم که چرا قطع کردند و از ابن عباس روایت کرده اند که مراد کسی است که در مودت ما اهل بیت کشته شود و از امام محمد باقر ع منقولست که یعنی قرابت رسول الله ص و کسی که در جهاد کشته شود و در روایت دیگر کسی که کشته شود در مودت ما و ولایت ما تمام شد کلام طبرسی و علی بن ابراهیم بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که مراد کسی است که در مودت ما کشته شود و محمد بن العباس در تفسیر روایت کرده است از زید بن علی بن الحسین که والله مراد مودت ماست و در شان ما نازل شده است و نیز از حضرت صادق ع روایت کرده که مراد کسی است که در مودت ما کشته شود و از کشندگان او میپرسند که چرا او را کشتی و از حضرت باقر ع روایت کرده است که مراد کسی است که در مودت ما کشته شده است و در روایت دیگر فرمود که مراد شیعه آل محمد است سؤال میکنند که بچه گناه کشته شدند و بسند معتبر از آن حضرت روایت کرده است که مراد مودت ماست و در حق ما نازل شده است و از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد حضرت امام حسین ع است و در تفسیر قرائت از محمد بن الحنفیه روایت کرده است که مراد مودت ماست و از حضرت باقر ع روایت کرده است که سؤال خواهند کرد از مودت که نازل شده است بر شما فضل آن بچه گناه آنها را کشتند و ایضا از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد مودت ما است و آن حق است از ما که واجب است بر مردم و محبت ما است که واجب است بر خلق ایشان کشتند مودت ما را سیم گوییم که بنای این احادیث بر قرائت حق تعالی است و آنچه بخاطر میرسد بچهار وجه تاویل میتوان کرد اول آنکه مضاف در کلام تقدیر کنیم یعنی از اهل مودت سؤال میکنند که بچه گناه ایشان را کشتند دوم آنکه اسناد قتل بمودت اسناد مجازی باشد و مراد قتل اهل مودت باشد سیم آنکه بتجوزی در قتل ارتکاب کنیم و تضییع مودت را قتل گفته باشند مجازا و مراد از قتل مودت

باطل کردن آن و عدم قیام بان و بحقوق آن باشد چهارم آنکه بعضی از روایات را حمل کنیم بر قرائت مشهور یا آنکه مراد بموؤدة نفس مدفونه در تراب باشد مطلقا تا زنده و اشاره باشد بآنکه چون در راه خدا کشته شده اند مرده نیستند بلکه زنده اند نزد خدا و روزی می خورند چنانچه حق تعالی فرموده است و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا الی آخر الآیة پس گویا زنده مدفون شده اند و این وجه نهایت لطف دارد فصل هفتم در تاویل و الدین و ولد و ارحام و ذوی القربی برسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین حق تعالی میفرماید و والد و ما ولد یعنی سوگند یاد میکنم ببلد و اجزا او و متولد شده بعضی از مفسران گفته اند که والد حضرت آدم است و ما ولد فرزندان او بند همه انبیا و اوصیا از فرزندان او و بعضی گفته اند که والد حضرت ابراهیم است و ما ولد فرزندان او بند و بعضی گفته اند هر پدری و فرزندی را شامل است و ابن شهرآشوب از سلیم ابن قیس روایت کرده است که والد رسول خدا است ص و ما ولد اوصیا از فرزندان آنحضرتست و در تفسیر محمد ابن العباس و کافی بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند که والد حضرت امیر المؤمنین است و ما ولد ائمه ع است بروایت معتبر دیگر و ما ولد حسن و حسین ع است و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و انت حل بهذا البلد یعنی رسول خدا ص و والد علی ع و ما ولد اولاد آنحضرت است در کافی بسند معتبر از اصبغ ابن نباته روایت کرده است که او سؤال کرد از حضرت امیر المؤمنین ع از تفسیر قول حق تعالی ان اشکر لی و لوالدیک الی المصیر حضرت فرمود که والدان که حضرت عزت شکر ایشان را واجب کرده است آن دو پدرانند که علم از ایشان متولد شده و حکمت از ایشان بمیراث مانده و مامور شده اند مردم باطاعت ایشان پس فرمود حق تعالی الی المصیر یعنی بازگشت بندگان بسوی خداست و دلیل بر این تاویل لفظ والدا انست پس برگردانید سخن را با بوبکر و عمر و فرمود و ان جاهداک علی ان تشرک

یعنی اگر ابوبکر و عمر با تو مجادله کنند که شرک بیاوری یعنی در وصیت شریک کنی با آن کسی
که خدا امر فرموده است که وصی خود کنی یعنی علی بن ابیطالب دیگری را پس اطاعت ایشان مکن
و سخن ایشان را مشنو پس برکنار دان سخن را حسنه و الدین و قد فرموده و صاحبهما فی الدنیا
معروفا یعنی بمردم بشناسان فضیلت ایشان را و بمردم دعوت کن برای متابعت ایشان
و این است معنی قول حق تعالی و اتبع سبیل من اناب الی ثم الی مرجعکم یعنی بسوی خدا پس
بسوی ما پس از خدا بترسید و معصیت و مخالفت والدین مکنید که رضای ایشان موجب
رضای خداست مترجم گوید که این حدیث از اخبار مشکله و بطون غریبه تفسیر است و حاصلش
آنست که حق پدر و مادر جسمانی از جهت آنست که در حیوة فانی دنیا که بزودی منقضی میشود
دخل فی الجمله دارند در وجود ناقص فانی دنیا ممکن است مبرات از ایشان باو میرسد که در این حیوة فانی
شاید از آن منتفع گردد و پدر و مادر روحانی که پیغمبر و امام است سبب حیوة ابدی معنوی
آخرت میشوند بسبب ایمان و معرفت و عبادت که موجب بهشت میگردد و تعلیم است و مبدأ
که از ایشان مانند حکمتهای ربانی است که از آنها ابد الاباد بانفس هست پس حق ایشان عظیم تر
و رعایت ایشان اولی خواهد بود و اما بحسب لفظ خود ترجیحی نداده و بلکه اطلاق الفاظ
روحانی بجهت نسبت واحد بجهت یعنی اولی از دیگری نیست با آنکه از مرجحات معنویه که بر
شما از انظف هست و دفع اشکالات وارده بر حدیث را در کتاب بحار الانوار ذکر کرده ایم
در تفسیر فرات از حضرت صادق ع روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی و لا تشرکوا به شیئا
و بالوالدین احسانا که رسول خدا و علی بن ابیطالب ع والد اند و بذی القربی حسن و حسین ع
در تفسیر امام حسن عسکری ع مذکور است تفسیر قول حق تعالی و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون
الا الله و بالوالدین احسانا که رسول خدا فرمود که بهترین والدین شما و سزاوارترین آنها
بشکر شما محمد و علی است و علی بن ابیطالب ع فرمود که شنیدم از رسول خدا که من و علی دو پدر این

امتیم

امتیم و حق ما بر ایشان عظیمتر است از حق پدر و مادر ولادی ایشان زیرا که ما خلاص میکنیم ایشان را
اگر اطاعت ما بکنند از آتش جهنم و میرسانیم ایشان را بسوی بهشت که دار قرار است و ملحق میکنیم
ایشان را از بندگی شهوات نفسانی به بهترین ازاد و حضرت فاطمه ع فرمود که پدران این امت محمد و علی
است که راست میکنند کجیهای ایشان را و نجات میدهند ایشان را از عذاب الیم اگر اطاعت
ایشان بکنند و مباح میگردانند از برای ایشان نعیم دایم بهشت را اگر موافقت کنند با ایشان
و حضرت امام حسن مجتبی ع فرمود که محمد و علی دو پدر این امت اند پس خوشا حال کسی که
عارف باشد بحق ایشان و در همه احوال مطیع ایشان باشد اورا از بهترین ساکنان بهشت
گردانند و سعادتمند گردانند اورا بکرامتها و خوشنودی خود و حضرت امام حسین ع فرمود
که هر که بشناسد حق دو پدر را فضلش را محمد و علی را و اطاعت کند ایشان را چنانچه حق اطاعت
کردنست باو گویند در قیامت که در هر بهشت که خواهی می بعث و رفاهیت ساکن شو
حضرت امام زین العابدین ع فرمود که اگر پدر و مادر حق ایشان عظیم شود است بر اولاد
ایشان از برای احسانی که نسبت بایشان میکنند پس احسان محمد و علی بسوی این امت جلیلتر
و عظیم تر است پس ایشان بپدر بودن و رعایت حق ایشان کردن سزاوارترند و حضرت
امام محمد باقر ع فرمود که هر که قدر خود را نزد حضرت حق تعالی بداند پس باید نظر کند که قدر
دو پدر افضلش که محمد و علی اند نزد او چگونه است یعنی هرچند قدر ایشان نزد او عظیم تر است
قدر او نزد حق تعالی بزرگتر است و حضرت امام جعفر صادق ع فرمود که هر که رعایت
کند حق دو پدر افضل خود را محمد و علی ضرر نمیرساند اورا اینکه ضایع کند از حق پدر و مادر
خود و از حقوق سایر عباد الله زیرا که آن دو پدر بزرگوار ایشان را راضی میگردانند از
او در قیامت و حضرت امام موسی ع فرمود که بزرگ میشود ثواب نماز بقدر تعظیم
صلوات فرستادن بر دو پدر افضلش محمد و علی ع و حضرت امام رضا ع فرمود که آیا کراهت

ندارید یعنی آن شما از آنکه نفی کنند اورا از پدر و مادری که از ایشان متولد شده است گفتند بلی یا رسول الله
فرمود که پس جهد کنید که اورا نفی نکنند از دو پدری که افضلند از پدر و مادر او و حضرت امام محمد
تقی ع روایت کرد که شخصی در حضور آنحضرت گفت که من محمد و علی ع را چنان دوست میدارم
که اگر اعضای مرا از یکدیگر جدا کنند یا بریده ریزه کنند ترک آن نخواهم کرد حضرت
حضرت فرمود که محمد و علی ع نیز جزای ترا بقدر محبت تو خواهند داد و در روز قیامت
از برای تو آنقدر خواهند کرد از کرامتها و درجات عظیم اینقدر که آنچه تو در محبت
ایشان بعمل آورده ای یک جزو از صد هزار جزو آن نتواند کرد و حضرت امام علی نقی ع
فرمود که هر که دو پدر دینی او که محمد و علی ع است نزد او گرامی تر نباشد از پدر و مادر
نسبی او را نزد حق تعالی هیچ منزلتی و کرامتی نخواهد بود و حضرت امام حسن عسکری ع
فرمود که هر که اختیار کند اطاعت دو پدر دینی خود را بر اطاعت مادر و پدر نسبی خود
حضرت عزت او را خطاب کند البته ترا اختیار کنم چنانکه مرا اختیار کردی و ترا شریف
گردانم در حضور دو پدر دینی تو چنانچه خود را شرف دادی باختیار محبت ایشان بر محبت
پدر و مادر نسبی خود پس حضرت امام حسن عسکری ع فرمود و اما قول حق تعالی و ذی القربی
پس ایشان خویشان تواند از پدر و مادر تو که گفته است حق تعالی که بشناسید حق ایشان را چنانچه
عهد که فرمودیم بر بنی اسرائیل و که فرض شده است بر شما ای گروه امت محمد عهدی و پیمانی که
بشناسید قرابات محمد را که امامان بعد از اویند و هر که بعد از مرتبه ایشانند از بزرگان اهل
اهل بیت دین ایشان پس رسول که حضرت رسول ص فرمود که هر که رعایت کند حق خویشان
پدر و مادر خود را حق تعالی در بهشت هزار درجه باو کرامت کند که ما بین هر دو درجه صد سال
راه باشد برای دونده اسب تندرو فربه کرده و یکی درجه از نقره باشد و دیگری از طلا و دیگری
از مروارید و دیگری از زمرد و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از

کافور

کافور و همچنین از سایر درجات از اصناف مختلفه است و هر که رعایت کند حق خویشان محمد و
علی را حق تعالی عطا کند باو زیادتی درجات و مثوبات بقدر زیادتی فضیلت محمد و علی بر پدر
و مادر نسبی او و حضرت فاطمه ع به بعضی از زنان گفت که راضی کن دو پدر دینی خود را محمد و علی ع
و الهما بسخط و غضب پدر و مادر نسب خود و راضی مگردان پدر و مادر نسبی خود را بغضب
دو پدر دینی خود زیرا که اگر پدر و مادر نسب تو با تو در غضب باشند و راضی میگردانند
ایشان را بثواب یک جزو از هزار جزو از یکساعت از طاعتهای خود و اگر دو پدر دینی تو با تو
در غضب باشند پدر و مادر نسب تو قادر نیستند بر راضی کردن ایشان زیرا که ثواب
طاعتهای جمیع دنیا برابری نمیکند با غضب ایشان و حضرت امام حسن ع مجتبی فرمود که
بر تو باد باحسان کردن بقرابات دو پدر دینی خود محمد و علی ع و هرچند ضایع کنی قرابات
پدر و مادر نسبی خود را و زنهار ضایع مکن قرابات دو پدر دینی خود را بتلافی حق
پدر و مادر نسبی خود زیرا که شکر این جماعت بسوی دو پدر دینی تو محمد و علی ع فایده مند
تر است از شکران قرابات بسوی پدر و مادر تو پدر نسبی که قرابات دو پدر دینی تو
هرگاه شکر کنند ترا نزد ایشان با نوک سخن شفقتی از ایشان جمیع گناهان تو از تو میبرند هر
چند گناهان تو پر کند ما بین زمین تا عرش را و قرابت پدر و مادر نسبی تو اگر شکر کنند ترا نزد ایشان
و حال آنکه ضایع کرده باشی قرابات دو پدر دینی خود را هیچ فایده بتو نخواهد بخشید و حضرت
امام زین العابدین ع فرمود که حق قرابات دو پدر دینی ما محمد و علی و دوستان ایشان سزاوارتر
و اقدم است از قرابات پدر و مادر نسب ما زیرا که دو پدر دینی ما راضی میگردانند
از ما پدر و مادر نسب ما را و پدر و مادر نسب ما قادر نیستند که راضی گردانند از ما دو
پدر دینی ما را محمد و علی ع را که بزرگتر باشند نزد او و خویشان ایشان گرامی تر باشند نزد او
از پدر و مادر نسبی و خویشان ایشان حق تعالی خطاب میفرماید که اورا تفضیل دادیم فاضلتر را

و حضرت رضا ع بمحمد بن ... فرمود که هر که دو پدر دینی او محمد و علی ...

واختیار کردی کسانی را که اولی بودند باختیار کردن پس سزاوارتری آنست که ترا در بهشت کرامت
قرار دهیم و هم صحبت دوستان خود گردانیم و حضرت امام جعفر صادق ع فرمود که هر که
دست تنگ باشد و نتواند قرابات دو پدر دینی محمد و علی و پدر و مادر نسب خود را هر دو رعایت
کند پس مقدم دارد رعایت قرابات دو پدر دینی را بر قرابات پدر و مادر نسب خود حق تع در روز
قیامت فرماید که چنانچه مقدم داشتی رعایت قرابت دو پدر دین خود را بر قرابت نسب خود
پس مقدم داریم او را بسوی بهشتهای من پس زیاده میکنم بر آنچه از برای او مهیا کرده بودیم
هزار هزار برابر و حضرت امام موسی ع فرمود که اگر بر کسی دو متاع را عرض کنند و اختیار دهند
داشته باشد و وغابیکی از آن دو متاع کنند و بر بیند که کدام یک از این دو متاع برای من سود
مندتر است کی میتواند این متاع را بخشی هزار برابر زیاده از آن متاع دیگر است آیا از چنین است
مقتضای عقل او که باید بهتر را اختیار کند حاضران مجلس گفتند بلی حضرت فرمود که همچنین
اختیار کردن دو پدر دینی تو محمد و علی ثوابش زیاده است از پدر و مادر نسبی بزیاده از آن
زیرا که فضلش بقدر فضیلت محمد و علی ع است بر پدر و مادر نسبش و مردی بحضرت امام رضا ع
گفت میخواهی خبر دهم شما را بمردی که زیانکار ... فرمود که کیست گفت فلان مرد ده هزار
اشرفی داشت دوازده هزار درهم که حضرت فرمود که اگر ده هزار اشرفی را بیست هزار درهم
بفروشد آیا زیانش بیشتر نیست گفتند بلی فرمود که خبر دهم شما را بکسی که زیانکاریش و حسرتش
از این بیشتر است اگر هزار کوه از طلا داشته باشد و بفروشد بقیمت کمتر از نقره معشوش
حبه نیستی زیاده از این نیست گفتند بلی فرمود که از این هم زیانکارتر و صاحب حسرت کسی است
که اختیار کند در بر و نیکی و احسان قرابت پدر و مادر نسبش را بر قرابت دو پدر دینش محمد و علی
زیرا که فضل قرابات محمد و علی ع بر قرابات پدر و مادر نسبش زیاده از فضل هزار کوه طلا بر یک
حبه نقره ناسره و حضرت امام محمد تقی ع فرمود که هر که اختیار کند قرابت دو پدر دینش را محمد و علی

بعد

بر قرابت پدر و مادر نسبش خدا او را اختیار کند بر رؤس الاشهاد در روز قیامت که همه خلایق
می بینند و او را در میان ایشان مشهور گرداند بخلعتهای کرامت خود و شرف دهد او را بر
همه بندگان مگر کسی که مثل او باشد در این فضیلت یا زیاده بر او باشد و حضرت امام علی نقی ع
فرمود که از جمله بزرگ شمردن جلال خدا اختیار کردن قرابت دو پدر دینی تو است محمد و علی
بر قرابت پدر و مادر نسبی تو است بر خویشان دو پدر دینی تو محمد و علی ع و حضرت امام حسن
عسکری ع فرمود که مردی عیالش گرسنه شدند از خانه بیرون آمد که از برای ایشان چیزی
تحصیل کند یک درهم تحصیل کرد و نان خرید و شیر خرید و خواست برای عیالش بیاورد در اثنا
راه بمرد و زنی از قرابات محمد و علی برخورد و ایشان را گرسنه یافت با خود گفت که ایشان
سزاوارترند از خویشان من آنها که خریده بود بایشان داد و حیران ماند که عیال خود را چه عذر
بگوید در این اندیشه متفکر بود و قدری حرکت کرد که ناگاه یکی را دید که او را طلب میکند
چون نشان داد نامه باو داد با پانصد اشرفی در میان همیانی و گفت این بقیه مال پسر عم تو است
که در مصر فوت شد و صد هزار درهم از او مانده است که بر ذمت تجار مکه و مدینه است
و اضعاف آن از عقار و مستغلات و اموال او در مصر دارد پس آن پانصد اشرفی را گرفت
و بر عیال خود توسعه داد و چون شب بخواب رفت محمد و علی ع را در خواب دید که با او فرمودند
که چگونه دیدی غنی کردن ما شما را چون اختیار کردی قرابت ما را بر قرابت خود پس غنی
در مکه و مدینه از آنها که بر ذمت ایشان چیزی از آن صد هزار درهم بود مگر آنکه محمد و علی ع در خواب
دیدند که بایشان فرمودند که اگر باداء حق فلان مرد از میراث پسر عمش تعجیل ننمایید
ما ایشان را هلاک و مستاصل میگردانیم و نعمت ترا از تو زایل میگردانیم و ترا از حشم و اهل
جدا میکنیم صبح که شد هر که از آن مال در ذمت او بود همه را بتعجیل آن مرد آورد تا آنکه در چهار ماه
باو داد جمیع آن صد هزار درهم را و حاضر شد و هر که در مصر مالی از او در تصرف داشت محمد و علی ع

در خواب او را امر کردند با تهدید که تعجیل کنید در رسانیدن مال آن مرد در اسرع ازمنه باو
برسانید و محمد و علی بخواب آن مرد مومن آمدند و گفتند چگونه دیدی صنع خدا را نسبت بتو بلی
امر کردیم امر کردیم هر که در مصر مالی نزد او بود که بزودی بتو برساند آیا میخواهی که امر
کنیم حاکم مصر را که مستغلات و املاک ترا بفروشد و حواله کند که در مدینه بتو برسد که عوض
آنها املاک در مدینه بخری گفت بلی پس محمد و علی ع در خواب حاکم مصر را امر کردند که املاک
او را بفروشد و زرش را حواله کند حاکم املاک را بسیصد هزار اشرفی فروخت و از برای او
فرستاد و او مال دارترین اهل مدینه شد پس حضرت رسالت پناه ص در خواب باو گفت
که ای بنده خدا این جزای تو است در دنیا برای آنکه اختیار کردی قرابت ما را بر قرابت خود
و در آخرت بدل هر حبه از این مالی که عطا کنم در بهشت هزار قصر بتو عطا کنم که کوچکتر
آنها از جمیع دنیا بزرگتر باشد و بقدر سوزنی از آنها بهتر از دنیا و آنچه در دنیا است
بوده باشد و ایضا امام حسن عسکری ع فرمود در تفسیر رحمن که رحمن مشتق است از رحمت
و در بعضی از نسخه‌ها از رحم و حضرت امیرالمؤمنین ع گفت شنیدم از رسول خدا که گفت
خدای تع عالم میفرماید که منم رحمن و از برای رحم نامی از نام خود اشتقاق کردم و او را رحم
نامیدم هر که وصل کند رحم را من وصل کنم او را برحمت خود و هر که قطع کند رحم را من
منقطع میگردانم او را از رحمت خود پس حضرت امیرالمؤمنین ع از یکی از صحابه خود پرسید
که میدانی که این کدام رحم است که هر که او را وصل کند خدای رحمن او را وصل کند و هر که
او را قطع کند خدای رحمن او را قطع میکند گفت ترغیب فرموده است حق تع هر قومی را
که گرامی دارند خویشان و رحمهای خود را حضرت فرمود که آیا ترغیب فرموده است که
رحمهای کافر خود را صله کنند و تعظیم کنند کسی را که خدا او را حقیر شمرده است گفت نه
ولیکن ترغیب کرده است ایشان را بر صله رحمهای مومن خود حضرت فرمود که واجب

کرده

کرداینده است حقوق رحمها را از برای آنکه متصل میشود نسبت ایشان به پدرها و مادرهای
ایشان گفت بلی ای برادر رسول خدا فرمود که پس از صله رحم ایشان رعایت حقوق پدران
و مادران میکنند گفت بلی ای برادر رسول خدا فرمود که پدران و مادران ایشان غذا دادند
ایشان را در دنیا و نگاه داشتند ایشان را از مکاره دنیا و اینها نعمتی چند اند زایل و مکروهی چند
که منقضی میشود و رسول پروردگار ایشان میبرد ایشان را بسوی نعمت دایم که آخرش
ندارد و نگاه میدارد ایشان را از مکروه ابدی چنین که برطرف شدن ندارد پس کدام یک از
این دو نعمت عظیمتر است گفت نعمت رسول خدا ص جلیلتر و عظیمتر و بزرگوارتر است
حضرت فرمود که پس چگونه جایز باشد که ترغیب کنند بر قضاء حق کسی که خدا حق او را
حقیر شمرده و ترغیب نکند بر قضاء حق کسی که خدا حق او را بزرگ شمرده و گفت جایز نیست
فرمود که پس حق رسول خدا اعظم تر است از حق پدر و مادر و حق رحم و خویشان او عظیم تر است
از حق رحم پدر و مادر پس رحم رسول خدا ص اولی است بصله و اعظم است در قطع کردن
پس عذاب و کل عذاب از برای کسی است که قطع کند آن را و ویل و اعظم عذاب برای کسی است
که تعظیم حرمت آن نکند مگر نمیدانی که حرمت رحم رسول خدا حرمت رسول خدا است و حرمت
رسول خدا حرمت خدا است و حق نعمتش عظیم تر است از هر منعمی که غیر او است زیرا که هر
منعمی که غیر او است انعام نمیکند مگر بتوفیق او و حق تع خطاب کرد بحضرت موسی که یا موسی
آیا میدانی که رحمت من نسبت بتو چه مرتبه رسیده است موسی گفت رحم کننده تری نسبت
بمن از مادر من حق تع گفت یا موسی مادرت رحم نکرده است ترا مگر بسبب زیادتی رحمت
من من او را مهربان گردانیدم بر تو و من او را چنین کردم بحیثیتی که خواب شیرین خود را
ترک کرد از برای تربیت تو و اگر چنین نمیکردم او را دیگران نسبت بتو یکسان بودند یا موسی
آیا میدانی که بنده‌ای از بندگان من از نفس گناه میدارد که باطراف آسمان میرسد و من و آمرزم

کتابی

کما هان او را پیر و انبیکم موسی گفت چگونه پیر وا نمیکنی فرمود که برای یک خصلت شریف که در ان
بنده هست که ان خصلت را دوست میدارم و ان خصلت آنست که دوست میدارد برادر
مؤمن خود را و باحوال ایشان میرسد و ایشان را با خود مساوی میگرداند و تکبر نمیکند بر ایشان
پس چون جنبی کند و آمرزم کما هانش را و بپرو انبیکم یا موسی به سبب که نخ کردن برادر مؤمنت
بکسی یا از امن است هر که با من در این دو صف منازعه کند او را عذاب میکنم با تش خود یا موسی
از جمله تعظیم جلال من آنست که بنده که بهره از مال خود در دنیا باو داده باشم گرامی دارد بندگان مؤمن
مرا که دستش در دنیا کوتاه باشد و اگر تکبر کند بر او عظیم و جلال مرا سبک شمرده پس حضرت
امیر المؤمنین فرمود که آن رحمی که خدا از اشتقاق ان رحمی نموده رحم محمد است و از جمله تعظیم
دانستن خدا عظیم دانستن محمد است و از جمله عظیم دانستن محمد عظیم دانستن رحم و خویشان محمد
است و بدرستی که هر مرد مؤمن و زن مؤمنه از شیعیان ما اولاد رحم محمد است و تعظیم ایشان
تعظیم محمد است پس وای بر کسی که استخفاف کند چیزی از رحم محمد و خوشا حال کسی که تعظیم کند
حرمت محمد را و کرامی دارد و صله کند رحم و قرابت او را و در اخبار بسیار در کافی و سایر کتب
منقولست و در تفسیر قول حق تعالی و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی
که مراد از ذی القربی ائمه معصومین اند که یک حصه خمس از امام زمانست و حق خدا و حصه رسول
نیز از اوست پس نصف خمس از امام است و نصف دیگر از یتیمان و مساکین و ابناء سبیل سادات است
و ایضا اخبار بسیار روایت کرده اند در تفسیر آیه انفال که میفرماید کره ما افاء الله علی رسوله
من اهل القری فلله و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل که مراد از ذی القربی ائمه
معصومین اند و ایضا اخبار کثیره روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و اولوا الارحام بعضهم
اولی ببعض فی کتاب الله یعنی اولوا الارحام و خویشان بعضی از ایشان اولی اند ببعضی در کتاب
خدا که فرموده که این آیه در شان فرزندان حضرت امام حسین علیه السلام نازل شده است و در باب امامت

وامارت و خلافت است که بفرزندان میرسد و بیرادر و عم نمیرسد و در بعضی روایات وارد شده است
که مراد آنست که قرابت پیغمبر و خویشان او احقند بخلافت او از دیگران و در تفسیر علی بن ابراهیم و عیاشی
از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه کریمه و الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل یعنی
انجماعتی که وصل میکنند آن چیزی را که خدا امر کرده حضرت فرمود که رحم آل محمد است چسبیده است
بعرش الهی و میگوید خداوندا وصل کن هر که مرا وصل کند و قطع کن هر که مرا قطع کند و این بجز
رحمهای دیگر نیز جاریست و در معانی الاخبار روایت کرده است که رحم ائمه از آل محمد علیهم السلام چنگ
میزند بعرش در روز قیامت و رحمهای مؤمنان نیز چنگ میزنند و میگویند پروردگارا وصل کن
برحمت خود هر که ما را وصل کند و قطع کن رحمت خود را از هر که از ما قطع کرده باشد پس حق تعالی
که منم رحمن و توئی رحم اشتقاق کرده ام نام ترا از نام خود پس هر که ترا وصل کرده باشد من او را وصل میکنم
و هر که ترا قطع کرده باشد من او را قطع کنم و بیان سبب حضرت رسول فرمود که رحم قرابتست
از خدا و نور حق مشترک میان خدا و بندگان و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام در تاویل این آیه روایت
کرده است که صله رحم داخل است در این آیه و غایت تاویلش صله و احسان تو است نسبت
با اهلبیت و ابن شهر آشوب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی
و اتقوا الله الذی تساءلون به و الارحام که مراد از ارحام قرابت رسولست و سید بزرگ
ایشان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است امر کرده خدا مردم را بمودت ایشان پس مخالفت کردند با انچه را با
مامور شده بودند و در تفسیر فرات از ابن عباس روایت کرده است که این آیه نازل شده
در شان حضرت رسول و ذوی ارحام او زیرا که هر سببی که منقطع میشود در روز قیامت مگر
کسی که سبب و نسبش با حضرت منتهی شود متمم کو بو که اکثر قراء و الارحام بنصب خوانده اند
و حمزه و الارحام بکسر خوانده و بنای تاویل این دو حدیث بر قرائت اول است یعنی بپرهیزید
از رحمها و قطع کردن آنها و عیاشی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر

ایه کریمه ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی
خدا امر میکند بعدالت که طریق متوسط در عقاید ات میان افراط و تفریط مثل امر بین الامرین میان جبر
و تفویض و اخراج حق تعالی از حد تعطیل و تشبیه و امثال اینها و احسان که نیک بعمل آوردن عبادات
باشد یا نیکی کردن بعباد الله و ایتاء ذی القربی یعنی بخویشان عطا کردن الخمس ایشان را در کار باشد
و نهی میکند از فحشاء یعنی افراط در متابعت قوت شهوانی و منکر که افراط در متابعت قوت
غضبی باشد یعنی استیلاء و تسلط و تجبر بر خلق باشد اینها موافق ظاهر لفظ و اقوال مفسرانست
حضرت فرمود که عدل محمد علیه السلام است که اساس عدالت را انحضرت گذاشت و احسان علی بن ابی
طالب است که شرایع و عبادات را برای خلق تمام کرد و فرمود که ایتاء ذی القربی مراد قرابت ماست
که خدا امر کرده است بندگان را بمودت ما و ادا کردن حقوق ما و نهی کرده است ایشان از فحشاها
و منکر و بغی یعنی بغی بر اهل بیت و خواندن مردم بسوی غیر ایشان و محمد بن العباس و غیر او بسند
معتبر روایت کرده اند که جبرئیل علیه السلام بر رسول خدا نازل شد و گفت یا محمد از برای تو فرزندی
متولد خواهد شد که امت تو او را شهید خواهند کرد بعد از تو حضرت فرمود یا جبرئیل من بچنین
فرزندی احتیاج ندارم جبرئیل گفت یا محمد امامان از او بهم خواهند رسید و بروایت
دیگر باسمان رفت و برگشت و گفت پروردگارت ترا سلام میرساند و بشارت میدهد
ترا که در ذریت او امامت و وصیت و ولایت را قرار داده گفت راضی شدم پس حضرت رسول
نزد حضرت فاطمه علیها السلام آمد و گفت فرزندی از تو متولد خواهد شد که امت من بعد از من
او را خواهند کشت حضرت فاطمه گفت من بچنین فرزندی احتیاج ندارم سه مرتبه این را فرمود
و این جواب شنید در اخر گفت ائمه و اوصیاء از او بهم خواهند رسید گفت راضی شدم پس
بپرچون حامله شد بحضرت امام حسین علیه السلام پس خدا او را با بچه در شکم او نیو داد از شر شیطان حفظ
کرد و شش ماه که گذشت متولد شد و کسی نشنیده است که فرزندی شش ماهه متولد شود

و بانیکه حضرت امام حسین علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام بغیر این دو کسی متولد نشد حضرت رسول ایشان زبان
مبارک خود را در دهان شریف او گذاشت و مکیده شیر و عسل در دهان او میریخت و
حضرت امام حسین علیه السلام از آن غذا یافت نمو میکرد و گوشت و خون او از آب دهن حضرت رسول
روییده و اشاره باین است قول حق تعالی و وصینا الانسان بوالدیه حسنا حملته امه کرها
و وضعته کرها و حمله و فصاله ثلثون شهرا یعنی وصیت کردیم انسان را بپدر و مادرش
نیکی حمل کرد او را مادرش او را از روی کراهت و بر زمین گذاشت از روی کراهت و مدت
حملش تا شیر باز گرفتنش سی ماه بود پس این آیه مناسب انحضرت از چند جهت اول
از جهت آنکه حمل و وضع از روی کراهت بود مخصوص انحضرت بود باعتبار خبر شهادت
دوم آنکه مدت حمل و فصال سی ماه بود با آیه دیگر که دلالت میکند برانکه مدت رضاع دو
سال است اشاره است بانکه مدت حمل شش ماه بود و دانستی که در این امت مخصوص
انحضرت بود سیم آنکه بعد از این میفرماید حتی اذا بلغ اشده و بلغ اربعین سنة قال رب
اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحا ترضاه یعنی آنکه رسید
بحد نهایت قوت بدن و عقل رسید بچهل سال گفت پروردگارا الهام کن مرا و توفیق ده
مرا که شکر کنم نعمت ترا آن نعمتی که انعام کرده بر من و بر پدر و مادر من و آنکه بکنم عمل کار پسندی
از او این مناسب انحضرتست که امامت انحضرت در حوالی سال چهل از عمر شریف انحضرت
چهارم آنکه بعد از این فرموده است و اصلح لی فی ذریتی یعنی اصلاح کن از برای من در میان
ذریت من بعضی از ایشان را و این مناسب انحضرت است که دعا از برای امامان از ذریت خود
کرد با امامت لهذا دعا از برای بعضی ایشان کرده زیرا که میدانست بود که همه امام نشوند
چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود که اگر اصلح لی ذریتی میگفت هر اینه همه ذریت انحضرت امام میشدند
و احادیث بسیار در این آیه ذی القربی حق و وارد شده است از طرق خاصه و عامه که مراد

از ذوی القربی فاطمه است و مراد از حق فدک است و بعد از نزول این آیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله حضرت
فاطمه را طلبید و فدک را باو تسلیم کرد و ذکر هر یک از این اخبار در موضع دیگر خواهد آمد ان شاء الله
در اینجا بیان خواهد شد **فصل هشتم** در بیان آنکه امانت در قرآن بمعنی امامت است و آن
در چند آیه است **اول** آنکه حق تعالی میفرماید ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا
حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعما یعظکم به ان الله کان سمیعا بصیرا یعنی بدرستی
که حق تعالی امر میکند شما را که امانتها را ادا کنید بسوی اهل آنها و هرگاه حکم کنید در میان مردم
آنکه حکم کنید بعدالت بدرستی که خدا خوب چیزیست که پند میدهد شما را بآن بدرستیکه
خدا بوده است و هست شنوا و بینا و در مورد نزول این آیه میان مفسران خلافست بر چند
قول **اول** آنکه در باب هر کس است که او را بامانتی از امانتها امین کرده اند و امانتهای خدا
او امر و نواهی اوست و امانتهای مردم آن چیزها است که امین میکنند بعضی از ایشان بعضی
را بآنها از مال و غیر مال چنانچه در روایات متعدده منقولست از حضرت باقر و صادق علیهما السلام
و در بعضی از روایات وارد شده است که اگر قاتل امیر المؤمنین علیه السلام شمشیری که آنحضرت را
بآن شهید کرده بمن بسپارد البته باو رد میکنم **دوم** آنکه در باب خلفا و والیان امر است
شیخ طبرسی گفته است که امر کرده است حق تعالی ایشانرا که قیام نمایند بحق رعیت و بدارند ایشانرا
باحکام دین و شریعت و این را روایت کرده اند اصحاب ما از حضرت باقر و صادق علیهما السلام فرموده اند
که امر کرده است خدا هر یک از ائمه را که تسلیم کند امر امامت را بامام بعد از خود و حق تعالی
آنست امر کرده است رعیت را باطاعت والیان امر که ائمه اند علیهم السلام فرموده اند دو آیه است یکی از برای
ما است و دیگری از برای شما است حق تعالی میفرماید ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها
تا آخر آیه و فرموده است یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و طبرسی
گفته است که این قول داخل در قول اول نیز که این جمله چیزی چند است که حضرت عزت این

کرده است

کرده است بر ائمه صادقین علیهم السلام و هم چنین حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که ادای نماز و زکوة و
روزه و حج از جمله امانت است و از جمله آنست امری که والیان امر را کرده اند بقسمت غنایم
و صدقات و غیر ذلک از چیزها که حق رعیت بآنها تعلق دارد **سیم** آنکه خطاب بحضرت رسول
است که رد کند کلید کعبه را بعثمان بن طلحه در وقتی که در فتح مکه کلید را از او گرفت و خواست بعباس
بدهد و در بصایر الدرجات بسند موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که این
آیه در شان ما نازل شده است و از خدا یاری میطلبم و بآن سندهای صحیح از آن حضرت روایت
کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که مراد آنست که امام باید که امامت را بامام بعد از خود
بدهد و جنایز که از او مکرها ندهد و بدیگری ندهد و بسند صحیح دیگر روایت کرده است که
مراد مائیم که باید امام اول از ما بامام بعد از خود بدهد کتابها که نزد او هست و سلاح رسول
خدا را و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل یعنی وقتی که ظاهر شوید حکم کنید بآن احکامی
که در دست شما است و بسندهای صحیح روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که در تفسیر
ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات فرمود که خدا امر کند که مراد ادای امامت و وصیت است بسوی
امام و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام از مالک جهنی سؤال کرد که این
آیه در شان که نازل شده است مالک گفت که میگویند در همه مردم نازل شده است حضرت
فرمود بلی همه مردم حکم میتوانند کرد در میان مردم زیرا که خطاب و اذا حکمتم بهمین جماعت
شده است یعنی آنکه در شان ما نازل شده است و بسند موثق کالصحیح از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که امام را بسه خصلت میتوان شناخت **اول** آنکه اولی ناس باشد از جهة
نسب بامامی که قبل از او بوده **دوم** آنکه سلاح رسول الله که ذوالفقار است نزد او باشد **سیم**
آنکه امام سابق او را وصی کرده باشد اینست که حضرت عزت میفرماید ان الله یأمرکم ان تؤدوا
الامانات الی اهلها و فرمود که سلاح در میان ما بمنزله تابوت است در میان بنی اسرائیل پادشاهی

و امامت میکرد با سلاح حضرت رسول نزد هر کسی که سلاح هست با اوست چنانچه در میان
بنی اسرائیل تابوت بهرجا که میرفت پادشاهی در آنجا بود و در معانی الاخبار از امام موسی علیه السلام
روایت کرده است که از تفسیر این آیه پرسیدند که این خطاب بما است و بس حق تعالی امر
کرده است هر امامی را از ما که ادا کند امامت را بامام بعد از او و او را وصی خود گرداند و بعد
جاری شد آیه در سایر امانتهای که مردم را خبر داد بدرستی که حضرت علی بن الحسین علیه السلام
با اصحاب خود گفت بر شما باد بادای امانت بدرستی که اگر قاتل پدرم حسین علیه السلام امین من گردد
بر شمشیری که پدرم را بآن کشته بود هر آینه باو رد میکردم و نعمانی بسند صحیح از حضرت
باقر علیه السلام روایت کرده است که این آیه در شان ما است امر کرده است امام از ما را که ادا
کند امامت را بامام بعد از خود و او را نیست که بدیگری بدهد مگر نشنیدی که بعد از آن میفرماید
و اذا حکمتم بین الناس پس معلوم شد که خطاب باحکام است و فرات در تفسیر روایت
کرده است از شعبی که در تفسیر ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات گفت میگویم و از غیر خدا
نمیترسم یعنی اسیر کند که ولایت علی بن ابیطالب است **آیه دوم** انا عرضنا الامانة علی
السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا
در تاویل این آیه اقوال بسیار است **اول** آنکه اشاره است بآیه سابق و من یطع الله و رسوله
فقد فاز فوزا عظیما و طاعت خدا و رسول را امانت نامید از جهة آنکه واجب است ادای آن
و مراد آنست که عظمت شان این اطاعت بمرتبه ایست که اگر عرض کنند بر این اجسام عظیمه
و صاحب شعور باشند ابا خواهند کرد از حمل آن و خواهند ترسید و انسان با این ضعف جثه
و سستی قوت حمل آن کرد لهذا ثواب در دنیا و عقبی عظیم است بدرستی که او ظلم کننده بود
بر نفس که حق آنرا چنانچه باید رعایت نکرد و جاهل و نادان بود بعاقبت آن و وصف متعلق
بنوع است باعتبار اغلب افراد **دوم** آنکه مراد بامانت طاعتست اعم از آنکه طبیعی باشد

یا اختیاری

یا اختیاری و مراد بعرض استدعا آنست اعم از آنکه از مختار طلب کنند یا اراده حصول کنند
از غیر مختار و مراد بحمل خیانت در امانت است و امتناع از ادای آن چنانچه حامل امانت کسی را
میگویند که خیانت کند در آن و بذمه او باقی بماند پس مراد با ابا کردن اتیان اوست بآنچه
ممکن باشد که از او بعمل آید و مراد بظلم و جهالت خیانت و تقصیر است **سیم** آنکه چون صانع علیه السلام
شانه این اجسام را خلق کرده بر اینها فهمی و شعوری خلق کرده و گفت من فریضه واجب کردانیده
ام و بهشتی خلق کرده ام برای کسی که مرا اطاعت کند و آتشی از برای ام برای کسی که مرا معصیت
کند گفتند ما مسخریم برای آنچه ما را از برای آن خلق کرده و تاب فریضه نداریم و ثواب
و عقاب نمیخواهیم و چون آدم را خلق کرد مثل این را بر او عرض کرد و او قبول کرد و ظلم
کننده بود بر نفس خود که بر آن بار کرد چیزی را که دشوار بود بر او و نادان بود ببین عاقبت
آن **چهارم** آنکه مراد بامانت عقلست یا تکلیف و مراد بعرض بر ایشان رعایت استعداد
و قابلیت ایشان از امر او مراد بابای ایشان ابای طبیعی است که عبارتست از عدم لیاقت
و استعداد است و مراد بحمل انسان قابلیت داشتن آنست و ظلوم و جهول بودن عبارتست
از غلبه قوت شهوات و غضب بر او و بعضی امانت را کنایه از محبت گرفته اند و صوفیه
وجوه دیگر نیز گفته اند و امانات و بلائی که در اخبار وارد شده است در کافی و غیر آن
از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که مراد از امانت ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است
و در عیون و معانی الاخبار روایت کرده است که از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کردند
از تفسیر این آیه حضرت فرمود که امانت ولایت است هر که ادعا کند آنرا بغیر حق کافر است
و در معانی الاخبار بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که امانت ولایت است
و انسان ابو الشرور منافق است یعنی ابوبکر و علی بن ابراهیم روایت کرده است که امانت
امامت امر و نهی است و دلیل بر آنکه امامت است آنست که حق تعالی خطاب نموده است

باعثه که ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها پس مراد آنست که امانت را عرض کرد
بر آسمانها و زمین و کوهها پس ابا کردند از آنکه دعوی کنند آنرا بناحق یا غصب کنند آنرا
از اهلش و ترسیدند از آن و حمل کرد آنرا انسان یعنی ابو بکر بدرستیکه او ظالم کننده و جاهل
بود برای آنکه عقاب کند حق تعالی مردان منافق و زنان منافقه را و مردان مشرک و زنان مشرکه را
و قبول کند توبه و ضلالت مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و بود حق تعالی و هست آمرزنده و مهربان
این ترجمه آیه بعد از این آیه است و در بصایر و کافی بسندهای معتبر از حضرت صادق ع روایت
کرده است که امانت ولایت علی بن ابیطالب است و ایضا در بصایر از حضرت صادق ع روایت
کرده است که امانت ولایت است ابا کردند از آنکه حمل کنند از او کافر شوند بان در محل آن
و انسانی که آنرا حمل کرد ابو بکر بود و ابن شهر آشوب در مناقب روایت کرده است از عقائل
از محمد بن الحنفیه از حضرت امیر المؤمنین ع که فرمود در تفسیر انا عرضنا الامانة عرض کرد حضرت
عزت امامت مرا بر آسمانهای هفت گانه با ثواب و عقاب گفتند پروردگارا با ثواب و عقاب
حمل نمیکنیم ولیکن بدون ثواب و عقاب حمل میکنیم و عرض کرد امامت و ولایت مرا بر مرغان
پس اول مرغی که بان ایمان آورد بازهای سفید و قبره بود و اول مرغی که انکار کرد بوم
و عنقا بود اما بوم نمیتواند که سر زها ظاهر کند در برابر بعضی که سایر مرغان نسبت با
دارند و اما عنقا پس پنهان شد در دریاها که کسی آنرا نمی بیند و بدرستی که عرض کرد امامت
مرا بر زمینها پس هر بقعه که ایمان آورد بولایت من از اطیب و پاکیزه کرد آنرا و گیاه و میوه
اش شیرین و گوارا کرد آنرا و آبش را صاف و شیرین ساخت و هر بقعه که انکار امامت
و ولایت من کرد شوره زار کرد آنرا و گیاهش را تلخ و میوه اش را عوسج و حنظل و آبش را شور
و تلخ کرد بعد از آن فرمود و حملها الانسان یعنی امت تو یا محمد حمل کرد ولایت امیر المؤمنین
را و امامت او را با آنچه در آن هست از ثواب و عقاب بدرستیکه بسیار ظلم کننده بود

منافقی بود

مر نفس خود را و بسیار نادان بود از پس در کار خود را یعنی هر که ادا نکرد حق امانت و حمل نقض
آن نکرد ظالم و جاهل کننده بود و در بصایر از حضرت صادق ع روایت کرده است که ولایت
ما را عرض کردند بر آسمانها و زمین و کوهها و شهرها قبول نکردند مثل قبول کردن اهل کوفه
و در تفسیر فرات از حضرت فاطمه ع روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که
چون مرا در شب معراج باسمان بردند از سدرة المنتهی گذشتم و بمرتبه قاب قوسین
او ادنی رسیدم و خدا را بدل دیدم نه بدیده پس صدای اذان و اقامه شنیدم پس صدای منادی
شنیدم که ندا کرد ای ملائکه من و ساکنان آسمانها و زمین من و حاملان عرش من گواهی بدهید که
من خداوند یگانه و شریک ندارم گفتند گواهی دادیم و اقرار کردیم باز ندا آمد که گواهی بدهید
ای ملائکه من و ساکنان آسمانها و زمین من و حاملان عرش من که محمد بنده من و رسول من است
گفتند شهادت دادیم و اقرار کردیم حضرت امام محمد باقر ع فرمود که هرگاه ابن عباس این
حدیث را ذکر میکرد میگفت این همان امانت است که خدا در قرآن فرموده است که انا عرضنا
الامانة تا آخر آیه و بخدا سوگند که بایشان دینار و درهم نه سپرده نه گنجی از گنجهای زمین را
ولیکن وحی کرد بسوی آسمانها و زمین و کوهها پیش از آنکه خلق کند آدم را که من در شما
خلیفه میگردانم ذریه محمد را با ایشان چه خواهید کرد هرگاه شما را بخوانند اجابت کنید ایشان را
و اطاعت ایشان بکنید بر دشمن ایشان پس آسمانها و زمین و کوهها ترسیدند از این اطاعت
که حق ایشان را بان امر کرد و عرضه نمودند آدم قبول کردند و این تکلیف را بر ایشان بار کردند پس
حضرت صادق ع فرمود قبول کردند و وفا نکردند مترجم گوید که تاویلی که در این اخبار
شریفه و امثال اینها وارد شده است بچند وجه بر میگردد اول آنکه حمل کرده باشند امانت را
بر مطلق تکلیف و تخصیص و ولایت بذکر باعتبار این باشد که جمیع و اصل سایر تکالیف است
و شرط اعظم قبول آنها است و محل اختلاف میان امت است و تخصیص ابو بکر و امثال او

بنکه باعتبار این باشد که ایشان ظاهرا از روی اصرار نفاق بیعت کردند و پیش از همه کس آن
شکستند و باعث شکستن دیگران نیز شدند پس مراد بحمل قبول کردن ولایت است و دوم
آنکه مراد از امانت تکالیف است و مراد بحمل قبول آنست که ابن شهر آشوب و دیگران
روایت کرده اند که چون وقت نماز داخل میشد حضرت امیر المؤمنین ع اندام مبارکش
بلرزه می آمد و رنگ بر رنگ میگردید چون میپرسیدند که چه میشود شما را میفرمود که رسید
هنگام ادای امانتی که بر آسمانها و زمین عرض کردند و از آنها ابا کردند و ترسیدند و انسان متحمل
آن شد و نمیدانم چون متحمل این بار شدم آیا نیک ادا خواهم کرد یا نه سیم آنکه الف و لام الانسان
از برای عهد باشد و مراد ابو بکر باشد و ولایت بکسر باشد بمعنی خلافت و امارت و مراد
بعض آن باشد که با ایشان القا کردند که آیا قبول میکنید که دعوی امامت بناحق بکنید و حقوق
الهی را متحمل شوید ایشان ترسیدند از عقاب و ابا کردند و آن ظالم جاهل با علم بعقوبت متحمل
آن امر شد سیم آنکه بنا بر هر یک از این دو وجه مراد بحمل خیانت باشد نه قبول کردن
چنانچه سابقا مذکور شد و بوجه دویم انسب است فصل نهم در بیان آیاتی که دلالت
بر وجوب متابعت اهل بیت ع میکند حق تعالی میفرماید یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله
و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول و الی اولی الامر
منکم لعلمه الذین یستنبطونه منهم و ایضا فرموده است ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من
فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة و آتیناهم ملکا عظیما فمنهم من آمن به و منهم من صد
عنه و کفی بجهنم سعیرا ترجمه آیه اول اینست که ای گروهی که ایمان بخدا و رسول آورده اید
اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اولی الامر از شما را امر ایشان و حکم
ایشان بر شما جاریست پس اگر تنازع کنید در چیزی پس رد کنید آنرا بسوی خدا و رسول
اگر بوده اید که ایمان آورده اید و روز قیامت این بهتر است از برای شما و عاقبتش نیکو

ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و احسن تاویلا و باز فرموده است و لو ردوه الی الرسول

متاست

تر است و در صحایف دویم فرموده است که اگر رد کنند آن امر را که از آن استنباط میکنند از امن و خوف
و موافق روایات مطلق امر را بسوی رسول و بسوی اولی الامر از ایشان هر آینه خواهند دانست
آنها که استنباط میکنند و علمش را طلب میکنند از آن جماعت یا از اولی الامر موافق ظاهر آیات
بل آنکه خلاف کرده اند از حضرات در تفسیر اولی الامر بعضی از مفسران عامه گفته اند که مراد
امرا و سرکردهای لشکر و پادشاهانند و بعضی از ایشان گفته اند که مراد علمای امت اند و
علمای ما همه اتفاق کرده اند که مراد ائمه از آل محمد اند بمقتضای روایاتی که مذکور خواهد شد
و یا آنکه اولی الامر صاحب اختیار در امر است و چون مقید بقیدی نشد است باید که صاحب
اختیار مطلق در جمیع امور دین و دنیا باشند و آن امام است و باهرکه در امری صاحب اختیار
باشد اطاعت او واجب باشد در آن امر پس کسی که صاحب در همه امور باشد مطاع مطلق
خواهد بود و آن امام است و ایضا ترک لفظ اطیعوا میان رسول و اولی الامر مشعر است بانکه
مرتبه امامت نظیر مرتبه نبوت است و مثل آنست بلکه چنانچه نبوت رسالتی است از جانب خدا
بوساطت ملک امامت نیز فی الحقیقه نبوتی است بوساطت نبی و باین سبب اطاعت اولی
الامر عین اطاعت نبی است پس باین سبب اطاعت اولی الامر عین اطاعت نبی است پس بدین
سبب اطیعوا در میان توسط نشد بخلاف مرتبه نبوت که هر چند بالاترین مراتب است
مثل مرتبه الوهیت نیست و توسط اطیعوا میان لفظ جلاله و رسول اشاره است باین و ایضا
چون اطاعت این جماعت را مقرون باطاعت خود نموده شانه و رسول خود کرد است البته چنین
باید باشند معصوم ایشان که امر و حکمت آن امر و حکم ایشان باشد تا اطاعت شان طاعت خدا
و مقرون بان باشد و لازم آید که طاعت جمیع سلاطین جابره مانند سلطان روم و اوزبک
و غیر ایشان همه داخل طاعت اولی الامر باشند مثل خدا و رسول او و قباحت و شناعت این قول
بر هیچ عاقلی مخفی نیست چنانچه شیخ طبرسی گفته است که جایز نیست که حق تعالی حکیم واجب گرداند

طاعت شخصی را علی الاطلاق مگر کسی که عصمت او ثابت باشد و بداند که باطن او مثل ظاهر
او است و ایمن باشد که از او غلطی یا امر قبیحی صادر نشود و این معنی در امرا و علما غیر ائمه
معصومین ع حاصل نیست و حق تع جلیل تر است از آنکه امر کند با طاعت کسی که معصیت او
کند و با نقیاد جماعتی که مختلف در فعل و قول باشند زیرا که محال است که اطاعت کرده شود
جماعت مختلف چنانچه محال است اجتماع آنچه در او اختلاف کرده اند و از جمله دلایل آنچه
گفتیم آنست که حضرت عزت مقرون نکرده است اطاعت اولی الامر را با طاعت رسول
چنانچه مقرون کرده است اطاعت رسول را با طاعت خود مگر برای آنکه اولی الامر فوق
جمیع خلقند چنانچه رسول فوق اولی الامر است و فوق سایر خلق و این صفت ائمه از آل محمد ع
که ثابت شده است امامت و عصمت ایشان و اجماع کرده اند امت بر علو رتبه و عدالت
ایشان فان تنازعتم فی شیء فردوه یعنی اگر اختلاف کنید در چیزی از امور دین خود فردوه
الی الله والرسول پس رد کنید آنچه در آن نزاع کرده اید بسوی کتاب خدا و سنت رسول
و ما گروه شیعه میگوییم که رد بسوی ائمه که قائم مقام رسولند بعد از وفات آنحضرت مثل
رد بسوی رسول است در حیوة آنحضرت زیرا که ایشان حافظان شریعت آنحضرتند و خلیفه
های او بند در میان امت تا اینجا کلام شیخ طبرسی بود و در اول این ذکر اولی الامر شده و در
در آخر این فقره بنا بر قرائت مشهوره و نکته که شیخ طبرسی ذکر نموده مذکور نشده و میتواند بود
که نکته آن باشد که نزاعی که در امامت اولی الامر شود نیز باید رجوع بکتاب و سنت کرد
پس میباید امام منصوص از جانب خدا و رسول باشد نه بیعتی که جاهلان قابل شده اند که امامت
ثابت میشود باجماع میدانند و نصب امام را از جانب امت میدانند اما در بعضی از اخبار وارد شده است
که در قرائت اهل بیت ع و اولی الامر در آخر نیز بوده است چنانچه علی بن ابراهیم گفته است که
مراد از اولی الامر حضرت امیر المؤمنین ع است پس روایت کرده است بسند کالصحیح از حضرت

صادق ع که این چنین نازل شده فان تنازعتم فی شیء فارجعوه الی الله والی الرسول والی اولی الامر
منکم و عیاشی نیز روایت کرده است که حضرت باقر ع این چنین تلاوت فرمود و کلینی بسند کالصحیح
روایت کرده است که حضرت باقر ع این چنین تلاوت فرمود واطیعوا الله واطیعوا الرسول و
اولی الامر منکم فان خفتم تنازعا فی الامر فارجعوه الی الله والی الرسول والی اولی الامر منکم پس حضرت
فرمود که چگونه امر میکند با طاعت ایشان و رخصت میدهد در منازعه ایشان این خطاب با
با جماعتی فرموده که مامور شده اند باطاعت خدا و رسول صلعم گوییم که مراد حضرت آنست که
اگر اولی الامر در آخر این نباشد این مشعر خواهد بود بتجویز منازعه سایر امت با ایشان و این
منافات دارد با امر باطاعت ایشان در اول این و عیاشی بسند دیگر روایت کرده است
که حضرت باقر ع این چنین خواندند فان تنازعتم فی شیء فارجعوه الی الله والی الرسول والی
اولی الامر منکم و در عیون اخبار الرضا ع روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر ع که تفسیر
کرده رسول خدا بسوی علی و حسن و حسین ع پس فرموده در قول حق تع که اطیعوا الله واطیعوا
الرسول واولی الامر منکم که مراد باولی الامر امامانند از فرزندان علی و فاطمه تا روز قیامت و
در اکمال الدین نیز همین مضمون را بسند صحیح از حضرت باقر ع روایت کرده است و در
اعلام الوری و مناقب شهر آشوب از تفسیر جابر جعفی روایت شده است که جابر
انصاری گفت پرسیدم از حضرت رسول ص از قول حق تع یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله
واطیعوا الرسول خدا و رسول را شناختیم اولی الامر کیستند حضرت فرمود که خلیفهای
منند ای جابر و امامان مسلمانانند بعد از من اول ایشان علی بن ابی طالب است پس حسن
پس حسین پس علی بن الحسین پس محمد بن علی که معروفست در توریه بباقر و زود باشد
که تو او را دریابی ای جابر پس چون او را ملاقات کردی سلام مرا باو برسان پس صادق است
جعفر بن محمد پس موسی بن جعفر است پس علی بن موسی پس محمد بن علی پس علی بن محمد

پس حسن بن علی پس همنام من و هم کنیت من حجت خدا در زمین او و بقیه خلیفهای خدا
در میان بندگان او فرزند حسن بن علی آنکه فتح میکند بر دست او مشرقها و مغربهای زمین
آنرا آنست آنکسی که غایب میگردد از شیعیان غایب شدنی که ثابت نمیمانند بر قول بامامت
او مگر کسی که امتحان کرده باشد حق تع دل او را بایمان و کلینی و عیاشی از برید بن معاویه روایت
کرده اند که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر ع از تفسیر حق تع اطیعوا الله واطیعوا
الرسول واولی الامر منکم حضرت شروع فرمود بتاویل اول آیات الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من
الکتاب یؤمنون بالجبت والطاغوت یعنی آیا نمی بینی و نظر نمیکنی بسوی آنها که بهره از
کتاب بایشان داده شده است ایمان میاورند بجبت و طاغوت که دو بت قریش بودند مفسران
گفته اند که مراد کعب بن الاشرف و جماعتی از یهودند که بمکه رفتند و بتهای قریش را سجده کردند
حضرت فرمودند که مراد بجبت و طاغوت دو بت منافقانند ابو بکر و عمر و یقولون للذین
کفروا هؤلاء اهدی من الذین آمنوا سبیلا یقولون مفسران یعنی میگفتند بکافران که ابو سفیان
و اصحاب او بودند ایشان هدایت یافته اند از محمد و اصحابش براه دین حق حضرت فرمود که
مراد خلفای جور و امامان گمراهند که مردم را بسوی آتش جهنم میخوانند ایشان میگفتند که اینها
هدایت یافته ترند از آل محمد اولئک الذین لعنهم الله اینها آن جماعتند که خدا ایشان را لعنت
کرده است و من یلعن الله فلن تجد له نصیرا و هر که خدا او را لعنت کند پس نمی یابی از برای او
یاوری ام لهم نصیب من الملک آیا از برای ایشان بهره از ملک هست حضرت فرمود که
مراد از ملک امامت و خلافتست فاذا لا یؤتون الناس نقیرا یعنی پس اگر بهره از خلافت با ایشان
باشد نخواهند داد بمردم نه قلیلی و نه کثیری حتی بقدر نقیری نخواهند داد حضرت فرمود که مراد
از ناس که ایشان چیزی نخواهند داد ماییم و مراد از نقیر آن نقطه ایست که می بینی در میان دانه خرما
ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله بلکه آیا حسد میبرند مردم را بر آنچه خدا عطا کرده

است بایشان از فضل خود بعضی گفته اند مراد باینها که بر ایشان حسد میبرند حضرت رسول است
که بر پیغمبری او حسد میبردند و بر آنکه حق تع نه زوجه برای او حلال کرده بود و بعضی گفته اند
محمد و اصحابش مرادند و بعضی گفته اند محمد و آلش مرادند و فضل در آنحضرت پیغمبریست
و در آلش امامت و از حضرت باقر و صادق ع روایت کرده اند چنانچه خواهد آمد حضرت
فرمود که مراد ماییم که حسد میبرند بر ما که خدا امامت را بمخصوص ما کرد و اینرا بما داد
از خلق غیر ما فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة و آتیناهم ملکا عظیما پس بتحقیق
که عطا کردیم بال ابراهیم کتاب را که پیغمبری باشد و عطا کردیم بایشان پادشاهی عظیم را حضرت
فرمود که مراد این است که گردانیدیم میان آل ابراهیم رسولان و پیغمبران و امامان پس
چرا اقرار میکنند اینها را در آل ابراهیم و انکار میکنند در آل محمد فمنهم من آمن به ومنهم من
صد عنه وکفی بجهنم سعیرا پس بعضی از امت ابراهیم ایمان آوردند و بعضی رد کردند ایشان
و ایمان نیاوردند و بس است آتش جهنم برای سوختن و عذاب ایشان و بعضی گفته اند که مراد
اینست که بعضی از اهل کتاب ایمان بمحمد آوردند و بعضی ایمان نیاوردند راوی گفت پرسیدم
که ملک عظیم که خدا بال ابراهیم داده چیست حضرت فرمود که آنست که در میان ایشان
امامان قرار داد که هر که اطاعت ایشان کند اطاعت حق تع کرده باشد و هر که معصیت
ایشان کند معصیت حق تع کرده باشد اینست پادشاهی عظیم پس حضرت فرمود که حق تع
بعد از این فرموده که ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها حضرت فرمود که مراد ماییم
که باید امام سابق بامام بعد از خود تسلیم کند کتابها و علم و سلاح رسول الله را و اذا
حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل یعنی چون حکم کنید میان مردم حکم کنید بآن عدالتی که در دست
شما است پس حق تع خطاب کرد با این مردم که یا ایها الذین آمنوا پس جمع کرد در این
خطاب جمیع مؤمنان را تا روز قیامت اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم مراد از

اولی الامر مانیم و بس فان خفتم تنازعا فی الامر فارجعوا الی الله والی الرسول والی اولی الامر منکم
این چنین نازل شده است و چگونه امر میکند ایشان را باطاعت اولی الامر و رخصت میدهد
ایشان را در منازعه ایشان ابن خطاب میگوید مامور آنست که ایشان را امر باطاعت کرده
است و عیاشی روایت کرده است که ایشان بخدمت حضرت امام رضا ع رفتند و سؤال
کردند از اولی الامر حضرت فرمود که علی بن ابیطالب است و ساکت شد پس ایشان گفتند که
پس بعد از او کی بود حضرت فرمود امام حسن پس از آن ساکت شد من باز سؤال کردم فرمود
که حضرت امام حسین و ساکت شد باز سؤال کردم که بعد از او کی بود فرمود که حضرت علی
بن الحسین و همچنین هر یکی را که میفرمود ساکت میشد و من سؤال میکردم تا آنکه آخر ائمه
را فرمود و ایضا روایت کرده است از عمران حلبی که حضرت صادق ع با او گفت که شما کرده
شیعه خود را از اصلش اخذ کرده این آنکه گفته خدا که اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر
منکم و آن که گفته رسول خدا کرد و چیزی در میان شما میگذارم که تا با آنها متمسک باشید هرگز
گمراه نمیشوید بعد از من که گفته ابوبکر و عمر و امثال ایشان و ایضا از حضرت باقر ع روایت کرده است
در تفسیر این آیه که در شان علی و ائمه از فرزندان او است خدا ایشان را بجای پیغمبر الله قرار
داده است و فرق همین است که ایشان چیزی را حلال نمیکنند و چیزی را حرام نمیکنند که
شریعت حضرت رسالت را تغییر میدهند و ایضا روایت کرده است از حکیم که گفت
از حضرت صادق ع پرسیدم که فدای تو شوم اولی الامر که خدا امر بطاعت ایشان کرده است
کیستند فرمود که علی بن ابیطالب است و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر که منم
پس حمد و شکر کنید خدا را که بشما شناسانید امامان و پیشوایان شما را در وقتی که مردم
انکار ایشان کردند و بروایت دیگر از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که اولی الامر
علی بن ابی طالب و اوصیای بعد از او و فرات بن ابراهیم روایت کرده است که از حضرت صادق ع

سؤال کردند از اولی الامر فرمود که صاحب دانائی و علم مراد است پرسیدند که مخصوص
شما است یا عام است فرمود که مخصوص ما اهل بیت است و از حضرت باقر ع روایت کرده
است که اولی الامر که در این آیه است ما آل محمدیم و در کتاب اختصاص روایت کرده است که از حضرت
صادق ع سؤال کردند که آیا اطاعت اوصیا واجب است فرمود که بلی ایشانند که خدا فرموده
است اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم و ایشانند که در شان ایشان فرموده است
انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون
و فرات و کلینی روایت کرده اند که از حضرت صادق ع پرسیدند از دعائم و ستونهای اسلام
که جای نیست احدی را که تقصیر کند از معرفت چیزی از آنها و اگر تقصیر کند دین او فاسد و اعمال
او مقبول نیست و اگر آنها را بداند و عمل کند بآنها دین او صحیح است حضرت فرمود که
گواهی لا اله الا الله است و ایمان به رسول خدا و اقرار بآنچه آن حضرت از نزد خدا آورده است
و حقی که در اموال واجب است که آن زکوة است و ولایتی که خدا امر بآن کرده است ولایت آل محمد است
پرسیدند که آیا در ولایت دلیلی هست که کسی متمسک بآن شود راستی گفت بآن توانند کرد حضرت
فرمود که بلی فرموده حق تعالی اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم و حضرت رسول فرمود
که هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد بمردن جاهلیت مرده است پس امام در زمان حضرت
رسول آن حضرت بود و بعد از آن علی بود و بعضی بجای علی معویه را امام دانسته اند پس
بعد از امیر المؤمنین امام حسن ع امام بود پس بعد از او حضرت امام حسین ع بود و دیگران
گفتند یزید بن معویه آیا معویه را در مقابل امیر المؤمنین و امام حسن میتوان داد و یزید را با
امام حسین ع برابر میتوان کرد مساوی نیستند مساوی نیستند مساوی نیستند
پس بعد از حسین علی بن الحسین و امام محمد باقر بود و شیعیان مناسک حج و حلال و حرام خود را
نمیدانستند تا آنکه امام محمد باقر ع ابواب را برای ایشان گشود و بیان کرد برای ایشان احکام حج و

حلال و حرام ایشان را بمرتبه که علمای اهل سنت در مسائل محتاج ایشان شدند بعد از آنکه ایشان
محتاج آنها بودند و همیشه همچنین بود که مقابل عالمی از علمای اهل بیت جاهلی از خلفای
جور بود و بمقتضای آیه و حدیث باید که در هر زمان امامی باشد و هر که او را نشناسد بر جاهلیت
و کفر مرده است و هر زمانی را که ملاحظه میکنی در مقابل امامان اهل بیت جمعی بودند که دعوی
که تامل کنی میدانی که ایشان اولی بودند بامامت از آنها پس باید که ایشان اولی الامر و امام
باشند پس حضرت فرمود که محتاج ترین احوال تو بدین حق آن وقتی است که جان تو بحنجره
و اشاره بحلق مبارک خود نموده در آن وقت دنیا از تو منقطع میگردد و در آن وقت انا سم
دین حق بر تو ظاهر خواهد شد و خواهی گفت بر خوب دینی بودم و عیاشی از حضرت امام رضا ع
روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و لو ردوه الی الرسول والی اولی الامر منهم لعلمه الذین
یستنبطونه منهم که فرمود یعنی آل محمد و ایشانند که استنباط میکنند از قرآن حلال و حرام را
از آن میدانند و ایشانند حجت خدا بر خلق و ایضا از حضرت باقر ع روایت کرده است
که اولی الامر در آیه ائمه اند و ابن شهر آشوب در مناقب گفته است که امت در تفسیر آیه
یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم بر دو قول اند قول اول آنکه
اولی الامر ائمه ما اند دویم آنکه امرای لشکرند و هرگاه یکی باطل شود دیگری ثابت میشود و
لازم می آید که حق از امت خارج باشد و دلیل بر آنکه مراد ائمه ماست آنست که ظاهر آیه اقتضای
عموم اطاعت اولی الامر میکند از این جهت که عطف نموده است امر بطاعت ایشان
را بر امر بطاعت خود و طاعت رسول و چنانچه اطاعت خدا و رسول عام است و در همه چیز واجب
است باید که طاعت ایشان نیز عام باشد و اگر خاص میبود میبایست مخصوص بایست که بیان
نماید و هرگاه وجوب اطاعت ایشان در همه چیز ثابت شد پس امامت ایشان نیز ثابت میشود
زیرا که معنی امامت همین است و هرگاه آیه اقتضای وجوب اطاعت اولی الامر در همه چیز کند

باید که معصوم باشند والا لازم آید که حق تعالی امر بقبیح کرده باشد زیرا که غیر معصوم ایمن
نیست از آنکه امر بقبیح کند یا نهی از او صادر شود و متابعت او در آن امر قبیح خواهد بود پس
مراد امرای لشکر نباشند زیرا که باتفاق عصمت ایشان شرط نیست و خصوصیت امری از ایشان
بآن نمیشود و بعضی گفته اند اولی الامر علمای امت اند و این نیز باطل است زیرا که ایشان در رایها
اختلاف دارند و اطاعت بعضی موجب معصیت دیگری است و حق تعالی بچنین چیزی امر نمیفرماید
و ایضا حق تعالی وصف کرده است اولی الامر را بصفتی که دلالت بر علم و امارت هر دو میکند در
این فرموده است واذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به ولو ردوه الی الرسول والی اولی الامر منهم لعلمه
الذین یستنبطونه منهم پس امن و خوف را رد کرده است بامرا و استنباط را بعلما و این هر دو
جمع نمیشوند مگر در امیری که عالم باشد شعبی گفته است که ابن عباس میگفت که ایشان امرای
لشکرها بودند و علی اول ایشان است و حسن بن صالح از حضرت صادق ع پرسید از تفسیر اولی الامر
فرمود که ایشان امامان از اهل بیت رسول اند و مجاهد در تفسیر خود گفته است که این آیه در شان
امیر المؤمنین ع نازل شده است در هنگامی که حضرت رسول خدا ع او را خلیفه و جانشین خود
گردانیده در مدینه حضرت امیر گفت یا رسول الله بجای خود میگذاری مرا در میان زنان و کودکان
میگذاری حضرت رسول فرمود که یا علی آیا راضی نیستی که نسبت بمن بمنزله هرون باشی بموسی
در وقتی که موسی بهرون گفت اخلفنی فی قومی واصلح یعنی خلیفه من باش در میان قوم من و اصلاح
کن در میان ایشان حضرت امیر فرمود که بلی والله پس نازل شد واولی الامر منکم یعنی علی بن ابیطالب
که حق تعالی امر امامت با او گذاشت بعد از محمد ع و او را خلیفه کرد در میان مدینه پس امر کرد خدا
بندگان را که اطاعت او را لازم شمارند و مخالفت او نکنند و فلکی در آیات روایت کرده است
که این آیه در وقتی نازل شد که شکایت کردند بریده از حضرت امیر المؤمنین تا اینجا کلام ابن شهرآشوب
بود اما این مشهور ابن شهرآشوب و عیاشی و غیر ایشان روایت کرده اند بسندهای معتبر از حضرت

صادق ع که مائیم قومی که حضرت عزت واجب کرده است اطاعت ما را و از ما است انفال و
برگزیده مال و مائیم راسخون در علم و مائیم حسد برده شدگان بر ایشان که خدا در شان ایشان فرموده ام
یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله و ایضا عیاشی و دیگران از حضرت باقر ع روایت کرده
اند در تفسیر قول حق تعالی و آتیناهم ملکا عظیما یعنی عطا کردیم بال ابراهیم پادشاهی بزرگ حضرت فرمود
که ملک عظیم آنست که در میان ایشان امامان قرار داد که هر که اطاعت ایشان کند خدا را
اطاعت کرده است و هر که معصیت ایشان کند خدا را معصیت کرده است اینست ملک
عظیم و در بصایر الدرجات از حضرت باقر ع بسند صحیح روایت کرده است در تفسیر قول
حق تعالی ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله که فرمود مائیم آنها که حسد میبرند بر ما و بسند
کالصحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که اشاره بسینه مبارک خود فرمود و گفت
مائیم آنها که حسد میبرند بر ایشان و بسند صحیح دیگر از حضرت باقر ع روایت کرده است
در تفسیر این آیه فرمود که مائیم الناس که حسد میبرند بر ما بر امامتی که خدا بما داده است و هیچ کسی
دیگر از این امت نیست و بسندهای صحیح بسیار روایت کرده است که از حضرت صادق ع
سئوال کردند که این ملک عظیم چیست فرمود که فرض اطاعت است حتی آنکه در قیامت
جهنم نیز اطاعت ایشان میکند هر که را میگویند بگیر میگیرد و هر که را میگویند بگذار میگذارد که
بر صراط میگذرد و بسند صحیح دیگر از حضرت صادق ع روایت کرده است که فقد آتینا آل
ابراهیم الکتاب فرمود که کتاب پیغمبریست والحکمة فرمود که فهم و حکم کردن در میان مردم است
و آتیناهم ملکا عظیما فرمود که وجوب اطاعت است و در حدیث معتبر دیگر فرمود که مائیم
بخدا سوگند آن ناسی که حسد برده میشود و مائیم اهل آن پادشاهی که در زمان قائم ع
بما بر میگردد و عیاشی روایت کرده است از حضرت باقر ع که کتاب پیغمبریست والحکمة
حکیمان از پیغمبران برگزیده اند و ملک عظیم امامان هدایت کننده کان برگزیده اند و احادیث

بر این مضمون بسیار است بهمین اکتفا کردیم و عیاشی روایت کرده است که داود بن فرقد بحضرت
صادق ع عرض کرد که حق تعالی میفرماید قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک
ممن تشاء یعنی بگو خداوندا ای مالک پادشاهی عطا میکنی پادشاهی را به هر که میخواهی و باز میستانی پادشاهی
را از هر که میخواهی پس خدا پادشاهی را به بنی امیه داده است حضرت فرمود که چنین نیست
که مردم فهمیده اند خدا بما داده است پادشاهی را و بنی امیه از ما غصب کرده اند مانند کسی
که جامه داشته باشد و دیگری بجبر بگیرد و بعلاوه اختصاص بخواهد بود و ایضا از حضرت صادق ع
روایت کرده است که حق تعالی تادیب کرد پیغمبرش را موافق خواهش و محبت خود پس او را
خطاب کرد که انک لعلی خلق عظیم یعنی بدرستی که تو بر خلق عظیم هستی چون در جمیع اخلاق
حسنه کامل گردید پس مردم را خطاب کرد که ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا یعنی
هرچه رسول عطا کند بشما و امر کند شما را بان پس شما تسلیم کنید و بگیرید آنرا و قبول کنید و از هرچه
شما را از آن نهی کند منتهی شوید و ترک کنید و از حضرت فرمود که من یطع الرسول فقد اطاع الله یعنی
هر که اطاعت رسول میکند پس بتحقیق که اطاعت کرده است خدا را پس حضرت فرمود که رسول
خدا تفویض کرد امر امامت را بسوی علی ع و او را امین کرد از برای دین خدا و احکام الهی و امور امت
پس شما تسلیم کردید و قبول کردید و انکار کردند سایر امت پس بخدا سوگند که ما دوست میداریم
شما را که سخن گوئید هر گاه ما سخن میگوئیم و خاموش باشید هر گاه ما خاموش باشیم و مائیم
واسطه میان خدا و شما و بخدا سوگند که خدا چیزی نداده است باحدی در مخالفت امر ما و ابن
شهرآشوب روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی والله یؤتی ملکه من یشاء یعنی میدهد خدا
پادشاهی خود را بهر که خواهد فرمودند که این آیه در شان ما نازل شده است و فرات بن ابراهیم
روایت کرده است از حضرت صادق ع در تفسیر قول حق تعالی من یطع الله و رسوله فقد فاز
فوزا عظیما یعنی هر که اطاعت کند خدا را و رسول او را پس رستگار شده است رستگاری عظیمی

فرمود که مراد اطاعت در ولایت امیرالمؤمنین و امامان بعد از او است و در تفسیر محمد بن العباس
از حضرت موسی بن جعفر ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
فان تولوا فانما علیه ما حمل و علیکم ما حملتم یعنی بگو یا محمد که اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول
را پس اگر پشت کنند و قبول نکنند پس بر رسول است آنچه او را تکلیف کرده اند که تبلیغ رسالت
باشد و بر شما است آنچه شما را تکلیف کرده اند که اطاعت کنید فرمود که فعلیه ما حمل یعنی
بر او است آنچه تکلیف کرده اند او را که بشنود و اطاعت کند و خیانت نکند در رسالت و صبر
کند بر آزارهای امت و بر شما است که قبول کنید و وفا کنید بعهدها که خدا بر شما گرفته است
در امامت علی ع و آنچه در قرآن بیان کرده است از واجب بودن اطاعت او و ان تطیعوه تهتدوا
یعنی اگر اطاعت کنید علی را هدایت مییابید و ما علی الرسول الا البلاغ و نیست بر رسول مگر
رسانیدن رسالت خدا **فصل دهم** در تاویل آیات نور در اهل بیت ع و بیان آنکه ایشانند
انوار سبحانی و تاویل مساجد و بیوت مقدسه بخانه‌های ایشان و تاویل ظلمات باعدای ایشان آیه
الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانها
کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة و لا غربیة یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه
نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء و یضرب الله الامثال للناس والله بکل شیء علیم
این آیه کریمه از آیات متشابهه است و در تاویل آن وجوه بسیار گفته اند اما ظاهر لفظ آیه
آنست که حق تعالی نور دهنده آسمانها و زمین است بنور وجود و علم و هدایت و انوار ظاهره از
کواکب و غیر آنها مثل و صفت نور خدا مانند مشکوة است و آن طاقی روزن است که چراغ در میان
آن میگذارند و بعضی گفته اند که لوله ایست در میان قندیل که فتیله را در آن میگذارند و در میان
مشکوة چراغی بود و چراغ در میان قندیلی از آبگینه بوده باشد و آن قندیل درخشان باشد که گویا
ستاره ایست بسیار روشن است یا ستاره زهره است و آن چراغ را افروخته باشند از درخت با برکت

که درخت زیتون است و چنان درخت زیتونی باشد که نه شرقی باشد و نه غربی بعضی گفته اند
که در طرف مشرق یا مغرب روییده باشد که آفتاب گاهی بر آن تابد و گاهی نتابد بلکه در صحرای گشاده
یا قله کوهی باشد که پیوسته آفتاب بر آن تابد تا آنکه میوه اش خوب برسد و روغنش صاف تر باشد
و بعضی گفته اند در مشرق و مغرب معموره نباشد بلکه در وسط معموره باشد که بلاد شام است
و زیتونش بهترین زیتونها است و بعضی گفته اند در جائی روییده باشد که پیوسته آفتاب
بر آن بتابد که آن را بسوزاند و در جائی نباشد که آفتاب بر آن نتابد و خام بماند بلکه گاهی تابد و گاهی
نتابد نزدیک باشد که روغن زیتش روشنی دهد بی آنکه آتشی بآن برسد و نوریست بالای نوری یعنی
زیرا که نور چراغ متضاعف میشود بسبب صفای روغن زیت و درخشندگی قندیل و ضبط
کردن چراغ و آن نور را هدایت میکند خدا بسوی نور خود هر که را خواهد و میزند خدا مثلها
از برای مردم و خدا بهمه چیز دانا است و تاویل این آیه را بوجوه بسیار کرده اند **اول** آنکه مثلی است
که حق تعالی برای حضرت رسول ص زده است و مشکوة سینه حقیقت دفینه آنحضرت است و زجاجه
دل حکمت منزل او و مصباح پیغمبریست نه شرقی است و نه غربی یعنی نه یهودی و نه نصرانی
زیرا که نصاری بجانب مشرق نماز میکنند و یهود بجانب مغرب و شجره مبارکه شجره پیغمبری
است که ابراهیم ع باشد و نور محمد ص نزدیکست که ظاهر گردد از برای مردم هرچند سخن نگوید
دویم آنکه مشکوة ابراهیم است و زجاجه اسمعیل است و مصباح محمد است ص و شجره مبارکه
ابراهیم است زیرا که اکثر پیغمبران از صلب او بهم رسیدند نه شرقی است و نه غربی است
یعنی نه نصرانی و نه یهودی است یکاد زیتها یضیء یعنی نزدیکست که محاسن محمد ص
ظاهر گردد پیش از آنکه وحی باو برسد نور علی نور یعنی پیغمبری از نسل پیغمبری **سیم** آنکه
مشکوة عبدالمطلب است و زجاجه عبدالله است و مصباح حضرت رسول است نه شرقی و نه غربی
است بلکه مکی است زیرا که مکه وسط دنیا است **چهارم** آنست که این مثلی است که حضرت عزت

ان برای مؤمن زنده است و مشکوة نفس او ست و زجاجه سینهٔ او ست و مصباح ایمانست
و قرآنی که در دل او ست و از درخت میشود از شجرهٔ مبارکه که اخلاص خداوند یگانه است پس آن
درخت پیوسته سبز و خرم است مانند درختی که درختان دیگر بر گرد آن برآمده باشند و آفتاب
بان نرسد نه در هنگام طلوع و نه در هنگام غروب و مؤمن چنین است و از شر هیچ فتنه بلی
نمی رسد پس او در میان چهار خصلت است اگر خدا باو عطا کند و اگر مبتلا میشود صبر
میکند و اگر حکم میکند بعدالت حکم میکند و اگر سخن میگوید راست میگوید پس او در میان سایر مردم
از باب مرده زنده ایست که در میان قبرهای مردگان راه میرود نور بر نور است کلامش نور است
و علمش نور است و داخل شدنش در هر امری نور است و بیرون رفتنش نور است و بازگشتش
در قیامت بسوی نور است پنجم آنست که این مثلی است که حق تعالی برای قرآن زده است و مصباح
قرآنست و زجاجه دل مؤمن است و مشکوة زبان و دهان او ست و شجرهٔ مبارکه شجرهٔ وحی است
یکاد زیتها یضیء یعنی نزدیک است که حجتهای خدا بر خلقش ظاهر شود برای کسی که تفکر
و تدبر کند نوره من یشاء یعنی هدایت میکند از برای دینش و ایمانش یا از برای پیغمبری و امامت
هر که را خواهد و تاویلات دیگر نیز درین آیه کرده اند که ذکر شان موجب تطویل کلام است
و اما احادیثی که در تاویل این آیه وارد شده است چند نوع است اول آنکه علی بن ابراهیم در تفسیر
روایت کرده است از حضرت صادق ع که مشکوة حضرت فاطمه است فیها مصباح و این مصباح
حضرت امام حسن است المصباح فی زجاجة الزجاجة این مصباح حضرت امام حسین است و چون
هر دو از یک نور اند تعبیر از هر دو بمصباح فرموده اند و مخفی نماند که مراد بزجاجه نیز حضرت فاطمه
است یعنی گویا فاطمه کوکب درخشنده ایست میان زنان دنیا و زنان اهل بهشت و شجرهٔ
مبارکه حضرت ابراهیم است لا شرقیة و لا غربیة یعنی نه یهودیست و نه نصرانی یکاد زیتها
یضیء یعنی نزدیکست که علم از او و از ذریت او بجوشد نور علی نور یعنی امامی از او بعد از امامی

از امامی یهدی الله لنوره من یشاء یعنی هدایت میکند خدا بسوی نور خود هر که را میخواهد و کلینی
و فرات بن ابراهیم نیز این روایت را بچندین سند روایت کرده است و علامه در کشف الحق و ابن
بطریق در عمده و سید بن طاوس در طرایف از ابن مغازلی شافعی قریب باین مضمون را روایت
کرده اند و گفته است مشکوة فاطمه است و مصباح حسن و حسین است و فاطمه کوکب
درخشنده بود میان زنان عالمیان تا آخر روایت و از جهت مزید توضیح تشبیه و تطبیق مشبه
میگوییم که چون حضرت ابراهیم اصل عمدهٔ انبیا بود و انبیا بمنزلهٔ شاخهای او بودند و از او
شاخهای مختلف منشعب شد از انبیا و اوصیا در فرزندان اسحق که بنی اسرائیلند و در فرزندان
اسمعیل که عمدهٔ ایشان پیغمبر ما حضرت رسول و اوصیای او شدند و از ایشان انوار عظیم در سر و قد
از اهل کتب که یهود و نصاری و مسلمانان باشند ساطع گردید پس ابراهیم بمنزلهٔ شجرهٔ زیتونه
است که جمیع این شعب و انوار وجود مخفق شما این شجره و ثمرات انوار این زیتونه در پیغمبر
و اهل بیت او کاملتر و بیشتر و تمام تر بود زیرا که ایشان از همهٔ انبیا و اوصیا افضل بودند
و امت وسط و ائمهٔ وسطی ایشان بودند و شریعت و سیرت و طریقهٔ ایشان اعدل سیرها بود
چنانچه حق تعالی فرموده است و کذلک جعلناکم امة وسطا و مؤید وسط بودن ایشان توسط
در شرایع است چنانچه یهود بسوی مغرب نماز میکردند و نصاری بجانب مشرق نماز
میکردند و قبلهٔ ما میان این دو قبله واقع شد و همچنین در حکم قصاص و دیات و سایر
احکام ایشان وسط قرار داده شد پس تشبیه کرد حق تعالی حضرت ابراهیم را از جهت تشعب این
انوار عظیم از او به زیتونه که نه شرقیه و نه غربیه باشد یعنی منحرف نباشد از حق الی سوی
افراط یا تفریط که در ملت یهود و نصاری تحقق یافته و یا گردد بشرقیه بسوی نصاری
و بغربیه بسوی یهود باعتبار قبلهای ایشان و ممکن است که مراد باین که زیتونه باشد
که در وسط شجره باشد نه در شرق آن که آفتاب بعد از ظهر باو نتابد و نه در غرب آن

که آفتاب در اول صبح بر آن نتابد پس تشبیه تمام تر و کاملتر میشود و مراد از زیتونه در مشبه بها
در بعضی وجوه علم است که امامت و خلافت باشد که منبعش ابراهیم ع است چنانچه حق تعالی باو خطاب
کرد که انی جاعلک للناس اماما و سرایت کرد در ذریت مقدسهٔ او و مراد از زیت مواد قریبه است
از وحی و الهام و افاضهٔ زیت عبارت از منفجر شدن علم است از این مواد و لو لم تمسسه نار
مراد از نار وحی است یا تعلیم از بشر یا سؤال زیرا که سؤال بر آتش علم را برمی افروزد و فروغ
علی نور تاویل بامام بعد از امام فرموده برای آنکه هر امام که بعد از امام دیگر بیاید نور علم
و حکمت الهی را در میان خلق میافزاید و باین نحو که تقریر کردم این تاویل را متانت و حسن این
تاویل کنار حمل علم ظاهر و هویدا گردید دوم ابن بابویه در توحید و معانی الاخبار روایت کرده است
بسند معتبر از فضل بن یسار که گفت از حضرت صادق ع پرسیدم از الله نور السموات و الارض
فرمود که چنین است خدای عز و جل و اسمانها و زمین بنور او روشن است گفتم مثل نوره
فرمود که نور شن محمد است گفتم کمشکوة فرمود سینهٔ محمد است گفتم فیها مصباح فرمود که یعنی
در آن نور علم هست یعنی پیغمبری گفتم المصباح فی زجاجة فرمود که علم محمد است منتقل شد
بدل علی ع گفتم کانها فرمود چرا کانها میخوانی گفتم بچه نحو بخوانم فرمود کانه کوکب دری یوقد
من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة و لا غربیة فرمود که اینها اوصاف علی بن ابیطالب است
نه یهودیست و نه نصرانی گفتم یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار فرمود که یعنی نزدیک است
که علم بیرون آید از دهان عالم از آل محمد پیش از آنکه از او سؤال کنند یا پیش از آنکه آن علم
گفته شود یا شود یعنی بالهام گفتم نور علی نور فرمود که امامی بعد از امامی سوم کویدکه قرائت
کانه در قرائت شاذه نقل نکرده اند و تذکیر ضمیر یا باعتبار خبر است یا بتاویل زجاجه یا باینکه
زجاجه جمیع در قرائت اهل بیت ع نبوده باشد و در مصابیح الزجاجات و اختصاص از حضرت
باقر ع روایت کرده است که مثل نوره نور محمد است فیها مصباح علم است المصباح فی زجاجة

زجاجة امیر المؤمنین است و علم رسول خدا نزد او ست و ایضا فرات در تفسیر از حضرت باقر ع روایت
کرده است که مثل نوره کمشکوة فیها مصباح یعنی علم در سینهٔ رسول خدا است و زجاجه سینهٔ
علی بن ابیطالب است توقد من شجرة مبارکة نور علم است لا شرقیة و لا غربیة یعنی از ابراهیم ع
بسوی محمد ص آمد و از او بعلی بن ابی طالب رسید نه شرقی و نه غربی یعنی نه یهودیست و نه نصرانی
یکاد زیتها یضیء یعنی نزدیک است که عالم از آل محمد سخن بگوید بعلم پیش از آنکه از او سؤال
کنند و در کشف الغمه از دلایل حمیری روایت کرده است که بخدمت حضرت امام حسن عسکری ع
نوشتند و سؤال کردند از معنی مشکوة حضرت در جواب نوشت که مشکوة دل محمد است
و ایضا در توحید از حضرت باقر ع روایت کرده است کمشکوة فیها مصباح یعنی نور علم در سینهٔ
پیغمبر است المصباح فی زجاجة الزجاجة سینهٔ علی است علم پیغمبر بسینهٔ علی آمد حضرت
رسول ص همهٔ علم خود را تعلیم او کرد توقد من شجرة مبارکة نور علم است لا شرقیة و لا غربیة
نه یهودیه و نه نصرانیه یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار یعنی نزدیکست که عالم از آل محمد
سخن بگوید بعلم پیش از آنکه سؤال کنند نور علی نور یعنی امامی مؤید بنور علم و حکمت بعد
از امامی از آل محمد و این امر همیشه در زمین و حجتهای خود گردانیده است بر خلق خود و نمی
در هیچ عصر از یکی از ایشان خالی نباشد و در کافی بسند معتبر از حضرت باقر ع روایت کرده است
که حضرت رسول ص گذاشت علمی که نزد او بود نزد وصی مثل علمی که باو عطا کردم و آن نور
من است که بآن هدایت مییابند مثل مشکاتی است که در آن مصباح بوده باشد پس مشکوة آل
محمد است و مصباح نور علم است که در آن قلب است و قول حق تعالی المصباح فی زجاجة یعنی محمد
را بنزد خود میبرم و علمی که نزد او ست نزد وصی او میگذارم چنانچه چراغ را در میان قندیل گذارند
کانها کوکب دری بیان فضیلت وصی او علی بن ابیطالب است توقد من شجرة مبارکة

اصل شجرهٔ مبارکه ابراهیم است چنانچه حق تعالی فرموده است در حق ایشان رحمة الله و برکاته علیکم
اهل البیت انه حمید مجید و فرموده است ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین
ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم لا شرقیة و لا غربیة یعنی شما یهودی نیستید که رو بجانب مغرب
نماز کنید و نصاری نیستید که رو بجانب مشرق کنید و شما بر ملت ابراهیم اید و حق تعالی
فرموده است ما کان ابراهیم یهودیا و لا نصرانیا و لکن کان حنیفا مسلما و ما کان من المشرکین
یعنی نبود ابراهیم یهودی و نه نصرانی و لیکن مایل بود از دینهای باطل بسوی دین حق و مسلمان
بود و از جملهٔ مشرکان نبود و اما قول حق تعالی یکاد زیتها یضیء تا آخر آیه مراد آنست که مثل اولاد شما
که از شما متولد میشوند مثل زیت است که از زیتون میفشارند نزدیک است که تکلم نمایند
بعلم پیغمبری هر چند ملک بر ایشان نازل نشود سیم علی بن ابراهیم و فرات روایت کرده اند که
عبد الله بن جندب بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام نوشت که فدای تو شوم من پیر و ضعیف
شده ام و عاجز شده ام از بسیاری چیزها که پیشتر قوت انها را داشتم میخواهم فدای تو شوم
مرا تعلیم کنی سخنی که مرا به پروردگار نزدیک گرداند و فهم و علم مرا زیاده گرداند حضرت
در جواب او نوشتند که نامه بسوی تو فرستادم بخوان او و درست بفهم که در آن شفا هست
برای کسی که خدا شفای او را خواهد و در آن هدایت هست برای کسی که خدا هدایت او را خواهد
پس بسیار بگو بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم حضرت علی بن الحسین
گفت بدرستی که محمد امین خدا بود در زمین چون او را از دنیا بردند ما اهل بیت امینان او ایم
در زمین نزد ماست علم بلاها و مرگهای مردم و نسبهای عرب و آنکه کی بر اسلام
متولد شده است و ما میشناسیم کسی را که چون ببینیم که او مؤمن است یا منافق است و شیعیان
ما نامهای ایشان و پدران ایشان نزد ما نوشته هست و خدا بر ما و ایشان پیمان گرفته است
هر جا که ما وارد میشویم ایشان وارد میشوند و هر جا که ما داخل میشویم ایشان داخل میشوند

بر ملت ابراهیم غیر ما و ایشان و ما در روز قیامت چنگ میزنیم بنور پیغمبر خود و پیغمبر ما متمسک
میشود بنور خدا و شیعیان متمسک میشوند بنور ما هر که از ما جدا میشود هلاک میشود و هر که متابعت
ما میکند نجات می یابد و کسی که انکار ولایت ما میکند کافر است و کسی که متابعت ما و دوستان ما
میکند مؤمن است و دوست نمیدارد ما را کافری و دشمن نمیدارد ما را مؤمنی هر که بمیرد و ما را
دوست دارد بر خدا لازم است که او را با ما محشور گرداند و ما فردا برای کسی که متابعت ما
کند و هدایت کننده ایم برای کسی که از ما هدایت یابد و هر که ما را نخواهد از ما نیست و هر که از ما نباشد
از اسلام هیچ بهره ندارد بما فتح کرده است دین را و بما ختم کرده است از ما پر برکت ما خدا
روزی شما را از زمین میرویاند و ببرکت ما باران را از آسمان میفرستد و ببرکت
ما خدا شما را ایمن میگرداند از غرق شدن در دریا و از فرو رفتن بزمین در صحرا و بما نفع می
بخشد خدا بشما در زندگانی شما و در قبرهای شما و در صحرای محشر و نزد صراط و نزد میزان
و نزد داخل شدن جنان مثل ما در کتاب خدا مثل مشکوة است و مشکوة در قندیل است پس مائیم
مشکوة که در آن مصباح است و مصباح محمد است و مصباح در زجاجه است که عنصر طاهر آن
حضرت و ولایت ذات مائیم زجاجه لا شرقیة و لا غربیة یعنی در نسب شریفش هیچ کونه فرقی
نیست که گاه بشرق نسبت دهند و گاه بمغرب یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار ما رو آن نار قرآنست
نور علی نور یعنی امامی بعد از امامی یهدی الله لنوره من یشاء نور ما علی بن ابیطالب است خدا هدایت
میکند بسوی ولایت ما هر که را خواهد دوست میدارد و لازم است بر خدا که مبعوث گرداند
ولی ما و شیعهٔ ما را در حالتی که رویش منور باشد و برهانش واضح باشد و حجتش نزد خدا
باطل باشد و لازم است بر خدا که بگرداند دوستان ما را رفیق پیغمبران و صدیقان و شهیدان
و صالحان و نیکو رفیقانند ایشان و لازم است بر خدا که بگرداند دشمن ما را رفیق شیاطین
و کافران و بد رفیقانند ایشان و شهید ما را فضیلت و زیادتی هست بر سایر شهیدان بده

نزدیک غروب آفتاب بر آن نتابد بلکه در هنگام طلوع و غروب و سایر اوقات آفتاب بر آن
تابد یکاد زیتها یضیء یعنی نزدیک است که آن نوری که خدا در دل او قرار داده است روشنی
بخشد هر چند سخن نگوید نور علی نور یعنی فریضه بر بالای فریضه و سنت بر بالای سنت
یهدی الله لنوره من یشاء یعنی هدایت میکند خدا بسوی فریضه ها و سنتهای او هر که را خواهد
و یضرب الله الامثال للناس فرمود که پس این مثل است که خدا برای مؤمن زده است پس مؤمن
میگردد در پنج نور داخل شدنش در هر کاری نور است و بیرون رفتنش نور است و علمش نور
است و سخنش نور است و بازگشتنش بنور است در قیامت بسوی بهشت و ابن مسکان روایت کرده است
که بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که سنیان میگویند که این مثل نور پروردگار است حضرت
فرمود سبحان الله خدا را مثل نباشد خدا فرموده فلا تضربوا لله الامثال پس مثل زد از برای خدا مثلها آیهٔ
ثانیه فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو و الآصال رجال لا تلهیهم
تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة یخافون یوما تتقلب فیه القلوب و الابصار
لیجزیهم الله احسن ما عملوا و یزیدهم من فضله و الله یرزق من یشاء بغیر حساب این آیه کریمه
تشبیهی است که در آیه سابقه مذکور شد یعنی این چراغهای هدایت و انوار امامت و خلافت در
خانه چند یا در خانه ها بر افروخته میشود که خدا رخصت داده است و مقرر فرموده است
که بلند گردانند آنها را بنا کردن و تعظیم کردن و تکریم نمودن یا از خانه ها بآدم ها را رفعت قدر شان
و شناختن و اعتقاد بامامت و خلافت ایشان کردن و متابعت ایشان نمودن بعضی گفته اند مراد
از این خانه ها مساجد است چنانچه منقولست که مساجد خانه های خداست در زمین و روشنی میدهد
برای اهل آسمان چنانچه ستاره ها روشنی میدهند اهل زمین را و بعضی گفته اند خانه های پیغمبرانست
چنانچه حق تعالی فرموده است انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و فرموده است رحمة الله
و برکاته علیکم اهل البیت و شیخ طبرسی گفته است که از ائمه روایت است که بیوت انبیا و اوصیا مطلقاست

ورده ورع شهید شیعیان ما را هفت درجه پس مائیم نجیبان و مائیم فرزندان انبیا و اوصیا
و مائیم اولی الناس بخدای و مائیم مخصوص در کتاب خدا و مائیم اولی الناس به پیغمبر خدا و دین
خدا و مائیم که خدا دین خود را از برای ما مقرر کرده است در این آیه که فرموده است شرع لکم من
الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین
یعنی مقرر کرد از برای شما این دین را آنچه وصیت کرد بآن نوح را و آنچه وحی کردیم بسوی
تو ای محمد و آنچه وصیت کرده ایم بآن ابراهیم و موسی و عیسی را آنکه برپا دارید دین را و لا تتفرقوا
فیه و متفرق مشوید در آن حضرت فرمود که یعنی بر جماعت محمد باشید کبر علی المشرکین ما تدعوهم
الیه فرمود که یعنی بزرگ و دشوار است بر آنها که او رد داند بولایت علی آنچه تو ایشان را
بسوی آن میخوانی که ولایت علی است الله یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب فرمود که
یعنی خدا بر میگزیند بسوی خود هر که را میخواهد و هدایت میکند بسوی خدا هر که را اجابت
تو میکند بسوی ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و ایضا محمد بن العباس از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود که مثل ما در کتاب خدا مانند مثل مشکوة است پس
مائیم مشکوة و مشکوة سوراخی است که چراغ در آن میگذارند و چراغ در زجاجه است و زجاجه
محمد است کانها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة علی بن ابی طالب است نور علی نور قرآنست
یهدی الله لنوره من یشاء هدایت میکند بسوی ولایت ما هر که را دوست میدارد چهارم
علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که حضرت باز علیه السلام در تفسیر این آیه الله
نور السموات و الارض فرمود که ابتدا کرد بنور خود مثل هدایت او در دل مؤمن کمشکوة فیها
مصباح مشکوة اندرون دل مؤمن است و قندیل دل اوست و مصباح نوریست که خدا در دل
او قرار داده است یوقد من شجرة مبارکة شجره مؤمن است لا شرقیة و لا غربیة یعنی در
میان کوه باشد نه غربی باشد که در وقت طلوع آفتاب بر آن نتابد و نه شرقی باشد که در

و مراد برفع آنها تعظیم است و دفع نجاسات از آنها کردن و از معاصی مطهر داشتن و بعضی گفته اند که
مراد برفع آنها حوایج است در آنها بسوی خدا و یذکر فیها اسمه یعنی و مذکور میشود در آنها
خدا گفته اند یا تلاوت قرآن در آنها خوانده شود یا اسماء حسنی در آنها گفته شود یسبح له فیها بالغدو
والاصال یعنی تنزیه میکنند از برای خدا در آن خانها در بامداد و پسین بعضی گفته اند
مراد نماز کردنست و بعضی گفته اند مراد تنزیه خداست از چیزی که جایز نیست بر خدا
و وصف کردن خداست بصفاتی که مستحق آنها است از افعالی که همه مقرونست
بحکمت و صواب پس بیان کرد که تسبیح کننده کانی کیستند و فرمود که رجال لا تلهیهم تجارة ولا
بیع عن ذکر الله یعنی مردانی چندند که غافل و مشغول نمیگرداند ایشان را تجارتی و نه سوداگری از یاد
خدا و نه بپا داشتن نماز و دادن زکوة یخافون یوما تتقلب فیه القلوب والابصار
میترسند از روزی که از هول آن متغیر و مضطرب میگردد دلها و دیدها تا جزا دهد خدا
ایشان را بهترین جزای بکردهای ایشان و زیاده گرداند ایشان را از فضل خود و خدا روزی میدهد
هرکه را خواهد بی حساب این ترجمه لفظ آیه است اما اخبار عامه و خاصه از انس و بریده
روایت کرده اند که چون حضرت رسول این آیه را تلاوت کرد مردی برخاست و گفت کدام
خانها است اینها یا رسول الله فرمود که خانهای پیغمبرانست پس ابوبکر برخاست و اشاره کرد
بخانه علی و فاطمه و گفت این خانه هم از آنها است حضرت فرمود بلی از بهترین آنها است
روایت کرده است از ابن عباس که گفت در مسجد رسول بودم کسی این آیه را خواند من گفتم یا رسول
الله کدام خانها است فرمود که خانهای پیغمبرانست و اشاره بدست خود نمود بمنزل فاطمه
محمد بن عباس بسند معتبر از محمد بن الفضل روایت کرده است که از حضرت امام موسی سؤال
کردم از تفسیر این آیه فرمود که بیوت محمد رسول خداست پس خانهای علی نیز از آنجمله است
و بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده است که خانهای محمد است خانه علی و فاطمه و حسن و حسین

و حسن و حسین و جعفر گفتم بالغدو والاصال فرمود که مراد نماز در اوقات فضیلت است پس وصف کرد
ایشان را که رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله ایشانند رجال و غیر ایشان را با ایشان مخلوط نکرد
پس فرمود که لیجزیهم احسن ما عملوا ویزیدهم من فضله مراد اینچیزهایی است که ایشان را مخصوص
بآنها گردانیده است از واجب بودن مودت ما و طاعت و مأوی ایشان را در بهشت
گردانیدن و کلینی روایت کرده است از ابو حمزه ثمالی که قتاده بصری بخدمت امام محمد باقر آمد
حضرت از او پرسید که توئی فقیه اهل بصره گفت بلی حضرت فرمود که وای بر تو ای قتاده بدرستی
که حق تعالی جمعی را خلق کرده و ایشان را حجت خود بر خلق گردانیده پس ایشان میخهای زمینند و امین
کوهها و قیام نماینده کانند بامر خدا و نجیبانند بسبب علم خدا برگزیده ایشان را پیش از آنکه خلایق را
خلق کند و اجسام لطیفه بودند در جانب راست عرش خدا پس قتاده مدت طویلی ساکت شد پس
گفت عجب است که من در پیش فقها نشسته ام و ابن عباس نشسته ام در پیش هیچیک از آنها اضطراب
اضطرابی بهم نرسانیدم است که در خدمت تو بهم رسانیدم حضرت فرمود میدانی کجا نشسته در
پیش خانه آباده نشسته که اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمه تا آخر آیه تو اینجا نشسته و ما آنجماعتیم که
خدا در این آیه یاد کرده است قتاده گفت راست میگوئی بخدا سوگند خدا مرا فدای تو کند بخدا
قسم که این خانه سنگ و گل نیست یعنی خانه آباده عزت و رفعت و شرفست و کلینی از حضرت
صادق روایت کرده است در تفسیر فی بیوت اذن الله ان ترفع که مراد خانهای پیغمبر است
و در خصال از حضرت امام موسی روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که حق تعالی
از خانه آباد هابیلها خانه آباده را برگزیده است چنانچه فرموده است ان الله اصطفی آدم ونوحا
وآل ابراهیم وآل عمران علی العالمین و در احتجاج روایت کرده است که ابن الکوا از حضرت امیرالمؤمنین
از تفسیر قول حق تعالی لیس البر ان تاتوا البیوت من ظهورها ولکن البر من اتقی واتوا البیوت
من ابوابها که ترجمه اش این است که نیست نیکی آنکه درآئید بخانها از پشت آنها ولیکن نیکی

نیکی کسی است که پرهیزکار باشد و درآئید خانها را از درهای آنها حضرت فرمود مائیم آن خانهائی که
خدا امر کرده است از درهای آنها درآیند و مائیم درگاههای خدا و خانهائی که از آنها بسوی خدا از آن
درها خانها باید رفت پس کسی که متابعت کند و اقرار بولایت و امامت ما نماید خانها را از در
آنها آمده و کسی که مخالفت ما کند و دیگری را بر ما تفضیل دهد خانها را از عقب آنها درآمده
مترجم گوید که حاصل این آیات آنست که حق تعالی نور هدایت و نور نبوت و امامت و خلافت را
در خانه آباده محضره که از زمان آدم دست بدست داده شد تا بحضرت ابراهیم رسید است
و از او بآبای طاهرین حضرت رسالت پناه منتهی شد و از ایشان بآنحضرت رسید و از آنحضرت
باوصیاء کرام او منتقل شد و خدا مقرر گردانید که همیشه این خانه آباده بلند آوازه و محل امامت
و خلافت بوده باشد و پرتو علم ایشان عالم منور بوده باشد و هم خانها و منازل ایشان را در حیات
ایشان تعظیم باید کرد و بسوی آن خانها باید آمد برای کسب معارف ربانی و احکام شرایع دین
مبین و هم بعد از وفات ایشان تعظیم مراقد مقدسه ایشان باید نمود و متابعت ایشان را واجب
شمرد و دست از دامان متابعت ایشان نباید برداشت آیه تا آخر والذین کفروا اعمالهم
کسراب بقیعة یحسبه الظمآن ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئا و وجد الله عنده فوفیه حسابه والله
سریع الحساب او کظلمات فی بحر لجی یغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق
بعض اذا اخرج یده لم یکد یراها ومن لم یجعل الله له نورا فما له من نور چون در آیات سابقه تمثیل نور ایمان
و علم و نبوت و امامت مؤمنان کامل را نمود در این دو آیه تمثیل احوال کافران که منکر ایشانند
بیان میفرماید که آنها که کافر شدند بخدا و رسول اعمال ایشان مانند سرابیست که در بیابان
ظاهر میشود که تشنه گمان کند آنرا که آبست تا آنکه بنزد او میآید هیچ نمی یابد آنرا و عقاب الهی را
نزد آن می یابد و جزای او را خدا بزودی حساب کند خلایق را یا مثل ایشان مانند تاریکیهاست
که در دریای عمیق بوده باشد و موج فرا گیرد آن دریا را و از بالای آن موج موج دیگر و از بالای

آن موج ابری تاریکیها بعضی بر بالای بعضی هرگاه دست خود را که ظاهرترین اعضای اوست بیرون
آورد نزدیک نیست که تواند دید آنرا و هر که را خدا از برای او نوری قرار نداده پس از برای او
هیچ نوری نیست و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است که مراد با
الذین کفروا بنی امیه است و مراد بظمآن و تشنه لب عثمان است که بنی امیه را بسوی سراب
میبرد که این آبست چون بآنجا میرسند بغیر عذاب الهی چیزی نمی یابند و در تفسیر علی
بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است که ظلمات اشاره است بفتنه ابوبکر و عمر
و یغشاه موج مراد فتنه عثمانست من فوقه موج اشاره بفتنه طلحه و زبیر است ظلمات بعضها
فوق بعض اشاره بفتنهای معاویه و سایر بنی امیه است هرگاه مؤمن دست خود را در تاریکیهای
فتنهای ایشان بدر آورد نزدیک است که تواند دید و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور یعنی هر کسرا
حق تعالی از برای او امامی از فرزندان فاطمه قرار نداده پس او را در قیامت امامی نخواهد بود
که بنور او راه رود و چنانچه در آیه دیگر فرموده است نورهم یسعی بین ایدیهم وبایمانهم
فرمود که یعنی ائمه مؤمنین در قیامت نور ایشانند که در پیش رو و در دست راست ایشان
میروند تا شیعیان را در منازل ایشان در بهشت نازل گردانند و کلینی بسند صحیح و موثق این
را روایت کرده است با اندک اختلافی و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده
است که ظلمات فی بحر لجی اشاره بابوبکر و عمر است من فوقه موج اشاره باصحاب جمل و صفین
و نهروانست من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض بنی امیه اند اذا اخرج یده لم یکد یراها یعنی
هرگاه امیرالمؤمنین دست خود را بیرون آورد در ظلمتهای فتنهای ایشان نزدیک نیست که ببیند
یعنی اگر سخن حکمتی در میان ایشان بگوید قبول نکنند از او کسی مگر کسی که اقرار بولایت و امامت
او کرده باشد و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور یعنی هر کسی در دنیا برای او امامی قرار نداده
باشند پس او را در آخرت نوری نیست یعنی امامی نیست که او را ارشاد کند بسوی بهشت

این خامسه فآمنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا یعنی پس ایمان بیاورید بخدا و رسول او و بنوری که
ما فرو فرستادیم اکثر مفسران گفته اند که مراد از نور درین آیه قرآن مجید است و کلینی و علی بن ابراهیم
و دیگران بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که حضرت فرموده اند که
نور والله درین آیه ائمه از آل محمد اند تا روز قیامت و ایشانند والله نور خدا در آسمانها و در زمین
و بخدا سوگند که نور امام در دلهای مؤمنان روشن تر است از آفتاب در روز و ایشان والله منور
میگردانند دلهای مؤمنان را و محجوب میگرداند حق تعالی نور ایشان را از هر که خواهد پس تاریک میشود
دلهای ایشان والله که دوست نمیدارد ما را بنده و ولایت ما را اختیار نمیکند مگر آنکه خدا دل او را
پاک میگرداند و خدا پاک نمیگرداند بنده را تا آنکه منقاد گردد از برای ما و با ما در مقام مسالمه باشد
و چون منقاد ما گردد حق تعالی او را سالم میگرداند او را از شدت حساب و ایمن میگرداند او را از
فزع اکبر روز قیامت مترجم گوید که بنا برین تاویل نسبت انزال و فرو فرستادن با ایشان
باعتبار فرو فرستادن ارواح مقدسه ایشانست بسوی ابدان مطهره ایشان یا باعتبار آنکه
بعنوان روحانیت و نورانیت ایشان در نهایت مرتبه قرب ایشانرا امکان بود به تبلیغ
رسالت و دعوت خلق و معاشرت ایشان بمنزله تنزل اند بمرتبه رفیع بمنزله پستی است
چنانچه حق تعالی در سوره انا انزلنا الیکم ذکرا رسولا باعتبار آنکه در بعضی از اخبار وارد شده است
که حق تعالی نور مقدس ایشانرا فرستاده در صلب آدم علیه السلام ساکن گردانید یا باعتبار آنکه ولایت
و محبت ایشانرا بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرستاده و ممکن است که مراد از نور قرآن باشد و اطلاق نور
بر ایشان باعتبار آن باشد که سابقا تحقیق شد که کتاب الله ناطق و قرآن حقیقی ایشانند و حافظ
و حامل و مفسر کتاب ایشانند و اکثر قرآن بحسب بطون در شان ایشان است پس باین سبب
نور را بایشان تاویل کرده اند و این اظهر وجوه است و احادیث در تاویل این آیه بر این وجه بسیار
است و بعضی بعد از این مذکور خواهد شد ان شاء الله آیه سادسه الذین یتبعون الرسول

النبی

النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوریة والانجیل یأمرهم بالمعروف و ینهیهم عن المنکر
و یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث و یضع عنهم اصرهم والاغلال التی کانت علیهم فالذین
امنوا به و عزروه و نصروه واتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون حق تعالی در اوصاف
مؤمنان و متقیان که رحمت خود را برای ایشان نوشته میفرماید که آنها که متابعت میکنند
رسول پیغمبر امی را یعنی سواد و خط نداشت یا آنکه از اهل مکه بود که ام القری است آن پیغمبری
که نعت و صفت و پیغمبری او را مییابند نوشته نزد خود در توریة و انجیل امر میکند ایشانرا
بنیکیها و نهی میکند ایشانرا از بدیها و حلال میگرداند برای ایشان طیب و پاکیزه چیزها و حرام میگرداند
بر ایشان چیزهای خبیث و بد را و برمیدارد از ایشان بارهای گران از تکالیف صعبه پس آنها که
ایمان آوردند باو و تعظیم نمودند او را و یاری کردند او را و متابعت و پیروی کردند نوری را
که نازل کرده شده است با او ایشانند رستگاران اکثر مفسران نور را تفسیر کرده اند بقرآن و کلینی
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد بنور درین آیه امیر المؤمنین و ائمه اند و علی بن ابراهیم
روایت کرده است که نور امیر المؤمنین است پس خدا پیمان حضرت رسول علیه السلام را بر پیغمبران
گرفته که خبر دهند امتهای خود را و یاری کنند او را پس یاری کردند آنحضرت را بقول و امر
کردند امتهای خود را باین که در زمان او باشند که در رجعت رسول خدا ظاهر گردد و پیغمبران علیهم السلام
کردند بزودی در دنیا یاری او بکنند و ایضا کلینی در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است فالذین امنوا به یعنی ایمان آوردند بامام و عزروه تا آخر آیه یعنی اجتناب از
عبادت جبت و طاغوت که ابوبکر و عمرند و عبادت ایشان اطاعت ایشانست و عیاشی
از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که مراد بنور درین آیه علی بن ابیطالب است مترجم گوید که وجوهی
که در توجیه انزال نور درین آیه خامسه مذکور شد همه درینجا جاری میشود و نازل شدن با
آن نهایت مناسبت دارد بوجه سیم و پنجم نیز باعتبار آنکه در اول که نبوت نازل شد

[illegible] و غلها [illegible] عهدها که بر ذمه ایشان بود

امیر المؤمنین بآن نازل شد آیه سابعه یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره
الکافرون یعنی اراده میکنند که فرو نشانند و خاموش گردانند نور خدا را بدهانهای خود مانند
کسی که خواهد نور آفتاب را بباد دهان فرو نشاند و خدا تمام کننده است نور خود را هر چند
کراهت داشته باشند کافران و کلینی و دیگران بسندها از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده اند که آنحضرت از تفسیر این آیه پرسیدند حضرت فرمود که یعنی خواستند
فرو نشانند ولایت امیر المؤمنین را بدهانهای خود و خدا تمام میگرداند امامت را چنانچه
در آیه کریمه فرموده است الذین امنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا فرموده در اینجا امام است
پرسیدند از تفسیر آیه بعد از این هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین
کله فرمود که یعنی اوست خداوندی که امر کرده است رسولش را بولایت از برای وصی خود
علی بن ابیطالب و ولایت دین حق است تا غالب گرداند او را بر دینها هنگام قیام قائم
آل محمد علیه السلام چنانچه فرموده است که خدا تمام میکند نورش را بولایت تا ولو کره الکافرون بولایت
علی یعنی هر چند نخواهند کافران بولایت علی پرسیدند که این چنین نازل شده است فرمود بلی
و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر والله متم نوره که خدا تمام میکند نور خود را بقائم
آل رسول خدا تا آنکه چون بیرون آید خدا غالب گرداند او را بر همه دینها تا آنکه در هیچ جا
غیر خدا عبادت کرده نشود چنانچه حضرت رسول علیه السلام فرمود که پر کند زمین را از قسط و عدل
بعد از آنکه پر شده باشد از جور و ظلم و در اکمال الدین روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام
که زمین خالی نباشد از حجت خدا تا آنکه زنده گردانند در زمین آنچه را میرانیده اند از حق پس آیه
یریدون لیطفئوا نور الله تا آخر آیه و محمد بن عباس روایت کرده است که حضرت
باقر علیه السلام این آیه را تلاوت نمود پس فرمود که بخدا قسم که اگر شما دست از دین حق و ولایت
اهل بیت بردارید خدا دست از این دین برنمیدارد یعنی البته جمعی را میآورد که این دین را

اختیار

اختیار کنند یا قائم آل محمد ظاهر میگرداند که همه خلق را باین دین در آورد و ایضا روایت کرده است
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که روزی حضرت رسول علیه السلام بر منبر برآمد و فرمود که خدا نظر کرد بسوی
اهل زمین نظر کردنی پس مرا از میان همه اختیار کرد پس نظر دیگر کرد و علی را اختیار کرد که
برادر من و وزیر من و وارث من و وصی من و خلیفه من است در امت من و ولی و امام هر مؤمن
است بعد از من هر که با او دوستی کند با خدا دوستی کرده است و هر که با او دشمنی کند با خدا
دشمنی کرده است و هر که او را دوست دارد خدا او را دوست دارد و هر که او را دشمن دارد
خدا او را دشمن دارد و بخدا سوگند که دوست نمیدارد او را مگر مؤمن و دشمن نمیدارد او را مگر
کافر و او نور زمین است بعد از من و رکن زمین است و اوست کلمه تقوی و عروة الوثقی که خدا
در قرآن فرموده است پس حضرت این آیه را خواندند یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و یأبی الله
الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون پس فرمود ایها الناس این سخن مرا حاضران بغائبان برسانند
خداوندا ترا گواه میگیرم بر ایشان پس خدا نظر کرد در مرتبه سیم نظر کرد بسوی اهل زمین و
اختیار کرد بعد از من و بعد از برادر من علی بن ابیطالب یازده امام را یکی بعد از دیگری یکی که از
دنیا برود دیگری قائم مقام او خواهد بود مثل ایشان مثل ستارههای آسمانست که هر یک ستاره
که فرو میرود ستاره دیگر طلوع میکند هادیانند و هدایت یافته اند [illegible] و ضرر نمیرساند بایشان
مکر کسی که بایشان مکر کند و یاری ایشان نکند ایشان حجت خدایند در زمین و گواهان خدایند بر
خلق هر که ایشانرا اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر که نافرمانی ایشان کند خدا را
معصیت کرده است ایشان با قرآنند و قرآن با ایشانست از قرآن جدا نمیشوند تا در حوض
کوثر بر من وارد شوند آیه ثامنه یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وامنوا برسوله یؤتکم کفلین
من رحمته و یجعل لکم نورا تمشون به و یغفر لکم والله غفور رحیم مفسران گفته اند که یعنی ای
جماعتی که ایمان آورده اید بپیغمبران گذشته و تصدیق کرده اید بموسی و عیسی بپرهیزید از عقاب خدا

وا عطا بیاورید برسول خدا باطنا تا عطا کند شما را بهره از رحمت خود و بگرداند از برای
شما نوری که بان نور راه روید در قیامت و بعضی گفته اند مراد قرآنست و بیامرزد شما را
و خدا آمرزنده و مهربانست و کلینی و ابن ماهیار و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده اند
بکفلین حسن و حسین ع است و یجعل لکم نورا تمشون به یعنی قرار دهد برای شما امامی که پیروی
او کنید و ابن ماهیار بسند دیگر روایت کرده است از حضرت باقر ع که مراد بکفلین حسنین ع
اند و یجعل لکم نورا تمشون به یعنی امام عادلی که باو اقتدا نمایید و او علی بن ابی طالب است و ایضا از جابر
انصاری بسند معتبر روایت کرده است که کفلین حسنین اند و نور علی بن ابی طالب است و فرات
نیز از ابن عباس این مضمون را روایت کرده است و ایضا از حضرت باقر ع روایت کرده است که مراد
از کفلین حسن و حسین است یعنی از ان نور که ضرر نمیرساند کسی را که خدا او را گرامی دارد بانکه
از شیعیان ما گرداند هر بلائی که در دنیا باو رسد هر چند قادر نباشد بر چیزی که بخورد مگر گیاه
زمین مترجم گوید که مراد برحمت یا رحمت اخروی است یا اعم از اخروی و دنیوی و وجود امام اعظم
رحمتها و نعمتهای خدا است بی نیکان در این اخبار اعظم مصداق دو رحمت را بیان فرموده
و محتمل است که مراد امام ناطق و امام صامت باشد در هر عصری و ذکر ان دو معصوم بر سبیل
تشبیه باشد و ذکر نور بعد از ان تاکید باشد و حیات کردن ایشان باعتبار این باشد که در وقت
نزول آیه موجود بودند و محتمل است که مراد بکفلین نعمت دنیوی و اخروی باشد و چون حضرت
امام حسن ع اعظم مصداق نعمت دنیوی بود باعتبار انکه صلح نمود با معاویه و خون و مال
شیعیان را محفوظ گردانید و حضرت امام حسین ع اعظم مصداق اخروی بود که اصحاب او بکمال
درجات شهادت فایض گردیدند یا این سبب تخصیص بایشان فرموده باشند که در ایام
ولادت ... است بنابراین تاویل ممکن است مراد مشی روحانی باشد بمراتب کمالات عقلانی
و سعادات اخروی و ممکن است مراد مشی در قیامت باشد چنانچه در تاویل یسعی نورهم مذکور

خواهد شد

خواهد شد انشاء الله و دیگر يوم ترى المؤمنين والمؤمنات يسعى نورهم بين ايديهم وبايمانهم بشريكم
اليوم جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها ذلك هو الفوز العظيم يوم يقول المنافقون
والمنافقات للذين امنوا انظرونا نقتبس من نوركم قيل ارجعوا وراءكم فالتمسوا نورا فضرب
بينهم بسور له باب باطنه فيه الرحمة وظاهره من قبله العذاب ينادونهم الم نكن معكم قالوا
بلى ولكنكم فتنتم انفسكم وتربصتم وارتبتم وغرتكم الاماني حتى جاء امر الله وغركم بالله الغرور
فاليوم لا يؤخذ منكم فدية ولا من الذين كفروا ماويكم النار هي موليكم وبئس المصير یعنی روزی
که بینی مردان مؤمن و زنان مؤمنه را که میرود نور ایشان در پیش روی ایشان و جانب
راست ایشان و ملائکه بایشان گویند بشارت باد شما را بهشتی چند است که جاری میگردد در زیر
انها نهرها همیشه در انجا باشند این است رستگاری عظیم روزی که گویند مردان و زنان منافق
با جماعتی که ایمان آورده اند انتظار ما بکشید یا نظر کنید بسوی ما که ما بهره بیابیم از نور شما
در جواب ایشان گفته میشود که برگردید از عقب خود بدنیا و کسب نور بکنید با ایمان و اعمال
صالحه یا بصحرای محشر یا بهر جا که خواهید بروید که از ما بشما بهره نمیرسد پس دیواری کشیده
شود میان مؤمنان و منافقان که درگاهی داشته باشد که مؤمنان از ان درگاه داخل شوند اندرون
ان دیوار یا درگاه رحمت خدا باشد که بهشت است و بیرون ان عذاب الهی باشد که جهنم است
ندا کنند منافقان مؤمنان را که مگر در دنیا ما با شما نبودیم مؤمنان گویند بلی بودید و لیکن مفتون
کردید نفس خود را بنفاق و انتظار بلاها برای مؤمنان میکشیدید و شک در دین میکردید و فریب
داد شما را ارزوها یا آنکه امر خدا که مرگ است بشما رسید و غافل گردانید شما را از خدا شیطان و فریب
دهنده با دنیا پس امروز از شما فدایی گرفته نمیشود و نه از کافران مسکن شما جهنم است اوست ولی
سزاست بشما و بد محل بازگشتی است جهنم از برای شما و در جای دیگر فرموده است یا ایها
الذين امنوا توبوا الى الله توبة نصوحا عسى ربكم ان يكفر عنكم سيئاتكم ويدخلكم جنات تجري

من تحتها الانهار يوم لا يخزي الله النبي والذين امنوا معه نورهم يسعى بين ايديهم وبايمانهم يقولون
ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انك على كل شئ قدير یعنی ای گروهی که ایمان آورده اید توبه کنید بسوی
خدا از گناهان توبه نصوح که دیگر عود نکنید بان گناهان نکنید شاید پروردگار شما بگذرد از
و بیامرزد گناهان شما را و داخل کند شما را در بهشتها که جاری میشود در زیر انها نهرها
در روزی که خوار نمیگرداند خدا در ان پیغمبر را و انها را که ایمان آورده اند با او نور ایشان راه
میرود در پیش روی ایشان و در جانب راست ایشان میگویند ای پروردگار ما تمام گردان
از برای ما نور ما را و بیامرز ما را بدرستی که تو بر همه چیز قادری و علی بن ابراهیم روایت
کرده است از حضرت صادق ع در تفسیر قول حق تعالی نورهم يسعى بين ايديهم وبايمانهم فرمود که امامان
مؤمنان نور ایشان میباشند سعی میکنند از پیش رو و جانب راست ایشان تا ایشان را نازل گردانند در منزلهای
ایشان در بهشت و در تفسیر فرات از حضرت باقر ع روایت کرده است که سؤال کردند از تفسیر
يوم ترى المؤمنين والمؤمنات يسعى نورهم بين ايديهم فرمود که حضرت رسول فرمود که آن نور امام
مؤمنین است که در روز قیامت میرود در پیش روی ایشان در وقتی که حق تعالی رخصت فرماید
امام را که برود بسوی منازل خود در جنات عدن و ایشان از عقب او روند تا آنکه با او داخل بهشت
شوند و اما قول حق تعالی که وبايمانهم پس شما در قیامت میگیرید دامان آل محمد را و متوسل میشوید
بایشان و ایشان میگیرند دامان حسن و حسین ع را و ایشان میگیرند دامان حضرت امیر المؤمنین را
و حضرت امیر المؤمنین ع میگیرد دامان حضرت رسول ص تا آنکه واصل میشوید با آنحضرت در جنات
عدن پس این است معنی قول حق تعالی بشريكم اليوم تا آخر آیه و ابن شهرآشوب در مناقب از حضرت
باقر ع روایت کرده است که تمام گردان از برای ما نور ما را یعنی ملحق گردان بما شیعیان ما را و از
حضرت صادق ع روایت کرده است از تفسیر قول حق تعالی انظرونا نقتبس من نوركم فرمود که خدا
قسمت میکند نور را در روز قیامت بقدر اعمال ایشان و قسمت میکند از برای منافق پس نور او

در ابهام

در ابهام پای چپ بهم میرسد و بسوزد و بر طرف میشود پس باین سبب مؤمنان میگویند که
نور ما را تمام کن و علی بن ابراهیم از حضرت باقر ع روایت کرده است که هر که در قیامت نوری
دارد نجات مییابد و هر مؤمنی البته نوری میدارد و ایضا روایت کرده است در تفسیر نورهم يسعى
بين ايديهم وبايمانهم که قسمت میکنند نور را در میان مردم در قیامت بقدر ایمان ایشان و قسمت
میکنند از برای منافقان پس نور ایشان در ابهام پای چپ ایشان ظاهر میشود پس میگویند منافقان
بمؤمنان که باشید در جای خود تا ما بهره از نور شما بیابیم پس مؤمنان با ایشان میگویند برگردید
بعقب خود پس طلب کنید نوری پس بر میگردند پس میان ایشان دیواری ظاهر میشود پس
منافقان از پس دیوار ندا میکنند مؤمنان را که مگر ما با شما نبودیم در دنیا میگویند بلی و لکن فریب
دادید نفسهای خود را بگناهان و شک کردید در دین و انتظار بلاها بر مؤمنان کشیدید فاليوم
لا يؤخذ منكم فدية فرمود که بخدا سوگند که مقصود ازین ایه یهود و نصاری نیستند و اراده نکرده
است مگر اهل قبله را هي موليكم یعنی آتش جهنم اولی است بشما و در خطبه غدیر حضرت امیر المؤمنین ع
مذکور است که مسابقت نمایید بسوی چیزی که امر نموده پروردگار شما باشد پیش از انکه دیوار
کشیده شود که باطنش رحمت باشد و ظاهرش عذاب پس ندا کنید ندای شما را نشنوند
و پروا نکنند شیون شما را و در حدیث طویل در کتاب خصال روایت کرده است که حضرت
رسول ص فرمود که محشور میشوند امت من در قیامت بر پنج علم اول علمی که وارد میشود بر من علم
این امت است که ابو بکر است دوم با سامری این امت که عمر باشد سوم با جاثلیق این امت که عثمان است
چهارم با معویه پنجم با تو یا علی که در زیر ان مؤمنان خواهند بود و تو امام ایشانی پس خدا
خطاب کند با اصحاب ان چهار علم که برگردید بعقب خود پس طلب کنید نوری را پس در میان
ایشان دیواری کشند که در ان درگاهی باشد که اندرون ان رحمت است و ایشان شیعیان
و موالیان منند و انجماعتی که با من بودند در قتال فئه باغیه و مجادله بر عدول کنندگان از راه

را است در درگاه شیعیان من و پس بنوا کنید ایشان را که آیا ما با شما نبودیم تا آخر آنچه گذشت پس حضرت
فرمود که پس والله مبتلی نمی‌شوند امت من و شیعیان من بر حوض محمد ع و در دست من عصایی بوده
باشد از درخت عوسج که میرانم با آن دشمنان خود را چنانچه میرانند شتر غریب را از حوض شتر
و ابن بابویه در خصال از جابر انصاری روایت کرده است که گفت روزی نزد حضرت
رسول ص بودم با حضرت رسول امیر المؤمنین ع گفت خدا عطا کرده است شیعیان و محبان
ترا هفت خصلت مدارا در وقت مردن و ایمنی از وحشت و نور در تاریکی و ایمنی در نزد
فزع و ترس قیامت و عدالت نزد ترازوی اعمال و گذشتن بر صراط و داخل شدن بهشت پیش از سایر
مردم بعد از اینان الله این آیه را خواندند نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم آیه یازدهم الله ولی الذین
آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی
الظلمات یعنی خدا اولی و دوست و متولی امر آنها است که ایمان آورده‌اند بیرون می‌برد
ایشان را از تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت بسوی نور ایمان و هدایت و علم و آنها که کافر شده
اند یعنی در علم الهی باشند که کافر خواهند شد دوستان ایشان یا اولیای ایشان طاغوت است
یعنی شیطان و پیشوایان کفر و ضلالت بیرون میبرند ایشان را از نور ایمان و علم و هدایت
یا قابلیت این مراتب بسوی ظلمات کفر و ارتکاب [illegible] یقینیه بسوی ظلمات
سلوک و شبهات و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد از نور
در این آیه آل محمد اند و ظلمات دشمنان ایشان اند و از حضرت صادق ع روایت کرده است
که مراد آنست که هر که را ایمان بیاورد بامامان که از جانب خدا منصوب گردیده اند هر چند بد کردار
باشند در اعمال خود خدا ایشان را از ظلمات قیامت بیرون میآورد بسوی نور عفو و آمرزش
و داخل بهشت میکند ایشان را و آنها که کافر شده اند بامام حق و اعتقاد کرده‌اند بامامت امامها
که از جانب خدا منصوب نگردیده اند مخلد در جهنم خواهند بود هر چند در اعمال خود نهایت زهد و ورع

و عبادت داشته باشند و کلینی بسند معتبر از ابی یعفور روایت کرده است که بحضرت صادق ع عرض
کردم که من مخالطه میکنم با مردم و تعجب بسیار میکنم از جماعتی که ولایت شما را ندارند و ولایت فلان و
فلان را دارند و صاحب امانت و وفا و راستی اند و از گروهی چند که ولایت شما را دارند و آن امانت
و راستی و وفا ندارند حضرت درست نشستند و شبیه بآدم غضبناک فرمودند که دین ندارد
کسی که عبادت کند بولایت امام جابری که منصوب از جانب خدا نباشد و عقابی نیست بر کسی که
عبادت خدا کند با ولایت امام عادلی که از جانب خدا منصوب باشد من از روی تعجب گفتم که
آنها را دین نیست و بر اینها عتاب نیست فرمود بلی مگر نشنیده قول حق تعالی را الله ولی الذین
آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور یعنی بیرون می‌برد ایشان را از تاریکیهای گناهان بسوی نور
توبه و آمرزش بسبب آنکه اعتقاد کرده‌اند بامامت هر امام عادلی که از جانب خدا تعیین شده
است و فرموده است والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات
راوی گفت که من عرض کردم که مراد از الذین کفروا کافران نیستند حضرت فرمود که کافر را
چه نور هست که ایشان را از آن نور بیرون برند بسوی ظلمات بلکه مقصود جماعتی‌اند که بر نور
اسلام بودند پس چون اختیار ولایت هر امام جابر کردند که از جانب خدا منصوب نیستند
بسبب این ولایت بیرون رفتند از نور اسلام بسوی ظلمات پس واجب گردانید حق تع بر ایشان
آتش جهنم را با کافران پس ایشان اصحاب آتش جهنم اند و همیشه در جهنم خواهند بود و شیخ طوسی
در مجالس روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین ع که حضرت رسول ص این آیه را خواندند
تا اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون از آن حضرت پرسیدند که کیستند اصحاب نار فرمود
که هر که جنگ کند با علی بعد از من پس ایشان در آتش جهنم خواهند بود با کفار زیرا که کافر شدند
بحق بعد از آنکه بسوی ایشان آمد و حجت بر ایشان تمام شد آیه دوازدهم یا ایها الناس قد جائکم
برهان من ربکم وانزلنا الیکم نورا مبینا فاما الذین آمنوا بالله واعتصموا به فسیدخلهم فی رحمة

منه و فضل و یهدیهم الیه صراطا مستقیما یعنی ای گروه مردمان بتحقیق که آمد بسوی شما برهانی
از جانب پروردگار شما و فرستادیم بسوی شما نوری ظاهر کننده پس آنها که ایمان آوردند
بخدا و چنگ زدند باو پس بزودی داخل کند ایشان را در رحمتی از خود که رحمت خداست
ایشان را و فضلی زیاده بر آن و هدایت کند ایشان را بسوی خدا یا بسوی آنچه رحمت با ایشان داده
شده است در طریق مستقیم یعنی راهی است که اسلام و ایمان و طاعت است در دنیا و طریق
بهشت است در آخرت و بدانکه بعضی از مفسران گفته‌اند که برهان معجزات است و بعضی
گفته‌اند دین است و بعضی گفته‌اند حضرت رسول ص است و گفته‌اند مراد از نور قرآن است در
کتاب تاویل الآیات از دیلمی روایت کرده است که حضرت صادق ع فرمود که برهان
حضرت رسول است و نور مبین حضرت امیر المؤمنین ع است والذین آمنوا بالله واعتصموا
به آنهایند که متمسک شدند بولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین ع و در مجمع البیان از حضرت
صادق ع روایت کرده است که نور ولایت علی بن ابی طالب است و عیاشی از حضرت صادق ع روایت
کرده است که برهان محمد ص است و نور صراط مستقیم علی بن ابی طالب ع است آیه سیزدهم
او من کان میتا فاحییناه وجعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها کذلک
زین للکافرین ما کانوا یعملون یعنی آیا کسی که مرده باشد گفته‌اند یعنی کافر باشد پس زنده گردانیم
او را که هدایت کنیم او را بایمان و بگردانیم از برای او نوری که راه رود بآن در میان مردم
بعضی نور را بعلم و حکمت تفسیر کرده‌اند و بعضی بقرآن و بعضی بایمان مانند کسی است که مثل
و صفت او آنست که در تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت است و هرگز از آن بیرون
نمیرود چنین زینت داده شده است برای کافران کردارهای ایشان و کلینی بسند معتبر از حضرت
صادق ع روایت کرده است در تفسیر وجعلنا له نورا که مراد از نور امام است که با او اقتدا کند
کمن مثله فی الظلمات کسی است که امام را نشناسد و بسند معتبر دیگر روایت کرده است که چون

و علی بن ابراهیم گفته است که نور ولایت امیر المؤمنین ع است

حق تع خواست که حضرت آدم ع را خلق کند جبرئیل را فرستاد در اول ساعت از روز جمعه پس
بدست راست خود یک قبضه گرفت از آسمان هفتم تا آسمان اول و بدست چپ خود یک قبضه گرفت
از زمین اول تا زمین هفتم پس حق تع خطاب کرد با آنچه در دست راست جبرئیل بود که از تو خلق
میکنم پیغمبران را و اوصیا و صدیقان و مؤمنان و سعادتمندان را و خطاب کرد با آنچه در دست چپ
او بود که از تو خلق میکنم جباران و مشرکان و کافران و اشقیا را پس این دو طینت را با یکدیگر مخلوط
کرد و در ولادت از یکدیگر جدا میشوند چنانچه میفرماید یخرج الحی من المیت ویخرج المیت من
الحی یعنی بیرون میآورد زنده را از مرده و مرده را از زنده حضرت فرمود که زنده که از مرده
بیرون می‌آید در ولادت مؤمنی است که از طینت کافر بیرون می‌آید و مرده که از زنده بیرون می‌آید کافری
است که از طینت مؤمن بیرون میآید پس زنده مؤمن است و مرده کافر است و این است معنی
قول حق تع او من کان میتا فاحییناه پس مرگ او اختلاط طینت او است با طینت کافر و زندگی
او آنوقتی است که حق تع جدا میکند طینت او را از طینت کافر بقدرت خود و همچنین حضرت
عزت بیرون می‌آورد مؤمن را در ولادت از ظلمت طینت کافر بعد از آنکه داخل در آن شده بود
بسوی نور و بیرون می‌آورد کافر را از نور که طینت مؤمن باشد بسوی ظلمت کفر چنانچه میفرماید
لینذر من کان حیا و یحق القول علی الکافرین یعنی فرستاد پیغمبر را که بترساند کسی را که زنده
باشد یعنی مؤمن باشد و ثابت شود عذاب بر کافران یا حجت بر ایشان تمام گردد و عیاشی از حضرت
باقر ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که مراد از میت کسی است که این امر امامت را نداند
و زنده گردانیدن او معرفت امامت است و مراد از نور علی بن ابی طالب است و آنکه مثلش
آنست که در ظلمات است این خلقند که چیزی نمیدانند و امام خود را نمیشناسند و بدست مبارک
خود اشاره کرد بسوی ایشان و ابن شهرآشوب روایت کرده است قریب باین مضمون و علی
بن ابراهیم گفته است او من کان میتا یعنی جاهل باشد از حق فاحییناه یعنی او را هدایت کنیم بسوی

وعیده

حق و جعلنا الذرین تا ماد مینی ولایت است کمن مثل فی الظلمات یعنی در ضلالت ضیالة حق بوده
باشد این چهارده حق تعالی از حضرت نوح ع نقل کرده است که گفت رب اغفر لی و لوالدی و لمن
دخل بیتی مؤمنا و للمؤمنین و المؤمنات و لا تزد الظالمین الا تبارا یعنی ای پروردگار من بیامرز
مرا و پدر و مادر مرا و هر که داخل خانه من شود با ایمان و مردان مؤمن و زنان مؤمنه است
و زیاد مکن ظالمان را مگر هلاک و علی بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده اند که مراد
به بیت ولایت است هر که داخل ولایت میشود داخل در خانه پیغمبران شده است مترجم گوید
که مراد به بیت بیت معنوی است چنانچه سابقا مذکور شد یعنی خانه آباده عزت و کرامت
و اسلام و ایمان پس هر که ولایت ایشان اختیار نماید داخل خانه آباده ایشان کرده است
و با ایشان ملحق میشود پس شیعیان که اهل ولایت اند در این خانه داخلند و دعای نوح ع ایشان را
شامل است و شیخ طبرسی گفته است که مراد به بیت یا خانه آنحضرت است یا مسجد آنحضرت یا کشتی
و بعضی گفته اند مراد خانه محمد است و مراد به مؤمنین و مؤمنات یا جمیع مؤمنانست یا آن ذریه اخبار
است که تاویل مسجد با اهل بیت و خانهای ایشان شده است کلینی و ابن ماهیار از حضرت
امام موسی ع روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا
یعنی مسجدها از خدا است پس مخوانید با خدا احدی را حضرت فرمود که مراد به مساجد اوصیا اند
و علی بن ابراهیم از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که مساجد ائمه ع اند و ایضا ابن ماهیار
از حضرت امام موسی ع روایت کرده است که گفت از پدرم شنیدم که مراد به مساجد اوصیا
ائمه ع اند یکی بعد از دیگری پس مراد آنست که دعوت مکنید مردم را بسوی غیر ایشان پس مانند
کسی خواهند بود که با خدا دیگری را خوانده باشد مترجم گوید که اختلاف کرده اند مفسران در تاویل
مساجد که در این آیه کریمه وارد شده است بعضی گفته اند مواضعی است که از برای عبادت بنا
شده است و بعضی در احادیث بسیار از حضرت امیر المؤمنین و از حضرت امام جعفر صادق و امام

نحو تقی ع منقول است که مراد به مساجد هفت عضو است که میباید بر آنها سجده کنند پیشانی و کفهای دستها
و انگشت سرهای پاها و اما تاویلی که در این اخبار وارد شده است چند وجه دارد اول آنکه مراد خانهای
ایشان در حال حیات و روضات مقدسه ایشان بعد از وفات بوده باشد پس تقدیر مضاف
در اخبار باید کرد و بنا بر این وجه ممکن است که مراد جمیع بقاع شریفه بوده باشد و تخصیص این
فرد بذکر برای آن باشد که اشرف افراد است دوم آنکه مراد بیوت معنوی بوده باشد چنانچه
سابقا مذکور شد سیم آنکه در آیه کریمه مضاف تقدیر کنند زیرا که ایشان اهل مساجدند چنانچه
عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق ع در تفسیر قول حق تعالی و اقیموا وجوهکم عند کل
مسجد که ترجمه اش این است که بدارید روی های خود را نزد هر مسجدی یعنی هر جای نماز
یا وقت نمازی فرمود که یعنی ائمه مترجم گوید که ممکن است که مراد آن باشد که مراد به مسجد خانهای
ائمه است یعنی باید که در حال حیات و بعد از شهادت ایشان رجوع کنید برای اخذ معالم دین از ایشان
و انقیاد و اطاعت ایشان و بعد از وفات به مشاهد مشرفه ایشان برای زیارت یا مراد به مسجد
اهل مسجد باشد زیرا که ایشان عامران مساجد الهی اند یا آنکه ایشان مسجد ناسند و از مجاز برای آنکه
حق تعالی امر کرده است بخضوع نزد ایشان و تعظیم کردن ایشان و احادیث بسیار وارد شده
است که مراد رو بقبله آوردن است در وقت هر نماز در مساجد یا مطلقا و ایضا عیاشی از حضرت
صادق ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی خذوا زینتکم عند کل مسجد که ترجمه اش آنست
بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی فرمود که مراد ائمه اند و این حدیث را چند وجه میتوان
توجیه کرد اول آنکه مراد ائمه اند تفسیر مسجد بنا شده بخانهای منوره و مشاهد معطره ایشان
چنانچه در بعضی احادیث وارد شده است دوم آنکه مراد آن باشد که خطاب در آیه کریمه
متوجه ایشانست چنانچه در احادیث وارد شده است که آیه مخصوص جمعه و عیدین است
و با حضور ایشان مقدم اند بر دیگران سیم آنکه مراد تاویل زینت باشد به ولایت چنانچه آن بعضی

اخبار نیز ظاهر میشود و لیکن از بعضی احادیث ظاهر میشود که مراد جامهای فاخر پوشیدن است
در وقت هر نماز از بعضی پوشیدن کرده اند و از بعضی شانه کردن در وقت هر نماز و جمع میان
این اخبار باین نحو خاطر قاصر میرسد که مراد به زینت اعم از زینتهای روحانی و جسمانی بوده
باشد و ولایت اهل بیت ع اشرف و افضل زینتهای روحانی است و در هر حدیث اخبر مناسب
فهم راوی و موافق حال او باشد بیان فرموده باشند فصل یازدهم در بیان آنکه ایشانند
شهدا و گواهان بر خلق و آنکه اعمال عباد بر ایشان عرض میشود اما آیات حق تعالی فرموده است
و کذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا و ایضا فرموده
فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا و حق جل ذکره فرموده و قل اعملوا فسیری الله
عملکم و رسوله ثم تردون الی عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون و ایضا فرموده و قل اعملوا
فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون و ستردون الی عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون
و ایضا فرموده و یوم نبعث من کل امة شهیدا ثم لا یؤذن للذین کفروا و لا هم یستعتبون و ایضا
فرموده است و یوم نبعث فی کل امة شهیدا علیهم من انفسهم و جئنا بک شهیدا علی هؤلاء و
فرموده است و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج ملة
ابیکم هو سماکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول شهیدا علیکم و تکونوا شهداء علی
الناس و نیز فرموده است و نزعنا من کل امة شهیدا فقلنا هاتوا برهانکم فعلموا ان الحق و ضل عنهم
ما کانوا یفترون و فرموده است و اشرقت الارض بنور ربها و وضع الکتاب و جیء بالنبیین
و الشهداء و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون و فرموده و یقول الاشهاد هؤلاء الذین کذبوا علی
ربهم الا لعنة الله علی الظالمین و ایضا فرموده است افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه
و فرموده است و جاءت کل نفس معها سائق و شهید اما آیه اول ترجمه اش اینست که چنین کردیم
شما را امت وسط یعنی عدل یا متوسط میان افراط و تفریط چنانچه سابقا مذکور شد تا آنکه

بهمان شاهد تا بوده باشید گواهان بر مردم و بوده باشد رسول گواه بر شما شیخ طوسی گفته است
که در شاهد بودن ایشان سه قول است اول آنکه گواهان ایشان بر مردم با عمالی که در ان مخالفت
حق کرده اند در دنیا و آخرت چنانچه فرموده است و جیء بالنبیین و الشهداء دوم آنکه مراد آن باشد که
شما حجت باشید بر مردم و بیان کنید از برای ایشان حق را و دین را و رسول گواه باشد و بیان
کننده باشد دین را از برای شما سیم آنکه ایشان گواهی میدهند از برای پیغمبران بر امتهای ایشان
که تکذیب ایشان کرده اند که ایشان تبلیغ رسالت الهی کرده اند و گواه بودن رسول بر ایشان
یا باین است که گواه بر اعمال ایشان باشند یا حجت بر ایشان باشند یا آنکه در قیامت از برای ایشان
گواهی دهد که ایشان راست گفته اند در گواهی که داده اند پس علی بمعنی لام خواهد بود مترجم
گوید که احادیث بسیار وارد شده است که این خطاب در آیه متوجه ائمه ع است و ایشانند
گواهان بر خلق و این احادیث بیکی از دو وجه محمول میتواند که بود اول آنکه خطاب مخصوص
ایشان باشد و مراد از امت ایشان باشند چنانکه در بعضی اخبار وارد شده است که آیه چنین نازل
شده است و کذلک جعلناکم ائمة وسطا دوم آنکه خطاب متوجه جمیع امت باشد باعتبار آنکه
ائمه در میان ایشان هستند پس انچه فرموده که ما امت وسط مراد نخواهد بود که بسبب ما این آیت
متصف باین صفت شده اند و کلینی و صفار و ابن شهرآشوب و عیاشی بسندهای بسیار از حضرت
امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرموده اند ما ائمه امت وسطیم
و ماییم گواهان خدا بر خلق و حجت خدا بر زمین و فرات بسندهای معتبر از حضرت باقر ع روایت کرده
است که در تفسیر این فرموده است که از ما اهل بیت بر اهل هر زمانی شهیدی یعنی گواهی هست
علی بن ابیطالب در زمان خود و حسن در زمان خود و حسین در زمان خود و هر امامی که دعوت
میکند مردم را بسوی خدا در زمان خود و ایضا در بصائر از حضرت باقر ع روایت کرده است که فرمود
امت وسطا یعنی عدل لتکونوا شهداء علی الناس یعنی ائمه ع لکم گواهند بر مردم و یکون الرسول

علیکم شهیدا یعنی گواه باشد رسول بر شما و از حضرت صادق ع روایت کرده است که مائیم
گواهان بر مردم با آنچه نزد ایشانست از حلال و حرام و آنچه ضایع کرده اند از احکام الهی و در کافی و بصائر
از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که حق تعالی ما را گواه مطهر گردانیده است از بدیها
و معصوم گردانیده است از گناهان و گردانیده است ما را گواه بر خلقش و حجتهای او در
زمین و ما را با قرآن مقرون گردانیده است و قرآن را با ما مقرون ساخته است ما از او جدا نمیشویم
و او از ما جدا نمیشود و عیاشی از حضرت باقر ع روایت کرده است که مائیم امت وسط و مائیم
نمطها یعنی من شهای مستی ها که رصد عطلس میکنند با اصناف خلق چنانچه حق تعالی فرموده است
و کذلک جعلناکم امة وسطا یعنی ما میبائیم برگردد غلو کننده و بما ملحق شود تقصیر کننده
و از حضرت صادق ع روایت کرده است که این آیه را تلاوت نمود پس فرمود که گمان
میکنی که مراد از گواهان در این آیه جمیع اهل قبله اند از موحدان که بیگانگی خدا قایلند چنین نیست آیا
گمان میکنی که کسی که در دنیا گواهی او را بر یک صاع خرما قبول نمیکنند حق تعالی در قیامت طلب گواهی
از او خواهد کرد و گواهی او را قبول خواهد کرد در حضور جمیع امتهای گذشته چنان نیست و خدا
ایشان را اراده نکرده است بلکه مراد آن امتی اند که دعای حضرت ابراهیم در حق ایشان مستجاب
گردیده و ایشان مرادند که خدا با ایشان خطاب کرده است که کنتم خیر امة اخرجت للناس یعنی
بودید شما بهترین امتی که بیرون آورده شده است از برای مردم بعد از آن اوصاف ایشان را
فرموده است که امر میکنید به نیکیها و نهی میکنید از بدیها و اراده نموده است ایشان را
و بهترین امتها ایشانند و از آنحضرت روایت کرده است که شهدا و گواهان بر مردم نیستند مگر ائمه و رسولان
و اما امت را جایز نیست که حق تعالی گواهی بطلبد بر مردم از همه امت و حال آنکه در میان ایشان
جمعی هستند که در دنیا گواهی ایشان را بر یک بسته سبزی قبول نمیکنند و ابو القسم حسکانی در
شواهد التنزیل روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین ع که حق تعالی ما را اراده کرده در

کرده

کرده در اینجا که فرموده است لتکونوا شهداء علی الناس پس رسول خدا گواه است بر ما و ما گواه خدائیم
از جانب او بر خلق و حجتهای خدائیم در زمین او و مائیم آنها که خدا فرموده است و کذلک
جعلناکم امة وسطا و اینکه فرموده است که پس چگونه خواهد بود حال کافران در روزی
که بیاوریم از هر امتی گواهی مفسران گفته اند یعنی پیغمبران که گواهند برای امت خود و بیاوریم
ترا ای محمد ص بر ایشان گواه و بعضی گفته اند که یعنی تو گواهی بر امت خود و بعضی
گفته اند که تو گواهی بر آن گواهان چنانکه کلینی بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است
که این آیه نازل شده است در امت محمد ص و بس و در هر قرنی از ایشان امامی از ما هست که
گواه است بر ایشان و محمد ص گواه است بر ما و در کتاب احتجاج در حدیث طولانی از حضرت امیر
المؤمنین ع روایت کرده است که فرمود که در وصف اهل موقف پس باز میدارند رسولان
را و سؤال میکنند از ایشان که آیا ادا کردید رسالتها را که بسوی شما فرستاده بودیم با امتهای خود
ایشان گویند که ادا کردیم پس از امتها ایشان سؤال کنند که آیا پیغمبران رسالتهای ما را بشما رسانیدند
کافران ایشان انکار کنند چنانکه حق تعالی فرموده فلنسئلن الذین ارسل الیهم و لنسئلن المرسلین
پس کافران گویند ما جاءنا من بشیر و لا نذیر پس رسولان شهادت میطلبند از رسول خدا و آن
حضرت شهادت میدهد که راست میگویند پیغمبران و دروغ میگویند آنها که انکار تبلیغ
رسالت کرده اند از امتهای ایشان پس بهر امتی از ایشان خطاب میفرماید که بلی فقد جاءکم بشیر
و نذیر و الله علی کل شیء قدیر یعنی بلکه بتحقیق آمد بسوی شما پیغمبران بشارت دهنده و ترساننده
و خدا بر همه چیز قادر است حضرت فرمود که یعنی قادر است که جوارح و اعضای شما را بسخن
آورد که گواهی دهند بر شما آنکه رسولان خدا رسالتهای او را بشما رسانیدند و اشاره است
باین قول حق تعالی فکیف اذا جئنا تا آخر آیه پس در آنوقت نمیتوانند که رد کنند گواهی حضرت رسالت
پناه را از ترس آنکه مهر زنند بر دهان ایشان و گواهی دهند اعضا و جوارح بر کردهای ایشان

و بآن گواهی بدهد حضرت رسول ص بر منافقان قوم خود و کافران ایشان بآنکه ملحد شدند و
از دین برگردیدند و عناد با اوصیای آنحضرت ورزیدند و عهدها و پیمانهای او را شکستند و
سنتهای او را تغییر دادند و بر اهل بیت او ستم کردند و از پس پشت برگشتند و مرتد شدند و
پیروی کردند امتهائی را که پیشتر خیانت ورزیدند با پیغمبران و ستم کردند بر اوصیای ایشان
پس در آنوقت همه اقرار میکنند بکفر و ضلالت خود و میگویند ربنا غلبت علینا شقوتنا و کنا
قوما ضالین یعنی پروردگارا غالب شد بر ما شقاوت ما و بودیم ما گروهی گمراهان و بعد از آن جئنا
بک علی هؤلاء شهیدا حق تعالی میفرماید که یومئذ یود الذین کفروا و عصوا الرسول لو تسوی بهم
الارض و لا یکتمون الله حدیثا یعنی در آن روز که گواهان بر ایشان گواهی دهند دوست دارند
و آرزو میکنند که برابر شوند با زمین و هیچ سخنی از خدا کتمان نکرده باشند علی بن ابراهیم
روایت کرده است که مراد آنست که آرزو میکنند آنها که حق حضرت امیر المؤمنین را غصب
کردند که در آن موضع که جمع شدند برای غصب حق آنحضرت زمین ایشان را ببرد و کتمان نمیکردند
آنچه را حضرت در حق امیر المؤمنین و خلافت او گفته بود و این آیه سیم و چهارم نزدیک است
مضمون شان بیکدیگر و مضمون چهارم آنست که بگو یا محمد بکنید آنچه مأمور شده اید با آنکه امر بسبیل
تهدید است پس زود باشد که ببیند خدا عمل شما را و رسول او و مؤمنان و بزودی برخواهید
گشت بسوی دانای پنهان و آشکار و بعضی گفته اند که شهدا اند و بعضی گفته اند ملائکه کاتبان اعمال اند
و احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه وارد شده که مراد ائمه ع اند چنانچه صفار روایت نموده
و عیاشی و کلینی و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده اند از حضرت باقر و صادق ع که فرمودند
که مراد از مؤمنان مائیم و در مجالس شیخ طوسی و بصائر الدرجات و تفسیر عیاشی از حضرت باقر
روایت کرده اند که روزی حضرت رسول ص در میان جمعی از صحابه نشسته بود فرمود که
بودن من در میان شما خیر است از برای شما و مفارقت کردن من از شما خیر است از برای شما

پس انصار برخواستند و گفتند یا رسول الله بودن تو در میان ما معلوم است که خیر است از برای
ما پس چگونه مفارقت تو خیر است از برای ما حضرت فرمود که بودن من در میان شما خیر است
از برای شما برای آنکه حق تعالی میفرماید و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم و ما کان الله معذبهم و هم
یستغفرون یعنی نبوده است که خدا عذاب کند ایشان را و حال آنکه تو در میان ایشان باشی و نبوده
است که خدا عذاب کند ایشان را و حال آنکه ایشان استغفار میکنند حضرت فرمود که
یعنی عذاب ایشان بشمشیر میکنید و اما خیر بودن مفارقت من شما را برای آنکه اعمال شما در هر روز
دوشنبه و پنجشنبه بر من عرض میشود اگر عمل نیکی از شما ببینم حمد میکنم خدا را بر آن و اگر عمل بدی
ببینم طلب آمرزش میکنم از برای شما و ایضا در مجالس شیخ و بصائر بسند معتبر روایت کرده اند
که ابی اذینه از حضرت صادق ع سؤال کرد از تفسیر قول حق تعالی و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله
و المؤمنون فرمود که مراد از مؤمنان مائیم و ایضا شیخ در مجالس و دیگران بسندهای معتبر از داود
بن کثیر روایت کرده اند که گفت روزی در خدمت حضرت صادق ع نشسته بودم حضرت
ابتدا فرمود بی آنکه من سؤالی بکنم ای داود عرض شد بر من اعمال شما در روز پنجشنبه پس
دیدم در آنچه عرض شد بر من از عمل تو صله و احسانی که تو نسبت بفلان پسر عم خود کرده بودی
پس شاد گردانید مرا آن و دانستم که آن صله تو باعث آن میشود که زودتر فانی شود عمر او و قطع شود اجل
او داود گفت من پسر عمی داشتم معاند و دشمن و خبیث و بمن خبر رسید که او و عیالش از بد
حالی بدی دارند پس براتی برای ایشان حواله کردم پیش از آنکه روانه مکه معظمه شوم چون بمدینه
رسیدم حضرت مرا خبر داد بآن و علی بن ابراهیم بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده
است که مراد بمؤمنین در این آیه ائمه طاهرین ع اند و ایضا از آن حضرت روایت کرده است
که اعمال بندگان در هر صباح عرض میشود بر رسول خدا ص اعمال نیکان ایشان و بدان ایشان
پس حذر کنید و شرم کنید هر یک از شما از آنکه عرض شود بر پیغمبر او عمل قبیح او و ایضا از آنحضرت

روایت کرده است که هیچ مومنی و کافری نیست مگر آنکه عرض میشود عمل او بر رسول خدا
امیر المومنین تا آخر ائمه علیهم السلام که اطاعت ایشان خدا بر خلق واجب کردانیده است و این است معنی قول
حضرت عزت و قل اعملوا تا آخر آیه و در معانی الاخبار و تفسیر عیاشی نقل کرده است از ابو بصیر که
بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که ابو الخطاب میگفت که بر رسول خدا صلعم عرض میشود
بر او در هر روز پنجشنبه اعمال امت او حضرت فرمود که چنین نیست و لیکن عرض میشود بر آنحضرت
اعمال امت در هر صباح عمل نیک و بد ایشان پس حذر کنید پس حضرت این آیه را تلاوت نمودند
شد ابو بصیر گفت مراد از مومنان ائمه علیهم السلام اند و در بصائر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که بر رسول خدا هر صباح عمل نیک و بد بندگان عرض میشود پس حذر کنید و بروایت دیگر محمد بن مسلم
از آنحضرت سوال کرد که آیا اعمال عرض میشود بر رسول خدا حضرت فرمود که در این شکی نیست
بعد از تفسیر این آیه پرسیدم فرمود که مومنان ائمه اند که گواهان خدا اند در زمین و ایضا از آن
حضرت روایت کرده است که اعمال عباد در هر روز پنجشنبه عرض میشود بر رسول
خدا و ائمه هدی علیهم السلام و روایت دیگر فرمود که در هر روز پنجشنبه عرض میشود اعمال بندگان
بر حضرت رسول و چون روز عرفه میشود حق تعالی اعمال دشمنان ما و دشمنان شیعیان ما را
باطل میکرداند چنانچه فرموده است و قدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا یعنی آمدیم
بسوی آنچه ایشان کرده بودند حضرت ابتدا کرده اند از عملها پس کردانیدیم آنرا مانند ذرها
که در هوا پهن کردیده که هیچ اثر آن نیست نه آبی و فایده بر آن مترتب نمیکردد و بروایت دیگر
در تفسیر این فرمود که رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام عرض میشود بر ایشان اعمال بندگان در هر
پنجشنبه و بروایت دیگر فرمود که مومنان ائمه اند که اعمال بندگان هر روز بر ایشان عرض
میشود تا روز قیامت و ایضا روایت کرده است که یکی از خواص اصحاب حضرت امام رضا علیه السلام
از آنحضرت التماس نمود که دعا کن از برای من و از برای اهل بیت من حضرت فرمود مگر دعا

نمیکنم بخدا سوگند که عرض میشود اعمال شما بر من در هر روز و هر شب راوی گفت من این سخن را عظیم
شمردم حضرت فرمود که مگر نخواندی کتاب خدا را قل اعملوا تا آخر آیه و ایضا روایت کرده است که
حضرت صادق علیه السلام با اصحاب خود گفت که چرا حضرت رسول را آزرده میکنید یکی از ایشان گفت
فدای تو شوم چگونه آنحضرت را آزرده میکنیم فرمود مگر نمیدانید که اعمال شما عرض میشود بر آنحضرت
و چون معصیتی و گناهی در آنها می بیند آزرده میشود پس آزرده مکنید آنحضرت را بمعصیت و
و خوشحال کردانید او را باعمال صالحه و کلینی روایت کرده است که مردی این آیه را خواند در خدمت
حضرت صادق علیه السلام حضرت فرمود که این چنین نیست بجای والمومنون و المامونون است و ما هم
مامونونیم یعنی امین خداییم بر دین او و علوم او و شرایع و احکام و سید بن طاوس در رساله
محاسبة النفس در تفسیر این آیه روایت کرده است که عمار بحضرت رسول صلعم عرض کرد که یا رسول
الله دوست میدارم که تو در میان ما بقدر عمر نوح زندگانی کنی پس حضرت فرمود که
ای عمار زندگانی من بهتر است از برای شما و وفات من بد نیست از برای شما اما زندگانی من برای
آنکه شما کارهای بد میکنید و من استغفار میکنم از برای شما و اما بعد از وفات من پس از خدا
بترسید و خوب بفرستید صلوات بر من و بر اهل بیت من بدرستی که شما عرض کرده میشوید
بر من با نامهای شما و نامهای پدران شما اگر امر نیکی از شما بر من عرض میشود حمد میکنم خدا را و اگر
امر بدی عرض میشود استغفار میکنم از برای گناهان شما پس منافقان و آنها که شک داشتند
و آنها که در دل ایشان مرض کفر و نفاق بود گفتند که گمان میکند که اعمال عباد بر او عرض میشود
بعد از وفات او با نامهای مردم و نامهای پدران ایشان و نسبتهای ایشان بقبیلههای ایشان
این سخن نیست مگر دروغ پس حق تعالی این آیه را فرستاد و قل اعملوا تا والمومنون گفتند یا رسول الله
کیستند مومنان فرمود که مراد از مومنون در اینجا آل محمد اند پس گفت و ستردون الی عالم الغیب
والشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون حضرت فرمود که یعنی خبر میکند شما را باینچه میکنید از طاعت یا معصیت

و بهر یک از مضامین احادیث بسیار هست و باعتبار اتحاد مضامین باینچه مذکور شد اکتفا کردیم
آیه ششم ترجمه اش این است که یاد آور روزی را که مبعوث کردانیم از هر امتی گواهی که شهادت
دهد از برای بندگان و بر ایشان پس رخصت نمیدهند کافران را در عذر خواستن و از ایشان طلب
بازگشت و توبه نمی نمایند که خدا را از خود راضی کردانند و شیخ طبرسی و علی بن ابراهیم از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه که برای هر زمانی و امتی امامی هست و هر امتی با
امام خود مبعوث میگردند و در مناقب ابن شهر آشوب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده است در تفسیر این آیه که حضرت فرمود مائیم گواهان خدا و این امت صنف ایشان علی
بن ابراهیم گفته است که یعنی ائمه و گفته است که پس گفت بر پیغمبر خود یا محمد و برای محلهم گواه
ایشان یعنی بر ائمه پس حضرت رسول صلعم گواه هست بر ائمه و ائمه گواهانند بر مردم آیه هفتم ترجمه اش
این است که جهاد کنید در راه خدا و طاعت او آنچه سزاوار جهاد کردن است او برگزید شما را
و نکردانیده است بر شما در دین حرج و تنگی ملت پدر شما ابراهیم او نامید شما را
مسلمانان پیش از فرستادن قرآن و در این قرآن تا آنکه بوده باشد رسول گواه بر شما و بوده
باشید شما گواه بر مردم و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این مخصوص آل محمد است
و رسول بر آل محمد گواه است و آل محمد گواهانند بر مردم بعد از حضرت رسول صلعم و حضرت عیسی
با خدا خواهد گفت که من بر امت خود گواه بودم مادامی که در میان ایشان بودم چون مرا قبض
کرده بودی تو گواه بر ایشان و تو بر همه چیز گواهی و خدا بر این امت بعد از رسول گواه قرار داده
از اهل بیت او و عترت او مادام که در دنیا احدی از ایشان بوده باشند پس چون ایشان بر طرف
شوند اهل همه زمین هلاک میشوند و رسول خدا صلعم فرمود که ستارهها را امانان اهل آسمان
کردانیده است و اهل بیت مرا امانان اهل زمین کردانیده است و ابن شهر آشوب روایت کرده
است که هو سمیکم المسلمین من اشاره است بدعای ابراهیم و اسمعیل از برای آل محمد که ملتزم

حرم بوده اند تا ایمان بحضرت رسول صلعم آوردند و پیغمبر بر آل محمد گواه هست و ایشان گواهانند بر مردم
بعد از او و در تفسیر فرات روایت کرده است که از حضرت باقر علیه السلام سوال کردند از تفسیر این آیات
حضرت فرمود ما ائیم مراد باین آیات و ماییم برگزیدگان و بر ما در دین حرج قرار نداده و حرج شدیدتر از
تنگیها است ملة ابیکم ابراهیم مراد ما ائیم و بس هو سمیکم المسلمین تا سین است من قبل یعنی در کتب گذشته
و فی هذا یعنی در این قرآن لیکون الرسول علیکم شهیدا پس رسول گواه هست بر ما با آنچه رسانیده
از جانب خدا و ما ائیم گواهان بر مردم پس هر که راست گوید در روز قیامت تصدیق او میکنیم و هر که
دروغ گوید تکذیب او میکنیم و در قرب الاسناد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت
رسول صلعم فرمود که حضرت عزت بامت من سه خصلت عطا کرده است که نداده است آنها را مگر
بر پیغمبری اول آنکه حق تعالی پیغمبری که میفرستاد باو میگفت که سعی کن در دین و بر تو حرجی نیست
و بامت من خطاب کرد و ما جعل علیکم فی الدین من حرج و مراد بحرج تنگی است دوم آنکه خدا پیغمبری
که میفرستاد باو وحی میفرمود که هر گاه نازل امری شود که مکروه تو باشد دعا کن مرا تا مستجاب
کردانم دعای ترا و باین امت این را عطا کرده از آنجا که فرموده ادعونی استجب لکم یعنی دعا کنید و بخوانید
مرا تا مستجاب کردانم دعای شما را سوم آنکه چون حق تعالی پیغمبری میفرستاد او را گواه بر قوم میکرد
و امت مرا گواهان بر خلق کردانید چنانچه فرموده است لیکون الرسول شهیدا علیکم و تکونوا
شهداء علی الناس و ابن بابویه در کمال الدین روایت کرده است که حضرت امیر المومنین در ایام
خلافت عثمان در حضور جمعی از مهاجران و انصار فرمود که سوگند میدهم شما را بخدا که آیا میدانید
که خدا در سوره حج فرستاد یا ایها الذین آمنوا ارکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون
و جاهدوا فی الله حق جهاده تا آخر سوره پس سلمان برخاست و گفت یا رسول الله کیستند آنها
که تو بر ایشان گواهی و ایشان گواهانند بر مردم و خدا برگزیده است ایشان را و بر ایشان در دین
هیچ تنگی قرار نداده است و ملت پدر ایشان ابراهیم را با ایشان داده است حضرت فرمود که سیزده نفر

از این امت بخصوص و سایر امت داخل نیستند سلمان گفت بیان فرما ایشان را از برای ما یا رسول الله
فرمود که من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان او من همه گفتند بلی شنیدیم این هشتم ترجمه اش این است
که بعد از آن دیدیم از هر امتی گواهی پس بگوییم با شما که بیاورید برهان خود را بر صحت دینی که اختیار
کرده بودید پس در آن وقت بدانند که حق از خداست و گم شد از ایشان و بر طرف شود از ایشان
آنچه افترا میکردند و علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه
که از هر فرقه از این امت امام ایشان را حاضر میکنیم که گواهی دهند بر ایشان این ترجمه اش آنست
که در روز قیامت روشن گردد زمین بنور پروردگارش یعنی الت چنانچه مفسران گفته اند
و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که رب زمین امام زمین است پرسیدند
که امام که بیرون آید چگونه خواهد بود فرمود که مردم مستغنی خواهند بود از نور آفتاب و ماه
و اکتفا میکنند بنور امام و در ارشاد مفید از آنحضرت روایت کرده است که وقتی که قائم علیه السلام ظاهر
میشود روشن میشود زمین بنور پروردگار و مستغنی میگردند بندگان از روشنائی آفتاب و ظلمت
بر طرف میشود و وضع الکتاب یعنی و اگذاشته شود کتاب و نامه حساب و جیء بالنبیین
و گواهان از مفسران گفته اند که گواهان ملائکه اند یا مؤمنان و علی بن ابراهیم گفته است که شهدا ائمه اند
و قضی بینهم بالحق یعنی و حکم کرده میشود میان ایشان بحق و هم لا یظلمون و ایشان ظلم کرده نشوند
این دو همرفت ترجمه اش آنست که بیاوریم گواهان از جماعت که در روز گفتند بر پروردگار خود بدرستی که لعنت
خدا بر ستمکاران است علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد با شهاد ائمه اند و ظالمان آنهایند
که ستم کردند بر آل محمد و غصب کردند حق ایشان را آیه یا فردهم موافق تفسیر اکثر مفسران آنست
که آیا کسی که بر بینه و برهانی باشد از جانب پروردگار خود و از پی آن بیاید گواهی از جانب
خدا مانند کسی است که چنین نباشد و تابع دنیا و لذات آن باشد بعضی گفته اند بینه قرآن است
و گواه جبرئیل است که تلاوت میکند قرآن را و بعضی گفته اند که شاهد محمد است ص و بعضی گفته اند

شاهد ملکی است که او را حفظ میکند و بر حق مستقیم میدارد و بعضی گفته اند که شاهد علی بن
ابی طالب است که شهادت میدهد بر حقیت رسول خدا و او از آنحضرت است و احادیث بر این مضمون
بسیار است چنانکه شیخ طبرسی از حضرت امام رضا علیه السلام و امام محمد تقی روایت کرده است و کلینی
از حضرت امام رضا روایت کرده است که امیر المؤمنین شاهد است بر رسول خدا و بر بینه و
برهانست از جانب پروردگارش و در بصائر الدرجات روایت کرده است که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که بحق خدا سوگند که آیه نازل نشده است در کتاب خدا در شب یا روز
مگر آنکه میدانم که در کی نازل شده است و کسی نیست که تیغ بر سرش گشته کردیده باشد از
صحابه مگر آنکه آیه در شان او نازل شده باشد که او را بسوی بهشت میبرد یا بسوی جهنم پس مردی
برخاست و گفت یا امیر المؤمنین کدام آیه که در شان تو نازل شده است فرمود که مگر نشنیدی
که خدا میفرماید افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه پس رسول خدا بر بینه است از جانب
پروردگارش و من شاهد هستم برای او و من از اویم و شیخ طوسی نیز در مجالس این مضمون را روایت
کرده است و در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که آنکه بر بینه است
از جانب پروردگارش رسول خداست و آنکه تالی اوست بعد از او شاهد است بر او و وصی
اوست حضرت امیر المؤمنین پس اوصیای او یکی بعد از یکی و در این باب احادیث بسیار است
و بعضی در مجلد ایضا در بیان احوال امیر المؤمنین علیه السلام مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی آیه دوازدهم
ترجمه اش آنست که بیاید در قیامت هر نفس با گشاینده باشد و گواهی در تفسیر علی بن ابراهیم
و نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که سابق میکشاند او را بسوی محشر و شاهد
گواهی میدهد بر اعمال او و در کتاب تاویل الآیات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که سابق
امیر المؤمنین علیه السلام است و شهید حضرت رسول صلی الله علیه و آله **فصل سی و نهم** در بیان اخباری که مشتمل است
بر تاویل آیات کفار و مشرکین و کفر و شرک و اصناف با اعدای ایشان و ولایت ایشان ابی

از حضرت امام زین العابدین روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی بئسما اشتروا به انفسهم ان یکفروا
بما انزل الله بغیا ان ینزل الله من فضله علی من یشاء من عباده یعنی بد چیزیست آنچه بان خریدند جانهای
خود را آنکه کافر شوند بآنچه خدا فرستاده است از برای حسد بر آنکه خدا بفرستد از فضل خود وحی
بر هر که خواهد از بندگان حضرت فرمود که مراد حسد ولایت امیر المؤمنین و اوصیاء او فرزندان او
است علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی وکذلک انزلنا الیک الکتاب فالذین
آتیناهم الکتاب یؤمنون به ومن هؤلاء من یؤمن به وما یجحد بآیاتنا الا الکافرون و همچنین فرستادیم
بسوی تو کتاب را پس آنها که داده ایم بایشان کتاب را ایمان میآورند بکتاب و از این جماعت بعضی
ایمان میآورند و انکار نمیکنند آیات ما را مگر کافران علی بن ابراهیم گفته است که مراد بآنها که کتاب
بایشان داده شده است آل محمد اند که لفظ و معنی کتاب نزد ایشانست و از این جماعت یعنی اهل
مکه مؤمنین اند اهل قبله و ایضاً روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث
فیهم رسولا من انفسهم یعنی بتحقیق که منت گذاشت خدا بر مؤمنان چون فرستاد در میان ایشان رسولی
از نفس ایشان فرمود که مراد از مؤمنان آل محمد اند و این بهتر است از آنچه مفسران تکلف کرده اند که مراد
با نفس جنس ایشانست که عرب باشند و ایضاً روایت کرده است در تفسیر این آیه والذین آمنوا واتبعتهم
ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم وما التناهم من عملهم من شیء یعنی آنها که ایمان آوردند و متابع ایشان
کردند ایشان را فرزندان ایشان در ایمان ملحق کردانیدیم در داخل شدن بهشت یا رسیدن بدرجه های
و کم نکردیم باین ملحق کردن از عمل پدرها و ثواب ایشان چیزی را و مشهور میان مفسران آنست
که این آیه در باب اطفال مؤمنانست که خدا ملحق میکرداند ایشان را بپدرهای ایشان در درجه بهشت
و در احادیث ما این آیه تفسیر وارد شده است و علی بن ابراهیم روایت کرده است که الذین آمنوا
پیغمبر است و امیر المؤمنین و ذریات ایشان ائمه و اوصیاء و فرزندان ایشانند که در امامت و خلافت
ایشان را ملحق بامیر المؤمنین بیان کردیم و کم نکردیم در حق ذریت آنحضرت و حجت امامت ایشان چیزی

واطاعت

واطاعت همه یکیست و همه و همه واجب است حق تعالی میفرماید قولوا آمنا بالله وما انزل الینا وما
انزل الی ابراهیم واسمعیل واسحق ویعقوب والاسباط وما اوتی موسی وعیسی وما اوتی النبیون
من ربهم لا نفرق بین احد منهم ونحن له مسلمون فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا وان تولوا فانما هم
فی شقاق فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم یعنی بگوئید ایمان آوردیم بخدا و بآنچه نازل شده است بسوی
ما که قرآن باشد و بآنچه نازل شده است بسوی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و اسباط که فرزندان
و فرزندزادگان یعقوب اند و بآنچه وارد شده است بموسی و عیسی و بآنچه وارد شده است بر پیغمبران
از جانب پروردگار ایشان ما جدائی نمیکنیم میان احدی از ایشان و ما از برای خدا انقیاد کننده گانیم
پس اگر ایمان بیاورند بمثل آنچه شما ایمان آورده اید پس بتحقیق هدایت یافته اند و اگر رو بگردانند
و ایمان نیاورند پس ایشان در مقام شقاق و معاندت اند پس بزودی خدا کفایت بر ایشان میکند و
خدا شنواست گفتهای شما را و داناست اخلاص شما را و کلینی و عیاشی و دیگران از حضرت
امام محمد باقر روایت کرده اند که خطاب قولوا در این آیه بسوی آل محمد است یعنی علی و فاطمه
و حسن و حسین و امامان بعد از ایشان و اگر ایمان بیاورند سایر مردم اند که باین ایمان ایشان
مثل ایمان ائمه شما باشند در عقاید و اعمال متابعت ایشان کنند و اکثر مفسران خطاب را متوجه — قولوا آمنوا
جمیع مؤمنان کردانیده اند که اگر ایمان بیاورند گفته اند مراد اهل کتاب اند از یهود و نصاری و
تأویلی که در حدیث است ظاهرتر است از تأویل ایشان بسبب آنکه ما انزل الینا باین
تفسیر انسب است زیرا که تعلق آن اولی برسول خدا و اهل بیت او که در خانه وحی حاضر
بودند و بعد از آن بسایر مردم رسیده و ایضاً مقرون ساختن بآنچه نازل شده بر ابراهیم و اسمعیل
و سایر پیغمبران پس هم چنانچه در قرین این فقره ذکر پیغمبران و رسولان شده در این فقره
نیز مناسب آنست که منزل الیهم امثال و اضراب ایشان باشند از انبیا و اوصیاء و کلینی
و نعمانی روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر در تفسیر قول حق تعالی ومن الناس من یتخذ من

دون الله انداداً یحبونهم کحب الله یعنی از مردم کسی هست که میگیرد بغیر از خدا امثال چندی از بتها
که جمعیست بیان مراد ایشانرا مانند دوستی خدا حضرت فرموده که ایشان دوستان ابو بکر و عمر اند
که ایشانرا مانند امام کردند بغیر از امامی که خدا از برای مردم امام قرار داده است و ایضاً فرموده
است در تفسیر این آیات ولو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعا وان الله
شدید العذاب اذ تبرء الذین اتبعوا من الذین اتبعوا وراوا العذاب وتقطعت بهم الاسباب
وقال الذین اتبعوا لو ان لنا کرة فنتبرء منهم کما تبرءوا منا کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات
علیهم وما هم بخارجین من النار یعنی اگر ببینند آنها که ستم کرده اند بر خود باینکه از برای خدا
شریک قرار داده اند در وقتی که عذاب را ببینند در قیامت آنکه قوت و قدرت از برای
خدا است همه وآنکه خدا شدید است عقاب او در وقتی که بیزار میشوند آنها که پیشوا بوده اند
از آنها که متابعت ایشان کرده اند و ببینند عذاب را و بریده شود با ایشان سببها و وسیلها
که در میان ایشان بود در دنیا و بگویند آنها که متابعت کرده اند کاشکی ما را بازگشتی بود
بدنیا پس بیزار میشویم از ایشان چنانچه بیزار شدند از ما چنین مینماید خدا با ایشان عملهای ایشانرا
حسرتها بر ایشان و ایشان بیرون آینده نیستند از آتش جهنم حضرت فرمود بخدا سوگند که ایشان
پیشوایان ظلمند که غصب حق اهل بیت کردند و تابعان ایشان و در کتاب تاویل الآیات از حضرت
صادق عم روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی ءاله مع الله بل اکثرهم لا یعلمون یعنی آیا خدایی
هست با خدا و من حالمیان ملکه اکثر ایشان نمیدانند حق را حضرت فرمود که یعنی آیا امام هدایت
با امام ضلالت شریک میتوان بود که با یکدیگر مقرون باشند و ایضاً از تفسیر ابن ماهیار بسند
معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین فرمود که حضرت رسول صلعم گفت یا علی فاصله
میان کسی که ترا دوست دارد و میان آنکه ببیند عجایب دیدها او یا روشن شود مگر آنکه
مرگ را ببیند پس همین آیه را تلاوت نمود ربنا اخرجنا نعمل صالحا غیر الذی کنا نعمل و فرمود که

بعد

یعنی دشمنان ما چون داخل جهنم شوند گویند اف بر ما که ما بیرون رویم از جهنم تا عمل شایسته
بکنیم در ولایت علی عم غیر آنچه میکردیم در عداوت او پس در جواب ایشان گویند اولم نعمرکم ما یتذکر
فیه من تذکر وجاءکم النذیر یعنی آیا عمر ندادیم شما را آنقدر که پند گیرد کسی که خواهد پند گیرد و آمد بسوی شما
ترساننده حضرت فرمود که نیست ستمکاران آل محمد را یاوری که ایشانرا یاری کند و از عذاب
الهی نجات دهد و حق تعالی میفرماید والذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها وانابوا الی الله
لهم البشری یعنی آنها که اجتناب کردند از پرستیدن پیشوایان باطل که عبادت کنند آنها را و باز
گشت کردند بسوی خدا از برای ایشانست مژده و بشارت ابن ماهیار روایت کرده است
از حضرت صادق عم که خطاب کرده بشیعیان که شمایید آنها که اجتناب کرده اید از عبادت
طاغوت که ترک اطاعت خلفای جور کرده اید وهر که اطاعت کند جباری را پس بتحقیق که او را
پرستیده است و ایضاً ابن ماهیار روایت کرده است که از حضرت صادق عم سوال کردند از تفسیر
قول حق تعالی لئن اشرکت لیحبطن عملک ولتکونن من الخاسرین که مفسران گفته اند که مراد آنست که اگر با خدا
شریک قرار دهی هر آینه حبط و باطل میشود عمل تو والبته خواهی بود از جمله زیانکاران و در بعضی
از احادیث وارد شده است که ظاهر خطاب با آنحضرت است و مقصود تنبیه دیگرانست چنانچه
میگویند ترا میگویم و همسایه بشنود و در این حدیث حضرت فرمود که مراد آن نیست که شما گمان کرده اید
و فهمیده این حق تعالی در وقتی که وحی کرد بسوی پیغمبر ص که امیر المؤمنین عم علم و نشانه هدایت مردم
گرداند او را وصی و جانشین خود قرار دهد معاذ بن جبل پنهان کسی را بخدمت آنحضرت فرستاد
و گفت شریک کن در ولایت علی دیگری را تا مردم میل کنند بقول تو و تصدیق تو بکنند پس خدا
فرستاد در باب نصب حضرت امیر یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک یعنی ای رسول
برسان بمردم آنچه را نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو در آنوقت حضرت شکایت
کرد بسوی جبرئیل و گفت مردم در باب خلافت علی را تکذیب میکنند و قبول قول من نمیکنند

٢

پس این آیه را فرستاد که اگر با علی دیگری را در خلافت شریک گردانی عملت حبط میشود و میشوی
بود که خدا پیغمبر را بسوی اهل عالم بفرستد و او شفیع گناهکاران باشد و نه سزد که او شریک با خدا
قرار دهد رسول خدا او نیز و امین حق بوده‌اند و حق آن است که باید بگوید که اگر شریک بیاوری
و حال آنکه او از برای باطل کردن شرک و ترک کردن بتها و هر معبودی که غیر از خدا باشد
آمده بود پس مراد آنست که شریک گردانی در ولایت علی مردان دیگر را و ایضاً بسند معتبر
از حضرت باقر ع روایت کرده است در تأویل این آیات وکذلک حقت کلمة ربک علی الذین
کفروا انهم اصحاب النار یعنی و همچنین واجب و لازم شد است حکم پروردگار تو بر آنها که
کافر شدند و آنکه ایشان اصحاب آتش جهنم اند حضرت فرمود یعنی بنی امیه ایشانند که کافر شدند
و ایشانند اصحاب جهنم بی حقشان فرمود الذین یحملون العرش یعنی آنها که بر میدارند عرش
حضرت فرمود که یعنی رسول خدا و اوصیاء او حاملان عرش الهی اند ومن حوله یعنی و آنها که
بر دور عرش اند فرمود یعنی ملائکه یسبحون بحمد ربهم ویستغفرون للذین آمنوا که تقدیس و ثنا
میکنند پروردگار خود را و طلب آمرزش میکنند برای آنها که ایمان آورده اند حضرت فرمود که
ایشان شیعه آل محمد اند ربنا وسعت کل شیء رحمة وعلما فاغفر للذین تابوا یعنی میگویند ای
پروردگار ما فرا گرفته همه چیز را رحمت و علم تو فاغفر للذین تابوا یعنی میگویند پس بیامرز آنها
را که توبه کرده اند از ولایت و محبت ابوبکر و عمر و عثمان و بنی امیه واتبعوا سبیلک و پیروی کردند
راه ترا فرمود که یعنی متابعت امیر المؤمنین کردند و او سبیل خداست وقهم عذاب الجحیم ربنا وادخلهم
جنات عدن التی وعدتهم ومن صلح من آبائهم وازواجهم وذریاتهم انک انت العزیز الحکیم وقهم
السیئات یعنی نگاهدار ایشان را از عذاب جهنم ای پروردگار ما و داخل کن ایشان را در باغستانهای
اقامت که از آنجا بیرون نیایند آن باغستانهائی که وعده داده‌ای ایشان را و هر جا که شایسته است
و هر که شایسته است از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان بدرستی که تویی غالب

وحکیم

وحکیم نگاه دار ایشان را از بدیها حضرت فرمود که مراد از سیئات و بدیها بنی امیه اند و سایر خلفا
جور و شیعیان ایشان ومن تق السیئات یومئذ فقد رحمته وذلک هو الفوز العظیم ان الذین کفروا
ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون قالوا ربنا امتنا اثنتین
واحییتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل و هر که را نگاه داری از بدیها در روز
حساب بدرستی که رحم کرده او را و اینست فیروزی عظیم بدرستی که آنان که کافر شدند ندا کرده
شوند در قیامت که هر آینه دشمنی خدا بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای خود را در وقتی
که خوانده میشدید بسوی ایمان پس کافر شدید و نگرویدید گویند ای پروردگار ما میرانیدی
ما را دو مرتبه یکی در دنیا و یکی در قیامت یا در قبر پس اعتراف کردیم به گناهان خود پس هیچ
راهی هست بدر بیرون رفتن از جهنم حضرت فرمود که مراد از آنان که کافر شدند بنی امیه اند مراد
بایمان ولایت علی بن ابی طالب است ذلکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم وان یشرک به تؤمنوا
فالحکم لله العلی الکبیر یعنی این لازم بودن عذاب شما را سبب آنست که هرگاه اهل ایمان خدا
بوحدت و یگانگی میخواندند در دنیا کافر میشدید و اگر مشرکان شریک با خدا میخواندند ایمان
میآوردید پس امروز حکم از برای خدا بلند مرتبه بزرگ است حضرت فرمود که این خطاب با
باستیان است که چون خدا را بولایت علی بن ابیطالب تنها یاد میکردند کافر میشدید و اگر
با علی در خلافت شریک قرار میدادند و ما را خبر او را نام میبردند ایمان میآوردید و قبول میکردید
امامت او را و ایضاً از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی فلنذیقن
الذین کفروا عذابا شدیدا ولنجزینهم اسوأ الذی کانوا یعملون ذلک جزاء اعداء الله النار لهم
فیها دار الخلد جزاء بما کانوا بآیاتنا یجحدون فرمود که یعنی البته بچشانیم آنان را که کافر شدند
بترک ولایت امیر المؤمنین عذاب سخت در دنیا و هر آینه جزا دهیم ایشان را بدترین جزاها در عقبی
در آخرت این است جزای دشمنان خدا آتش جهنم ایشان راست در جهنم برای جاوید یعنی هر کس

پس دانستی که این جزا بسبب آنست که بودند در دنیا که انکار میکردند امامت ما را حضرت فرمود
که آیات خدا ائمه‌اند و ایضا کلینی و ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت علی بن الحسین که فرمود
مائیم اولی مردم بخدا و رسول خدا و ثابت‌ترین مردم بدین حق او مائیم آنها که مقرر کرده است و بیان کرده
است از ما دین خود را پس فرموده است شرع لکم من الدین یعنی بیان کرد و ظاهر کرد از برای
شما از دین ای آل محمد ما وصی به نوحا آنچه وصیت کرد باو نوح را والذی اوحینا الیک و آنچه وحی
کردیم بسوی تو ای محمد و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی و آنچه وصیت کردیم باو ابراهیم و موسی
و عیسی را حضرت فرمود پس ما دانستیم علم ایشان را و رسانیدیم آنچه دانستیم و مائیم وارث علم ایشان
مائیم وارث پیغمبران و وارث اولوالعزم از رسولان ان اقیموا الدین آنکه برپا دارید دین را
ای آل محمد و لا تتفرقوا فیه و تفرقه مکنید در دین و مجتمع باشید در دین حق کبر علی المشرکین ما تدعوهم
الیه من ولایة علی بزرگ و دشوار است بر مشرکان آنچه میخوانی تو ایشان را بسوی آن حضرت فرمود که یعنی
ولایت علی ع الله یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب خدا برمیگزیند برای دین بسوی خود
هر که انابت و بازگشت کند بسوی خدا حضرت فرمود که یعنی هر که اجابت تو کند بسوی ولایت
علی ع و ایضا ابن ماهیار روایت کرده است که حضرت باقر ع بمحمد بن حنفیه گفت که محبت ما اهل بیت
چیزیست که حق تعالی در جانب راست دل مؤمن می‌نویسد و هر که خدا این محبت را در دل او نوشته
کسی محو آن نمیتواند کرد مگر نشنیدی که حضرت فرموده است اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و محبت
ما اهلبیت ایمانست و ایضا بسندهای معتبر بسیار از حضرت صادق ع و حضرت امام رضا ع روایت
کرده است در تفسیر قول حق تعالی أرأیت الذی یکذب بالدین آیا دیدی آن کسی را که تکذیب کند
بدین و آن دین را روح نسبت داد فرمودند که مراد بدین ولایت امیرالمؤمنین ع است و فرات بن ابراهیم
از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی صبغة الله و من احسن من الله صبغة یعنی
طلب کنید رنگ کردن خدا را و کیست نیکوتر از خدا از برای رنگ کردن بدین و ایمان نه آنکه ترسایان

فرزندان خود را در آب فرو میبردند و میگفتند رنگ میکنیم او را برنگ نصرانیت حضرت فرمود که
مراد رنگ کردن مؤمنانست بولایت اهل بیت و اقرار بامامت ایشان در روز الست که پیمان
ولایت از ایشان گرفتند و ایضا روایت کرده است از ابان بن تغلب که گفت از حضرت امام محمد باقر ع
پرسیدم از تفسیر این آیه الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون یعنی آنانکه
ایمان آوردند و مخلوط نکردند ایمان خود را بظلم این گروه مر ایشانراست ایمنی و ایشانند هدایت یافتگان
حضرت فرمود که ای ابان شما میگوئید که ظلم در این آیه شرک بخداست و ما میگوئیم این آیه در شان
امیرالمؤمنین ع علی بن ابیطالب و اهل بیت او نازل شده است زیرا که ایشان یک چشم زدن بخدا
شرک نیاوردند و هرگز عبادت لات و عزی نکردند چنانچه آن سه خلیفه ناحق کردند و حضرت
امیر اول کسی بود که با پیغمبر نماز کرد و اول کسی بود که تصدیق پیغمبری او کرد پس این آیه در شان او
نازل شده است و کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که مراد آنست که
ایمان آوردند بآنچه محمد ص آورده است از ولایت و امامت حضرت امیرالمؤمنین و ذریت او و مخلوط
نگردانند بولایت ابوبکر و عمر و عثمن پس ایمان تلبیس بظلم آنست که بولایت ایشان مخلوط گردانند
و ایضا در تفسیر صحیح فرات از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی
الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذکر الله الا بذکر الله تطمئن القلوب یعنی آنانکه ایمان آوردند
و آرام گرفت دلهای ایشان بیاد خدا بدانید که بیاد خدا آرام میگیرد و ساکن میشود دلها حضرت
فرمود که حضرت رسول بعلی بن ابیطالب گفت میدانی این آیه در شان کی نازل شده است گفت
خدا و رسول داناترند فرمود در شان کسی نازل شده است که تصدیق کند مرا و ایمان آورد بمن
و دوست دارد ترا و فرزندان ترا بعد از تو و تسلیم کند امامت را از برای تو و امامان بعد از تو
و عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که ذکر خدا محمد است و دلها
مطمئن میگردند بآنحضرت ذکر خدا است و حجاب خدا است و علی بن ابراهیم روایت کرده است

كه الّذين آمنوا شيعيان منند و مكر خدا امير المؤمنين و ائمه اند فرات از حضرت باقر ع روايت كرده
كه فرمود محبت با ايمانست و بغض و عداوت ما كفرست پس اين آيه را خواند و لكنّ الله حبّب
اليكم الايمان و زيّنه في قلوبكم و كرّه اليكم الكفر و الفسوق و العصيان اولئك هم الراشدون
يعني وليكن خدا دوست گردانيد بسوی شما ايمان را و زينت داده است آنرا در دلهای
شما و مكروه كرده بسوی شما كفر و فسوق و معصيت را آن گروه ايشانند راه يافتگان بطريق صلاح
در رستگاری و كلينی و علی بن ابراهيم روايت كرده اند در تاويل اين آيه كه ايمان امير المؤمنين
است و كفر ابو بكر است و فسوق عمر است و عصيان عثمانست و كلينی روايت كرده است
از حضرت صادق ع در تفسير قول حق تعالی و هدوا الی الطيب من القول و هدوا الی صراط الحميد
يعني هدايت يافته شدند مؤمنان بسوی پاكيزه و نيكو از گفتار و هدايت يافته شدند بسوی راه
خداوند ستوده حمد و ستايش فرمود كه اين آيه در شان حمزه و جعفر و عبيده و سلمان و ابوذر و مقداد
و عمار نازل شد كه هدايت يافتند بسوی ولايت امير المؤمنين و علی بن ابراهيم از حضرت
صادق ع روايت كرده است در تفسير قول حق تعالی انهم يكيدون كيدا يعني كافران مكر ميكنند
مكر كردنی حضرت فرمود كه مراد ابو بكر و عمر و ساير منافقانند كه مكر كردند با رسول خدا
و با امير المؤمنين و با فاطمه زهرا ع و اكيد كيدا و من مكر ميكنم با ايشان مكر كردنی بآنكه در دنيا
حكم اسلام بر ايشان جاری ميكنم و در آخرت با كافران ايشانرا بجهنم ميبرم بجزای اعمال ايشان
را ميدهم فمهّل الكافرين امهلهم رويدا پس مهلت ده كافرانرا مهلت ده ايشانرا اندك
زمانی حضرت فرمود كه چون قائم ع مبعوث گردد و ظاهر شود انتقام ميشود برای من از جباران
و طاغوتيان باطل از قريش و بنی اميه و ساير مردم و ابن ماهيار بسند معتبر از حضرت باقر ع
روايت كرده است در تفسير اين آيه انّ الذين كفروا من اهل الكتاب و المشركين في نار
جهنم يعني آنها كه كافر شدند از اهل كتاب و مشركان در آتش جهنم اند حضرت فرمود كه مراد

اين جماعتند كه قرآن بر ايشان نازل شد پس مرتد شدند و كافر شدند بآنكه بعد از رسول معصيت
امير المؤمنين ع كردند و بروايت ديگر الّذين كفروا من اهل الكتاب آنهايند كه تكذيب شيعه
ميكنند و مشركان آنهايند كه با امير المؤمنين در خلافت شريك قرار داده اند يعني پيش از آنكه
كافر شوند تكذيب كنندگان شيعه و آنها كه امير المؤمنين را از مرتبه اول خلافت بمرتبه چهارم
قرار داده اند جدا از كفر و شرك نگرديدند تا بيايد بسوی ايشان بينه يعني واضح شود حق از برای ايشان
رسول من الله يعني محمد ص يتلوا صحفا مطهرة يعني تلاوت ميكند صحيفهای پاكيزه را حضرت
فرمود يعني دلالت ميكند مردم را بر اولو الامر بعد از خود كه ائمه ع اند و ايشانند صحف مطهره
فيها كتب قيّمة فرمود كه يعني نزد ايشانست حق واضح و ما تفرّق الذين اوتوا الكتاب يعني
متفرق نشدند آنها كه تكذيب شيعه كردند الا من بعد ما جاءتهم البينة مگر بعد از آنكه حق نزد
ايشان آمد و ما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين فرمود كه يعني مأمور نشدند اين
اصناف مسلمانان مگر از برای آنكه عبادت كنند خدا را در حالتی كه خالص كرده باشند
از برای خدا دين را با آنكه ايمان بياورند بخدا و رسول و ائمه و ذلك دين القيمة و اين است
دين قيمه فرمود كه قيمه فاطمه زهرا است و بروايت ديگر حضرت قائم ع است انّ الذين آمنوا و
عملوا الصالحات فرمود كه يعني آنها كه ايمان آورده اند بخدا و رسول و با ولی الامر و اطاعت كرده
اند ايشانرا در آنچه امر كرده اند اولئك هم خير البرية يعني ايشانند بهترين خلايق و بروايت ديگر
فرمود كه اين آيه در شان آل محمد نازل شده است و در امالی شيخ از جابر انصاری روايت كرده است
كه روزی نزد حضرت رسول ص بوديم حضرت امير المؤمنين آمد حضرت رسول فرمود كه آمد بسوی
شما برادر من پس فرمود بحق آن خداوندی كه جانم بدست قدرت اوست اين و شيعيانش
رستگارانند روز قيامت بدرستی كه او پيش از همه ميكند قسمت بالسويه را و بيش از همه رعايت
مينمايد رعيت را و فضيلتش نزد خدا از همه بيشتر است پس اين آيه نازل شد است و هرگاه كه

آنحضرت پیدا میشد اصحاب محمد صلعم میگفتند خیر البریه و ایضا از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده
است که رسول خدا فرمود که هیچ هدهدی نیست مگر آنکه بر بالش نوشته است بخط و زبان سریانی
که آل محمد خیر البریه و ایضا از یعقوب بن میثم تمار روایت کرده است که گفت رفتیم بخدمت
حضرت امام محمد باقر علیه السلام و گفتم فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا در کتابهای پدر خود یافتم
که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به پدرم میثم گفت دوست دار دوست آل محمد را هر چند فاسق و زناکار
باشد و دشمن دار دشمن آل محمد را هر چند بسیار روزه گیرد و بسیار نماز کند بدرستی که من
شنیدم از رسول خدا صلعم که این آیه را خواند ان الذین امنوا تا خیر البریه پس رو بجانب من کرد و فرمود
که ایشان و اهل و شیعیان تو اند یا علی و میعادگاه تو و ایشان حوض کوثر است خواهند آمد با روهای
نورانی و دست و پای نورانی و تاجها بر سر پس حضرت امام محمد باقر فرمود که در کتاب علی علیه السلام
چنین نوشته است و احادیث بسیار در این باب نقل این آیه در شأن حضرت امیر روایت شده
است و بعضی در مجلد احوال آنحضرت انشاء الله مذکور خواهد شد و بعد از این حق تعالی فرموده
است رضی الله عنهم و رضوا عنه یعنی خدا از ایشان راضی شد و ایشان از خدا راضی شدند از آن
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که خدا راضی است از مؤمن در دنیا و آخرت و مؤمن هر چند در
دنیا از خدا راضی است اما در دلش چیزی هست برای آنچه میبیند در آن وقت از تمحیص و ابتلا و
امتحان و چون در روز قیامت ثوابهای خدا را که برای او مقرر کرده میبیند در آن وقت راضی میشود
از خدا آنچه حق رضا است رضا و خوشنودی است و ایضا روایت کرده است از ابان بن تغلب
که حضرت صادق علیه السلام این آیه را تلاوت نمودند و ویل للمشرکین الذین لا یؤتون الزکوة وهم بالآخرة
هم کافرون یعنی وای بر مشرکین آنانکه نمیدهند زکوة را و با آخرت کافرند پس فرمود که ای ابان آیا گمان
میکنی که خدا از مشرکان و بت پرستان زکوة اموال ایشان را طلب میکند و ایشان با خدا دیگری
میپرستند ابان گفت پس کیستند ایشان حضرت فرمود که یعنی وای بر آنها که با امام اول شریک

قرار داد فلان و انکار دین جهود امام آخر اینجا گفت در حق امام اول و ایشان باو کافرند علی بن
روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی واذکروا نعمة الله علیکم و میثاقه الذی واثقکم به اذ قلتم
سمعنا و اطعنا یعنی یاد کنید نعمت خدا را بر شما و پیمان او را که بر شما محکم کرد چون گفتید شنیدیم
و اطاعت کردیم فرمود که چون حضرت رسول صلعم پیمان گرفت بر ایشان بولایت و امامت علی بن
ابیطالب گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم پس شکستند پیمان را بعد از آنحضرت و کلینی از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی هو الذی خلقکم فمنکم کافر ومنکم مؤمن یعنی اوست
که خلق کرده است شما را پس بعضی از شما کافرند و بعضی مؤمن فرمود که دانست خدا
ایمان ایشان را بولایت ما و کفر ایشان را بولایت ما در روزی که پیمان از ایشان گرفت در صلب
آدم و ایشان ذره چند بودند و ایضا روایت کرده است از امام محمد باقر علیه السلام که حق تعالی خطاب کرده
است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را در قرآن در اینجا که فرموده است ولو انهم اذ ظلموا انفسهم
جاؤک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما فلا وربک لا یؤمنون
حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت ویسلموا تسلیما یعنی اگر آنکه ایشان چون
ستم کردند بر نفسهای خود میآمدند بسوی تو پس طلب آمرزش میکردند از خدا و طلب آمرزش
میکرد برای ایشان رسول خدا هر آینه مییافتند خدا را قبول کننده توبه و مهربان پس نه بحق پروردگار تو
که ایمان نیاورند ایشان تا آنکه حکم سازند ترا در آنچه نزاع و اختلاف افتد میان ایشان پس نیابند
در خاطر خود شکی از آنچه حکم کنی تو و انقیاد کنند حکم ترا انقیاد کردنی حضرت فرمود که این خطاب
با امیر المؤمنین علیه السلام است در باب صحیفه ملعونه که ابوبکر و عمر و جمعی از منافقان نوشتند و با یکدیگر
عهد کردند که هرگاه حق تعالی محمد را از دنیا ببرد نگذارند که خلافت در بنی هاشم برسد مراد از ما
شجر بینهم اینست که ستمی بر خود کردند اینست یعنی ایشان کافر شدند باین عمل و ایمان ایشان درست
نمیشود مگر آنکه بیایند بنزد حضرت امیر المؤمنین پس استغفار کنند از خدا و طلب آمرزش کنند از برای

ایشان رسول خدا و این قرینه است بر آنکه مخاطب باین خطاب حضرت رسول نیست و اگر نه
باید و استغفرت لهم بگوید هر اینه توبه ایشان قبول خواهد شد پس بعد از آن بیان فرمود کیفیت
توبه ایشان را که توبه ایشان مقبول نیست و ایمان ایشان درست نیست مگر آنکه خدمت حضرت
امیر المؤمنین ع بیایند و اقرار بگناه خود بکنند و آنحضرت را حکم کنند که ای مرتضی ما را بتلافی این
خطا که کرده ایم بکش و میخواهی عفو کن و ببخش پس در حکمی که بکند در حق ایشان راضی باشند و دل
تنگ نباشند هرگاه چنین کنند توبه ایشان مقبول میشود پس بعد از این فرمود و لو انهم فعلوا
ما یوعظون به لکان خیرا لهم حضرت فرمود که یعنی اگر بکنند آنچه پند داده میشوند اینها بان در باب
علی چنانچه در آیه سابقه مذکور شد هر اینه بهتر خواهد بود از برای ایشان و ایضا از حضرت
صادق ع روایت کرده است در تفسیر این آیه بل تؤثرون الحیوة الدنیا یعنی بلکه اختیار میکنید ایشان
زندگانی دنیا را حضرت فرمود که یعنی ولایت ابو بکر و عمر و عثمان و سایر خلفای جور که دنیا است
بود والآخرة خیر و ابقی و بدرستی آخرت بهتر و باقی تر است حضرت فرمود که مراد ولایت امیر
المؤمنین است که ثواب آخرت مترتب است بر آن و ایضا از حضرت امام محمد باقر ع روایت
کرده است در تفسیر این آیه فاقم وجهك للدین حنیفا یعنی راست گردان روی خود را برای دین
حق در حالتی که میل کننده باشی از دینهای باطل فطرة الله التی فطر الناس علیها یعنی آن خلقتی که حق تعالی
مردم را بر آن خلق کرده علی بن ابراهیم و صفار و ابن بابویه بسندهای بسیار از حضرت امام رضا ع
و حضرت صادق ع روایت کرده اند که مراد آنست که مفطور گردانیده است ایشان را بر معرفت
در روز الست غیر توحید که لا اله الا الله محمد رسول الله ص علی امیر المؤمنین ولی الله است تا اینجا داخل توحید
است و هرکه اقرار بامامت علی بن ابیطالب ع نکرده است بیگانگی حق اقرارش درست نیست
و شرکت و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق ع در تفسیر قول حق تعالی
ان الذین آمنوا ثم کفروا ثم آمنوا ثم کفروا ثم ازدادوا کفرا لم یکن الله لیغفر لهم ولا لیهدیهم سبیلا

یعنی

یعنی آنانکه ایمان آوردند پس کافر شدند پس ایمان آوردند پس کافر شدند پس زیاده کردند کفر را نه
خواهد بود که خدا بیامرزد ایشان را و نه آنکه هدایت کند ایشان را از راههای خیر و نجات حضرت
فرمود که این آیه نازل شده است در حق ابو بکر و عمر و عثمان که ایمان آوردند به پیغمبر در اول امر
یعنی بزبان و کافر شدند یعنی کفر خود را ظاهر کردند در وقتی که حضرت رسول عرض کرد بر ایشان
ولایت امیر المؤمنین را و گفت من کنت مولاه فعلی مولاه یعنی هر که من مولا و صاحب اختیار اویم
علی مولای او است و پیشوای او است پس چون حضرت تکلیف بیعت با ایشان کرد بناچار بزبان
اقرار کردند و بیعت با امیر المؤمنین کردند پس کافر شدند در وقتی که رسول خدا از دنیا رفت
پس اقرار به بیعت نکردند پس کفر را زیاد کردند که آنها را که با امیر المؤمنین در روز غدیر بیعت
کرده بودند جبر کردند که با ابو بکر بیعت کنند با آنکه حضرت امیر المؤمنین را جبر کردند بر بیعت پس
باقی نماند از برای این گروه هیچ چیز و بهره از ایمان و فرمود در تفسیر قول حق تعالی ان الذین ارتدوا
علی ادبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان سول لهم و املی لهم یعنی بدرستی که آنها که برگشتند
از دین بر پشتهای خود یعنی بکفری که بر آن بودند یعنی از آنکه ظاهر شده بود از برای ایشان هدایت
شیطان زینت داد برای ایشان ضلالت ایشان را و دراز گردانید آرزوهای ایشان را حضرت
فرمود که ایشان ابو بکر و عمر و عثمان اند که از ایمان برگشتند بترك ولایت امیر المؤمنین ع و ایضا فرمود
در تفسیر قول حضرت عزت و من یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم یعنی هرکه اراده کند در
حرم کاری که میل کند از حق و مقصد باشد ستم بچشانیم او را عذاب دردناك حضرت که این آیه
نازل شد در باب ابو بکر و عمر و ابو عبیده که کاتب ایشان بود در وقتی که داخل کعبه شدند و عهد
و پیمان بستند بر کفر خود و انکار آنچه نازل شده بود در شان امیر المؤمنین ع پس ملحد شدند
در میان خانه خدا بظلمی که کردند بر حضرت رسول ص و ولی او علی بن ابیطالب پس دور باد از رحمت
خدا گروه ستمکاران و ایضا روایت کرده است از حضرت صادق ع در تفسیر قول حق تعالی

انكم لفي قول مختلف يؤفك عنه من افك يعني بدرستي كه شما در گفتار مختلفيد كه گفتار مختلف
ايشان در ولايت علي بن ابي طالب بعد بر گردانيده ميشود از بهشت هر كه بر گردانيده شود
از ولايت آنحضرت و ابن كليني و ابن ماهيار از حضرت باقر روايت كرده اند كه اين آيه چنين
نازل شده است فابى اكثر الناس بولاية علي الا كفورا يعني ابا كردند اكثر مردم مگر انكار ولايت
علي را فرمود كه اين آيه نيز چنين نازل شده است وقل الحق من ربكم في ولاية علي فمن شاء فليؤمن
ومن شاء فليكفر انا اعتدنا للظالمين نارا احاط بهم سرادقها يعني بگو حق و قول درست
از جانب پروردگار شما است در ولايت علي بن ابي طالب پس هر كه خواهد ايمان بياورد و هر كه
خواهد كافر شود ما آماده كرده ايم از براي ستمكاران بر آل محمد آتشي را كه احاطه كرده است بايشان پرده هاي
آن و در كتاب تاويل الآيات از اخطب خوارزم كه علماي سنيان است روايت كرده است و از ابن
عباس روايت كرده است كه جماعتي از حضرت رسول پرسيدند كه اين آيه در حق كي نازل شده است
وعد الذين امنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة واجرا عظيما يعني وعده كرده است خدا آنهارا
كه ايمان آورده اند و عملهاي شايسته كرده اند آمرزش گناهان و مزدي عظيم را حضرت فرمود
كه چون روز قيامت شود بسته شود علمي از نور سفيد و ندا كند منادي كه برخيزد سيد مومنان
و برخيزند با او آنها كه ايمان آوردند بعد از مبعوث شدن محمد پس برخيزد علي بن ابي طالب
و علمي از نور سفيد بدست او دهند و در زير آن علم جميع سابقان اولين از مهاجرين و انصار
باشند مخلوط نميشود با ايشان غير ايشان تا آنكه بنشيند بر منبري از نور رب العزة
و عرض كنند جميع برآن حضرت يكي يكي و هر يك را مزد و ثواب او را عطا ميكند پس باخر ايشان
برسد با ايشان گويند دانستيد صف خود را و منازل خود را در بهشت بدرستي كه پروردگار شما
ميگويد كه شما را نزد من آمرزش و مزد عظيم هست يعني بهشت پس حضرت برخيزد و ايشان كه در
زير علم او باشند تا ايشانرا داخل بهشت كرداند و غير ايشانرا داخل جهنم كرداند پس اينست

معنى قول حق تعالى والذين امنوا بالله ورسله اولئك هم الصديقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم
ونورهم يعني وآنان كه ايمان آوردند بخدا و پيغمبران او بجماعت ايشان بسيار تصديق كنندگان اند و
پيغمبران اند و شهيدان با گواهانند نزد پروردگار ايشان مر ايشانراست اجر ايشان و نور ايشان حضرت
فرمود كه يعني سابقين اولين و مومنان و آنها كه ولايت امير المومنين را دارند والذين كفروا وكذبوا
باياتنا اولئك اصحاب الجحيم يعني و آنان كه كافر شدند و تكذيب كردند بآيات ما ايشان اند اصحاب
جهنم فرمود كه يعني كافر شدند و دروغ پنداشتند ولايت را و انكار كردند حق علي را مترجم گويد كه احاديث
در تاويل اين نوع از آيات بسيار است كه در كتاب بحار الانوار مذكور شده است و بعضي در مطاوي
احوال حضرت امير المومنين م مذكور خواهد شد و تاويل ايمان بولايت اهل بيت م ظاهر است
زيرا كه جزو اعظم ايمانست و مستلزم ساير اجزا است و اصول و فروع ايمان ببيان ايشان معلوم
ميشود و تاويل ايمان بايشان باعتبار همين جهات و كمال ايمان در ايشان واضح است و تاويل كفر بانكار
ولايت نيز معلوم است زيرا كه جزو ركن اعظم ايمانست از ايشان مسلوب است و ايضا انكار
آنچه پيغمبر آورده است عين كفر است و تاويل شرك بشريك گردانيدن در ولايت يا انكار ولايت
بچند وجه است اول آنكه در برابر امامي كه خدا نصب كرده ديگري را نصب كردن با خدا شريك
شدن است دوم آنكه اطاعت كسي كردن كه خدا نفرموده باشد حكم پرستيدن او دارد چنانچه حق تعالى
مكرر در قرآن فرموده كه عبادت شيطان مكنيد يعني اطاعت او را عبادت فرموده و فرموده است
كه اهل كتاب علما و رهبانان خود را خدايان گرفتند يعني بغير از خدا اطاعت ايشان در باطل
نموده سيم آنكه حق تعالى بسياري از چيزها كه نسبت به پيغمبر واقع شده است بخود نسبت
داده است چنانچه ظلم بايشان را ظلم بر خود شمرده و اطاعت و بيعت ايشانرا اطاعت و بيعت
خود قرار داده پس ميتواند بود كه شريك با ايشان قرار دادن را شرك با خود قرار داده باشد

فصل سيزدهم در بيان احاديثي كه دلالت كند بر آنكه ايشانند نيكوكاران و متقيان و سابقان

و مقربان و شیعیان ایشان اصحاب الیمین اند و دشمنان ایشان و فجار و اتباع ایشان اصحاب الشمال اند و ابن
ماهیار در تفسیر قوله تعالی والسابقون السابقون اولئک المقربون فی جنات النعیم که مفسران گفته اند
که بعضی آنها که سبقت گرفته اند بایمان و طاعت سبقت خواهند گرفت در آخرت بسوی بهشت
ایشان اند مقربان در بهشتهای نعیم از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که فرمود من
اسبق سابقانم بسوی خدا و رسول و نزدیک ترین مقربانم بسوی خدا و رسول و ابن عباس
روایت کرده است که سبقت گیرندگان سه کس اند حزقیل مؤمن آل فرعون که پیش از همه کس ایمان
آورد بحضرت موسی و حبیب صاحب یس که پیش از همه کس ایمان آورد بعیسی و افضل ایشان ع
و ابن شهرآشوب از حضرت صادق ع روایت کرده است که ماییم سابقون که پیش گرفتیم بر همه
کس است در همه کمالات و ماییم آخرون که دولت ما بعد از همه خواهد بود و ابن ماهیار از شیخ
طوسی روایت کرده است بسند او از ابن عباس که گفت پرسیدم از رسول خدا از تفسیر
قوله تعالی والسابقون السابقون اولئک المقربون حضرت فرمود که جبرئیل گفت که ایشان علی
و شیعیان او اند که سبقت میگیرند بسوی بهشت و مقربند بسوی خدا بکرامی داشتن خدا ایشان را
و ایضا از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر قوله تعالی فاما ان کان من المقربین
فروح و ریحان وجنة نعیم یعنی اگر میت از جمله مقربان است پس از برای روح هست یعنی
استراحت با نسیم بهشت و ریحان یعنی [illegible] طیب نیکو یا گل بهشت که در وقت مردن بوی او را
که او ببوید و بهشتی که در آن تنعم کند حضرت فرمود که این آیه در شان حضرت امیر المؤمنین ع است
و امامان بعد از او و در عیون اخبار الرضا از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که فرمود
در شان من نازل شده است این آیه والسابقون السابقون اولئک المقربون و در کتاب
سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین ع در جمعیتی که از مهاجرین و انصار تمام کرد
فرمود که [illegible] شما [illegible] وقتی که نازل شد والسابقون السابقون

من المهاجرین

من المهاجرین والانصار والسابقون السابقون اولئک المقربون از حضرت رسول ص از تفسیر این
سؤال کردند حضرت فرمود که خدا فرستاده است در شان پیغمبران و اوصیای ایشان پس من بهترین پیغمبران
خدا و رسولان اویم و علی بن ابیطالب وصی من بهترین اوصیا است همه گفتند بلی شنیدیم و شیخ
طبرسی در مجمع البیان از حضرت باقر ع روایت کرده است که سابقان چهار کس اند پسر آدم که
کشته شد سابق است موسی و مؤمن آل فرعون است و سابق است عیسی و حبیب
نجار است و سابق است محمد ص و علی بن ابیطالب است و کلینی روایت کرده است که
حضرت امام محمد باقر ع بجماعتی از شیعه خطاب کرد که شما شیعیان خدائید و شما یاوران
خدائید و شمائید سابقون اولون و سابقون آخرون و سابقون در دنیا و سابقون در آخرت
بسوی بهشت ضامن شده ایم از برای شما بهشت را بضمان خدا و ضمان رسول خدا و علی
بن ابراهیم روایت کرده است که اصحاب میمنه مؤمنان اند که گناهان کرده اند و ایشان را در موقف
حساب باز میدارند و سابقون آنهااند که سبقت مینمایند بسوی بهشت بی حساب و کلینی
از اصبغ بن نباته روایت کرده است که مردی آمد بخدمت حضرت امیر المؤمنین و گفت
یا امیر المؤمنین جماعتی میگویند بنده زنا نمیکند در حالی که مؤمن باشد و دزدی نمیکند در حالتی
که مؤمن باشد و این سخن سنگین است بر من و سینه ام تنگ میکند که بگویم که این بنده نماز را
مثل من میکند و مردم را دعوت باسلام مثل من میکند و او دختر بمن میدهد و من دختر باو میدهم
و او میراث از من میبرد و من از او میراث میبرم از برای گناه اندکی که کند از ایمان بیرون رود حضرت
فرمود که راست است این خبر که گفتی و من شنیدم از حضرت رسول ص چنین میگفت و دلیل کتاب
خدا است حق تعالی مردم را بر سه طبقه خلق کرده است و سه منزلت برای ایشان قرار داده است
در قرآن اصحاب میمنه و اصحاب مشئمه و سابقون پس آنچه ذکر کرده است از امر سابقین
پس ایشان پیغمبرانند بعضی مرسل و بعضی غیر مرسل خدا در ایشان پنج روح داده است روح القدس

روح الایمان و روح القوة و روح الشهوة و روح البدن پس روح القدس مبعوث کردید پیغمبران
بعضی مرسل و بعضی غیر مرسل و باین روح چیزها را میدانستند و بروح ایمان عبادت میکردند خدا را و شریک
نمیکردانیدند باو چیزی را و بروح قوت جهاد میکردند با دشمن خود و تحصیل معاش خود میکردند و بروح شهوت
طعام لذیذ میل میفرمایند و حلال از زنان را نکاح میکنند و بروح بدن راه میروند پس اینجماعت آمرزیده
اند یعنی معصوم اند و اگر بکنند ترک اولی و مکروهی بکنند خدا عفو میکند و اثر بر ایشان نمینماید پس
حضرت فرمود که خدا میفرماید تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض منهم من کلم الله و رفع بعضهم
درجات و آتینا عیسی بن مریم البینات و ایدناه بروح القدس یعنی این پیغمبران افزونی و زیادتی
دادیم بعضی از ایشان را بر بعضی از فضایل از پیغمبران کسی بود که خدا با او سخن گفت چون حضرت
موسی و محمد ص و بلند کرد بعضی از ایشان را پایهای بسیار که محمد است ص و دادیم ما عیسی بن مریم را
معجزهای واضح و قوت دادیم او را بروح مقدس پاکیزه و در باب جمیع پیغمبران فرمود و ایدهم بروح
منه یعنی تقویت کرد ایشان را بروحی که از اوست یعنی برگزیده اوست یا از عطاهای اوست حضرت
فرمود یعنی گرامی داشت ایشان را بان روح پس زیادتی داد ایشان را بر غیر ایشان پس ذکر کرد اصحاب
میمنه را و ایشان مؤمنان اند چنانچه رسول را اعانت در ایشان چهار روح قرار داده است روح ایمان
و روح قوت و روح شهوت و روح بدن پس بنده پیوسته این چهار روح را کامل میکرداند تا آنکه برو
حالتی وارد شود پس عرض کرد گفت یا امیر المؤمنین این حالت کدام است حضرت فرمود اما اول آنها پس
چنانست که حق تعالی فرموده است و منکم من یرد الی ارذل العمر لکیلا یعلم من بعد علم شیئا یعنی و بعضی
از شما بر میگردد بخسیس ترین عمرها که عمر خرافت باشد تا آنکه نداند بعد از دانستن هیچ چیز را حضرت
فرمود پس این مرد که میشود کم میشود از او جمیع ارواح و از دین خدا بیرون نمیرود زیرا که حق تعالی او را رد کرده
بسوی خرافت نمیداند وقت نماز را و نمیتواند در شب و روز از برای نماز برخیزد و در صف جماعت
با مردم بایستد پس این نقصانیست از روح ایمان و هیچ ضرر باو نمیرساند و بعضی از ایشان هستند که

کم میشود

کم میشود از او روح قوت پس نمیتواند با دشمنان جهاد کند و قوت بر طلب معاش ندارد و بعضی
کم میشود از او روح شهوت بحیثیتی که اگر خوش صورت ترین دختران آدم بر او بگذرد میل نمیکند
بسوی او و بر نمیخیزد و روح البدن در او میماند و راه میرود و حرکت میکند تا ملک موت
بسوی او آید و این مرد حالش خوب است زیرا که خدا این را نسبت باو کرده است و گاه هست
حالتی چند او را عارض میشود در جوانی و جوانی وقت پس قصد گناه میکند پس روح قوت او را
شجاع میگرداند و روح شهوت بلای آن برای او زینت میدهد و روح بدن او میکشد تا او را
بگناه می‌اندازد و مرتکب زنا میشود پس چون دست بزنا زد بجا آورد کنانست روح ایمان از او
مفارقت میکند و بر نمیگردد بسوی او تا توبه کند پس اگر توبه کند خدا توبه اش را قبول میکند
و اگر توبه نکند و بآن عود کند با آن گناه خدا او را داخل جهنم میکند و اما اصحاب مشئمه پس یهود
و نصاری اند خدا میفرماید الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم فرمود که یعنی میشناسند
محمد را و ولایت او و اهل بیت او را در تورات و انجیل چنانچه میشناسند فرزندان خود را در
خانهای خود و ان فریقا منهم لیکتمون الحق و هم یعلمون یعنی و بدرستی که جماعتی از ایشان میپوشانند
حق را و حال آنکه میدانند الحق من ربک فرمود که حق از جانب پروردگار تو است که فرستاده بسوی
ایشان فلا تکونن من الممترین پس مباش تو از جمله شک کنندگان پس چون آنچه را میدانستند
داشتند انکار کردند خدا ایشان را باین مبتلا کرد پس سلب کرد از ایشان روح ایمان را و ساکن
گردانید در بدن ایشان سه روح را روح قوت و روح شهوت و روح بدن را پس اضافه کرد
و نسبت داد ایشان را بچهارپایان پس فرمود ان هم الا کالانعام یعنی نیستند ایشان مگر چهارپایان
زیرا که چهارپایان بار میبرند بروح قوت و علف میخورند بروح شهوت و راه میروند بروح
بدن پس آن سائل گفت دل مرا زنده کردی باذن الله و توفیق پروردگار ای امیر المؤمنین و ابن ماهیار
از آنحضرت بسند معتبر روایت کرده است در تفسیر این آیه فاما ان کان من اصحاب الیمین فسلام لک

من اصحاب الیمین یعنی پس اگر بوده باشد آن نیست از اصحاب یمین پس سلام بر تو باد ای اصحاب
الیمین از جانب اصحاب الیمین که مراد از آن سلام میکنند بر تو چنانکه اکثر مفسران گفته
اند و حضرت در این حدیث فرموده که اصحاب الیمین شیعیان حق تعالی بر پیغمبر میگوید پس سلام
بر تو باد از اصحاب یمین یعنی بی سالمی از ایشان که فرزندان ترا نمیکشند و در روایت دیگر فرمود
که ایشان شیعیان و دوستان ما یند و در کتاب تاویل الآیات از حضرت باقر ع روایت
کرده است که ستم چون تشنه شدی بسوی من احدی از خلق من که محبوب تر باشد بسوی من از دعا کنند که
بحق الله مسئول کند بحق محمد و آل محمد و بدرستی که کلمات آدم اخذ کرد از پروردگارش و بآن توبه اش داد
مقبول شد این بود که گفت اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی و قد تعلم حاجتی فاسئلک بحق محمد و آل
محمد الا ما رحمتنی فغفرت زلتی یعنی خداوندا تو ئی صاحب اختیار من در نعمت و تو ئی قادر بر طلب و سوال من
که از تو میکنم تحقیق که میدانی حاجت مرا پس سوال میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که البته مرا رحم کنی و بیامرزی
لغزش مرا پس حضرت حق تعالی وحی کرد بسوی او که ای آدم من ولی نعمت توام و قادرم بر طلب تو مطلق
تو و بتحقیق که میدانم حاجت ترا پس بگو چرا سوال کردی از من بحق این جماعت آدم گفت ای پروردگار
من چون دمیدی در من روح را سر بلند کردم بسوی عرش تو ناگاه دیدم که بر دور او نوشته بود
لا اله الا الله محمد رسول الله پس دانستم که محمد گرامی ترین خلق است نزد تو پس نامهای من
عرض کردی پس از جمله آنها که بر من گذشتند از اصحاب یمین آل محمد و شیعیان ایشان بودند
پس دانستم که ایشان نزدیک ترین خلق اند بسوی تو حق تعالی فرمود که راست گفتی ای آدم و ابن بابویه روایت
کرده است از آنحضرت که رسول خدا ص گفت یا امیر المومنین ع که توئی که خدا حجت گرفت بتو در
ابتدای آفرینش در وقتی که ایشان را مانند ذره داشت نزد خود ایشان شبح چند بودند پس با ایشان
فرمود که آیا من پروردگار شما نبودم گفتند بلی گفت آیا محمد رسول من نیست گفتند بلی گفت که
آیا علی امیر و پادشاه مومنان نبود نیست پس همه خلق ابا کردند و تکبر ورزیدند و طغیان

کردند از ولایت مگر نفس قلیلی و ایشان اند در نهایت قلت و کی اند و ایشانند اصحاب یمین و طیف روایت
کرده است که از حضرت باقر ع پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی فاما ان کان من المقربین
فرمود که مقربان انها اند که بنزد امام قرب و منزلتی دارند باز پرسیدند از اصحاب الیمین
فرمود که هر که اقرار بامامت ائمه حق دارد داخل اصحاب الیمین است پرسیدند از تفسیر و اما ان
کان من المکذبین الضالین یعنی اگر باشد میت از تکذیب کنندگان پیغمبران و از گمراهان پس نزلی
او است نزل و بحث کشتی از حمیم که آب جهنم و در آوردن در آتش سوزان حضرت فرمود که ایشان
جماعتی اند که تکذیب امام کنند و کلینی روایت کرده است که از حضرت صادق ع سوال کردند از
تفسیر قول حق تعالی ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین یعنی اصحاب الیمین سوال میکنند از مجرمان
دکافران که چه چیز در آورد شما را در جهنم ایشان در جواب گویند نبودیم از مصلیان بر شیعی
یعنی از نماز کفار نبودند و در این روایت حضرت فرمودند که مصلی در این ایه بمعنی نماز کنار نیست
نیست بلکه ولد سابق است و در کرده تاختن اسبان ده اسب میباشند هر یک نامی دارند
انکه پیش از همه است از سابق مینامند و مصلی نیز میگویند و بعد از آن نیز مصلی است که سرش
مجازی در استخوان جانب راست و چپ دم سابق است پس سابقون ائمه اند که بر همه امت
پیشی گرفته اند در عقاید و اعمال و مصلی شیعیان ایشانند که خود را مخصوص با ایشان ملحق
نمایند و متابعت ایشان سازند ایمان و در جبر از ایشان پس تر است و این معنی انسب است
بسیاق زیرا که مخالفت در اصول دین انسب است باحوال مجرمان و شکال از مخالفت در فروع
که نماز باشد هم چنین و لم نک نطعم المسکین یعنی طعام نمیدادیم درویشان را نیز در حدیث وارد
شده است که مراد دادن خمس است بال محمد پس از این نیز باصول دین میتوان برگرداند و ابن ماهیار
از حضرت باقر ع روایت کرده است که فرمود در تفسیر این ایه کل نفس بما کسبت رهینة الا
اصحاب الیمین یعنی هر نفسی گرو کرده است از اقوال و اعمال مرهون است مگر اصحاب یمین

حضرت فرمود که اصحاب یمین شیعیان ما اهل بیت اند و فرمود تفسیر در این آیه که فی جنات یتساءلون
عن المجرمین است که حضرت رسول به حضرت امیر گفت یا علی مجرمان آنها اند که انکار ولایت
امامت تو کرده اند و فرمود که چون از ایشان پرسند که چه چیز شما را بجهنم در آورد گویند نبودیم
از نمازگذارندگان و طعام نمیدادیم به مسکینان و شروع میکردیم در باطل با شروع کنندگان و جمله
اینها را گویند با ایشان اصحاب یمین با ایشان گویند که اینها باعث دخول جهنم و خلود در آن نمیشود
دیگر بگویند چه بگویند ایشان گویند و کنا نکذب بیوم الدین حتی اتانا الیقین یعنی و بودیم که تکذیب
میکردیم بروز جزا تا آمد ما را مرگ متیقن حضرت فرمود که گویند اصحاب با ایشان که اینست که شما را
بجهنم آورده است ای اشقیا و فرمود که یوم الدین روز میثاق است که پیمان ولایت تو از ایشان گرفتند
و ایشان تکذیب کردند و باور نداشتند و طغیان و تکبر نمودند و علی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت
کرده است در تفسیر قول حق تعالی کلا ان کتاب الفجار لفی سجین یعنی چنان نیست که شما گمان میکنید
که قیامت نخواهد بود بدرستیکه نامه اعمال فجور کنندگان در سجین است یا در نامه ایشان
نوشته شده است که روح ایشان در این است و آن در طبقه هفتم زمین است یا چاهیست در
جهنم یا آنکه سجین نامه نامه عمل ایشان است حضرت فرمود که مراد از فجار که در این آیه مذکور
شد ابوبکر و عمر و اتباع ایشان است بعد از این فرموده است ویل یومئذ للمکذبین الذین
یکذبون بیوم الدین یعنی وای در آن روز بر تکذیب کنندگان که تکذیب میکنند و دروغ مینامند
روز جزا را حضرت فرمود که ایشان ابوبکر و عمر اند و ما یکذب به الا کل معتد اثیم اذا تتلی علیه
آیاتنا قال اساطیر الاولین یعنی و تکذیب نمیکند بروز جزا مگر هر تجاوز کننده از حد و گناهکار
هرگاه خوانده میشود بر او آیات ما میگوید اینها افسانه‌های پیشینیان است تا اینجا که فرمود که ثم انهم
لصالوا الجحیم یعنی پس بدرستیکه ایشان افروزنده آتش جهنم اند حضرت فرمود که این آیات
در شان ابوبکر و عمر است که ایشان تکذیب حضرت رسول میکردند و بعد از آن این آیه را

فرموده است

فرموده است عینا یشرب بها المقربون حضرت فرمود که مقربون حضرت رسول و امیر
المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین اند و ایضا بسند معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده است که
حق تعالی خلق کرده است ما را از بلندترین مراتب علیین و خلق کرده است دلهای شیعیان ما را
از آنچه بدنهای ما را از آن خلق کرده است پس دلهای ایشان میل میکند بسوی ما زیرا که خلق
شده است از آنچه دلهای ما از آن خلق شده است پس این آیه را تلاوت فرمود کلا ان
کتاب الابرار لفی علیین و ما ادریک ما علیون کتاب مرقوم یشهده المقربون یعنی نه چنین است
بدرستی که نامه‌های اعمال ابرار و نیکوکاران در علیین است و چه چیز داده است ترا که چه چیز است
علیون نامه‌ایست نوشته شده است و واضح و حاضر میشوند آن نامه را و حفظ میکنند از او در
روز قیامت گواهی دهند برای مقربان یا اینکه علیون نام از کتابیست که آسمان هفتم باشد یا
سدرة المنتهی یا بهشت پس فرمود یسقون من رحیق مختوم ختامه مسک یعنی میاشامند ایشان
از شراب خالصی مهر کرده که مهرش مشک بوده است حضرت فرمود که آبی است که هرگاه بیاشامند
از مؤمنان بوی مشک از آن میآید و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون یعنی در این باب رغبت کنند رغبت
کنندگان حضرت فرمود که در این آیه ذکر کردیم ثوابی هست که طلب مینمایند آن را مؤمنان
و مزاجه من تسنیم یعنی آنچه با آن ممزوج میگردانند از چشمه تسنیم است حضرت فرمود که تسنیم
بهترین شرابهای بهشت است و از برای آن تسنیم مینامند که از مکان بلندی میریزد در خانه
ایشان عینا یشرب بها المقربون حضرت فرمود که تسنیم یعنی چشمه‌ایست از مقربان خالص میا
شامند و ممزوج بچیزی دیگر نمیگردانند و مقربان آل محمدند حق تعالی میفرماید السابقون السابقون
اولئک المقربون یعنی رسول خدا و خدیجه کبری و علی بن ابیطالب و امامان از ذریت ایشان که
ملحق‌اند بایشان حق تعالی میفرماید الحقنا بهم ذریاتهم ملحق گردانیدیم بایشان ذریات ایشان را
از تسنیم مینوشند خالص و صرفا و سایر مؤمنان ممزوج از آن میاشامند پس علی بن ابراهیم گفته است

که پس از این جهت وصف کرده حق تعالی مجرمان را که استهزاء میکنند بمؤمنان و میخندیدند بر ایشان و چشمک
میزدند بر ایشان پس فرموده که ان الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون یعنی آنها که مجرم شدند
و شرک آورده بودند که بر آنها که ایمان آورده بودند میخندیدند و اذا مروا بهم یتغامزون و چون
مؤمنان میگذشتند بر ایشان بچشم اشارها میکردند و اذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکهین و چون باز میگردیدند
بسوی اهل خود بان تنعم کنندگان بمذمت ایشان و اذا راوهم قالوا ان هؤلاء لضالون و چون میدیدند
مؤمنان را میگفتند این جماعت گمراهانند و ما ارسلوا علیهم حافظین حق تعالی میفرماید که فرستاده
نشدند ایشان بر مؤمنان حفظ کنندگان اعمال ایشان فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون
پس امروز که قیامت باشد آنان که ایمان آورده بودند بحال کافران میخندند علی الارائک ینظرون
در حالتی که بر تختها تکیه زده اند و نظر میکنند بسوی اهل جهنم هل ثوب الکفار ما کانوا یفعلون
حضرت فرموده که یعنی جزا دادیم کافران را بانچه کرده بودند ایشان و بروایت دیگر فرموده الذین
اجرموا ابوبکر و عمر و اتباع ایشانند که بمؤمنین بچشم اشاره میکردند برسول خدا و اتباع آن
حضرت و در مجمع البیان روایت کرده است که کانوا من الذین یضحکون در شأن علی بن ابی
طالب نازل شده است و سببش آنست که روزی در میان جمعی از مسلمانان بود و آمدند
بخدمت رسول خدا پس استهزا کردند بایشان منافقان و خندیدند و اشاره بچشم بیکدیگر
کردند پس برگشتند بسوی اصحاب خود و گفتند دیدیم امروز اصلع را یعنی امیر المؤمنین که موی
پیش سرکم داشت پس خندیدیم بر او در اول وقت این آیه نازل شد این آیه را ابن مقاتل و کلبی
روایت کرده است و ابو القاسم حسکانی در شواهد التنزیل روایت کرده است از ابن عباس
که الذین اجرموا منافقان قریش اند و الذین آمنوا علی بن ابیطالب است و ابن شهرآشوب روایت
کرده است که حضرت امام حسن فرموده که هرچه در کتاب خدا ان الابرار واقع شده است
پس بخدا سوگند که اراده نکرده است علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین را زیرا که ما نیکو

کارانیم با پدران و مادران خود دلهای ما بلند شده است بطاعتها و نیکوئیهای بیزار شده
است از دنیا و محبت آن و اطاعت کرده ایم خدا را در جمیع فرایض او و ایمان کامل آورده ایم بیگانگی
او و تصدیق تمام کرده ایم رسول او را و از حضرت کاظم روایت است که فجار آنهایند که خیانت کرده
اند در حق ائمه و عدوان و طغیان کردند در حق ایشان و در مجمع البیان از حضرت رسول روایت
کرده است که سجین پست ترین چاهیست در جهنم که سرش گشوده است و فلق چاهیست که
سرش پوشیده است و از حضرت باقر روایت کرده است و اما مؤمنان پس بالا میبرند
اعمال ایشان را و ارواح ایشان را بسوی آسمان پس گشوده میشود برای ایشان درهای آسمان و اما
کافر پس عمل و روح او را بالا میبرند تا آنکه باسمان میرسد پس منادی ندا میکند که ببرید آنرا
بسوی سجین و آن وادیست در حضرموت که آنرا برهوت میگویند و علی بن ابراهیم از حضرت
باقر روایت کرده است که سجین زمین هفتم است و علیون آسمان هفتم است و از حضرت
امام حسن روایت کرده است که مردم محشور میشوند نزد صخره بیت المقدس پس اهل بهشت
از جانب راست صخره حشر میکردند و جهنم از جانب چپ صخره در منتهای زمین هفتم است
و فلق و سجین در آنجا هست و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت
فرمود که ملک عمل بنده را بالا میبرد شاد و خوشحال چون حسناتش را بالا برد حق تعالی فرماید
ببرید اعمالش را بسوی سجین که غرض او از این عمل رضای من نبود و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت
باقر روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم یعنی
بدرستی که نیکوکاران در نعیم بهشت اند و فجار و کافران در آتش افروخته جهنم اند که حضرت
فرمود که ابرار مائیم و فجار دشمنان مایند و ایضا روایت کرده است در تفسیر و ما ادریک
ما علیون کتاب مرقوم یعنی مرقوم است بمحبت محمد و آل محمد است و ایضا از ابن عباس روایت
است در تفسیر قول حق تعالی ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل

المجرمین کالفجار یعنی آیا میگردانیم آنان را که ایمان آوردند و کردند اعمال شایسته مانند افساد کنندگان
در زمین یا میگردانیم پرهیزکاران را مانند بدکاران ابن عباس گفت که آنها که ایمان آوردند و عمل
صالح کردند علی و حمزه و عبیده است و افساد کنندگان که در زمین عتبه و شیبه و ولید اند که بدست آنها
کشته شدند و پرهیزکاران علی و اصحاب او یند و فجار معاویه و اصحاب او یند

فصل چهاردهم

در بیان اخباری که در باب تاویل صراط و سبیل و ارشاد آنها با ائمه هدی وارد شده است در تفسیر
حضرت عسکری و معانی الاخبار مذکور است که حضرت فرمود در تفسیر قول حق تعالی اهدنا الصراط
المستقیم یعنی دایم گردان از برای ما توفیق خود را که بآن اطاعت تو کرده‌ایم در ایام گذشته خود تا
اطاعت کنیم ترا در ایام عمرهای خود و صراط المستقیم یعنی راه راست دو صراط است یکی صراط
دنیا و یکی صراط آخرت است اما صراط مستقیم دنیا آنست که از غلو پست تر باشد و از تقصیر
بلندتر باشد و راست باشد و میل بسوی چیزی از باطل نداشته باشد و صراط دیگر راه مومنان
است بسوی بهشت در آخرت که راست است و میل نمیکنند از بهشت بسوی جهنم و نه
غیر جهنم حضرت صادق فرمود که یعنی ارشاد کن ما را بسوی راه راست و بسوی ملازمت
راهی که میرساند این کس را بسوی محبت تو و میرساند بدین تو و مانع از آنکه متابعت خواهش
های نفس خود بکنیم یا عمل کنیم برای های خود و هلاک شویم صراط الذین انعمت علیهم فرمود که
یعنی بگو بیروی هدایت کن ما را براه جماعتی که انعام کرده بر ایشان بتوفیق دادن از برای دین
خود و طاعت ایشان جماعت اند که حق تعالی در شان او فرموده است ومن یطع الله والرسول
فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا
یعنی هرکه اطاعت خدا و رسول را کند پس با جماعت باشند که حق انعام کرده است بر ایشان
از پیغمبران و بسیار تصدیق کنندگان و شهیدان و صالحان و از حضرت امیرالمومنین
روایت فرمود که نیستند این جماعت که خدا انعام کرده است بر ایشان بمال و صحت بدن

اگرچه اینها نیز نعمتهای ظاهر خدا است مگر نه بینی که این جماعت که این نعمتهای ظاهر را میدارند بعضی
کافر و مشرک میباشند و بعضی فاسق میباشند و خدا شما را امر نکرده که شما دعا کنید که خدا شما را براه ایشان ارشاد
نماید شما را براه جماعتی که حق انعام کرده است بر ایشان بایمان بخدا و تصدیق رسول خدا و بولایت
محمد و آل او و اصحاب نیکوی برگزیدگان او بعینه نیکویی که سالم ماندند از آن رسیدن که
خدا را نیافتند در گناهان دشمنان خدا و کفر ایشان با اینکه با ایشان مدارا کنند و ایشان را از آزار
بر آزار خود و آزار مومنان دیگر نگذارند و بشناسند حقوق برادران دینی خود را زیرا که هیچ بنده
و کنیزی از بندگان و کنیزان خدا نیست که دوستی با محمد و آل محمد بکند و دشمنی با دشمنان ایشان
بکند مگر آنکه از عذاب الهی قلعه منیع و سپر حصین اخذ کرده است و هیچ بنده و کنیزی که مدارا کند با دشمنان
کافر خدا بهتر از مدارا که داخل نشود بسبب آن در باطلی و بیرون نرود بسبب آن از حقی
البته حق تعالی نفس او را ثواب تسبیح بدهد و حاش را صلوة کند و عطا کند او را تیجری که بر کتمان
اسرار ما کرده است و خشمی که فرو برده است بسبب اخبار از دشمنان ما شنیده است آن
ثواب کسی که در خون خود دست و پا زده باشد در راه خدا و هر بنده که حقوق برادران مومن
خود را ادا کند بقدر طاعت خود و عطا کند با ایشان آنقدر که او را ممکن باشد و راضی باشد از
ایشان با اینکه عفو کند از بدیهای ایشان و لغزشی که از ایشان صادر شود در جزای ایشان مبالغه
نکند و بیامرزد بدیهای ایشان را البته حق تعالی در روز قیامت با او گوید که ای بنده من ادا
کردی حقوق برادران مومن خود را و بر ایشان تنگ نگرفتی در حقوقی که بر ایشان داشتی
و من بخشنده‌ام و کریم تر با آنچه تو کرده از مسامحه و کرم پس من امروز میدهم عطا میکنم اجر ترا وعده
داده بودم و زیاده بر آن عطا میکنم از فضل واسع خود بر تو تنگ نمیگیرم در تقصیراتی که کرده
در بعضی از حقوق من پس خدا ملحق میگرداند او را بمحمد و آل او و قرار میدهد او را در میان
نیکان شیعیان ایشان و در معانی الاخبار بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت صادق

سؤال کردند از صراط فرمود که آن طریقی بسوی معرفت خدا است و صراط که صراط است در دنیا و صراطی
در آخرت اما صراط دنیا پس آن امامی است که اطاعت آن واجب است کسی که آن را شناسد در
دنیا پیروی کند هدایت او را میکند و بر صراطی که او جسر جهنم است در آخرت و هر که نشناسد
او را در دنیا میلغزد قدم او از صراط در آخرت و میافتد در آتش جهنم و ابن بابویه بسند حسن از
حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم که حضرت فرمود که هدایت
کن ما را براه راست فرمود که صراط مستقیم حضرت امیر المؤمنین و معرفت حق او و دلیل بر این است
که حق تعالی میفرماید و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم یعنی امیر المؤمنین در ام الکتاب که سوره
حمد است مذکور است در آیه اهدنا الصراط المستقیم و صراط مستقیم علی است که صاحب
علم و معارف ربانی و بعضی از مفسرین ضمیر را راجع گرفته بقرآن و ام الکتاب را بلوح محفوظ تفسیر کرده اند
یعنی قرآن که نزد ما است بلند مرتبه و محکم است یا ظاهر کننده حکمت است و بنا بر آنچه ما سابقا
تحقیق کردیم که امیر المؤمنین کتاب الله ناطق است میتوان باظاهر نیز منطبق ساخت و ایضا
بسند معتبر از حضرت امام زین العابدین روایت کرده است که میان خدا و حجت او که امام
زمان است حجابی و پرده نیست مائیم درهای علم الهی است و ماییم صراط مستقیم و ماییم صندوق
علم خدا و بیان کننده وحی خدا ماییم ارکان توحید خدا و مائیم محل رازهای خدا و ایضا بسند معتبر از
حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر صراط الذین انعمت علیهم یعنی راه آنها که
انعام کرده بر ایشان فرمود که مراد محمد است و ذریت او و علی بن ابراهیم بسند کالصحیح از حضرت
صادق ع روایت کرده است که فرمود که مائیم جنب خدا و سوکند ایشان که خدا امر کرده است باطاعت
ایشان هر که خواهد از این راه برود و هر که خواهد از این راه نیز بجانب سوی که چاره نیست باید
کشت بسوی ما و مائیم والله آن سبیل و راهی که خدا امر کرده است بمتابعت آن و مائیم
والله صراط مستقیم و ایضا بسند کالصحیح از آن حضرت که آخر سوره حمد را چنین خواندن که

اهدنا

اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی هدایت کن
ما را براه راست راه آنها که انعام کرده بر ایشان نه راه آنها که غضب کرده بر ایشان ناصبیانند یعنی
مجموع سنیان غیر مستضعفین یا آنها که حق اوت اهل بیت را نشناسند و نه گمراهان یهود و نصاری و ایضا
بسند کالصحیح دیگر از آنحضرت روایت کرده است که مغضوب علیهم ناصبیانند و ضالین شک
کنندگان که امام را نمی شناسند و ابن شهرآشوب از تفسیر وکیع که از مفسران عامه است روایت کرده است
از ابن عباس در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم که یعنی بگویید ای گروه بندگان ارشاد و هدایت کن ما را
بسوی محبت پیغمبر و اهل بیت او و از تفسیر ثعلبی روایت کرده است از ابی بریده که صراط مستقیم
راه محمد و آل او است و در کشف الغمه از غیر محدث حنبلی روایت کرده است از بریده مثل این را
و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه و لا
تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله ذلکم وصیکم به لعلکم تتقون یعنی بدرستی که این راه من است
راه راست پس متابعت آن کنید و متابعت مکنید راههای مختلف را که از راه خدا جدا کنند
شما را از راه حق این اتباع وصیت کرد خدا شما را بآن شاید شما پرهیز کنید از گمراهی حضرت فرمود
که صراط مستقیم در این آیه امام است و سبل که نهی از متابعت آنها در آیه مذکور شده راه غیر امام
است فتفرق بکم عن سبیله یعنی پراکنده شوید و اختلاف کنید در امام و از حضرت باقر ع روایت
کرده است در تفسیر این آیه که ماییم سبیل خدا و هر که نخواهد از راههای دیگر سبیل است که
خدا نهی از متابعت آنها کرده است در تفسیر قول حق تعالی و ان الله لهاد الذین آمنوا الی صراط مستقیم یعنی
بتحقیق که خدا راه نماینده است آنها را که ایمان آورده اند بسوی راه راست فرمود که یعنی هدایت
میکند بسوی امام یقین و در کتاب تاویل الآیات بسند کالصحیح از حضرت باقر ع روایت کرده است
در تاویل و ان هذا صراطی مستقیما که مراد راه امامت است پس متابعت بکنید او را و لا تتبعوا
السبل مراد راههای دیگر است غیر راه امامت و از کتاب نهج الایمان روایت کرده است از بریده

اسلی که رسول خدا بعد از نزول این آیه فرمود که از خدا سؤال کردم که این آیه در شان علی قرار دهد و خدا
چنین کرد و در تفسیر فرات از حضرت باقر روایت کرده است در تاویل و ان هذا صراطی مستقیما که مراد
علی بن ابیطالب است و امامان از فرزندان فاطمه ایشانند صراط خدا کسی که ایشان را نخواهد براههای دیگر
میرود و ابن شهرآشوب از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و لا تتبعوا
السبل مائیم راه خدا برای کسی که اقتدا بما کند و مائیم هدایت کننده کان بسوی بهشت و مائیم حلقها
و عروهای اسلام و ایضا از آن حضرت روایت کرده است از تفسیر قول حق تعالی و الذین جاهدوا
فینا لنهدینهم سبلنا یعنی و آنها که جهاد کردند در راه دین ما هر اینه بنمائیم بایشان راههای
خود را فرمودند که این آیه در شان آل محمد و شیعیان ایشان نازل شده است و ایضا از آن
حضرت روایت کرده است در تفسیر و اتبع سبیل من اناب یعنی متابعت و پیروی کن راه
آن کسی را که بازگشت میکند بسوی من فرمود که یعنی پیروی راه محمد و علی را و علی بن
ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و انک لتدعوهم الی صراط مستقیم و بدرستی که
هر اینه میخوانی ایشان را بسوی صراط مستقیم فرمود که یعنی بسوی ولایت امیر المؤمنین و ایضا روایت
است در تفسیر قول الهی و ان الذین لا یؤمنون بالاخرة عن الصراط لناکبون یعنی بدرستی که آنها
که ایمان نمی آورند بآخرت ایشان از راه راست عدول کنندگانند فرمود یعنی از امام عدول
میکنند و در مناقب از حضرت باقر روایت کرده است که مراد آنست که عدول کنندگانند
از ولایت ما و محمد بن العباس روایت کرده است بسندهای بسیار که مراد از صراط ولایت اهل بیت
است و ایضا در مناقب از ابن عباس روایت است در تفسیر قول حق تعالی فستعلمون من اصحاب الصراط
السوی و من اهتدی یعنی پس زود باشد که بدانی که کیست اصحاب راه راست و کیست راه یافته
بحق حضرت فرمود که اصحاب صراط سوی والله محمد است و اهل بیت و هدایت یافته اصحاب
محمد اند و در تفسیر امام حسن عسکری مرویست که روزی رسول خدا فرمود که هر بندی از

منافقان خدا و هر کی از کنیزان خدا که با امیر المؤمنین در ظاهر بیعت کند و در باطن بیعت را
بشکند و بر نفاق خود ثابت باشد چون ملک موت از برای قبض روح او بیاید متمثل شوند
برای او شیطان و اعوان او و متمثل کردد برای او آتشهای جهنم و اصناف عذابهای آن و ممثل کرداند
ایضا برای او بهشتها و منازلی که از برای او مقرر کرده بودند در آنها اگر او و فا میکرد بر بیعت
خود باقی میماند برایمان خود در آن منازل جا کرمی شد پس ملک موت باو میکوید که نظر بسوی
بهشتها کن که قدر حسن و بهجت و سرور آن غیر از بغیر پروردگار عالمیان از برای تو مهیا کرده
اگر باقی میماندی بر ولایت نسبت ببرادر رسول خدا بآن گشت تو بسوی این منزلها بود
در روز قیامت و لیکن بیعت را شکستی و مخالفت کردی پس این آتشهای اصناف عذابهای آن
و ماربانها و افعیهای آن دهان گشاده و عقربها دم بلند کرده آن و سایر آن اصناف عذابهای
آن همه از تو است و بازگشت تو بسوی آنها است پس در این وقت میکوید یا لیتنی اتخذت مع
الرسول سبیلا یعنی ای کاش اخذ کرده بودم با رسول راهی و کاشکی قبول کرده بودم آنچه مرا بآن
امر کرده بود و بر خود لازم ساخته بودم از موالات علی را آنچه لازم کردانیده بود و ابن ماهیار
بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است که حضرت این آیه را تلاوت میفرمود یوم یعض
الظالم علی یدیه و یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یا لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا یعنی که بکزد روز
ستمکار از روی پشیمانی بر دستهای خود بگوید ای کاشکی فرا میکرفتم با پیغمبر خدا راهی که فرموده بود
ای وای بر من کاشکی نمیکرفتم فلان را دوست و یار خود حضرت فرمود که ابوبکر این سخن را نسبت
بعمر میکوید و در حدیث دیگر از حضرت روایت کرده است که عجلا سوکند بحق تعالی در قرآن
کنایه بعنوان فلان نفرموده است بلکه چنین است که لیتنی لم اتخذ الثانی خلیلا یعنی بجای فلان
اسم عمر مذکور است و زود باشد که از قرآن ظاهر شود و مردم باین روش بخوانند و کلینی از
حضرت باقر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین خطبه خواندند و در آن خطبه فرمودند

قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة التی کنتم توعدون
نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة و لکم فیها ما تشتهی انفسکم و لکم فیها ما تدعون یعنی بدرستی که آنها
که گفتند پروردگار ما خدا است پس راست ایستادند بر توحید یا بر عبادات فرود می آیند بر ایشان
فرشتگان که مترسید و غمگین مشوید و شاد شوید ببهشتی که وعده داده شد این بیان
پیغمبران مائیم و دوستان شما در زندگانی دنیا و در آخرت و از برای شما حاصل است در آخرت آنچه
آرزو کنند نفسهای شما از برای شما هست در آخرت آنچه آرزو کنید مترجم کوید که احادیث مختلف
وارد شده در تاویل این آیه در شان اهل بیت و خطاب ملائکه با ایشان در دنیا است چنانچه در مصابیح بسند
معتبر روایت کرده است که جمعی از حضرت صادق پرسیدند که فدای تو شوم بما خبر رسیده است
که ملائکه بر شما نازل میشوند حضرت فرمود بلی والله نازل میشوند بر ما و بر روی فرشهای ما
راه میروند و کتاب خدا از خواندند که میفرماید ان الذین قالوا ربنا الله تا آخر آیه و بعضی اخبار
بر این باب در باب نزول این ملائکه بر ایشان مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی پس بنابر این
مراد از استقامت عصمت خواهد بود و از بعضی روایات ظاهر میشود که این آیه در شان شیعیان
نازل شده و در قبر و در قیامت چنانچه ابن ماهیار از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر این آیه
ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا یعنی کامل کردانیدند اطاعت خدا و رسول او را و ولایت
آل محمد را پس ثابت و مستقیم ماندند بر اینها و تتنزل الملائکة تا آخر آیه فرمود که اینها آن جماعت اند که چون
ترسند در روز قیامت در وقتی که مبعوث شوند از قبرها پس رو آورند ملائکه ایشان را استقبال
کنند و کویند بایشان که مترسید و اندوه مدارید مائیم انها که بودیم که با شما در زندگانی
دنیا از شما مفارقت نمیکنیم تا داخل بهشت شوید و بشارت باد شما را بر بهشتی که شما را وعده
داده بودند و ایضا ابن ماهیار و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر
این آیه که مراد استقامت بر ولایت ائمه است یکی بعد از دیگری یعنی اعتقاد کنند بامامت همه ائمه

و ابن ماهیار بسند معتبر دیگر از حضرت باقر روایت کرده است که فرمود بخدا سوکند که مراد
این مذهب حق است که شما شیعیان بر آن هستید و نزول ملائکه و بشارت دادن ایشان در وقت
مرگ است و در روز قیامت و در مجمع البیان از حضرت امام رضا روایت کرده است که مراد شیعیان
ما از حضرت صادق روایت کرده است که بشارت ملائکه در وقت مرگ است و ایضا از حضرت باقر
روایت کرده است و در تفسیر نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة یعنی حراست و محافظت
میکنیم شما را در دنیا و وقت مرگ در آخرت و در تفسیر امام حسن عسکری روایت کرده است از رسول
خدا که چون مؤمن از دنیا بیرون میرود و یقین بآن میرسد که میمیرد بخوشنودی خدا در وقتی
که روح او را قبض نمایند و ملک موت برای او ظاهر کردد زیرا که ملک موت باو میگوید و ملک
بر مؤمن در وقتی که آزارش بسیار شدید است و سینه اش بسیار تنگ بسبب مفارقت از اموال
و عیال خود بجهت آنچه در آن هست از اضطراب احوال او در حق آنها که با او معامله داشتند و عیال
او در دل او مانده است حسرت آنها و آرزوها که در اینها داشته بعمل نیامده پس در این حال ملک
موت باو میگوید که چرا این غصهها را فرو میبری در جواب میگوید که بسبب اضطراب احوال
و بر هم خوردن آرزوهای من ملک موت باو میگوید که آیا عاقل جزع میکند از تلف شدن یک درهم
ناروائی هرگاه بعوض آن هزار هزار برابر دنیا باو بدهند میگوید نه ملک الموت میگوید نظر کن
بجانب بالا چون نظر میکند درجات بهشتها و قصرهای آن را می بیند که فوق آرزوی کننده کان است
پس ملک الموت باو میگوید این منزلهای نعمتهای مالهای و فرزندان تو است و هر که از فرزندان
و خویشان تو صالح و شایسته اند در این منزلها با تو خواهند بود آیا راضی میشوی که بدل آنچه در دنیا
میگذاری اینها را بگیری میگوید بلی والله راضیم ملک موت باو میگوید که باز نظر کن نظر میکند محمد
و علی و الطیبین از ذریت ایشان را در اعلی علیین مشاهده میکند پس باو میگوید که اینها آقایان و پیشوایان تو اند
و در این بهشتها هم نشین و انیس تو خواهند بود آیا راضی نیستی که اینها از برای تو بدل مصاحبان

کرا کرده شقوق ترین مردم بیرایهن خلاف از برعی کنیل او خود بوشیدن و بایمن منازعه کردن اذی
اهری که حقی نداشتند و مترتب ان شرند از کمراهی و ناطاقی پس بر جانب واردشوند و بر عقوبات
از برای خود مهیا کرده ند بکدیکر را لعنت کردن و در خانهای خود و بیزاری خواهند جست
هریک از ایشان بر یکدیگر هرباقین خود ابوبکر خواهد گفت و قتی که یکدیگر را ملاقات کنند یالیت
بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین یعنی ایکاشکی میان من و میان تو دوری مشرق و مغرب
می بود پس بد هم نشینی بودی تو از برای من پس جواب میگوید این شقی تر با نهایت برحسرت
یا لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی و کان الشیطان للانسان خذولا یعنی
ایکاشکی فلانرا فتم دوست با خود نمیکرفتم که کمراه کرد مرا از یاد خدا بعد از انکه امد بسوی من و هست
شیطان مر ادمی را فرو گذارنده پس حضرت فرمود که مراد از یاد خدا که از ان کمراه شدند و مراد سبیل
و راه خدا که از ان دور کردند و مراد از رسول که بان تکذیب کردند و مراد از راه راست که از ان
کج شدند در مناقب از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی افمن یمشی
مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سویا علی صراط مستقیم ترجمه اش آنست ایا کسی که میرود بر رو
در افتاده و سر نگون هدایت یافته تر است یا ان کسی که میرود بر راه راست ایستاده بر راه راست
حضرت فرمود که انکه کور و سرنگون میرود دشمنان مایند و انکه راست میرود سلمان
و مقداد و عمار و خواص حضرت امیر المؤمنین است و محمد بن العباس روایت کرده است از حضرت
باقر که انکه در شب براه راست میرود علی است و اوصیاء او و علی بن ابراهیم
از حضرت باقر روایت کرده است در این ایه و قال الظالمون ان تتبعون الا رجلا مسحورا انظر
کیف ضربوا لک الامثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلا یعنی و گفتند ظالمان متابعت نمیکنید مگر
مردی را که جادو کرده اند او را ببین که چگونه زدند برای تو مثلها پس گمراه شدند پس نمیتوانند
راهی یافت بسوی طعن تو حضرت فرمود که این چنین نازل شده است و قال الظالمون آل محمد

حقهم یعنی گفتند انها که ستم کردند بر آل محمد و حق ایشان را غصب کردند و فرمود که اخر ایه دوم
چنین است که نمیتوانند بود که مراد این باشد که این ایه باین معنی نازل شده نه انکه لفظ ایه چنین
بود و کلینی بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی قل هذه سبیلی ادعوا
الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی یعنی بگو یا محمد این راه منست میخوانم مردم را بسوی خدا با بینائی
و بینائی من و هر که پیروی من کند حضرت فرمود که مراد بان کسی است که متابعت آن حضرت کند
حضرت امیر المؤمنین و سایر اوصیاء و امامان بعد از اویست که بیشی از همه کس و بیشی از دیگران متابعت
انحضرت کردند و ایشان بنیابت حضرت رسول مردم را بدین حق دعوت مینمایند و در تفسیر فرات
از حضرت باقر روایت کرده است که مراد از سبیل در این ایه ولایت اهل بیت است انکار نمیکند
او را احدی مگر گمراهی و بسند معتبر روایت کرده است و منع مت علی نمیکند مگر گمراهی و بسند معتبر
روایت کرده است که مراد اینجا عترتند که متابعت میکنند از اهل بیت من بسوی ستر مرمی یعنی از مردم
از اهل بیت من دعوت میکنند بسوی انچه من دعوت میکنم بسوی ان و کلینی بسند معتبر از حضرت
باقر روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم
پس چنگ زن بانچه وحی کرده شده است بسوی تو بدرستی که بر راه راستی حضرت فرمود که
یعنی تو بر ولایت علی بن ابیطالب و علی صراط مستقیم است و در سوره حجر میفرماید هذا صراط علی
مستقیم و در اکثر قرائت علی بفتح لام و یاء مشدده است و گفته اند که یعنی توحید راه هست و بر من
لازم است رعایت و در بعضی از قرائات شاذه بکسر لام و رفع یاء با تنوین خوانده اند یعنی این راه
بلندی است و در طوایف از حسن بصری روایت کرده است که او بکسر لام و تنوین یاء مکسوره
میخوانده است و میگفته است که مراد این است که راه علی بن ابیطالب است و راه او و دین او
مستقیم است و واضح است و کجی در ان نیست پس متابعت کنید راه او را و متمسک شوید باو و نیز
کلینی این قرائت را از حضرت صادق روایت کرده است و در سوره حم سجده میفرماید ان الذین

فلا یستطیعون الی ولایت علی سبیلا یعنی پس نمیتوانند بسوی ولایت علی و بیا ورد خدا است نفع کردیم

بوده باشند بگویند یعنی پروردگار ما راضیم پس ایمان است یعنی حق تعالی ثم تتنزل علیهم الملائکة الا
تخافوا یعنی مترسید از احوالی که در پیش دارید که کفایت شر آنها از شما شده است ولا تحزنوا یعنی
غمگین مباشید بر آنچه در دنیا گذاشته اید از فرزندان و عیال و اموال زیرا که آنچه دیدید در بهشتها
انها است از برای شما و شاد باشید بآن بهشتی که وعده داده اند شما را این منزلها است و ما نیز همراه
انیس و جلیس شما خواهیم بود و حق تعالی در سوره جن میفرماید و ان لو استقاموا علی الطریقة لاسقیناهم
ماء غدقا لنفتنهم فیه یعنی اگر مستقیم باشند بر طریقه ایمان هر اینه می آشامانیم بایشان یعنی میفرستیم
از آسمان از برای ایشان آب بسیاری از برای آنکه امتحان کنیم ایشان را در آن و در احادیث اهلبیت
در تاویل این آیه وارد شده است اول آنکه ابن ماهیار از حضرت صادق روایت کرده است
که یعنی اگر ایشان در عالم ظلال و ارواح در وقتی که حق تعالی پیمان از ایشان گرفته بود بر توحید
خود و رسالت حضرت رسالت و امامت ائمه اگر ایشان بر ولایت ثابت میماندند هر اینه
در طینت ایشان آب شیرین بسیار میریختیم نه آن آب شور و تلخی که در طینت کافران و منافقان
میریزیم و از حضرت باقر نیز روایت کرده است همین مضمون را در آخرش فرموده است
و امتحان ایشان در ولایت علی بن ابی طالب است و مراد از آب کنایه از علم است زیرا که باعث
حیات روح است چنانچه آب باعث حیوة بدنست چنانچه در چندین روایت معتبر از
حضرت صادق وارد شده است که یعنی اگر ایشان بر ولایت اهل بیت مستقیم باشند هر اینه
بر ایشان میریزیم علم بسیاری که از ائمه یاد گیرند و در بعضی از روایات وارد شده است که
ضمیر لنفتنهم راجع بمنافقانست یعنی از برای آنکه منافقان را بیازمائیم به آن امتحان کنیم ضرب یازدهم
در تاویل آیاتی که مشتمل است بر صدق و صادق و صدیق و امثال آنها آیات بسیار است اول
یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین یعنی ای گروهی که ایمان آورده اید بترسید از خدا
و باشید با راستگویان و شیخ طبرسی گفته است که در مصحف ابن مسعود و قرائت ابن عباس

وکونوا

وکونوا من الصادقین است یعنی باشید از راستگویان و گفته است یعنی بوده باشید بر مذهب
کسی که راستی بکار برده در همه اقوال و افعال خود و با ایشان مصاحبت و رفاقت کنید و از ابن
عباس روایت کرده است که یعنی بوده باشید با علی و اصحاب او و از حضرت صادق روایت کرده
است که مراد از صادقان مائیم و از حضرت امام رضا روایت کرده است که صادقون ائمه اند که
بسیار تصدیق کنندگان اند خدا و رسول را با طاعت خود و در مناقب از طریق مخالفان از ابن عمر روایت
کرده است که یعنی بوده باشید با محمد و اهل بیت او و در اکمال الدین از حضرت امیر المؤمنین روایت
کرده است که چون این آیه نازل شد سلمان گفت یا رسول الله این آیه عام است یا خاص است فرمود
که مامورون عام است جمیع مؤمنان مامور باین شده اند و اما صادقون پس مخصوص برادرم علی و اوصیاء
بعد از او است تا روز قیامت و شیخ طبرسی در مجالس روایت کرده است از حضرت باقر
وکونوا مع الصادقین یعنی باشید با علی بن ابی طالب و علی بن ابراهیم گفته است که صادقون ائمه
اند دوازدهم بدانکه این آیه از جمله آیاتی است که علما استدلال کرده اند بر آنها بر امامت ائمه معصومین
و وجه استدلال آنست که حضرت عزت امر کرده است کافه مؤمنان را به بودن با صادقان و ظاهر
است که مراد بودن با ایشان در افعال و اقوال او معلوم است که حق تعالی امر نمیفرماید بمتابعت کسی
که داند که فسق و معصیت از او صادر میشود با آنکه نهی کرده است از فسوق و معاصی پس باید
که البته ایشان معصوم باشند از فسوق و معاصی و مطلقا در اقوال و افعال خطا نکنند تا آنکه متابعت
ایشان در جمیع امور واجب باشد و ایضا اجماع کرده اند امت بر اینکه خطابهای قرآن عام است و
شامل جمیع زمانها هست و مخصوص بزمان حضرت رسول نیست پس ناچار است که در هر زمانی
امامی معصوم بوده باشد که مؤمنان آن زمان مامور باشند بمتابعت او و در کتاب احوال امیر المؤمنین
مبسوط تر از این انشاء الله مذکور خواهد شد سیزدهم و من یطع الله والرسول فاولئک مع الذین
انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا یعنی و هر که

اطاعت کنید خدا و رسول را بپیروی کرده‌اند با جماعتی که انعام کرده خدا بر ایشان از پیغمبران و ایشان که تصدیق کنندگان پیغمبران و شهیدان و نیکوکاران و چه نیکو ینند جماعت بجهت رفاقت و در کتاب مصباح الانوار از ابن روایت کرده است که رسول خدا روزی نماز صبح را با ما بجا آورد پس روی کریم خود را بسوی ما کرد و فرمود من از تفسیر این آیه از آن حضرت سؤال کردم فرمود که پیغمبران منم و صدیق علی است و شهدا عم من حمزه است و صالحون دختر من فاطمه و فرزندان او حسن و حسین و کلینی و فرات بن ابراهیم از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده‌اند که هرگاه حق تعالی جمع کند پیشینیان را و بهترین ایشان هفت نفر از ما خواهند بود که فرزندان عبد المطلب‌ایم پیغمبران گرامی‌ترین خلق نزد خدا و پیغمبر ما بهترین پیغمبران است پس اوصیای پیغمبران بعد از ایشان بهترین امتهااند بعد از اوصیا و حمزه سید شهیدان است و جعفر صاحب دو بال است که با ملائکه در بهشت پرواز میکند و حق تعالی پیش از این به یکی عطا نکرده است و این امر نیست که حق تعالی امت محمد را بآن گرامی داشته است پس دو سبط و فرزند زاده محمد است و حسن و حسین و مهدی این امت است که حق تعالی هر یک از اهل بیت را که خواهد مهدی میکند پس این آیه را خواند اولئک مع الذین انعم الله علیهم تا آخر آیه و اینکه روایت کرده است از سلیمان دیلمی که گفت در خدمت حضرت صادق بودم ناگاه ابو بصیر که از اکابر اصحاب آنحضرت بود داخل شد و نفس او تنگ شده بود چون بجای خود نشست حضرت فرمود که ای ابو محمد این نفس بلند چیست گفت فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا سن من بالا رفته است استخوانم باریک شده است و اجلم نزدیک شده است و نمیدانم که در آخرت حال من چون خواهد بود حضرت فرمود که ای ابو محمد این سخن را میگویی گفت چرا نگویم حضرت فرمود که ای ابو محمد خدا شما را یاد کرده است در کتابش در آنجا که فرموده است اولئک مع الذین انعم الله علیهم تا آخر آیه پس رسول خدا در این آیه پیغمبر است و ما ایم صدیقین و شهدا و صالحون پس نام خود را صالح کردانید چنانچه حق تعالی شما را صالح کردانید است و ایضا کلینی

بسند معتبر از ابو الصباح روایت کرده است که حضرت باقر باو گفت که اعانت کنید ما را بورع و بپرهیزکاری از گناهان زیرا که هر که از شما خدا را ملاقات نماید با ورع کند او را از جهت فرج خواهد بود زیرا که حق تعالی میفرماید و من یطع الله والرسول تا آخر آیه پس از ماست نبی و از ماست صدیقان و شهیدان و صالحان و از حضرت امام رضا روایت کرده است که بر خدا لازم است که دوست و شیعه ما را در قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحان محشور کرداند و نیکو رفیقانند ایشان و در کتاب خصال از رسول خدا روایت کرده است که صدیقان سه نفرند علی بن ابی طالب و حبیب نجار و مؤمن آل فرعون و در عیون اخبار الرضا از آنحضرت روایت کرده است که رسول خدا فرمود که در هر امتی صدیقی و فاروقی بوده است و صدیق و فاروق این امت علی بن ابی طالب است و شهدا حسن و حسین‌اند و صالحین ائمه معصومین‌اند و حسن اولئک رفیقا قائم آل محمد است و ابن ماهیار از ابو ایوب انصاری روایت کرده است که صدیقان سه کسند خربیل مؤمن آل فرعون و حبیب صاحب یس و علی بن ابی طالب و او بهترین سه نفر است و ایضا روایت کرده است از حضرت صادق که تا دل ملکی بحضرت رسول و بیست هزار سر داشت حضرت خواست که دست او را ببوسد او نگذاشت و گفت که ای بهترین خلق نزد خدا از اهل آسمانها و زمینها و نام او ملک محمود بود چون ملک رفت کرد حضرت دید که در میان کتف او نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله علی الصدیق الاکبر حضرت فرمود که ای حبیب من محمود چند وقت است که این کلمات در میان دو کتف تو نوشته است گفت پیش از آنکه حق تعالی آدم را بیافریند بدوازده هزار سال آیه بیست و یکم من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا یعنی از مؤمنان مردانی هستند که راست گفتند آنچه را عهد بستند با خدا بر آن پس بعضی از ایشان کسی هست که وفا کرد بر عهد خود و جنگ کرد تا شهید شد و از ایشان کسی هست که انتظار شهادت میکشد و تغییر ندادند عهد را تغییر دادنی و در مورد نزول آیه

ابن

از کتاب خدا دیگر گفت فدای تو شوم کدام آیه است گفت قول حق تعالی والذین آمنوا بالله و رسله تا آخر آیه پس فرمود که بخدا سوگند که کوه بچند صادقان و شهیدان نزد پروردگار شما و در تهذیب روایت کرده‌اند که شخصی گفت در خدمت امام زین العابدین بودیم شهیدان مذکور شدند و بعضی از حاضران گفتند که کسی که باسهال بمیرد شهید است و دیگری گفت که کسی که درنده بخورد شهید است و دیگری چیزی دیگر گفت پس مردی گفت من گمان ندارم که شهید باشد مگر کسی که در راه خدا کشته شده باشد تا آنکه حضرت فرمود اگر چنین باشد شهیدان بسیار کم خواهند بود پس حضرت این آیه را خواند و فرمود که این آیه در شأن ما و شیعیان ماست و برقی بسند معتبر از حضرت امام حسین روایت کرده است که فرمود هیچ شیعه از شیعیان نیست مگر صدیق و شهید است زید بن ارقم گفت فدای تو شوم چگونه شهیدند و حال آنکه اکثر ایشان در میان رخت خواب میمیرند حضرت فرمود که مگر قرآن نخوانده‌ای خدا و رسولش میفرماید والذین آمنوا بالله و رسله تا آخر پس زید گفت گویا هرگز این آیه را نخوانده‌ام از کتاب خدا پس حضرت فرمود که اگر شهید منحصر باشد در آنچه میگویند شهیدان بسیار کم خواهند بود آیه بیستم فمن اظلم ممن کذب و کذب بالصدق اذ جاءه الیس فی جهنم مثوی للکافرین والذین جاء بالصدق و صدق به اولئک هم المتقون یعنی کیست ستمکارتر از کسی که دروغ گوید بر خدا و تکذیب نماید سخن صدق و راست را چون بتزد او بیاید آیا نیست در جهنم جایگاهی برای کافران و آنکه بیاید با صدق و راستی و تصدیق کند بآن ایشان پرهیزکارانند در مجالس و مناقب و ابن شهرآشوب از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده‌اند که مراد بصدق ولایت ما اهل بیت است و علی بن ابراهیم گفته است که یعنی کسی که دروغ بندد بر خدا و رسولش در روغ بندد و دعوی کند منبر را که حق او نباشد پس فرموده من اظلم ممن کذب علی الله و کذب بالصدق اذ جاءه و مقصود یعنی تکذیب کند با نچه پیغمبر آورده است از حق ولایت امیر المؤمنین پس ذکر کرد رسول خدا امیر المؤمنین را پس گفت والذی جاء بالصدق محمد است و صدق به یعنی امیر المؤمنین و در مجمع البیان

از ائمه روایت کرده است که الذی جاء بالصدق محمد است و صدق به علی بن ابی طالب است آیه بیست و ششم و بشر الذین آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم یعنی بشارت ده آنها که ایمان آورده‌اند که ایشان را منزلت نیکی هست نزد پروردگار ایشان و کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی بسند حسن کالصحیح روایت کرده‌اند که مراد بقدم صدق رسول خدا و ائمه هدی‌اند و گویا مراد ولایت امیر المؤمنین است و عیاشی نیز چنین روایت کرده است فصل شانزدهم در بیان اخباری که در تأویل حسنه و حسنی بولایت و سیئه بعداوت وارد شده است و در آن چند آیه است آیه اول من جاء بالحسنة فله خیر منها و هم من فزع یومئذ آمنون و من جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار هل تجزون الا ما کنتم تعملون یعنی هر که بیاید در قیامت با حسنه و خصلت نیکو پس مر او راست بهتر از آن و ایشان از فزع و ترس عظیم در آن روز ایمنند و هر که بیاید با سیئه و خصلت بدی پس روهای ایشان سرنگون افکنده در جهنم آیا جزا داده میشوید مگر آنچه بوده‌اید شما که بعمل می‌آورید و در جای دیگر فرموده است من جاء بالحسنة فله خیر منها و من جاء بالسیئة فلا یجزی الذین عملوا السیئات الا ما کانوا یعملون و مضمونش نزدیک است بمضمون آیه سابق و ابن ماهیار و ابن بطریق در عمده و در مستدرک از تفسیر ثعلبی و حلیه حافظ ابو نعیم روایت کرده‌اند بچندین سند از ابو عبد الله جدلی که حضرت امیر المؤمنین باو گفت میخواهی ترا خبر دهم بحسنه که هر که با آن بحشر آید ایمن گرداند او را از فزع و ترس روز قیامت و بسیئه که هر که با آن سیئه بیاید بر روی بیافتد در آتش جهنم گفت بلی یا امیر المؤمنین فرمودند که آن حسنه محبت ما اهل بیت است و آن سیئه بغض ما اهل بیت است و ابن ماهیار بسند معتبر دیگر روایت کرده است از عمار ساباطی که گفت ابن ابی یعفور از حضرت صادق سؤال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود که حسنه که در این آیه است شناختن امامت و اطاعت او و اطاعت خداست و بروایت دیگر فرمود که حسنه ولایت امیر المؤمنین است و بسند معتبر دیگر از آنحضرت باقر روایت کرده است که حسنه ولایت علی است و سیئه عداوت و بغض آنحضرت است و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده است بسند معتبر از

احادیث بسیار وارد شده است اول آنکه آیه در شان حضرت امیر المؤمنین و اقارب او نازل
شده چنانچه در مجمع البیان از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که در شان ما نازل شده است
این آیه و نحن والله انتظار میکشیم و تبدیل نکردیم تبدیل کردنی و در خصال از آن حضرت روایت کرده
است که عهد کرده بودیم با خدا و رسول من و عم من حمزه و برادر من جعفر و پسر عم من عبیده بر امری
که وفا کردیم بآن از برای خدا و از برای رسول او پس سبقت گرفتند یاران من و پیشتر شهید شدند
در راه خدا و من ماندم بعد از ایشان برای امری چند که خدا خواست که انزال من جعل آیه فینا
حق تعالی این آیه را فرستاد من المؤمنین رجال تا آخر آیه پس آنها که قضای نحب کردند حمزه و جعفر و
عبیده بودند و منم والله انتظار شهادت میبرم و تبدیل نکردم هیچ امری را از امور خود تبدیل کردنی
و مثل این آیه را ابن ماهیار و علی بن ابراهیم از آنحضرت باقسام روایت کرده اند و در روایت علی بن
ابراهیم نحب را باجل تفسیر کرده اند و دوم آنکه در شان المؤمن کامل است یا مطلق مؤمنان چنانچه
کلینی بسندهای معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که مؤمن دو مؤمن است یکی مؤمنی جهت
که تصدیق کرده است بعهد خدا و وفا کرده است بشرطی که با خدا کرده است چنانچه حق تعالی
فرموده رجال صدقوا ما عاهدوا الله و آن است مؤمنی که باو نمیرسد احوال الدنیا و نه احوال الآخرت
و مؤمن دیگر آنست که مانند گیاه زراعت است که باد گاه کج میشود و گاه راست میایستد آن
مؤمن گاه تابع هواهای نفسانی میشود و گاه تایب میگردد پس اینست که باو میرسد هولهای دنیا
و هولهای آخرت و محتاج است بشفاعت و او شفاعت دیگری نمیکند و عاقبتش بخیر است
و ایضا روایت کرده است که حضرت صادق با بو بصیر گفت که خدا شما را در کتاب خود یاد
کرده است در آنجا که گفته است من المؤمنین رجال تا آخر آیه فرمود که بدرستی که شما وفا
کردید با عهد خدا پیمان برای آنکه گرفته است که از ولایت ماست و بدل ما غیر را اختیار نکرده اید
و ایضا روایت کرده است بسند معتبر از آن حضرت که حضرت رسول گفت یا علی هر که ترا دوست

دارد بمیرد پیش از انتظار میکشد و آفتاب که هر روز طالع میکرد مقید است بروزی و ایمان
و احادیث بسیار وارد شده است که حضرت امام حسین در صحرای کربلا هر یک از اصحاب خود
که شهید میشد با و رخصت جهاد میطلبید حضرت این آیه را تلاوت میفرمود آیه چهارم و الذین
آمنوا بالله و رسله اولئك هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم یعنی آنها که ایمان آورده اند
بخدا و رسول او ایشانند بسیار تصدیق کنندگان و پیغمبران و شهیدان یا گواهان نزد پروردگار
خود ایشان راست اجر ایشان و نور ایشان و در خصال از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است
که فرمود هیچ شیعه نیست که مرتکب شود امری که ما نهی کرده ایم از آن پس بمیرد مگر آنکه
او بیلائی مبتلا شود که کفاره گناهان او شود یا در مالش که تلف شود یا در فرزندش که بمیرد یا
بیماری یا در بدنش یا در جان و بدن تا آنکه چون خدا را ملاقات کند هیچ گناهی برای او نمانده اگر
گناهی برای او باشد جان کندن را بر او سخت میکنند و هر که از شیعیان ما بمیرد صدیق و شهید است
زیرا که تصدیق بامر ما کرده است و دوستی او از برای ماست و دشمنی او از برای ماست و غرض
آنها از برای خداست و ایمان دارد بخدا و رسول او در آیه است حق تعالی میفرماید و الذین آمنوا
بالله و رسوله تا آخر آیه و در مجمع البیان از حضرت رسول روایت کرده است در تفسیر قوله تعالی
لهم اجرهم و نورهم یعنی برای ایشانست ثواب طاعت ایشان و نور ایمان ایشان که بآن نور هدایت
مییابند بسوی راه بهشت و عیاشی روایت کرده است از منهال قصاب که بحضرت صادق ع
عرض کردم که دعا کن که خدا شهادت روزی کند حضرت فرمود که مؤمن بهر حال که بمیرد شهید است
پس این آیه را خواند برای استشهاد و ایضا از حارث بن مغیره روایت کرده است که گفت روزی
در خدمت حضرت امام محمد باقر ع بودیم فرمود که از شما عارف بدین تشیع و منتظر فرج ما باشد
و در اعمال کارهای خیر کند چنانست که در خدمت قائم آل محمد بشمشیر خود جهاد کند بلکه بخدا سوگند
مانند کسی است که شهید شده باشد با رسول خدا در زیر خیمه آنحضرت و در شان شما آیه هست

از عمار ساباطی که حضرت صادق فرمود که قبول نمیکند خدا از بندگان اعمال صالحه که میکنند هرگاه که
امام جوری کنند و اختیار کنند که از جانب خدا منصوب نشده باشد ابن ابی یعفور گفت حق تعالی میفرماید
من جاء بالحسنة فله خیر منها تا آخر آیه پس چگونه نفع نمیکند عمل صالح آنکسی که ولایت امام جابر را اختیار کرده
باشد حضرت فرمود که میدانی که حسنه که خدا در این آیه فرموده است کدام است شناختن امام است
و اطاعت کردن او و سیئه که بعد از این آیه فرموده است انکار کردن امامی است که از جانب خدا
منصوب کرده پس حضرت فرمود که هر که بیاید در روز قیامت با ولایت امام جوری که
از جانب خدا نباشد و منکر حق ما اهلبیت باشد و انکار کننده ولایت و امامت ما را حق تعالی او را
سرنگون در آتش جهنم میاندازد در روز قیامت آیه دوم و من یقترف حسنة نزد فیها حسنا یعنی هر که
کسب کند عمل نیکوئی را زیاده میگردانیم از برای او نیکی او را و ثعلبی و غیر او از مفسران عامه
و خاصه از حضرت امام حسن عسکری و ابن عباس و دیگران روایت کرده اند که حضرت امام
حسن بعد از صلح با معویه خطبه خواندند و در خطبه فرمود که ما از اهل بیتیم که خدا واجب گردانیده
است بر هر مسلمانی محبت و مودت ما را پس فرموده است قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة
فی القربی و فرموده و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا اقتراف حسنه محبت ما اهل بیت است
آیه سیم و لا تستوی الحسنة و لا السیئة یعنی برابر نیست نیکوئی و نه بدی از حضرت امام موسی
منقول است که ما ایم حسنه و بنی امیه سیئه اند زیرا که ایشان منشا جمیع نیکیها اند و بنو امیه منشا جمیع
بدیها اند و در روایت معتبر دیگر وارد شده است که حسنه تقیه و سیئه فاش کردن اسرار
ائمه نزد مخالفان آیه چهارم فاما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنی فسنیسره للیسری و اما من بخل و استغنی
و کذب بالحسنی فسنیسره للعسری مفسران گفته اند یعنی پس اما آنکه عطا کند اموال خدا را یا طاعت
و پرهیزد از معصیت خدا و تصدیق کند بحسنی یعنی بکلمه نیکو پس زود باشد که او را مهیا گردانیم
برای امری که موجب آسانی و راحت میشود که دخول بهشت باشد و اما کسی که بخل ورزد بمال

خدا و مستغنی شود بشهوات دنیا از نعیم آخرت و تکذیب کند بحسنی که گذشت پس زود باشد که مهیا
کنیم از برای او خصلتی و طریقه را که موردی بدشواری باشد که دخول جهنم است و احادیث بسیار
وارد شده است که مراد بحسنی در همه موضع ولایت است چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم و بصائر
الدرجات از حضرت صادق ع روایت کرده است و در تاویل الآیات از آنحضرت روایت کرده
است که در تفسیر آیات این سوره فرمود فاما من اعطی یعنی پس اما کسی که عطا کند خمس آل محمد را
و اتقی یعنی بپرهیزد از ولایت طاغیت یعنی خلفای جور و ائمه باطل و صدق بالحسنی
و تصدیق کند بولایت و امامت ائمه فسنیسره للیسری یعنی پس اراده نمیکند هیچ امری از امور خیر را
مگر آنکه بتوفیق خدا میسر میگردد از برای او و اما من بخل یعنی بخل ورزد بخمس و منع کند و استغنی
یعنی مستغنی کرد از برای خود رای خود و سمتان خدا که ائمه حق اند و در علم رجوع بایشان نکند و کذب
بالحسنی و تکذیب کند بولایت ائمه فسنیسره للعسری یعنی اراده نمیکند هیچ شری را مگر آنکه میسر
گردانیم برای او و سیجنبها الاتقی و زود باشد که دور کرده شود از آتش جهنم کسی که پرهیزکارتر
است حضرت فرمود که مراد از پرهیزکارتر رسول خدا است و هر که متابعت او نماید در همه
اقوال و افعال الذی یؤتی ماله یتزکی یعنی آنکه میدهد مال خود را با آنکه زکوة میدهد برای تزکیه نفس
و مال خود و طمع میدهد از برای ریا و سمعه مراد حضرت امیر المؤمنین است که در رکوع زکوة داد
و ما لاحد عنده من نعمة تجزی یعنی نیست هیچ کس را نزد او نعمتی و منتی که مکافات کرده شود
حضرت فرمود که مراد رسول خداست که هیچ کس را نزد او حقی نیست که جزا دهد و نعمت او
جاری است بر جمیع خلق و فرات بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق در تفسیر آیه
و کذب بالحسنی یعنی تکذیب کند بولایت علی ع فسنیسره للعسری یعنی برای آتش جهنم و ما یغنی
عنه ماله اذا تردی یعنی فایده نمی بخشد او را مال او چون بمیرد بجهنم در افتد حضرت فرمود یعنی
علمش با او فایده نمی بخشد چون بمیرد و ان علینا للهدی یعنی بدرستی که علی و ولایت او هدایت است

فانذرتکم نارا تلظی یعنی پس بترسانیم شما را از اتشی کہ زبانه زند حضرت فرمود کہ مراد ازان اتش قائم علیہ السلام است در وقتی کہ قیام نماید بشمشیر از هزار کس پنجصد و نهصد کس را بکشد لا یصلیها الا الاشقی الذی کذب و تولی فرمود کہ یعنی نمیسوزد بان اتش مگر کسی کہ تکذیب بولایت و وصی بکند و دشمن او باشد وسیجنبها الاتقی الذی یؤتی ماله یتزکی فرمود کہ یعنی دور کرده میشود از ان اتش مؤمنی کہ علم را عطا میکند باهلش و ما لاحد عنده من نعمة تجزی فرمود کہ یعنی کہ ان برای محض تقرب بخدای کند و لسوف یرضی فرمود کہ یعنی زود باشد کہ راضی شود چون ببیند ثواب خدا را فصل هفدهم

در بیان انکه نعمت و نعیم در ایات کریمه مفسر است بولایت اهل بیت و انکه ولایت ایشان اعظم نعم است و در این باب ایات بسیار است ایه اول الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا و احلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها و بئس القرار یعنی ایا ندیدی و نظر نکردی بسوی انانکه تبدیل کردند شکر نعمت خدا را بکفران و فرود اوردند قوم خود را بسرای هلاک کہ ان جهنم است میسوزند بان و بد قرارگاهی است جهنم بدانکه اکثر مفسران گفته اند کہ مراد کافران قریش اند کہ حضرت رسول نعمتی بود عوض شکر این نعمت کفران اختیار کردند و با وی در مقام محاربه و عداوت امدند و این تفسیر را از حضرت امیر و ابن عباس و جبیر روایت کرده اند و بعضی گفته اند اصل نعمت و بدل بکفر کردن انست کہ چون کفران نعمت کردند نعمت از ایشان مسلوب شد و کفر با ایشان ماند و صاحب کشاف و سایر مفسران از حضرت امیر المؤمنین و عمر روایت کرده اند کہ این ایه در شان دو فاجرترین قریش نازل شد کہ انقدر بنا بنی امیه و بنی مغیره اما بنو امیه پس مهلت یافتند تا وقتی کہ مقدر شده است برای فنای ایشان و اما بنوا المغیره پس کفایت شر ایشان شد در جنگ زیرا کہ ابو جهل و خویشان او در روز بدر کشته شدند و این حدیث را عیاشی و دیگران نیز بسیار روایت کرده اند و علی بن ابراهیم بسند کالصحیح روایت کرده است کہ از حضرت صادق پرسیدند از تفسیر این ایه فرمود کہ نازل شد در شان دو فاجر

شر بی قریش

شر بی قریش بنو امیه و بنو مغیره اما بنو مغیره پس خدا همه ایشان را هلاک کرد در روز بدر و اما بنی امیه پس ماندند تا مدتی پس فرمود کہ مائیم نعمت خدا کہ انعام کرده است بان بر بندگان خود و بما رستگار میشوند و کلینی بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است کہ چه گمان میکنند این گروه کہ دشمنی میکنند حضرت رسول و اولاد او و برادر و میکویند و یخانند و بجانب دیگر میروند و عمل میکنند کہ بر ایشان عذاب نازل کردند پس حضرت این ایه را تلاوت فرمود و گفت مائیم نعمت خدا کہ انعام کرده است بان بر بندگان کہ بما رستگار میشوند در قیامت و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است کہ فرمود کہ مراد بان این جمیع قریش اند کہ دشمنی کردند با رسول خدا و با او جنگ کردند و انکار امامت وصی او کردند و بسند معتبر دیگر روایت کرده است کہ از حضرت پرسیدند از تفسیر این ایه کہ سنیان چه میگویند در این ایه راوی گفت میگویند در شان بنی امیه و مغیره نازل شد حضرت فرمود بخدا سوگند کہ در جمیع قریش نازل شده است حق تعالی خطاب کرد بپیغمبر خود کہ من فضیلت دادم قریش را بر سایر عرب و تمام کردم بر ایشان نعمت خود را و بسوی ایشان فرستادم رسول پس بدل کردند نعمت مرا بکفر و در اوردند قوم خود را بسرای هلاک کہ جهنم است و در صحیفه کامله روایت کرده حسنی از حضرت صادق روایت کرده است کہ حق تعالی پیغمبر را خبر داد با خبر با اهلبیت انحضرت و دوستان و شیعیان ایشان خواهد رسید از بنی امیه در ایام پادشاهی ایشان پس حق تعالی فرستاد در شان ایشان الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا تا اخر ایه و نعمت خدا محمد است و اهلبیت او و محبت ایشان ایمان است و داخل بهشت میکردانند و بغض و دشمنی ایشان کفر و نفاق است و داخل جهنم میگرداند ایه دویم ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم یعنی سؤال کرده میشوید در روز قیامت از نعمتها کہ در دنیا با انها متنعم بودید چنین گفته اند اکثر مفسران کہ مراد از نعیم جمیع نعمتهای دنیا است و بعضی گفته اند ایمنی و صحت بدن است و از حضرت باقر و صادق نیز این روایت کرده اند و شیخ طبرسی و عیاشی و قطب راوندی و دیگران

روایت کرده اند کہ ابو حنیفه از حضرت صادق سؤال کرد از تفسیر این ایه حضرت فرمود نعیم بالاعتقاد تو چیست گفت خوردنی از طعام و اب سرد حضرت فرمود کہ اگر حق تعالی باز دارد ترا در پیش خود در روز قیامت تا سؤال کند از تو از هر طعامی کہ خورده و از هر اشامیدنی کہ اشامیده هر اینه بسیار بایستی نزد خدا گفت پس نعیم چیست فدای تو شوم حضرت فرمود ما اهلبیت نعیم کہ انعام کرده است خدا بما بر بندگان و بما الفت داده است میان ایشان بعد از انکه مختلف بودند و عداوتهای ایشان را صاحب الفت کردانید است و ایشان را برادران کردانید است بعد از انکه دشمنان همدیگر بودند و بما هدایت کرده است ایشان را بسوی اسلام و این است نعمتی کہ منقطع نمیشود و خدا سؤال میکند از ایشان از حق نعیمی کہ بر ایشان انعام کرده است و ان محمد است و عترت او و در عیون اخبار الرضا روایت کرده است کہ روزی جمعی در خدمت انحضرت بودند فرمود کہ در دنیا نعیم حقیقی نیست یکی از علمای عامه کہ در ان مجلس حاضر بود گفت کہ حق تعالی میفرماید کہ ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم ایا این نعیم کہ اب سرد است در دنیا نیست حضرت باواز بلند فرمود کہ شما تفسیر میکنید این ایه را و بر چند قسم تعبیر کرده اید جمعی میگویند اب سرد است و بعضی میگویند طعام لذیذ است و بعضی گفته اند خواب نیکو است و بدرستی کہ خبر داد مرا پدرم کہ این اقوال شما نزد پدرم حضرت صادق مذکور شد در تفسیر این ایه پس انحضرت بغضب امد و گفت حق تعالی سؤال نمیکند بندگان را از انچه تفضل کرده است بر ایشان و منت نمیگذارد با نعمتها بر ایشان و منت گذاشتن بنعمت از مخلوقین قبیح است پس چگونه نسبت توان داد چیزی را کہ مخلوق بان راضی نباشند کہ با ایشان نسبت دهند و لکن نعیم محبت ما اهلبیت است و اقرار بامامت ما خدا سؤال میکند از ان بعد از ان سؤال از توحید و نبوت زیرا کہ اگر بنده وفا کند باین اعتقاد او را میرساند بنعمتهای بهشت کہ هرگز زوال ندارد و بتحقیق کہ خبر داد مرا پدرم از پدرانش از علی کہ رسول خدا فرمود یا علی بدرستی کہ اول چیزی

کہ از بنی

کہ از بنی بعد از مردن سؤال میکنند شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله است و انکه تو امام و اقای مؤمنانی بسبب انچه خدا مرا از برای تو قرار داده ام پس کسی کہ اقرار بدین میکند در دنیا و اعتقاد بان داشته باشد میرود بسوی نعیمی کہ هرگز زایل نگردد و ابو ذکوان کہ یکی از راویان این حدیث است گفته است کہ بعد از شنیدن این حدیث چون مشغول لغت و اشعار بودم نقل این حدیث نکردم پس رسول خدا را شبی در خواب دیدم کہ مردم بر او سلام میکردند و جواب میفرمود چون من سلام کردم جواب نفرمود گفتم من از امت تو نیستم یا رسول الله فرمود بلی هستی ولیکن خبر ده مردم را بحدیث نعیم کہ شنیدی از ابراهیم و شیخ طوسی در مجالس از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این ایه کہ مراد از نعیم کہ سؤال میکنند از ان و علی بن ابراهیم روایت کرده است کہ مراد از نعیم ولایت است و از ان سؤال خواهند کرد چنانچه در جای دیگر فرموده است وقفوهم انهم مسئولون یعنی باز دارید این اشقیا را بدرستی کہ ایشان سؤال کرده میشوند یعنی سؤال میکنند از ولایت اهل بیت و ایضا از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این ایه کہ سؤال میکنند این امت را از انچه خدا انعام کرده است بر رسول خدا پس باهلبیت او و این ماهیار از حضرت صادق روایت کرده است کہ مراد از نعیم است کہ خدا انعام کرده است بان بر شما بولایت و محبت محمد و ال محمد و از حضرت امام موسی روایت کرده است کہ فرمود مائیم نعیم مؤمن و حنظل در گلوی کافر و ایضا روایت کرده است از ابو خالد کابلی کہ گفت بخدمت حضرت باقر رفتم پس فرمود طعامی از برای من اوردند کہ هرگز بهتر از ان طعام نخورده بودم پس حضرت فرمود ای ابو خالد چگونه دیدی طعام ما را گفتم چه بسیار نیکو بود اما ایه قران را یاد اوردم کہ چند بر من ناگوار شد فرمود کدام است من این ایه را خواندم حضرت فرمود بخدا سوگند کہ هرگز از تو طعام را سؤال نخواهند کرد پس خندید چندانکه دندانهای مبارکش نمایان شد فرمود میدانی کدام نعیم است گفتم نه فرمود مائیم نعیمی کہ سؤال کرده خواهید شد

از آن و در مناقب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که نعیم امنیت و صحت است و ولایت
علی بن ابیطالب است و بروایت دیگر از حضرت باقر و صادق روایت کرده است که گفت با جماعتی
در خدمت حضرت صادق بودیم پس طعامی حاضر کرد ما هرگز مانند او و از ان نیکوتر ندیده بودیم در لذت
و خوشبوئی و خرمای لطیف آورده بودند که از غایت صفا و نیکوئی و لطافت روی خود را در آن
میتوانستیم دید پس مردی گفت که از شما سؤال خواهند کرد از این نعیمی که تنعم میکنید با فرزند
رسول خدا حضرت فرمود که خدا کریمتر و بزرگتر است از آنکه طعامی را بشما بدهد و بر شما
حلال کند پس در قیامت سؤال از آن بکند و لیکن سؤال میکند از آنچه انعام کرده است بآن
بر شما بمحمد و آل محمد و از حضرت باقر علیه السلام نیز قریب باین مضمون روایت کرده است و در لفظی
فرمود که سؤال نمیکنند مگر از دین حقی که شما بر آن هستید و بر این مضامین احادیث بسیار است
و در بعضی از روایات عامه وارد شده است که از پنج چیز سؤال میکنند از سیری شکم و آب
سرد و خواب لذیذ و خانها که در زیر آنها میباشید و اعتدال الخلقت که در آن عیبی نبوده باشد
ایه ششم و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة یعنی و کامل کردانید بر شما نعمتهای خود را بعضی ظاهر و بعضی
پنهان و بعضی از قراء نعمة بتاء خوانده اند و بعضی بصیغه جمع و اضافه بضمیر خوانده اند و نعمت
ظاهره بعضی گفته اند که آنست که محسوس باشد و باطنه آنکه معقول باشد و بعقل یا بند یا
ظاهره آنچه دانند و باطنه آنکه ندانند و در اکمال الدین و مناقب بسند معتبر از حضرت موسی
بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که نعمت ظاهره امام ظاهر است و نعمت باطنه امام غایب است
و علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که نعمت ظاهره رسول خدا است و آنچه
از جانب خدا آورده است از معرفت و اقرار بیگانگی او و نعمت باطنه ولایت ما اهلبیت است
و دوستی و محبت ما قرار داد ایشان بحسب اسیو کسی که رعایت اعتقاد کرد این نعمت را ظاهر و باطن و کروهی
اعتقاد کردند بظاهر و در باطن اعتقاد نکردند پس حق تعالی فرستاد یا ایها الرسول لا یحزنک

الذین یسارعون فی الکفر من الذین قالوا امنا بافواههم و لم تؤمن قلوبهم یعنی ای رسول اندوهناک نگرداند ترا
آنان که مسارعت و مبادرت مینمایند در کفر از آنها که گفتند بزبانهای خود که ایمان آوردیم
و ایمان نیاورده دلهای ایشان حضرت فرمود که پس شاد شد حضرت رسول در وقتی که نازل شد
این ایه بسبب آنکه قبول نمیکند حق ایمان ایشان را مگر باعتقاد ولایت و محبت ما ایه چهارم فبای آلاء
ربکما تکذبان یعنی بکدام یک از این نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید و نسبت بدروغ میدهید
ای گروه جن و انس علی بن ابراهیم در تفسیر گفته است که این خطاب در ظاهر با جن و انس است
و در باطن با ابو بکر و عمر است و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که معنی این آنست
که بکدام یک از این دو نعمت کافر میشوید به پیغمبر کافر میشوید یا بعلی
او و بروایت این ماهیار بکدام یک از این دو نعمت من تکذیب میکنید بمحمد یا بعلی که من
بایشان انعام کرده ام بر بندگان و کلینی بسند معتبر روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام
این ایه را تلاوت نمود فاذکروا آلاء الله لعلکم تفلحون پس یاد آورید نعمتهای خدا را شاید رستگار
شوید پس حضرت فرمود که میدانی که آلاء خدا چیست راوی گفت نه حضرت فرمود که مراد
عظیمترین نعمتهای خدا است بر خلق و آن ولایت ما است مترجم گوید که چون ظاهر این خطاب با تنهائی
کو مشترک است اما چون ذکرش برای تنبیه این است است پس مصداقش در این است و ولایت
اهلبیت است با آنکه احادیث وارد شده است که جمیع امتها مکلف بوده اند بولایت حضرت
رسول و اهلبیت او ایه پنجم یعرفون نعمت الله ثم ینکرونها و اکثرهم الکافرون یعنی میشناسند نعمت
خدا را پس انکار میکنند آنرا و اکثر ایشانند کافران علی بن ابراهیم گفته است که نعمت خدا ائمه اند
و کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون این ایه انما ولیکم الله در امامت حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام نازل شد جمع شدند گروهی از منافقان و اصحاب رسول خدا در مسجد مدینه و
بایکدیگر گفتند چه میگوئید در این ایه بعضی از ایشان گفتند اگر کافر شویم باین ایه باید کافر شویم

بر بسیاری از آیات قرآن و اگر ایمان آوردیم باین ایه باعث مذلت ما است که فرزند ابو طالب را بر ما
مسلط کردانی پس گفتند ما میدانیم که محمد صادق است در آنچه میگوید و لیکن ولایت او را قبول نمیکنیم
و اطاعت نمیکنیم علی را در آنچه امر کند میکند پس این ایه نازل شد یعرفون نعمت الله ثم ینکرونها یعنی
میشناسند ولایت علی را پس انکار مینمایند و اکثر ایشان کافرند بولایت علی ایه ششم قل بفضل
الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون یعنی بگو بفضل خدا و برحمت او پس باین شاد شوند
بهتر است از آنچه جمع میکنند از اموال دنیا و ابن بابویه در مجالس بسند معتبر از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که روزی حضرت رسول سواره بیرون آمد و حضرت امیر
المؤمنین پیاده همراه بود حضرت رسول فرمود که ای ابو الحسن باید که هر وقت که من سوار
باشم تو سواره شوی و چون من پیاده شوم تو پیاده روی و چون من بنشینم تو بنشینی مگر
آنکه در حدی از حدود الهی بوده باشی که ناچار باشد ترا از ایستادن و نشستن در آن و خدا
گرامی نداشته است مرا بکرامتی مگر بآنکه ترا بمثل آن گرامی داشته است و مخصوص گردانیده
است خدا مرا به پیغمبری و رسالت و ترا ولی و معین من گردانیده است در آن قیام نمائی
بحدود خدا و کارهای دشوار سو کند یاد میکنم بآن خداوندی که مرا بحق فرستاده است به پیغمبری
من نگرویده است کسی که انکار امامت تو کند و ایمان نیاورده بخدا کسی که کافر شود بتو و بدرستی
که فضل تو از فضل من است و فضل من از فضل خدا است و این است معنی قول پروردگار من
قل بفضل الله تا آخر ایه پس فضل خدا به پیغمبری پیغمبر شما است و رحمت خدا ولایت علی بن
ابیطالب است فبذلک فرمود که یعنی بنبوت و ولایت فلیفرحوا یعنی باید که شاد شوند
شیعیان هو خیر مما یجمعون یعنی این بهتر است از آنچه جمع میکنند مخالفان شیعه از زنان و مال
و فرزندان در دار دنیا یا علی تو افریده نشده مگر برای آنکه عبادت کرده شود پروردگار تو
و از برای آنکه بتو دانسته شود معالم دین او و برکت تو با صلاح آید راههای سنی سرشته

و بتحقیق که گمراه است هر که گمراه شود از ولایت تو و هر که هدایت نمیابد بسوی خدا کسی
که هدایت نیابد بسوی تو و بسوی وصی تو و این است معنی قول پروردگار من و انی لغفار
لمن تاب و امن و عمل صالحا ثم اهتدی یعنی بدرستی که من آمرزنده ام مر کسی را که توبه کند
و ایمان بیاورد و عمل شایسته بکند پس هدایت بیابد حضرت فرمود که یعنی هدایت
بیابد بسوی ولایت و بتحقیق که امر کرده است پروردگار من که واجب گردانم از حق تو آنچه
واجب شده است از حق من و بدرستی که حق تو فرض و واجب است بر هر که ایمان آورده
بمن اگر تو نمی بودی دشمن خدا شناخته نمیشد و کسی که خدا را با ولایت تو ملاقات
نکند با هیچ از دین ولیان خدا را ملاقات نکرده است و حق ایمان از دنیا رفته است
و بدرستی که خدا بسوی من فرستاد یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک یعنی
ای رسول برسان آنچه نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو فرمود که یعنی
در ولایت تو یا علی فان لم تفعل فما بلغت رسالته یعنی و اگر نکنی پس نرسانیده رسالت خدا
حضرت فرمود که اگر نمیرسانیدم آنچه مامور شده بودم بآن از ولایت تو هر اینه حبط میشد
عمل من و هر که خدا را ملاقات کند بغیر ولایت تو پس بتحقیق که حبط میشود عملهای او آنچه در قیامت
و عده خدا هیچ بوده از رحمت خدا و آنچه میگویم در حق تو گفته پروردگار من است که در حق
تو فرستاده است بسوی تو و کلینی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این
ایه که یعنی ولایت محمد و آل محمد بهتر است از آنچه جمع میکنند مخالفان از دنیای ایشان عیاشی
نیز این مضمون را از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فضل رسول خدا است
و رحمت امیر المؤمنین است باید که بآن فرح کنند شیعیان ما که این بهتر است از آنچه
داده شده اند دشمنان ما از طلا و نقره ایه هفتم فلولا فضل الله علیکم و رحمته لکنتم من الخاسرین
یعنی اگر نه فضل و احسان خدا بر شما بود و رحمت هر اینه بودید از زیان کاران عیاشی بسند

ازحضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که فضل خدا رسول خداست
و رحمت خدا ولایت ائمه علیهم السلام است آیه هشتم ما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسک لها یعنی
آنچه بگشاید خدا از برای مردمان از رحمتی پس مانع کننده‌ای نیست مر او را علی بن ابراهیم از
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد از رحمت علوم و حکمتها است که حق تعالی بر زبان
امام علیه السلام جاری میکند از برای هدایت مردم آیه نهم و لو شاء الله لجعلهم امة واحدة و لکن یدخل
من یشاء فی رحمته و الظالمون ما لهم من ولی و لا نصیر یعنی اگر میخواست خدا هر اینه میگردانید
خلق را گروهی یک تا یعنی بر یک ملت بر سبیل الجاء و اضطرار و لکن داخل میکند هر که را میخواهد
در رحمت خود و ستمکاران نیست مر ایشان را دوستی و نه یاوری در قیامت علی بن ابراهیم
گفته است یعنی اگر میخواست همه خلق را معصوم میگردانید مانند ملائکه و مراد از ظالمان
ستمکاران بر آل محمد اند و محمد بن عباس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد از رحمت
ولایت علی بن ابی طالب است آیه دهم و یزیدهم من فضله یعنی و زیاده کند ایشان را از فضل خود در
مناقب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد بفضل ولایت آل محمد است آیه یازدهم
والله یختص برحمته من یشاء یعنی خدا مخصوص میگرداند برحمت خود هر که را خواهد دیلمی از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است که مخصوص برحمت خدا پیغمبر است و وصی او علیهما السلام بدرستی که خدا
صد رحمت کرده است نود و نه رحمت را نزد خود ذخیره کرده است برای محمد و علی و عترت
ایشان و یک رحمت را پهن کرده است بر سایر موجودات آیه دوازدهم از مناقب از حضرت
باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده است در تفسیر ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و قول حق تعالی و لا
تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض که ترجمه این آیه اول این است که این فضل خداست میدهد بهر که
میخواهد و ترجمه آیه ثانیه آنست که آرزو مکنید آنچه خدا تفضیل داده است بآن بعضی از شما را بر
بعضی فرمودند که این دو آیه در شان اهل بیت علیهم السلام نازل شده است آیه سیزدهم و لنکبر و الله علی

ماهدیکم

ما هدیکم و لعلکم تشکرون یعنی از برای آنکه خدا را ببزرگی یاد کنید بر آنچه شما را هدایت کرده است
و شاید شما شکر کنید و در محاسن روایت کرده است که مراد از شکر معرفت اصول دین است یا معرفت
ولایت ائمه علیهم السلام و ایضا در تفسیر این آیه و لا یرضی لعباده الکفر و ان تشکروا یرضه لکم که ترجمه‌اش این است
که خدا نمی‌پسندد پیرو است برای بندگان خویش کفر را اگر شکر کنید او را می‌پسندد آن را برای شما فرمود که
کفر مخالفت ائمه کردن است و مراد از شکر ولایت ائمه و معرفت ایشانست آیه چهاردهم و تجعلون رزقکم
انکم تکذبون در تأویل الآیات روایت کرده است یعنی میگردانید شکر شما را نعمتی را که روزی
کرده است خدا بشما و منت گذاشته است بآن بر شما بمحمد و آل محمد آنکه تکذیب میکنید بوصی او علی بن
ابی طالب فلولا اذا بلغت الحلقوم و انتم حینئذ تنظرون یعنی پس چرا در وقتی که برسد جان بگلو در
وقت مرگ و شما در آن هنگام مینگرید و نظر میکنید فرمود یعنی نظر میکنید بوصی امیر المؤمنین
که بشارت میدهد دوست خود را به بهشت و دشمن خود را بجهنم و نحن اقرب الیه منکم
فرمود که یعنی من نزدیکترم بسوی امیر المؤمنین از شما و لکن لا تبصرون یعنی و لیکن شما نمی
بینید **فصل هجدهم** در بیان اخباری است که در تأویل شمس و قمر و نجوم و بروج و امثال
اینها روایت شده است علی بن ابراهیم از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است در تأویل
آیات سوره الرحمن حق تعالی میفرماید الرحمن علم القرآن فرمود که خدا و ند رحمن تعلیم کرد محمد را قرآن
خلق الانسان یعنی آفرید انسان را فرمود که مراد از انسان حضرت امیر المؤمنین است علیه السلام
علمه البیان فرمود که یعنی تعلیم کرد امیر المؤمنین را آنچه مردم بآن محتاج اند الشمس و القمر بحسبان
فرمود که یعنی دو ملعون که مخالفان اند آفتاب و ماه خود میدانند در عذاب خدا اند و النجم
و الشجر یسجدان یعنی نجم و شجر سجده میکنند که عبادت خدا میکنند و مراد بنجم حضرت رسول است
و شاید بنا بر این شجر کنایه از ائمه علیهم السلام بوده باشد و السماء رفعها و وضع المیزان یعنی آسمان را بلند
کرد آسمان و قرار داد ترازو را که خبرها بآن بسنجی فرمود که سما کنایه از حضرت رسول است

که حق تعالی او را بالا برد بسوی خود و میزان کنایه از حضرت امیر المؤمنین است که قرار داد حق تعالی
و علی علیه السلام از برای خلق نصب کرده است الا تطغوا فی المیزان که طغیان نکنید در ترازو فرمود
که یعنی بجا طغیان معصیت امام نکنید و اقیموا الوزن بالقسط فرمود که یعنی برپا دارید امام
عادل را و لا تخسروا المیزان فرمود که یعنی امام را کم مکنید و ستم مکنید بر او و ایضا بسند موثق از
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تأویل قول حق تعالی رب المشرقین و رب المغربین یعنی
پروردگار دو محل آفتاب بر آمدن و دو محل فرو رفتن یکی در زمستان و دیگری در تابستان حضرت
فرمود دو مشرق کنایه از رسول خدا و امیر المؤمنین است علیهما السلام که انوار علوم بر تافت از ایشان ساطع
میگردد و دو مغرب کنایه است از حسن و حسین علیهما السلام که انوار اخلاص و علم ایشان مجتمع میگردد و همچنین هر امام
ناطق علی التحقیق پنهان میگردد در امام صامت که بعد از او میباشد و در تأویل الآیات از حضرت
روایت کرده است در تأویل قول حق تعالی فلا اقسم برب المشارق و المغارب یعنی قسم نمیخورم یا البته
قسم میخورم بپروردگار محلهای بر آمدن و محلهای فرو رفتن آفتاب فرمود که مشرقها پیغمبر
و مغربها اوصیاء ایشان اند و علی بن ابراهیم روایت کرده است از آن حضرت در تفسیر قول حق تعالی
و السماء و الطارق و ما ادریک ما الطارق النجم الثاقب یعنی قسم بآسمان و ستاره که در
شب ظاهر میشود و چه چیز است خبر داده است که طارق چیست ستاره ایست بسیار روشن
حضرت فرمود که سما در این موضع کنایه است از حضرت امیر المؤمنین و طارق روح القدس است
که با ائمه علیهم السلام میباشد و از جانب خدا میآورد بسوی امام علوم را که حادث میشود در شب
و معنوی ایشان را حفظ میکند از خطا و ستاره روشن کنایه است از حضرت رسول علیه السلام **تتمه کلام**
که بنابراین تأویل شاید حمل در این بر سبیل مجاز باشد یعنی صاحب نجم ثاقب یا آنکه حمل روح القدس
در ایشان بسبب آن حضرت بهم رسیده مجاز بر او حمل کرده باشند و ایضا علی بن ابراهیم بسند
معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر سوره شمس و الشمس و ضحیها یعنی قسم

بآفتاب

بآفتاب و روشنی او در وقت چاشت حضرت فرمود که شمس کنایه است از رسول خدا که
واضح کرد از برای خدا بسبب او از برای مردم دین ایشان را و القمر اذا تلیها یعنی قسم بماه چون از عقب آفتاب
طلوع کند حضرت فرمود که مراد از قمر امیر المؤمنین است و هم چنانکه نور ماه از آفتاب است علوم
آن حضرت از رسول خدا است مقتبس گردیده و النهار اذا جلیها یعنی قسم بروز در وقتی که جلا دهد
آفتاب را فرمود که مراد از نهار امام از ذریت حضرت فاطمه است که چون از او سؤال میکنند از
دین رسول خدا جلا می دهد و واضح میگرداند از برای سؤال کنندگان و اللیل اذا یغشیها یعنی قسم بشب
در وقتی که بپوشاند آفتاب را حضرت فرمود که مراد امامان جور اند که خلافت را از آل رسول
غصب کردند و در مجلس نشستند که آل رسول بآن اولی بودند پس دین رسول خدا را پنهان کردند بظلم و جور ایشان
چنانکه تاریکی شب روشنی روز را پنهان میکند و نفس و ما سویها فرمود که یعنی قسم بنفس و کسی
که او را آفرید و صورت او را درست کرده فالهمها فجورها و تقویها فرمود که یعنی شناسانید و
الهام کرده است او را بدکاری و پرهیزکاری او را پس او را مخیر کرده است میان نیک و بد
پس او اختیار یک طرف کرد قد افلح من زکیها فرمود که یعنی فلاح و رستگاری یافت کسی که نفس را
مطهر و پاکیزه کرد از لوث گناهان و صفات ذمیمه و قد خاب من دسیها و بتحقیق خائف
و نا امید گردید کسی که اغوا کرد نفس را و گمراه کرد از او و در مناقب نیز از حضرت باقر و صادق
روایت کرده است و فرموده اند و النهار اذا جلیها حسن و حسین علیهما السلام و آل محمد است و اللیل اذا یغشیها
ابو بکر و عمر و بنی امیه است و هر که ولایت ایشان را داشته باشند و در تأویل الآیات بدو سند
معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که شمس کنایه است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
و ضحیها قیام قائم است که حقیقت امیر المؤمنین در آن زمان مانند آفتاب چاشت واضح و مبین
میگردد و قمر کنایه از حسن و حسین علیهما السلام است و النهار اذا جلیها قیام قائم است و اللیل اذا یغشیها
ابو بکر و عمر است حقیقت امیر را میپوشانیدند و السماء و ما بنیها یعنی قسم بآسمان و کسی که کرده است

از آن حضرت فرمود که آسمان کنایه است از رسول خدا که مردم در علم بسوی او بلند میشوند و الارض
و ما طحیها یعنی قسم بزمین و هر که مسطح کردانید آن است از آن فرمود که زمین کنایه است از شیعه با
باعتبار تذلل و انقیاد ایشان یا باعتبار حصول منافع و برکات بلا نهایات از ایشان و نفس و ما
سویها فالهمها فرمود که یعنی الهام کرده است او را تمیز کردن میان حق و باطل قد افلح من زکیها
که یعنی رستگاری یافت نفسی که خدا او را پاکیزه کردانید و قد خاب من دسیها و بتحقیق که نا امید
شد کسی که خدا نفس او را پنهان کردانید بسبب جهالت و فسق کذبت ثمود بطغویها یعنی
تکذیب کردند قبیله ثمود بسبب طغیان خود فرموده است که مراد بثمود گروهی از شیعه اند که برطرف
مذهب حق امامیه اند مانند زیدیه و امثال ایشان چنانکه در جای دیگر فرموده است و اما ثمود
فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی فاخذتهم صاعقة العذاب الهون بما کانوا یکسبون یعنی و اما طایفه
ثمود که قوم صالح بودند پس راه نمودیم ایشان را پس دوست داشتند نابینایی را بر هدایت و ایمان پس
فرا گرفت ایشان را صاعقه عذاب خوار کننده بسبب آنچه بودند که کسب میکردند فرمود که مراد
بثمود آن شیعیان اند که ... و صاعقه عذاب خوار کننده شمشیر حضرت قائم است در وقتی که
ظاهر شود فقال لهم رسول الله فرمود که یعنی گفت با ایشان پیغمبر ناقة الله و سقیاها بپرهیزید
و حفظ کنید ناقه خدا را و آب خوردن او را فرمود که ناقه کنایه است از امامی که علوم خدا را بایشان
میفهماند و سقیاها یعنی نزد اوست چشمهای علم و حکمت فکذبوه فعقروها فدمدم علیهم ربهم
بذنبهم فسویها یعنی تکذیب کردند پیغمبر را پس پی کردند ناقه را پس هلاک کردانید و محیط کردانید
و هلاک کرد فرمود که مراد عذاب ایشان است در رجعت مترجم گوید که تاویلی که در این حدیث وارد
شده است از تاویلات خفیه غامضه است و مبنی بر آنست که سابقا مذکور شد که حق تعالی قصص
که در قرآن مجید یاد فرموده از برای عمل اهل این امت است از امتیان با امثال آنها تحدید ایشان
معلوم کردانیده یا تشبیه آنها با ایشان معلوم شد آنچه در امم سابقه واقع شده است نظیر آن در این امت

واقع

واقع میشود پس همچنانکه حق تعالی ناقه را برای صالح فرستاد که آیتی و معجزی باشد برای ایشان و از شیر آن
منتفع کردند و ایشان آن نعمت کفران کردند و ناقه را پی کردند و خود را از نعمتهای دنیا و عقبی محروم کردند
هم چنین حق تعالی حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه را برای این امت مقرر کردانید که معجز حقیت
پیغمبر باشند و آیت خدا باشند در میان خلق و از برکات علوم ایشان بهره مند کردند و برکت
وجود معنوی زندگی جاوید کردند و ایشان کفران آن نعمتها نمودند و ایشان را شهید کردند و از برکات
ایشان محروم شدند و بسخط الهی گرفتار شدند و خلفای جور بر ایشان مسلط کردیدند چنانچه
در حدیث وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین ع ناقه است و باسانید متواتره منقول است
که قاتل آن حضرت جفت کشنده ناقه صالح است و شقی بن بشیبان پی کشنده صالح است
و شقی ترین پسینیان قاتل آنحضرت است و اکر این تحقیق را درست بفهمی بسیاری از احادیث
مشکله را میتوانی فهمید و در معانی الاخبار بسندهای بسیار از جابر انصاری و انس بن مالک و ابو
ایوب انصاری روایت کرده است که روزی حضرت رسالت پناه ص نماز صبح را با ما ادا کرد
و چون از نماز فارغ شد روی مبارک کریم خود را بسوی ما کردانید و فرمود که کوه پیروی کنید
آفتاب را و چون آفتاب پنهان شود چنگ زنید در ماه و از او پیروی کنید و چون ماه پنهان شود پیروی
کنید زهره را و چون زهره پنهان شود پیروی کنید دو ستاره فرقدان را چون از تفسیر این سخن سوال
کردند فرمود منم آفتاب و علی برادر من و وصی من و وزیر من و قضا کننده قرضهای من و پدر فرزندان من
و جانشین من در اهل بیت من ماه است و فاطمه زهره است و حسن و حسین فرقدانند و فرمود که
خدا امام الخلق کرده است و ما بمنزله ستارهای آسمان کردانید هر ستاره که فرو میرود ستاره
دیگر طلوع میکند و اینها عترت و اهل بیت منند و با قرآن همراه و قرآن با ایشان یکی بدیگری جدا نمیشوند تا آنکه
در حوض کوثر بر من وارد شوند و ابن بابویه از ابن عباس روایت کرده است که حضرت

مردم

رسول صلعم فرمود که مثل من در میان شما مثل آفتابست و مثل علی مثل ماه است پس چون آفتاب
پنهان شود هدایت یابید بماه و ابن بابویه روایت کرده است که حارث اعور از حضرت امام
حسین عم پرسید از تفسیر والشمس وضحیها فرمود که شمس محمد است والقمر اذا تلیها حضرت
امیر المؤمنین است که تالی محمد است در کمالات و بعد از او و هست والنهار اذا جلیها قائم
آل محمد است که زمین را پر از عدالت خواهد کرد واللیل اذا یغشیها بنی امیه اند و ابن عباس
روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود که خدا مرا به پیغمبری فرستاد پس آمدم بنزد
بنی امیه و گفتم من رسول خدایم بسوی شما گفتند دروغ میگوئی تو رسول خدا نیستی پس رفتم
بسوی بنی هاشم و گفتم ای بنی هاشم من رسول خدایم بسوی شما پس امیر المؤمنین علی بن ابی
طالب ایمان آورد بمن در آشکار و پنهان و ابو طالب مرا حمایت کرد آشکارا و ایمان آورد بمن
پنهان پس خدا جبرئیل را فرستاد که علم خود را در میان فرزندان هاشم نهد و شیطان علم خود را
در میان فرزندان امیه نهد پس همیشه ایشان دشمن ایشان خواهند بود و شیعیان ایشان هستند
دشمن شیعیان ما خواهند بود تا روز قیامت والنهار اذا جلیها یعنی امامان از ما اهل بیت
مالک زمین خواهند شد در آخر الزمان و پر خواهند کرد زمین را بعدالت کسی که اعانت کند ایشانرا
مانند کسی است که اعانت کند موسی را بر فرعون و کسی که اعانت کند بر ایشان چنانست
که اعانت کرده باشد فرعون را بر موسی و علی بن ابراهیم گفته است در تفسیر قول حق تعالی والنجم اذا
هوی که نجم حضرت رسول است قسم خورده است بآن حضرت در وقتی که صعود کرد و بمعراج
رفت و در کلینی روایت کرده است که سوگند یاد کرد بقبض محمد در هنگامی که از دنیا مفارقت
نمود و ابن بابویه در امالی از حضرت صادق عم روایت کرده است که چون حضرت رسول صلعم را
مرض موت عارض شد جمیع شیعیان نزد آنحضرت اهل بیت و اصحاب آنحضرت و گفتند اگر ترا

عارضه

عارضه موت حادث شود کی خلیفه تو خواهد بود در میان ما حضرت جواب نفرمود در روز
سیم فرمود که فردا ستاره از آسمان بخانه یکی از اصحاب من نازل خواهد شد و خلیفه و جانشین من
خواهد بود چون روز دیگر شد هر یک از صحابه در حجره خود نشسته و انتظار نزول ستاره میکشیدند
ناگاه ستاره از آسمان جدا شد که عالم روشنی کرد و بر بام حضرت امیر المؤمنین عم فرود آمد پس
منافقان گفتند والله این مرد گمراه شده است در محبت پسر عمش و ابن عمه در حق میگوید بخواهش
خود میگوید پس نازل والنجم اذا هوی سوگند یاد میکنم بستاره که در هنگامی که فرود آمد ما ضل
صاحبکم وما غوی گمراه نشد صاحب شما و خطا نکرد و ما ینطق عن الهوی و سخن نمیگوید از خواهش
نفس ان هو الا وحی یوحی نیست نطق او مگر وحی که نازل میشود بر او و ابن ماهیار روایت
کرده است که ابن کوا از حضرت امیر المؤمنین عم پرسید از تفسیر قول الهی فلا اقسم بالخنس الجوار
الکنس گفتند انو یعنی قسم میخورم یا نمیخورم بستارها و جوج کنند و روز پنهان شوند
حضرت فرمود که خنس کرده فی اند که پنهان کنند علم اوصیا و پیغمبر را و مردم را بمعرفت ایشان خوانند
و جوار ملائکه اند که جاری شوند بعلم او بسوی رسول خدا و کنس اوصیا پیغمبر اند که علم او را جاری
کنند و جمع کنند واللیل اذا عسعس فرمود که مراد ظلمت شب است و مثل زده است برای کسی که بنا حق
دعوای امامت برای خود کند والصبح اذا تنفس فرمود کنایه از علم اوصیا است که علم ایشان از
صبح روشن تر و ظاهر تر است و احادیث بسیار وارد شده است در تفسیر خنس که مراد امامی
است که پنهان میکند خود را از مردم بعد ظاهر میشود مانند شهاب و در خشنده در شب تار
و حق تعالی میفرماید و علامات و بالنجم هم یهتدون مفسران گفته اند که یعنی حق تعالی قرار داد برای شما
علامتی چند از کوهها و جویها که راهها باینها بدانید و بستارها هدایت می یابید در شبها یا
بستاره جدی هدایت می یابند بسوی قبله و کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی و شیخ طوسی در مجالس
و ابن شهرآشوب در مناقب و شیخ طبرسی و دیگران احادیث بسیار از حضرت باقر و صادق عم و امام رضا

روایت کرده اند که علامات ائمه‌اند که نشانه‌های راه دین اند و نجم حضرت رسول است و
ظاهر احادیث آنست که ضمیر هم و ضمیر یهتدون راجع است بعلامات یعنی ائمه بحضرت
رسول هدایت مییابند و عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده است که این آیه را ظاهری
و باطنی هست ظاهرش آنست که بستاره جدی هدایت مییابند بسوی قبله در صحراها و دریا
زیرا که از جای خود حرکت نمیکند و پنهان نمیشود و باطنش آنست که ائمه برسول خدا هدایت
مییابند و در بعضی روایات وارد شده است که نجم حضرت امیر المؤمنین ع است و از حضرت امام رضا ع
منقولست که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع گفت که یا علی توئی نجم بنی هاشم و حضرت
رسول ص فرمود که حق تعالی ستارها را امان اهل آسمان گردانید و اهل بیت مرا امان اهل زمین گردانید

فصل بیستم در بیان آنست که ایشان حبل الله متین اند و عروة الوثقی و امثال اینها و در این
باب آیات بسیار وارد شده است **آیه اول** فمن یکفر بالطاغوت ویؤمن بالله فقد استمسک
بالعروة الوثقی لا انفصام لها والله سمیع علیم پس هر که کافر شود بطاغوت و ایمان آورد بخدا
پس بتحقیق که چنگ زده است بدست آویز محکم که گسستن نیست او را و خدا شنوا و دانا است
بدانکه طاغوت را اطلاق میکنند بر شیطان و بت و هر معبودی بغیر از خدا و هر پیشوای در باطل
و در بسیاری از روایات و زیارات ائمه ع تفسیر کرده‌اند بابوبکر و عمر و عثمان و سایر اعدای دین
بجبت و طاغوت و لات و عزی و ابوبکر و عمر را دو صنم قریش نامیده اند و از حضرت صادق ع
منقولست که دشمن ما در کتاب خدا فحشاء و منکر و بغی و اصنام و اوثان و جبت و طاغوت است
و کلینی بسند موثق از حضرت صادق ع روایت کرده است که عروة الوثقی ایمانست و بسند صحیح
دیگر روایت کرده است که ایمان بخدا و یگانه است که شریک ندارد و بسند معتبر دیگر
از آن حضرت روایت کرده که عروة الوثقی توحید است و ابن شهرآشوب بسند معتبر از حضرت
باقر ع روایت کرده است که عروة الوثقی محبت اهل بیت است و در عیون اخبار الرضا از آن

حضرت

حضرت روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که هر که خواهد سوار شود در کشتی نجات و تمسک
شود بعروة الوثقی و چنگ زند در حبل متین خدا پس موالات و دوستی کند با علی بعد از من و دشمنی کند
با دشمنان او و پیروی کند امامان هدایت کننده از فرزندان او را و ایضا بسند معتبر از آن حضرت
روایت کرده است که رسول خدا ص فرمود که هر که دوست دارد که چنگ زند در عروة الوثقی
باید که متمسک شود بمحبت علی و اهلبیت من و ایضا روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود
که امامان از فرزندان امام حسین ع که اطاعت ایشان کند بتحقیق که اطاعت کرده است خدا را و هر که
معصیت ایشان کند معصیت خدا کرده است و ایشانند عروة الوثقی و ایشانند وسیله بسوی
خدا و بسند دیگر روایت کرده است که قرآن عروة الوثقی است و ایضا روایت کرده است بسند معتبر
که حضرت امام رضا ع برای مامون محض اسلام و شرایع دین را نوشت و از آنجمله نوشت که زمین خالی
نمیباشد از حجت خدا بر خلق در هر عصری و زمانی و ایشانند عروة الوثقی و ائمه هدی و حجت بر اهل دنیا
تا روز قیامت و در کتاب توحید روایت کرده است که حضرت امیر ع فرمود که منم حبل الله متین
و منم عروة الوثقی و در اکمال الدین روایت کرده است از حضرت امام رضا ع که فرمود مائیم حجتهای
خدا در میان خلق او و کلمه تقوی و عروة الوثقی و در کتاب معانی الاخبار از حضرت رسول ص روایت
کرده است که هر که خواهد متمسک شود بعروة الوثقی که گسستن ندارد باید متمسک شود بولایت
برادرم و وصی من علی بن ابیطالب بدرستی که هلاک نمیشود هر که او را دوست دارد و اعتقاد بامامت
او کند و نجات نمییابد کسی که با او دشمنی و عداوت کند و در کتاب تأویل الآیات از حضرت
امام رضا ع روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که هر که خواهد چنگ زند در عروة الوثقی
پس باید که متمسک شود بمحبت علی بن ابیطالب و بروایت دیگر باید متمسک شود بمحبت
ما اهل بیت و بروایت دیگر از یحیی بن علی روایت کرده است که عروة محکم مودت آل محمد است
آیه دوم واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا **آیه سوم** ضربت علیهم الذلة اینما ثقفوا الا بحبل من الله

وحبل من الناس ترجمه آیه اول و چنگ زنید بریسمان خدا همگی و پراکنده مشوید و ترجمه آیه دویم زده شد
بر ایشان ذلت و خواری مگر بحبلی از خدا و حبلی از مردم اگر کفته اند یعنی بعهدی از خدا و عهدی از مردم
و عیاشی روایت کرده است از حضرت امام موسی ع پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی واعتصموا بحبل الله
جمیعا فرمودند که علی بن ابی طالب حبل الله متین است یعنی ریسمان محکم خدا است و بسند معتبر دیگر
از حضرت باقر ع روایت کرده است که آل محمد ع حبل خدا اند که در این آیه مردم را امر فرموده که چنگ
زنند در آن و از حضرت صادق ع نیز روایت کرده است که مائیم حبل خدا و علی بن ابراهیم روایت
کرده است که حبل حق حبل خدا است و ولایت اهل بیت ع و ایضا روایت کرده است از حضرت
باقر ع در تفسیر قول حق تعالی و لا تفرقوا فرمود که حق تعالی میدانست که این امت متفرق خواهند شد
بعد از پیغمبر خود و اختلاف خواهند کرد پس نهی کرد ایشان را از پراکنده شدن چنانکه نهی کرد جماعتی
را که پیش از ایشان بودند پس امر کرد ایشان را که مجتمع شوند بر ولایت آل محمد و متفرق نشوند
و عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده است که حبل از خدا کتاب خدا است و حبل از ناس
علی بن ابی طالب است و در مجالس شیخ طوسی و مناقب ابن شهرآشوب از حضرت صادق ع
روایت کرده است که مائیم حبل مترجم گوید در تفسیر حکمت بمعرفت ائمه و اولوا النهی با ایشان علی بن
ابراهیم روایت کرده است که از حضرت صادق ع پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی و لقد آتینا لقمان
الحکمة یعنی بتحقیق که عطا کردیم لقمن را حکمت فرمود که مراد از حکمت شناختن امام زمان است
و در محاسن برقی و کافی و تفسیر عیاشی بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است
در تفسیر قول حق تعالی و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا یعنی هر کس داده شود او را حکمت پس
داده شده است خیر بسیاری حضرت فرمود که حکمت طاعت خدا است و شناختن امام است
و عیاشی بسند معتبر دیگر از حضرت باقر ع روایت کرده است که حکمت معرفت امام است
و اجتناب کردن از کبایری که حق تعالی واجب گردانیده است از برای اینها آتش جهنم را و ایضا از

از حضرت صادق ع

از حضرت صادق ع روایت کرده است که معرفت اصول دین است و فقیه بودن و دانا بودن در
مسائل دین پس هر که از شما فقیه و عالم مسائل دین باشد او حکیم است و در بصائر الدرجات و تفسیر علی بن ابراهیم
و تفسیر ابن ماهیار و مناقب ابن شهرآشوب بسندهای معتبر روایت کرده اند که از حضرت صادق ع
سؤال کردند از تفسیر قول حق تعالی ان فی ذلک لآیات لاولی النهی یعنی بدرستی که در آفریدن زمینها و آسمانها
و کوهها و فرستادن باران و رویانیدن گیاهها و هلاک کردن اهل شهرها که کافر شدند بخدا
و پیغمبران علامتهاست برای اولی النهی یعنی صاحبان عقول که نهی کند ایشان را از متابعت باطل
و ارتکاب قبایح حضرت فرمود که حق تعالی خبر داد بخدا سوگند که مائیم اولی النهی راوی گفت
فدای تو شوم چه معنی دارد اولی النهی حضرت فرمود که حق تعالی خبر داد رسول خود را بانچه بعد
از او واقع خواهد شد از ادعا کردن ابو بکر خلافت را و مرتکب آن شدن و دعوی کردن عمر و عثمان
بعد از او و سایر بنی امیه پس خبر داد رسول خدا امیر المؤمنین را و واقع شد چنانکه خدا پیغمبر را
و پیغمبر علی را خبر داده بود بنحوی که منتهی شده است بسوی ما خبر از امیر المؤمنین بانچه بعد
از آنحضرت واقع خواهد شد از پادشاهی بنی امیه و غیر ایشان پس این است معنی این آیه که خدا ذکر
کرده است در کتاب خود که ان فی ذلک لآیات لاولی النهی پس مائیم اولوا النهی که بما منتهی شده
است علم اینها همه پس صبر کردیم بر اطاعت امر خدا و راضی بودیم بمقتضای او پس مائیم قیام نمایندگان
بامر خدا در میان خلق او و خزینه داران خدا بر دین او که ضبط میکنیم و پنهان میداریم دین
و علم خدا را از دشمنان خود چنانچه پنهان داشت رسول خدا تا آنکه حق تعالی او را رخصت
داد که هجرت نماید از مکه بمدینه و جهاد کند با مشرکان پس ما بر طریقه آن حضرتیم و پنهان میکنیم
تا خدا رخصت دهد ما را تا ظاهر گردانیم دین او را بشمشیر و دعوت کنیم مردم را بسوی او پس
شمشیر بزنیم ایشان را چنانچه حضرت رسول شمشیر میزد در اول امر فصل بیست یکم
در تفسیر صافون المسبحون و صاحب و معلوم و حملة عرش و سفره کرام بررة باعتبار حق تعالی میفرماید

در شأن ملائکه ظاهرا و ما منا الا له مقام معلوم و انا لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون مفسران
گفته اند یعنی ملائکه می گویند که نیست از ما هیچ کس مگر آنکه برای عبادت از برای او جایی هست
داشته شده و به درستی که هر آینه ما ایم صف زدگان و به درستی که ما ایم تسبیح کنندگان علی بن
ابراهیم و ابن شهرآشوب و غیر ایشان بسندهای معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده اند که
و ما منا الا له مقام معلوم در شأن امامان و اوصیاء آل محمد نازل شده و ایضا در تفسیر علی بن
ابراهیم بسند معتبر دیگر از آنحضرت روایت کرده است که فرمود ما ایم درخت پیغمبری
و معدن رسالت و محل آمد و رفت ملائکه و ما ایم عهد خدا یعنی امامت ما از عهدهای خدا است که گرفته
است از مردم و ما ایم امامان خلق او و ما ایم موهبت خدا یعنی محبت ما محبت خدا است و ما ایم
حجت خدا بودیم نوری چند صف کشیده در دور عرش خدا را تقدیس میکردیم و تسبیح مینمودیم
خدا را پس اهل آسمان بسبب تسبیح ما تسبیح میگفتند تا آنکه فرود آمدیم بسوی زمین پس تسبیح
و تقدیس کردیم خدا را پس اهل زمین بتقدیس ما خدا را تقدیس کردند و ما ایم صافون و ما ایم مسبحون
که خدا فرموده است پس هر که وفا کند بعهد ما پس بتحقیق که وفا کرده است بعهد خدا و هر که
بشکند عهد ما را عهد خدا را شکسته است و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع
روایت کرده است که در بعضی از خطبه ها فرمود ما ایم آل محمد نوری چند بودیم در دور عرش
خدا ما را امر کرد که او را تسبیح بگوییم پس تسبیح گفتیم و فرشتگان بتسبیح ما تسبیح گفتند پس ما را به
زمین فرستاد و امر کرد بتسبیح پس تسبیح گفتند اهل زمین بتسبیح ما پس ما ایم صافون و ما ایم مسبحون
و ایضا روایت کرده است که از ابن عباس پرسیدند از تفسیر و انا لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون
ابن عباس گفت که ما در خدمت حضرت رسول ص بودیم حضرت امیرالمؤمنین ع آمد پس نظر
حضرت رسول ص بر او افتاد تبسم کرد در روی او و فرمود مرحبا بکسی که خدا او را خلق کرده است
پیش از آدم بچهل هزار سال ابن عباس گفت من گفتم یا رسول الله آیا فرزند پیش از پدر بود گفت

بلی خدا

بلی خدا من و علی را خلق کرده است پیش از خلق جمیع اشیاء پس بعد از آن خلق کرد سایر چیزها را و همه
تاریک بودند و نور ایشان از نور من و علی بود پس ما را در پهلوی جانب عرش جا داد پس خلق کرد
ملائکه را تسبیح و تقدیس کردیم خدا را پس تسبیح کردند ملائکه و ما تهلیل گفتیم خدا را و یگانگی یاد کردیم
پس تهلیل کردند ملائکه و ما تکبیر کردیم خدا را پس ملائکه تکبیر خدا کردند و اینها همه از تعلیم من و علی بود
و من در علم سابق الهی بود که داخل جهنم نشود دوست من و علی و داخل بهشت نشود دشمن
من و علی و بدرستی که خلق کرده خدا ملکی چند را که در دستهای ایشان بود ابریقهای نقره مملو
از آب زندگانی از جنت فردوس پس هیچ شیعه از شیعیان علی نیست مگر آنکه پدر و مادرش
پاکیزه اند و پرهیزکار و مؤمن اند و ایمان آورده اند بخدا پس چون اراده کند یکی از اینها که جماع کند با اهل
خود میاید ملکی از آن ملائکه که در دست ایشان ابریقهای آب بهشت پس میریزد از آن آب
در آن ظرف که از آن آب می آشامند پس از آن می آشامند پس بآن آب ایمان در دل او میروید چنانچه
زراعت در زمین میروید پس ایشان بر بینه اند از جانب پروردگار ایشان و از جانب
پیغمبر ایشان و از جانب وصی او علی بن ابیطالب و از جانب دختر من فاطمه زهرا و پس امام حسن
و امام حسین و امامان از فرزندان حسین ع پس گفتم یا رسول الله کیستند امامان فرمود یازده
نفر از فرزندان و پدر ایشان علی بن ابیطالب است پس حضرت رسول ص فرمود حمد میکنم خدا
را که محبت علی و ایمان باو را سبب کرد از آتش جهنم یعنی سبب دخول بهشت و سبب
خلاص از جهنم و علی بن ابراهیم گفته است که ابو بصیر از حضرت صادق ع پرسید که ملائکه بیشترند
یا فرزندان آدم حضرت فرمود بحق آن خدایی که جان در دست قدرت او است که ملائکه
خدا در آسمانها بیشترند از عدد ذرات خاک در زمین و نیست در زمین آسمان یک قدم جای پا
مگر آنکه در آن ملکی هست که خدا را تسبیح و تقدیس میکنند و نیست در زمین درختی و نه کلوخی
مگر آنکه در آن ملکی هست که موکل است بر آن هر روز احوال و اعمال آن را بخدا عرض

میکنی بانکه خدا داناتر است باحوال اخفا ازان ملک و هیچ ملکی نیست مگر انکه تقرب میجوید هر روز
بسوی خدا بولایت و محبت ما اهلبیت و طلب امرزش میکنند برای دوستان ما و لعنت میکنند دشمنان
ما را و از خدا سؤال میکنند که بفرستد بر ایشان عذاب را فرستادنی بی عذری و در تفسیر قوله تعالی
والذین یحملون العرش یعنی انانکه بر میدارند عرش را خدا را فرموده که یعنی رسول خدا و اوصیا
بعد ازانکه حاملان علم خدا اند یعنی مراد از عرش علم است و من حوله یعنی انانکه در حول عرش
اند فرموده که یعنی ملائکه بر دور عرش اند یسبحون بحمد ربهم ویؤمنون به ویستغفرون للذین آمنوا
یعنی تقدیس میکنند با حمد پروردگار خود و ایمان میاورند بخدا و طلب امرزش از برای انها که ایمان
اورده اند فرموده مراد شیعه ال محمد اند ربنا وسعت کل شیء رحمة وعلما ای پروردگار ما فرا گرفته
هر چیز را انچه رحمت و علم یعنی رحمت تو بهمه کس و هر چیز رسیده و علم تو بهمه چیز احاطه کرده است
فاغفر للذین تابوا پس بیامرز در ان جماعتی را که توبه کرده اند فرموده که یعنی توبه کرده اند از ولایت
و محبت ابو بکر و عمر و بنی امیه واتبعوا سبیلک و پیروی کرده اند راه ترا فرموده که مراد از راه خدا
ولایت و اعتقاد بامامت ولی خدا علی است وقهم عذاب الجحیم ربنا وادخلهم جنات عدن التی
وعدتهم ومن صلح من آبائهم وأزواجهم وذریاتهم انک انت العزیز الحکیم یعنی و نگاه دار ایشان را
از عذاب جهنم ای پروردگار ما و داخل کن ایشان را در باغهای بهشت که همیشه در انجا باشند
و هر که شایسته باشد از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان بدرستی که غالب و حکیمی فرمود که مراد
انها اند که ولایت علی بن ابیطالب ع را داشته باشند و از شیعیان او باشند وقهم السیئات
ومن تق السیئات یومئذ فقد رحمته وذلک هو الفوز العظیم و نگاه دار ایشان را از عقوبتها و جزای
گناهان در روز جزا و هر که را نگاه داری از عقوبتها در ان روز فرمود یعنی در قیامت پس
بدرستی که رحم کرده او را و این فیروزی بزرگ است فرمود فیروزی از برای کسی است که نجات
یابد از ولایت و محبت ابو بکر و عمر پس حق تعالی فرموده ان الذین کفروا یعنی بدرستی که انانکه کافر شدند

فرمود

فرموده که یعنی بنی امیه ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون یعنی ندا کنند
ایشان را در قیامت که هر اینه دشمنی خدا شما را بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای خود را وقتی
که میخواندند شما را بسوی ایمان پس کافر میشدید پس فرموده که یعنی میخواندند شما را بسوی ولایت
علی بن ابیطالب ع و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت باقر ع روایت کرده است که الذین
آمنوا مراد شیعه محمد و ال محمد است للذین تابوا مراد انهااند که توبه کنند از ولایت ابو بکر و عمر و عثمان
و بنی امیه و مراد بسبیل خدا ولایت علی است وقهم السیئات یعنی نگاه دار ایشان را از ولایت ابو بکر
و عمر و عثمان ان الذین کفروا یعنی بنی امیه و مراد از ایمان ولایت علی است و کلینی از حضرت صادق ع
روایت کرده است که خدا را ملکی چند هست که میریزند گناهان را از پشت شیعیان ما چنانکه باد
برگ را از درخت میریزد در فصل خزان و این است معنی قول حق تعالی یسبحون بحمد ربهم و
یستغفرون للذین آمنوا والله که اراده نکرده است خدا غیر از شما را و ابن ماهیار این مضمون را
بسند بسیار روایت کرده است که صدوق در عیون اخبار از حضرت امام رضا ع روایت کرده است
که مراد از الذین آمنوا در این آیه انهااند که ایمان اورده اند بولایت ما و فرموده که فرشتگان خادم ما
و شیعیان ما اند و ابن ماهیار از حضرت صادق ع روایت کرده است که الذین یحملون العرش مراد
هشت نفرند محمد و علی و حسن و حسین و ابراهیم و اسمعیل و موسی و عیسی ع و ابن بابویه در عقاید
گفته است که عرش علم الهی را هشت کس بر میدارند چهار نفر از پسینیان و چهار نفر از پیشینیان
نوح و ابراهیم و موسی و عیسی ع است و چهار نفر از پسینیان محمد و علی و حسن و حسین ع است
و گفته است که چنین رسیده است از ائمه ما بسندهای صحیح و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت
امیر المؤمنین ع روایت کرده است که فرمود که فضل من از اسمان نازل شد بر رسول خدا در این
ایه ویستغفرون للذین آمنوا که این ایه در حق من نازل شد که در ان روز در زمین مؤمنی نبود
بغیر از حضرت رسول و من و بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت

امیر المؤمنین ع فرمود که هفت سال و چند ماه ملائکه استغفار نمیکردند مگر برای رسول خدا و برای من
و در شان ما نازل شده است این آیات الذین یحملون العرش تا انک انت العزیز الحکیم و در روایت
دیگر از حضرت رسول ص روایت کرده است که بتحقیق صلوات فرستادند ملائکه بر من و علی چند
سال زیرا که ما نماز میکردیم و احدی غیر از ما نماز نمیکرد و بسند معتبر دیگر روایت کرده است که حضرت
صادق ع فرمود که بخدا سوگند یاد میکنم که استغفار ملائکه برای شما است یعنی شیعیان نه سایر
خلق و حق تعالی در فضل قرآن مجید فرموده است انها تذکرة فمن شاء ذکره فی صحف مکرمة مرفوعة مطهرة بایدی
سفرة کرام بررة یعنی بدرستی که این آیات قرآن پندیست مر مردمان پس هر که خواهد پند گیرد
از آن قرآن در صحیفهای گرامی داشته شده و بلند مرتبه و پاکیزه است بدستهای نویسندگان
از ملائکه یا پیغمبران و اوصیای ایشان که جمعی گرامی اند نزد خدا و نیکوکارانند و در احادیث
معتبره منقول است که مراد از سفره ائمه اند و فرموده است ان الذین عند ربک لا یستکبرون
عن عبادته وله یسجدون یعنی بدرستی که آنها نزد پروردگار تواند تکبر نمیکنند از عبادت خدا
و تسبیح میکنند او را و برای او سجده میکنند مشهور میان مفسرین آنست که مراد ملائکه اند
و در احادیث وارد شده است که مراد پیغمبران و رسولان و ائمه اند و بعید نیست زیرا که بودن
ملائکه نزد خدا بجسم نیست بلکه مراد قرب معنوی است و آن در انبیا و ائمه ع بیشتر است
و ایضا حق تعالی فرموده است وقالوا اتخذ الرحمن ولدا یعنی گفتند کافران که فرا گرفته است خدا فرزندی
سبحانه خدا منزه است از آنکه فرزندی داشته باشد بل عباد مکرمون بلکه بندگان چندند گرامی نزد خدا
لا یسبقونه بالقول یعنی پیشی نمیگیرند بر خدا بگفتار یعنی تا خدا چیزی نفرماید نمیگویند وهم
بامره یعملون تا خدا چیزی نفرماید نمیکنند یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم میداند آنچه در پیش
روی ایشانست و آنچه در پشت ایشانست ولا یشفعون الا لمن ارتضی وهم من خشیته مشفقون
و شفاعت نمیکنند مگر کسی را که خدا پسندد شفاعت او را و ایشان از عظمت و مهابت حق تعالی بسیار ترسانند

وابن ماهیار

و ابن ماهیار و غیر او از حضرت باقر ع روایت کرده است که چون این آیه را خواندند اشاره بسینه
خود فرمودند **مترجم** گوید که اکثر مفسران گفته اند که این آیات بر رد قول جماعتی نازل شده است
که میگفتند که ملائکه دختران خدا اند پس مراد بعباد مکرمون ایشان خواهند بود و در بسیاری از زیارتها
مانند زیارت جامعه و غیر آن و بسیاری از دعاها و احادیث معتبره دیگر ظاهر میشود که مراد
ائمه معصومین اند و بنا بر این تاویل دو احتمال دارد اول آنکه آیه از برای نفی قول جمعی باشد که قائل
بودند بالوهیت حضرت امیر المؤمنین ع و سایر ائمه طاهرین یا آنکه زنان و فرزندان داشتن پس مراد
بعباد مکرمون آنها باشند که ایشان آنکه میگفتند که زنان اند دوم آنکه آیه بر رد قول جمعی باشد که ملائکه
را فرزندان خدا دانند پس تفسیر عود فرموده که بلکه خدا را بندگان گرامی هست که بر میگزیند ایشان را
و خلیفه خود میگرداند و این معنی باعث فرزندی نمیشود و بنا بر این ممکن است که مراد
خصوص ائمه ع باشد یا اعم از ایشان و سایر مقربان از ملائکه و انبیا و اوصیا بوده باشد **فصل بیست**
دوم در تاویل اهل رضوان و درجات ائمه و سخط حق تعالی با اعدای ایشان از کلام الله چند آیه است
آیه اول افمن اتبع رضوان الله کمن باء بسخط من الله ومأواه جهنم وبئس المصیر هم درجات عند الله والله
بصیر بما یعملون یعنی آیا پس کسی که پیروی کند خوشنودی خدا را مانند کسی است که برگشته بغضب
از خدا و او را جایگاه او جهنم است و بد محل بازگشتی است جهنم از برای او ایشان صاحب درجها اند نزد
خدا و خدا بینا است باعمال ایشان میکنند و کلینی و ابن شهر آشوب و عیاشی از حضرت صادق ع
روایت کرده اند که آنها که متابعت رضای خدا کردند ائمه ع اند و بخدا سوگند که ایشان اند درجات
برای مؤمنان بولایت و دوستی و شناختن ایشان ما را مضاعف میگرداند خدا از برای ایشان ثواب
عملهای ایشان را و بلند میگرداند خدا بسبب ما درجات عالیه برای ایشان در دنیا و عقبی و بروایت
عیاشی فرموده که بخدا سوگند که آنها بغضب خدا برگشته اند آنها اند که حق علی بن ابیطالب
و حق ائمه اهل بیت را انکار کردند و باین سبب مستحق سخط و عذاب الهی شده اند و از حضرت

امام رضا علیه السلام روایت کرده است که درجات مؤمنان که بلند میگیرند مابین هر درجه و دیگری بقدر مابین
آسمان و زمین است آیه دیگر ذلک بانهم اتبعوا ما اسخط الله وکرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم
یعنی آنکه در وقت مردن ملائکه بر رو و پشت ایشان میزنند بسبب آنست که ایشان متابعت
و پیروی کردند چیزی را که خدا را بخشم آورد و کراهت داشتند از چیزی که سبب خوشنودی
خدا گردد پس باطل کرد خدا ثواب عملهای ایشان را و ابن ماهیار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است
در تفسیر کرهوا رضوانه یعنی کراهت داشتند علی علیه السلام و ولایت او را و علی رضای خدا و پسندیده خدا
و پسندیده رسول او بود امر کرد خدا بولایت او در روز بدر و حنین و در بطن نخله و در
روز ترویه و نازل شد در شان آن حضرت بیست و دو آیه در عمره که منع کردند حضرت
رسول صلی الله علیه و آله را از داخل شدن مسجد الحرام در حدیبیه و در غدیر خم و علی بن ابراهیم روایت کرده
است در تفسیر این آیه که متابعت چیزی که خدا را بخشم آورد ولایت دو دوست ابو بکر و عمر
است و جمیع آنها که ستم کردند بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پس خدا حبط کرد و باطل کرد ثواب
هر عمل خیری که کرده بودند آیه دیگر یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی
فی عبادی وادخلی جنتی یعنی ای نفس آرمیده باش بیاد خدا و بازگرد بسوی پروردگار خود
خوشنود و راضی بثواب خدا و پسندیده نزد خدا پس داخل شو در میان بندگان شایسته
من و داخل شو در بهشت من و ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که این
آیه در شان حضرت امام حسین علیه السلام نازل شده است و ایضا از آنحضرت روایت کرده است
و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که این در شان حضرت امام حسین ع
نازل شده است و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که بخوانید سوره فجر را در نمازهای
واجب خود و نمازهای سنت خود که آن سوره حضرت امام حسین علیه السلام است و رغبت کنید
در خواندن آن خدا رحمت کند شما را ابو اسامه که حاضر بود گفت چگونه این سوره مخصوص آنحضرت

شده است

شده است حضرت فرمود مگر نشنیدی این آیه را یا ایتها النفس المطمئنة تا آخر این مراد آنحضرت
است صاحب نفس مطمئنه که راضی بود بقضای خدا و پسندیده بود نزد او و اصحاب او از آل
محمد اند و خدا از ایشان راضی است و این سوره در شان حضرت امام حسین و شیعیان او و شیعیان
آل محمد علیهم السلام نازل شده است و مخصوص ایشانست پس هر که مداومت کند بر خواندن این سوره
در بهشت با آنحضرت باشد در درجه او و خدا قوی و حکیم است و ایضا کلینی و ابن ماهیار بسند
صاف روایت کرده اند که از حضرت صادق علیه السلام عرض کردند که فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا
آیا کراهت میکند مؤمن را بر قبض روحش فرمود که نه والله چون ملک موت بنزد او بیاید برای قبض
روح او جزع میکند و میترسد پس باو میگوید ملک موت که ای دوست خدا جزع مکن سوگند یاد
میکنم بآن خدائی که محمد را بحق فرستاده است که من بتو نیکوکارترم و مهربانترم از پدر
مهربان اگر نزد تو میبود بگشا دیدهای خود را و نظر کن پس متمثل میشود برای او حضرت رسول
و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و سایر ائمه علیهم السلام پس ملک موت میگوید اینها رفیقان تو اند
پس میگشاید دیده خود را و ایشان را مشاهده مینماید پس ندا میکند روح او را منادی از جانب
رب العزة و میگوید ای نفس مطمئنه و آرمیده بسوی محمد و اهل بیت او و صبر کرده بسوی پروردگار
خود راضی بولایت ایشان و پسندیده بثواب پس داخل شو در بهشت من پس در آن وقت
هیچ چیز نزد او دوست تر نیست از آنکه روحش کشیده شود و ندا کننده ملحق گردد آیه چهارم
لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة یعنی بتحقیق که راضی شد خدا از مؤمنان
در وقتی که بیعت کردند با تو در زیر درخت ابن ماهیار روایت کرده است که جابر از حضرت
باقر علیه السلام سؤال کرد که اصحاب که در آن وقت بیعت کردند چند نفر بودند فرمود که هزار و دویست
نفر بودند گفت که آیا علی علیه السلام در میان ایشان بود فرمود بلی سید ایشان و اشرف ایشان بود
مترجم گوید که این اشاره است به بیعت رضوان که در حدیبیه واقع شد حضرت بقصد

عمره رفته بودند کفار قریش مانع شدند حضرت را از داخل شدن مکه و حضرت عثمان را بر رسالت
نزد ایشان فرستاد مذکور شد که ایشان او را حبس کرده اند حضرت صحابه خود را در زیر درخت
خار که با درخت سمره گفته جمع کرد و از ایشان بیعت گرفت که با کافران قریش جنگ کنند
و نگریزند پس این آیه نازل شد و جمعی منع بود که راضی شد از مؤمنان و منافقان بیعت را شکستند پس ابو بکر
و عمر و اشباه ایشان درین جا داخل نیستند و ایضا در همین سوره فرموده است فمن نکث فانما ینکث
علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما یعنی هر که بیعت را بشکند پس بر ضرر
خود کرده بشکند هر که وفا کند بعهدی که با خدا کرده است پس زود بدهد خدا او را
اجر عظیم و علی بن ابراهیم گفته است این آیه بعد از آیه لقد رضی الله نازل شده است پس خوشنودی
خدا از ایشان مشروط است با آنکه بیعت را نشکنند پس آنها که بیعت را شکستند و حق اهل بیت را غصب
و بیعت غدیر را شکستند و انکار نص رسول ص نمودند کافر شدند و در این رضوان داخل نیستند
و بعضی از این سخنان در مجلد بعد از این ان شاء الله بیان خواهد شد و تفصیل این قصه در مجلد مقدم
گذشت فصل بیست و چهارم در آنکه ناس اهل بیت ع اند و غیر ایشان شبیه به ناس اند و شیعیان ایشان اند و
غیر ایشان نسناس اند کلینی و علی بن ابراهیم بسندهای معتبر از حضرت امام زین العابدین ع
و حضرت صادق ع روایت کرده اند که مردی برخاست و در خدمت حضرت امیر المؤمنین ع
ایستاد و گفت اگر تو عالمی خبر ده مرا از ناس و اشباه ناس و نسناس حضرت خطاب نمود بحضرت
امام حسین ع که جواب بگو این مرد را حضرت فرمود که اما ناس حضرت رسول الله است و ما آل
حضرتیم و داخلیم در ناس چنانچه حق تعالی میفرماید ثم افیضوا من حیث افاض الناس یعنی پس بار کنید
و بسرعت روانه شوید از آنجا که مردم بار میکنند فرمود که پس رسول خدا بار کرده و روانه شد از
عرفات با مردم پس مراد از ناس درینجا آنحضرت است و ما از آن حضرتیم و در حکم اوییم و اشباه
ناس شیعیان مایند و ایشان از ما بند و ما شبیه ایشانیم از این جهت ابراهیم ع گفت فمن تبعنی فانه منی

یعنی پس هر که متابعت کند مرا پس او از من است و اما نسناس پس این سواد اعظم است و اشاره نمود بدست
خود بسوی سنیان پس این آیه را خواند ان هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلا یعنی نیستند ایشان مگر چهارپایان
بلکه ایشان گمراه ترند از آنها مترجم گوید که مفسران خلاف کرده اند در تفسیر قول حق تعالی ثم افیضوا من
حیث افاض الناس اکثر گفته اند که قریش بعرفات نمیرفتند در حج و در مشعر الحرام توقف میکردند
و بار میکردند و میگفتند ما اهل حرم خدائیم و مانند سایر مردم نیستیم و از حرم بیرون نمیرویم سایر مردم
با این بعرفات میرفتند چون حضرت رسول ص در مشعر توقف نمود و روانه عرفات شد
بقریش گران آمد پس خدا این آیه را فرستاد پس بعضی گفته اند که مراد این است که بار کنید و از
آنجا که سایر عرب بار میکنند که عرفات باشد و از حضرت باقر ع نیز چنین روایت کرده اند
و بعضی گفته اند که مراد از ناس ابراهیم و اسمعیل و اسحق و سایر پیغمبران اند و تأویلی که حضرت
فرموده با این تفسیر نزدیک است که خطاب با قریش با قریش باشد یعنی بروید بعرفات با حضرت
رسول و از آنجا با آن حضرت بار کنید و متوجه مشعر شوید پس پیغمبر صلی الله علیه و آله را
ناس گفته و اهل بیت آنحضرت مراد است و داخلند در ناس زیرا انسان حقیقی که بکمالات علم و دیگر
کمالات ممتاز است از سایر حیوانات ایشانند و اهل حلیه چون با ایشان شبیه کرده اند و سایر مردم
نه انسان اند و نه شبیه با انسان بلکه حیوانند در صورت شبیه با انسان نه در کمالات و علی
مانند نسناس که حیوانیست شبیه بانسان و در نسناس خلاف کرده اند بعضی گفته اند یاجوج و ماجوج اند و بعضی
گفته اند که خلقی اند بصورت انسان و از فرزندان آدم ع نیستند و بعضی روایت کرده اند که
قبیله از عاد با ناقه پیغمبر خود کرده خدا ایشان را مسخ کرده نسناس شدند هر یک یک دست
و یک پا دارند از یک جانب و مانند چهارپایان در زمین چرا میکنند و بدانکه در بعضی اخبار تفسیر
انسان در بعضی بحضرت امیر المؤمنین ع وارد شده است چنانچه حق تعالی میفرماید اذا زلزلت
الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها و قال الانسان ما لها یومئذ تحدث اخبارها

ان ربک اوحی لها یعنی چون زلزله در آورده شود زمین زلزله که در آن مقدر شده که زلزله
قیامت باشد با آنکه جمیع زمین مکی برند و بیرون افکند بارهای گران خود را یعنی مرده کان که در دل
مدفون شده اند و گنجها که در آن پنهان کرده اند و گوید انسان که چه شده زمین را که چنین می
لرزد در آن روز گویا شود زمین خبرهای خود را یعنی خبر دهد که هر کسی که چه کرده است
بر روی زمین از نیک و بد آنکه پروردگارت وحی کرده است بسوی زمین از چنینها و در
احادیث معتبر وارد شده است که مراد از انسان در این آیه حضرت امیر المؤمنین است
که در قیامت از زمین سؤال میکند و زمین خبرهای خود را با او میگوید بوحی و الهام خدا
ابن بابویه بسند معتبر روایت کرده است که مردم را زلزله عظیمی عارض شد در مدینه در
زمان خلافت ابو بکر و عمر مردم پناه بردند بسوی ابو بکر و عمر دیدند که ترسیده اند بسیار ترسیده اند و بجانب
خانه امیر المؤمنین ع میروند مردم تبع ایشان رفتند تا بدر خانه آنحضرت رسیدند نزدیک
که حضرت از خانه بیرون آمد در نهایت اطمینان و بی واهمه از آن واقعه ها بلند پس از عقب
آنحضرت روانه شدند تا از مدینه بیرون رفتند و بتلی رسیدند پس بر تل بالا رفت و بر
روی آن نشست و صحابه بر دور او نشستند و میدیدند که دیوارهای مدینه حرکت میکند و پیش
میآید و پس میرود حضرت بایشان گفت که گویا ترسیده اید از این حال که مشاهده میکنید گفتند
چرا نترسیم و هرگز چنین حالتی ندیده ایم پس لبهای مبارک خود را حرکت داد و دعای
خواند و دست شریف خود را بر زمین زد و گفت چه میشود ترا ساکن شو پس در همان
ساعت زلزله ساکن شد باذن خدا پس تعجب کردند صحابه از این حالت زیاده از تعجبی
که در هنگام که بیرون آمدن حضرت نموده بودند که تعجب کردید از کار من مشاهده نمودید گفتند
بلی فرمود منم آن انسان که خدا فرموده است که قال الانسان ما لها و منم که در قیامت از زمین سؤال
خواهم کرد و او خبرهای خود را بمن عرض خواهد کرد و در روایت کلینی فرمود که اگر زلزله قیامت

میبو

میبو جواب من میگفتم **فصل بیست و چهارم** در تأویل یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان با ایشان ع حق تعالی میفرماید
مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان فبأی آلاء ربکما تکذبان یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان
یعنی سر داده دو دریا را که ملاقات کرده اند با یکدیگر و میان آنها فاصله قرار داده که بر یکدیگر زیادتی نکنند
پس بکدام یک از نعمتهای پروردگار خود را انکار میکنید ... در اینکه خدا کشیده میان خود و میان
خلق خود و آب جاری کنایه است از علم امام و در کتاب غیبت شیخ طوسی از حضرت امام موسی ع
روایت کرده است که در تأویل این آیه فرمود یعنی اگر امام خود را نیابید و غایب کرده امام شما
و امام نبینید چه خواهید کرد و ابن ماهیار از حضرت صادق ع روایت کرده است یعنی اگر غایب
کرده امام شما بسبب بدیهای اعمال شما کی برای شما امام تازه خواهد آمد و باین مضمون
احادیث بسیار است و این را کنایه از علم کرده است برای آنکه چنانکه آب باعث حیات بدن است
همچنین علم که از ائمه ع بشیعیان رسیده باعث حیات روح ایشان است و این اولی است بمثل
کنایه شق زیرا که آب سبب حیات چند روزه دنیا است و علم موجب حیات ابدی آخرت است
و این بطن آیه است و منافات با ظاهر ندارد زیرا که هر دو مراد است و قرآن مجموعا هفتاد بطن
میباشد **آیه** و ان لو استقاموا علی الطریقة لاسقیناهم ماء غدقا یعنی و اینکه اگر مستقیم باشند بر راه
حق و منحرف نشوند از آن بسوی اهل باطل هر آینه میآشامانیم بایشان آبهای بسیار در کافی و مناقب
از حضرت امام محمد تقی ع روایت کرده است که یعنی اگر بر راه ولایت و محبت و اعتقاد امامت
علی بن ابیطالب و اوصیای او مستقیم باشند میآشامانیم بر دلهای ایشان آب زلال ایمان را و این نیز
بطن آیه است بوجهی که مذکور شد **آیه** و کاین من قریة اهلکناها و هی ظالمة فهی خاویة علی عروشها
و بئر معطلة و قصر مشید پس بسیاری از شهرها که هلاک گردانیدیم اهل آنها را پس خالی گردیده است از اهلش
دیوارهای آنها بر سقفهای آنها فرود آمده و بسی چاه که معطل گردیده بسبب هلاک شدن اهل آنها و چه بسیار
کوشکهای محکم بلند که بی صاحب و خراب مانده و اکثر مفسرین گفته اند که مراد از بئر معطله چاهی است

که در روامی کوهی واقع شده است در حضرت موت یمن و مراد بقصر مشید قصری است که بر قله آن کوه واقع
شده است و بر آن چاه شرفست و اینها از قوم حنظلة بن صفوان که از بقایای حضرت صالح ع بوده اند
تلاوت کرده بودند و حنظله پیغمبر خود را کشتند خدا ایشان را هلاک کرد آن چاه و قصر معطل و بایر ماندند و
ابن بابویه بسندهای معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که چاه معطل امام خاموش است که غصب
حق او کرده اند و او را نمیگذارند از مخالفان اظهار امامت نمیتواند کرد و هرکه خواهد از آن چشمه علم و حکمت
منتفع میتواند شد و قصر محکم امام سخن گو است که بی تقیه و خوف سخن میتواند گفت و دعوای
امامت علانیه میتواند کرد و غالب آنست که امام صامت را اطلاق میکنند بر امامی که هنوز نوبت
امامت باو نرسیده باشد و امام ناطق بر کسی که امام شده باشد و ایضا بسند دیگر روایت کرده است
که قصر مشید و بئر معطله حضرت فاطمه و اماماند از فرزندان او و معطلند از خلافت و پادشاهی و حق ایشان را
دیگران غصب کرده اند و در کتب المناقب از حضرت رسول ص منقول است که قصر مشید و بئر معطله
مهدی کنایه از حضرت امیرالمؤمنین است ع مترجم گوید بنابر این تاویلات که در این اخبار وارد شده است
ممکن است که مراد از هلاک اهل قریه هلاک معنوی ایشان بوده باشد یعنی ضلالت یا گمراهی ایشان
که منتفع نمیگردند با امام صامت و نه امام ناطق و این تاویلات نیز مبنی است بر آنچه سابقا مذکور شد
از تشبیه حیات معنوی بحیات صوری و تشبیه انتفاعات روحانیه با انتفاعات جسمانیه و در
کتاب بحار تحقیق این مراتب شده و این کتاب گنجایش ذکر آنها ندارد اعراف والبلد الطیب یخرج
نباته باذن ربه والذی خبث لا یخرج الا نکدا یعنی شهری که خاکش پاکیزه و نیکو است بیرون
میآید گیاه او باذن و تقدیر و قدرت پروردگار آن یعنی نیکو میآید باسانی بدون تعب و مشقت و آن
شهری که زمین او خبیث و شوره زار است و سنگلاخ است بیرون نمیآید گیاه آن مگر اندک علی بن ابراهیم
روایت کرده است که بلد طیب مثل است برای ائمه ع که علم ایشان حاصل میشود بالهام حق تعالی باسانی بدون
تعب و بلد خبیث مثل است برای دشمنان ایشان که علوم ایشان خبیث و باطل است و اگر اندک

علی ان

علی ان ایشان بمشقت بسیار بهم میرسانند و شیخ طبرسی از ابن عباس روایت کرده است که این مثلی است
که حق تعالی زده است برای مؤمن و کافر پس خبر داده است که چنانچه زمین همه یک جنس است و بعضی
طیب است و بباران نرم میشود و گیاهش نیکو میشود و بر بعضی بسیار میشود و بعضی شوره زار است
که چیزی از آن نمیروید و اگر بروید چیزی است که در آن منفعتی نیست و همچنین دلها همه از گوشت و
خون است بعضی سست و بعضی بی خطر نرم میشود و بعضی سنگین است و قبول پند نمیکند پس باید که دلهای
شما نرم شود خدا را بر این نعمت شکر کنید مترجم گوید که قابلیتی که در این حدیث وارد شده است
میتواند بود که اشاره بطینتهای نیک و بد باشد که در احادیث وارد شده است و طینت نیکو
قابل علوم معارف و افاضات الهی است و منشاء جمیع خیر است و نیکها میشود و طینت بد
از آن بغیر جهالت و شقاوت ثمره ندارد و قابل افاضات سبحانی و هدایت ربانی نیست
انعام ان الله فالق الحب والنوی یخرج الحی من المیت ومخرج المیت من الحی یعنی بدرستی که خدا
شکافنده حبه است که از آن گیاه میروید و شکافنده دانه است که از آن درخت بیرون میآید بیرون
میآورد زنده را از مرده چون گیاه از حبه و حیوان از نطفه و بیضه و بیرون آورنده است مرده را
از زنده مانند نطفه و بیضه از حیوان و حبه از نبات و از حضرت صادق ع منقول است که حبه مؤمن است
که خدا او را دوست میدارد و نوا کافر است که از هر چیز دور است و بروایت دیگر شکافتن حبه آنست
که علوم بسیار از ائمه اطهار ظاهر میگرداند و نوا کسی است که از آن علم دور است و بروایت دیگر
حبه طینت مؤمن است که محبت خود را بر آن انداخته است و نوا طینت کافر است و حی را که از
میت بیرون میآورد یعنی طینت مؤمن را از کافر جدا میکند و مرده را از زنده بیرون میآورد یعنی
طینت کافر را از طینت مؤمن جدا میکند و بروایت دیگر مؤمن را از صلب کافر بیرون میآورد
و تاویل این بطون را در کتاب بحار روایت کرده ام واقعه واصحاب الیمین ما اصحاب الیمین فی سدر مخضود
وطلح منضود وظل ممدود وماء مسکوب وفاکهة کثیرة لا مقطوعة ولا ممنوعة وفرش مرفوعة یعنی اصحاب دست

راست یا اصحاب یمین و برکت در میان درختان سدر که خارستان ایشان بریده باشند و در خت ان نور
که میوه ایشان از بالا تا پایین در هم یکی بر یکی یافته شده باشد و سایه کشیده شده مانند هوای مابین
طلوع صبح تا طلوع افتاب و ابی ریزنده از بالا بریزد و میوه های بسیار که در هیچ وقت منقطع نشود
و کسی منع نکند ایشان از چیدن انها و فرشهای بلند شده بعضی بر روی هم افتاده و در مصباح الدرجات
از حضرت صادق ع روایت کرده است که اینها کنایه است از امام ع و علوم که ان و بخلق میرسد
مترجم گوید که این تاویلات غریب است و ممکن که مراد ان باشد که نه چنانست که بهشت مخصوص
مختص باشد در بهشت صوری که در اخرت حق تعالی با ایشان عطا میفرماید بلکه ایشان در دنیا
نیز از برکات ائمه ایشان ع بهشتهای معنوی است از طاعات و رافت و شفاعت ایشان که برسر
شیعیان کشیده است و اب جاری علوم و معارف ایشان که نفوس و ارواح شیعیان بسبب
انها زنده میشوند بجوی ابدی و میوه های بسیار از انواع حکم و معارف ایشان که هرگز منقطع نمیگردد
و از شیعیان خود منع نمیکنند انها و فرشها مرفوعه از اداب و اخلاق حسنه ایشان که با نها متادب
میگردند و لذت میبابند بلکه در اخرت نیز بالذات جسمانی از لذات روحانی ایشان میباشد
چنانچه در عین الحیوة و غیر ان تحقیق انها کرده ام الرحمن تاویل ایات سوره والتین است والتین
والزیتون گفته اند که حق تعالی سوگند یاد کرده است با نجیر و زیتون زیرا که انجیر میوه پاکیزه است
سریع الهضم و دوائیست کثیر النفع و زیتون میوه است و نان خورشی است و روغن لطیف
دارد و منافع عظیم دارد و بعضی گفته اند اسم دو کوه اند و طور سینین یعنی کوهی که حضرت موسی ع
در ان کوه مناجات کرد با حق تعالی و هذا البلد الامین و بحق این شهری که هر که در ان داخل میشود ایمن است
یعنی مکه معظمه لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم بتحقیق که افریدیم آدمیزا نیکوترین اعتدالی بحسب صورت
و معنی الا الذین امنوا و عملوا الصالحات مگر انها که ایمان اوردند و اعمال شایسته کردند فلهم اجر غیر ممنون
پس مر ایشان راست مزدی که هرگز منقطع نمیگردد فما یکذبک بعد بالدین پس چه چیز تکذیب میکند تو را

بخیر

بخیر دادن بعد از این دلایل و اضح الیس الله باحکم الحاکمین ایا نیست خدا حکم کننده ترین یا حکیم ترین حکم
کنندگان و در تاویل این سوره احادیث غریبه وارد شده است چنانچه علی بن ابراهیم روایت
کرده است که تین حضرت رسول است و زیتون حضرت امیر المؤمنین ع و طور سینین حسن
و حسین ع اند و بلد امین ائمه ع اند و مراد بانسان در این سوره ابو بکر است که باسفل درکات جهنم
میرود و الذین امنوا و عملوا الصالحات مصداق ان حضرت امیر است فلهم اجر غیر ممنون یعنی خدا
منت نمیگذارد بر ایشان در عطایا که با ایشان عطا کند پس خدا به پیغمبر ش خطاب کرد پس چه چیز
ترا تکذیب میکند بدین یعنی با امیر المؤمنین و ولایت او و امامت او و این ماهیار بسند بسیار
روایت کرده است که تین حسن است و زیتون حسین است و طور سینین علی بن ابیطالب است
و بلد امین سید المرسلین است زیرا که هر که اطاعت او کند از عذاب خدا ایمن است لقد خلقنا
الانسان مراد ابو بکر است که خدا ابیان کرد انامان برای خود به بزرگی و مکاری و ان برای محمد ص
به پیغمبر ی و از برای اوصیای او بامامت و بحسب ظاهر بهمه اقرار کرد پس چون غصب حق
المحل کرد و با ایشان کرد انچه کرد خدا او را بر گردانید بدرک اسفل جهنم و الذین امنوا و عملوا
الصالحات امیر المؤمنین ع و شیعیان او فما یکذبک حضرت فرمود که ای حضرت است فی
یکذبک بعد بالدین و مراد بدین ولایت امیر المؤمنین است و از مفضال روایت کرده است که تین
مدینه است و زیتون بیت المقدس است و طور سینین کوفه است و بلد امین مکه است
مترجم گوید که بنا بر تاویلی که در این اخبار وارد شده است میتواند بود که استعاره کرده باشند
نام تین را برای امام حسن ع زیرا که ان لذیذ ترین میوه ها است و پاکیزه ترین انها است و روایت
وارد شده است که ان میوه های بهشت است و منافع و فواید بسیار دارد چنانچه از حضرت ان
میوه های بهشت متولد شده و علوم و حکمتها که از ان حضرت بخلق میرسد و باعث زندگی و تقویت
ارواح شیعیان میگردد و اسم زیتون را برای امام حسین ع استعاره کرده اند بسبب جهات فضیلت

کرده از میوه مذکور مشوی از آن سوختن لطیفی بهم میرسد که ظلمتها از آن برطرف میشود و نفعهای عظیم
در دفع دردهای جسمانی بر آن مترتب میشود چنانچه آنحضرت میوه دل متقیان است و علوم آن
حضرت قوت دلهای مؤمنان است و از انوار امامت در ارکان عظمتش سایرکی دیده و نور او
معنی را گم کرده … و جمیع متقیان هدایت یافته اند و در تاویل آیه نور گذشت که حق تعالی ولایت او را
تشبیه به زیتونه مثل زده است و اسم طور را برای حضرت امیرالمؤمنین ع استعاره کرده است بچندین
جهت اول آنکه حق تعالی فضیلت او و اهل بیت او و شیعیان او را برای حضرت موسی ع در آن کوه ظاهر
نموده چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است اول آنکه آنحضرت شبیه است در علو شان
و ثبات در امر دین و علم و حلم ثابت چنانچه حضرت … آنحضرت خطاب
کرده آنجناب را که کنت کالجبل لا تحرکه العواصف یعنی بودی مانند کوه در ثبات در امر دین
که بادهای تند او را بحرکت نیاورده و هم چنین در فتنه های عظیم … بوده منادی و صدیقین
صاحب قدم بودی دوم آنکه چنانچه کوهها میخهای زمین اند که باعث عدم تزلزل و ثبات
و استقرار آن میگردند هم چنین آنحضرت و ائمه ذریت او اوتاد زمین اند که به برکت ایشان زمین
مستقر است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که اگر یکساعت امام در زمین نباشد
هر آینه زمین ساکن نشود و خاصه و عامه نقل کرده اند که حضرت رسول ص فرمود که علی عالم زمین است
و میخ زمین است که بدو ساکن میگردد سیم آنکه آنحضرت محل تجلیات و انوار الهی است
چنانچه طور چنین بود چهارم آنکه … عبارت از آیات است ازان
حضرت … اصناف … بلد امین را کنایه
از حضرت رسالت پناه ص کرده اند بچندین وجه پنجم آنکه آنحضرت صاحب مکه است و شرف آن
بلد و بلد امین بان حضرت است ششم آنکه آنجناب نسبت با انبیا و متقیان مانند مکه است نسبت بسایر
بلاد هفتم آنکه هرکه با آنحضرت و اهل بیت او ایمان بیاورد در بیت الحرام ولایت ایشان داخل شود

ایمن میکو

ایمن میگردد از ضلالت دنیا و عذاب آخرت چنانکه هرکه داخل مکه شود ایمن است از مخافت
دنیا و کسی با ایمان داخل شود از مخاوف … ایمن میگردد و حضرت رسول ص فرموده که منم
مدینه علم و علی دروازه آنست و تاویل بسایر احادیث سابقه چنانچه گفتیم معلوم میتوان شد اما
تاویل … ممکن است که سبب … باشد … عام باشد یا آنکه در این
مقام چون اکمل افراد در شقاوت سایر اشقیای این امت او بود تخصیص باو فرموده چنانچه
ان الذین امنوا را تخصیص بحضرت امیرالمؤمنین ع با جماعت فرموده که مورد نزول آیه و کامل
افراد او بود سبب اتصاف دیگران بصفت ایمان او بوده یا آنکه ممکن است که در هر دو موضع
خصوص هر یک مراد باشد و استثنا منقطع باشد و جمعیت الذین از برای تعظیم باشد یا باعتبار
دخول سایر ائمه ع باشد و الله یعلم فصل ششم در بیان تاویل النحل است باعثه حق تعالی
میفرماید و اوحی ربک الی النحل یعنی وحی فرستاد پروردگار تو بسوی زنبور عسل و بعضی
گفته اند یعنی در طبیعت او این را قرار داد و براین طبع او را خلق کرد ان اتخذی من الجبال بیوتا
و من الشجر و مما یعرشون یعنی آنکه بگیر از کوهها خانهها از برای عسل و از درختها و از آنچه داربست
میکنند که درخت انگور باشد یا خانهها و کندوها که مردم برای ایشان میسازند و از خانههای
مومی که خود بنا میکنند که جمیع مهندسان در کار ایشان حیران اند ثم کلی من کل الثمرات یعنی بخور
از انواع میوهها از هر میوه که خواهی فاسلکی سبل ربک ذللا پس داخل شو و حرکت کن در راهها
که پروردگار تو برای تو قرار داده است و سلوک آنها را برای تو آسان کرده است
با آنکه در حالتی که تو مطیع و منقاد پروردگار خود باشی یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه
بیرون میآید از شکم آن زنبورها آشامیدنی یعنی عسل که مختلف است رنگهای آن بعضی سفید است
و بعضی زرد است و بعضی مایل است بسرخی یا بسبزی فیه شفاء للناس در آن عسل شفاء
بسیار هست برای مردم از دردها و کم دردی است که عسل … جزو آن نبوده باشد ان فی ذلک

۲

لآیة لقوم یتفکرون یعنی بدرستی که در آن چیز مذکور شد آیت و دلالت عظیمی هست بر وجود علم و قدرت
و حکمت الهی برای گروهی که تفکر میکنند در اینها و اما تاویل این آیات علی بن ابراهیم از حضرت
صادق عم روایت کرده است که ما ئیم نحل که خدا وحی کرده است بسوی او و جبال عرب اند که خدا .
ما را امر کرده است که شیعیان را از عرب بگیریم و من الشجر یعنی از عجم و مما یعرشون یعنی از
موالی که از عجم کرده هایند یا آنها که داخل قبائل عرب شدند از عجمان و از ایشان نیستند و شراب
و اشامیدنی رنگهای مختلف انواع علوم است که ما بشما میرسانیم و دیلمی از آنحضرت روایت
کرده است در تفسیر این آیه که نحل و زنبور کنایه از معتبر دارد که خدا بسوی آن وحی کرد این ابیه
ابیه در شان ما نازل شده است و ما را تشبیه بنحل کرده است و ما ئیم که اقامت کرده ایم
در زمین خدا بامر خود و کوههای شیعیان ما یند و شجر زمین مؤمنان است و عیاشی از آن
حضرت روایت کرده است که نحل کنایه است از ائمه و جبال عرب اند و شجر الله کرده اند یعنی
مما یعرشون از فرزندان و غلامان اند که از ما نشدند الا که ولایت خدا و رسول و ائمه عم را اختیار
کرده اند و اشامیدنی رنگهای مختلف فنون علوم است که ائمه عم بشیعیان خود تسلیم
نمایند فیه شفاء للناس یعنی در علم شفا است از برای ناس و شیعیان ما ناسند و غیر شیعیان از
خدا بهتر میدانند که چه چیز اند و گویا معنی این است که مردم گمان میکنند که مراد از آن عسل است
که مردم میخورند با آنکه هر بیماری که عسل بخورد شفا یابد زیرا که فرموده خدا خلاف
نمیشود و خلف در وعده خدا نمیباشد بلکه شفا در علم قرآنست زیرا که خدا میفرماید و ننزل
من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین یعنی و میفرستیم از قرآن آنچه او شفا است و رحمت
از برای مؤمنان حضرت فرمود که پس قرآن رحمت است برای اهلش و اهل آن ائمه اند هدایت
کنندگان که حق تعالی در حق ایشان فرموده است ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا
یعنی میراث دادیم قرآن را بآنانکه برگزیدیم ایشان را از بندگان ما و گذشت که مراد ائمه عم اند و ایشان

عیاشی

عیاشی بسند دیگر روایت کرده است از آنحضرت که نحل حضرت رسول صلعم است ان اتخذی من
الجبال بیوتا یعنی زنان بخواه از قریش و من الشجر یعنی از سایر عرب و مما یعرشون یعنی عجمان و موالی
و مراد از شراب مختلف الالوان انواع علوم است در تفسیر فرات از امام موسی عم روایت کرده است
که نحل کنایه است از ائمه و جبال قریش اند و شجر سایر عرب اند و مما یعرشون عجمان و موالی اند و سبل
ربک مراد آن دین حق است که ما بر آن هستیم و عسل بالوان مختلفه کنایه از علمهای امیر المؤمنین عم
است که بمردم رسیده است که موجب شفا مردم از جهالت و ضلالت است چنانچه در این
باب فرموده است و شفاء لما فی الصدور یعنی شفا است برای مرضها که در سینها است
مترجم گوید که ممکن است که آنچه در قرآن مجید وارد شده است در منافع جسمانیه و غذائیه
روحانیه و لذات صوریه در بطون آیات اشاره است باغذیه روحانیه و لذات معنویه
حیوة ابدیه احتمال دارد تاویل آب بعلم و نور بحکمت پس مستبعد نیست تمثیل نحل از برای حضرت
رسول صلعم و ائمه زیرا که چنانچه نحل لطائف اغذیه را جمع میکنند و اشیاء از آن بهم میرسد و بجهت
شفا و دردهای بدنی میگردد و در جاهای مختلف بنای خانها میکنند و اطوار پادشاه ایشان
تدبیر مثل جمیع ملوک بنی آدم است همچنین پیشوایان دین اشرف حقایق و معارف را برای شیعیان
از وحی و الهام الهی اخذ میکنند و بر ایشان بقدر قابلیت افاضه مینمایند و لذات روحانیه غیر
متشابهه بکام جان ایشان میرسانند و شیعیان دردهای روحانی و امراض نفسانی خود را که جهالت
و ضلالت است بآن دوا میکنند و اینکه اکثر ائمه عم باعتبار مظلومیت و مغلوبیت ایشان از مخالفان
و اخفای علوم حقه از ایشان کوهها و شیعیان از هر قبیله و طایفه از آن بهره مند کرده اند شبیه اند
بنحل که سایر حیوانات از بجهت در جوف آنها است و از آنها که پنهان میباشند و خانهای خود را در
جاها که از ضرر ایشان محفوظ باشند بنا میکنند چنانچه از حضرت صادق عم منقول است که بنحل بسید
بدین خود و پنهان دارید آنرا که بتقیه بدرستی که ایمان نیست کسی را که تقیه نمیکند شما در میان

مردم از بابت زنبور عسلیند در میان مرغان کلاغ که مرغان بدانند که چه چیز در شکم از زنبور ها هست
یکی را زنده نخواهند گذاشت و همه را خواهند خورد و هم چنین اگر مستیان بدانند که چه چیز در سینه های
شما است و شما دوست میدارید ما اهل بیت را هر آینه بزبان های خود شما ها را بخوایند و اذیت
بر سانند بشما در اشکار و پنهان خدا رحمت کند کسی را که ولایت ما را ضبط کند و پنهان دارد و تشبیه
عرب بکبوترها از جهت ثبات و رسوخ ایشانست در دین یا انکه ایشان قبائل مجتمع اند و تشبیه
عجم بدرختها از جهت آنست که ایشان متفرق اند یا انکه منافع بسیار برایشان مترتب میشود یا انکه زود
منقاد میگردند و قابلیت کمالات در ایشان بیشتر است و شاهتر موالی ها را که دادها ملحق
بقبیله‌ها و بکنند و حاو امثال انها از جهة آنست که ایشان خود را باقاها و قبیله‌ها ملحق کرده اند
کی یا مصنوع ناساخته شده اند و این قسم تمثیلات و استعارات و کنایات که غیر بسیار است
و منافات با معانی ظاهره نیز دلالت میکند **فصل سیم** در بیان تاویل سبع مثانی است
بانکه حق تعالی میفرماید و لقد اتیناك سبعا من المثانی والقرآن العظیم یعنی عطا کردیم بتو هفت ایه یا هفت
سوره که انها مثانی اند و قرآن العظیم و مشهور میان مفسران آنست که سبع مثانی سوره فاتحه است
و مثانی گفته اند برای انکه در هر نماز دو بار خوانده میشود یا میان دو ثنا است و یا الفاظ
مکرر است یا نصفش ثنا است و نصفش دعا است یا دو بار نازل شده است و بعضی گفته اند
سبع فاتحه است و مثانی قرآنست که قصص و اخبار در ان مکرر شده است و بعضی گفته اند که
مثانی هفت سوره اول قرآنست زیرا که اخبار و خبر در انها مکرر وارد شده است و بعضی گفته
اند مجموع قرآن سبع مثانی است که قرآن را هفت سبع قسمت کرده اند و علی بن ابراهیم و صدوق
و عیاشی روایت کرده اند از حضرت باقر که ما ئیم آن مثانی که خدا داده به پیغمبر ما عطا کرده است
و ما ئیم وجه خدا که در زمین در میان شما با احوال مختلف میگردیم هر که ما را شناسد و هر که
نشناسد مرگ در پیش روی او هست و هر که ما را بدلیل بشناسد در اخرت بعین الیقین خواهد

دید و هر که

دید و هر که ما را نشناسد جهنم در پیش روی او هست و داخل جهنم خواهد شد و بهمین مضمون [illegible]
از حضرت امام موسی ع روایت کرده است و عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق ع که
سؤال کردند از تفسیر این ایه حضرت فرمود که ظاهرش سوره حمد است و باطنش ائمه اند که هر پسر بعد
از پدر امام است و از حضرت امام موسی ع روایت کرده است که سبع مثانی ائمه اند و قرآن عظیم حضرت
رسول است و بروایت دیگر قرآن عظیم علی بن ابیطالب است و از حضرت باقر ع روایت کرده است
که سبع مثانی ائمه اند و قرآن عظیم حضرت صاحب الامر است **مترجم** گوید که فهم این احادیث از بطون
غریبه ایراست در غایت اشکال است زیرا که عدد هفت باعتبار اسماء مقدسه ایشان باشد که عدد آن
هفت است محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و جعفر و موسی و علی انکه عدد هفت باعتبار آن باشد
که انتشار اکثر علوم از هفت نفر ایشان شد که حضرت امام رضا ع بوده باشد و از حضرت امام زین العابدین
چندان باعتبار شدت تقیه بغیر دعا از سایر علوم که مردم نرسید و بعد از حضرت امام رضا ع سایر ائمه ع
در خوف و حبس و تقیه بوده اند از ایشان نیز علوم بمردم کمتر از دیگران رسید لهذا اشیاع ایشان مخصوص اند مشتهر
اند و بنابراین دو وجه مثانی یا باعتبار آنست که ایشان را حضرت رسول ص با قران ضم کرد در فرمود
انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی پس انکه فرموده اند که ما ئیم مثانی یعنی ما ئیم که پیغمبر
ما را بقرآن مقرون ساخته و ثانی آن کرده و چنین ابن بابویه گفته یا انکه خدا ایشان را با حضرت
رسول ص مقرون کرده است یا انکه باعتبار انکه ایشان صاحب دو جهت اند یکی جهت تقدس
روحانی است که بان جهت با جناب مقدس الهی ربط دارند و با ملائکه مربوطند و باین سبب اخذ
علوم بوحی و الهام مینمایند و دیگر جهت بشریت که در صورت و جسمیت و بعضی از صفات شبیه اند
بسایر بشر و باین جهة افاضه علوم برایشان مینمایند چنانچه از اینها مذکور شد و ابر تحقیق کردیم سیم انکه
هفت ما مثانی که ضم شد است چهارده میشود زیرا مثنی یعنی دو تا است و هفت که مضاعف
میکرد چهارده میشود پس در باب حضرت رسول ص از تکلف بکلی باید کرد که بیک جهة مطلع

ویك جهة معطل بوده باشد زیرا که باملاحظه بتغییر و کلمات غیر شایسته نقص است که خطا
کرده است و قطع نظر از این جهات شخصی است که باو خطا شده است یا آنکه با قران چیزها
میشود مانند آنکه همیشه بیش است چهارم آنکه در این تاویلات نیز مراد جمیع منافی سوره حمد باشد
و مراد نباشد که حق تعالی سوره فاتحه را در این ایه که غیر معادل قران کریم است بسبب آنکه در این
سوره ذکر طریق حق ما و طریقه ما و [illegible] مخالفان ما و طریقه ایشان شده است زیرا که موافق
احادیث بسیار صراط الذین انعمت علیهم را متابعت ایشانست و ایشانند صراط مستقیم خدا
و مغضوب علیهم غاصبان حق ایشانند و ضالین گمراهانند که متابعت انها کرده اند و انها را خلیفه
دانسته اند پس مراد این است که این سوره در شان ایشان نازل شده است و باین سبب از مثانی
قران مجید امتیاز یافته است و اکثر این وجوه بخاطر این رسیده است و خبر اخبار ان همه ظاهر تر
میدانم فصل هشتم در بیان آنکه علما در قران ائمه اند و اولو الالباب شیعیان ایشانند حق تعالی
میفرماید قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولو الالباب بگو ای محمد ایا مساوی اند
انانکه میدانند و صاحب علم اند و انانکه عالم نیستند و جاهلند و متذکر نمیشوند این معنی را و نمی فهمند
مگر صاحبان عقول خالص از امراض باطله و این ایه که غیر صحیح است در انکه علم منشا امتیاز است
و هر که عالم تر است اعلی و احق است بامامت از دیگران و شکی نیست که هر یك از
ائمه ما در عصر خود اعلم بوده اند از دیگران خصوصا از انها که در زمان ایشان مدعی امامت و خلافت
بوده اند چه دیگران خصوصا انها و ایشان همیشه در علم رجوع بیکدیگر میکردند و دیگران با ایشان رجوع
میکردند و خلافی نیست میان جمیع فرق که حضرت امیر المؤمنین اعلم بوده از جمیع صحابه و کلینی و صفار
و ابن ماهیار و ابن شهر اشوب و دیگران بسندهای معتبر بسیار از حضرت باقر و صادق روایت
کرده اند که الذین یعلمون ما ایم و الذین لا یعلمون دشمنان ما اینند و شیعیان ما اولو الالباب اند که تمیز
میکنند میان ما و دشمنان و میدانند که ما سزاوار تریم بخلافت از دشمنان ما و صفار روایت

کرده

کرده است که از حضرت صادق پرسیدند از تفسیر این فرمود که مائیم که میدانیم و دشمنان ما انانند
که نمیدانند و اولو الالباب شیعیان مایند و کلینی بسند موثق روایت کرده است از عمار ساباطی که گفت پرسیدم
از حضرت صادق از تفسیر قول حق تعالی و اذا مس الانسان ضر دعا ربه منیبا الیه یعنی هرگاه ادمی را عارض
شود حالی بدی مضرتی پروردگار خود را در حالتی که بازگشت کننده است بسوی او حضرت فرمود
که این ایه در شان ابی بکر نازل شده است که حضرت رسول را جادوگر میدانست چون بیماری او
روی میداد اظهار دعا میکرد و اظهار بازگشت مینمود از انچه در حق حضرت رسول میگفت ثم
اذا خوله نعمة منه پس چون بخشد او را نعمتی از جانب خود و نمود یعنی عافیت مییافت از بیماری
نسی ما کان یدعوا الیه من قبل فراموش میکرد خدا را که بسوی او دعا میکرد پیشتر حضرت فرمود که فراموشی
میکرد توبه را که بسوی خدا میکرد از انچه در حق حضرت رسول میگفت که او ساحر است و از این جهت
است که خدا فرمود قل تمتع بکفرك قلیلا انك من اصحاب النار بگو یا محمد بهره مند شو بکفر خود اندك
زمانی بدرستی که تو از اصحاب جهنمی فرمود که مراد بکفر او تخلف بود که بنا حق دعوی کرد بر مردم
و حق علی را غصب کرد تا آنکه از جانب خدا خلیفه بود نه از جانب رسول پس کافر شد این حضرت
فرمود که بعد از این خدا سخنی را که در شان بسوی علی و خبر داد مردم را بحال او و فضیلت او نزد
خدا پس گفت ام من هو قانت اناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الاخرة و یرجوا رحمة ربه یعنی ایا مساوی است
ان کافر با کسی که عبادت کننده و دعا کننده و خواننده است در ساعتهای شب گاه در سجود گاه
ایستاده در حالتی که حذر میکند و میترسد از عذاب آخرت و امید دارد رحمت پروردگار خود را قل
هل یستوی الذین یعلمون فرمود یعنی ایا مساوی اند انها که میدانند که محمد رسول خدا است و الذین
لا یعلمون و انها که نمیدانند که محمد رسول خداست و میگویند او جادوگر و دروغ گو است این است
تاویل ایه ای عمار و حق تعالی میفرماید و تلك الامثال نضربها للناس وما یعقلها الا العالمون یعنی
و این مثلها را میزنیم از برای مردم و تعقل نمیکنند و نمی فهمند انها را مگر عالمان یعنی دانایان از حضرت

باسند معتبر روایت کرده است که مراد از عالمون در این آیه ما ائمه‌ایم که معانی قرآن را امینانیم و امثال قرآن را فهمیم
و ایضا حق تعالی فرموده است و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا مفسران گفته‌اند یعنی نداده است خدا شما را از علم
مگر اندکی و عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که یعنی نداده است شما را از علم مگر اندکی از شما که رسول
خدا و ائمه‌اند یعنی دیگران از علم بهره ندارند مگر آنکه از ایشان اخذ کرده باشند و باز حق تعالی فرموده
است بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم یعنی بلکه قرآن آیات واضحه جلیه است در سینه
آنها که علم بایشان داده شده است کلینی و ابن بابویه و غیر ایشان بسندهای بسیار از حضرت باقر
و صادق علیهما السلام روایت کرده‌اند که مراد از الذین اوتوا العلم مائیم لفظ قرآن و معنی آن در سینه
ما است و اینها اختلاف نمیشود که در میان دو جلد مصحف است بلکه میشود که در سینه ما است و ایضا
حق تعالی میفرماید انما یخشی الله من عباده العلماء یعنی نمی‌ترسند از خدا از بندگانش مگر علما و ابن
ماهیار روایت کرده است که این در شأن حضرت امیر نازل شده است که عالم بود بپروردگار
خود و شناخته بود او را و از خدا میترسید و بیم میبرد از خدا بود و عمل میکرد بفرایض قرآن او و جهاد
میکرد در راه او و جمیع اوامر خدا را اطاعت میکرد و هر چیزی را که موجب خوشنودی خدا میبود
باشد **فصل دهم** در بیان آنکه ایشانند متوسمین و بروی هر کس نظر کنند میشناسند ایمان و
نفاق او را حق تعالی میفرماید ان فی ذلک لآیات للمتوسمین این آیات بعد از قصه قوم لوط است
و مفسران گفته‌اند که یعنی در آنچه ذکر کردیم از هلاک قوم لوط علامتها هست برای کسانی
که تفکر کنند در آن قصه و عبرت گیرند و بعضی گفته‌اند متوسمین آنهایند که بسیما و علامت چیزها
را می‌یابند و بعضی گفته‌اند که چیزها را دانند و از حضرت رسول روایت کرده که بپرهیزید از فراست
مؤمن که او نظر میکند بنور خدا و فرموده که خدا را بندگان چند هست که مردم را بتوسم و فراست میشناسند
پس حضرت این آیه را خواند و انها لبسبیل مقیم گفته‌اند یعنی شهر قوم لوط که در میان مدینه و شام واقع است
بر سر راه شما است که در سفر شام برآن میگذرید و در احادیث بسیار از کلینی و بصائر و مناقب

و تفسیر عیاشی و علی بن ابراهیم و سایر کتب ائمه علیهم السلام منقولست که مائیم متوسمان و راه بهشت در میان ما مقیم
است و ثابت است و بروایت دیگر راه مقیم او امامت خلافت است که در میان ایشان مفقود نمیشود تا
روز قیامت و در عیون اخبار الرضا منقولست که از آن حضرت علیه السلام پرسیدند که چه حجت داری که
شما خبر میدهید بآنچه در دلهای مردم پنهانست فرمود که مگر نشنیدی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که از فراست مؤمن بترسید که او بنور خدا نظر میکند بقدر ایمان و دانائی و حق تعالی جمع کرده است در ائمه از ما اهل بیت آنچه را
پراکنده کرده است در جمیع مؤمنان و حق تعالی در قرآن مجید فرموده است ان فی ذلک لآیات للمتوسمین
پس اول متوسمین رسول خدا بود بعد از او امیر المؤمنین پس حسن و حسین و امامان از فرزندان
حسین تا روز قیامت و در بصائر و اختصاص از عبد الرحمن کثیر روایت کرده است که گفت
با حضرت صادق علیه السلام بحج رفتیم و در اثنای راه حضرت بر کوهی بالا رفت و بسوی مردم نظر کرد و فرمود
که چه بسیار است صداهای مردم بتلبیه و چه بسیار کم است در میان مردم که حجش مقبول باشد داود
رقی گفت یا ابن رسول الله آیا خدا دعای این گروه را که میبینیم همه را مستجاب میکند فرمود
ای ابو سلیمان خدا نمی‌آمرزد گناه کسی را که مشرک او شده باشد و انکار کند ولایت و امامت علی را مانند
بت پرستی است گفت فدای تو شوم آیا میشناسید دوست و دشمن خود را حضرت فرمود وای
بر تو هیچ بنده‌ای که متولد میشود البته در میان دو دیده او نوشته است که مؤمن است یا کافر و که
با ولایت ما میآید میبینیم که در پیشانی او نوشته است که مؤمن است و اگر بعداوت ما میآید
میبینیم که کافر است و مائیم متوسمین که خدا فرموده است ان فی ذلک لآیات للمتوسمین و ما میشناسیم
دوست و دشمن خود را و ایضا در بصائر و غیر آن بسند معتبر روایت کرده است که مردی بخدمت
حضرت صادق علیه السلام آمد و از مسئله سؤال کرد حضرت جوابی فرمود دیگری آمد و از همان مسئله سؤال
کرد جواب دیگر فرمود بار دیگری آمد و از همان مسئله سؤال کرد جوابی بغیر جواب آن هر دو گفت
فرمود پس فرمود که خدا اینها را کلام آشنا است مردم را که آنچه مناسب فهم ایشان و قابلیت هر یک باشد

جواب بگو نیم چنانچه اختیار دنیا را بحضرت سلیمان گذاشت و فرمود هذا عطاؤنا فامنن او امسک
بغیر حساب این آیه در قرائت اهل حق چنین است و روی بر سبیل که امام علیه السلام و مذهب هر کس فتنه
هر شخص را که مناسب حال او باشد جواب بگوید حضرت از سوف تعجب فرمود سبحان الله مگر نخوانده
کلام الهی را که در قرآن میفرماید که ان فی ذلک لآیات للمتوسمین و سوالها لبسبیل
مقیم و این آیات اشاره مقیم دائمی است که هرگز از آن بیرون نمیرود یعنی با امامت است و امامت هرگز از اهل
بیت علیهم السلام بیرون نمیرود پس فرمود حارثی بدرستیکه امام چون نظر میکند بمردی او را میشناسد و رنگش را
و نوعش را میداند و اگر سخن او را از پس دیوار بشنود او را میشناسد و میداند که کیست و چیست
و صفات او را میداند زیرا که حق تعالی میفرماید و من آیاته خلق السموات والارض واختلاف السنتکم
والوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین یعنی از جمله آیات قدرت و عظمت خدا است آفریدن آسمانها
و زمینها و اختلاف زبانهای شما و رنگهای شما بدرستیکه در اینها آیات و علامتهاست برای
عالمیان حضرت فرمود پس امامان عالمانند که خدا در اینجا فرموده و هیچ شنونده را نمی‌بینی از زبانها
و سخنها را مگر آنکه میداند که آیا مؤمن و ناجی خواهد بود یا هالک خواهد بود پس باین سبب هر کس را
موافق حال او و مذهب او و قابلیت او جواب میفرماید و ایضا در بصایر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت
کرده است که فرمود ما را دیده است که شباهت بدیدهای مردم ندارد و در دیدهای ما
نوری هست که شیطان را در آن شرکتی نیست و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
در تاویل این آیه بروش که درگاه امام آیات هست برای متوسمین و امام سبیل مقیم و راه راست
و درست و ثابت است نظر میکند بنور که خدا در سینه او قرار داده و سخن میگوید از جانب خدا
و از او پنهان نمیباشد آنچه اراده نماید و در بصایر و اختصاص و غیر آنها از حضرت باقر علیه السلام روایت
کرده است که روزی حضرت امیرالمؤمنین در مسجد کوفه نشسته بود ناگاه زنی آمد و با شوهر خود
نزاع کرده بود حضرت برای شوهرش حکم کرد زن گفت والله که چنان نیست که تو حکم کردی بحق عدل

سوگند که قسمت بالسویه نمیکنی و عدالت در میان رعیت نمیکنی و حکم تو نزد خدا پسندیده نیست
حضرت امیر در غضب شد و ساعتی در او نظر کرد و فرمود که ای جرأت کننده ای دشنام دهنده ای
سخت گوینده ای آنکه مانند زنان دیگر حایض نمیشوی العیاذ بالله ملعونه چون این سخن شنید پشت کرد
و گریخت و میگفت وای بر من ای پسر ابوطالب پرده پوشیده مرا دریدی و مرا رسوا کردی پس عمرو
بن حریث که یکی از سرکردهای خوارج بود از پی آن زن رفت و با او گفت که در اول با پسر ابوطالب سخنی
گفتی که ما را شاد کردی و پس او با تو سخنی گفت که گریختی و ویلاه ای زن گفت والله او نسبت داد
بامری که در من بود و دیگری نمیدانست من همیشه حیض را از پس می بینم عمرو ملعون برگشت
بخدمت حضرت و گفت ای پسر ابوطالب این کهانت چه بود با این زن گفتی حضرت فرمود ای پسر حریث
این کهانت نبود که جن مرا خبر داده باشد بدرستیکه خالق ارواح پیش از بدنها آفرید بدو هزار سال
پس چون ارواح را در بدنها جا داد در میان دو چشمهای ایشان نوشت که مؤمن است یا کافر و بچه آن چیز
مبتلا خواهند شد و اعمال نیک و بدی اینها را تا بقیه عمر ایشان پس خدا این آیه در قرآن فرستاد بر پیغمبر
ان فی ذلک لآیات للمتوسمین پس رسول خدا متوسم بود و پس من بعد از او متوسم و امامان از فرزندان
من متوسمند پس چون نظر کردم بسیمای آن زن احوال بر من ظاهر شد مترجم گوید که احادیث در این باب
بسیار است و کیفیت تطبیق این تاویلات را در کتاب بحار ذکر کرده‌ایم و بنابر اکثر تاویلات
میتواند بود که ذلک در آیه اشاره است بقرآن و مراد بسبیل در بعضی از تاویلات امام است
و در بعضی آیات و در بعضی راه حق و در بعضی راه بهشت **فصل سیام** در تاویل آیات آخر فرقان
در امامت علیهم السلام حق تعالی میفرماید وعباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا یعنی و بندگان خاص خداوند رحمن
بخشنده آنانند که راه میروند بر روی زمین با آهستگی و هموار و سکینه و وقار نه از روی تکبر و
تجبر و علی بن ابراهیم و کلینی و ابن ماهیار و دیگران از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که این آیه و آیات
بعد از این آیه تا آخر سوره در شأن امامان و اوصیا علیهم السلام نازل شده است که بر روی زمین با آهستگی و

را می‌بینند از ترس دشمنان خود و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما و هرگاه خطاب ایشان را جاهلان
و بدخواهان کنند میگویند سلامی را یعنی در جواب سفاهت ایشان سخنی میگویند که سالم از گناه باشد یا سخنی
نیکی میگویند یا سلام بر ایشان میکنند و در حدیث است که این آیه در شان اوصیا است که با دشمنان
مدارا میکنند والذین یبیتون لربهم سجدا و قیاما و آنان که شب بروز میآورند برای پروردگار خود
گاه سجود کنندگان و گاه ایستادگان در حدیث وارد شده است که این آیه در شان ائمه است و برقی
در محاسن روایت کرده است از سلیمان بن خالد که گفت میخواندم نزد آن حضرت تا رسیدیم والذین لا یدعون
مع الله الها آخر ولا یقتلون النفس التی حرم الله الا بالحق ولا یزنون ومن یفعل ذلک یلق اثاما یضاعف
له العذاب یوم القیمة ویخلد فیه مهانا یعنی و آنان که نمیخوانند با خدا خدای دیگر را و نمیکشند نفسی را
که حرام کرده است خدا کشتن او را مگر بحق و زنا نمیکنند و کسی که میکند از اینها گناه خود را مضاعف
میگرداند خدا عذاب او را در روز قیامت و جاوید میماند در آن عذاب خوار کرده شده پس حضرت
فرمود که این آیات در شان ما نازل شده است و بخدا سوگند که ما را نهی داده و میدانست که هرگز ما
زنا نمیکنیم پس این آیه را خواندم الا من تاب وعمل صالحا فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات یعنی مگر
کسی که توبه و بازگشت کند و ایمان آورد و بکند عمل شایسته را پس اینها را تبدیل میکند خدا بدیهای ایشان را
بنیکیها و گناهان ایشان را بثوابها حضرت فرمود که این آیه در شان شیعیان نازل شده است با آنکه
مومنی که خواهند آورد مومن گناهکاری را در روز قیامت پس باز میدارند او را نزد حق تعالی و از عالمیان
و خود متوجه حساب او میگردد و یکیک گناه او را برای او میشمارد و میفرماید در فلان روز در فلان
ساعت فلان گناه را کردی او اعتراف میکند که کردم پس حق تعالی بحفظه میفرماید که این گناهان را در دنیا
بر وی پوشانیدیم و تو را رسوا نکردم امروز هم میآمرزم برای او پس امر میکند ملائکه را که گناهان او را محو
کنند و بجای آنها حسنات و طاعات بنویسند پس نامه او را بلند میکنند که مردم ببینند پس مردم میگویند
از روی تعجب سبحان الله این بنده هیچ گناه نداشته است این است معنی قول پروردگار که فاولئک

یبدل الله

یبدل الله سیئاتهم حسنات و شیخ طوسی در امالی همین مضمون را از آن حضرت روایت کرده است
و در آخر حدیث فرمود که این آیه در باب گناهکاران شیعیان ما نازل شده و در بصائر از آن حضرت
روایت کرده است که حضرت رسول صلعم فرمود که پروردگار من مرا وعده داده است در باب
شیعیان علی ع یک خصلت است و آن آنست که هر که ایمان باو بیاورد و بمیرد بر همین دین از ولایت
دشمنان او گناهان صغیره و کبیره ایشان را بدل بحسنات کند و برای این مضامین احادیث بسیار است
که انشاء الله در محل دیگر مذکور خواهد شد و از سلیمان در حدیث محاسن گفت که پس من تتمه را
خواندم تا بآنجا رسیدیم والذین لا یشهدون الزور واذا مروا باللغو مروا کراما یعنی و آنها که حاضر
نمیشوند در مجالس لهو و بی فایده یا مجلس غنا و خوانندگی یا گواهی ناحق نمیدهند و چون میگذرند
بمعاصی و چیزهای بی فایده یا سخنان دروغ میگذرند بزرگانه و متوجه آنها نمیشوند چون این
آیه را خواندم والذین اذا ذکروا بآیات ربهم لم یخروا علیها صما وعمیانا یعنی و آنها که چون پند داده
شوند و یاد داده شوند آیات پروردگار ایشان نیفتند بر روی آنها مانند کران و کوران
یعنی تفکر و تدبر در آنها میکنند و بغفلت از آنها نمیگذرند حضرت فرمود که این آیه در شان
شیعیان است که هر گاه آیات فضیلت ما را بر شما میخوانند باور میکنید و شک در آنها نمیکنید و تفکر
در آنها مینمایید پس خواندم والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا وذریاتنا قرة اعین واجعلنا
للمتقین اماما یعنی و آنها که میگویند ای پروردگار ما ببخش ما را از زنان و فرزندان ما روشنی دیده
دیده‌ها را و بگردان ما را برای پرهیزکاران پیشوا حضرت فرمود که این آیه در شان ما است
و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این آیه را نزد حضرت صادق خواندند حضرت فرمود که
اگر این آیه چنین باشد پس خواسته اند امر بزرگی را از خدا سؤال کرده اند که خدا ایشان را پیشوای متقیان
گرداند بدرستی که این آیه چنین نازل شده است واجعل لنا من المتقین اماما یعنی بگردان
از برای ما از متقیان پیشوایان و به همین کاران امامی حدیثی فرمود که ما اهل بیت پیشوای متقیانیم و

دیگر مصداق ان ولجنا حضرت خدیجه است وذریاتنا حضرت فاطمه است وقرة اعین حسن وحسین است
واجعلنا للمتقین اماما علی بن ابی طالب است ع اما است وابن ماهیار از ابن عباس روایت کرده
است که این ایه در شان علی ع نازل شده است وازحضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است
که حضرت مجموع ایرا تلاوت می‌نمودند ومیفرمودند که یعنی هدایت کنندگان قرار داده که ما هدایت
یابیم واین ایه مخصوص ال محمد است وایضا ابو سعید خدری روایت کرده است که چون این ایه نازل
شد حضرت رسول ص از جبرئیل پرسید که ازواجنا کیست گفت خدیجه است پرسید که ذریاتنا
کیست گفت که فاطمه است پرسید که قرة اعین که موجب روشنی چشم است کیست گفت حسن
وحسین پرسید که واجعلنا للمتقین اماما کیست گفت علی بن ابی طالب ع وابن شهراشوب از
سعید بن جبیر چنین روایت کرده است در تفسیر قول حق تع والذین یقولون ربنا هب لنا گفت
والله که این ایه در شان امیر المؤمنین ع وبس وبیشتر دعای انحضرت این بود که میگفت ربنا هب
لنا من ازواجنا یعنی فاطمه وذریاتنا یعنی حسن وحسین قرة اعین حضرت امیر المؤمنین ع
فرمود که بخدا سوگند که سؤال نکردم از پروردگار خود که مرا فرزند خوش روی بدهد یا نیکو بالا
کردم که فرزندان بمن عطا کند که مطیع خدا باشند وخائف وترسان باشند از او پس چون فرزند
خودرا مطیع حق تع یافتم دیده ام باو روشن شود وشاد شدم بعد از ان گفت واجعلنا للمتقین اماما
فرمود که یعنی ما پیروی کنیم پرهیزکاران که پیش از ما بوده اند پس پیروی ما کنند پرهیزکاران
که بعد از ما می‌آیند اولئک یجزون الغرفة بما صبروا یعنی ایشان جزا داده میشوند غرفهای بهشت
واعلی درجات ان با نچه صبر کردند در دنیا بر طاعت خدا واز دشمنان حضرت فرمود که یعنی
علی بن ابی طالب وحسن وحسین وفاطمه ع ویلقون فیها تحیة وسلاما خالدین فیها حسنت مستقرا
ومقاما یعنی ملائکه باستقبال ایشان میایند با تحیه وسلام الهی جاوید میمانند در ان نیکو
قرارگاه ومحل اقامت است غرفهای بهشت از برای ایشان

فصل سی یکم در تاویل شجره طیبه

باهل بیت ع وشجره خبیثه وشجره ملعونه بدشمنان ایشان حق تع میفرماید الم تر کیف ضرب
الله مثلا کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت وفرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها ویضرب
الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون ومثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من
قرار یعنی ندیده است خداوند عالم مثل کلمه طیبه نیکو پاکیزه را که بقول بعضی کلمه توحید است که لا اله
الا الله باشد وبقول بعضی هر کلام نیکو واعتقاد حق است که خدا امر بان کرده است مانند درخت
طیب پاکیزه خوشبو ومیوه دهنده است که ریشه اش در زیر زمین فرو رفته باشد ومحکم شده باشد
وفرعش وشاخهایش بسوی اسمان بلند شده باشد وداده میوه خود را در هر وقت یا در هر سال
یا در هر شش ماه باذن وقدرت وتقدیر پروردگار ان بعضی گفته اند که ان درخت خرما است بعضی
گفته اند درختی است در بهشت وبعضی گفته اند تمثیل فرموده است بدرخت چنین که ریشه اش
در زمین وشاخش در اسمان باشد وهر وقت که خواهی میوه دهد که در خارج مصداق نداشته
باشد وبعضی گفته اند کلمه طیبه ایمانست وشجره طیبه مومن است ومیفرماید خدا امثالها برای مردمان
شاید که ایشان متذکر شوند ومتنبه گردند ومثل کلمه خبیثه وبد کلمه شرکت یا اعتقاد دین وسخن
بدیست که خدا نهی از ان فرموده باشد مانند درخت خبیث بد است که نامی نباشد وبیخ ومیوه نباشد
که ریشه کن شده باشد از روی زمین واز ثبات وقرار نباشد وبعضی گفته اند ان درخت حنظل
است وبعضی گفته اند کشوث است وبعضی گفته اند که مراد درخت کنایه است بی ثباتی باین
اوصاف که مصداق نداشته باشد وهرچه تشبیه در کمال وضوح است زیرا که کلمات صادقه
وعقاید حقه مانند درختی است که ریشه ان ثابت باشد وبریاح عاصفه نهایت شکوک وشبهات
از جا بدر نرود وجانب اسمان بلند میشود ونهایت رفعت دارد ومقبول درگاه الهی میگردد وروز
بروز تشبیهکات صحیحه واعمال صالحه واطاعات خیرات وبالیده میشود ودر دنیا انا فانا
متمرات طیبه از معرفت یقین وکثرت اعمال صالحه واخلاق حسنه وقرب جناب مقدس الهی میگردد

و هرچند سعی کنند اهل باطل که او را بی کنند و زایل گردانند نتوانند و در آخرت ثمر نعیم ابدی و لذات
غیر متناهیه و درجات عالیه مسکن ... و کلمات کاذبه و عقاید باطله ثمرش مانند میوه حنظل برای عقول
سلیمه تلخ و ناگوار است و هرچند اهل ضلالت و جهالت سعی در تقویت آن نمایند بی بن و درخت
آن بیخ کنده میشود و ثباتی ندارد و در آخرت بغیر از اغلال و زقوم و ضریع و غسلین ثمره
نبخشد و اما اخباری که از عامه و خاصه در تأویل این آیات ذکر کرده اند عامه از ابن عباس روایت
کرده است که جبرئیل گفت بحضرت رسول ص روایت کرده اند که جبرئیل گفت بحضرت رسول
که تو آن درختی و علی شاخ آنست و حسن و حسین میوه های آنند و در بسیاری از اخبار از حضرت
رسول ص منقول است که من آن درختم و فاطمه بار آن درخت است و علی آبستنی کننده آن درخت است
و حسن و حسین میوه های آن درخت است و دوستان اهل بیت برگهای آن درخت اند و همه از اهل
آن درخت در بهشت است و کلینی و صفار و ابن بابویه از حضرت صادق ع روایت کرده اند
که حضرت رسول فرمود که منم اصل و ریشه آن درختم و امیر المؤمنین فرع آن درخت است و امامان
از ذریت ایشان شاخهای آنند و علم ائمه ع میوه های آنست و مؤمنان برگهای آنند یا در آن درخت غیر
اینها چیزی میباشد راوی گفت نه والله حضرت فرمود که بخدا سوگند که مؤمنی که متولد میشود برگی
بر آن درخت بهم میرسد و مؤمنی که میمیرد برگی از آن درخت میریزد و فرمود که از
شیعیان ما متولد میشود برگی بر آن درخت میروید و علی بن ابراهیم و صفار از آن حضرت
روایت کرده اند که شجره رسول خداست و نسب او ثابت است در بنی هاشم و فرع آن علی بن ابی
طالب است و شاخ آن فاطمه است و میوه های آن فرزندان علی و فاطمه اند و برگهای آن شیعیان ایشان
اند تؤتی اکلها کل حین باذن ربها مراد علومی است که فتوی میدهند ائمه ع شیعیان خود را در هر
حج و عمره از مسائل حلال و حرام و در بصائر از حضرت صادق ع روایت کرده است که شجره سدرة المنتهی است
رسول خدا بیخ آنست و علی بلندی آنست و فاطمه فرع آنست و امامان از ذریت فاطمه شاخهای آنند و

شیعیان

شیعیان ایشان برگهای آنند و میوه آن که در هر حین میوه میدهد علومی است که در هر وقت که از ائمه ع
سؤال کنند جواب میگویند پرسید که چرا از منتهی میگویند فرمود که زیرا که والله دین خدا بآن منتهی میشود
هر که برگ آن درخت نیست مؤمن نیست و از شیعه ما نیست و عیاشی از حضرت صادق ع روایت
کرده که شجره طیبه مثلی است که خدا برای اهل بیت پیغمبر زده است و شجره خبیثه مثلی است
که از برای دشمنان ایشان زده است و در مجمع البیان از حضرت باقر ع روایت کرده است که شجره
خبیثه مثلی است از برای بنی امیه و احادیث بسیار وارد شده است در تفسیر قول حق تعالی و ما جعلنا
الرؤیا التی اریناک الا فتنة للناس و الشجرة الملعونة فی القرآن و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا
یعنی نگردانیدیم آن خوابی را که نمودیم بتو مگر فتنه و امتحانی از برای مردم و نگردانیدیم شجره ملعونه
در قرآن مگر امتحانی از برای مردم و میترسانیم ایشان را و زیاد نمیکند ترسانیدن ما ایشان را مگر طغیان
بزرگ که شجره ملعونه سلسله بنی امیه اند چنانچه عیاشی و دیگران بسندهای بسیار از حضرت
امیر المؤمنین و حضرت باقر و صادق ع روایت کرده اند که شجره ملعونه بنی امیه اند و ایضا بسند
های بسیار از حضرت صادق ع روایت کرده اند در تفسیر این آیه که رسول خدا ص در خواب دید
که جماعتی بر منبر او بالا میروند و مردم را از دین بر میگردانند جبرئیل این آیه آورد که ابو بکر و
عمر و بنی امیه بر منبر تو بالا میروند و خلافت خواهند گرفت و مردم را از دین بر خواهند گردانید و ایضا عیاشی
روایت کرده است از حضرت صادق ع که روزی رسول خدا ص غمگین بود و محزون بود پرسید بعضی
از صحابه از سبب آن حزن از حضرت سؤال کردند فرمود که امشب در خواب دیدم که اولاد بنی
امیه بر منبر بالا میرفتند پس از حق تعالی سؤال کردم که در حیوة من خواهد بود فرمود که بعد از وفات
تو خواهد بود و بروایت دیگر وارد شده که دیدم بنی امیه را دیدم که بر منبر من بالا میرفتند و شیخ طبرسی
روایت کرده است که ... حضرت را دیدیم که بر منبرش بالا میرفتند ... میآمدند و بعد از آن
خندان نشد تا از دنیا رفت و در حدیث صحیفه کامله از حضرت صادق ع منقول است که روزی

حضرت رسول ص را خواب ربود در وقتی که در بالای منبر بود پس در خواب دید بوزینگان چندی را که بر
منبر وی بر می‌جستند مانند بر جستن بوزینه و مردم را پس پشت بر میگردانیدند پس حضرت بیدار شد
و اثر غم و اندوه از روی مبارکش ظاهر بود پس جبرئیل این آیه را آورد و شجرهٔ ملعونه را به بنی
امیه تفسیر فرمود و شیخ طبرسی در احتجاج روایت کرده است در ضمن مناظره که حضرت امام
حسن ع با معویه و اصحاب او فرمود با مروان ابن الحکم گفت که خدا ترا لعنت کرده است ترا و پدر
و خویشان و فرزندان ترا و ان لعنت باعث زیادتی کفر و طغیان و عصیان شما شد چنانچه حق تعالی
فرموده است که والشجرة الملعونة فی القرآن و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا و ای مروان تو و ذریه
تو آن شجرهٔ ملعونه اید که خدا در قرآن شما را لعنت کرده است و ما اهل بیت قرانیم ظاهر و باطن قرآنیم
و ما ائیم آن شجره‌ایم که خدا در وصف ان فرموده است اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها
کل حین باذن ربها یعنی ظاهر میشود علوم قران از نهاد ما از برای مردم دشمنان ما اهل بیت
شجرهٔ ملعونه اند که میخواهند اطفا کنند و فرو نشانند نور را به دهانهای خود و حق تعالی البته نور ما را
تمام میکند هر چند ابا کنند و نخواهند کافران و منافقان و اگر می‌فهمیدند منافقان معنی این آیات را
که بیان کردیم هر اینه از قران می انداختند چنانچه انداختند از قران آیات بسیار که در مدح ما و ذم
دشمنان ما صریح بود مترجم گوید که تامل کنی که در این احادیث شریفه وارد شده است از تطبیق
اینها بر آیات که به غایت وضوح دارد چه معلوم است که مثلی که حق تعالی زده است برای ایمان
و علوم حقه و امور دینیه که موجب سعادت دنیا و عقبی میگردند و اینها را تشبیه به درخت فرموده
است زیرا که حق تعالی در اکثر آیات امور روحانیه را به لذات جسمانیه که همت تمام اهل عصر
بر آنست مثل زده است و امور معقوله را با امور محسوسه که منبع علم جاهلان است تشبیه
نموده پس علم و ایمان و اعمال صالحه را تشبیه نموده است به درخت ثابت محکمی که با ثمار کشیده
در ریشه این درخت حضرت رسالت است که منبع جمیع کمالات است و چنانچه جمیع اجزاء درخت

از ریشه غذا میخورند و تربیت می یابند جمیع ائمه ع و اتباع ایشان در حقیقت انتساب به آن جناب از او
بهره مند میگردند و ساق این درخت حضرت امیر المؤمنین ع است که اصل شاخ این درخت است و بعد از آن
درخت با اوست و سایر اجزای بعد از آن بهره میبرند و حضرت فاطمه ع بمنزلهٔ شاخ بزرگ این درخت
است که واسطهٔ جمیع انتساب جمیع ائمه است بحضرت رسالت و بعد از سه اوصیا و فرزندان حضرت با ایشان
مراتب کرده است و شاخهای دیگر که از شاخ بزرگ رسته‌اند است و مثال سایر ائمه ع اند که بعد از ایشان
ایشان بر ایشان علوم رسالت بخلق میرسد و انوار مصطفوی و مرتضوی همه در ایشان مجتمع گردیده
همگی چنانک در یکی از آنها مشاهده شد و باسمان رفعت و کمال مرتفع میگردد و علوم ایشان که بخلق میرسد
و قلوب و ارواح شیعیان بانها تربیت و قوت می یابند و بمنزله میوه‌های این درخت بلند بخت است
و شیعیان که حافظ و حامل و قابل ثواب علوم ایشانند و خود را در مهالک فدای ایشان میکنند و علوم
و معارف ایشان از دیگران پنهان میدارند بمنزلهٔ برگهای این شجرهٔ طیبة الثمره اند که از میوه‌ها از آفات
ضرر باد و حوادث افتاب و گرد و غبار حراست مینمایند و اینها را در میان خود پنهان میدارند
و اعدای جنس ایشان از برای شجره خبیثه و شجره ملعونه تشبیه فرموده اند و بعضی از آن ملاعین بمنزلهٔ
ریشه اند مثل ابوبکر و عمر و بعضی بمنزله ساقند مانند بنی امیه و بعضی بمنزلهٔ شاخند مانند بنی
عباس و امثال ایشانند و شیعیان گمراه ایشان بمنزلهٔ برگهای آن درخت اند و میوه‌های این درخت که عبارت
از شبهات و شکوک و علوم باطل ایشانست بمنزلهٔ حنظل ناگوار است که قاتل اهل ضلالت است
و مثال شجره اولی شجره طوبی است که در بهشت اصل اش در خانهٔ امیر المؤمنین است و در
هر خانه از شیعیان شاخی از آن هست تا سدرة المنتهی است و مثال شجره ثانیه
در آخرت شجره زقوم است که در جهنم میروید و میوه اش طعام دشمنان اهل بیت است و در این
مقام سخن بسیار است و این کتاب گنجایش ذکر زیاده از این ندارد فصل سی و دوم در بیان تاویل آیات
هدایت است معنی آیات بسیار است اول و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون یعنی از آنها

که خلق کرده ایم امتی و جماعتی هستند که هدایت میکنند مردم را بحق و بحق عدالت میکنند علی بن ابراهیم و
عیاشی و کلینی و صفار و ابن شهرآشوب و غیر ایشان بسندهای بسیار از حضرت باقر و صادق ع
روایت کرده اند که مراد از آل محمد اند و حافظ ابو نعیم و ابن مردویه از محدثان عامه از حضرت امیر المؤمنین
ع روایت کرده است که فرمود این امت هفتاد و سه فرقه خواهند شد هفتاد و دو فرقه ایشان در
جهنم خواهند بود و یک فرقه ایشان در بهشت و ایشان آن فرقه اند که حق تعالی در شان ایشان فرموده
است و ممن خلقنا امة یهدون بالحق وبه یعدلون و ایشان من و شیعیان منند و عیاشی
مثل این حدیث را از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است دیگر والذین جاهدوا فینا لنهدینهم
سبلنا و ان الله لمع المحسنین یعنی و آنها که جهاد میکنند در راه ما البته هدایت میکنیم
ایشان را به راههای خود بدرستی که حق تعالی با نیکوکاران است علی بن ابراهیم از حضرت باقر ع روایت
کرده است که این آیه در باب آل محمد و شیعیان ایشان است و فرات از آن حضرت روایت کرده است
که این آیه در شان اهل بیت نازل شده است دیگر افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا
ان یهدی فما لکم کیف تحکمون یعنی آیا پس کسی که هدایت میکند مردم را بسوی حق سزاوارتر است
که متابعت کرده شود او را پیروی کنند یا کسی که هدایت نمییابد مگر آنکه او هدایت کرده شود
پس چه میشود شما را چگونه حکم میکنید علی بن ابراهیم از امام محمد باقر ع روایت کرده است که آنکه
هدایت میکند بحق محمد است و بعد از آن آل محمد است و آنکه هدایت نمییابد مگر آنکه هدایت
کرده شود کسی است که مخالفت اهل بیت رسول کند بعد از آن حضرت و ابن شهرآشوب
از زید بن علی روایت کرده است که این آیه در شان اهل بیت نازل شده است و سابقا بیان
کردیم که این آیه صریح است در امامت ائمه ما ع زیرا که باتفاق هریک از ایشان در هر عصری
که بوده اند از اهل آن زمان خود اعلم بوده اند خصوصا از آنها که دعوی خلافت میکردند دیگر
ومن اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله یعنی کیست گمراه تر از کسی که پیروی خواهش نفس

خود

خود کند بغیر هدایت از جانب حق کلینی و صفار و حمیری و غیر ایشان از حضرت امام رضا ع بسندهای
صحیح روایت کرده اند که یعنی کسی که دین خود را برای خود اختیار کند بی امامی از ائمه هدایت کننده
و بروایت دیگر هدایت از ائمه هدی دیگر کلینی روایت کرده است که حضرت باقر ع به سدیر صیرفی
گفت که ای سدیر میخواهی بنمایم ترا آنها که مردم را منع میکنند از دین خدا بی هدایتی از جانب خدا
و بدون کتاب ظاهر کنند و این خبیث چند اگر در خانهای بنشینند و مردم کسی را نیابند که دروغ
بر خدا و رسول خدا ایشان بگویند خواهند آمد بنزد ما و خبر حق است از جانب خدا و رسول با ایشان
خواهم گفت دیگر و انی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحا ثم اهتدی یعنی بدرستی که من
بسیار آمرزنده ام برای کسی که توبه کند گفته اند یعنی از شرک و ایمان بیاورد گفته اند یعنی بخدا و رسول
و عمل شایسته بکند گفته اند یعنی واجبات را بجا آورد پس هدایت یابد گفته اند یعنی بر ایمان بجا بماند
تا آخر دنیا بی آنکه شک در ایمان بکند یا آنکه بدعت در دین بکند کلینی و عیاشی و ابن ماهیار بسند
بسیار از حضرت باقر و صادق ع روایت کرده اند که یعنی هدایت یابد بسوی ولایت ما اهل بیت
بخدا سوگند که اگر کسی عبادت کند در تمام عمر خود یا عمر دنیا در میان رکن و مقام که بهترین جاهای
عالم است و بمیرد بی اعتقاد ولایت ما خدا او را در جهنم اندازد دیگر فمن اتبع هدای فلا یضل
ولا یشقی یعنی کسی که متابعت کند هدایت مرا پس گمراه نمیشود و تعب نمیکشد در دنیا و عقبی یا بد
عاقبت نمیشود ابن ماهیار و کلینی و دیگران از حضرت صادق ع روایت کرده اند که یعنی هر که بامامت
ائمه ع قائل شود و متابعت امر ایشان بکند و از طاعت ایشان تجاوز نکند گمراه نمیشود در دنیا و تعب
نمیکشد در آخرت و بروایت دیگر حضرت رسول ص فرمود ایها الناس پیروی کنید هدایت خدا را
تا هدایت یابید و برشد و صلاح فایز گردید و هدایت خدا هدایت من است و هدایت من هدایت
علی بن ابی طالب است هر که متابعت کند هدایت او را در حیات من و بعد از وفات من پس بتحقیق
که متابعت کرده است هدایت مرا و هر که متابعت کند هدایت مرا خدا را گمراه و شقی نمیشود پس

فرموده است و من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا و نحشره یوم القیمة اعمی یعنی هر که اعراض
کند و رو بگرداند از ذکر من پس بدرستی که از برای او هست در دنیا یا در قبر یا در جهنم زندگانی
تنگی و محشور میگردانیم او را در قیامت کور و احادیث بسیار کلینی و دیگران روایت کرده اند که ذکر
خدا ولایت علی بن ابی طالب است و علی بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده است که این
ایه در شان ناصبان و سنیان است که از سخت حرمات ایشان عنقریب خواهد بود یعنی ان که در دنیا
بخورده اند و ابن مسعود و دیگران روایت کرده اند که زندگانی تنگ فشار قبر است و ایضا کلینی
از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد ذکر خدا در این ایه ولایت امیر المؤمنین است و هر که
اعراض کند از ولایت انحضرت در قیامت کور محشور میشود چنانچه در دنیا دلش کور بوده است
از ولایت علی و حیران بوده است در دین خود و در اخرت کور و حیران خواهد بود قال رب
لم حشرتنی اعمی وقد کنت بصیرا ای گوید پروردگارا برای چه حشر کردی کور در حال آنکه بینا بودم در دنیا
قال کذلک اتتک ایاتنا فنسیتها و کذلک الیوم تنسی حق تعالی فرماید که هم چنین امد بسوی تو ایات ما
پس فراموش کردی انها را حضرت فرمود مراد از ایات ائمه ع اند متابعت ایشان ترک کردی
هم چنین ما امروز ترا فراموش کردیم حضرت فرمود که یعنی ترا در جهنم خواهیم گذاشت چنانکه ترک
کردی خلیفههای ما را و بعض ایشان نشنیدی و کذلک نجزی من اسرف ولم یؤمن بایات ربه
یعنی و هم چنین جزا میدهیم هر کس را که از حد بیرون رود در عصیان خدا و ایمان نیاورد بایات پروردگار
کار خود حضرت فرمود که یعنی چنین جزا میدهیم هر کسی را که ترک کند ائمه را از روی عناد و اعتقاد
بامامت ایشان نکند و متابعت اثار ایشان ننماید و از حد بیرون رود بسبب عداوت ال محمد ص
هفتم فستعلمون من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی یعنی پس زود خواهید دانست
که کیستند اصحاب راه راست و کیست که هدایت یافته است کسی است که ولایت ما را قبول
کرده است هشتم اولئک الذین هدی الله فبهدیهم اقتده یعنی ایشانند انها که خدا هدایت کرده است

ایشان

ایشانرا اقتدا کن و پیروی کن عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده است که ماائیم که خدا
هدایت کرده است بایشان که مردم پیروی ما کنند نهم ان هذا القران یهدی للتی هی اقوم یعنی بدرستی
که این قران هدایت میکند مردم را بسوی طریقه که ان درست ترین طریقها است عیاشی و صفار از
حضرت باقر و صادق ع روایت کرده اند که مراد طریقه امام و ولایت او است که درست ترین طریقها است
دهم و لتکبروا الله علی ما هدیکم یعنی و از برای آنکه خدا را بزرگی یاد کنید بر آنکه هدایت کرده است
شما را در محاسن روایت کرده است که تکبیر تعظیم خدا است و هدایت ولایت اهل بیت است
یازدهم و قالوا الحمد لله الذی هدینا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدینا الله یعنی و گفتند یعنی گویند
اهل بهشت حمد و سپاس خدایرا سزا است که هدایت کرد ما را بسوی این یعنی بسوی بهشت و
نعمتهای ان یا بسوی عملی که بسبب ان مستحق اینها شدیم و نبودیم ما که مستحق اینها شویم و هدایت
یابیم بسوی اینها اگر نه این بود که هدایت کرد ما را خدا کلینی بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت
کرده است که چون روز قیامت شود بطلبند حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه ع را پس
بایستند ایشانرا برای حساب خلایق و شفاعت ایشان پس چون شیعیان ما نظر در ان عظیم مشاهده
کنند شاد شوند و شکر کنند خدا را و گویند الحمد لله الذی هدینا لهذا یعنی هدایت کرد ما را بسوی ولایت
امیر المؤمنین دوازدهم و ممن هدینا و اجتبینا اذا تتلی علیهم ایات الرحمن خروا سجدا و بکیا یعنی و از انها که هدایت
کردیم و برگزیدیم ایشانرا هر گاه خوانده شود بر ایشان ایات خداوند رحمان بزمین می افتند سجده
کنندگان و گریه کنندگان طبرسی و ابن شهر اشوب از حضرت امام زین العابدین ع روایت کرده اند
که مضمون دعا از این ایه ما ائیم و این ایه در مدح ما است فصل سی و سیم در تاویل ایات که مشتمل اند
بر امام و امت در شان ائمه ع و این چند ایه است اول و لتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یامرون
بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون یعنی باید که بوده باشند از شما امتی و گروهی
که خوانند مردم را بسوی امر و خیر و امر کنند مردم را بنیکی و منع کنند از بدی و ایشانند رستگاران

علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت باقر که این آیه در شان آل محمد است و اتباع ایشان که مردم را بحق
بسوی خیر دعوت میکنند و امر میکنند بمعروف و نهی میکنند از منکر و شیخ طبرسی روایت کرده است که
حضرت فرمود چنین است ولتکن منکم ائمة یعنی باید که بوده باشند از شما امامان و پیشوایان که این اوصاف را
داشته باشند مترجم گوید که اگر مراد این آیه است باید مراد ائمه خواهند بود و حقتعالی فرموده کنتم خیر امة اخرجت
للناس تامرون بالمعروف وتنهون عن المنکر وتؤمنون بالله یعنی بوده اید شما امتی که بیرون آورده شده اید
برای مردم امر میکنید بمعروف و نهی میکنید از منکر و ایمان می آورید بخدا و علی بن ابراهیم بسند
کالصحیح از ابن سنان روایت کرده است که من این آیه را نزد حضرت صادق خواندم حضرت فرمود
که این بهترین امتها اینند که حضرت امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین را میکشتند شخصی گفت فدای
تو شوم پس این آیه چگونه نازل شده است فرمود که چنین نازل شده است انتم خیر ائمة اخرجت للناس
یعنی شما بهترین امامانید که بیرون آورده شده اید برای مردم پس فرمود که نمی بینم که بعد از این مدح
کرده است ایشان را باوصافی که کار امامانست و عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق
که این آیه بر محمد در شان او و اوصیای آنحضرت نازل شده است و بر و چنین نازل شد انتم خیر ائمة
و بخدا سوگند که چنین نازل شده است و نیست مراد باین آیه مگر محمد و اوصیای او و در روایت
دیگر فرمود که در قرائت علی چنین است کنتم خیر ائمة و ایشان آل محمد اند و در حدیث دیگر نیز از حضرت
صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه که مراد ائمه است که واجب شده است بر ایشان دعای
حضرت ابراهیم چنانچه حقتعالی فرموده است واذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت واسمعیل ربنا تقبل
منا انک انت السمیع العلیم ربنا واجعلنا مسلمین لک ومن ذریتنا امة مسلمة لک وارنا مناسکنا وتب
علینا انک انت التواب الرحیم ربنا وابعث فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاتک ویعلمهم الکتاب
والحکمة ویزکیهم انک انت العزیز الحکیم یعنی و یاد آور وقتی را که بلند میکرد ابراهیم پایه های
خانه کعبه و اسمعیل میگفتند پروردگارا قبول کن از ما بدرستی که توئی شنوای دانای پروردگارا

انقیاد کننده کان مر ترا و از ذریت و فرزندان ما امتی انقیاد کننده مر ترا و بنما مناسک حج را بما و قبول
کن توبه ما را بدرستی که توئی توبه بسیار قبول کننده توبه و مهربان ای پروردگار ما برانگیز و مبعوث گردان
در میان ایشان پیغمبری از ایشان که بخواند بر ایشان آیتهای ترا و تعلیم نماید ایشان را کتاب و حکمت و پاک گردان
سازد ایشان را از عقاید و اخلاق و اعمال بد بدرستی که توئی غالب و حکیم حضرت فرمود پس حقتعالی
اجابت کرد دعای ابراهیم و اسمعیل را و مقرر فرمود که در ذریت ایشان مسلمة انقیاد کننده باشند
و در میان این امت رسولی از ایشان مبعوث کرده اند که آیات الهی و حکمت او را بر ایشان بخواند
حضرت ابراهیم بعد از این دعای دیگر کرد و سؤال کرد که این ذریت را پاک گرداند از شرک
بخدا و از پرستیدن بتها تا امامت در میان ایشان متحد بوده و مردم پیروی ایشان بکنند پس گفت
رب اجعل هذا البلد امنا واجنبنی وبنی ان نعبد الاصنام رب انهن اضللن کثیرا من الناس فمن تبعنی
فانه منی ومن عصانی فانک غفور رحیم یعنی ای پروردگار بگردان این شهر مکه را ایمن و دور گردان
مرا و فرزندان مرا از آنکه بپرستیم بتها را پروردگارا بدرستی که این بتها گمراه کرده اند بسیاری از مردم را
پس هر که پیروی کند مرا بدرستی که او از من است و هر که نافرمانی کند پس بدرستی که توئی آمرزنده
مهربان حضرت فرمود پس این دلیل است که نمیباشند ائمه و امت مسلمة که محمد در میان ایشان مبعوث
میگردد مگر از ذریت ابراهیم پس امت وسطی و خیر امت اهل بیت پیغمبرند که حضرت رسول
از ایشان مبعوث گردید پس حقتعالی دلهای مردم را بسوی ایشان مایل گردانیده بدعای حضرت ابراهیم
واجعل افئدة من الناس تهوی الیهم و ابن شهر آشوب از حضرت باقر روایت کرده است که خیر
امت مراد اهل بیت حضرت رسولند و بروایت دیگر اهل بیت پیغمبر بهترین اهل بیتها اند که برای مردم بیرون
آورده اند و ظاهر گردانیده اند و ایضا از حضرت باقر روایت کرده است که این را چنین خواندند انتم خیر
ائمة فرمود که جبرئیل باین نحو نازل کرده است و مراد محمد و علی و اوصیای او فرزندان ایشانند مترجم گوید
که از این احادیث شریفه ظاهر میشود که خواه انتم و خواه کنتم و خواه خیر امة باشد خطاب بائمه اهل بیت

رسول است و مراد ایشانند و اگر خطاب بجمیع امت باشد باز تخصیص انها باعتبار آنست که ایشان در میان
امت هستند و از سیاق آیات کریمه معلوم است که مراد همه فرد امت نیست سیم وان هذه
امتکم امة واحدة وانا ربکم فاتقون یعنی و بدرستی که این امت شما امتیست که امت فاضله اند و منم پروردگار شما
پس بترسید از عذاب من و اکثر مفسران گفته اند که مراد از امت ملت است و ابن ماهیار روایت کرده
از حضرت باقر ع روایت کرده اند که مراد از امت آل محمد اند چهارم وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا
لما صبروا وکانوا بآیاتنا یوقنون یعنی و گردانیدیم از ایشان امامان و پیشوایان که هدایت میکنند بامر ما
چون صبر کردند و بودند که بآیات ما یقین داشتند و در جای دیگر میفرماید در شان فرعون و لشکر
های او وجعلناهم ائمة یدعون الی النار ویوم القیمة لا ینصرون واتبعناهم فی هذه الدنیا لعنة ویوم
القیمة هم من المقبوحین یعنی و گردانیدیم ایشان را امامان که میخوانند مردم را بسوی آتش جهنم و روز
قیامت یاری کرده نمیشوند و از پی ایشان فرستادیم در این دنیا لعنت را و روز قیامت ایشان از
کرده شدگانند علی بن ابراهیم و کلینی و صفار و ابن ماهیار و دیگران بسندهای بسیار حدیث
کرده اند از حضرت باقر و صادق ع که امام در کتاب خدا دو امام است یکی آنکه فرموده است وجعلنا
منهم ائمة یهدون بامرنا فرموده که یعنی امامت مردم بامر ما میکنند نه بامر مردم مقدم میدارند امر خدا را پیش
از امر خود و حکم خدا را پیش از حکم خود و در جای دیگر فرموده است وجعلناهم ائمة یدعون الی النار یعنی
پیشوایان امر خود که مقدم میدارند امر خود را پیش از امر خدا و حکم خود را پیش از حکم خدا
و بخواهش خود حکم میکنند بخلاف کتاب خدا و در بصائر بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده
است که نمیباشد دنیا مگر آنکه امام نیکوکار و امام بدکار در آن هست و امام نیکوکار آنست که خدا
در آیه اول فرموده است و بدکار آنست که در آیه دوم فرموده است و در روایت دیگر فرمود
که مردم را باصلاح نمی آورد مگر امام عادلی یا امام فاجری پس حضرت این دو آیه را خواندند و از حضرت امیر
المؤمنین ع روایت کرده است که امامان از قبیله قریش اند نیکوکاران ایشان پیشوایان نیکوکارانند

و بدکرداران ایشان پیشوای بدکرداران اند پس ایشان بر دو قسم اند حضرت خدا و فرات بن ابراهیم و ابن ماهیار
از حضرت باقر ع روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا فرمود که این آیه در شان
امامان از فرزندان فاطمه ع نازل شده و مخصوص ایشانست و مردم را هدایت میکنند بامر خدا و ابن ماهیار از آن
حضرت روایت کرده است که این آیه برای امامان از ذریت فاطمه نازل شده است که روح القدس
وحی میکند بسوی ایشان در سینه های ایشان پنجم که بود در این باب احادیث بسیار است و آنچه ذکر کردیم
برای صاحبان یقین کافی است و اگر کسی توهم کند که این آیات بعد از ذکر موسی ع و بنی اسرائیل وارد شده
است و شبیه باینکه در موضع دیگر بعد از ذکر اسحق و یعقوب و سایر انبیا وارد شده است و آیه دوم
بعد از ذکر فرعون و جنود او واقع شده است پس چون تواند بود که اول در شان اهل بیت و دوم در شان
دشمنان ایشان باشد جواب آنست که مکرر مذکور شد که حق تعالی قصص گذشتگان را در قرآن برای
ذکر میفرماید که امت را بر آنها متعظ گرداند و نظیر آنها در این امت جاری است پس ظاهر آیه
در شان آنها است و باطن آیه در شان نظیر ایشان از این امت است و نظیر انبیای بنی اسرائیل در این امت
حضرت رسول است و امامان بعد از او و نظیر دشمنان او مانند فرعون و هامان و قارون و نمرود و اشباه
ایشانند از این امت که ابوبکر و عمر و عثمان و سایر خلفای جور و اعدای اهل بیت باشند لهذا وارد
شده است که فرعون و هامان و قارون ابوبکر و عمر و عثمان اند و عمر سامری این امت است و ابوبکر
عجل این امت است با آنکه در آیات قرآن بسیار است که اول آیه در شان کسی است و آخر آیه در شان
دیگری است پنجم وکذلک جعلناکم امة وسطا یعنی و همچنین گردانیدیم شما را امت میانه یا بهترین تا بوده
باشید گواهان بر مردم و در احادیث بسیار از ائمه ع منقول است که مائیم امت وسط و مائیم گواهان خدا بر خلق
او و حجت خدا در زمین او و در این باب احادیث بسیار گذشت ششم وکل شیء احصیناه فی امام مبین یعنی
و همه چیز را احصا کردیم در پیشوای بیان کننده و اکثر مفسران گفته اند که مراد از امام مبین لوح محفوظ است
و در احادیث بسیار از ائمه اطهار ع منقول است که امام مبین علی بن ابیطالب است که حق تعالی علم همه

چیزی را معاویه داده است و در معانی الاخبار از حضرت باقر ع روایت کرده است که چون این آیه کریمه بر حضرت
رسول ص نازل شد ابو بکر و عمر برخاستند و سؤال کردند که یا رسول الله آیا کتاب مبین تورات است
گفت نه گفتند پس انجیل است فرمود نه گفتند پس قرآن است فرمود نه پس در آن وقت حضرت
امیر المؤمنین ع پیدا شد حضرت فرمود این است آن امامی که خدا علم همه چیز را در او احصا کرده است
و بر این مضمون احادیث بسیار است که انشاء الله در احوال آنحضرت مذکور خواهد شد فصل سی و چهارم
در نزول سلم و استسلام از ائمه و شیعیان ایشان و در آن چند آیه است اول یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم
کافة و لا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید داخل شوید در سلم
یعنی در اطاعت و انقیاد همگی و پیروی مکنید گامهای شیطان را بدرستی که او دشمنی است آشکار کننده دشمنی را
و عیاشی روایت کرده است بسندهای بسیار که سلم ولایت علی بن ابی طالب است و امامان و اوصیاء
بعد از او و معرفت ایشان و اقرار بامامت ایشان و خطوات شیطان والله ولایت ابو بکر و عمر و عثمان
است و کلینی و ابن ماهیار و دیلمی و عیاشی نیز این مضمون را روایت کرده اند مترجم گوید که این تاویل
در نهایت ظهور است زیرا که چون خطاب با مؤمنانست خطاب کردن ایشان را که در اسلام داخل
شوید معنی ندارد پس یا خطاب با جماعتی است که ایمان بخدا و رسول داشتند که انقیاد ایشان بکنید در همه
سیف نمایند و مخالفت ایشان را بان دعوت کرده اند و ولایت اهل بیت ع است که شرط قبول جمیع عبادات
و مناط علم جمیع انبیا است یا خطاب با منافقانست که بظاهر اظهار ایمان میکردند و در باطن انکار امامت
حضرت امیر المؤمنین ع و سایر فرموده های آنحضرت میکردند که در باطن ایمان بهمه آنها بیاورید
و همه انقیاد ولایت بود دوم ضرب الله مثلا رجلا فیه شرکاء متشاکسون و رجلا سلما لرجل هل یستویان
مثلا الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون یعنی زده است خدا مثل مردی را که در او شریکان هستند مخالفان یکدیگر
در مخالفت او برای مردی آیا یکسانند ایشان در مثل و حالت ستایش مر خدا را که حق را ظاهر کرد و اینو
بلکه اکثر ایشان نمیدانند گفته اند که حق تعالی این مثل برای مشرکان و موحدان زده است که مشرک مبتلا بخدایان

که حضرت

که خدمت چندین ارباب کند که اخلاق و اعمال ایشان مخالف یکدیگر باشد و هر یکی او را کاری فرمایند و یکی کاری دیگر
و هر یک هم او را بسوی یکی حواله کنند یا که بر فرق بزنند که اینها شعور داشته باشند و فهمند عبارت را
و کلام ایشان را این چنین خواهند بود و موحد خود را برای یک خدا خالص کرده است و بندگی یک خدا و ترک
رحیم کریم قادری را اختیار کرده است که قادر بر هر نفع و ضرر هست والبته این بهتر خواهد
بود از آنکه چندین خدا را بندگی کند و هیچیک ... و کلینی و معانی الاخبار و تفسیر عیاشی
وارد شده است که این مثلی است که حق تعالی برای امیر المؤمنین و دشمنان او زده است بلکه و جبار اول
آنکه رجلا فیه شرکاء ابو بکر باشد که اتباع او بر رای مختلف اند چون امام ایشان بر حق نیست فرقهای
مختلف شده اند و رجلا سلما لرجل شیعیان امیر المؤمنین ع اند که چون امام ایشان بر حق است و علم او از جانب
خدا است همه تابع او میشوند و بر یک طریقه اند دیگر آنکه رجل مثل ابو بکر و امثال او است که تابع حضرت رسول
نبودند و تابع شیطان و هوای باطل خود بودند و رجل دوم امیر المؤمنین است که تابع حضرت رسول
بود در جمیع امور چنانچه ابو القاسم حکانی روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین فرمود که منم آن رجل
که سلم بودم برای رسول خدا و در حدیث دیگر فرمود که یک نام در قرآن سلم است سیم و ان جنحوا للسلم
فاجنح لها و توکل علی الله هو السمیع العلیم یعنی و اگر میل کنند بسوی صلح و انقیاد
پس میل کن بسوی آن و توکل کن بر خدا بدرستی که او است شنوا و دانا و مفسران
گفته اند که این منسوخ شد بآیه قتال یا مخصوص اهل کتابست که از ایشان جزیه
قبول کرد و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که داخل شدن
در امر امامت یعنی قبول کردن امامت مترجم گوید بنابراین تاویل ممکن است بود که
ضمیر راجع بمنافقان باشد یعنی اگر ایشان بظاهر اظهار قبول امامت امیر المؤمنین
بکنند قبول کن از ایشان هرچند دانی که در باطن منافقند و در مقام حیله و مکرند
فصل سی و پنجم در بیان آنکه ایشان خلفای خدا اند که میخواهد ایشان را متمکن گرداند

در زمین و وعده نصرت بایشان داده است و بعضی آیات که در شأن قائم آل محمد نازل شده است
و در آن آیات بسیار است اول نتلوا علیک من نبإ موسی و فرعون بالحق لقوم یؤمنون ان فرعون علا
فی الارض وجعل اهلها شیعا یستضعف طائفة منهم یذبح ابناءهم ویستحیی نساءهم انه کان من المفسدین
ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین ونمکن لهم فی الارض ونری فرعون وهامان
وجنودهما منهم ما کانوا یحذرون یعنی میخوانیم بر تو از خبر موسی و فرعون براستی برای گروهی که
ایمان میآورند بدرستی که فرعون بلندی یافت در زمین و گردانید اهل زمین را فرقهای مختلف ضعیف
میداشت گروهی از ایشان میکشت پسران ایشان را و زنده میگذاشت زنان ایشان را برای خدمت
که بدرستی که او از فساد کنندگان بود و میخواهیم که منت گذاریم که ضعیف کرده اند ایشان را
در زمین بگردانیم ایشان را پیشوایان و بگردانیم ایشان را وارثان و تمکین دهیم ایشان را در زمین و بنمائیم
فرعون و هامان و لشکرهای ایشان را از ایشان آنچه می بودند که بیم داشتند از آن و علی بن ابراهیم گفته است
که خبر داد خدا پیغمبر خود را با آنچه رسید بموسی ع و اصحاب او از فرعون از کشتن و ستم کردن تا آنکه
تسلی باشد آن برای آنحضرت در آنچه باهل بیت او خواهد رسید از ستم و کشتن پس بعد از تسلی دادن
بشارت داد آنحضرت را که بعد از این ظلمها که بر ایشان واقع شود تفضل خواهد کرد بر ایشان و ایشان را
خلیفهای خود خواهد کرد و ایشان را در زمین امامان و پیشوایان خواهد کرد و ایشان را بر امت او [رجعت]
ایشان با دشمنان ایشان خواهد کرد تا انتقام بکشند از ایشان پس فرموده و نرید ان نمن تا آنجا که
گفت و نری فرعون و هامان و جنودهما و این کنایه است از آنها که غصب کردند حق آل محمد را یعنی
ابی بکر و عمر و اتباع ایشان منهم یعنی از آل محمد ما کانوا یحذرون یعنی آنچه میترسیدند از آنها که آن
کشته شدن و عذاب و اگر مراد غلبه موسی بود بر فرعون بایست که ضمیر مفرد بیاورد و ضمیر
جمع پس ذکر موسی و فرعون بر سبیل مثل است یعنی چنانچه فرعون ستم کرد بر موسی و اصحاب او
و ما خدا را ظفر دادیم بر آنها و آنها را هلاک کردیم هم چنین ستم انواع ستمها کشتن و مخالف کردند آن

از اعظم این است با اهل بیت رسول ص هر خواهد رسید از ایشان را با دشمنان ایشان در دنیا و خواهم
فرستاد که از آنها انتقام بکشند و بتحقیق که حضرت امیرالمؤمنین ع در بعضی از خطبها اشاره باین مثل نموده است
فرموده است ایها الناس اول کسی که بغی بر خدا کرد عناق دختر آدم بود و حق تعالی بیست انگشت
از برای او خلق کرده بود در هر انگشتی دو ناخن دراز داشت مانند داسها پس برانگیخت که بالا درو کنند چون
می نشست یک جریب زمین را در زیر خود میگرفت و چون یاغی گردید و کار ستم بیرون برد ستم کرد حق تعالی
برانگیخت برای هلاک او شیر را مانند فیل و گرگ را مانند شتر و کرکس را مانند استر و او را کشتند
خلقت این حیوانات چنین بزرگ بود پس خداوند قهار اینها را بر او مسلط گردانید تا او را کشتند
بدرستی که خدا فرعون و هامان را کشت یعنی ابو بکر و عمر را و قارون در زمین افتد یعنی عثمان بقرینه
اکبر بعد از این شکایت فرموده از آنها که غصب حق کردند و منع حکم حق بر ایشان قبول نبست طلبیدند
و ایشان در عذاب خدا هستند در برزخ تا قیامت بر عذاب بسیار شبیه است مثل قائم آل محمد ع بموسی
که پنهان متولد شده پیش ستم از فرعون و اصحاب او پنهان و ترسان بود تا ظاهر شد و بر ایشان غالب
گردید و قائم ع نیز چنین بوده است و چنانچه خدا هلاک کرده بود جنود فرعون را همچنین انشاء الله و در معانی الاخبار
از مفضل روایت کرده است که حضرت صادق ع فرمود که حضرت رسول خدا روزی نظر بسوی علی و حسن
و حسین ع کرد و گریست و فرمود که شمائید آنها که ضعیف خواهند کرد ایشان را بعد از من مفضل پرسید که
مراد حضرت رسول ص از این سخن چه بود حضرت فرمود یعنی شما امامان خواهید بود بعد از من چنانچه
حق تعالی فرموده است و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة پس خدا وعده داده است
مستضعفین را که امامان گرداند ایشان را و این جاریست در ما اهلبیت تا روز قیامت و در هر عصر
امامی از ما خواهد بود الخ و از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت کرده است که این آیه در شأن ما است
و ابن ماهیار و شیخ طبرسی و دیگران بسندهای بسیار از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود که
خدای تعالی که دانه را شکافته و گیاه رویانیده و خلایق را آفریده که البته این دنیا عنان بمیل خواهد کرد

و مهربان خواهند شد بر ما بعد از جبرش چنانچه نافه بر خود الا کسی که مهربان میشود بعد از خود پس
حضرت این آیه را تلاوت فرمود و عیاشی روایت کرده است که روزی حضرت امام محمد باقر علیه السلام نظر
کرد بحضرت صادق علیه السلام و فرمود که بخدا قسم که این از آنها است که خدا در این آیه فرموده است و این آیه را
خواند و ایضا از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است فرمود بحق خداوندی که محمد را بحق فرستاده
است که نیکوکاران از ما اهل بیت و شیعیان ایشان بمنزله موسی و شیعیان او یند و دشمنان ما و اتباع
ایشان بمنزله فرعون و اتباع او یند و مثل این ابن ابراهیم روایت کرده است از نعمان بن ابی فاخته که حضرت
امام زین العابدین علیه السلام فرمود که قسم بخدا که از سوره طسم تا اینجا رسیدم که نجعلهم الوارثین
حضرت فرمود بس است و فرمود بحق خداوندی که محمد را فرستاده است که ابرار ما اهل بیت و شیعیان
ما بمنزله موسی و شیعیان او یند و علی ابن ابراهیم و دیگران روایت کرده اند از منهال که بعد
از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام از حضرت امام زین العابدین پرسیدم که چگونه صبح کرده فرمود
صبح کردیم در میان قوم خود مانند بنی اسرائیل در میان آل فرعون که میکشتند مردان ما را و اسیر کردند
زنان ما را و اخبار در تاویل این آیات در شان اهل بیت بسیار است و در احوال حضرت قائم علیه السلام
مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و تطبیق این تاویلات بر آیات بعضی که در آیات فصل سابقه ذکر
کردیم نهایت وضوح دارد دوم ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان
الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک نصیرا یعنی چیست
شما را که کارزار نمی کنید در راه خدا و در راه آنها که ضعیف کرده اند ایشان را از مردان و
زنان و اطفال که میگویند پروردگارا بیرون آور ما را ازین قریه که ستمکارانند اهل آن و بگردان از برای
ما از نزد خود یاوری و بگردان از برای ما از نزد خود یاری کننده و اکثر مفسران گفته اند که این
ضعیفان جماعتی اند که در مکه بودند کفار مکه نمی گذاشتند که هجرت نمایند بسبب اسلام کافران ایشان را عذاب
و شکنجه میکردند و قدرت بر هجرت نداشتند حق تعالی تحریص بر قتال کافران نمود که ایشان را

خلاصی

خلاصی نمایند از ظلم آنها و عیاشی بروایت معتبر از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده است که این
آیه در شان اهل بیت علیهم السلام است که ظالمان ایشان ایشان را ضعیف کرده اند و یاوری نمودن و حق
تعالی امر کرده است مسلمانان را که در راه ایشان جهاد کنند و ایشان را بر دشمنان یاری دهند و ایشان را خدا
مقرر کرده این تاویل انسب است و بنابر تاویل ممکن است که مراد از قریه مدینه طیبه باشد
و ظالمان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از آنجا بکوفه هجرت فرمودند و اهل کوفه یاری آنحضرت کردند یا آنکه این
تاویل بطنی آیه است و منافات با ظاهر آیه ندارد سیم آنکه وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات
لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم
من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون یعنی وعده
داده است آنها را که ایمان آورده اند از شما و کرده اند کارهای شایسته را که هر اینه خلیفه کرداند ایشان را
در زمین چنانکه خلیفه کرد آنها را که بودند پیش از ایشان و هر اینه متمکن خواهد کرد از برای
ایشان دین ایشان که پسندیده است برای ایشان و هر اینه بدل خواهد کرد برای ایشان بعد
از ترس ایشان از دشمنان ایمنی که پرستند مرا و شریک نگردانند با من چیزی را در پرستیدن و هر که
کافر شود بعد از این پس آنها هستند فاسقان و کلینی و دیگران بسندهای معتبر از حضرت باقر و صادق علیهما السلام
روایت کرده اند که این آیه مخصوص امامان ما است بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله
است و بشارت داده است ایشان را که ایشان را خلیفه کرداند برای علم خود و دین حق و عبادت خود
چنانچه اوصیای حضرت آدم را بعد از او خلیفه کرداند و علی ابن ابراهیم روایت کرده است که این آیه
در شان آل محمد علیهم السلام نازل شده است و عیاشی و دیگران از حضرت علی ابن الحسین روایت کرده است که
این ایمنی برای شیعیان ما در زمان مهدی ما خواهد بود و اینست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در شان او فرمود
که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز خدا البته آن روز را دراز کند تا مردی از فرزندان من والی
شود بر مردم که هم نام من باشد و زمین را پر از عدالت کند چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد

روایات بن ابراهیم بسندهای بسیار روایت کرده است که این آیه در شأن آل محمد است و در دعاها
و زیارات بسیار این مضمون وارد شده است و در باب ایمان که در شأن ائمه نازل شده باسانید
اخبار ملکی بخواهد شد ان شاء الله تعالی **چهارم** الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا
بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور و ان یکذبوک فقد کذبت قبلهم قوم نوح و عاد و ثمود و قوم
ابراهیم و قوم لوط و اصحاب مدین و کذب موسی فاملیت للکافرین ثم اخذتهم فکیف کان نکیر یعنی
آنانکه اگر تمکین کردانیم ایشان را در زمین بپا میدارند نماز را و میدهند زکوة را و امر میکنند مردم را به نیکی
ها و نهی میکنند از بدیها و مر خدا راست عاقبت امور و اگر تکذیب کنند ترا پس بتحقیق که تکذیب
کردند پیش از ایشان قوم نوح و عاد که قوم هود بودند و ثمود که قوم صالح بودند و قوم ابراهیم و قوم لوط
و اصحاب مدین که قوم شعیب بودند و تکذیب کرده شد موسی پس مهلت دادیم مر کافران را پس گرفتم
ایشان را پس چگونه بود انکار من بر ایشان این مضمون ابن شهر آشوب و ابن ماهیار و فرات و غیر ایشان بسندهای
بسیار روایت کرده اند از امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع که مائیم آنها که خدا در این آیه فرموده
است و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع روایت کرده است که فرمود
روزی بخدمت پدرم امام جعفر صادق بودم در مسجد ناگاه مردی آمد نزد آنحضرت استاد
و گفت ای فرزند رسول خدا بر من دشوار شده است فهمیدن این آیه در کتاب خدا از جابر
جعفی سؤال کردم مرا ارشاد نمود که از شما سؤال کنم حضرت فرمود کدام است آن آیه گفت
الذین ان مکناهم تا آخر فرمود بلی در شأن ما نازل شده است و سببش آن بود که ابوبکر و جمعی
دیگر با ایشان که حضرت همه را بدرجع شد نزد حضرت رسول خدا ص و گفتند یا رسول الله
این امر یعنی امارت و خلافت بعد از تو بکی بر خدا هو گشت بفرما که اگر بمیری از اهل بیت
تو بر سر ما میترسیم [illegible] ایشان از جا [illegible] اگر بغیر ایشان بر سر ما تو نزدیک تر باشد
تا باشند با ما پس در غضب شد حضرت از این سخن غضب شدیدی پس فرمود بخدا سوگند که اگر ایمان

او را در دنیا بدید بجز خدا و رسول او و دوستی ندید اشیعیان اهل بیت مرا زیرا که دشمنی ایشان دشمنی ماست
و دشمنی ما کافر شدن است بخدا میگویم که خبر مرگ ما بر سر من گفتند بخدا سوگند که اگر خدا ایشان را
متمکن کرداند در زمین البته بر پا دارند نماز را در وقتش و اداکنند زکوة را در محلش و البته امر کنند به نیکیها
و نهی کنند از بدیها البته خدا بر خاک مالد بینی جمعی را که دشمنی دارند اهل بیت رسول ما
را پس خدا این آیه را فرستاد و ان یکذبوک فقد کذبت قبلهم تا آخر ایه و ابن ماهیار از حضرت باقر ع
روایت کرده است که این آیه در شأن مهدی آل محمد و اصحاب او نازل شده است که خدا ایشان را پادشاهی
میدهد در مشرق و مغرب زمین و دین حق را با ایشان ظاهر میکرداند و میمیرانند و زایل میکردانند
بای ایشان و اصحاب او بدعتهای باطل را چنانچه ظالمان و سفیهان حق را میرانیدند چنانچه خواهند کرد که
اثری از ظلم و ستم نماند و امر خواهند کرد مردم را بنیکیها و نهی خواهند کرد از بدیها و مر خدا راست
عاقبت امور **پنجم** افمن وعدناه وعدا حسنا فهو لاقیه کمن متعناه متاع الحیوة الدنیا ثم هو یوم القیمة من
المحضرین یعنی آیا پس کسی که وعده داده ایم او را وعده نیکو پس او ملاقات میکند آن وعده را مانند
کسی است که بهره مند کرداندیم او را از متاعهای زندگانی دنیا پس او خواهد بود در قیامت
از حاضر شدگان در عذاب الهی و آن لذتهای دنیا بای نفعی نخواهد بخشید و ابن ماهیار روایت
کرده است که این آیه در شأن حضرت امیر المؤمنین و حمزه نازل شده است و دیلمی از حضرت
صادق ع روایت کرده است که وعده داده شده علی بن ابی طالب است خدا وعده داده است
او را که انتقام بکشد از برای او از دشمنان او در دنیا و وعده داده بهشت را از برای او و دوستانش
در آخرت پس آنها که در عذاب حاضر خواهند شد دشمنان آنحضرتند که حق او را غصب کردند
در دنیا و بناحق پادشاهی یافتند و خدا مهلت داد ایشان را **ششم** سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم
حتی یتبین لهم انه الحق زود باشد بنمائیم ایشان را آیتها و علامتهای خود را در آفاق و اطراف زمین
و در جانهای ایشان تا ظاهر شود برای ایشان که او است حق ابن ماهیار از حضرت صادق ع روایت

کرده است مهدی را در لفافه شک کردند اطراف زمین است پس سنیان در زمان حضرت قائم ع مخفی
در جای ذلیل ایشان بانست که بعضی از سنیان در آن زمان مجبور به حملات مسخ خواهند شد تا
ظاهر شود بر ایشان که او است قائم المهدی یا او حق است فصل سی و ششم در آنکه کلمه و کلمات در قرآن
محمول است باهل بیت علیهم السلام و آیات ایشان و روایات در این مقام بسیار است اول وجعلها کلمة باقیة
فی عقبه لعلهم یرجعون حق تعالی این سخن را بعد از قصه ابراهیم ع ذکر کرده اینکه ابراهیم با خدا کلمه توحید که
باقی در ذریت ابراهیم یعنی همیشه در ذریت او کسی هست که بیگانگی خدا قائل باشد و مردم را بسوی یگانگی
دعوت کند شاید برگردند مشرکان به عوض موحدان و در احادیث بسیار وارد شده است که مراد
آنست که امامت را کلمه باقیه در عقب ابراهیم و حضرت رسول ص تا روز قیامت چنانکه شیخ
طبرسی گفته است که بعضی گفته اند مراد کلمه توحید است و بعضی گفته اند مراد امامت است که در
ذریت او هست تا روز قیامت و از حضرت صادق چنین روایت شده است و گفته است اختلاف
کرده اند که مراد از عقب او کیست بعضی گفته اند فرزندان ابراهیم اند تا روز قیامت و بعضی گفته
است که آل محمد اند و ابن ماهیار از سلیم قیس روایت کرده است که روزی در مسجد بودیم حضرت
امیرالمؤمنین ع بیرون آمد بسوی ما و گفت بپرسید از من آنچه را خواهید پیش از آنکه مرا نیابید سؤال
کنید از من از تفسیر قرآن زیرا که در قرآن علم اولین و آخرین هست و نگذاشته کسی را سخنی نگذاشته
است و نمیدانند قرآن مگر خدا و راسخان یکی نیست بلکه بسیارند و حضرت رسول ص یکی از ایشان
بود خدا علم قرآن تعلیم او کرده بود و آنحضرت بمن تعلیم کرده و پیوسته در فرزندان او این علم خواهد
بود تا روز قیامت پس حضرت این آیه را خواند که حق تعالی در تابوت سکینه فرموده فیه سکینة
من ربکم و بقیة مما ترک آل موسی و آل هارون تحمله الملائکة یعنی در تابوت سکینه از پروردگار شما
و بقیه از آنکه گذاشتند آل موسی و آل هارون برمیدارند آنرا ملائکه حضرت این آیه را بر سبیل تمثیل
و تشبیه خواندند یعنی همچنانکه بقیه علم و آثار حضرت موسی و هارون که وصی او بود در سکینه محفوظ

بود علم و آثار

بود علم و آثار پیغمبر آخرالزمان و وصی او در ذریت ایشان محفوظ است لهذا بعد از آن فرمود که من
نسبت برسول خدا بمنزله هارون ام از موسی و در هر چیز مثل او ام بغیر از پیغمبری و علم در ذریت
ما هست تا روز قیامت پس آیه را خواند وجعلها کلمة باقیة فی عقبه پس فرمود که رسول خدا عقب
ابراهیم بود و ما اهل بیت عقب ابراهیم و عقب محمد هستیم و ابن بابویه از حضرت امام محمد باقر ع
روایت کرده است که این آیه در شأن امام حسین ع جاری شد و امامت در فرزندان حضرت منتقل شد
پس مستمر از پدر بفرزند میرسد و بیرون نمیرود و هیچ امامی بعد از حضرت امام حسین ع نیست
مگر آنکه البته فرزندی میدارد تا امام دوازدهم و عبدالله افطح چون پسر نداشت از دنیا رفت و او امام نیست
و علی بن ابراهیم نیز روایت کرده است که مراد از کلمه لعلهم یرجعون اشاره برجعت است
یعنی ایشان پیش از قیامت بدنیا برخواهند گشت و در اکمال الدین بسند معتبر از مفضل بن عمر روایت کرده
است که از حضرت صادق ع سؤال کردم از تفسیر وجعلها کلمة باقیة فی عقبه حضرت فرمود که مراد
امامت است که حق تعالی آنرا در عقب امام حسین ع قرار داد تا روز قیامت مفضل گفت یا ابن رسول
الله چرا امامت در فرزندان امام حسین قرار یافت و در فرزندان امام حسن ع نشد و حال آنکه هر دو
فرزندان رسول و بهترین جوانان بهشت بودند حضرت فرمود که موسی و هارون هر دو پیغمبر مرسل
بودند و برادر بودند و امامت را خدا در فرزندان هارون قرار داد نه در فرزندان موسی و کسی را
نمیرسد که اعتراض کند که چرا چنین شد همچنین امامت خلافت خدا است در زمین و نمیرسد کسی را
که سؤال کند که چرا خدا در فرزندان حسین قرار داد و در فرزندان حسن قرار نداد زیرا که خدا حکیم است
در افعال و آنچه میکند برطبق حکمت میکند چنانکه فرموده است لا یسئل عما یفعل وهم یسئلون یعنی
خدا سؤال کرده نمیشود از آنچه میکند و ایشان سؤال کرده میشوند دوم ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا
المرسلین انهم لهم المنصورون وان جندنا لهم الغالبون یعنی پیشی گرفت کلمه ما یعنی وعده ما از برای
بندگان ما که فرستاده شده اند بسوی بندگان که ایشانند یاری کرده شدگان و بدرستیکه

لشکر ما هر اینه ایشان را غلبه کنند کما ان بر کافران ابن شهر آشوب از حضرت صادق عم روایت کرده است
در تفسیر این آیه که مائیم ایشان مترجم گوید که ممکن است که مراد آن باشد که آن کلمه مائیم با حکایت ما است
که بر پیغمبران عرض شده است و انهم لهم المنصورون استیناف کلام دیگری باشد یا آنکه مراد آن باشد
که نصرت ما نیز داخل است در این نصرت که حق تعالی وعده داده زیرا که یاری ما یاری حضرت رسول است
و خدا ما را در آخر الزمان نصرت خواهد داد بر دشمنان سیم ولو ان ما فی الارض من شجرة
اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم یعنی و اگر همه درخت
در زمین است از درختها قلمها و دریا مداد میبود و امداد میکردند آنرا بعد از آن هفت دریای دیگر میبود مداد
آن دریا میکردند تمام نمی شد کلمات خداوند بدرستی که خدا عزیز و غالبست بر هر چه اراده کند و کار
های او منوط بحکمت و مصلحت است بدانکه بعضی گفته اند مراد بکلمات خدا مقدورات خدا است
یا علوم او یا عجائب و صنعت های او در احتجاج روایت کرده است که یحیی ابن اکثم از امام علی نقی عم پرسید
از تفسیر این آیه حضرت فرمود که مراد از هفت دریا چشمه کبریت است و چشمه یمن است و چشمه
برهوت و چشمه طبریه و چشمه ماسبذان و چشمه افریقیه و چشمه ماجروان و مائیم آن کلمات خدا که فضائل ما را نمیتوان
یافت و استقصای آنها نمیتوان کرد و موید این حدیث آنچه از حضرت رسول عم عامه و خاصه روایت
کرده اند که اگر درختان همه قلم شوند و دریاها همه مداد شوند و جمیع جن و انس کاتب شوند حصر نتوانند
احصاء فضائل علی ابن ابی طالب را نتوانند نوشت و کلینی و دیگران از حضرت امام محمد تقی عم روایت
کرده است که در شب قدر نازل میشود بر امام زمان تفسیر جمیع امور که تعلق باو دارد و اخبار
تعلق باهل زمان او و بر غیبت او دارد و در اوقات دیگر هر روز از علم خاص و علم مکنون عجیب مخزون
خدا بر امام نازل میشود پس حضرت این آیه را خواندند و این حدیث دلالت دارد برآنکه مراد از کلمات
علمی است که از خدا بر حضرت رسول عم و ائمه نازل میشود و این آیه نیز داخل فضائل ایشانست چهارم
قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا یعنی بگو

بالجمله اگر بود

بالجمله اگر بود دریا مداد برای نوشتن کلمات پروردگار من هر اینه آخر شود دریا پیش از آنکه تمام
شود کلمات پروردگارم اگرچه بیاوریم مثل آن دریای مدد دیگر نیز که بسیار اهل بیت عم مراد از کلمات
فضائل و علوم ایشانست که پی در پی از جانب خدا بر ایشان فائض میگردد و هرگز آخر نمیگردد چنانکه
بعد از این نیز مذکور خواهد شد و احادیث بسیار در تفسیر کلمة الله بائمه عم بسیار است پنجم فتلقى
ادم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم یعنی چون آدم از بهشت بزمین آمد پس
فراگرفت و قبول کرد آدم از پروردگار خود کلمه چند را پس حق تعالی قبول کرد توبه او را بدرستی که او است
بسیار قبول کننده توبه بندگان و مهربانست نسبت بایشان و در این کلمات اختلاف بسیار هست
که در جلد اول ذکر کرده ایم و کلینی و ابن بابویه در معانی الاخبار و خصال و شیخ طوسی و شیخ طبرسی و جماعتی
بسیار روایت کرده اند از حضرت باقر و صادق عم و حضرت رسول و ابن عباس که آن کلمات آن بود که
گفت خداوندا سؤال میکنم از تو بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین عم که البته مرا رحم کنی و بیامرزی و توبه
مرا قبول کنی پس خدا توبه او را قبول کرد و بروایت دیگر چون آدم و حوا از ذروه منزلت از بزرگی
را کوچک شدند و مبتلی بآن تنزل و ذلت شدند و چهل صباح در زمین تضرع و استغاثه کردند و خدا خواست توبه
ایشان را قبول کند جبرئیل آمد بنزد ایشان و گفت شما ستم کردید بر خود که آرزو کردید منزلت جمعی را
که خدا ایشان را بر شما فضیلت داده است بود پس از خدا سؤال کنید بحق آن نامها که دیدید
بر ساق عرش نوشته شده بود تا حق تعالی توبه شما را قبول کند پس آدم گفت خداوندا سؤال
میکنم ترا بحق گرامی ترین خلق نزد تو محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین عم که توبه ما را قبول کنی
و ما را رحم کنی پس خدا توبه او را قبول کرد و بروایت دیگر بحق محمد و آل محمد سؤال کردند و ابن المغازلی
شافعی نیز این مضمون را روایت کرده است و در بصائر الدرجات از حضرت صادق عم روایت
کرده است در تفسیر قول حق تعالی و لقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی و لم نجد له عزما یعنی بتحقیق که
عهد کردیم بسوی آدم پیشتر پس فراموش کرد و نیافتیم از برای او عزمی حضرت فرمود که این عهد

تا ذکر شد عهد کردیم بسوی آدم پیش کلمه چند در شأن محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین ع و ائمه از فرزندان
ایشان و ترک کرد و عزمی در این باب نیافتیم و احادیث در این باب در احوال حضرت آدم ع گذشت
ششم و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن یعنی و یاد آور وقتی را که امتحان کرد پروردگار ابراهیم را
بکلمه چند پس تمام کرد ابراهیم آنها را در تفسیر کلمات خلاف است بعضی گفته اند سنتهای حنفیه ابراهیم
است و بعضی گفته اند مطلق تکالیف است و ابن بابویه و دیگران روایت کرده اند که مفضل ابن
عمر از حضرت صادق ع سؤال کرد از معنی این کلمات حضرت فرمود که همان کلمات است که آدم ع
از پروردگار خود گرفت و به آنها توبه اش قبول شد و گفت سؤال میکنم از تو بحق محمد و علی و فاطمه
و حسن و حسین که توبه مرا قبول کنی پس خداوند توبه اش را قبول کرد مفضل گفت پس چه معنی دارد فاتمهن
حضرت فرمود که یعنی تمام کرد ائمه را تا حضرت قائم که دوازده امام اند مترجم گوید که این تاویل آیات
انطباق دارد به تتمه آیه زیرا که بعد از این میفرماید که حق تعالی گفت من ترا امام کردم ابراهیم گفت
پس بعضی از ذریت مرا امام کردان حق تعالی فرمود که عهد امامت من نمیرسد بستمکاران یعنی از
ذریت تو کسی را امام میکنم که معصوم باشد از همه گناهان پس معنی این آیه آن خواهد بود که
حق تعالی امامت ائمه را یا اعطای امامت را باو خبر داد ابراهیم تمام کرد آنرا که برای ذریت خود
طلبید و خدا او را بشارت داد که هر که معصوم است که از ذریت تو همه را امام کردم تا حضرت
قائم ع پس این کلمه چه بود که مکلف بر این معنی منطبق میکرد و بنابر این تفسیر ممکن است ضمیر فاعل فاتمهن
راجع باشد بخدا یعنی خدا اتمام کرد امامت تا آخر ایشان که حضرت قائم ع است هفتم فانزل الله سکینته
علی رسوله و علی المؤمنین و الزمهم کلمة التقوی و کانوا احق بها و اهلها یعنی پس فرستاد خدا
آرام و اطمینان قلب را بر رسول خود و بر مؤمنان و لازم کرد ایشان را کلمه تقوی و بودند
سزاوارتر بآن کلمه و اهل آن بودند و کلمه تقوی آیست که ایشان را نگاه میدارد از عذاب یا کلمه ایست
که بر همین کارها اختیار میکنند بعضی گفته اند که کلمه طیبه لا اله الا الله است و اقوال دیگر

نیز هست و احادیث بسیار وارد شده است که آن ولایت امیرالمؤمنین است چنانچه شیخ مفید
از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که بدرستی که خداوند
عهدی کرد بسوی من گفتم پروردگارا بیان کن از برای من فرمود بشنو گفتم میشنوم فرمود یا محمد علی
رایت و علامت راه هدایت است بعد از تو و پیشوای دوستان من است و نور من است و کلمه ایست
که هر کس که اطاعت من کند لازم است کلمه که لازم متقیان کرده ام هر که او را دوست دارد مرا دوست
داشته است و هر که او را دشمن دارد مرا دشمن داشته است پس بشارت ده او را بآنچه گفتم و کلینی
بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که کلمه تقوی ایمان است و در خصال از حضرت
رسول ص روایت کرده است که در آخر خطبه فرمود مائیم کلمه تقوی و در توحید روایت کرده است
که حضرت امیرالمؤمنین ع در خطبه طولانی فرمود که مائیم عروة الوثقی و کلمه تقوی و احادیث باین
مضمون بسیار است هشتم وتمت کلمة ربک صدقا و عدلا لا مبدل لکلماته و هو السمیع العلیم
یعنی تمام شد کلمه پروردگار تو از راستی و عدالت تبدیل کننده نیست کلمات او را و او
شنوای داناست و از احادیث اهل بیت ع مستفاد میشود که کلمات حق ائمه حق اند و امامت ایشان را
کسی تبدیل نمیتواند کرد و کلینی و دیگران بسندهای بسیار از حضرت صادق ع روایت کرده اند
که چون اراده حق تعالی تعلق میگیرد بخلق امام ع امر میکند ملکی را که شربتی از آب زیر عرش میگیرد
بپدر امام میدهد که او میاشامد پس از آن آب خلق میشود نطفه امام پس چهل روز در شکم
مادر صدا نمیشنود بعد از آن میشنود پس در سه ماه بعد از ولادت حق تعالی آن ملک را میفرستد که در
پیشانی امام یا بر بازوی راستش یا در میان دو کتفش بنویسد این مواضع مینویسد وتمت کلمة
ربک صدقا تا آخر آیه پس وقتی که امام میشود حق تعالی عمودی از نور برای او بلند میکند که اعمال همه
را در آن می بیند خدا چنین کسی را امام میگرداند و حق تعالی در جای دیگر میفرماید و لا مبدل لکلمات الله
و باز میفرماید لا تبدیل لکلمات الله علی بن ابراهیم گفته است یعنی امامت را کسی تغییر نمیتواند داد

نهم وإذ یعدکم الله إحدی الطائفتین أنها لکم وتودون أن غیر ذات الشوکة تکون لکم ویرید الله
أن یحق الحق بکلماته ویقطع دابر الکافرین لیحق الحق ویبطل الباطل
ولو کره المجرمون یعنی و یاد آورید وقتی را که در جنگ بدر که وعده میداد خدا شما را یکی از دو طایفه که
آن از برای شما باشد یکی قافله قریش که مال ایشان بود و دیگری لشکر قریش که اهل حرب و صلاح بودند شما
میخواستید و دوست میداشتید که قافله مال که شوکت یعنی حرب و آلات جنگ نداشت بوده باشد
و میخواست خدا که ثابت کرداند حق را و غالب سازد دین حق را بکلمات خود مفسران گفته‌اند
که مراد از کلمات وحی‌های خدا است یا تقدیرات خدا یا امر کردن ملائکه را بیاوری مؤمنان و علی
بن ابراهیم روایت کرده است که مراد از کلمات ائمه‌اند و قطع کند و ببرد بنیاد کافران را و عقب
ایشان را هلاک کرداند تا آنکه ثابت کرداند دین حق را و باطل و برطرف کند دین باطل را هرچند نخواهند
مجرمان که کافرانند و عیاشی از جابر روایت کرده است که از امام محمد باقر ع پرسیدم از تفسیر این آیه
حضرت فرمود تفسیرش در باطن آنست که خدا امری اراده کرده است و هنوز بعمل نیاورده است
و مراد آنست که خدا اراده کرده است و هنوز نساخته است که حق آل محمد را ثابت کرداند و بایشان
برکرداند و کلمه خدا در باطن امیر علی بن ابی طالب است و مراد از کافران بنی امیه‌اند که خدا ایشان را
مستاصل خواهد کرد و مراد از یحق الحق آل محمد است که در زمان قائم ع با ایشان برخواهد گشت
و یبطل الباطل آنست که چون حضرت قائم ع ظاهر شود باطل بنی امیه را که زایل کرداند خواهد
کرد و بشمشیر ایشان را خواهد کشت مؤلف گوید موافق ظاهر بر چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده است
که کلمات الله ائمه‌اند بنابراین منطبق است زیرا که فتح بدر بدست حضرت امیر المؤمنین
جاری شد چنانکه در باب جنگ بدر مذکور شد دهم فان یشأ الله یختم علی قلبک ویمح الله الباطل
ویحق الحق بکلماته انه علیم بذات الصدور حضرت فرمود که یعنی خدا میل نمود اجر ایشان بیند که نازل
کرده‌اند در سینه‌های خود از عداوت اهل بیت تو و ظلم بر ایشان بعد از تو یازدهم ولولا کلمة الفصل

لقضی بینهم گفته‌اند یعنی اگر نه آن کلمه فصل میبود یعنی وعده که ... حکم فصل میان خلق در قیامت
بشود هر آینه حکم میان ایشان در دنیا میشد و بر کافران عذاب نازل میشد علی بن ابراهیم روایت کرده است
که مراد از کلمه امام است وان الظالمین یعنی آنها که ستم کرده‌اند بر این کلمه لهم عذاب الیم برای ایشان هست
عذاب دردناک تری الظالمین خواهی دید ستمکاران را یعنی آنها که ستم کرده‌اند بر آل محمد مشفقین مما کسبوا
ترسان از آنچه در دنیا بعمل آورده‌اند و هو واقع بهم و آنچه میترسند واقع میشود بر ایشان پس ذکر کرد آنها
را که ایمان آورده‌اند بکلمه و متابعت او کرده‌اند پس گفت والذین آمنوا و عملوا الصالحات یعنی و آنها
که ایمان آورده‌اند بکلمه و اعمال شایسته کرده‌اند لهم روضات الجنات از برای ایشان است باغهای بهشتها
از برای ایشان هست در آن بهشتها هر چه خواهند این است آن فضل بزرگ اینست آنچه بشارت
میدهد خدا بندگان خود را که ایمان آورده‌اند بآن کلمه و عملهای شایسته که ایشان بآن مامور شده‌اند کرده
اند تا اینجا روایت علی بن ابراهیم دوازدهم ان الذین حقت علیهم کلمت ربک لا یؤمنون ولو جاءتهم کل
آیة حتی یروا العذاب الالیم یعنی بدرستی که آنها که لازم شده بر ایشان حکم پروردگار تو ایمان نمیآورند
هرچند بیاید بسوی ایشان هر آیتی تا ببینند عذاب دردناک را مفسران گفته‌اند کلمه حق اخبار خدا است
با آنکه ایشان ایمان نمیآورند یا وعید عذاب خدا است و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این
امر در شان جماعتی است که انکار کردند امامت امیر المؤمنین ع را و حجت کردند بر ایشان ولایت آنحضرت
و واجب کردانید بر ایشان که ایمان بیاورند پس مراد بکلمه ولایت آنحضرت است سیزدهم الیه یصعد
الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه یعنی بسوی خدا بالا میرود کلمه نیکو و عمل صالح بلند میکند کلمه
نیکو را یا آنکه کلمه نیکو عمل صالح را بلند میکند ابن شهرآشوب از حضرت صادق ع روایت کرده است
که حضرت اشاره بسینه مبارک خود کرد و فرمود که مراد ولایت ما اهل بیت است و اقرار بامامت ما است
هر که ولایت ما را ندارد هیچ عمل او بالا نمیرود و مقبول نمیشود و توضیح این معنی در محل دیگر بیان
شده فصل سی و هفتم در بیان آنکه ایشان داخلند در حرمتهای خدا حق تعالی فرمود و من یعظم حرمات

الله فهو خیر له عند ربه یعنی هرکه تعظیم کند و بزرگ شمارد حرمتهای خدا را پس آن بهتر است از برای
او نزد پروردگار او و حرمت در لغت امریست که رعایت آن لازم باشد و استخفاف آن روا نباشد
و در این آیه بعضی از مفسران گفته‌اند که مناسک حج است و بعضی گفته‌اند که کعبه است و مکه و ماه حرام
و مسجد الحرام و ابن بابویه بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که خدا را سه حرمت هست
که مثل آنها چیزی نیست کتاب خدا که حکمت و نور خدا است و خانه کعبه که آن را قبله مردم گردانید
و قبول نمیکند از احدی که رو بغیر آن کند و متوجه غیر آن گردد و عترت پیغمبر شما و ایمه از طرق
مخالفان از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که خدا را سه حرمت
هست که هر که حفظ آنها بکند حق تعالی امر دین او و امر دنیای او را حفظ کند و هر که حفظ
آن حرمتها نکند خدا هیچ امری را حفظ نکند و آنها حرمت اسلام است و حرمت من و حرمت اهل بیت
من و ایمه از طرق ایشان از جابر انصاری روایت کرده است که گفت شنیدم از رسول خدا ص که
می‌آیند روز قیامت سه چیز نزد خدا شکایت کنان مصحف و مسجد و عترت من
مصحف میگوید پروردگارا مرا معطل گذاشتند و ضایع کردند و عترت من میگویند پروردگارا ما را
کشتند و راندند و دور کردند پس من بدو زانو می‌نشینم از برای خصومت با مردم پس حق تعالی
میفرماید که من سزاوارترم که در این امور با مردم خصمی کنم و دیلمی از محاسن در فردوس
الاخبار نیز این حدیث را روایت کرده است و کلینی بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت
کرده است که خدای عز و جل را در زمینها این پنج حرمت هست حرمت رسول خدا و حرمت آل رسول
و حرمت کتاب خدا و حرمت کعبه خدا و حرمت مؤمن و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت امام موسی ع
از پدرش روایت کرده است در تفسیر ایه و من یعظم حرمات الله که اینها سه حرمت
اند که رعایت هر یک واجب است و هر یکی از اینها را قطع کند شرک بخدا آورده است اول هتک
حرمت خانه کعبه که خدا محترم گردانیده است دویم معطل کردن کتاب خدا و عمل کردن بغیر آن

سیم

سیم قطع کردن آنچه حق تعالی واجب گردانیده است از فرض مودت ما و اطاعت ما مؤلف گوید که از آیه
کریمه و احادیث معتبره خاصه و عامه ظاهر میشود که تعظیم رسول خدا و ائمه هدی ع در حال حیات
و بعد از وفات واجب است و ایضا واجب است تعظیم هر چه منسوبست با ایشان از مشاهد و قبور
و ضرایح مقدسه ایشان و آثار ایشان و اخبار ایشان و ذریت ایشان که بر طریقه ایشان باشند و راویان
اخبار ایشان و حاملان علوم ایشان زیرا که تعظیم اینها همه بتعظیم ایشان برمیگردد **فصل سی و هشتم**
در تاویل آیات حق و عدل و معروف و احسان و میزان و قسط بولایت ائمه ع و تاویل کفر و فسوق و عصیان و
فحشا و منکر و بغی بعداوت و ترک ولایت ایشان و آیات در این باب بسیار است اول ان الله یأمر
بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذکرون یعنی بدرستی
که خدا امر میکند بعدالت و نیکوکاری و عطا کردن بخویشان و نهی میکند از کار زشت و ناپسندیده
و ظلم و پند میدهد شما را شاید شما پند گیرید علی بن ابراهیم گفته است گواهی لا اله الا الله
و محمد رسول الله است و احسان امیر المؤمنین ع است و فحشا و بغی و منکر ابوبکر و عمر و عثمان
است و در ارشاد القلوب از حضرت باقر ع روایت کرده است که عدل شهادت توحید
و رسالت است و احسان ولایت امیر المؤمنین است و اطاعت او و ایتاء ذی القربی اداء حق حسن
و حسین است و امامان از فرزندان حسین و فحشا و منکر و بغی آنهااند که ستم کردند بر اهل بیت و کشتند
ایشان را و منع حق ایشان کردند و عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده است که عدل شهادت
توحید است و احسان شهادت رسالت است و ایتاء آنست که هر امامی امامت را بعد از خود بدهد
و فحشا و منکر و بغی ولایت ائمه جور است و از حضرت باقر ع روایت کرده است که عدل شهادتین است
و احسان ولایت امیر المؤمنین است و فحشاء ابوبکر است و منکر عمر است و بغی عثمانست و بروایت
دیگر بغی و منکر هر دو محمول است پس هر که اطاعت او کند عدالت کرده است و احسان علی ع است
هر که ولایت او را اختیار کند احسان کرده است و محسن در بهشت است و ایتاء ذی القربی رعایت

قرابت ماست امر کرده است خدا بمودت ما و قرابت ما و ظلم کرده است مردم را از فحشاء و منکر
و بغی یعنی کسانی که بغی و ظلم کنند بر ما و بر مردم را نهی میفرماید و روایت ابن ابراهیم از حضرت باقر
روایت کرده است که عدل رسول خدا است و احسان امیر المؤمنین و ذی القربی فاطمه است دویم
ضرب الله مثلا رجلین احدهما ابکم لا یقدر علی شیء و هو کل علی مولاه اینما یوجهه لا یات بخیر
هل یستوی هو و من یأمر بالعدل و هو علی صراط مستقیم یعنی زد خدا مثل دو مرد که یکی از آن گنگ
است که قادر نیست بر چیزی و او کل است و بار است بر آقا بر خود و هر جا که او متوجه نماید بر نه
هیچ چیزی آیا مساوی است او و کسی که امر میکند بعدالت و او بر راه راست بعضی از حضرات
گفته اند که حضرت این مثل را برای بتها زده اند و بعضی گفته اند برای کافر و مؤمن زده است
و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این مثل برای امیر المؤمنین و ائمه است و غاصبان حقوق
ایشانست زیرا که امیر المؤمنین و ائمه امر میکنند مردم را بعدالت در اقوال و افعال و بر راه راست
بودند و طریق حق با ایشان بود و ابوبکر و عمر و سایر ائمه جور گنگ بودند از بیان حق و هدایت
خلق و هیچ اثری از امور خدا از ایشان نشد چیز خوبی از ایشان مساوی باشند و بنا
بر این تاویل ممکن است که مراد از ابکم باشد حضرت رسول که نبا که حضرت رسول بر ایشان
فرستاد که بحق و هیچ امر خیر بر دست ایشان جاری نشد و انطباق این تفسیر با ابکم نشان بدیگر بیشتر است
بجهات بسیار سیم واوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولا و اوفوا الکیل اذا کلتم و زنوا بالقسطاس المستقیم
ذلک خیر و احسن تاویلا یعنی وفا کنید بعهد و پیمان بدرستی که از عهد سؤال خواهند کرد در قیامت و تمام
بپیمائید پیمانه را چون کیل نمائید و بسنجید بترازوی درست این بهتر است و نیکوتر است از جهت عاقبت
سید بن طاوس از تفسیر ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت کاظم که از بعضی که مراد بعهد آن
عهدی است که حضرت رسول بر مردم گرفت در مودت اهل بیت و اطاعت امیر المؤمنین و انکه
مخالفت او نکنند و بر او پیشی نگیرند در خلافت و قطع رحم او نکنند و خبر داد ایشان را که در قیامت

سؤال خواهند کرد از ایشان که با اهل بیت پیغمبر و با کتاب خدا چه کردند و مراد بقسطاس امام است که
بعدالت در میان مردم سلوک میکند و حکم ائمه بمیزان عدل است لهذا فرموده که او بهتر است و تاویلش
نیکوتر است یعنی او بهتر میدانند تاویل قرآن را و لهذا میدانند که چه گونه حکم کنند در میان مردم و موید این آیه
است حدیث کلینی از حضرت صادق که روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی و نضع الموازین القسط لیوم
القیمة یعنی خواهیم گذاشت ترازوهای عدالت را برای روز قیامت حضرت فرمود که ترازوها
پیغمبران و اوصیای ایشانند چهارم خذ العفو و أمر بالعرف و اعرض عن الجاهلین یعنی بگیر عفو را یعنی هر چه آسان
باشد یا عفو کن از ایشان و امر کن مردم را به نیکی و اعراض کن از نادانان و ستم ایشان و عیاشی روایت
کرده است از حضرت صادق که مراد بعرف ولایت ائمه است پنجم و لا یزید الظالمین الا خسارا یعنی
قرآن زیاد نمیکند ظالمان را مگر زیانکاری عیاشی روایت کرده است از حضرت باقر که مراد ظلم کنندگان
بر آل محمد است که حق ایشان را غصب کردند و آیه را جبرئیل چنین آورد و لا یزید الظالمین آل محمد حقهم
الا خسارا ششم انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن یعنی جز این نیست که حرام کرده است پروردگار
من کارهای بد را آنچه ظاهر میشود از آن و آنچه باطن و پنهان باشد مفسران گفته اند مراد زنای آشکار
و زنای پنهان است و کلینی و نعمانی روایت کرده اند که قرآن ظاهری و باطنی دارد و آنچه خدا در قرآن
حرام کرده است ظاهرش حرام است و باطنش پیشوایان جور و دشمنان اهل بیت است و جمیع
آنچه در قرآن حلال کرده ظاهرش حلال است و باطنش امامان حق اند هفتم و اذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا
علیها آباءنا و الله امرنا بها قل ان الله لا یأمر بالفحشاء اتقولون علی الله ما لا تعلمون یعنی چون
کنند کار بسیار بدی را گویند یافته ایم بر این کار پدران خود را و خدا ما را امر کرده است بآن بگو
ای محمد بدرستی که خدا امر نکرده است بکار بد آیا افترا میکنید بر خدا آنچه را نمیدانید کلینی روایت
کرده است که محمد بن منصور از معنی این آیه سؤال کرد از حضرت صادق حضرت فرمود آیا
دیدی کسی را که بگوید خدا امر کرده است او را بزنا و آشامیدن شراب یا چیزی از این محرمات

گفته اند فرموده پس چه جهت از فاحشه و عمل قبیح که ایشان دعوی میکردند که خدا ایشان را بان امر کرده
است گفت خدا و ولی او بهتر میدانند حضرت فرمود که این امیر در مردمان پیشوایان جور است
که بخلاف ان دعوی میکنند که خدا ما را امر کرده است که متابعت ایشان بکنیم پس خدا خبر داد که ایشان
دروغ بسته اند بر خدا و این متابعت را خدا فاحشه نامید زیرا که معصیت است
فصل سی و نهم در تاویل جنب الله و وجه الله و ید الله و امثال اینها برسول خدا و ائمه ع و آیات از این
باب بسیار است اول قوله تعالی واتبعوا احسن ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یاتیکم العذاب بغتة
وانتم لا تشعرون ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله وان کنت لمن الساخرین یعنی
پیروی کنید بهترین انچه را فرستاده شده است بسوی شما از جانب پروردگار شما پیش
از آنکه بیاید شما را عذاب خدا ناگهان و شما ندانسته باشید تا نشنود چنانکه گوید نفسی که ای حسرت
بر آنچه تقصیر کردم در جنب خدا باشد بدرستی که بودم در دنیا از استهزا کنندگان یعنی
بودن خدا و پیغمبران خدا و امامان که بر ایشان ایمان آورده اند و جنب در لغت پهلو است و اینجا کنایه
است و اکثر مفسران گفته اند مراد تقصیر در طاعت خداست یا قرب خدا و در احادیث بسیار
وارد شده است که جنب خدا کنایه است از رسول خدا و ائمه هدی و از طاعت ایشان و ولایت
ایشانست چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است که انچه فرستاده شده است بسوی شما
یعنی قرآن و بهترین آنچه که در قرآن آمده است ولایت امیر المؤمنین و ائمه ع است چنانچه مراد از
جنب الله امام است و حضرت صادق ع فرمود که مائیم جنب الله و شیخ طبرسی در احتجاج از حضرت
امیر المؤمنین ع روایت کرده است که شخصی از تاویل آیات مشکله قرآنی از آنحضرت سؤال
کرد و از جمله آنها از این آیه سؤال کرد حضرت فرمود که مراد از جنب الله بکنه کال و عظم شأن
او بنده خدا است برای ایشان در قرآن تعبیر قرار داده از برای قرب و منزلت خلیفه خدا
نمی بینی میگویند فلان شخص در پهلوی فلان می نشیند یعنی مقرب اوست نزد او پس این

رسولی است

رسولی است در قرآن برای بیان قرب ایشان نزد حق تعالی و ان برای این بعنوان رمز فرموده و مجملا
خدا و دوستان او بفهمند و دشمنان ایشان تحریف نکنند و از قرآن بیرون نکنند چنانکه ابطال
دیگر را بیان کردند و خدا کور کرد دل ایشان را که اینها نفهمیدند و در خصال ایضا از آنحضرت روایت
کرده است که فرمود مائیم خزینه داران دین خدا و چراغهای علم خدا هر امام که از ما از دنیا میرود
دیگری بعد از او برای مردم ظاهر میگردد و گمراه نمیشود کسی که متابعت ما کند و هدایت نمی
یابد کسی که انکار ما کند و نجات نمییابد کسی که دشمنان ما را بر ما یاری کند و یاری کرده
نمیشود کسی که بر ما ستم کند پس از ما جدا مشوید از برای طمع دنیا و متاع آن که بزودی از شما
زایل میگردد بدرستی که کسی که اختیار کند دنیا را بر آخرت و دنیا را بر ما حسرت او در قیامت
عظیم خواهد بود پس حضرت این آیه را خواند و کلینی از حضرت موسی ع روایت کرده است
که در تفسیر این آیه فرمود جنب الله امیر المؤمنین است و اوصیای بعد از او در مکان رفیع
که ایشان را هستند تا آخر ایشان و ایضا روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که منم
عین الله و منم ید الله و منم جنب الله و منم باب الله و ابن شهر آشوب از ابوذر روایت کرده
است که حضرت رسول ص فرمود که ای ابوذر دشمن علی را بیاورند در قیامت کور و گنگ
و در ظلمات قیامت میافتد و بر صراط و فریاد میکنند یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله و در گردنش
طوق از آتش خواهد بود و عیاشی از حضرت باقر ع روایت کرده است که فرمود مائیم جنب الله
و در بصائر از حضرت باقر ع روایت کرده است که علی جنب الله است خدا ما را از نور خود خلق
کرده است لهذا اهل جهنم کافران را بجهنم میبرند میگویند یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله یعنی ای حسرت
بر آنکه تقصیر کردم در ولایت محمد و آل محمد و در معانی الاخبار و توحید بسند صحیح از حضرت صادق ع
روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین ع در خطبه خود فرمود منم هدایت کننده منم هدایت
یافته منم پدر یتیمان و مسکینان و شوهر بیوه زنان و منم پناه ضعیفان و محل ایمنی هر خائفی و منم

کشاینده مومنان سوی بهشت و منم حبل المتین و منم عروة الوثقی التی لا انفصام لها و منم کلمه تقوی و منم چشم
خدا و زبان راستگوی خدا و جنب خدا و دست خدا که حق تعالی میفرماید یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله
و منم دست خدا که بر سر بندگان خود دراز کرده است برحمت و مغفرت و منم درگاه حطه این آمت
هر که مرا و حق مرا بشناسد پروردگار خود را شناخته است زیرا که منم وصی پیغمبر او در زمین او
و حجت خدایم بر خلق او انکار نمیکند این را مگر کسی که گفته خدا و رسول را رد کند و بسند معتبر دیگر
در توحید از آن حضرت روایت کرده است که حضرت امیر ع فرمود که منم علم خدا و منم دل دانای
خدا و دیده بینائی خدا و زبان گویای خدا و منم جنب الله و منم ید الله و احادیث از این نوع بسیار
است بعضی گذشت و بعضی خواهد آمد حدیث سوم کل شیء هالک الا وجهه یعنی همه چیز هالک شدنی
است مگر وجه خدا اکثر گفته اند که مراد از وجه خدا ذات خدا است و گفته اند هر چیز بیش از یکبار
فانی میشود و باز میگردد و بعضی گفته اند مراد دین خدا است یا عبادتی که از برای خدا کنند و ابن
بابویه در توحید از ابن خیثمه روایت کرده است که گفت از حضرت صادق ع سؤال کردم از تفسیر
این آیه فرمود که مراد وجه خدا دین خدا است و حضرت رسول ص و امیر المؤمنین ع دین خدا و وجه خدا
بودند در میان بندگان خدا که اعمال ایشان را بنور خدا مشاهده میکردند و زبان خدا بودند که
خدا بسبب ایشان سخن گفته و علوم خدا را بخلق میرسانیدند و دست خدا بودند بر خلق
او مائیم وجه خدا که بندگان از جهت ما بخدا میتوانند رسید و تا خدا میخواهد که احوال خلایق منتظم
باشد ما را در میان ایشان میگذارد چون خدا خواهد که ایشان را عذاب کند ما را از ایشان جدا میکند
ما را از میان ایشان بیرون می برد پس نازل میگرداند عذاب خود را بر ایشان و بسند معتبر
از آن حضرت روایت کرده است که بدرستی که خدای عز و جل خلق کرد ما را پس نیکو کرد
خلق ما را و صورت بخشید ما را پس نیکو گردانید صورت ما را و گردانید ما را دیده و دیده بان خود
در میان بندگان خود و زبان گویای خود در میان خلق خود و دست گشاده خود بر بندگان

خود و روی خدا که هر که قصد خدا کند از جهت ایشان باید بسوی خدا رود و باب خدا که راه
را بر او دلالت میکنیم و خزینه داران خدائیم در آسمان خدا و زمین خدا به برکت ما بار درختان میرسد
و بکمال میرسند میوه ها و جاری میشوند نهرها و به برکت ما باران از آسمان میبارد و گیاه های زمین
میروید و بعبادت ما خدا عبادت کرده میشود اگر ما نمی بودیم خدا عبادت کرده نمیشد یعنی ما
طریق بندگی خدا را بخلق تعلیم کردیم یا اینکه عبادت کامل خدا از غیر ما بعمل نمی آید یا اینکه عبادت
کامل و لایت ما شرط قبول عبادت است اگر ولایت ما نبوده باشد هیچ عبادتی مقبول نمیگردد و ابن شهر آشوب
و دیگران بسندهای بسیار از حضرت باقر و صادق ع روایت کرده اند که در تفسیر این آیه فرمودند
که مائیم وجه خدا که از جانب ما بسوی خدا باید رفت و ابن ماهیار و صفار روایت کرده اند
که سلام ابن مستنیر از حضرت باقر ع از تفسیر این آیه پرسید حضرت فرمود بخدا سوگند که مائیم وجه
که تا روز قیامت هستیم و برطرف نمیشویم و خدا امر کرده است مردم را باطاعت ما و ولایت ما ما
و هر یک از ما که از دنیا میرود البته دیگری از ما قایم میشود بامامت تا روز قیامت و بروایت
صفار فرمود که هلاک نمیشود در قیامت کسی که باطاعت ما و اعتقاد بامامت ما بیاید و علی ابن
ابراهیم بسند موثق از حضرت باقر ع روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود آیا مردم گمان
میکنند که مراد آنست که همه چیز فانی میشود و روی خدا باقی میماند خدا از آن عظیم تر است که او را بصفت
مخلوقات ادا و وصف کنند و مراد مثل دیگران روی بوده باشد ولیکن معنی این آنست که همه چیز هالک
و باطل است مگر دین خدا و دین خدا بر پا است و مائیم آن وجهی که در دین خدا معرفت او را و عبادت او را
از ما باید فرا گیرند تا خدا را حاجتی به بندگان هست یعنی ایشان را قابل عبادت و معرفت خود میداند
ما را در میان ایشان میگذارد و چون خدا در بندگان خیری نمیداند ما را بالا میبرد بسوی رحمت کرامت
خود و اینجهت نسبت بما بعمل می آورد ابن بابویه و کلینی روایت کرده اند از حضرت باقر ع که مائیم مثانی
که خدا به پیغمبر داده است و مائیم وجه الله که در زمین در میان شما میگردیم شناخت ما را هر که

شناخت و هر که شناخت مرا که در پیش است این را یعنی از مرا که مارا صفا هر شناخت و را شناخت حق
فایده باین نخواهد کرد و ستیم کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام یعنی آنچه بر روی زمین
است فانی میشود و در معرض فنا است و باقی میماند وجه پروردگار تو که صاحب بزرگواری و کرامت
اکثر گفته‌اند که وجه خدا ذات مقدس او است و علی ابن ابراهیم گفته است که مراد دین حق است
و حضرت علی ابن الحسین ع فرموده که مائیم وجه خدا که بسوی خدا از جهت ما یا بن آدمی و بسند معتبر از
حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی تبارک اسم ربک ذی الجلال و الاکرام
یعنی بابرکت است نام پروردگار تو که صاحب جلال و کرامت است حضرت فرمود مائیم جلال خدا
و کرامت خدا که گرامی داشته است بندگان را بآنکه اطاعت ما بر ایشان واجب کرده است
مؤلف گوید که قرآن مجید بلغت عرب نازل شده است و مدار عرب بر مجاز است و استعارات
و کلامی که از استعاره و تشبیه و مجاز خالی باشد فصیح و بلیغ نمیدانند و رسول خدا و ائمه هدی نیز
بر این روش سخن میفرموده‌اند و مدار فصحای عجم نیز بر این است چنانکه میگویند فلان کس [illegible]
هست نزد مردم و چشم را بر جهت اطلاق میکنند و دست را بر نعمت شایع است که اطلاق
میکنند عرب میگویند فلان شخص را بر فلان یدی هست و بر قدرت اطلاق میکنند میگویند فلان
مرد دستی عظیم رسانیده است پس ائمه ما ع وجه الله اند یعنی ایشان گرامی داشته است چنانچه
روی گرامی ترین اعضا است و ائمه هر که بجانب کسی میرود از جهت روی او میرود و هر که
خدا هدایت و قرب خدا را در یابد بسوی ایشان بیاید و مائیم ایشان جهتی اند که خدا امر کرده است
مردم را که بآن جهت بروند و بغیر ایشان هالک و باطل است مگر دین ایشان و طریقه و اطاعت ایشان
و عین بمعنی دیده و جاسوس بمعنی بکن دیده هر چیز آمده است و ایشان عین خدا اند یعنی ناظر
و گواه اند بر مردم و هم چنانکه آدمی بدیده نظر میکند و بر احوال مردم مطلع میشود حق تعالی ایشان را
بر بندگان موکل کرده است که بر احوال ایشان مطلع باشند و دیده باشند از جانب خدا بر ایشان

دیده بان

دیده‌بان خلق اند چنانچه ابن اثیر از علمای عامه نقل کرده است که مردی در طواف نظر میکرد بر زنان
مسلمانان حضرت امیر المؤمنین ع سیلی بر روی او زد او بنزد عمر آمد و شکایت آنحضرت کرد عمر گفت
بحق زده است ترا عینی از عیون خدا ابن اثیر گفته است یعنی مخصوصی از مخصوصان خدا و دوستی
از دوستان خدا و ائمه ع ایشان جنب الله اند یعنی بجهت و رحمت الهی اند بر بندگان خدا مقرب ترین
خلایق اند و جنب الله باعتبار آنکه جانبی اند که خدا امر کرده است خلق را که بجانب ایشان بروند یا
مقرب ترین خلق اند بدرگاه خدا یا آنکه هر که قرب ایشان و اطاعت ایشان را اختیار کند و کفعمی از حضرت
امام محمد باقر ع روایت کرده است که معنی جنب الله آنست که هیچ کس نزدیکتر نیست بسوی
خدا از پیغمبر او و هیچ کس مقرب تر نیست بسوی پیغمبر خدا از وصی او پس او مقرب خدا بمنزله
کسی است که در پهلوی کسی باشد هم چنانکه فرموده است یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله یعنی
در ولایت دوستان خدا و فرمود که ائمه ع را باب الله میگویند زیرا که حق تعالی بسبب تقدس ذات
اقدس او از خلق پنهان کرده و پیغمبر خود و اوصیای بعد از او را برای خلق ظاهر کرده است و علم خود را
بایشان تفویض کرده است که هر چه مردم را بآن احتیاج باشد از معرفت خدا و احکام او تعلم [illegible]
او از ایشان اخذ کنند و هم ایشان بمنزله درگاه خدا و دروازهٔ او اند و چون حضرت رسول جمیع
علوم و حکمتهای را بامیر المؤمنین تعلیم کرد فرمود که من مدینه و شهرستان علمم و علی دروازه است
و واجب گردانید خدا بر خلق که تذلل و انقیاد و استکانت کنند برای علی بآنکه فرمود در قصه بنی
اسرائیل که داخل دروازه شوید از روی سجده و خضوع و تعظیم و بگوئید که حطة که گناهان ما را تا بیا
مرزیم گناهان شما را و زود زیادتیهای ثواب خواهیم داد نیکوکاران را و حضرت رسول ص
فرمود که اهل بیت من بمنزله باب حطه بنی اسرائیل اند و در این امت پس در این آیه اشاره شده است
بتعظیم اهل بیت و توسل نمودن ایشان و فرمود که مراد بحسنات و نیکوکاران اینها اند که شک نکنند
در فضیلت این درگاه و علو قدر ایشان و در جای دیگر حق تعالی فرموده است و اتوا البیوت من ابوابها

یعنی بیائید بسوی خانها از جانب درهای آنها و درهای آنها ائمه اند که خانهای علم اند و معدن
حکمت اند و ایشان اند ابواب خدا و سبیلهای مردم بسوی خدا دعوت کنندگان مردم بسوی بهشت
و راه نمایان بسوی بهشت تا روز قیامت **فصل چهلم** در آنکه ائمه ع خانهای علم اند و معدنهای
حکمت اند و شیعیان ایشان محل رحمت الهی اند و آنکه ایشان اند حزب الله و بقیة الله و محل علوم انبیا
و آیات در این مضامین بسیار است **اول** و لو شاء ربک لجعل الناس امة واحدة و لا یزالون مختلفین
الا من رحم ربک و لذلک خلقهم یعنی اگر میخواست پروردگار تو هر آینه میگردانید مردم را امت
واحدة یعنی بر یک دین و مذهب و پیوسته ایشان خواهند بود مختلف در طریقه و مذهب مگر آنکه را
رحم کند پروردگار تو و از برای این آفرید ایشان را و بدانکه خلاف است که اسم اشاره در لذلک
راجع است با ختلاف یعنی ایشان را از برای رحمت کرده آفرید بقول اظهر انسب است بمذهب
امامیه و سایر علما و احادیث معتبره نیز این را دلالت دارد چنانچه علی بن ابراهیم از حضرت
از حضرت باقر ع روایت کرده است که یعنی پیوسته ایشان مختلف شوند و خواهند بود در دین
مگر آنکه را رحم کند پروردگار تو یعنی آل محمد و شیعیان و اتباع ایشان و لذلک خلقهم یعنی خدا ائمه
و شیعیان را اهل رحمت خلق کرده است که در دین خدا اختلاف نمیکنند و عیاشی روایت کرده است
که مردی از حضرت امام زین العابدین ع از تفسیر این آیه سؤال کرد حضرت فرمود که آنها که اختلاف
نمیکنند ما ائمه ایم که مخالف مایند از این امت همه ایشان با یکدیگر اختلاف کرده اند در دین و آنها که
خدا بر ایشان رحم کرده است دوستان ما ایند از مؤمنان و خدا ایشانرا از طینت ما خلق کرده است مگر
نشنیدی قول ابراهیم ع را که رب اجعل هذا البلد امنا و ارزق اهله من الثمرات من آمن منهم بالله و الیوم
الاخر یعنی پروردگارا بگردان این را یعنی مکه را شهر ایمن و روزی ده اهلش را از میوه‌ها هرکه
ایمان بیاورد از ایشان بخدا و روز قیامت حضرت فرمود که مراد ما ایم و دوستان ما و شیعیان ما و
شیعیان وصی او قال و من کفر فامتعه قلیلا ثم اضطره الی عذاب النار یعنی حق تعالی فرمود که هرکه کافر شود

پس او را متمتع میگردانم اندکی در دنیا پس مضطر میگردانم او را بسوی عذاب جهنم حضرت فرمود
که مراد بکافر آن کسی است که انکار وصی حضرت ابراهیم کرد و متابعت وصی او نکرد از امت او و بخدا
سوگند که حال این امت نیز چنین است یعنی آنها که متابعت وصی پیغمبر کردند نجات میابند و داخل مؤمنان اند و آنها
که متابعت وصی او نکردند کافر اند و حضور و زینت و برکت اندکی از نعمتهای دنیا بهره میبرند و بازگشت
ایشان در آخرت بسوی آتش است و در بصائر از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر الا
خلقهم یعنی خلق کرد ایشان را از برای آنکه بکنند کاری که بآن مستوجب رحمت خدا گردند **دوم** ان یوم الفصل
میقاتهم اجمعین یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون الا من رحم الله یعنی بدرستی که روز فصل
یعنی قیامت که نیک و بد از هم جدا میشوند وعده گاه کافران است همه روزی که کفایت نمیکند دوستی
از دوستی هیچ چیز را و نه ایشان یاری کرده میشوند مگر کسی که رحم کند خدا او را کلینی و ابن
ماهیار روایت کرده اند از ابو شحام که گفت در سفری در خدمت حضرت صادق ع بودم در
شب جمعه فرمود که قرآن بخوان که امشب شب قرآن است خواندم تا این آیه رسیدم فرمود که ما
اند که دوستان ایشان و امام ایشان نفع با ایشان نمیتوانند رسانید و آنکه خدا استثنا کرده است
که مگر کسیکه رحم کند او را ما ایم و شفاعت ما بشیعیان ما میرسد و ولایت ما با ایشان نفع میرساند و ابن
ماهیار بسند دیگر از آن حضرت روایت کرده است که ما ایم اهل رحمت خدا **سیم** بقیت الله خیر
لکم ان کنتم مؤمنین یعنی حضرت شعیب ع با قوم خود گفت بقیه که خدا در میان شما گذاشته است
بهتر است از برای شما اگر باشید مؤمنان و مفسران را در بقیه اقوال بسیار هست بعضی گفته اند رزق
و حلال بعد از ترک تطفیف در کیل و وزن بقیه میدانند یا باقی گذاشتن خدا نعمت خود را بر
شما یا ثواب باقی آخرت و در احادیث بسیار از ائمه اطهار ع منقول است که مراد انبیا و اوصیا
اند که حق تعالی ایشانرا در زمین گذاشته است برای هدایت خلق یا اوصیای پیغمبران اند که حق تعالی بعد
از فوت پیغمبران در میان امت گذاشته است و عمده ایشان حضرت صاحب الامر است چنانچه

کلینی بسند معتبر روایت کرده است که چون هشام بن عبدالملک حضرت امام محمد باقر علیه السلام را بشام برد
چون بدر خانه هشام رسید آن ملعون با اصحاب خود گفت که چون من ساکت
شوم از سخن گفتن با او هر یک از شما او را سرزنش کنید پس امر کرد که آنحضرت را
داخل کردند چون حضرت داخل شد اشاره کرد بسوی جمیع اهل مجلس و بر همه یک مرتبه سلام کرد
و نشست پس خشم آن ملعون بر آنحضرت زیاده شد که برای مخصوص سلام بخلافت نکرد و بی رخصت
در مجلس او نشست و شروع کرد بسرزنش آنحضرت و در میان سخنان بسیار گفت ای محمد بن
علی پیوسته مردی از شما شق عصای مسلمانان میکنید یعنی جمعیت ایشان را پراکنده میکنید و مردم را
بسوی خود میخوانند و دعوای امامت میکنند از روی سفاهت و بی خردی
و کمی علم و آنچه لایق خودش بود گفت پس چون ساکت شد هر یک از آن
ملاعین آنچه خواستند گفتند و چون همه ساکت شدند پس حضرت
برخاست و گفت ایها الناس چه خیال کرده اید و این چه راه ضلالت است که میروید و شیطان
شما را بکجا میبرد ببرکت ما خدا هدایت کرد اول شما را و بدولت ما ختم خواهد کرد آخر شما را و اگر
برای شما پادشاهی هست که بزودی میسر شده است ما را پادشاهی عظیم خواهد بود و در آخرت
و بعد از دولت ما دولت نخواهد بود زیرا که ما اهل عاقبت نیکوئیم حق تعالی میفرماید والعاقبة
للمتقین یعنی عاقبت از برای پرهیزکاران است پس آن ملعون امر کرد که حضرت را بزندان بردند
و چون داخل زندان شد جمیع اهل زندان محبت و ولایت آنحضرت را اختیار کردند پس زندانبان بنزد
هشام آمد و گفت میترسم که اگر چند روز دیگر این مرد در این شهر باشد اهل شام همه معتقد
او گردند و نگذارند که تو بر این مسند نشینی پس آن ملعون امر کرد که آنحضرت و اصحابش را
بسوی مدینه روانه کنند و تاکید کرد در عرض راه بازارها از برای ایشان بیرون نیاورند و چیزی بایشان
نفروشند و نگذارند کسی خوردنی و آشامیدنی بایشان بدهد و ایشان را ... بتعجیل ...

و خوردنی

و خوردنی و آشامیدنی بایشان ندادند تا بشهر مدینه که شهر شعیب علیه السلام بود رسیدند و اهل آن مدینه
دروازه را بر روی ایشان بستند و چیزی برای ایشان بیرون نیاوردند و اصحاب آنحضرت از
گرسنگی و تشنگی بیطاقت شدند هر چند مبالغه کردند اهل شهر در نگشودند حضرت چون این
حالت را مشاهده کرد بر کوه بلندی که بر آن شهر مشرف بود بالا رفت و باواز بلند ندا کرد چنانکه
چنانکه آن شهر ... شنیدند که ای اهل شهری که ظالم و ستمکارند اهلش منم بقیه خدا و حق تعالی
از پیغمبر شما نقل کرده است که بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین و ما انا علیکم بحفیظ و در میان
در آن شهر پیری بود چون این ندا را شنید بنزد قوم خود آمد و گفت بخدا سوگند که این همان دعوت
پیغمبر شماست شعیب علیه السلام اگر بازار برای این مرد بیرون نبرید هر آینه خدا شما را بعذاب
خود میگیرد از بالای سر شما و از زیر پای شما این مرتبه شما باور کنید سخن مرا و اطاعت من کنید
و بعد از این هلاک مکنید که من ناصح و خیرخواه از برای شمایم پس مبادرت کردند و بازارها را نقد
بیرون بردند چون این خبر بهشام لعین رسید فرستاد و آن مرد پیر را آورد و کسی ندانست که چه
بر سر او آمد و این حدیث با معجزات دیگر بسیار و قصه های طولانی بعد از این در احوال آنحضرت
خواهد آمد ان شاء الله تعالی و ایضا ان شاء الله در ولادت حضرت امام رضا علیه السلام خواهد آمد که چون آن
حضرت متولد شد حضرت امام موسی علیه السلام او را گرفت و اذان و اقامه در گوشهایش گفت ...
با آب فرات برداشت پس بچه را بمادر آنحضرت داد و گفت بگیر که این بقیه خداست در زمین
و ایضا بسند معتبر از احمد بن اسحق منقول است که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بیرون
آمد و طفلی بر دوش بود مانند ماه شب چهارده در چهره طفل سه ساله ... گفت این فرزند من است
و همنام حضرت رسول است پس آن طفل بزبان عربی فصیح گفت منم بقیة الله در زمین خدا و انتقام
کشنده از دشمنان خدا و ایضا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون حضرت صاحب الامر علیه السلام
ظاهر شود اول سخنی که میگوید این آیه را میخواند بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین پس میگوید منم بقیه خدا

محبت خدا و خلیفه خدا بر شما میرسد که بر آن حضرت سلام کنید خدا هم گفتند السلام علیک یا بقیة الله
فی ارضه و ابن شهر آشوب روایت کرده است از حضرت صادق ع که فرمود ما ئیم کعبه خدا و ما ئیم قبله خدا
و ما ئیم بقیه خدا و در کافی بسند معتبر روایت کرده است که شخصی از حضرت صادق ع پرسید که آیا
وقتی که سلام بر حضرت قائم کنند او را امیر المؤمنین میگویند فرمود نه این اسمی است که خدا امیر را
بآن مسمی کرده اند و پیش از آن کسی باین نام مسمی نشده و بعد از او کسی این نام را بر خود نمیگذارد
مگر کافری راوی گفت فدای تو شوم پس چه گونه بر او سلام میکنند فرمود که میگویند السلام علیک
یا بقیة الله پس حضرت این آیه را خواند **چهارم** و من یتول الله و رسوله والذین آمنوا فان حزب الله
هم الغالبون یعنی کسی که ولی خود قرار دهد خدا و رسول او را و آنها که ایمان آورده اند یعنی ائمه
معصوم بقرینه آیه سابقه که باتفاق در شأن امیر المؤمنین است پس بدرستی که حزب خدا یعنی
لشکر خدا غالبان اند و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که مراد بآنها که ایمان آورده اند انها اند که
خدا اند از اصیل پیغمبر در هر عصری و در توحید از حضرت صادق ع روایت کرده است که
رسول خدا در روز قیامت چنگ زده است بنور خدا و شیعیان ما حزب خدا اند و حزب خدا
غالبان اند و مراد بنور خدا دین خداست و شیعیان در قیامت بدین متمسک اند و حق تعالی در جای
دیگر فرموده است در وصف منافقان اولئک حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم
الخاسرون و علی بن ابراهیم گفته است یعنی ایشان لشکرها و یاوران شیطان اند ایشان زیانکاران
اند پس در وصف مؤمنان فرموده است اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون
یعنی این جماعت لشکرهای خدا اند بدرستی که لشکرهای خدا ایشانند رستگاران و دشمنان ایشان
حزب شیطان اند و علی بن ابراهیم و حافظ ابی نعیم از محدثان عامه روایت کرده است از حضرت
امیر المؤمنین ع که سلمان رض گفت هر وقت که من نزد حضرت رسول ص می آمدم دست میزد بر پشت
من و میگفت این گروه هستند از جمله رستگاران اند یعنی مطلق شیعیان که در تشیع تابع سلمان شده اند یا خاص

که محبت و موالات اهل بیت را اختیار نخواهند کرد و این ظاهرتر است **پنجم** قل ارأیتم ما تدعون
من دون الله ارونی ماذا خلقوا من الارض ام لهم شرک فی السموات ائتونی بکتاب من قبل هذا
او اثارة من علم ان کنتم صادقین یعنی بگو یا محمد بمشرکان بت پرست خبر دهید مرا خبر دهید
انها را از غیر خدا بنمائید بمن که چه چیز از زمین آفریده اند یا ایشان را شرکتی هست در آفریدن
و تدبیر آسمانها بیاورید برای من کتابی از پیش از این یا اثارة یعنی بقیه از علم اگر هستید راست گویان
مفسران گفته اند اثاره از علم بقیه علوم است که نقل کنند از گذشتگان و کلینی و صفار و دیگران
روایت کرده اند از امام محمد باقر ع که مراد بکتاب توراة و انجیل است و اثاره علم علوم اوصیا
پیغمبران است و از حضرت صادق ع منقول است که کتاب جعفر و مصحف فاطمه داخل اثاره
علم است **فصل چهل یکم** در بیان آیاتی که در محبت ملائکه نسبت بایشان و شیعیان ایشان
نازل شده است حق تعالی میفرماید الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یؤ
منون به و یستغفرون للذین آمنوا ربنا وسعت کل شیء رحمة و علما فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک
وقهم عذاب الجحیم ربنا وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم انک
انت العزیز الحکیم وقهم السیئات و من تق السیئات یومئذ فقد رحمته و ذلک هو الفوز العظیم
ان الذین کفروا ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون یعنی انها
که بر میدارند عرش را و انها که بر دور عرش اند تقدیس و تسبیح میکنند پروردگار خود را و بحمد
او مشغول اند و ایمان دارند باو و طلب آمرزش میکنند برای انها که ایمان آورده اند میگویند پروردگارا
فرا گرفته همه چیز را رحمت و علم پس بیامرز آنها را که توبه کرده اند و پیروی کرده اند راه ترا و نگاه
دار ایشان را از عذاب جهنم ای پروردگار ما و داخل کن ایشان را در بهشتهای جاوید که وعده داده
ایشان را و هر که شایسته است از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان بدرستی که توئی
غالب و حکیم و نگاه دار ایشان را از سیئات یعنی بدیها و هر که را تو نگاه داری از بدیها در آن روز پس

بتحقیق که رحم کرده بر او و آنست فوز عظیم بدرستیکه آنها که کافر شدند ندا کرده میشوند یعنی
در روز قیامت که هر آینه غضب و خشم خدا بر شما عظیم تر است از خشمی که بر خود دارید چون خوانده
میشوید بسوی ایمان پس کفر میورزید و کلینی بسند معتبر از ابو بصیر روایت کرده است که حضرت
صادق ع فرمود که خدا را ملکی چند هست که میریزند گناهان از پشت شیعیان ما چنانچه باد برگ
درختان را در فصل خزان از درخت میریزد چنانچه حق تعالی میفرماید و یستغفرون للذین آمنوا بحق سوگند
که غیر شما را اراده نکرده است و استغفار ایشان از برای شماست و در حدیث از حضرت امام
رضا ع روایت کرده است که فرمود بدرستیکه ملائکه خدمتکاران شیعیان ما اند پس حضرت
این آیه را خواندند و فرمودند که مراد بمومنان در این آیه آنهایند که ایمان بولایت ما آورده اند و علی ابن ابراهیم
بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت صادق ع پرسیدند که ملائکه بیشترند یا فرزندان آدم
حضرت فرمود بحق آن خداوندی که جانم در قبضه قدرت اوست که البته ملائکه در آسمانها
بیشتر اند از عدد ذره های خاک در زمین و در آسمان موضع قدمی نیست مگر آنکه در آن ملکی هست
که خدا را تسبیح و تقدیس میکنند و در زمین هیچ درخت و کلوخی نیست مگر آنکه در آن ملکی هست که
موکل است بر آن و هر روز عمل آنرا بخدا عرض میکنند با آنکه خدا داناتر است با عمل آن و احدی از ملائکه
نیست مگر آنکه هر روز تقرب میجوید بسوی خدا باظهار ولایت ما اهل بیت و طلب آمرزش میکنند از برای
دوستان و شیعیان ما و لعنت میکنند دشمنان ما را و از خدا سؤال میکنند بر ایشان میفرستد خدا بلا فرستادن
شدیدی و ابن بابویه روایت کرده است از حضرت باقر ع در تفسیر قول حق تعالی و کذلک حقت کلمة ربک
علی الذین کفروا انهم اصحاب النار یعنی همچنین لازم شده است حکم پروردگار تو بر آنها که
کافر شدند بدرستیکه ایشان اصحاب آتش جهنم اند حضرت فرمود که یعنی بنی امیه و قول حق تعالی
الذین یحملون العرش مراد رسول خدا و اوصیای بعد از او است که حامل عرش علم حق تعالی اند و من حوله
ملائکه اند که تسبیح و تقدیس پروردگار میکنند خدا را و طلب آمرزش میکنند از برای آنها که ایمان آورده اند

یعنی شیعیان

یعنی شیعیان آل محمد فاغفر للذین تابوا یعنی بیامرز آنها را که توبه کرده اند از ولایت و محبت ابکی
و عمر و جمیع بنی امیه و اتبعوا سبیلک یعنی و متابعت کرده اند ولایت ولی خدا امیر المؤمنین را و من
صلح من آبائهم تا آخر آیه یعنی هرکه صالح و شایسته است از پدران و زنان و فرزندان ایشان حضرت
فرمود که صلاح ایشان آنست که ولایت علی بن ابی طالب را اختیار کرده اند و اقرار بامامت او
نموده اند و قهم السیئات یعنی نگاهدار ایشانرا از بدیها که ولایت دشمنان اهلبیت
است و من تق السیئات یومئذ فقد رحمته یعنی هرکه را از بلای ولایت ایشان نگاهداری در دنیا
پس البته محل رحمت تو خواهند بود در قیامت و اینست فوز عظیم برای کسیکه از ولایت و محبت
دشمنان آل محمد نجات یابد پس فرمود ان الذین کفروا یعنی بنی امیه اذ تدعون الی الایمان فتکفرون
مراد بایمان ولایت علی بن ابیطالب است و ابن ماهیار مجموع این مضامین را باختصار از جابر
جعفی از امام محمد باقر ع روایت کرده است که فرمود فضیلت مر رسول خدا ص نازل شده
در ضمن آیه الذین یحملون العرش تا آخر آیه زیرا که در وقتیکه این آیه نازل شد بغیر از من کسی
با آنحضرت ایمان نیاورده بود و ابن بابویه از آنحضرت با امت ع روایت کرده است که ملائکه مدت
هفت سال و چند ماه استغفار نمیکردند مگر از برای رسول خدا و از برای من و در حق ما نازل شد
این آیات در آن وقت مؤمنی بغیر از ما نبود و ایضا از طریق مخالفان روایت کرده اند که ملائکه
سال با صلوات بر علی ع میفرستادند زیرا که بغیر آن حضرت کسی ایمان نیاورده بود و بعد یکی نماز
نمیکرد و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که سبیل خدا در این آیه علی بن ابی
طالب است و الذین آمنوا شیعیان آنحضرت اند فصل چهل و دوم در بیان آنکه آیات صبر
و رابطوا و عصر و غیره در شأن ائمه و شیعیان ایشان است و آیات بسیار است اول والعصر ان
الانسان لفی خسر یعنی بحق عصر سوگند یاد میکنم که بدرستیکه انسان در زیانکاری است بعضی
گفته اند که مراد بعصر اعصار روز است و بعضی گفته اند عصر حضرت رسول است ص الا الذین

آمنوا و عملوا الصالحات مگر آنها که ایمان آورده اند و کرده اند کارهای شایسته و تواصوا بالحق و تواصوا
بالصبر و وصیت نموده اند یکدیگر را بحق و وصیت نموده اند یکدیگر را بصبر و علی بن ابراهیم روایت
کرده است که حضرت صادق ع این سوره را چنین خواند والعصر ان الانسان لفی خسر و انه فیه
الی آخر الدهر الا الذین امنوا و عملوا الصالحات و ائتمروا بالتقوی و ائتمروا بالصبر یعنی بحق عصر
که آدمی هر آینه در زیانکاریست و بدرستی که مردمان در زیانکاری هست تا آخر دهر مگر آنها که ایمان آورده
اند و اعمال شایسته کرده اند و قبول کرده اند پرهیزکاری را و قبول کرده اند امر بصبر و شکیبائی
را و در کتاب احتجاج از حضرت باقر ع روایت کرده است که حضرت رسول ص در خطبه غدیر
فرمود بخدا سوگند که سوره والعصر در شان امیر المؤمنین نازل شده است و در کمال الدین
روایت کرده است از حضرت صادق ع که مراد بعصر عصر خروج حضرت قائم است ان الانسان
لفی خسر یعنی دشمنان ماست که در زیانکارند الا الذین امنوا یعنی آنها که ایمان آورده اند
بآیات ما و عملوا الصالحات یعنی مواسات با برادران مؤمن کرده اند در مال خود و تواصوا
بالحق یعنی وصیت کرده اند بعضی یکدیگر را بامامت یعنی و ولایت که حق است و تواصوا
بالصبر یعنی وصیت کرده اند بعضی در فتنه های زمان غیبت حضرت قائم ع بر دین
خود ثابت مانده اند و علی بن ابراهیم و ابن ماهیار و دیگران بسندهای معتبر از آنحضرت روایت
کرده اند که حق تعالی استثنا کرده اهل اصطفای برگزیدهای خود را از خلق و فرموده همه در زیانکاری اند
مگر آنها که ایمان آورده اند بولایت امیر المؤمنین و فرایض خدا بعمل آورده اند و وصیت کرده اند
فرزندان و بازماندگان خود را بولایت و صبر کرده اند بر مشقتها که بایشان میرسید از جهت
اختیار دین حق وقیم یا ایها الذین امنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون
یعنی ای آن کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و بسیار شکیبائی ورزید و آماده دشمنی باشید
و بپرهیزید از عذاب خدا شاید رستگار گردید اکثر مفسران گفته اند یعنی صبر کنید بر دین خود

ثابت قدم

ثابت قدم باشید در جنگ کافران و در رنگین دشمنان باشید در سرحدها که بر مسلمانان نیایند و بسند
های معتبر از ابن بابویه و دیگران از حضرت صادق ع روایت کرده است که یعنی صبر کنید بر مصیبتها
و شکیبائی نمایید در تقیه از مخالفان و جهاد نمایید از امامی که پیشوای شماست و عیاشی از آنحضرت
روایت کرده است که یعنی صبر کنید بر ترک معاصی و مصابره کنید بر مشقت طاعات خدا و رابطه
کنید در راه خدا و ما ایم راه خدا در میان خود قرار داده است و هر که در زمان دولت ما باشد و
انتظار کشد چنانست که در رکاب حضرت رسول ص جهاد کرده است و بر همین کار است خدا
که امر کنید مردم را بنیکیها و نهی کنید از بدیها و کدام منکر و بدی بدتر باشد از ظلم که امت بر ما کردند
و ما را شهید کردند و ایضا بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده است که یعنی صبر کنید بر ادای
فرایض و شکیبائی نمایید در مصیبتهای خود را بربندید بر متابعت ائمه ع و ایضا از یعقوب سراج
روایت کرده است که گفت بحضرت صادق ع عرض کردم که آیا زمین باقی میماند بدون عالمی
از شما که مردم پناه برند بسوی او در دین خود را از او اخذ کنند فرمود که هرگاه زمین بدون
امام باشد عبادت خدا در آن نخواهد شد ای یعقوب خالی نمیباشد زمین از عالمی از ما که امامت
او بر مردم ظاهر باشد و مردم حلال و حرام خود را از او اخذ کنند و این معنی از کلام خدا ظاهر و هویدا
است پس حضرت این آیه را خواند و فرمود که یعنی و صبر کنید بر دین خود و صبر کنید بر آزار دشمنان
شما که مخالفند در دین با شما و خود را با امام خود بچسبانید و از خدا بپرهیزید در امری که بر شما امر کرده
است و بر شما واجب گردانیده است و در روایت دیگر فرمود که صبر کنید بر آزارها که در راه
محبت ما میکشید و با امام خود موافقت کنید در تقیه از دشمنان او و از امام خود جدا نشوید
و در روایت دیگر از حضرت باقر ع روایت کرده است که یعنی صبر کنید بر ترک معاصی و فرایض را ادا
کنید بر تقیه از دشمنان دین و رابطه نمایید بر ائمه ع و بپرهیزید بر آن مخالفت پروردگار خود
شاید رستگار شوید و نعمت مخلد در حکایت دیگران روایت کرده اند که عبدالله ابن عباس شخصی

فرستاد بنزد حضرت امام زین العابدین که از تفسیر این آیه سوال کند حضرت در
غضب شد و فرمود میخواستم آنکس که ترا فرستاده است از من سؤال کنی خود
این آیه را از من پرسید و من باو میگفتم که شان کی نازل شده است این
آیه فرمود که آیه در شان فرزندان و ما نازل شده است و آن مرابطه که ما باو
مأمور شده ایم خون و قتل شده است و از نسل ما کسی هست که باین مامور
خواهد شد دو طلب او و دیگر هست که با آتش جدا انم خلق شده اند بزودی
ظاهر خواهند شد و گروه بسیاری از فوج فوج از دین خدا بدر خواهند کرد
و وعده باشد که زمین را از کین و طلب کنند امری که بآن نتوان رسید
و مؤمنان در ان زمانها انتظار ظهور آل محمد بکنند و صبر کنند بر جور مخالفان تا خدا حکم کند
میان ایشان و او بهترین حکم کننده کان است و کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده است
که چون حق تع خلق کرد ارواح طیبه پیغمبر شما و وصی او و دختر او فاطمه و حسن و حسین
و سایر ائمه ع را خلق کرد ارواح شیعیان ایشان را از ایشان پیمان گرفت که صبر کنند و تقیه
کنند و بعد از ان نازل گردانید این آیه را در شان ایشان سیم اولئک
یؤتون اجرهم مرتین بما صبروا و یدرؤن بالحسنة السیئة و مما رزقناهم ینفقون و اذا
سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا لنا اعمالنا و لکم اعمالکم سلام علیکم لا نبتغی الجاهلین
یعنی ایشان داده میشوند مزد خود را دو مرتبه بسبب آنکه صبر کردند و دفع میکنند بخوبی
بدی را و از آنچه روزی کردیم ایشان را در راه ما انفاق میکنند و چون میشنوند سخن لغو را اعراض
مینمایند از آن و میگویند ما راست کردهای ما و شما راست کردهای شما سلام بر شما باد ما نمی
خواهیم بی خردان را اکثر مفسران گفته اند که این آیات در شان انها نازل شده است که ایمان
آورده بودند از اهل کتاب مانند سلمان و اصحاب او و علی ابن ابراهیم روایت کرده است که

[illegible]

در شان ائمه ع نازل شده است که صبر کردند بر جور مخالفان و دفع میکردند بدی کسی را که نسبت بایشان
بدی میکرد بنیکیهای خود و اعراض مینمودند از دروغ و لغو و غنا و کلینی از حضرت صادق ع روایت
کرده است که مراد بحسنه تقیه است و مراد بسیئه ترک تقیه است و مراد بسیئه فاش کردن اسرار
ائمه است و ترک تقیه چهارم وجعلنا بعضکم لبعض فتنة اتصبرون و کان ربک بصیرا یعنی و گردانیدیم
بعضی از شما را از برای بعضی از ما فتنه آیا صبر میکنید و هست پروردگار تو بینا و از ابن ماهیار از
حضرت موسی ابن جعفر ع روایت کرده است که جمع کرد حضرت رسول ص حضرت امیر
المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین ع را و در را بر ایشان بست و فرمود که ای اهل بیت من و ای اهل
خدا بدرستی که حق تع شما را سلام میرساند و اینک جبرئیل نزد شماست در اینخانه حاضر است و میگوید
که خدا او میفرماید که گردانیدم دشمنان شما را از برای شما فتنه پس شما چه میگویید
گفتند صبر میکنیم یا رسول الله از برای امر خدا و آنچه نازل میشود از برای حق تا بر سیم بنزد او و گفت
جبرئیل او را ما میابیم بتحقیق که شنیدیم که خدا صابران را بهره های نیکو داده است پس حضرت
رسالت گریه کرد بلند گریستن که صدای گریه او از خانه بیرون شنیدند پس این آیه نازل شد و کان
ربک بصیرا یعنی خدا بینا است که ایشان راضی میشوند باین فتنه و صبر خواهند کرد پنجم ولقد
ارسلنا موسی بآیاتنا ان اخرج قومک من الظلمات الی النور و ذکرهم بایام الله ان فی ذلک
لآیات لکل صبار شکور یعنی بتحقیق فرستادیم موسی را با آیتهای خود که بیرون آور قوم خود
را از تاریکیهای کفر و جهالت بسوی نور ایمان و علم و بیاد آور ایشان را روزهای خدا بدرستیکه
در اینها هر آینه علامتها هست برای هر بسیار صبر کننده و بسیار شکر کننده و اکثر مفسران گفته اند
که روزهای خدا ایام عذابها است که بر کافران فرستاده است و عیاشی از حضرت صادق ع
روایت کرده است که مراد بایام خدا نعمتهای او است و ابن بابویه از آن حضرت باسناد معتبر روایت
کرده است که ایام خدا روز ظهور حضرت قائم است و روز رجعت ائمه ع و بعضی از دوستان

و دشمنان ایشان بر ایشان در روز قیامت و علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد از نظر مقام ما است
در روز رجعت و روز قیامت و ابن ماهیار از حضرت باقر ع روایت کرده است که صابر از انتقام
که صبر کنید بر آنچه بر ایشان وارد میشود از جانب خوف از شوکت و ملک و نعمت و رضا و صبر میکنند
بر آزاری که از دشمنان میکشند بسبب محبت ما و شکر میکنند حق تعالی را بر نعمت ولایت ما
اهل بیت که خدا با ایشان عطا کرده است **ششم** واصبر علی ما یقولون واهجرهم هجرا جمیلا وذرنی
والمکذبین اولی النعمة ومهلهم قلیلا یعنی خطاب کرد حق تعالی بحضرت رسول که صبر کن بر آنچه
میگویند کافران و منافقان و جدائی کن از ایشان جدائی کردن نیکو و واگذار مرا با تکذیب
کنندگان صاحبان نعمت و مهلت ده ایشان را اندک زمانی ابن ماهیار روایت کرده است
که یعنی صبر کن یا محمد بر تکذیبی که مرا میکنند بدرستی که من از ایشان انتقام خواهم کشید بمردی
که از تو بهم رسد و از فرزندان من است که مسلط خواهم کرد او را بر خونهای ظالمان و کلینی از حضرت
کاظم ع روایت کرده است که یعنی صبر کن بر آنچه منافقان در حق تو میگویند و دوری کن از
ایشان دوری کردن نیکوئی و بگذار مرا با ایشان که تکذیب تو میکنند در نصب کردن وصی تو
علی ع و بسند معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده است که حق تعالی در این آیه امر کرد پیغمبر خود را
بصبر تا آنکه نسبتهای بسیار بر او دادند و بآزار ایشان صبر کردند و در احتجاج از حضرت امیر المؤمنین ع
روایت کرده است که حضرت رسول بسیار با منافقان مدارا میکرد و تالیف قلب ایشان
مینمود و بعد از آن حضرت طلبیدند در جانب راست خود ایشان را می نشاندند تا آنکه خدا او را رخصت
داد در دور کردن ایشان واهجرهم هجرا جمیلا **فصل چهل سیم** در بیان آیاتی است
که در مطاعن ائمه جور نازل شده است و آنها بسیار است **اول** الم احسب الناس ان
یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و
لیعلمن الکاذبین ام حسب الذین یعملون السیئات ان یسبقونا ساء ما یحکمون یعنی آیا

بنداشتند مردمان که ایشان را میگذارند بهمین که گفتند ایمان آوردیم و ایشان امتحان کرده نمیشوند و بدر
تحقیق که امتحان کردیم آنها را که بودند پیش از ایشان پس هر اینه بداند خدا آنها را که راست گفتند
و هر اینه بداند البته دروغ گویان را آیا گمان میبرند آنها که میکنند اعمال بد را از دست ما بدر میروند
و ما ایشان را عقاب نخواهیم کرد بد حکمی است که میکنند ایشان و از حضرت امیر المؤمنین ع و امام جعفر صادق ع
منقول است که ایشان فلیعلمن ولیعلمن خوانده اند یعنی اعلام مینماید آنها را بمردم باو کسان و در احادیث
بسیار وارد شده است که این دو آیه در باب فتنه بعد از رسول ع نازل شده است که غصب
خلافت از امیر المؤمنین ع کردند و اکثر آنها که در غدیر خم با امیر المؤمنین ع بیعت کرده بودند
تابع دنیا شدند و بیعت را شکستند و مؤمن و منافق از هم جدا شدند چنانچه شیخ مفید در ارشاد
حکایت کرده است که چون منافقان صحابه با ابوبکر لعین بیعت کردند مردی آمد بخدمت
امیر المؤمنین ع و آن حضرت بیلی در دست داشت و قبر مطهر حضرت رسول ص را درست
میکرد و گفت همه با ابوبکر بیعت کردند و انصار بجهة اختلاف در میان ایشان بهم رسید مخذول
شدند و جماعت طلقا که منافق بودند فرصت را غنیمت شمردند و رفتند با ابوبکر بیعت کردند
که مبادا خلافت بشما برسد چون این سخن را تمام کرد حضرت بیل را بر زمین گذاشت و این آیات
را خواند تا ساء ما یحکمون و ابن ماهیار از حضرت امام حسین ع روایت کرده است که چون آیه
کریمه الم احسب الناس نازل شد حضرت امیر المؤمنین ع سؤال کرد که یا رسول الله این فتنه که حق
تعالی فرموده است کدام است حضرت فرمود که یا علی بدرستی که مردم را بامامت تو حق تعالی ابتلا و امتحان
کرده است و تو در قیامت مرا با ایشان خصمی خواهی کرد با آنها که غصب خلافت تو کنند و بامامت تو
قائل نشوند پس مهیا کن دلائل و حجت خود را برای خصومت و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق ع
روایت کرده است که حضرت رسول ص شبی در مسجد ماند چون نزدیک صبح شد حضرت امیر المؤمنین ع
داخل مسجد شد پس حضرت رسول او را ندا کرد که یا علی گفت لبیک فرمود بیا بسوی من نزدیک

شوم و بعد یا علی تمام این شب را در اینجا که دیدی بسر آوردم و هر حاجت برای خود از حق تعالی سؤال
کردم و همه برای من روا شد و مثل آنها را از برای تو نیز سؤال کردم و بآن همه را عطا کرد و سؤال کردم از برای
تو که همه امت را مجتمع گرداند بر امامت تو که همه اقرار کنند بخلافت تو و ترا متابعت کنند قبول
کرد و این آیات را فرستاد الم احسب الناس تا آخر و ابن شهرآشوب روایت کرده است که الذین صدقوا
علی عم و اصحاب اوست و لیعلمن الکاذبین دشمنان او اند که در دعوای ایمان دروغگو بودند
دوم و قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر انا اعتدنا للکافرین نارا احاط بهم سرادقها
یعنی بگو یا محمد که حق از پروردگار شما است پس هر که خواهد ایمان بیاورد و کسی که خواهد
کافر شود بدرستی که ما آماده کرده ایم برای ظالمان آتشی را که احاطه کرده است بایشان سراپردهای آن
از آتش کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی روایت کرده اند بسندهای معتبر از حضرت باقر عم و ملاحظه
که مراد بحق ولایت علی بن ابیطالب است و مراد بظالمان ستمکاران بر آل محمد اند و آیه چنین
نازل شده است انا اعتدنا للظالمین آل محمد حقهم نارا یعنی ما مهیا کرده ایم بر ستمکاران که غصب
حق آل محمد کرده اند جهنم را و ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت باقر عم که آیه چنین نازل شده
است قل الحق من ربکم فی ولایة علی تا آنجا که انا اعتدنا للظالمین آل محمد حقهم نارا تا آخر بمعنی‌ها
نست که گذشت سیم اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر الذین اخرجوا
من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله یعنی رخصت داده شد برای آنها که با ایشان قتال میکنند
کافران که ایشان نیز با آنها قتال کنند بسبب آنکه ستم کردند کافران بر ایشان و بدرستی که خدا بر
یاری ایشان البته قادر است آنها که بیرون کرده شدند از دیار و خانه‌های خود بناحق و تقصیری
نداشتند بغیر آنکه گفتند پروردگار ما خداست و علی بن ابراهیم گفته است که این آیات در شان
حضرت امیرالمؤمنین عم و جعفر طیار و حمزه نازل شده و بعد از آن در حق حضرت امام حسین عم
جاری شد و الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق در شان حضرت امام حسین عم نازل شده بعد از آن

در شان حضرت امام حسین عم جاری شد و الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق در شان حضرت
امام حسین عم نازل شده که یزید پلید بطلب آنحضرت فرستاد که او را بگیرند و بشام برند پس آنحضرت
ایشان از مدینه گریخت بجانب کوفه در کربلا شهید شد و بسند کالصحیح از حضرت صادق عم
روایت کرده است که عزو و سنیان میگویند این آیه اول در شان حضرت رسول است در وقتی
که کافران قریش او را از مکه بیرون کردند و چنان نیست که ایشان میگویند بلکه مراد حضرت
صاحب الامر است در وقتی که خروج کند از برای طلب خون حضرت امام حسین عم و خواهد گفت
مائیم اولیاء آنحضرت و طالب خون او میکنیم و ابن شهرآشوب روایت کرده است از حضرت باقر عم
که الذین اخرجوا در شان ما نازل شده است و ابن ماهیار از حضرت کاظم عم روایت کرده است
که این آیات در شان ما است و بسند دیگر از حضرت باقر عم روایت کرده است که این
آیات در شان حسن و حسین عم نازل شده است و ایضا از آنحضرت روایت کرده است
که در شان حضرت قائم و اصحاب او نازل شده است در مجمع البیان از حضرت باقر عم روایت
کرده است در شان مهاجرین نازل شده است و جاری میشود در جمیع آل محمد که ایشان را از دیار
خود بیرون کردند و پیوسته از ایشان در خوف و تقیه بودند چهارم ادخلوا القریة فکلوا منها
حیث شئتم رغدا و ادخلوا الباب سجدا و قولوا حطة نغفر لکم خطایاکم و سنزید المحسنین
فبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا من السماء بما کانوا یفسقون
یعنی یاد آورید هنگامی را که گفتیم داخل شوید این شهر را یعنی بیت المقدس یا اریحا پس بخورید از
نعمتهای آن قریه هر چه خواهید فراوان و داخل شوید در دروازه آن شهر را سجده کنندگان و با خضوع
و بگوئید بیامرز ما را تا بیامرزیم از برای شما گناهان شما بتحقیق که زیاد کنیم ثواب نیکو
کاران را پس بدل کردند آنان که ستم کردند بر خود گفتار را بغیر آنچه گفته شده بود بایشان پس
فرستادیم بر آنان که ستم کردند عذابی از آسمان بسبب آنچه فسق میکردند ایشان

مفسران اینست که این آیه در شأن بنی اسرائیل است و اکثر ایشان در وقت داخل شدن طلب
آمرزش نکردند و بعضی از نعمتهای دنیا را طلبیدند پس طاعون بر ایشان نازل شد که یکساعت
بیست و چهار هزار کس از ایشان مردند و در احادیث اهل بیت ع بروایت کلینی و دیگران وارد شده
که این آیات در شأن اهل بیت ع است و آیه چنین است فبدل الذین ظلموا آل محمد حقهم رجزا من
السماء یعنی بدل کردند که ستم کردند بر آل محمد و حق ایشان را غصب کردند که غیر آنچه با ایشان
گفته بودند پس فرستادیم بر آنها که ظلم کرده بر ایشان کردند و حق ایشان را بردند عذابی از آسمان تا آنکه
نازل شد مؤلف گوید این تأویل بعید نیست ممکن است اول آنکه چون حق تعالی قصص امم سابقه
را در قرآن مجید برای تنبیه و تحذیر و بشارت این امت فرستاده است و احادیث بسیار
وارد شده است که هیچ امری در بنی اسرائیل نبوده مگر نظیرش در این امت هست
و ایضا اخبار بسیار وارد شده است که مثل اهل بیت من در این امت مثل باب حطه است
در بنی اسرائیل یعنی هم چنانکه ایشان مأمور شدند که داخل باب شوند و سجده و خضوع نمایند
و هر که نکرد عذابی بر او نازل شد هم چنین ولایت اهل بیت من در این امت چنین است
که هر که اختیار کند ولایت ایشان را و انقیاد و تعظیم ایشان بکند نجات می یابد و هر که نکند
عذاب بر او نازل میگردد و عذاب آن است هلاک ظاهر بود در این امت هلاک
بضلالت و جهالت است و حرمان از سعادت با آنچه از قتل و نهب و اختلاف میان
امت و انواع بلاها که بسبب مخالفت اهل بیت ع بآنها مبتلا گردیدند دوم آنکه بنی
اسرائیل نیز ممکن است که مکلف بولایت اهل بیت گردیده باشند چنانچه در تفسیر حضرت
امام حسن عسکری ع منقول است در تفسیر این آیه که حق تعالی بیعت ولایت محمد و علی و
سایر ائمه اهل بیت ع را از بنی اسرائیل گرفت و بعد از آنکه از صحرای تیه نجات یافتند حق
تعالی امر کرده است ایشان را که داخل دروازه از بهر آنکه از بلاد شام بود بشوید چون بلندی عانه

شهر رسیدند دیدند که محمد و علی بر بالای دروازه منصوب است و در دروازه در جهات
رفعت و رفعت بود پس حق تعالی امر کرد ایشان را که چون داخل دروازه میشوید خم شوید
برای تعظیم آن دو بزرگوار و بیعت ایشان را از آن شما گرفتم ام بر خود تازه کنید و بگویید حطا
و در سجود و تواضع کردیم مثال محمد و علی را و ولایت ایشان را که تجدید کردیم برای آنست
که بریزد گناهان گذشته شما را بیامرزیم و هر که گناهی نداشته باشد و بر ولایت
ایشان ثابت باشد ثوابش را زیاده میگردانیم پس اکثر ایشان اطاعت نکردند و گفتند ما را
ریشخند میکنند در درگاه با این رفعت چرا خم شویم و الا چوبی که نصب کرده اند چرا تعظیم کنیم پس
پشت خود را بسوی دروازه کردند و با این هیئت داخل شدند و بجای حطه حطا گفتند یعنی گندم
سرخ یا کسب کرده برای ما بهتر است از آنچه ایشان ما را بر آن تکلیف میکنند پس حق تعالی عذابی
را از آسمان فرستاد و آنکه یکصد و بیست هزار کس ایشان بطاعون مردند و آنها
جمعی بودند که حق تعالی میدانست که ایمان نخواهند آورد و از نسل ایشان مؤمنی بهم نخواهد
رسید تمام شد حدیث و بنابراین در این آیه هیچ تکلفی در کار نیست **پنجم** واذ قلنا للملائکة
اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس ابی واستکبر وکان من الکافرین یعنی یاد آورید وقتی را که گفتیم
همه ملائکه را که سجده کنید از برای آدم پس سجده کردند مگر شیطان ابا کرد و تکبر نمود و بود
از جمله کافران و کلینی بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع روایت کرده است که چون
حضرت رسول ص در خواب دید که ابو بکر و عمر و بنی امیه بر منبرش بالا میروند بسیار برآن
دشوار آمد که بعد از او غصب کنند حق وصی او را پس حق تعالی این را برای تسلی آنحضرت فرستاد
وحی کرد بسوی آنحضرت که یا محمد من امر کردم و اطاعت من نکردند پس جزع مکن تو هرگاه
اطاعت تو نکنند در حق وصی تو **ششم** ان الذین کفروا وظلموا لم یکن الله لیغفر لهم ولا
لیهدیهم طریقا الا طریق جهنم خالدین فیها ابدا وکان ذلک علی الله یسیرا یا ایها الناس

قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم فآمنوا خیرا لکم وان تکفروا فان لله ما فی السموات والارض وکان
الله علیما حکیما یعنی بدرستی که آنها که کافر شدند و ستم کردند نخواهد بود خدا که بیامرزد
ایشان را و نه آنکه بنماید ایشان را براهی مگر راه جهنم جاوید خواهند بود در جهنم همیشه و هست
این بر خدا آسان است ای گروه آدمیان بتحقیق که آمده است شما را رسول براستی از پروردگار
شما پس بگروید که بهتر است از برای شما اگر کافر شوید پس بدرستی که از خدا است
هرچه در آسمانها و زمین است و هست خدا دانا و حکیم کلینی از امام محمد باقر ع روایت کرده
است که این چنین نازل شده است ان الذین ظلموا آل محمد حقهم یعنی بدرستی که آنها که ستم
کردند بر آل محمد در حق ایشان گرفته اند تا آخر این و آیه دیگر چنین است یا ایها الناس قد جاءکم
الرسول بالحق من ربکم فی ولایة علی فآمنوا خیرا لکم وان تکفروا بولایة علی یعنی آمده است
پیغمبر بسوی شما براستی از جانب پروردگار شما در ولایت علی ع پس بگروید و ایمان آورید
بولایت علی که بهتر است از برای شما اگر کافر شوید بولایت علی خدا بی نیاز است
از شما زیرا در آسمانها و زمین همه از او است هفتم وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة
للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا یعنی فرو میفرستیم از قرآن آنچه آن شفا و رحمت است
از برای مؤمنان و نمی افزاید ستمکاران را مگر زیانکاری ابن ماهیار بچند سند از حضرت باقر
و صادق ع روایت کرده است که مراد از ظالمان آنهایند که ستم بر آل محمد کرده اند و آیه چنین
نازل شده است ولا یزید ظالمی آل محمد حقهم الا خسارا هشتم وما ظلمونا ولکن کانوا انفسهم
یظلمون یعنی ستم نکردند بر ما و لکن بودند که بر نفسهای خود ستم میکردند کلینی و دیگران
از حضرت باقر و کاظم ع روایت کرده اند که حق تعالی عزیزتر و منیع تر است از آنکه کسی بر او ستم
کند که بر او ظلم کرده است ولکن خدا ما را بخود مخلوط کرده است و ظلم ما را ظلم خود شمرده یعنی
بر امام ها و حجتهای من ستم نکرده اند و در آنکه خود را مستحق عقاب ابدی کرده اند نهم

احشروا الذین ظلموا وازواجهم علی بن ابراهیم گفته است یعنی جمع کنید آنان را که ستم کردند بر آل محمد
و اشباه ایشان را دهم ما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا واتقوا الله ان الله شدید العقاب
یعنی آنچه داده است شما را پیغمبر یعنی امر بان کرده است پس بگیرید و آنچه منع کند شما را از آن
پس ترک کنید و بپرهیزید از عقاب خدا بدرستی که خدا شدید است عقوبت او ابن ماهیار از
حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که یعنی بپرهیزید از خدا در ظلم آل محمد بدرستی که
خدا سخت است عقاب او از برای کسی که بر ایشان ستم کند یازدهم وقد خاب من حمل ظلما ابن
ماهیار از حضرت صادق ع روایت کرده است که یعنی ناامید است از رحمت خدا کسی که متحمل
شود ستمی بر آل محمد دوازدهم ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من سبیل یعنی البته از برای کسی
که انتقام بکشد بعد از ستمی که بر او واقع شده باشد پس بر ایشان نیست راهی بعقاب و عذاب
و ابن ماهیار از حضرت باقر ع روایت کرده است که این آیه در شان حضرت قائم ع است
که چون ظاهر شود انتقام خواهد کشید از بنی
امیه و از آنها که تکذیب کردند
و از آنها که عداوت
داشتند
سنه ۱۲۳۷